

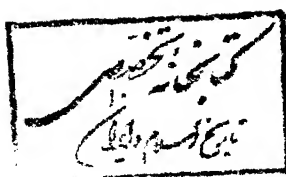


خاطرات سیاسی

امین الدوله

یکونشش حافظ فرمانفرما ثانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله

بکوش
حافظ فرمانفرمایان

زیر نظر
ایرج افشار



مؤسسه انتشارات امیرکبیر
تهران، ۱۳۷۰



خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله
بکوشش حافظ فرما نقرمائیان

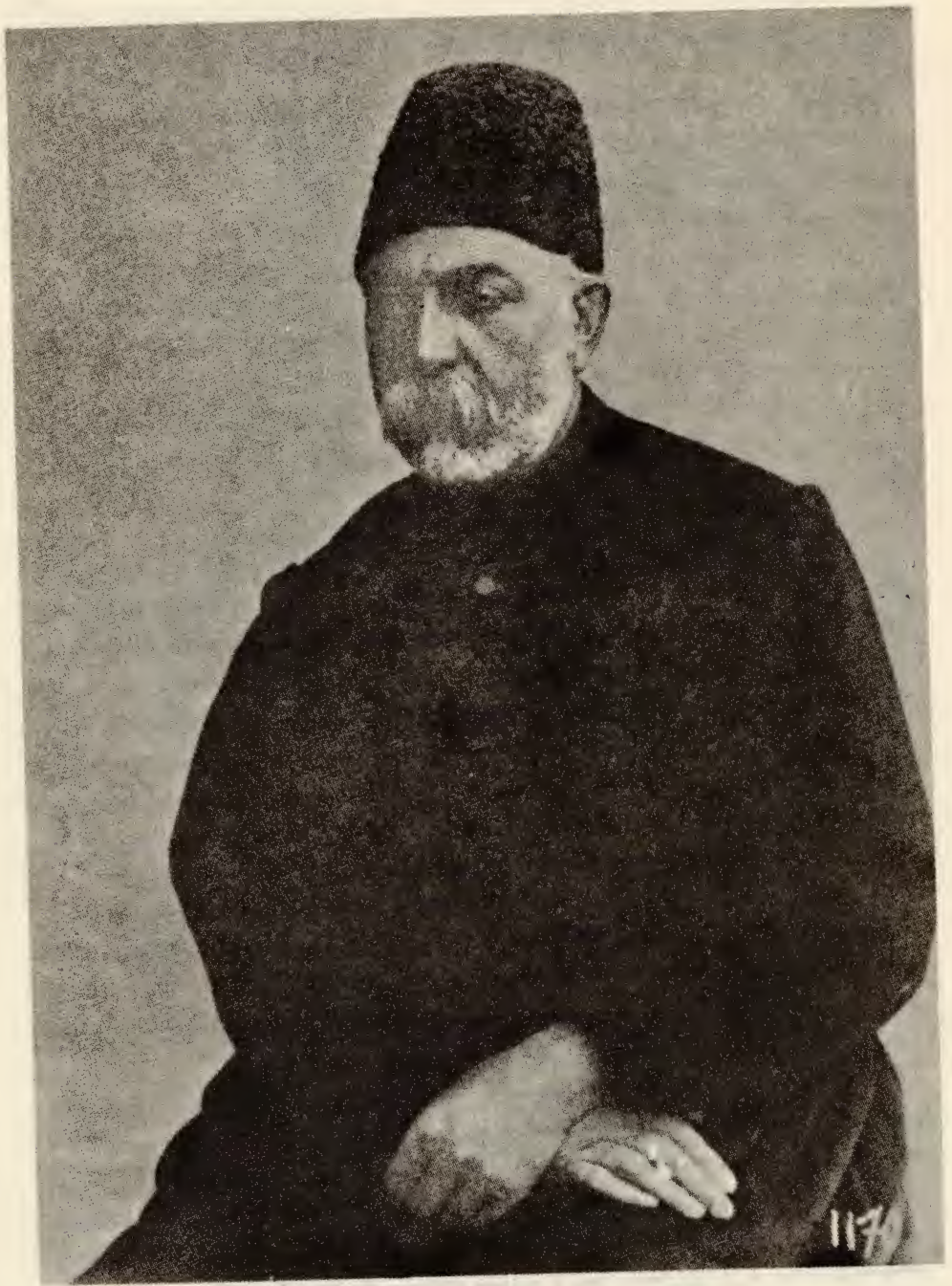
چاپ اول : ۱۳۴۱ - چاپ دوم : ۱۳۵۵

چاپ سوم : ۱۳۷۰

چاپ و صحافی : چاپخانه سپهر، تهران

تیراژ : ۴۴۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است



میرزا علی خان امین الدولہ

مقدمه ناشر

خاطرات سیاسی امین الدوله، که اینک چاپ جدید آن در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد. یکی از ارزشمندترین مجموعه‌های خاطرات سیاسی و از اسناد مهم تاریخ قاجاریه است. حضور مستقیم نویسنده در متن بسیاری از وقایع و اشراف او به حوادث و مسائل درون نظام حکومتی ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه، به دلیل تصدی مشاغل حساس و مهم در عهد دو پادشاه نخست، به او امکان داده است تا بتواند به بسیاری از مسائل پشت‌پرده زمانه خویش وقوف یابد و آنجا که گزارش آنها را به زیان مصالح شخصی خویش نمی‌دیده است، به تصویر و روایت نسبتاً دقیق آنها مبادرت کند. کتاب حاضر، اگرچه گاه با ایجاز و اختصار، اما در مجموع، حاوی گزارشهایی است از حساسترین مسائل سیاسی و اجتماعی ایران از دوره ناصری تا قتل اتابک؛ یعنی آستانه استبداد صغیر و تعطیل مشروطه اول.

صرفنظر از ارزش گزارشهای سیاسی موجود در خاطرات امین الدوله، این کتاب گاه به ذکر گزارشهایی درباره مسائل درونی دستگاه حاکم: خلق و خوی شاه، درباریان، رقابتهای ایشان، برخی تشکیلات دولتی و پاره‌ای مسائل اقتصادی، بعضی از فسادهای اخلاقی شاه و درباریان و غیره پرداخته است که این خود موجب شده تا این کتاب سند ارزشمندی در باب تاریخ اجتماعی ایران در برهه‌های تاریخی فوق‌الذکر باشد.

«خاطرات سیاسی امین الدوله» مانند تمامی آثاری از این قبیل، طبعاً آلوده به غرض‌ورزیها، بی‌دقتی‌ها، گاه حاوی جعلیات، ایراد تهمت و افتراء به رقبای سیاسی و ستایش هم‌مسلمانان و هم‌راهان است. با این حال، نباید اینهمه، از ارزش تاریخی کتاب بکاهد. چراکه، این اثر در کنار آن ضعفها، حاوی گزارشها و اطلاعات فراوان و چنانکه گفتیم، گاه منحصر به فردی است که آن را در کنار منابع دست اول دوره قاجاریه قرار می‌دهد. طبعاً وقوف نسبی و شاید کامل به ضعفهای کتاب، برای پژوهشگر بصیر و خواننده نکته‌سنج کار دشواری نباشد.

از آنجا که آشنایی به شرح حال نویسنده، گامی در جهت استفاده دقیق‌تر از کتاب است و نیز به آن سبب که کسب این آگاهی به شکل نسبتاً کامل با مطالعه متن کتاب میسر نیست، در

سطور زیر خواهیم کوشید تا در قالب مقدمه‌ای فشرده، به معرفی نویسنده کتاب مبادرت ورزیم.

میرزا علی‌خان، که به ترتیب در تشکیلات ناصری القاب «منشی حضور»، «امین‌الملک» و سرانجام «امین‌الدوله» را کسب کرد، به سال ۱۲۶۰ هجری قمری در تهران تولد یافت. پدرش حاج میرزا محمدخان سنیکی یا لواسانی، خواهرزاده میرزا آقاخان نوری صدراعظم مشهور و آنگلوفیل ناصرالدین شاه بود. مجدالملک که از جمله رجال مقرب به دربار محمدشاه بود و سمت پیشکاری مادر محمدشاه را داشت، در دوره ناصری نیز همچنان مقرب ماند و به مقامات عالی‌دولتی دست یافت که از جمله آنها مقام وزارت در دارالشورای دولتی بود. تصدی مشاغل عدیده از نایب اولی وزارت دول خارجه تا مقام وزارت مذکور و در فاصله این دو مقام، مأموریت‌های ویژه‌اش در روسیه، عثمانی و عراق موجب گشوده شدن افق اندیشه سیاسی مجدالملک گردید و او را به تألیف رساله معروف «مجدیه» کشاند.

امین‌الدوله که به این ترتیب در خاندانی اشرافی و منورالفکر تولد یافته بود، از همان ابتدای حیات از طریق پدرش، با تشکیلات حکومتی ناصری پیوند خورد و به زودی، متصدی مشاغل عدیده و درجات شغلی رفیع‌ه گشت. در سال ۱۲۷۵ قمری، چون مجدالملک از سوی حکومت به عثمانی فرستاده شد و ضمناً موظف گردید که در میانه راه در بغداد، به امور ایرانیان آن سامان رسیدگی کند، امین‌الدوله، پسر بزرگ خویش را نیز که در این زمان و قبل از پایان دومین دهه عمرش، منشی وزارت امور خارجه بود، به همراه خود به عثمانی برد. این سفر، برای میرزا علی‌خان، ظاهراً اولین فرصت برای آشنایی با ترقیات مغرب‌زمین و اصول و مبادی منورالفکری بود. پس از بازگشت میرزا علی‌خان از عثمانی و عراق، ناصرالدین شاه وی را از مقربان تشکیلات حکومتی قرار داد و موظفش کرد که در سفر و حضر ملتزم رکاب شاه باشد. میرزا علی‌خان به هنگام دریافت این فرمان که به او فرصت درخشانی برای احراز مقامات بالاتر بخشید، ۱۸ سال داشت.

او در سال ۱۲۷۹ قمری، در حالی که پدرش مجدالملک، مقام وزارت وظایف و اوقاف را داشت، به سمت نایب اول وزارت خارجه منصوب گردید و کمی بعد نیز به فرمان ناصرالدین شاه، منشی حضور شاه شد. میرزا علی‌خان، از این هنگام تا سال ۱۲۹۰ قمری که پدرش بار دیگر و پس از چند سال کم‌التفاتی شاه به او و سبقت رقاباتی چون حاج علی‌خان اعتمادالسلطنه — پدر محمدحسن خان اعتمادالسلطنه — بر وی، به مقام پیشین؛ یعنی مقام وزارت وظایف نصب شد، ارتقاء مقامی نیافت. با اعتلای مقام مجدالملک در سال ۱۲۹۰ قمری، پسرش میرزا علی‌خان نیز مورد عنایت مجدد قرار گرفت.

میرزا علی‌خان در اولین مسافرت ناصرالدین شاه به فرنگ، در مقام منشی حضور، طبعاً همراه شاه بود، اما سعایت‌های امین‌السلطان (آقا ابراهیم) از وی، سبب شد که شاه میرزا علی‌خان را از مرز آلمان به ایران بازگرداند. ناصرالدین شاه که ظاهراً با مشاهده ترقیات فرنگ و مقایسه آن با عقب‌ماندگی‌های کشوری که خود زمامدار آن بود، موقتاً ترقیخواه شده بود، پس از بازگشت از مسافرت، به اصلاحاتی در مشاغل حکومتی همت گماشت. در جریان «میین اصلاحات» بود که میرزا علی‌خان به دلیل تجدید قدرت پدر، مقام وزارت رسائل (ریاست دفتر مخصوص شاه) را به دست آورد و همزمان با این شغل، متصدی مقام عضویت و نظامات مجلس دارالشورای دولتی

گردید. تحصیل مقامات مذکور، خاصه وزارت رسائل، لقب «امین‌الملک» را نیز برای میرزا علی‌خان به همراه داشت. طی سالهای بعدی، میرزا علی‌خان، در شرایطی که پدرش مجدالملک نیز همچنان مقرب بود و همان مقام وزارت وظایف را تا پایان عمر حفظ می‌کرد، مقامات دیگری را نیز به‌چنگ آورد. در سال ۱۲۹۳ قمری، ناصرالدین‌شاه امین‌الملک حالیه و منشی حضور پیشین خود را به‌عنوان مدیر مجلس شورای دولتی برگزید. یک سال بعد نیز او را مأمور تصدی امور ضرابخانه دولتی کرد. در طی این سالها، رقبای خاندان مجدالملک و در رأس ایشان آقا ابراهیم امین‌السلطان، بسیار کوشیدند که امین‌الملک را از نظر ناصرالدین‌شاه بیندازند. بنابه‌گزارش اعتمادالسلطنه، یکبار نیز به‌شاه گزارش کردند که امین‌الملک قصد ربودن مقداری الماس که برای بند قمه ناصرالدین‌شاه انتخاب می‌شد، را داشته است. اما این تلاشها تأثیری جدی به جای نگذاشت و از اعتلای پی در پی مقام امین‌الملک نکاست. به سال ۱۲۹۷ مجدالملک، درگذشت. ناصرالدین‌شاه نیز مقام وزارت وظایف وی را به‌اضافه مقام وزارت اوقاف و ریاست اداره کل پست و مدیریت دارالشورای دولتی به پسرش امین‌الملک سپرد و او را به لقب «امین‌الدوله» مفتخر گردانید. لقب امین‌الملک را پس از میرزا علی‌خان امین‌الدوله، میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان به‌دست آورد. مردی که غیبت شخصیتی صاحب نفوذ چون مجدالملک را غنیمت شمرد و به‌سرعت از فرزند وی امین‌الدوله، سبقت جست. شاید اگر ذکاوت و حيله‌گری فروتن امین‌السلطان نبود، او بزودی در شاه نفوذ خارق‌العاده‌ای را که به‌دست آورد، کسب نمی‌کرد و امین‌الدوله در همان عهد ناصری به مقام صدارت اعظم نیز دست می‌یافت، ولی تقدیر براین بود که امین‌الدوله در کشاکش رقابت با حریفی چون امین‌السلطان، عقب بماند و تنها در عهد مظفری و پس از سقوط امین‌السلطان بر اریکه صدارت عظمی تکیه زند.

در سال ۱۳۱۴ قمری، پس از آنکه ستاره اقبال امین‌السلطان که به‌دنبال شکست امتیاز رژی - سیاست همراهی با انگلیسی‌ها را به‌خوش‌خدمتی به‌روسها بدل کرده بود، تحت فشار و تمهیدات سفارت انگلیس در تهران، افول کرد، مظفرالدین‌شاه مقام صدراعظمی را به‌امین‌الدوله واگذار کرد. ارجاع این مقام به وی طبعاً با همراهی و اعمال نفوذ انگلیسی‌ها، همراه بود. هنوز مدتی از تصدی این مقام توسط امین‌الدوله نگذشته بود که فشار رقبای، حتی عوامل امین‌السلطان برای برکناری صدراعظم آغاز گردید. درست در همین زمان، مظفرالدین‌شاه از امین‌الدوله خواست تا فخرالدوله - دختر شاه - را به عقد پسرش درآورد. امین‌الدوله که نمی‌خواست به هیچ قیمتی شاه را برنجانند و مقام صدارت را به رقبای واگذار کنند، علی‌رغم دوستی دیرینه با محسن‌خان مشیرالدوله، پسرش محسن‌خان معین‌الملک را مجبور کرد تا دختر دوست قدیمی‌اش را طلاق دهد و با فخرالدوله ازدواج کند. چنین بی‌مهری و ستم بزرگی در حق مشیرالدوله، برای همیشه، امین‌الدوله و مشیرالدوله را به دشمنی با یکدیگر کشاند.

علی‌رغم تلاش صدراعظم برای حفظ مقام خویش ناکامی وی در اخذ وام از فرانسه، او را به‌سوی سیاست نفرت‌انگیز، ستاندن وام از انگلیسی‌ها سوق داد. خزانه خالی شاه و اشتیاق مظفرالدین‌شاه برای آغاز اولین سفرش به فرنگ توجیه اخذ وام بود. امین‌الدوله مبلغ وام درخواستی را ۴۰۰،۰۰۰ پوند اعلام کرده بود. از آنجاکه بانک شاهنشاهی، به دلیل انباشت طلبهای قبلی، حاضر به اعطای این وام نبود، امین‌الدوله برگزیدن آن اصرار داشت، در این حال، «کزیک» رئیس بانک شاهنشاهی از «لرد سالزبوری» خواست که از طرف دولت

انگلیس، وام مذکور را ضمانت کند، اما چون وزیر مالیه انگلیس با پرداخت این وام مخالفت کرد، تحصیل وام مذکور میسر نگردید. امین‌الدوله علی‌رغم شعارها و مواضع منورالفکری و ترقیخواهانه‌اش، در این زمان، سیاست ملکم‌خان، دوست خویش را اتخاذ کرد و با فروختن استقلال کشور، از انگلیسی‌ها خواست که در مقابل وثیقه شهرهای بوشهر و کرمانشاه، لااقل مساعده‌ای به مبلغ پنجاه هزار پوند به او بدهند. انتشار خبر این وطن‌فروشی امین‌الدوله، ناکامی او در اخذ وام مورد نظر شاه و بالاخره فشار رقبا—سرانجام صدراعظم را از قدرت ساقط کرد. امین‌الدوله، پس از این شکست که کارنامه فعالیت سیاسی او را بیابان آورد، به لشته‌نشاء، ملک اختصاصی‌اش که از مظفرالدین شاه در مقابل تقدیم هزار اشرفی، خریده بود، رفت و برای همیشه از دایره مقامات سلطنتی کنار ماند؛ تا آنکه سرانجام به سال ۱۳۲۲ قمری در ۶۲ سالگی در همان لشته‌نشاء درگذشت.

اقدامات امین‌الدوله در مدت تصدی مقام صدارت عظمی، تأسیس کارخانه قند کهریزک با سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، تأسیس کارخانه کبریت‌سازی در الهیه شمیران و تأسیس مدرسه رشديه در تهران بود. دعوت مستشاران بلژیکی به ایران برای اداره گمرک کشور، یعنی همان کسانی که گمرکات را عملاً در قبضه روس‌ها قرار دادند، نیز از جمله اقدامات دیگر امین‌الدوله بود.

پس از مرگ امین‌الدوله، پسر و نواده او هر کدام به نوعی در مسیر خدمت به بیگانه قدم برداشتند: محسن‌خان امین‌الدوله شوهر فخرالدوله و داماد مظفرالدین شاه، به هنگام اشتعال جرقه‌های قیام میرزا کوچک‌خان جنگلی، داوطلب سرکوبی نهضت جنگل شد، اما قبل از آنکه بتواند کاری از پیش ببرد، به اسارت جنگلی‌ها درآمد و تنها پس از پرداخت هفتاد هزار تومان پول نقد آزاد شد. علی امینی، عاقد قرارداد استعماری «امینی-پیچ» که پس از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد—در قالب آن قرارداد—بار دیگر نفت ایران را به کام نفت‌خوارانی که این بار تحت نام کنسرسیوم وحدت کرده بودند، ریخت، فرزند همین محسن‌خان و نوۀ امین‌الدوله است.

پیشگفتار

دومین چاپ کتاب *خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله* چهارمین اثری است که در *مجموعه خاطرات و سفرنامه‌های ایران* انتشار می‌یابد.

«مجموعه خاطرات و سفرنامه‌های ایران» که پایه انتشار آن ده سال پیش ازین بانشر *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه* توسط مؤسسه انتشارات امیر-کبیر گذاشته شد به منظور آن به وجود آمده است تا مبادی و موجباتی که برای تحقیق راستین و بی غلو و غش در تاریخ عصر قاجار لازم است در دسترس محققان قرار گیرد. به همین منظور پس از انتشار *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه* دومین کتابی که در این سلسله انتشار یافت *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران* تألیف سید احمد تفرشی حسینی (تمجیدالسلطان) بود که اطلاعات تازه و مفیدی را از اخبار عهد مشروطه در اختیار علاقه‌مندان گذاشت. بالاخره سومین کتاب *خاطرات ممتحن الدوله* نام داشت که زندگینامه میرزا مهدی خان ممتحن الدوله شقاقی (یکی از محصلین اعزامی ایران در نخستین دوره اعزام) است. این کتابها ما را با بسیاری از حوادث عمومی و وقایع تاریخی و حالات شخصی مؤلفان آنها در عهد ناصرالدین شاه آشنا می‌کند. *خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله* نخستین بار در سال ۱۳۴۱ توسط دوست عزیزم حافظ فرمانفرمایان (استاد دانشگاه تهران که سالیانی چندست در دانشگاه تگزاس تدریس می‌کند) منتشر شد و چون از حیث مضامین و مطالب تاریخی و اجتماعی واجد اطلاعات مفید بود مورد توجه قرار گرفت. ضمناً بحثهایی را در زمینه اصالت و عدم اصالت تألیف کتاب به ناچار پیش آورد.*

آنچه مسلم است این کتاب یکی از مدارك خواندنی و تاریخی عصر ناصری است. کتابی است که گوشه‌هائی چند از زندگی اجتماعی و درباری آن روزگار را آینه‌وار می‌نمایاند. هرچند که کتاب از حب و بغض هاری نباشد به همان کیفیت است که دیگر کتب خاطرات رجال ایران! مگر خاطرات ممتحن‌الدوله سراسر دقیق است و بی‌غل و غش. مگر خاطرات ارفع‌الدوله را بی‌نقص باید دانست، و همه خاطرات دیگر را...

پس به ملاحظه آنکه این کتاب در شمار مدارك و مأخذ عصر قاجاری است از دوست عزیز خود سپاسگزارم که اجازه داده است تا در مجموعه خاطرات و سفرنامه‌های ایران انتشار یابد.

تهران، دهم اردیبهشت ۱۳۵۵ (۲۵۳۵) ایرج افشار

مقدمه

این کتاب شرح حالی است از میرزا علی‌خان امین‌الدوله بقلم خود او؛ و مانند بسیاری از شرح حالهای دیگر که بقلم مردان سیاسی نگارش می‌یابد آئینه‌ای از اوضاع سیاسی زمان مؤلف است، و از همین روی چون نسخه اصلی آن عنوانی نداشت بدان عنوان «خاطرات سیاسی امین‌الدوله» دادیم.

امین‌الدوله که تاکنون به نام سیاستمداری آزادخواه و متجدد و اهل فضل و قلم شناخته شده است، اینک شرح حال خود را به سبکی بدیع در این کتاب بیان می‌کند و خواننده می‌تواند از خلال سطور آن کاملاً به شخصیت و روحیه وی پی‌برده و اوضاع تاریخی ایران را نیز در دوره ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه بازشناسد. امین‌الدوله به سال ۱۲۶۰ هجری قمری در تهران بدنیا آمد و به سال ۱۳۲۲ هجری قمری در لشت‌نشا، ملک شخصی پسرش چشم از جهان پرست. در طول عمر خویش شاهد دسته‌بندیها، دسیسه‌بازیها و کینه‌ورزیهای رجال ایران بود و عجب‌آنکه خود او هم نتوانست از میدان توطئه‌گریها به دور بماند. از مطالعه این کتاب معلوم می‌شود که چرا و چگونه او به چنین ماجراها آلوده گردید و زندگی سیاسیش به ناکامی پیوست.

کتاب «خاطرات سیاسی امین‌الدوله» تا صفحه ۲۳۶ بقلم خود امین‌الدوله است. ولی از آن صفحه تا انتهای کتاب را، که تغییر سبک نگارش آن مشهود است، شخص دیگری نوشته است. به نظر می‌رسد که نویسنده این قسمت محسن‌خان معین‌الملک، پسر میرزا علی‌خان، باشد که او نیز بعد از پدر، امین‌الدوله لقب یافت. در سراسر کتاب افعال سوم شخص مفرد بکار رفته است و این گرچه به دلایل بودن شیوه نگارش می‌افزاید، درباره‌ی جاها ذهن خواننده را از اینکه سرگرم خواندن «اتوبیوگرافی» است دور می‌کند.

در تصحیح کتاب از متن اصلی آن چیزی نکاسته‌ایم و آنچه اضافه شده عناوین موضوعی و علائم نقطه‌گذاریست، و این دو نیز برای تسهیل خواندن صورت گرفته زیرا که کتاب در اصل، فصل‌بندی نشده بوده و به سبب سبک خاص آن، بدون علامت—

گذاری، خواندنش دشوار می‌نمود. کوشیده‌ایم تا حواشی نیز تا آن جا که ممکنست اندک و کوتاه، و تنها برای آگاهی خواننده از منابع و مأخذ دیگر باشد.

بجاست که در آینده نیز از اینگونه کتابها هرچه بیشتر چاپ و منتشر شود و خاطرات و شرح احوال سایر رجال سیاسی يك قرن اخیر ایران که نزد فرزندان یا بازماندگان آنهاست بتدریج طبع و نشر گردد تا مردم از هر جهت به اوضاع سیاسی و تاریخی این کشور آشنا شوند و در قضاوت دچار خطا نگردند.

در پایان وظیفه خود میدانم که از لطف جناب آقای دکتر علی‌امینی که نسخه این کتاب را در اختیار بنده گذارده و اجازه چاپ و نشر آنرا داده‌اند صمیمانه تشکر کنم.

از خانم عذرا خزائلی دانشجوی دوره دکتری تاریخ دانشکده ادبیات و آقای فضل‌الله زهرائی که در تنظیم فهرست‌ها کمک کرده‌اند نیز سپاسگزارم.

طهران

مردادماه ۱۳۴۱

حافظ فرمانفرمایان

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
هفت	مقدمه ناشر
یازده	پیشگفتار
سیزده	مقدمه
۱	دیباچه
۳	آغاز سخن
۳	سبب تألیف کتاب
۵	ظهور آغامحمدخان قاجار (۱۱۹۳)
۵	سلطنت فتحعلیشاه قاجار (۱۲۱۲)
۷	سلطنت محمدشاه قاجار (۱۲۵۰)
۷	صدارت حاجی میرزا آقاسی
۸	جلوس ناصرالدین شاه قاجار به تخت سلطنت (۱۲۶۴)
۹	صدارت و قتل میرزا تقی خان امیرکبیر (۱۲۶۸)
۱۰	سیمای ناصرالدین شاه
۱۱	عشق ناصرالدین شاه به جیران تجریشی
۱۱	جیران تجریشی به فروغ السلطنه ملقب میگردد
۱۲	تشکیل کابینه دولتی بروش فرنگستان
۱۲	امتناع عباس میرزا نایب السلطنه از اعطای نشان
۱۳	مرک جیران تجریشی
۱۴	تقرب فرخ خان در پیشگاه همایونی
۱۴	فضایل ناصرالدین شاه
۱۵	زیباکردن شهر طهران
۱۵	آداب و رسوم وصفات خوب ناصرالدین شاه
۱۶	نقشه محمودخان ناصرالملک برای دفع ترکمانان

صفحه	عنوان
۱۷	ناصرالدین شاه در حضور وزراء گفت که تهیه کننده این نقشه خر است
۱۸	وزراء ثلثه
۱۸	زیانکاری دوستملیخان معیرالممالك
۱۹	انتقاد از سفرهای ناصرالدین شاه
۲۱	حرص و هوس ناصرالدین شاه بمسافرت
۲۱	مداخله ناصرالدین شاه در امور دولتی
۲۲	مرز ایران و روس رود اترک تعیین میشود
۲۳	فزونی اتباع حرم خانه
۲۴	وسائل و اسباب سفر شاه
۲۴	آقا ابراهیم آبدارباشی
۲۵	شرح حال آقا ابراهیم آبدارباشی
۲۶	تغییر ماهیت ناصرالدین شاه
۲۶	سفر عتبات و قرارداد رویتز
۲۷	وصف ملتزمین رکاب همایونی در سفر عتبات عالیات
۲۸	تعریف نویسنده از اوضاع عثمانی
۲۹	انتقاد از ناصرالدین شاه
۲۹	قرارداد مشهور رویتز
۳۶	سفر اول فرنگستان در سال ۱۲۹۰
۳۷	جدا افتادن درباریان از شاه
۳۸	ابراهیم آبدارباشی که لقب امین السلطان دارد قبل از انجام خدمت به نشان مفتخر میگردد
۳۹	برگرداندن حرمسرا به ایران
۴۰	مسافرت فرنگستان به شاه خوش نگذشت
۴۱	میرزا حسین خان مشیرالدوله را وادار باستعفاء میکنند
۴۲	میرزا علی خان نویسنده این خاطرات «منشی حضور» شاه است
۴۳	شاه هنوز مقتدر است
۴۳	بحث درباره قرارداد رویتز
۴۴	میرزا علی خان منشی (نگارنده این خاطرات) ملقب به امین الملك میگردد
۴۴	تقرب مجدد مشیرالدوله
۴۵	خلاف حکم سلطان رای جستن، بغون خویش دست شستن است
۴۵	تنظیم امور خزانه دولتی
۴۶	ناصرالدین شاه مشورت خانه دولت را افتتاح میکند
۴۸	پسرهای ناصرالدین شاه
۴۸	تغییر مسلك سپهسالار اعظم
۴۹	دستگاه نایب السلطنه کامران میرزا

صفحه	عنوان
۵۰	سوقات سفر فرنگ
۵۰	برقراری پست و ضرابخانه
۵۱	میرزا علی‌خان نویسنده خاطرات، کار پست و دارالضرب را بمقاطعه بر میدارد
۵۲	سفر دوم فرنگستان
۵۳	مأموریت جدید میرزا علی‌خان به فرانسه و ایتالیا
۵۳	سوم قصد نسبت به شاه
۵۴	نصایح سپهسالار و ناصرالملک به شاه
۵۵	نتایج سفر دوم فرنگستان (۱۲۹۵)
۵۵	تشریح وضع قشون و پلیس جدید
۵۷	میرزا علی‌خان امین‌الملک مدیر مجلس شورای کبری تعیین میشود
۵۹	تشکیل مجلس تحقیق
۵۹	میرزا علی‌خان در ساختمان راه گیلان شریک میشود
۵۹	پیشرفت کار امین‌السلطان در دستگاه ناصرالدین‌شاه
۶۰	دخالت امین‌السلطان در کار مسکوکات
۶۱	امین‌السلطان و حاجی محمد اصفهانی، میرزا علی‌خان را از کار مسکوکات کنار می‌گذارند
۶۲	انتقاد شدید از اوضاع سیاسی
۶۴	طرح امین‌الملک برای مطیع کردن ترکمانان
۶۵	تجاوز دولت روس به سرحدات خراسان
۶۶	عزل سپهسالار (۱۲۹۷)
۶۶	فتنه شیخ عبید بن طه (۱۲۹۷)
۶۸	میرزا حسین‌خان مشیرالدوله به وزارت آذربایجان منصوب می‌گردد
۶۹	شاه از وضع قشون نگران است
۷۰	میرزا علی‌خان امین‌الملک در کار قشون اظهار نظر میکند
۷۱	اتکام شاه به مجلس شوری
	به توصیه میرزا علی‌خان امین‌الملک مجلس شوری منحل و مجلس جدیدی
۷۱	مرکب از عده محدودی در باریان طهران تشکیل می‌گردد
۷۳	آغاز کار مجلس جدید
۷۵	سپهسالار میخواهد امور آذربایجان را مستقل نماید
۷۵	ناصرالدین شاه ولیمهد را موقتاً در طهران توقیف میکند
۷۶	شاه از سر تقصیرات ولیمهد میگذرد
۷۶	حسنعلی‌خان گروسی با خدعه و نیرنگ فتنه حمزه آقای منگور را خاتمه میدهد
۷۶	فوت حاج میرزا حسین‌خان سپهسالار اعظم در مشهد ۱۲۹۸ قمری
۷۷	بوساطت میرزا علی‌خان عواید گمرکی متمرکز میشود

عنوان

صفحه

	ناصرالدین شاه از روی چهل مسکوکات طلای ممتاز خزانه را با اشرفی‌های
۷۷	ناسره تمویض میکند
۷۸	وقایع تازه در حرمخانه سلطنتی
۷۹	علاقه شدید شاه به زبیده‌خانم گروسی و برادرزاده او ملیجک
۸۰	اصل و نسب ملیجک
۸۰	دخالت شاه در محاسبات و جمع خرج دولت
۸۱	فزوننی القاب و امتیازات دولتی
۸۳	میرزا علی‌خان امین‌الملک (نویسنده این خاطرات) به امین‌الدوله ملقب میگردد
۸۴	ظل‌السلطان و نایب‌السلطنه
۸۶	انتقاد از کشورداری ناصرالدین‌شاه
۸۹	تعیین مرز ایران و روس در صحرای ترکمان
۹۰	شوخی پامزه امین‌الدوله
۹۱	سفر دوم خراسان
۹۲	ناصرالدین‌شاه از گرفتاریهای خود در حرمخانه گفتگو میکند
۹۳	فوت آقا ابراهیم امین‌السلطان (آبدارباشی)
۹۴	مقایسه سفر اخیر با سفر سابق شاه بخراسان
۹۴	دستورات پادشاه به محمد تقی میرزا رکن‌الدوله
۹۵	کاردانی امین‌السلطان ثانی و تقرب او پیش شاه
۹۵	زیان‌هایی که از مرگ امین‌السلطان اول به خزانه دولت وارد آمد
۹۶	نامه میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله از لندن
۹۸	اظهار نظر امین‌الدوله در حضور شاه و درباریان
۹۹	دخالت مأموران دولت در کارهای داخلی ایران
۱۰۰	فرستادن یحیی‌خان مشیرالدوله به پطرزبورغ برای رفع مزاحمت مأموران روسی
۱۰۱	محمودخان ناصرالملک متصدی وزارت امور خارجه میگردد
۱۰۱	آمدن حاج محسن‌خان معین‌الملک به تهران
۱۰۲	متضرر شدن امین‌الدوله از میزبانی معین‌الملک و تأسف او در این مورد
۱۰۳	علاقه شاه به ملیجک هنوز باقی است
۱۰۳	ناصرالدین‌شاه از شاهزادگان و درباریان گله‌مند است
۱۰۵	اقدامات خصوصی شاه توسط مشیرالدوله
۱۰۷	تلگراف وزارت امور خارجه به روسیه
	انتصاب یحیی‌خان مشیرالدوله به وزارت امور خارجه و اعتراض سفارت انگلیس
۱۰۸	به اینکار
۱۰۸	میرزا علی‌خان امین‌الدوله بین سفارت انگلیس و شاه واسطه میگردد
۱۰۹	بلند پروازی امین‌السلطان

هنوان

صفحه

- ۱۱۰ میرزا علی خان امین الدوله متهم به جمهوری خواهی میگردد
- ۱۱۱ آغاز دوران صدارت امین السلطان
- ۱۱۲ کار اوراق و اسناد تمبردار به امین الدوله واگذار می گردد
- ۱۱۳ دخالت محمدحسنخان اعتمادالسلطنه در اینکار
- ۱۱۴ اغتشاش سمنان
- ۱۱۵ عزیزالسلطان، ظل السلطان و امین السلطان شاه را بخود مشغول می دارند
- ۱۱۶ امین السلطان زمام امور را بدست میگیرد
- ۱۱۷ عشق ورزی امین السلطان به یکتا از خواجه سرایان حرمسرا
- ۱۱۸ انتقاد از شعرا و ارباب عمایم
- ۱۱۸ انتقاد از طرز کار امین السلطان
- ۱۲۰ ناصرالدین شاه سیدجمال الدین اسدآبادی را به ایران دعوت میکند
- ۱۲۱ طرد سید جمال الدین
- ۱۲۱ اخراج سیدجمال الدین از ایران
- ۱۲۲ تأثیر سفر سیدجمال الدین در ایران
- ۱۲۲ نارضايتی دولت روس از ایران
- ۱۲۳ ترس ناصرالدین شاه از اصلاحات
- ۱۲۳ امتناع ناصرالدین شاه از دادن امتیاز بانک به انگلیس ها
- ۱۲۳ بوساطت سفیر انگلیس بانک شاهنشاهی تأسیس میگردد
- ۱۲۴ دامستان میرزا رضا سمسار کرمانی
- ۱۲۵ رونق بازار چادوگری در طهران
- ۱۲۶ چشم درد امینه اقدس
- ۱۲۶ آوردن میرزا حسین کحال زنجانى برای معالجه چشمان امینه اقدس
- ۱۲۷ فرستادن امینه اقدس به فرنگستان برای معالجه
- ۱۲۷ اوضاع مغشوش پولی ایران
- ۱۲۸ ولی خان نصرالسلطنه دارالضرب دولتی را باجاره برمیدارد
- ۱۲۹ به فرمان همایونی مسکوکات نصرالسلطنه را می سنجند
- ۱۳۰ دارالضرب دولتی بدست غلامعلی خان امین همایون می افتد
- ۱۳۱ [سفر سوم فرنگستان]
- ۱۳۲ ملاقات شاه با سیدجمال الدین در مونیخ
- ۱۳۳ بیانات شاه راجع باصلاحات در حضور اعضای مجلس شوری
- ۱۳۴ بدبینی امین الدوله نسبت به بیانات شاه
- ۱۳۴ عباس میرزا ملک آرا ریاست مجلس تحریر قانون را بعهده میگیرد
- ۱۳۵ به دعوت شاه سیدجمال الدین اسدآبادی دوباره به طهران می آید
- ۱۳۶ رفتن امینه اقدس به زیارت آستان قدس رضوی

صفحه

عنوان

- ۱۳۶ سیدجمال‌الدین از طهران به قصبه شاه عبدالعظیم نقل مکان میکند
- ۱۳۷ بازگشت امینه اقدس از مشهد
- ۱۳۸ عداوت شدید بین امین‌السلطان و میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله
- ۱۳۸ انفصال میرزا ملکم‌خان از کلیه مشاغل و شئون دولتی
- ۱۳۹ میرزا ملکم‌خان با انتشار روزنامه قانون میخواهد از شاه انتقام بگیرد
- ۱۳۹ امین‌الدوله بحکم شاه اوراق روزنامه قانون را توقیف میکند
- ۱۴۰ دستگیری میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله
- ۱۴۰ عزل و احضار معین‌الملک از استانبول
- ۱۴۱ حاج سیدعلی‌اکبر فال‌اسیری درمنبر از دولت انتقاد میکند
- ۱۴۲ توقیف و اخراج سیدجمال‌الدین اسدآبادی از ایران
- ۱۴۳ عرایض امین‌الدوله به‌شاه در خصوص تبعید علما به عراق عرب
- ۱۴۳ تحریکات سیدجمال‌الدین و میرزا ملکم‌خان درخارج
- ۱۴۴ واقعه رؤی و... عدالتخانه
- ۱۴۴ بدرفتاری نایب‌السلطنه به مردم
- ۱۴۵ بی‌اعتنائی امین‌السلطان به کارهای دولتی
- دستگیری میرزا محمدعلی سیاح محلاتی، میرزا رضای کرمانی و محمدعلی‌خان همدانی
- ۱۴۶ منع استعمال دخانیات توسط حاج میرزا حسن شیرازی مجتهد بزرگ
- ۱۴۷ دستخط شاه به میرزا حسن مجتهد آشتیانی
- ۱۴۷ اغتشاش در محله سنگلج
- ۱۵۱ دامنگیرشدن غوغای سنگلج
- ۱۵۱ طلاب به قصد جهاد حرکت میکنند
- ۱۵۲ تصادم نایب‌السلطنه بایکی از شورشیان
- ۱۵۳ مسلح شدن قراولان شاهی
- ۱۵۳ فسخ انحصار دخانیات
- ۱۵۵ عرایض امین‌الدوله به‌شاه درباره قدرت علماء
- ۱۵۶ فرمان شاه برای تحکیم کار عدالتخانه
- ۱۵۷ بیدادگری به دست دولتیان و طلاب ادامه دارد
- ۱۵۷ دوستی نایب‌السلطنه و امین‌السلطان باملایان
- ۱۵۷ انگلیس‌ها توسط امین‌السلطان از شاه تقاضای خسارت میکنند
- ۱۵۹ شاه برخلاف میل خود و عقیده وزراء مجبور بقبول خسارت میگردد
- ۱۶۰ پیشنهادی تازه برای تسهیل کارپرداخت قروض ایران
- ۱۶۱ گفتگوی شاه با امین‌الدوله
- ۱۶۱ مخالفت امین‌السلطان با پیشنهاد جدید

صفحه	عنوان
۱۶۲	دستگیری محمد کاظم ملک التجار
۱۶۳	آزادی زندانیان سیاسی در قزوین
۱۶۳	شاه از تنگدستی دولت بی اطلاع است
۱۶۴	فروش بسیاری از املاک خالصه
۱۶۴	مردم ایران در خواب و امین السلطان در غرور مستی
۱۶۵	بازخواست ناصرالدین شاه از امین السلطان
۱۶۵	ناصرالدین شاه مصمم به عزل امین السلطان می گردد
۱۶۶	شاه بدو علت ناچار به تغییر رای می گردد
۱۶۶	نامه سفارت روس به شاه
۱۶۷	شاه هنوز درباره عزل وزیر اعظم می اندیشد
۱۶۷	عرایض امین الدوله به شاه در این باب
۱۶۸	به توصیه سفارت روس امین السلطان بر سر کار میماند
۱۶۹	تدبیر تازه شاه برای اصلاح امور
۱۶۹	ناامیدی شاه و مردم از امین السلطان
۱۷۰	مایوس از اصلاح امور، ناصرالدین شاه اوقات خود را بتفریح میگذراند
۱۷۰	شاه در حرم سرا داستانی از مجلس عیش صدراعظم بیان میکند
۱۷۱	خانمهای درباری شاه را ملامت میکنند
۱۷۱	احوال ولایات ایران
۱۷۱	اوضاع خزانه دولتی
۱۷۲	عزیمت میرزا رضای کرمانی به استانبول
۱۷۳	صدراعظم ایلات را به خود سری و امیداشت
۱۷۳	رواج مسکوکات مسین
۱۷۴	نقاشی شاه
۱۷۴	وفاداری شاه بامینه اقدس
۱۷۵	عشق تازه شاه به دختر محمدحسین باغبان باشی
۱۷۶	سفر عراق و شیوع مرض وبا
۱۷۷	مرگ امینه اقدس
۱۷۷	تأثر شدید ناصرالدین شاه
۱۷۸	داستان نایب اصطبل شاهی
۱۷۹	دختر کهنتر باغبان باشی
۱۷۹	رابطه صدراعظم با یکی از زنهای شاه
۱۸۰	اندوه قلب ناصرالدین
۱۸۰	آمدن مظفرالدین میرزا ولیعهد به تهران
۱۸۰	ولیعهد و پسرانش در خانه عبدالحسین میرزا فرمانفرما اقامت میکنند

عنوان

صفحه

- ۱۸۱ نظر ملك التجار درباره آمدن وليعهد به طهران
- ۱۸۲ پیشکشی‌های ناحساب
- ۱۸۲ داستانی از شاه و عزیزالسلطان
- ۱۸۳ احمدخان علاءالدوله از ستمگری دستگاه صدارت سخن میگوید
- ۱۸۴ ظلم دستگاه امینالسلطان
- ۱۸۵ ضرابخانه و تنزل قیمت پول
- ۱۸۶ اعتراض شدید اعتمادالسلطنه به امینالضرب
- ۱۸۶ پاسخ امینالضرب
- ۱۸۷ مجلس در جمع‌آوری پول سیاه رأی میدهد
- ۱۸۸ اما شاه و صدراعظم تنها چاره را کاستن بهای پول سیاه میدانند
- ۱۸۸ اعتراض سفارت روس به تنزل قیمت پول
- ۱۸۹ کوشش امینالدوله در جلوگیری از کار دارالضرب
- ۱۹۰ امینالضرب مخفیانه پول سیاه سکه میکند
- ۱۹۰ دوستان امینالدوله سر حاجی امینالضرب را کشف می‌کنند
- ۱۹۰ بدگویی امینالدوله پیش شاه از حاجی امینالضرب
- ۱۹۱ تاکید شاه در گرفتن آلات ضرب مسکوکات مس
- ۱۹۱ مقدمات جشن پنجاهمین سال جلوس ناصرالدین شاه
- ۱۹۲ بازگشت میرزا رضای کرمانی از استانبول
- ۱۹۲ لباس مخصوص شاه برای جشن
- ۱۹۳ درگذشت محمدحسن خان اعتمادالسلطنه
- ۱۹۳ دولت عثمانی نماینده مخصوص بجشن پنجاهم سلطنت می‌فرستد
- ۱۹۴ تعمیر عمارت بهارستان و تزیین بناهای ارك دولتی
- ۱۹۴ توصیف لباس شاه
- ۱۹۵ خرابی نابهنگام فواره‌های ارك
- ۱۹۵ افزایش هزینه زندگی بسبب جشن
- ۱۹۶ بخشودن مالیات قصابی و نانوائی
- ۱۹۷ تغییر رأی شاه و رفتن او بزیارت حضرت عبدالعظیم
- ۱۹۷ بفرمان شاه صحن و رواق و مقبره حضرت قورق نمیشود
- ۱۹۷ قتل ناصرالدین شاه
- ۱۹۹ صدراعظم به جلوگیری از هرج و مرج همت می‌گمارد
- ۲۰۰ امینالسلطان برای جلوس شاه جدید از بانک شاهنشاهی اعتبار میگیرد
- ۲۰۱ میرزا رضا کرمانی در زندان
- ۲۰۱ میرزارضا چگونگی قتل شاه را بیان میکند
- ۲۰۲ تلگراف مظفرالدین شاه بدرباریان

صفحه	عنوان
۲۰۲	توصیف سرای پادشاهی
۲۰۳	سوگواری عضدالملک و امین الدوله در بالین شاه
۲۰۳	غسل و تکفین ناصرالدین شاه
۲۰۴	روز بعد شنبه هجدهم ذیقمده
۲۰۵	ناصرالدین شاه چهل و نه سال فرمانروائی کرد
۲۰۶	بعضی ها صدراعظم را بقتل شاه متهم میکنند
۲۰۷	امین السلطان بر مسند صدارت باقی است
۲۰۸	گرفتاری سه تن از افاضل ایران در عثمانی
۲۰۸	شرح حال میرزا آقاخان کرمانی
۲۰۹	شرح حال شیخ احمد روحی و میرزا حسنخان خیبرالملک
۲۱۰	تزلزل موقع و مقام امین السلطان
۲۱۱	ورود مظفرالدینشاه به طهران
۲۱۱	شاه ناگهان و بدون تشریفات وارد طهران میشود ۲۵ ذیحجه ۱۳۱۳
۲۱۲	آغاز سلطنت مظفرالدینشاه قاجار
۲۱۳	میرزا علیخان امین الدوله به کارفرمائی آذربایجان منصوب میگردد
۲۱۴	گرفتاریهای ایالت آذربایجان
۲۱۵	اقدامات امین الدوله در کار نان تبریز
۲۱۵	برانداختن تشریفات حکومتی
۲۱۶	اوضاع مرکز و دربار
۲۱۷	ورود عبدالحسین میرزا فرمانفرما به صحنه سیاست و عزل امین السلطان
۲۱۷	کابینه جدید جمادی الثانی ۱۳۱۴
۲۱۸	بقیه وزرای کابینه جدید
۲۱۸	امین السلطان آلت مقاصد سیاسی دولت روس بود
۲۱۹	حاجی محسنخان مشیرالدوله
۲۱۹	علیقلیخان مخبرالدوله
۲۲۰	فرمانفرما و نظام الملک
۲۲۰	انتقاد از فرمانفرما و دوستی او با طبقه علماء
۲۲۱	گرفتن جریمه از امین الضرب بابت خسارت پول سیاه
۲۲۱	شایعه قوت شاه
۲۲۱	آغاز تقرب و کسب مقام امین الدوله
۲۲۲	ورود امین الدوله به طهران
۲۲۲	امین الدوله به حضور مظفرالدین شاه شرفیاب میگردد
۲۲۳	عرایض امین الدوله به شاه درباره اصلاحات
۲۲۳	تقرب امین الدوله نزد شاه

صفحه

عنوان

۲۲۴	فرمانفرما وزارت داخله را بامین الدوله تکلیف میکند
۲۲۴	امین الدوله ریاست مجلس وزراء را بعهده میگیرد
۲۲۵	امین الدوله و علماء
۲۲۶	علماء مسلک امین الدوله را نمی پسندند
۲۲۶	شرح حال میرزا مصطفی پسر میرزا حسن آشتیانی مجتهد
۲۲۸	مخالفت علماء و رجال با اصلاحات امین الدوله
۲۲۸	امین الدوله با سستی و سیری به اداره امور می پردازد
۲۲۹	شاه امین الدوله را بدام انداخته و او را وزیر اعظم می کند
۲۲۹	دخالت عبدالحسین میرزا فرمانفرما در کلیه امور دولتی
۲۲۹	باستثنای فرمانفرما همه در باریان منتظر مرگ شاه بودند
۲۳۰	امین الدوله شاه را بزندگی امیدوار ساخت
۲۳۰	بازخواست حساب از شیخ اسماعیل امین الملک
۲۳۱	امین الدوله از متهمین دفاع میکند
۲۳۱	علماء و طلاب از رویه امین الدوله گله مندند
۲۳۲	اما امین الدوله به این احوال اهمیتی نمی گذارد
۲۳۳	بردن جسد ناصرالدین شاه به حضرت عبدالعظیم
۲۳۴	نافرمانی نصرالسلطنه
۲۳۴	انفصال نصرالسلطنه از کار گمرکات
۲۳۵	میرزا احمدخان مشیرالسلطنه وزیر خزانه میشود
۲۳۶	تقسیمات جدید گمرک
۲۳۷	دوستان دلسوز امین الدوله او را از فکر اصلاحات برحذر میکنند
۲۳۸	پاسخ امین الدوله به دوستان
۲۳۹	احوال شاهزاده وجیه الله میرزا برادر عین الدوله
۲۳۹	انتصاب وجیه الله میرزا بوزارت جنگ
۲۴۰	ناخوشی مزمن مظفرالدین شاه
۲۴۰	دشمنی حکیم الملک با امین الدوله
۲۴۱	امین الدوله هنوز بفکر اصلاحات است
۲۴۱	میرزا حسن آشتیانی دستورات سفارت روس را اجرا میکرد
۲۴۲	امین الدوله در فکر کناره گیری از کار است
۲۴۳	امین الدوله بملاحظه نرنجاندن شاه استعفا نمی دهد
۲۴۳	دسته بندی علماء و در باریان برضد سیاست امین الدوله
۲۴۴	مظفرالدین شاه از اوضاع وقت متوحش است
۲۴۴	عرایض وزیر اعظم بشاه در جلوگیری از دخالت در باریان در امور مملکتی

عنوان

صفحه

۲۴۶	استخدام می‌شوند
۲۴۷	وزیر اعظم مصمم است قراسوران را بژاندارم تبدیل کند
۲۴۷	امین‌الدوله با سفر شاه به فرنگستان مخالف است
۲۴۸	انتقاد از حکیم‌الملک
۲۴۸	اظهارات امین‌الدوله به شاه
۲۴۹	داستان سرمایه‌دار روسی و ناصرالدین شاه
۲۵۰	امین‌الدوله معتقد بود اگر دولت قرض می‌کند باید از کشور بیطرف مانند بلژیک قرض کند
۲۵۱	سرانجام از دولت روس قرض کردند
۲۵۲	حکیم‌الملک و طرفدارانش با آزادی و قانون مخالفت می‌کنند
۲۵۳	بی‌پرده باید گفت که مظفرالدین‌شاه هیچ از ترتیب مملکت‌داری خبر نداشت
۲۵۴	بانک شاهی طلب خود را از دولت مطالبه می‌کند
۲۵۴	ناصرالملک همدانی را برای وزارت مالیه نامزد می‌کنند
۲۵۴	به پیشنهاد صدراعظم بانک شاهی حاضر میشود مجانا برای دولت حساب جاری باز کند
۲۵۵	شاه مذاکرات محرمانه را با درباریان در میان می‌گذارد
۲۵۵	سیاست دولت روس نسبت با اقدامات امین‌الدوله
۲۵۶	عرایض طولانی امین‌الدوله به شاه
۲۵۶	درباره دخالت درباریان در امور جاریه
۲۵۷	درباره قرض نمودن از دولت روس
۲۵۸	درباره اصلاحات فرهنگی
۲۵۸	درباره منظم کردن قشون
۲۵۹	درباره تشکیل یک عدلیه خوب
۲۵۹	لزم داشتن مشروطه و مجلس شورای ملی
۲۶۰	یادآوری اوضاع دوران گذشته
۲۶۱	ناصرالدین شاه و امتیاز تنباکو
۲۶۲	بهتر است خودتان مشروطه را اعطاء فرمائید
۲۶۲	موانع خارجی و داخلی مشروطه
۲۶۳	برکنار رفتن امین‌الدوله
۲۶۳	امین‌السلطان دوباره صدراعظم میگردد
۲۶۴	مظفرالدین شاه امین‌الدوله را از طهران تبعید میکند
۲۶۴	امین‌الدوله فریب چرب‌زبانی شاه را خورده و در زمان تصدی امور برای مخارج دولت قرض شخصی کرده بود

صفحه	عنوان
۲۶۵	امین السلطان هفتاد کرور از دولت روس قرض می گیرد
۲۶۵	انتصابات جدید امین السلطان
۲۶۶	جدال میان امین السلطان و حکیم الملک
۲۶۶	خودسری بریگاد قزاق
۲۶۶	مسیونوز بلژیکی که در زمان امین الدوله آمده بود با روسها سازش میکند
۲۶۷	امین الدوله به زیارت مکه می رود
۲۶۸	شاه تسلیم امین السلطان است
۲۶۸	از پول قرض حق و حساب دریاریان داده میشود
۲۶۹	امین الدوله پس از بازگشت از مکه نامه ای حضور شاه میفرستد
۲۶۹	جدال حکیم الملک و امین السلطان علنی می گردد
۲۷۰	مفر دوم مظفرالدین شاه به فرنگستان ۱۳۱۹
۲۷۰	عین الدوله بتدریج مقام خود را محکم می کند
۲۷۱	علما امین السلطان را تکفیر می کنند
۲۷۱	خارج شدن امین الدوله از ایران
۲۷۲	توقف امین الدوله در داغستان و مذاکرات او با عبدالرحیم طالباف
۲۷۲	معزول شدن امین السلطان
۲۷۳	کشته شدن امین السلطان در زمان سلطنت محمدعلیشاه
۲۷۳	درگذشتن میرزا علی خان امین الدوله ۲۲ صفر ۱۳۲۲ قمری
۲۷۵	فهرست اعلام
	مقدمه انگلیسی

خاطرات سیاسی
میرزا علی خان امین الدولہ

دیباچه

به نام پاك ایزد دادگر که گیتی را به فروغ دانش روشنی داد و مردم را از دیگر جانوران به زیور خرد برتری بخشید تا به پرتو این چراغ آسمانی بد از نيك بشناختند و با دیده دانایی روشن از تاریك بدانستند، و از خدای بهترین درود بر آن پیمبر تازی و خاندان و یاران او باد که بخردان گروه آدمیان را راه نیکبختی دو جهان بنمود و روزگار زندگانی گذرنده را کشتزار جهان پاینده فرمود، آیینی خجسته از پروردگار به ما آورد که اگر تاروپود آن به درستی بشناسیم و به راستی از آن روی رفتار کنیم نزد خدا رستگار و از خوشیهای گیتی برخورداریم؛ اینک روش و کوششی که در مرز و بوم بیگانگان مایه هرگونه خرمی و فرخندگی است و از پیکره این آیین برده اند گواهی راستگوست که ما گنہکاران از اسلام به نام و از فرمان خدای به نافرجام پرداخته خویشتن را به نادانی از خشنودی باز و به زیانکاری انباز داشته ایم.

من بنده که يك تن از ایرانیان و از دوده پارسم به فره ایزدی و به نیروی شناسایی نامه های باستان و داستان گذشتگان و آزمایش کار گیتی و دیدار هرکشور و سنجیدن هر آیین، بزرگی و برتری کیش محمدی را (ص) شناخته و به جان و دل گرویده ام و در این زمینه کوششهای ستوده دارم نه افسانه های شنوده، هرچه پیش رفتم و بیش دیدم مهر تابنده اسلام فروزنده تر بود و چشمه دانش احمدی فزاینده تر.

شناور درین ژرف دریا شدم	ز بسیار رفتن به جان آمدم
همه دیدم اندر کران آزمند	به خاشاک و خرّمهره [ای] پای بند
ندیدم من از هوشمندان یکی	به پایاب دریا شود اندکی
فزون گنجها بیند آراسته	فروغ خور از تاب آن کاسته

همی گوهر آرد ز دریا فراز نوازنده یار و دشمن گداز
 دریغا که چشم خرد بسته‌ایم ز بیهوده کوشش به جان خسته‌ایم
 گروه دگر دزد گوهر شده به گنجی که مار است اندر شده
 بدان مایه کز کان ما برده‌اند به بدگوهریمان فسون کرده‌اند
 اکنون روز بیداری است و هنگام هشیاری که دمی به خویشتن
 آییم و دامی که در رهگذر داریم ببینیم. موبدان دیوسار بزهکار ما
 درماندگان تبه روزگار را گرفتار بند بی‌دانشی و دچار فسرده‌گی و
 بی‌آشنی خواسته‌اند تا در بازار کوران زشتی خود پنهان کنند و در
 پیش نادانان به دانشمندی ستایش یابند، آفتاب را گل‌اندوده و
 خردمندان را فرسوده می‌پسندند و هرچه خدای مهربان و فرستاده
 روشن روان به فیروزی ما فرمان داده‌اند یکسره در دامان ناپاک این
 بدسگالان پنهان مانده، فرماندهان نیز از پی ایشان راه کامجویی و
 زورگویی را باز و دست بیدادگری فراز کرده‌اند؛ مرا به شما بدبختان
 که نام مسلمانی به خود نهاده‌اید يك سخن بیش نیست: ما را خداوند
 دو گوهر آسمانی سپرده است که در راه پرستش و فرمانبرداری او
 به کار داریم و آن دو جان و خرد است ارگونه چیزهای جهان بیرون،
 تا در زندگانی کالبد آخشییجی گرداننده و رهنمون ما شوند و بدانسان
 که خواست و دستور ایزدی است کار گیتی راست کنیم و اندوخته از
 بندگی پروردگار به‌گور خویش فرستیم. زهی تیره‌رایی و خیره‌سری
 که هر دو گروگان خدایی را گوی خم چوگان اهریمنان ساخته پاس آن
 نمی‌داریم، جان را در پنجه فرماندهان بیدادگر افکنده، خرد را زبون
 جادوی موبدان کرده‌ایم و يك دم نیندیشیدیم که بیگانگان را چه افتاده
 است همه در ناز و خوشی و آبادانی و فراوانی کار زندگانشان
 درست، دست کارسازیشان گشوده در پایه مردمی نام خود بلند کرده
 جز اینکه جان و خرد خود را چنان که از آسمان آزاد فرستاده شده‌اند
 دستخوش اهرمن نموده از این روی روش آزادگان گرفته‌اند.

بهتر آنکه داستان و سرگذشت بنگاه و خانه خویش را به راستی
 و زبان امروزی ایران که آمیخته به نوادر تازی است و کودکان ایرانی
 نژاد را بیشتر و آسان‌تر بهره می‌دهد بنگاریم، تا خواننده به چشم‌دل
 باز بیند که گناه از کیست و درمان از کجا باید جست.

بسم الله الرحمن الرحيم

آغاز سخن

بارخدا یا بنده ناتوان را تشریف دانایی از توست که علم آدم الاسماء کله‌ها و در صنوف حیوان آدمی را گفتن تو آموختی که خلق الانسان و علمه البیان، پس در نهاد مردم که نهال خدایند و پیوند آن با جواهر علوی از کارگاه الهی و دیعتهاست به ظاهر ثمر این شجر و بار این دار سخن است زهی نیکبخت که شکرانه پرورش ایزدی را میوه گوارا آرد و دانه معرفت در زمین کین و ارض غرض و ربع طمع به شیار شره و حصد جسد به عیب ریب ضایع نگرداند. و قیمت راستی بشناسد که حق سبحانه و تعالی را گوهر نشناخته به راستی نمایشگر است و همه آفرینش به او از راه راست ستایشگر فرستادگانش که دعای حق و روات صدق‌اند از مردم به حقیقت جز راستی نخواستند و درستی بندگی بر پایه صدق و مایه استقامت راست شد. پاکا، ملکا، خداوند، بنده را در نگارش این نامه به راستگویی موفق فرمای و شرح این دفتر را از اغراق و مبالغت یا اغراض دنیه و رویه ردیه پیراسته گردان.

سبب تالیف کتاب

مراد از این کتاب بیان اجمالی از احوال وطن عزیز و ماجرای عصر است که ان‌الانسان لفی‌خسر، تا به دیده عبرت‌گنجه‌کار از درست‌کردار بشناسیم و خطا از صواب جدا کنیم، درد را بدانیم و درمان به دست آریم چنانکه در عیادت و استعمال نخست به شرح حال و اسباب و علل ناخوشی و معرفت مزاج شروع می‌شود و پس از دانستن باعث و شناختن خلط غالب و مستوقد مرض به تیمار بیمار می‌پردازند. اول بگوئیم ایران کجا است؟ وطن ما که از قدیم الزمان بیت‌الشرف تربیت و مرکز سیاست و بنگاه مردمی و دبستان مدنیت بود امروز از حدود

طبیعی آن قطع و حذف و دایرهٔ مملکت تنگ شده از سمت شمال به دریای خزر «آبسکون» و قفقاز و سواحل ترکمان‌نشین بحر مزبور و از جهت جنوب به خلیج فارس، از طرف شرق به افغانستان و بلوچستان و از جانب مغرب به ارمنستان و کردستان عثمانی و بعضی متصرفات روس محدود شده است.

ملك ایران اگرچه به نسبت وسعت اراضی خود کم آب و از این رو آبادی اقطاع و اقطاعش از یکدیگر منفصل، کشت و زرع آن به سبب نقصان باران و احتیاج به آبیاری اندک مشکل است لکن استعدادات طبیعی و لیاقت غالب امکان به درجه [ای] است که می‌توان این مملکت را به حد خود دارای ثروت و تمول شمرده چنانکه در قرن حاضر اگرچه با مخترعات معجزنمای فرنگ ایران را از ترقیات و اصلاحاتی که مقتضی وقت بود محروم گذاشتند، طرق مراودات که اولین مایهٔ حیات علمی و تجارتی یک قوم است در نزد ما به حالت اصلی و قدیمه صعب المسلك بلکه ممتنع العبور ماند و با اجتماع هرگونه اسباب خرابی و هلاک که شرح آن در ذیل بیانات آتیه مذکور خواهد شد هنوز رمقی از این ملك باقی و بکلی از حرکت نیفتاده است. اما گروه ایرانیان به اتفاق سایر اقوام و امم مردم هوشمند هنرورند با آن که متون سیر و تواریخ یاد نمی‌دهد که گاهی بخودی خود غیور و حافظ شرف نوع باشند لیکن در پیروی یک رئیس و فرمانده کارآگاه بهترین آلت فیروزی می‌توانند بود. هیچ مثل برای کشف این معنی روشنتر از واقعهٔ استیلای افغان و انقراض دولت صفویه نیست که مشتی غریب مملکت از یک سمت وارد و راه دور طی کردند تا به مرکز سلطنت رسیدند و به آن طور که معلوم همه است ریشهٔ پادشاهی اولاد شیخ را کردند، در تمام خط‌سیر معدودی افغان ممکن بود که مردم آنها را با سنگ و چوب دفع دهند بی‌معارضه ذلیل و مطیع دشمن شدند و در پایتخت دولت با کثرت نفوس و فراهم بودن شرایط دفاع بسی زحمت خود را به خصم تسلیم نمودند چرا که در سایهٔ دولت سلطان حسین هنر ایرانیان جز این نمی‌توانست بود. روزی چند برنیامد که نادرقلی افشار همین مردم را کلید فتح هندوستان و مایهٔ افتخار زمان خود کرد. گزارش دوران نادری و احوال زندیه و حوادث آن ایام چون از مقصود ما بیرون است به شرح آن حاجت نداریم. منظور از ایسن

مبحث شناسایی ایران و ایرانیان بر سبیل ایجاز و از اینکه خوانندگان مردم این مرزاند بیش از این تعرفه ضرور نیست که هرکس خویش را بهتر شناسد.

ظهور آغامحمدخان قاجار (۱۱۹۳)

اکنون به آنچه پیشنهاد است شروع کنیم که کار به کام آغا محمدخان قاجار شد. همت و مجاهدت او عرصه مملکت را از مخالفین پاک کرد اما تربیتش از مبادی امر و اوایل عمر در ولایت استرآباد به معاشرت ترکمانان صحرائشین نضج یافته بود. زمان اقامتش در شیراز نیز وسایل تنقیح خیالات و توسعه معلومات را ازو دریغ داشت فقط حضور او در دربار کریمخان و مطالعه احوال دولت و ملاقات امرا و اعیان مملکت و ریاضت و زحمت قابلیت غریزی او را تهذیب می نمود که بتواند به دستور اسلاف و آیین ترکتازی پادشاهی ایران را به خود مسلم کند. یکی از خوانین طایفه شامبیاتی حکایت کرد که پدرش در زمان آن پادشاه وفات یافته چون از امرا و اکابر سلسله بود آغامحمدخان و چند تن از بزرگان قاجار به تسلیت اعقاب و ختم مجلس عزاء آمدند و پادشاه خود خطاب فرمود که هرکس آیه الکرسی از بردارد بخواند. چون هیچیک نمی دانستند به قرائت سوره اخلاص اکتفا شد. البته از چنین دستگاه بی سواد و بی اطلاع از تاریخ بی خبر از اوضاع دول نبایستی انتظار داشت که تأسیس اسبابی در رفاه مملکت و اصلاح احوال اهالی نمایند و راهی جز کشتن و بستن برای اقتدار خاندان خود به خاطر بگذرانند چنانکه همین سهو و خطا باعث نفوذ روس به نواحی گرجستان و نفوذ افغان و آزدگی مملکت شد تا سلطنت را به برادرزاده خود فتحعلی خان میراث گذاشت.

سلطنت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲)

باز به تفصیل نمی پردازیم که فتحعلی شاه با تربیتی که از عم خود یافته بود و ریاضتی که در عنوان حال و عنفوان شباب دیده، در زمان حکمرانی خود به تن آسایی و کامجویی کاربست. جمال و جلال سلطنت به خود آرای و برگه و ساز جواهر منحصر شد. شماره زوجات از حد نصاب گذشت، تعدد بنین و بنات آب و اعتبار دودمان را برد. عیش

مهنّا و ریش محنا بود و اسباب عشرت مهیا، بزم طرب را وسعتی پدید آمد، میدان شعر و تملق فسحتی یافت. در این هنگامه فسق و فجور از ظلم و جور هم خودداری نمی‌شد حتی نوکرهای دربار و اعیان دولت را پادشاه به یکدیگر می‌فروخت به این معنی که فلان مبلغ به خزانه دولت تسلیم کند و به هر شناع و شدت که بتواند از شخص مبیع پول خود را بالمضاعف بستاند، جریمه و عقوبت به انواع و صور مختلفه رایج بود و مال و جان چنانکه مصطلح متملقین ایرانی است از مملکات حقّه شاهنشاه معدود می‌شد برای جبران معاصی دینی و قبايح عملی و فریب عوام به علما و پیشوایان اسلام توقیرات و تعظیمات فوق‌العاده می‌گذاشتند. مساجد بزرگ به اسم پادشاه بنامی‌شد. و به اماکن مقدسه تعمیرات و تقدیرات به جا می‌آمد. باید انصاف داد که با ولع پادشاه به کامروایی و ارتکاب جرایم و سازش با علمای مذهب عهد دولتش به طبقات مردم از پس آشوب جنگ و جدل زمان سابق راحت و فراغتی آورده بود و کمالات انشاء و انشاد رواج گرفت و با وجود امرا و مردم مجرب که هنوز باس آغا محمدخانی از آنها محو نمی‌شد قوای سلطنت قوام و استحکام داشت و شخص پادشاه حدود هر کس را به درستی حفظ می‌کرد. جزای خدمت و سزای خیانت ترك نمی‌شد علمای مذهب با آن همه حرمت که یافته بودند به کارهای دیوانی دخالت نداشتند و بیرون از تکالیف خود قدم نمی‌نهادند. دو فرزند بزرگ این پادشاه عباس میرزا و محمدعلی میرزا هر دو موهبت الهی بودند که دو جانب مملکت با این دودست خداداده نظام می‌گرفت. شاهزادگان دیگر از بزرگ و کوچک به حکمرانی بلاد ایران نامزد شدند. با اصحاب و اسباب کافی که دوام حکومت آنها به يك اندازه مایه راحت و آبادانی اطراف شد و به صورت شوکت و عظمت دولت نقصان نیافت اگر بی‌خبری دربار ایران از احوال دول و قصور معلومات ایشان از مناسبات زمان و اختلاف آراء کارگزاران درکار نبود می‌توانستند از فرصتی که برای این دولت دست داده بود به‌خوبی استفاده کنند. برخلاف استبداد جاهلانه سبب شد که قسمتی از حدود آذربایجان را با خسارت به‌روس دادند، انگلیس را از خود نومید کردند، با عثمانی بغض و غیظ را غلیظ نمودند این سه داغ چهره ملك را بی آب و بنیه سلطنت را بیتاب کرد، مرگ دو فرزند بزرگ هم به حقیقت

دو دست کارفرمای پادشاه را شکست.

سلطنت محمدشاه قاجار (۱۲۵۰)

نوبت سلطنت به محمد شاه پسر بزرگ عباس میرزا افتاد که در خدمت پدر خود جنگها دیده به رنج و ریاضت نوکری آزموده بود اگر چه دیندار و پارسا و از لوث معاصی پاک و از خط و قلم حظ و بهره [ای] داشت و از امور احوال دول شعاع اطلاع به ساخت خاطرش تافته جامع ضدین شد چو تربیت از آموزگار خویش مذاق و مسلک تصوف در طبعش راسخ بود اما به شرط این مذهب که بی‌زاری ازشان، و بی‌آزاری به جانوران است در سفک دماء مولع شد، میرزا ابوالقاسم قائم مقام که از سادات صحیح النسب و جامع فضایل علم و ادب و کمالات و منشآت او در ایران معروف و معلوم است و افکار او اسباب ولایت عهد محمد میرزا را فراهم نمود و فتحعلی شاه با پسرهای بزرگ خود به تدابیر قائم مقام او را وارث تاج و تخت کرد و در مقدمه سلطنت وزارت او اطراف را امن و فتنه شاهزادگان را تسکین داد، پادشاه در مزد خدمات او تعجیل فرمود و هنوز اول کار و مقدمه استقلال سلطنتش بود که در باغ نگارستان طهران او را طلبیده طائر روحش را به علیین فرستاد [و] وزارت ایران به حاجی میرزا آقاسی که معلم شاه و درآیین تصوف مراد و پیشوای او بود مفوض گردید. حاجی هر چند آدم خوب خوش فطرت باشد آنقدر هنردار که به آب درویشی خود را از بو و خوی مدرسه طهارت کند. موقع مهم صدارت ایران البته به او زیبنده نبود اما در ایران کار بر آن نسق است که سفیر دولت فرانسه مقیم اسلامبول به یکی از وزرای دولت عثمانی گفت: سفیر مشارالیه در تحقیق انتخابات و رجوع خدمات عمده بحثی به میان آورد از قدرت و قوت سلطان تحسین کرد که در ملک ما انتخاب و اختیار اشخاص برای خدمت از روی استحقاق آنهاست، زهی اقتدار که اعلیحضرت سلطان در تفویض مقام و رتبه قابلیت و استعداد را هم به اشخاص اضافه می کند.

صدارت حاجی میرزا آقاسی

عالم اطاعت و بندگی مردم جز این حکم نداشت که کشتن قائم مقام را تحسین و به صدارت حاجی تمکین کنند. شنیدم که حاجی در محاوره از

دو حال خودداری نمی توانست، یکی به نوا و ادای مخاطب تأسی کردن و استهزا و دیگر دشنام گفتن. میرزا نبی خان قزوینی که از امرای آن زمان بود همه روزه در زیارت حاجی از صدق لهجه و شیرینی خطاب ایشان بهره داشت، روزی که حاجی از دشنام به او غفلت می فرمود میرزا نبی خان متملقانه پیش می رفت که حق امروز من از شما نرسید! شاه را علت نقرس از پا در آورد و حاجی جز به تهیه اسباب جنگ و ساختن توپ و فشنگ و لوازم قورخانه به کاری نمی پرداخت و عواید خود را به حفر قنوات و آبادی دهات صرف می کرد. متملقین هم به میل شاه و وزیر درویشی پیشه کرده مرشد بازی را رواج داده بودند. باین حال که باید بازار علما کاسد شود هوس آنها به مداخله امور دیوان و طرفداری مفسده و آشوب قوت گرفت، در بیشتر ولایات ایران بعض ملاها بساط خودنمایی و کارفرمایی پهن کردند و این قوت را که ممکن بود به راه حق صرف شود و از مردم نجیب خیرخواه انجمنی ساخته مصلحت و امنیت خلق را پیشنهاد کنند و باب مفاسد عمومی را ببندند با او باش و مفسدین پیوند کردند، از طرفی هم همت بلند پادشاه و اقتضای دستگاه در امور مالیه حساب و احتساب را از میان برد، خرج بردخل افزونی گرفت، حکام و ولات دوام و قراری برای خود ندیدند، به تعدی و جور از رعیت گرفتند و به دولت ندادند. خزانه خالی و برات دولتی لاوصول، قشون برهنه و گرسنه و تدابیر و خیالات غلط حاجی میرزا آغاسی، فتنه خراسان و داعیه سالار قوت گرفته، رشته نظم از هرسو گسیخته شد. چنانکه اجمالی از آن با پرده پوشیها در تواریخ مضبوط است، تا بیماری شاه شدت کرد از تخت به تابوت انتقال یافت و حاجی رامجال درنگ ندادند.

[آغاز سلطنت ناصرالدین شاه]

جلوس ناصرالدین شاه قاجار به تخت سلطنت (۱۲۶۴)

ولیعهد دولت ناصرالدین میرزا به جای بهمن میرزا عم خود به فرمانروایی آذربایجان رفته سنین عمرش به عشرين نرسیده در تبریز بود خبر وفات پدر و انتظار تخت و افسر را به او فرستادند تا پادشاه جوان به مرکز سلطنت برسد و قایه نظم و حفظ ترتیب کار دربار را از اعیان دولت انجمنی ساخته شد. مادرشاه تا ورود فرزند تاجدار خود

به کفایت و کفالت امور و حفظ انتظام انجمن درباری پرداخت. مردم با این تجربت که خود آلت آن بود باز شبیه کردن که وجود يك دولت جز از اتفاق و اجتماع و صلاح اندیشی عقلا و مجربین آن قوم صورت نمی‌بندند و اگر این معنی فوت شود سلطنت برقرار نیست. ناصرالدین میرزا در عهد صبا صاحب قریحه و استعداد نمی‌نمود و اسباب تربیتش چنانکه ضرور بود مرتب‌نشد. در اقامت تبریز هم که وزارت را میرزا فضل‌الله علی‌آبادی مازندرانی ملقب به نصیرالملک داشت و همان عمله و اصحاب خدمات طهران با ولیعهد بود شرط تربیت شاهزاده جوان رعایت نمی‌شد. حاجی بیژن‌خان که مردی بی‌سواد و ساده لوح و از دنیا بی‌خبر بود به سمت للگی و ریاست دربخانه برقرار و تعلیم به عهد حاجی ملا محمود که هم لایق آموزگاری ولیعهد ایران نبود استوار ماند.

صدارت و قتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر (۱۲۶۸)

هوش و اذراک فطری ولیعهد را به قدر ضرورت بیدار کرد و بخت بیدارش مددکار شد. در تبریز میرزا تقی‌خان فراهانی وزیر نظام را به نظر گرفت و در معنی امور سلطنت را به کفایت او تفویض کرد و این تنها دوايي بود که می‌توانست مزاج مملکت و بنیه دولت را از اخلاط فاسد و علل مزمنه عهد محمدشاه پاک و پیراسته کند. پادشاه جوان قدر و قیمت وزیر خود را که امیر نظام و اتابک اعظم لقب یافته بود به خوبی می‌شناخت و باحادث سن و هوسناکی که لازمه جوانی است اوقات خود را به آموختن رموز و قواعد ملک‌داری وقف و صرف می‌کرد، در آنچه امیر نظام صلاح می‌دید از طرف ناصرالدین شاه چون [و] چرا به میان نمی‌آمد حتی در اطراف شاه از عمله خلوت و خواجه سرایان حرم هر که ماند به انتخاب امیر نظام بود، کار و لایات منظم شد، فتنه جویان مضمحل و مستأصل شدند، قشون دولتی انتظام گرفت، خرج بیجا منسوخ شد، خزانه معمور گردید، برای بلاد خارجه و دربار دول سفر و مأمورین فرستاده شد. برای تعلیم اطفال به فنون و معارف فرنگت معلمین خواستند و یکباره احوال مملکت به سعادت و نیکبختی رو کرد. دشمنان وطن و بدخواهان دولت و سلطنت نتوانستند مایه صلاح و فلاح را مستقر و مستدام ببینند، به هر گونه جادویی و

نیرنگ‌خاطر پادشاه را مشوب و بنیان چنان وزارت رامعیوب کردند. پادشاه به عزل میرزاتقی‌خان رضا داد و باز بخت بلند ناصرالدین شاه به جای او میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری را آورد که می‌توانست به یک درجه طرح و ترتیب میرزاتقی‌خان را محفوظ و مجری دارد. دشمنان میرزا تقی‌خان یا دشمنان ایران با خود اندیشیدند که اگر اوزنده بماند شاه را به او عقیدت راسخ است دیر یازود او را باز به سرکار و مسند صدارت خواهد کشید، خدیعتها کردند تا خون میرزا-تقی‌خان ریخته شد و جاننش به میرزا ابوالقاسم قائم مقام که مخدوم او بود پیوست و در این کار رضا و امضای ناصرالدین شاه اولین خطیئه او بود که خود بارها انگشت حسرت می‌گزید.^۱

سیمای ناصرالدین شاه

ناصرالدین شاه خلقتی زیبا و اخلاق ملکی داشت، هر که او را دیده بود می‌داند برای پادشاهی اگر هیכלی می‌خواستند بایستی به آن شامل ساخته می‌شد. بشره سفید و لطیف اندام، موزون و ظریف، دست و پا کوچک و خوشنما، ابروان کشیده و پیوسته، چشمان درشت بامژگان بلند، موی سر و ریش و سیبیل نازک و خوش رنگ، قامت و گردن به اندازه بلند. با آنکه از ادبیات عرب و اشتقاقات بهره و اطلاعی درست نیافته بود در گفتن و نوشتن کمتر غلط داشت. در صناعت خطاطی ریاضتی نبرده خطی موزون می‌نوشت و در سیاق تحریر مطلب را به خوبی ادا می‌کرد در انشا و انشاد صاحب طبعی دقیق و رقیق و در فهم مطالب دارای قریحه و هوش عجیب بود، باتکلفی که در تکلم و آهنگ صوت به خود می‌بست که شاهانه فرمایش کند بیانش خوش و دلنواز و به هر موقع و محل آن می‌گفت که درخور و درساز بود. در اخلاق حیا و شرم حضورش به دیگر محامد شاهانه غلبه می‌کرد به خلاف سلوك وفا داشت و پاس هر کس را از ضعیف و قوی و دور و نزدیک منظور می‌کرد. این خلقت تمام و شخص کامل که با جوانی و سلطنت متعبد و

۱. حاج علی‌خان مراغه‌ای اعتمادالسلطنه مأمور قتل امیر کبیر می‌گردد. دستخط ناصرالدین شاه چنین است که نقل می‌کنیم: «چاکر آستان ملایک پاسبان فدوی خاص دولت ابد مدت حاجی علی‌خان پیشخدمت خاصه فراشباهی دربار سپهر اقتدار مأمور است که به فین کاشان رفته میرزا تقی‌خان فراهانی را راحت نماید و در انجام این مأموریت بین الاقران مفتخر و به مراجع خسروانی مستظهر بوده باشد». (آدمیت، امیر کبیر و ایران، جلد دوم صفحه ۷۰۹)

پارسا بود پس از عزل و فنای میرزا تقی خان دستخوش متملقین درباری و پیشخدمتان و اصحاب خلوت شد که برای حصول يك مقصود نالایق و تحصیل يك مبلغ بی مقدار به گزاف و مبالغه پایه تملق را از اندازه بیرون می بردند و به نیت فتح الباب مداخلات خودشان به کارهای مملکتی شاه را به تصرفات مستبده در امور دولت تحریص می کردند.

عشق ناصرالدین شاه به جیران تجریشی

پادشاه جوان به معلومات خود غره، به دخالت کارها مایل گردید و در همین اوقات از اتباع حرم که نزد مادر شاه در مسلك مغنیات و رامشگران بود پادشاه به او الفتی و مهری پیوست صیغه جاری و به عنوان تمتع در مسلك جوارى آمد موضع عشق شاه شد و وجود نازنین ناصرالدین را اسیر خود دید، می خواست معشوقیت خود را که مستلزم مطاعت است به مردم جلوه دهد، در کارهای مشکل حاجت می شد و توسط او مردود نمی شد چون از دوان و دهقان زادگان شمیران بود در مهمام عمده اظهار قدرت می کرد که به نظر مردم بزرگت دیده شود

جیران تجریشی به فروغ السلطنه ملقب می گردد

در این بین به طالع مسعود فروغ السلطنه لقب یافت و زوجات محترمت شاهنشاهی از شاهزادگان و نجبا همه در تحت الشعاع واقع شدند مخالف یاسای قدیم ایران که ولیعهد دولت باید از مادر اصیل و بزرگزاده باشد شیفتگی شاه به مادر و لایتهعهد سلطنت ایران را به پسری که از او بودن نامزد کرد اگرچه زنده نماند و مانند کواکب الاسحار غروب آن سریع بود اما عشق بی محل پادشاهی منتها درجه را پیمود و از بلند کردن مقام جیران تجریشی کوتاهی نفرمود.

فروغ السلطنه فوت دو فرزند خود را که ولیعهد و امیر توپخانه لقب داده بودند به بدخواهی و خدیعت میرزا آقاخان صدراعظم نسبت کرد و با آنکه میرزا آقاخان در ولایتهعهد پسرش میل و اراده شاه را صورت مشروعه داده نسبت محمدعلی تجریشی پدر جیران را به هلاکوخان مغول پیوست و میرزا کاظم خان نظام الملك پسر خود را به وزارت و خدمت امیر قاسم خان ولیعهد گماشت تا به این وسیله مقام خود را دوام و استحکام داده باشد، تیر تدبیر این وزیر خطا کرد و با

تقدیر موافق نیامد، کینه فروغ السلطنه را دشمنان میرزا آقاخان به دسایس و وساوس قوت دادند.

اینجا برای عمل خلود از بیرون و زنان از اندرون راه مداخلت به امور دولت بازگردید. میرزا آقاخان اعتمادالدوله صدراعظم که مردی زیرک و کارداران بود هشت سال در مقام وزارت خودداری کرده بالاخره خود و اولاد و بستگانش از شغل و عمل دیوانی معزول و تا آخر عمر خود محبوساً در ولایت ایران سیر می کردند.

تشکیل کابینه دولتی به روش فرنگستان

شاه فرمود لفظ و معنی صدارت مستقله در ایران منسوخ است و با اطلاعات ناقصه [ای] که از ترتیبات دول متمدنه و منتظمه فرنگ حاصل کرده بودشش وزیر تعیین کرد: وزیر داخله، وزیر خارجه، وزیر مالیه، وزیر جنگ، وزیر عدلیه، وزیر وظایف و اوقاف و از پس آن باب تعیین وزرا اختراعی باز شد. فرخ خان امین الملک کاشانی که به سفارت مخصوصه به فرنگستان رفته بود و مراجعت نموده وزارت حضور یافت، میرزا محمد حسین دبیر الملک را وزیر رسائل خاصه خواندند، وزیر علوم و وزیر تجارت معین کردند بازار القاب به سیره راجه های هند رواج گرفت در اعطای نشان شیرو خورشید و نشان تمثال همایون پای اسراف به میان آمد.

امتناع عباس میرزا نایب السلطنه از اعطای نشان

وقتی حسین پاشا خان سرتیپ مراغه [ای] حکایت می کرد که در رکاب مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه در محاصره و یورش قلعه امیر آباد زخم گلوله برداشته بودم و در چادر خود به بستر افتاده نایب السلطنه به روش سرداران بزرگ خود با اطباء فرنگی و ایرانی مختصین خود در اردو گردش و حتی به سربازهای مجروح و ارسی می کرد به چادر من آمد احوالپرسی و دلجویی کرده زخم مرا که در شانه بود طبیب و جراح مخصوص ولیعهد دیدند و به من اطمینان داد که زخمتم علاج پذیر است، به بالینم نشست و فرمود چه می خواهی؟ به ادب گفتم سلامت ولیعهد. گفت موقع تعارف و تملق نیست. هزار تومان نقد به من انعام فرمود و یکی از قرای معتبر مراغه را که وقتی اظهار میل و تقاضای

تیول کرده بودم به نانخانه من بخشید. گفتم مرحمت و عنایت فوق انتظارم بود که اگر به جای این دو احسان یکپاره نقره بدهید که در سینه‌ام بدرخشد به من گوارا تر است. نایب السلطنه برخاست و فرمود اگر زخم تو از پشت نبود مضایقه نمی کردم خدمت امروزی تو همینقدر جایزه داشت که دادم.

امتیازات دولتی که برای اعضا و اعضاء دولت عوض عمر و جان است و باید عزیز و محترم بماند به دست هوس مردم از جندی و قلمی افتاد. پس از انفصال میرزا آقاخان از مقام صدارت که در اواسط سنه ۱۲۷۵ هجری واقع شد به فاصله چند ماه یعنی اول بهار سال هفتاد و شش شاه به تشکیل اردوی نظامی در چمن سلطانیه فرمان داد و حرکت موکب همایون از طریق قم و محلات و بروجرد و سنندج و گروس و صاین قلعه افشار شد قسمتی از آذربایجان را هم پیمودند.

میرزا محمد صادق قائم مقام برادر زاده میرزا آقاخان صدراعظم که در عزل و خدلان عم خود صاحب ایادی و قائد اعادی بود باشاود کفایت و دلائل درایت اعتماد و اعتقاد شاه را به خود جلب کرده با لقب امین الدوله اسماً وزارت داخله داشت و رسماً ریاست تامه چون طبعاً به درستکاری مایل بود و روش خود را به اسلوب میرزا تقی خان امیر نظام آرایش می کرد مبعوض و محسود و مغل مقصود دیگران واقع شد. رفتارش بر طبع شاه سنگین و دشوار آمد آنچه از حقوق عم بزرگوار خود را به عقوق مقابله کرده بود دست مکافات دهر به دامنش ریخت، از کل شئون نوکری محروم و فرخ خان امین الملک را امین الدوله ملقب کردند. تکالیف وزارت داخله در میان وزرا و عمله خلوت تقسیم شد.

مرگ جیران تجریشی

در این سفر یک علت از مزاج سلطنت رفع و کرمهای دیگر ریشه دولت را گرفت که فساد آن در آتیه معلوم می شود. فروغ السلطنه بیمار و به طهران برگشت وفات یافت و این واقعه برای فراغ شاه و انسداد باب رحمت از لطایف غیبیه شمرده می شد اما در عبور از نواحی گروس یکی از خدمه حرم که به جای فروغ السلطنه در دل پادشاه مکانتی یافته بود دخترکی زبیده نام زشت و یتیم را که قسمتی از بدنش در کودکی سوخته و التیام پذیرفته چنانکه در قرای گروس عادت است به ثمن بخت

ودراهم معدود خریداری کرد و به عنوان ترحم به خدمتکاران سپرد، همین کنیزک به یاد داشته باشیم تا در جای خود نموده شود که برای سلطنت چه علت لازم و مرضی مبرم شد.

تقرب فرخ خان در پیشگاه همایونی

دیگر در این سفر فرخ خان امین الدوله به چرب زبانی و بذله گویی که مخصوص او بود در میان وزرا و خاصان خلوت شاه و اعیان دولت که در رکاب بودند به القای اختلاف و نفاق شروع کرد، دیگر محمد رحیم خان نسقچی باشی که بعد به علاءالدوله ملقب شد نوشتن اخبار از دور و آنچه شب و روز در چادر هر کس می گذشت وسیله به تقرب معنوی به حضور شاه قرار داد، قلب پاک و فطانت پادشاه و هنری که در مردم داری و حفظ مقام همه داشت نگذاشت که خدیعت فرخ خان و خیانت محمد رحیم خان روشنی روزگار نوکرها را مکدر کند. در سه سال کارها به خوشی می گذشت و طبقات مردم همه خوش می زیستند و به خاطر و دل مردم یک روشنی تافته بود که شاه به شخصه مراقب نظم امور مملکت است، راه عرض حاجات و تظلمات به عدد انفس الخلیق به حضور شاه مفتوح و چنان لطف خاصش با هر تن بود که هر بنده گفتی خدای من است.

فضایل ناصرالدین شاه

باز به شرح فضایل ناصرالدین شاه عود کنیم که شخص سراپا رحم است و کرم و مایل به بسط نعم می خواست احدی مظلوم نباشد و کسی ظلم و جور نتواند. در هفته یک روز به توسط وزیر عدلیه متظلمین را بار می دادند که بلا واسطه به حضور شاه بیایند و بی هراس و بیم دادخواهی کنند و چون تتبع و ممارست شاه در اخبار و احوال فرنگستان کامل نبود به آموختن زبان فرانسه مایل بود و در جغرافیا احاطه تامه داشت می خواست صنایع و ترقیات فرنگ را به ایران داخل کند اسباب اجزای این خیال عالی دست نمی داد به علم ناقص و به دست مردم بی خبر کار می بست و نتیجه درست نمی آمد که مجلس دولتی تشکیل شد. شورای کبرای وزرا و مصلحت خانه [ای] که امور مهمه مملکت به مشورت و اتفاق آراء وزرا فیصلی یابد و در مجلس دیگر از اصلاحات و ترقیات هر چند بدانند بگویند و به حکم همایون مجری شود.

زیبا کردن شهر طهران

شاه در تعمیرات و آبادانی باغها هوس مخصوص داشت و می خواست شهر طهران پاکیره و نظیف باشد چنانکه فرخ خان کوچه های ارک دولتی را به دستور کوچه های فرنگستان با سنگ تراشیده مفروش کرد افسوس که چون از راه غلط بود و سبب لغزش اسب و کالسکه می شد دوباره با خرج و زحمت مجدد سنگها را از معابر برچیدند. شخصی در معلومات فرخ خان به همین کار تمایل می کرد که در فرنگستان چیزی که بیشتر دیده می شود کوچه است و این سفیر ایران وقتی که خواست نمونه سنگفرش کوچه های فرنگ را که بیش از همه چیز دیده بود بسازد بقدری غلط ساخت که مجبور شدند به حال اول بگردانند، اما شاه را این امتحانات خسته و آزرده نمی کرد و بی اینکه به معانی و مبانی ترقیات فرنگ ملتفت بود و کارها را از بنیان و اساس استحکام دهد به ظاهر سازی مشغول می شد ناصرالدین شاه ذوق نقاشی داشت و در طراحی به سبک مخصوص دستش قابل بود لیکن با اثری که این صنعت در تهذیب سلیقه و ملایمت نظر دارد درسه مورد چشم و خیال پادشاه را تعدیل نکرد در اینیه آنچه ساخته می شد با اراده مباشر عمل بود و اگر شاه تصرفی در طرح و ترتیب آن می فرمود به هیچ سلیقه [ای] مستقیم موافق نمی آمد، در لباس سلیقه خوب نداشت و تفنن و هوسی که از شخص همایون در البسه و تزئینات آن می شد ذوق سلیم نمی پسندید.

آداب و رسوم و صفات خوب ناصرالدین شاه

یکی هم در همخواه به اتباع و جواری مایلتر بود تا به خواتین مکره و در اختیار اتباع و جواری جمال و خصال را ملاحظه نمی فرمود اگرچه به رعایت ضعف بنیه و تلافی خونی که از بواسیر دفع می شد فتوای اطبا شاه را به شراب آلوده کرد به اندازه و در پرده مرتکب بود، به غلامبازگی هرگز رغبت نکرد و بی نهایت این فعل شنیع را مذموم می داشت، به موسیقی و ساز و آواز مایل بود و افراط نمی کرد، قمار باختن را چندان نمی پسندید و به ندرت مشغول می شد، در رعایت ناموس و محافظت حرمخانه جهدی بلیغ و اهتمامی تمام می فرمود و بزرگترین صفت شاهانه او حفظ اسرار بود که هر کس کتبی یا شفاهی عرض می کرد ابدأ افشا نمی شد و از این راه حقایق احوال و دقائق اغراض خلق را

واقف می گردید و قبايح اعمال چاکران راحتی المقدور پرده پوشی می فرمود هیچ عریضه به حضور شاه نمی رفت مگر آنکه جوابی به آن صادر شود و اگر به قید محرمانه می فرستادند البته جواب آن به خط همایون مرقوم می شد جواب مستدعیات اگر همه مساعد نبود در لباسی رد می کرد که صاحب حاجت آزرده نشود به سواری و صید عاشق بود و غالب ایام را به تفرج و شکار می پرداخت در صورتی که کارها را فوت و ترك نمی فرمود و چندان به سرعت رد جواب قید وجد داشت که اگر همه در صیدگاه بود مختصر فرصتی که می یافت صرف خواندن مطالب و صدور احکام می کرد، تملق بی حد خلوتیان و ناقابلی وزرا شاه را مغرور کرد که به استبداد کار می بست بالمثل اگر امور مهمه به شورای کبری حواله می شد سیاق ابلاغ و طرز بیان میل خاطر شاه را معلوم می کرد و وزرای کارآگاه به آن صورت رأی می دادند که میل شاه را دریافته بودند و اگر بعضی ایشان به دولتخواهی و مآل اندیشی حرفی می گفت وقتی نمی یافت. درین حال به سوق عسکر و استیلای به ترکمانان متمرّد و آبادی مرو شاهجهان آباد مصمم شد، متملقین میدانی یافته جولانها کردند و میرزا محمد حسین دبیر الملك وزیر رسائل خاصه از پیش گمرك مرو را به مبلغی گزاف تقبل کرد و از اینکه شاه را مایل می دیدند مرقات گفتند هر يك از وزرا که شريك این عقیده نشد مانند مشرکین مردود بود.

نقشه محمود خان ناصر الملك برای دفع ترکمانان

محمود خان ناصر الملك که آن اوقات وزیر تجارت و از اعضای شورای کبری بود می گفت که يك شب با پاشا خان امین شوری ملاقات کرده از محظورات و معايب قشون فرستادن به مرو شرحی گفتم که اگر دولت کار لازمتر خود را مقدم ندارد و به این کار مصمم باشد باید از شهر مشهد مقدس شروع به تأمین نواحی و تعیین آبادی و اسکان رعایا کرده قلعه بسازند، قشون و مستحفظ بگمارند قدم به قدم پیش بروند تا بطور صحیح آن عرصه و آن طوایف مطیع و منقاد شوند اگر نه شصت فرسنگ صحرای خالی از آبادی را که جولانگاه اشرار ترکمان است بی پشت بند و مدد به عقب انداختن و تمام قوت را به يك مرکز منفصل انداختن از طریق حزم و عقل بیرون است. پاشا خان امین الملك امین شوری بیان

و عقیده مرا تحسین کرد و گفت به شرط نوکری به صدق و حق دولتخواهی اگر خاموش بنشینم گناه است همین ملاحظات و بیانات را بنویس من به شاه عرض می‌کنم دور نباشد که خودت را هم بخواهند و حضوری ایضاحات دیگر هم از این مخاطره به خاطر شاه داده شود و شری از دولت منصرف گردد. همان شب اوراقی چند درین باب نوشته علی الصباح به امین‌الملک دادم دید و پسندید باهم به دربار رفتیم و تا شاه از حرمخانه بیرون آمد امین‌الملک رفت و از آنچه شب دوشین میان ما گذشته بود عرض کرد، مرا به حضور خواستند و شاه گفت بیارتا چه داری نامه دانش خود را بیرون آوردم من و امین‌الملک را در حضور نشانید امین‌الملک کتابچه را خواند و خودم از روش دولت روس تمثیل کردم که در قفقاز چگونه حرکت کردند در نواحی ترکستان چطور پیش رفتند تا مقصود را حاصل کردند اما به ترتیب صحیح که در ضمن آن آبادی و امنیت قسمتی از مملکت هم پیش افتاده بود. شاه کتابچه را گرفت و چیزی فرمود رخصت گرفته به مجلس شوری آمدم و برای من یقین حاصل شده بود که مقاله منطقی و برهانی من در شاه اثری کرده است.

ناصرالدین شاه در حضور وزرا گفت که تهیه‌کننده این نقشه خر است ساعتی چند گذشت پیشخدمتی از جانب همایون به احضار ارکان و اعضای شوری آمد، برخاستیم و به حضور رفتیم همه وزرا را اذن جلوس دادند و مرا برخلاف عادت برپای داشتند. شاه از نتیجه ملاحظات و اقدامات مجلس وزرا پرسیدند که قشون مأمور مرو، کی حاضر می‌شود و از لوازم سوق عسکر چه حاضر شده است؟ سپهسالار به تکلیف خود شرحی گفت دبیرالملک مبلغی میدانداری کرد امین‌الدوله خطبه در اصابت رأی الهام نمای شاهنشاه تقریر نمود شاه فرمود بی فوت فرصت دسته‌های قشون را که حاضرند حرکت دهید و آنچه بعد می‌رسد بی معطلی روانه کنید، دستور و تعلیمات حشمت‌الدوله هم که سردار این لشکر است بزودی فرستاده میشود محاسن این کار بی شمار است و آنکه منکر این اقدام دولت باشد خر است. من در حاشیه مجلس ایستاده جواب دولتخواهی خود را شنیدم رفتم و آن بود که اردو رفت و آن افتضاح و شکست بار آمد باز ناصرالملک می‌گفت روزی که خبر شکستن و پریشانی و اسیری مأمورین مرو رسید وزرا را به حضور

خواستند و شاه در کمال ضجرت و پریشانی خاطر بود من گمان کردم امروز در نظر شاه وقعی دارم و به عقل دوراندیشم تحسین و آفرین خواهند کرد همینکه به حضور رسیدم شاه را چنان با خود به نفرت و قهر دیدم که هیچ به طرف من رو نکرد و چیزی نپرسید.

وزرای ثلثه

بالجمله شاه را با آن هوش و استقامت و نزاکت خلقی مجازگوئی و تملقات نزدیکان چنان معیوب کرد که عقل و تجربت خود را بر تمام مردم راجح می‌دید و رفته رفته لجاج و استبداد در وجود مبارکش ریشه بست، خاصان خلوت که طرف انس و اعتماد شاه بودند در این هنگام که رئیس کل و صدراعظم مستقل در کار نبود نفاذی در کار و تصرفاتی در امور یافته خود را با شاه هم‌زانو می‌دیدند و با اکابر وزرا هم‌تراز می‌دانستند، خدیعت فرخ‌خانی و شیاع نفاق نمک این‌آش شد و خاطر شاه را آزرد و خسته کرده از میان وزرا سه تن را برگزیدند که مرجع کل باشند و تصرفات مختلفه بیشتر مورث هرج و مرج نشود. وزرای ثلثه میرزا محمدخان سپهسالار، میرزا یوسف مستوفی الممالک، میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه بودند. مستوفی الممالک را تجارب تجارب سابق نگذاشت به اولویت و اولیت تن دردهد. میرزا محمدخان سپهسالار به الحاق اعظمیت رئیس کل شد و اول کاری که به دست او اجرا گردید خلع فرخ‌خان از مشاغل دولتی و طرد او به کاشان بود من حفر بئراً لایحه فقد وقع فیه ثمرات خدیعت و بدخواهی اول به خودش عاید شد. چون مراد تاریخ‌نگاری نیست که بگوییم میرزا محمدخان آدم بی‌سواد و بی‌اطلاع بود نتوانست این مقام منیع و مهم خطیر را کفایت کند و یک سال بیشتر دوام نکرد.

زیان‌کاری دوستعلی‌خان معیر الممالک

ما از شاه می‌گوییم و آنچه به زیان و ضرر خود و دولت ایران کار می‌کرد به سر مطلب خود بازگردیم که یکی از مضار و علل شخص سلطنت دوستعلی‌خان معیر الممالک بود با خزانه‌داری دولت و چندین مشاغل تالی آن به حکومت بلاد و ممالک نیز دست‌اندازی می‌نمود معاملات دولتی را به خود اختصاص داده چشمه خیالی منافع را به گودال

آز و حرص خویش متوجه و عاید می‌داشت و برای فریب شاه که از کثرت ضیاع و عقار و دکان و بازار و هرگونه تجمل و تمول او به تاراج حقوق شاه و رعیت محلی نماند. لباس چرکین و مندرس را از خود دور نمی‌کرد و در تقدیم محاسبات مکرر به شاه می‌گفت که از قلم خرده در وجوه خزینه غافل نمانند که من از ته خرمن و کاه و خاک انبار دهات خود فلان مبلغ جمع‌آوری و تعمیرات باغ فردوس را ازین محل که به نظر نمی‌آید فیصل داده‌ام. طبع بلند و همت عالی ناصرالدین شاه را وسوس و دسائس او پست کرد، پادشاه که از علم حساب بی‌نصیب بود در جمع و خرج دست و قلم خود را آلوده نمود، دزدیهای بزرگ در مال دیوان و وجوه دولت در همین سهو ملکانه واقع شد، در میان دوستعلی خان معیرالممالک و پاشاخان امین‌الملک با سوابق انس و قدمت همقدیمی منافرت و مناقشتی مزمن مستدام شده بود و از یکدیگر امنیت نداشتند و طبعاً درچنین آشفتگیها بازار تمام و غماز رونقی دارد. شنیدم روزی محمدخان پسر قاسم خان والی که بنی عم و داماد معیر بود در محضر او محرمانه از مبحثی که در منزل امین‌الملک گذشته بود و بعضی آن به معیرالممالک نسبت داشت شرح داد. معیرالممالک پس از استماع قضیه به محمدخان گفت «از امین‌الملک و امثال او باک ندارم دلم از ابراهیم آبدار پاک نیست که بر من و همه از او چه آسیبها مقدر باشد» شنوندگان این جواب استعجاب می‌کردند که آقا ابراهیم، آبدار شاهی، کیست و چه مقدار دارد تا دوستعلی خان به این اقتدار از او بیندیشد؟ پس از چند سال حدس صائب و نظر مردم شناس دوستعلی خان ثابت کرد که در پیشانی مملکت واردات آتیه و مقدرات حتمیه را چگونه به درستی خوانده بود. بیان احوال آقا ابراهیم آبدار در جای خود می‌آید.

انتقاد از سفرهای ناصرالدین شاه

به مطلب بازگردیم که شاه را هوس شکار و تفرج بالا گرفت و هر سال عزم سفری می‌فرمود، سال پیش که میرزا محمدخان سپهسالار اعظم رئیس کل بود اول بهار به مازندران رفتند و همه شهرها و محال معروف آن مملکت پیموده شد. سال دیگر مصمم سفر خراسان و زیارت مشهد مقدس شدند. عنوان زیارت بار سفر را سنگین کرد. کل اهالی

حرم پادشاهی مهدعلیا و عزةالدوله خواهر شاه و اتباع و اشیاع این دوایر همگی ساز مسافرت کردند و پیداست اینگونه سفر و چنین اردوی مختلط قشونی و قلمی و غیره و زوار مردانه و زنانه چقدر جنجال و برای ملتزمین و معابر اردو چقدر سخت می‌شود. باید گفت که عمله خلوت و امرا و اعیان ملازم حضور شاهنشاه يك دسته چاروادار و خربنده بودند که اگرهم سفری بزرگ پیش نمی‌آمد، سواری و شکار اطراف طهران، قسمت عمده روزگار ایشان را بر روی اسب و زیر چادر می‌گذرانید و اندوخته آنها بیشتر عاید سراج و لواف و خیام و غیره بود و البته برای دولت هم خرج بی‌نتیجه این سفرها و حرکات بی‌مقصد گران تمام می‌شد. شاه می‌فرمود که در ضمن سفرها و دیدن ولایات تعدیل عمل مالیات و اصلاح رعیت در نظر است لیکن در مسافرت مازندران و خراسان از رسیدگی‌ها که به معاملات حکام و توضیح تعدیات و صادرات محلیه شد و سرخطهای مالیاتی که دادند و تأکیداتی که در منع اضافات مالیاتی فرمودند ثمری به‌رعایا عاید نشد بلکه به يك درجه بار رعیت را سنگینتر کردند. این اوقات در کار یحیی‌خان پسر میرزانبی‌خان قزوینی که آجودان مخصوص و مترجم حضور بود رونق و پیشرفتی دیده می‌شد. این شخص هم که با تنگدستی و تنگ‌مایگی متجمل و گرفتار هوای مال و مبتلا به تکلفات معاش و منزل بود برای اندوختن وجوه که کفاف خرج کند از هرگونه بی‌مبالاتی در امور دیوانی دریغ نداشت و با نوعی ابرام و سماجت در حضور شاه مقاصد خود را پیش می‌برد. در پست‌کردن و سست نمودن مقامات و امتیازات دولتی و توسل بیجا و کارسازی بی‌محل او را هم یکی از آفات و امراض ایران باید شمرد و از جمله امری که پیشنهاد کرده و شاه را از طریقه اعتدال و استقامت بیرون می‌برد بستگی و اختصاصش به سفارت روس بود و مخرمانه به‌شاه از سفارت مشارالیه‌ها پیغامهای بی‌اصل و اساس آورد و از شاه به آنها فرمایشات بی‌مأخذ و حقیقت‌گفت و چنان به‌ذهن و خاطر پادشاه مرکوز می‌داشت که رموز دولتی و دقایق پلتیکی را جز شاه‌کسی در ایران واقف نیست و باید اصول کارهای بین‌الدول از دست و زبان شاه بگذرد نه به وساطت وزیر امور خارجه و درین معنی به شخص خود در پیشگاه همایون اهمیتی داده شاه را به‌راه غلط رهنمونی می‌کرد چنانکه در جای خود معلوم

خواهد شد که از او به ایران چه رسیده است. بالجمله شاه به خراسان رفت و میرزا محمدخان سپهسالار که پس از ریاست کل به حکمرانی قسمت شرقی ایران مأموریت یافته بود چند روز بعد از ورود موکب همایون به مشهد مقدس فجأة بدرود زندگی کرد و در این واقعه شاه رسماً وراثت خود را در مال و مخلف نوکرها اظهار فرمود، آنچه میرزا محمدخان در مدت زندگی خود به خست و حرص اندوخته بود به مداخله مأمورین سلطنتی برانداخته شد و ترتیبی نو در حکومت خراسان و شاهرود و سمنان و خوار و غیره دادند.

حرص و هوس ناصرالدین شاه به مسافرت

هوس سفر همچنان در طبع شاه شدت می کرد. شهر طهران و پایتخت دولت از اقامه شهریار کمتر نصیب داشت. وقتی که سفر بزرگ نبود به عنوان بیلامشی از اوایل بهار چادرها را به صحرا می برد و از تغییر مکان اردو و درجاتی که به نسبت هوا تبدیل می شد ملتزمین رکاب زحمت هشت ماهه سفر داشتند و همین هوس شاهنشاهی به تفرج کوه و صحرا و حرص به شکار، دستگاه سلطنت را از دربار دولت جدا کرد و برای تحصیل چنان فراغت که ایام گشت و گذار به آسودگی و راحت باشد قوای پادشاهی و حکمرانی منقسم شد، کارها را صوراً به عهده وزراء محول می فرمود و به اقتضای استبداد و خودپسندی که به تملق وزرا و مخصوصین حضور پادشاهی در مزاج ناصرالدین شاه طبیعت ثانیه است.

مداخله ناصرالدین شاه در امور دولتی

معناً هرچه در دربار طهران می گذشت آن بود که شاه اراده می کرد، این حال سلب هرگونه مسئولیت از ذمه وزراء و کارگذاران گردید، شئون و انتفاعات مقام خود را داشتند بی آنکه در ظهور هر عیب مؤاخذ باشند، از طرفی خاصان خلوت امرا و اکابر که پیوسته در ملازمت رکاب همایون بودند خود را به دایره سلطنت مربوط کرده دست تصرف به مطلق مهام ملکیه باز نمودند. هنر فکر و قلم پادشاه در این هنگام دست و دلها را از کار سرد و باب هرج و مرج را بکلی مفتوح نمی گذاشت و از میان وزرا میرزا یوسف مستوفی الممالک به مراجع کلیه و مطاعیت

مطلقه اختصاص داشت لیکن ارباب هوش و بینش از ناصیه دولت ایران خطرات و مضرات را می‌خواندند: اذا غدامک باللهو مشغول فاحکم علی ملکہ بالویل والخرب. شبی از رمضان سنه ۱۲۸۱ ناصرالدین‌شاه در مجمع اکابر خلوتیان فرمود که البته می‌دانید دولت روس از دیرگاهی قصد تصرفات به سواحل شرقی دریای خزر کرده، در ایام محمدشاه و وزارت حاجی میرزا آقاسی برای کشتیهای خود آشوراده را که جزیره کوچکی در ساحل مازندران و استرآباد است خواهش کرد و برد و چندی است قلعه چکشلر را در اراضی ترکمان نشین بنا نموده، با یک دسته قشون تشکیل حکومتی در آن نقطه نموده است و این روش روس مورث تصرفات بلامعارض در آن نواحی است چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم که به حقوق و حدود ایران از دولت مشارالیه تجاوزات کیف مایشاء نشود؟ همه گفتند مسئله خیلی مهم و محل ملاحظه است نه کسی به این نکته ملتفت بوده است و نه چاره این کار در افکار ناقصه ماها می‌گنجد. شاه برای تفهیم مطلب و تعظیم اهمیت کار به تحقیقات جغرافیایی و تاریخی شروع فرمود، برای قومی بی اطلاع و بی خبر که نه تاریخ ولادت خود را می‌دانستند نه نقشه خانه خودشان را می‌شناختند مبلغی بیانات علمیه و پلتیکیه کرد و لاجرم به صورت تحیر و درماندگی دمی سکوت نمود و با یک قهقهه خنده شاهانه گفت چه می‌گویید در شخصی که به تدبیر صائب و اندیشه دور بین بی زحمت جنگ و جدال تلف نفوس و صرف فلوس این مشکل را حل و مهم را فیصل کرده باشد؟

مرز ایران و روس رود اترک تعیین می‌شود

متملقین حضور که این فن را به کمال و نبض شاه را در دست داشتند به سجد افتادند که البته فکر و تدبیر قبله عالم کار را به وفق مراد ساخته است و اگر هم هنوز اقدامی نفرموده باشند جز عقل و عزم شاهنشاه کی می‌تواند اینگونه مشکلات را آسان و چنین درد را درمان کند؟ شاه فرمود آری جز من نه کسی ملتفت غائله بود و نه خطرات آتیه را می‌دید، بی آنکه وزیر امور خارجه را اطلاع دهم دستخطی به توسط یحیی خان به سفارت روس فرستادم و این قراردادی است که وزیر مختار با اجازه دولت خود امضا کرده است، رود اترک را حد

بین الدولتین معین کرده ایم. متملقین از عالم بی خبر، متفقاً موفقیت شاه را به این قرارداد تهنیت گفتند، یحیی خان را هم به این خدمت بزرگ تحسین و آفرین خواندند و این دوم بازی پلتیکی شاهانه بود که بی منت راه روس را به ماوراء خزر باز و رسماً ملک و رعیت آن قسمت ایران را به تصرفات روس نامزد کرد، یا اینکه در تعیین حدود بلوچستان و همچنین تحدید نواحی سیستان و به استبداد شاهانه حکمیت دولت انگلیس را قبول و مبلغی از حقوق ایران برحسب نقشه ژنرال گلداسمیت مأمور دولت مشارالیه‌ها از دست رفته بود. متملقین، شاه را مطمئن کرده بودند که رشته فکر و تدبیر همایونی به الهامات غیبیه پیوسته است و حق داشتند چنین بگویند که اطراف شاه از مردمی ساخته بود که باید پادشاه مشعل جهان افروز و عقل جهان‌نما باشد.

فزونی اتباع حرم خانه

به مرور سنین شماره اتباع حرم پادشاهی نیز فزونی می گرفت، قدما و محترمت از ملازمت در سفرها معاف بودند و لذات جدید تجدید می شد. طبقه نوآورده از نجبا انتخاب نمی شدند و چنانکه گفتیم هرچه به نسب پست تر بود مطبوعتر می افتاد. هر ساله همانقدر که به اتباع می افزودند به تعداد خواجه سرایان و خدمه زیاد می کردند. دواب بارکش، اسب سواری و کالسکه و تخت روان بایستی زیاد شود، یک دسته غلام بچگان هم تابع این جنجال اندرونی بود و به نسبت حجم و حد خودشان اثر و تصرف در کار پیدا می کردند و تا سن آنها به سیزده بالغ می گردید از حرم خارج و به خلوت داخل می شدند و آنها که منتسبین خواتین بودند مکانتی می یافتند. برای همه مواجب دستور سیاست برقرار و از انعامات و منافع برخوردار می گردیدند و چون میل شاه به سواری و شکار بیشتر بود، این دسته‌های نوآورده، همه اسب‌تاز و تیرانداز و مشغول تازی و باز بودند. اعیان زادگان نیز شأن و شرف عمله را می دیدند به وسایط و وسایل منصب پیشخدمتی می گرفتند، اولاد پیشخدمتان که بالوراثه باید پیشخدمت شوند از این رو شماره خلوتیان بیرون از اتباع اندرون افزون گشت.

وسایل و اسباب سفر شاه

شاه به‌لوازم سفر و اسباب راحت صحرای خود بیشتر توجه می‌فرمود تا به کارهای مملکت. دستگاه آبدارخانه بیرون و قهوه‌خانه اندرون اعتباری‌گرفت، آبدارخانه میوه و تنقلات و لوازم راحت بیرونی را فراهم داشت و معنی قهوه‌خانه اندرون خدمتکاران شب و اسباب تمتع پادشاه را متضمن بود. آقا ابراهیم آبدارباشی در فن خود که تنقیح کباب و شراب و نقل و میوه و حاضر داشتن آنچه به‌مذاق شاه می‌چسبید چابک و استاد شد و خدمتش در سواری و اقامت امتحان یافت. هر سفر کوچک و بزرگ در قرب پرده‌سرای همایونی، یک دایره مرکب از چندین چادر به‌هم پیوسته برپا می‌شد که مخصوص سقاخانه و آبدارخانه بودند و دواب دیوانی اول باید بار آبدارخانه را که از حد بیشتر بود حمل‌کند، از ولایات و اطراف آنچه مأكول و مشروب می‌رسید در آبدارخانه فرومی‌رفت و علاوه بر آن مبلغی به‌عنوان تدارک سقاخانه و آبدارخانه برات دولتی صادر می‌شد. در روز و شب، هروقت، ارکان و اعظام اردو و پیشخدمتان به‌حضور شاه دعوت می‌شدند.

آقا ابراهیم آبدارباشی

خیمه آقا ابراهیم محل اجتماع بود، تا شاه از حرمخانه بیرون بیاید و بار بدهد. همچنین معتبرین اهل خلوت که طرف رجوع خدمات و واسطه تبلیغ عرایض وزرا بودند و توقفشان در حضور به‌طول می‌کشید. چادر آقا ابراهیم ناهارگاه و محل صرف چای و قلیان بود. به‌اقتضای پستی مقام و حرص به‌منافع با همه به‌ادب و مهربانی سلوک می‌کرد و در احسان و انعام به‌وجوه خزینه و ملبوس دوخته قناعت داشت، گاهی رؤسا و اکابر خلوتیان که کنکاش و مشورتی با یکدیگر داشتند و نمی‌خواستند در منازل خودشان مجتمع شده باشند میعاد آبدارخانه بود و به‌این سبب که آقا ابراهیم حافظ سر ایشان باشد رعایت جانب او را به‌نظر می‌گرفتند، او هم به‌قول معروف با آب حمام دوست می‌گرفت و از بارخانه‌های تحویلی آبدارخانه به‌گزار صفهان و شربت به و پرتقال و هندوانه سبیل محترمین را چرب و پایه انعامات و انتفاعات را محکم می‌کرد.

شرح حال آقا ابراهیم آبدارباشی

حالا بی موقع نیست که احوال و نژاد این مرد را بگویم. ابراهیم و حسین دو طفل بودند از زال به یک ارمنی که از اسرای تفلیس بود، بجا مانده، در کودکی یتیم و بی کفیل شدند. ابراهیم چندی در خانه سامخان ارمنی که در ارک تهران منزل داشت خانه شاگرد و مجموعه کش و چون کچل و کثیف بود به خدمت پست اشتغال داشت، چند سالی که از عمرش گذشت و سنش به خانه شاگردی مناسب نمی کرد کسانش او را با حسین برادرش به دکان کفشدوزی سپردند. در پیش استاد مزدور و با اجرت مختصر معاش می نمودند تا ناصرالدین میرزا ولیعهد به حکمرانی آذربایجان مأمور شد. اسکندر بیگ عم این دو طفل که در دستگاه ولیعهد سقاباشی و دخیل عمل آبدارخانه بود و به نسبت هم نژادی با حاجی بیژن خان، رئیس دربخانه، کارش رونقی داشت. برادرزاده های خود را در سلك عمله آبدارخانه به تبریز برد و آن زمان آقا ابراهیم در خدمت باقی ماند. حسین چون به ادمان خمر مبتلا شد در نوکری دوام نیاورد. آقا ابراهیم بکلی بی سواد و در لغات و اصطلاحات لحن و غلط زیاد می کرد اما آدم زیرک و مراقب کار خود و به اندوختن و ذخیره عاشق بود. در خط نوکری خود بی بلندپروازی همتش واحد و جز به تقلیل خرج و ذخیره نقد و جنس چیزی به خاطر نمی گذرانید. در صرفه جویی به حدی بود که مصارف سالیانه خود و عیالش را از فاضل کباب پادشاهی و آنچه برای آبدارخانه مقرر داشت کفایت کرده مواجب و سیورسات و مداخل و انعامات را یکجا ذخیره می نمود و اهتمام داشت که درزی کسبه بی تجمل نوکری زندگی کند. زنش به قناعت تاب نیاورد و مرد. زن دیگر خواست از خانه تنباکوفروشی که عهد مودت داشتند و گویا تقدیر این زن برای او خلقت کرده بود. در قناعت و لئامت و صرفه جویی بالادست شوهر را گرفت. روزی آقا ابراهیم خود از هنر عیالش قصه می کرد که هر چه برای او تهیه لباس می کنم یا از اطراف اقمشه مفت می رسد و به خانه می برم از صندوق بیرون نمی آید و در تمام سال به لباس کهنه و شسته اکتفا می کند، از میوه ها که به خانه می فرستم تا در انبار معیوب و فاسد نشود، اطفال حق دیدن و چشیدن ندارند. بالجمله آقا ابراهیم را زیرکی و چالاکی و مواظبت شبانروزی در خدمت شاه مقامی داد. متملقین خلوت پادشاهی

او را هم نگذاشتند به جای خود قرار گیرد، داعیه کار و شغل دیگر و تغییر مسلک به سرش انداختند، در پیش شاه وسیله تقرب و اثبات قابلیت را در سیرت دوستعلی خان معیرالممالک یافت و از صرفه جویی در جزئیات و اظهار صدق و درستکاری به مقصود نزدیک می رفت. بالمثل يك روز چند تومان به حضور شاه می آورد، می پرسیدند چیست و از چه بابت؟ می گفت گلابی که از کاشان آورده بودند و مصرف شد، شیشه های خالی را جمع کرده بدم امروز به این قیمت فروختم. چند روز دیگر چند تومان دیگر تقدیم می شد که سرگین قاطرهای سقاخانه و آبدارخانه را فروختم و تعلق به دولت دارد. بیانات عوامانه او و آنچه را که در صرفه جوییهای پست و دنی می گفت شاه می پسندید.

تغییر ماهیت ناصرالدین شاه

و آقا ابراهیم شاه را پیش از دوستعلی خان به اشتغال جزئیات و لئامت و دنائت انگيخت، شخص بزرگ کریم بلندهمتی مثل ناصرالدین شاه به خدیعت این اشخاص بکلی تغییر ماهیت کرد و کسی نمی توانست به شاه بگوید «حفظت شیئاً و غابت عنك اشیاء» پرداختن به کارها و چیزهای نالایق فواید بزرگ را از دست دولت می برد، این دقیقه هم خوب است از نگارنده قوت نشود که شاه را به مردم بی علم و سواد اعتماد و اعتقاد بیشتر بود تا به کسانی که نوشتن و خواندن می دانستند و باز به مطلب رجوع کنیم که سفرهای شاه به اقتضای فصول تغییر جهت می داد و شغل شاغل شده بود لیکن نوکرهای کهنه و محبوب در هر طبقه باقی بودند که وجودشان انتظام شعب امور را محفوظ و ظاهر کارها را مرتب می داشت و از غیب و غفلت شاه خللی به اوضاع دولت نمی رسید.

[سفر عتبات و قرار دادن روتر]]

همین آرامی مملکت شاه را جرئت داد که دایره مسافرت را وسعت داده از خاک ایران هم قدم بیرون نهد. به حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله که در دربار دولت عثمانی وزیر مختار ایران بود نوشت که برسبیل نذر باید به عراق عرب سفر کرده قبور ائمه علیهم السلام را زیارت کنم. او هم که در پیشگاه شاه راه تقرب و ترقی می پیمود و بی وساطتی

وزارت امور خارجه با شاه مكاتبه مخصوص داشت اجرای عزم همایون و تحصیل رضا و خشنودی شاه را مایه نیل مقاصد خود دید با کارگذاران آن دولت عزیمت مهمان نخوانده و زوار تاجدار را به میان آورد، اولیاء دولت عثمانی بی مضایقه قبول کردند و به ایالت بغداد احکام فرستاده شد که مقدم شاه را بپذیرند. حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله خود از راه حلب به عراق عرب رفت و در تهران مسافرت شاه به کربلا و نجف اعلان شد. برای انتظام دربار تهران میرزا یوسف مستوفی الممالک را به جناب آقا مخاطب و مستقلا رئیس مطلق فرمودند.

وصف ملتزمین رکاب همایونی در سفر عتبات عالیات

برگ و ساز سفر با تکلف و تجمل فوق العاده آماده می شد. خیام از ترمه کشمیر و زری و حریر دوختند. عمود و ستون خیام از نقره خام پرداخته شد. طلا و جواهر در زین و ستام و تنگ و لجام به خروار به کار می رفت. صنوف ملتزمین رکاب را فرمان دادند که لباسهای زردوزی و مکلف بسازند و اسباب و یراق اسب خود را زرین کنند. چادرها نو، پاکیزه و بزرگ باشد. نوکر و خدمه را با جامه موزون و خوب همراه بیاورند. به طبقات نوکر دیوانی از سرباز و سوار و فراش و نسقچی و غیره البسه فاخر داده شد. سلطان مراد میرزا حسام السلطنه به ریاست و انتظام اردو تعیین و از وزرا و اعظام درباری جمعی به شرف التزام نامزد گردیدند. باز عنوان زیارت عموم اهل حرم و والدۀ شاه و همشیره و منتسبین را مشتاق سفر کرد و غالب اکابر ملتزمین با اهل و عیال حرکت کردند. در نواحی ساوه اردوی پادشاهی آلودۀ مرض و با شد و با اینکه کتمان می کردند از پرده بیرون افتاد تا اردو به خانقین رسید و چون دیگر از وبا اثری نمانده بود سرحدداران عثمانی اشکالی پیش نیاوردند. مدحت پاشا والی بغداد و مأمورین دولت عثمانی چه آنها که از استانبول رسیده بودند و چه اعضا و ارکان ایالت موکب همایون را استقبال نمودند. حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله هم به اردو پیوسته بود. از این هیئت مختلطه مختلف الاعضا که حتی جماعتی روضه خوان هم از طهران ملتزم و قسمت عمدۀ آن قاطرچی و ساربان و رجاله بودند توقع انتظام و جلوه خوب کردن بیجا

بود، علی‌الخصوص که فصل زمستان و تنگی و سختی ارزاق هم سبب پریشانی کار اردو می‌شد. سبکباری و سادگی اردوی عثمانی و حسن ترتیبات يك دسته سرباز و موزيك و توپخانه آنها شرکت اردوی مکلف و متجمل ایرانیان را شکست و سیاق استقبال و احترامی که در ورود شاه به بغداد مجری شد و عمارتی که برای قدوم همایونی به تازگی و در خارج شهر بنا کرده بودند و اثاث و اسباب عمارت و ارکان و اجزایی که از دایرة ایالت بغداد با البسۀ رسمیه حاضر و به شاه معرفی شدند در نظر همایون بی نهایت جلوه کرد. حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله نیز با سری پرشور و دلی پرشور که معایب دستگاه دولت و قبایح اوضاع سلطنت را به درستی معاینه می‌کرد و درین سفر به همه جهت مقبول القول بود هر وقت به شرف محاوره و سعادت صحبت همایونی می‌رسید از توضیح مفاسد و ضرورت اصلاحات بایی مشبع می‌گفت و مهاجرین ایرانی را که از جور حکام و شدت عمل مباشرین به ترك مولد و موطن، نواحی عراق عرب را آباد کرده بودند به شاهنشاه می‌نمود، او را از معاودت به استانبول معاف و در ملازمت حضور همایون به ایران آوردند.

تعریف نویسنده از اوضاع عثمانی

همه منتظرند که ناصرالدین شاه از مطالعات خود در نواقص و معایب کار ایران و ترقیاتی که در يك قطعه وحشی و دور از تربیت و ترتیب عثمانی مشاهده کرده است چه نکته‌های بدیع ذخیره خاطر کرده باشد. در راه به علت طول زمان سفر و غلایی که از نقصان بارندگی دوسه ساله شایع و کار ارزاق و علیق مشکل شده بود دواب بارکش دولتی از پا درآمده تقصیر را به محمدعلیخان صاحبجمع برادرزن مستوفی الممالك وارد و این خدمت را به مراقبت آقا ابراهیم آبدارباشی محول داشتند از رویه و آثار آشکار شد که کار جناب آقا هم ساخته است. بساط کنه برچیدن و طرح نو افکندن محقق گردید. حاجی میرزا حسین خان به نمایندگی یحیی خان برادرش چادر آبدارخانه را شناخت و با آقا ابراهیم خصوصیتی در پیوست. موکب مبارك وارد طهران شد مستوفی الممالك را معزولا به آشتیان عراق که وطن او بود فرستادند وزارت عدلیه و وظایف و اوقاف به مشیرالدوله واگذار، در دوایر

دولت تصرفات و تغییرات ظهور نمود بی آنکه رجحان آن به سابق معلوم و با اصلاح اساسی محمول باشد. یکی از خواص و محارم شاهنشاه می‌گفتی در طی یادداشتهای شاه یادداشتی از ملاحظات سفر بغداد دیدم که باید در سردیرك چادرهای سربازی بیدق کوچکی از خارج نصب شود...

انتقاد از ناصرالدین‌شاه

پس به این قرینه معانی حکومتی و اصول ملکیه که در چند سال آخر خاصه در مأموریت مدحت‌پاشا مجری شده و عواید دولت عثمانی را از عراق عرب معادل کل مالیات ایران کرده بود و تنظیماتی که در اساس عسکریه و مکاتب و کشتی‌سازی و ترقی منسوجات و غیره مقرر داشته بودند همه از نظر بلند همایونی غیب و فقط نصب يك پارچه سرخ به سرچادرهای قشونی را یادداشت فرموده بودند^۱. چند ماهی برای نسق‌گذشت و قسمت عمده حواس شاه و اولیای دولت به تدبیر جمع‌آوری غلات و تدارك آذوقه شهر طهران مصروف بود چراکه قصور ارتفاع و کمبود مزروع در همه اقطاع مملکت وقوع یوم یفاث الناس و قحط سال عمومی را محقق می‌کرد^۲، به جای آنکه حساب نقصان محصول هر جا را گرفته و از خارج به قدر کفاف آذوقه تحصیل کنند و حکام و کارگزاران هر ناحیه به ترتیب رفاه رعایا و اهالی آن محل مشغول و مسئول باشند از همه سمت آنچه مقدور باشد به طهران جلب و حمل می نمودند.

قرارداد مشهور رویتر

حاج شیخ محسن‌خان که این اوقات در دربار دولت انگلیس سمت مصلحت‌گذاری و شارژدافری دارد فرصت غنیمت‌کرد و با یکی از صرافهای لندن برای ایجاد راه‌آهن در ممالك ایران قرارنامه ترتیب داده و به توسط محمد آقا سرهنگ برادر خود به طهران فرستاده که به مساعدت مشیرالدوله مقبول و ممضی افتد. مختصر این قرارداد

۱. نگاه کنید به سفرنامه خراسان و سفرنامه کربلا و سفرنامه‌های فرنگستان.

۲. در سال ۱۲۸۸ قحطی همه جا و بخصوص تهران را گرفت. قیمت نان از یک من هفت شاهی به يك من پنج قران رسید.

آنکه (بارن رتر) مأذون و ممتاز است^۱ به احداث يك رشته راه آهن از بحر خزر الی خلیج فارس و دولت ایران به منافع آن به هر صدی هفت

۱. متن فارسی قرارداد امتیاز بارون جولیوس روتر که در تاریخ ۲۵ ماه ژوئیه ۱۸۷۲ مطابق ۱۸ ج ۱۳۸۹ قمری منعقد شده است

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران به بارون جولیوس روتر تبعه دولت انگلیس مقیم لندن فیما بین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و بارون جولیوس روتر مقیم لندن فقرات ذیل منعقد و برقرار است.

فصل اول - دولت ایران به حکم این قرارنامه با بارون جولیوس روتر اجازه و اختیار تام می‌دهد که در فرنگستان به هر اسم و رسم شرایطی که خود مشخص نماید یکی یا چندین کمپانیها تأسیس و احداث بکند که در تمام خاک ایران به آن کارهای مفیده که در این امتیازنامه مذکور است اقدام بکند و آنها را مجری دارد.

فصل دوم - دولت ایران از برای ۷۰ سال امتیاز مخصوص و انحصار قطعی راه آهن بحر خزر الی خلیج فارس به بارون جولیوس روتر به شرکا یا به وکلا اعطا و واگذار می‌نماید و همچنین به ایشان حق مخصوص و انحصاری و قطعی می‌دهد که هر شعبات راه آهن که مناسب بدانند خواه به جهت اتصال ولایات و شهرها در داخله خاک ایران خواه به جهت اتصال راههای ایران به راههای آهن ممالک جدید از هر نقطه از نقاط سرحدات ایران رو به فرنگستان و هندوستان بسازند و به کار بیندازند.

فصل سوم - و نیز دولت علیه ایران به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری داده است در هر نقطه که مناسب بدانند ترامواها بسازند خواه به جهت اتصال شهرها و قصبات و بلوکات با همدیگر خواه به جهت اتصال این اماکن به راههای آهن به آن نقاطی که کمپانی در آنها کار دارد. کمپانی از برای ساختن این تراموایها همان امتیازات و حقوق را خواهند داشت که به جهت راه آهن در فقرات چهارم و پنجم و ششم داده است.

فصل چهارم - هر قدر زمین که به جهت ساختن خطوط آنها و شعبه‌های آنها و راههای دشت و راههای کویر و مختلف و راههای خروج و ورود و منازل و منزلگاه و اماکن سکنی از برای مأمورین و کارخانجات آهنگری و کارخانجات نجاری و ملحقات اینها لازم شود دولت ایران اراضی همه آنها را از املاک خالصه مجاناً به این کمپانی می‌دهد. در خصوص اراضی که تعلق به اشخاص داشته باشد باید کمپانی با صاحبان آن اراضی باریزای طرفین قراری بگذارد اما دولت ایران با تمام وسایل کمال سعی و اهتمام خواهد کرد که این اراضی را به قیمت جاریه مملکت از برای کمپانی خریداری تحویل شود و اگر لازم شود اصحاب این اراضی را موافق قاعده مجبور نمایند که اراضی خود را به کمپانی بفروشند علاوه بر عرض مقرر راههای آهن دولت ایران از هر طرف خطوط راه آهن هر قدر که طول آنها باشد از املاک خالصه و از آن اراضی که تا امضای این قرارنامه زراعت نکرده باشند و بی حاصل مانده باشند مقدار بیست متر به کمپانی بدهد، هر گاه علاوه بر شهرها و دهات که کمپانی به اقتضای مصلحت خود لازم داند مختار است از برای راههای آهن منازل قرار بدهد.

مصلحت کمپانی مقتضی باشد که در بعضی نقاط دور دست و لم یزرع منازل بسازد و دولت ایران در جاهایی که کمپانی بخواهد به کمپانی مجاناً چهار هزار ذرع زمین خواهد داد که به جهت مأمورین خود که در آنها باشند بتوانند اسباب گذران امن و سهیل فراهم بیاورند.

فصل پنجم - کمپانی اختیار و اجازه تام دارد که به جهت ساختن و تعمیر راههای خود هر مصالحی که لازم داشته باشد از قبیل ریگ و سنگ و آهک و غیره از املاک خالصه مجاناً بگیرد و تفرعاتی از قبیل آلات و افزار و آذوقه و دواب غیره که کمپانی بخواهند در جاهایی که کار دارد بخرد دولت

ضامن است و در فصل دیگر محل ضمانت دولت را از انتفاعات معادن و جنگلها و رودخانه‌ها و اراضی موات قرار داده بود. در این معامله

→

قدغن خواهد کرد که بیش از قیمت رواج مملکت چیزی و رسموی نگیرند.

فصل ششم - هر نوع مصالحی که به جهت ساختن و به کار انداختن طرق آهن لازم داشته باشد داخل خاک ایران خواهد شد بی آنکه هیچ رسموی بدهد نه رسوم گمرکی نه رسوم دریابجهت خروج امتعه نه رسوم دخول نه رسوم انبار نه هیچ رسوم دیگری که در عرض راه چه از جانب دیوان و چه از جانب اشخاص مطالبه شود و گمرک حق مواظبت خواهد داشت بطوری که سرعت و درستی ورود مصالح را به محلی که مقصود است به هیچ وجه تأخیر نیندازند و همین حق معافیت از هر نوع رسوم از برای هم قسم مصالحی که به جهت اقدامات و کار کردن و تحصیل تمتعات کمپانی لازم بشود از جانب دولت معهود و برقرار است مأمورین و عمال کمپانی از هر نوع مالیات داخله معاف خواهند بود و محصولات کل عمال و امتعه کل تصرفات کمپانی به آزادی از تمام خاک ایران عبور و مرور خواهند کرد و در حین خروج از خاک ایران از هر رسوم و مالیات معاف آزاد خواهند بود.

فصل هفتم - طرز ساختن راه آهن و موعدی که باید برسر آن هر نقطه راه آهن به کارافتد با موافقت دولت معین خواهد شد و دفتر قبول ملحق خواهد شد به این امتیازنامه حاضر.

فصل هشتم - روزی که این قرارداد امضا شود چهل هزار لیره انگلیسی به اسم دولت ایران به وسیله اصحاب این امتیازنامه در بانک انگلستان رهن گذاشته خواهد شد هر گاه از تاریخ این قرارداد الی پانزده ماه دیگر شروع به کار نشود این مبلغ ضبط خواهد شد مگر اینکه تأخیر شروع کار به حکم اسباب مهمه به واسطه چنان موانعی باشد که از اراده کمپانی خارج باشد از قبیل جنگ و غرق و تعطیل حمل و نقل در ممالك خارجه در مقابل قبض حاکم رشت مشعر بر اینکه به قدر کفایت ساختن راه آهن از رشت الی تهران میلیهای آهن وارد انزلی شده است این مبلغ چهل هزار لیره به کمپانی رد خواهد شد.

فصل نهم - بر سر انقضای مدت این امتیاز که عبارت از هفتاد سال است باید اصحاب این امتیاز قبل از وقت در باب اینکه تصرف و تمتع این راههای آهن در دست ایشان باقی بماند و امتداد بیابد با دولت گفتگو کنند و قراری بگذارند در صورتی که در این باب فیما بین دولت و اصحاب امتیاز قرار تازه میسر نشود جمیع خطوط راه آهن که به حکم این امتیاز قرارداد نوشته شده باشد و یا مصالح ثابت و اداره خود به میل دولت ایران خواهد بود.

فصل دهم - در باب ابله و توابع خط راه آهن رجوع خواهد شد به آن قواعدی که عموماً سایر دول رعایت کرده اند و شروط آن در این باب برای دولت مساعدتر از همه باشد اصحاب این امتیاز در عوض راه آهن که به دولت واگذارند حق مطالبه هیچ تنخواه و هیچ تلافی نخواهند داشت.

فصل یازدهم - دولت ایران به حکم امتیازنامه و قرارداد حاضر به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی می دهد که در مدت طول این امتیاز در تمام ممالك ایران معادن زغال سنگ و آهن و مس و سرب و یطرو و غیره را و هر معدن دیگری که بتوانند کار بکنند و از آنها تمتع بردارند.

بعد از معادنی که ملک ایران است و صاحب آنها با رضای طرفین معامله نماید بطور وضوح مقرر است که هیچیک از کارگزاران و مأمورین دولتی و مذهبی و هیچیک از رعایا و تبعه و اشخاص نمی توانند در خصوص يك معدن ادعای حق تصرف نمایند مگر در صورتی که مدت ۵ سال قبل علناً و با معرفت و تصدیق عامه در آن معدن کار کرده باشد خارج از این شرط است.

←

و مقاوله حاج‌شیخ محسن‌خان مبلغی عاجل و آجل از (بارن رتر) نقد و نسیه گرفته بود و محمدآقا با دست پر به طهران رسیده یحیی‌خان

→

هر معدنی که کمپانی پیدا می‌کند مثل زمین ساده محسوب خواهد شد و از جانب کمپانی به قیمت متداوله آن ولایت خریده خواهد شد و اگر لازم شود دولت اصحاب آن زمین را مجبور خواهد کرد که آن را به قیمت متداوله آن ملک به کمپانی بفروشد. دولت، معادن طلا و نقره و جواهر را برای خود نگاه می‌دارد. از برای کار کردن این نوع معادن دولت می‌تواند با کمپانی قراردادهای مخصوص بگذارد. فصل دوازدهم - از محصولات خالص هر معدنی که کمپانی به کار بیندازد دولت ایران از منافع خالص آن سالی صدی یازده مرسوم و مقرری خواهد گرفت.

فصل سیزدهم - از برای کار کردن معادن و اتصال آنها به راههای آهن و تراموای و طرق دیگر هر قدر زمین که لازم می‌شود از املاک خالصه مجاناً به کمپانی داده خواهد شد. به جهت کار کردن این معادن کمپانی بهره‌یاب خواهد شد از همان امتیازاتی که در فصل ششم بر قرار است و همچنین محکوم همان تمهیدی خواهد بود که در فصل دهم معین است.

فصل چهاردهم - دولت ایران به حکم این قرارنامه به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی می‌دهد که در مدت طول این امتیاز در جنگلهای ایران کار بکنند و این جنگلها را به کار بیندازد و از آنها تمتع بردارند. این نوع کار کردن و تحصیل تمتع کمپانی در جنگلهای ایران به هر ترکیبی که باشد در هر زمینی که تا امضای این قرارنامه زراعت نشده باشد جایز و معمول خواهد بود.

در جایی که کمپانی درختهای آنجا را بریده باشد هر اراضی که دولت بخواهد بفروشد کمپانی قبل از همه کس حق خواهد داشت که آن اراضی را از دولت به قیمت متداوله بخرد. دولت ایران از منافع خالص این جنگلها سالی صدی پانزده قسمت خواهد داشت.

فصل پانزدهم - دولت ایران با اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری می‌دهد که در مدت این امتیاز در تمام ممالك ایران به جهت بر گردانیدن رودخانه‌ها و مجاری آنها و ساختن بندها و سد ها و ساختن استخرها و کندن چاههای سیاله و مجراهای مصنوعی و به جهت آوردن آبهای که دولت آنها را به کسی حق نداده باشد و جاری کردن آن آبها به نقاط مختلفه که خود صاحب این امتیاز مصلحت بداند و هر عمل و کاری و اقدامی که لازم باشد به نیکو مجری دارند.

و هیچ صاحب ملکی با عبور این آبها هیچ نوع مخالفتی نکند یا به عبور آنها مواضع و عواقبی نگذارد و از آن طرف هم به هر صاحب ملکی که عبور این آبها خسارتی وارد بیاورد کمپانی تلافی خواهد کرد.

دولت ایران به جهت کارها و بناهای آبکشی و هر نوع احداثاتی که تعلق به آب داشته باشد هر قدر زمین که لازم بشود به کمپانی مجانی خواهد داد و علاوه بر این دولت ایران جویهایی که کمپانی ساخته باشد ۲۵ متر زمین به طول آن جویها مجاناً به کمپانی خواهد داد و هر زمین بایری که کمپانی بواسطه آبهایی که آورده باشد دایر بکند تصرف اختیاری در زراعت آن زمین حق کمپانی خواهد بود. کمپانی قیمت آبهایی که بخواهد بفروشد به اتفاق دولت با رضای طرفین معین خواهد کرد.

دولت ایران از منافع خالص این آبها سالی صدی پانزده قسمت خواهد داشت.

فصل شانزدهم - به جهت ساختن راه آهن امتیاز آن به حکم این قرارنامه به اصحاب این امتیازنامه واگذار شده است و به جهت اجرای اعمالی که مقتضی کارها و اقدامات دیگری

←

آجودان مخصوص که به لقب معتمدالملکی نایل و از مخارج سفر عراق عرب مبلغی زمین خالی و برای هرگونه منفعت اشتباهی صاف داشت

→

است که در فوق شده است دولت ایران به بارون روتر و شرکا یا به وکلای او اجازه و اختیار تمام میدهد که به حکم این قرارداد به یک سرمایه اولیه که عبارت از صد و پنجاه میلیون فرانک یا شش میلیون لیره انگلیسی باشد به رسم حصه های شرکت یا سندهای فرض صادر نمایند، منفعت و طرز و شروط صدور این مبلغ را خود اصحاب این امتیاز مشخص و معین خواهند نمود.

فصل هفدهم - دولت ایران به حکم این قرارداد به جهت هر سرمایه که صادر شده باشد یا بعدها صادر گردد سالی صدی پنج منفعت و علاوه بر آن صدی دو هم به جهت ادای سرمایه به کمپانی ضمانت می کند.

فصل هجدهم - این ضمانت صدی هفت برعهده مداخل معادن و آبها و جنگلهای دولت ایران است.

این ضمانت حکمی نخواهد داشت مگر پس از اتمام خط راه آهن از بحر خزر الی اصفهان مطابق همان طرح و ترکیب که در دفتر قبول معین شده تا آن وقت کمپانی منفعت سالیانه را از روی آن سرمایه اولیه که صادر شده است یا از روی آن سرمایه جدید که اجازه و اختیار دارد که موافق مصلحت خود صادر نماید به حصه داران ادا خواهد کرد.

فصل نوزدهم - دولت ایران به حکم این قرارداد تعهد می کند که اجازه گمرکهای ایران را از تاریخ ماه مارس ۱۸۷۴ (۱۲۹۱ هجری قمری) تا مدت ۲۵ سال به اصحاب امتیاز بدهد، به جهت این اجازه گمرکها اصحاب امتیاز مبلغ اجازه حایه را به دولت خواهند داد و علاوه بر آن سالی پانصد هزار فرانک یا ۲۰ هزار لیره انگلیسی به اسم اضافه خواهند داد این شرایط برای پنج سال اولی مقرر است.

از ابتدای سال ششم در عوض این پانصد هزار فرانک مبلغ اضافه از روی کل منفعت خالص سال صدی شصت به دولت داده خواهد شد به غیر از قیمت اجازه.

فصل بیستم - در صورتی که دولت ایران مصمم شود که این امتیاز بانک را یا امتیاز یک دستگاه اعتباری را از هر قبیل که باشد به کسی بدهد این امتیاز از امروز به حکم این قرارداد محفوظ و معهود و مخصوص است از برای این کمپانی که بر جمیع اشخاص و کمپانیهای دیگر حق رجحان خواهد داشت.

فصل بیست و یکم - از برای هر نوع کارها و اقدامات از قبیل گاز و فرش کوچه ها و تزئین پایتخت راهها و شوسه ها و چارپاخانه ها و تلگرافها و آسیاها و کارخانجات آهن آلات و سایر کارخانه وغیره که بعد از این امتیازی بخواهند اصحاب امتیاز حاضره در جمیع این امور و امتیازها حق رجحان بر جمیع اشخاص و کمپانیهای دیگر خواهند داشت.

فصل بیست و دوم - اصحاب این امتیاز در هر وقت مختار خواهند بود که کل این حقوقی که به واسطه این امتیازنامه داده شده است یا یک جزو این حقوق را به هر طور که بخواهند به کمپانی دیگر دهند یا بفروشند با شرط رعایت تعهداتی که کرده اند.

فصل بیست و سوم - اصحاب این امتیاز تعهد می کنند که این اعمال آبها و جنگلها را با اعمال راه آهن با هم شروع نکنند و با هر اتمامی که ممکن باشد اجرای آنها را پیش ببرند. دولت ایران نیز از طرف خود علاوه بر آن عملجات خارجه که کمپانی مختار

←

در امضای این قرارنامه و اعادت محمدآقا به لندن اهتمام کرد، در ییلاق لار به امضای همایون موشح گردید و معتمدالملک قلمی را که در دست شاه بود برای (بارن رتر) گرفت که چون افتتاح ترقی و ثروت ایران را این قلم کرده است یادگار تاریخی خواهد بود لیکن در این بین حسنعلی خان گروسی که به جای حاجی میرزا حسین خان به وزارت مختار و اقامت استانبول مأموریت داشت سوء مزاج خود و ناسازگاری هوای استامبول را بهانه کرده استعفا نمود. حاجی شیخ محسن خان را به جای او به استامبول مأمور کردند و میرزا ملکم خان به سمت وزیر مختاری به اقامت دربار انگلیس معین شد. بالمناسبه قرارنامه بارن رتر به دست

→

است به میل خود اجیر نماید هر قدر عملی که کمپانی برای اجرای این اعمال مختلفه لازم باشد به قیمت متداوله مملکت از برای کمپانی پیدا خواهد کرد.

دولت ایران از برای حفظ امنیت هرزمین و هر محل که به جهت هریک از این اعمال به داده است و همچنین از برای کمال امنیت هریک از وکلا و کارگزاران مأمورین و عملجات کمپانی هر قواعدی که لازم باشد اعلام خواهد کرد و هر تدابیری که واجب باشد حکم به اجرا خواهد داد.

فصل بیست و چهارم - این امتیاز به زبان فارسی ترجمه خواهد شد اما در صورت ظهور مشکلات فیما بین طرفین مضمون فرانسه به تنهایی سند خواهد بود. در تهران ۲۵ ژویه ۱۸۷۲ مطابق ۱۸ جمادی الاول ۱۲۸۹ هجری قمری تحریر یافت.

جناب اشرف حاج میرزا حسین خان صداعظم دولت علیه ایران به حکم اختیارنامه که به ایشان از جانب اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ایران داده شده است به اتفاق چند نفر از وزرای دولت این قرارنامه را امضا و تصدیق داشته و اعلیحضرت شاهنشاهی نیز این قرارنامه را به امضای خود ممضی و تصدیق فرمودند.

محل مهر همایون ناصرالدین شاه، صحیح است.

صورت اشخاصی که قرارنامه را امضا کرده اند.

جناب میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم.

نواب والا اعتضادالسلطنه وزیر علوم.

نواب والا عمادالدوله.

جناب میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه.

جناب قوام الدوله وزیر محاسبات.

نظام الدوله دوستعلی خان وزیر مالیه.

جناب میرزا محمدحسین دبیرالملک.

جناب یحیی خان معتمدالملک وزیر دربار اعظم.

جناب ناظم الملک میرزا ملکم خان.

جناب ناصرالملک محمودخان.

جناب حسنعلی خان وزیر فواید عامه.

جناب پاشاخان امین الملک وزیر عدلیه اعظم.

او افتاد و حاجی محسن خان از قسمتی از انتفاعات خود محروم ماند و در میان دو دوست قدیم و گرامی نزاع برخاست. حاجی میرزا حسین-خان مشیرالدوله نیز به جای نصرت الدوله فیروز میرزا به وزارت عسکریه و لقب سپهسالاری برقرار گردید در حالی که به خدمات قشونی هرگز مسبوق نبود. شنیدم در دربار دولت عثمانی وقتی یکی از رجال آن دولت حایز دایرتین عدلیه و عسکریه شده بود و به این نسبت به کالسکه خود نقش ترازو و شمشیر گذاشت، در موقعی که همه ارکان دولت مجتمع بودند کالسکه پاشای مشارالیه را پیش می کشند که سوار شود یکی از وزرا از مرحوم عالی پاشا وزیر خارجه می پرسد این نقش و اشارت چه مدلول دارد؟ به زبان فرانسه جواب می دهد: p. et. v. و در اصطلاح ترکی مفهوم این جواب معلوم است. اما سپهسالار نخواست وزارتخانه ها را به خود جمع کند. چندروزی بعد وزارت عدلیه را به پاشاخان امین الملک محول داشت فاصله و فرصت زیاد نشد که شاه مقام صدارت و ریاست کلیه را به حاج حسین خان تفویض فرمود. رسیدن هنگامه قحط و ازدحام فقرا و درماندگان این صدراعظم تازه را سرگردان و از کارهای دیگر بازداشت، به عنوان انفاق یا خودنمایی و جذب قلوب هرروزه پیش از آنکه به دربار برود در میدان مشق طهران مبلغی پول می برد و به هر فقیر يك قران می داد. اشتها را عانه صدراعظم و بی نانی سایر بلاد ایران فقرا و بیچارگان را از هر طرف به پایتخت دولت کشید در حالی که این شهر به حد کفاف خود آذوقه نداشت. آنچه در آن سال به ایران و مخصوصاً طهران گذشته است مشروحاً در تواریخ مضبوط است. با این دو خبط صدراعظم کار قحط سال مقتضی و به برکات فضل و رحمت الهی منتهی شد. صدراعظم به اصلاح جمع و خرج و ترتیب دوایر دولت و تشکیل مجلس دربار را شروع کرد. نفاق عمومی که لازمه طباع مردم است و قصور اطلاعات حاج میرزا حسین خان و توجهی که به تلطیف خاطر علمای شرع داشت و نبودن اشخاص لایق که بتوانند کار را به صحت اداره کنند آنطور که شاه و مردم منتظر بودند افکار صدراعظم را جلوه نداد و چون صدراعظم زود وعده می داد و دیر وفا می کرد دلها از او رمید و چون در محاوره شرط ادب رعایت نمی کرد محترمین رنجیدند، چون جرح و تعدیل و حك اصلاح مرسومات و مصارف دیوانی را بر

قانون و اساس درستی ننهاده بود و در کارها به لفاظی و ظاهر سازی اکتفا می‌شد^۱، طبقه جوانان و معتقدین ترقیات عصر مایوس شدند. چون به هوسناکی از پی بعض امارد خلوت پادشاهی و دیگر اعیان زادگان برخاست عظم و هیبتش از نظرها رفت. با این همه شاه را نشاط سفر فرنگ در سر بود و از عالم بی‌خبر می‌زیست میرزا ملکم‌خان را لقب ناظم‌الملک دادند و به ترتیب مسافرت شاه مشغول شدند.

سفر اول فرنگستان در سال ۱۲۹۰

به هر نقطه به قدر ضرورت قشون ساخلو تعیین شد. به حکام دستور العمل زمان غیبت رفت. فرامین مفصل صادر گردید که در منابر خوانده شود علمای طهران و ولایات را به انواع مختلفه دلجویی می‌کردند که محاسن سفر شاه را به عوام الناس خاطر نشان کنند. معتمدالدوله فرهاد میرزا از سنندج کردستان احضار شد که در غیاب شاه به حکومت طهران و فی‌الحقیقه به نیابت سلطنت مشغول باشد. شاه را در این حیص و بیص عشقی به سر افتاد و جمع بین‌الاختین خواست در مقدمه گمان کرد که تطبیق عمل به قانون شریعت و تصدیق و امضای علمای شرع ناگزیر است، رنود اصحاب گفتند که حفظ مساند دین خود اهل یقین نیستند و کانهم خشب مسنده زر ببینند سر فرو دارند بلکه به امید صره سر بدهند. شاه جرئت یافت و برای حظ نفس نفس گرمی در کار آقایان کرد همگی را خواب غفلت ربود و آب از آب نجنبید اسباب سفر هم آماده شد و موسم حرکت رسید اراده همایونی اقتضا کرد که در مسافرت اقطار فرنگستان نیز عادت مألوف را ترك نکند و از خاصان و جواری حرم معدودی همراه باشند. میرزا علی‌خان منشی حضور که به ترتیب ملزومات سفر مأمور بود محظورات این قصد ملکانه را عرض و در انصراف خاطر همایون از التزام حرمخانه الحاح کرده بود و بیانات برهانی او در نظر شاهنشاه واقعی یافته چند روز دیگر متملقین خلوت به شاه گفتند که حفظ راحت و اجرای میل و اراده قبله عالم واجب است شما را به فرنگستان اسیر نمی‌برند بلکه همه جا سرور و امیرید چرا حرمخانه مختصر که مایه

۱. برای شرح حال و کارهای میرزا حسین‌خان مشیرالدوله نگاه کنید به: سیاستگران دوره قاجار (ص ۵۹-۱۲۵).

عیش و راحت وجود ذیجود مبارك است همراه نباشد؟ شاه را میل و هوس دوباره جنبید علی الخصوص که معشوقه تازه را میخواست از خود دور نگذارد. با صدراعظم مشورت کرد او هم به آیین وزرای مشرق زمین سراپا اطاعت و تمکین شد. وصله دیگری از آنچه بود ناهمرنگ تر به دامن مسافرت شاهانه دوختند، شاهزادگان بزرگ از اعمام و يك برادر و يك تن امام و مجتهد از امرا جمعی از سرتیپان تیپی از خلوتیان فوجی از تفنگداران و امرای صید و شکارچیان دسته از حرمخانه پنج تن و از خواجه سرایان چند نفری غلام بچه-باشی و نایب امیر آخور و جلودار و چهار اسب سواری و جماعتی آبدار و قهوهچی و عمله خدمت با چنین شوکت ملوکانه از راه گیلان روانه به طالع سعد و ساعت میمون به کشتی نشستند.

جدا افتادن درباریان از شاه

در بحر خزر کشتیها بزرگ نیست و گنجایش همه در يك سفینه مقدور نبود. مأمورین دولت روس که به مهمانداری آمده بودند شاه و خواص خلوت اهالی حرم و صدراعظم را به يك کشتی جا دادند و شاهزادگان و امرا و سرتیپان را به کشتی دیگر بردند. در اول قدم همه رنجیدند که چرا از شاه جدا شده اند، دو روزی که در دریا سیر می کردند گله ها و آزرده گیهای سابق هم آب برداشت. در هشترخان عمارت حکومتی به قدوم شاه و حرم و صدراعظم و خلوتیان تخصیص شد. برای شاهزادگان و امرا در مهمانخانه جامعین گردید. گله جدایی کشتی اینجا هم تجدید شد، شکایتها از دل به زبان آمد و در وهله اولی کدورت نفاق و خلاف سراپای مسافرین را گرفت. در نقل و تحویل از کشتی بزرگ به کشتی رودخانه و بیرون آمدن و به کالسکه نشستن و ورود عمارت حکومتی هم به اهالی حرم خوش نگذشته بود و آنطور که خواجه سرایان در ایران به قورق و قیطاس می پردازند و چشم هر نامحرم را کور می خواهند نتوانستند خودنمایی و اظهار شوکت کنند. ارباب مناصب روس احترام و ادب را در نزدیک آمدن و به خواتین سلام و تحیت گفتن می دانستند و عادت خود را به هیاهوی خواجه ها از دست ندادند. مسئله به حضور شاه قصه شد و به فکر اندر شدند که کار سفر حرم بر این نسق دشوار است. روز دیگر که

از هشرخان به سارتیسین و از آنجا به قطار راه آهن نشستند باز برای اهالی حرم این قسم مشکلات پیش آمده بود. در کالسکه راه آهن بی- خجالت پرده از سر اسرار برگرفتند، میرزا علی خان منشی حضور را احضار و در باب اعادت حرمخانه با او گفتگو کردند و با صدراعظم به رقع و پیام مشاورت و مخابرات می شد. الهامات غیبی و واردات قلبی چاره جویی کرد و از مقاله متملقین به زبان آورده به ستایش خویش زبان گشودند که اگر سنگی از آسمان فرود آید و کره خاک آن را به قوت طبیعی جذب نماید من به تدبیر می توانم در هوا معلق نگاه دارم، صدراعظم را بگویند بیاید تا ترتیب مسافرت حرمخانه را بدیم بی آنکه هیچگونه محظوری محتمل باشد. صدراعظم حاضر شد و پس از تملقات که به مساعده و از پیش تهیه کرده بود و تقدیم نمود پرسید در این باب فرمان شاه چیست تا همانطور فیصل کنم. شاه فرمود پرنس میچکوف مهماندار را حاضر کنید و بگویند چه در مسکو چه در پطرزبورغ در خارج شهر و دور از آبادی خانه معین کنند و حرم را به شهر وارد نکنند هر وقت بخواهیم آنها را ببینیم با کالسکه می رویم و برمی گردیم. از عمله خلوت آنها که حضور داشتند هلهله کردند و غلغله در افکندند و به این فکر و تدبیر آفرینها خواندند. صدراعظم یا ندانست یا تجاهل کرد و فرمایش شاه را که از قیاسات به احوال و رسوم ایران بود و به اوضاع فرنگستان مناسبت نداشت تحسین نمود به میچکوف اظهار کردند به مسکو تلگراف کرد که چنین منزلی در بیرون شهر آماده کنند.

ابراهیم آبدارباشی که لقب امین السلطان دارد قبل از انجام خدمت به نشان مفتخر می گردد آقا ابراهیم آبدارباشی را که به امین السلطان ملقب است به مواظبت این خدمت تعیین و به جزای قبل از خدمت ممتاز فرمودند و به یک قطعه نشان تمثال همایون سرافراز کردند. روز دیگر شاه به پایتخت قدیم روس و شهر مسکو رسید. تشریفات و رسم استقبال و پذیرایی چنانکه بالاتر از آن به خاطر ما نمی گنجد به تقدیم آمد و در عمارت مشهور کرملین ورود کردند و پس از تعرفه ارباب مناصب نظامی و قلمی حاکم دیگران رفتند و ملتزمین رکاب همایون به منازل خود رو کردند که از البسه رسمیه و هیئت رسمی بیرون بیایند. شاه هم به

اطاق مخصوص خود رفت قدری راحت کند. چشم بد روزگار نگذاشت حاجی سرورخان که به خواجه سرایان ریاست داشت با نفس گسیخته و رنگپریده لبهای خشک و چشم تر رسید که وافضیحتا از آنجا که شاه در اقامتگاه راه آهن ایستاد و به مستقبلین مشغول شد هنوز ازدحام خلق باقی و تماشاچیان مجتمع که ما را از قطار راه آهن آورده به کالسکه های اسبی نشانیدند و به جایی بردند میان جنگل که از هیچ سمت به آبادی دسترس نیست و اسباب راحت خانمها فراهم نشده به قدری در آن غربت متوحش و دلتنگ شده اند که مشرف به هلاکتند. امین السلطان هم نتوانسته بود با یک دست دو هندوانه بردارد، شاه را از دست نداده و به حرم دستش نرسید. شاه از سوء تدبیر خود منفعل که سنگ را نتوانستند در هوا معلق نگاه دارند صدراعظم را طلبیدند که بفرستید خواتین را به عمارت کرملین بیاورند. صدر اعظم دوید و به دامن میچکوف چسبید. گفتن ضرور نیست که این تردید و تلون در نظر مأمورین روس چقدر غریب و قبیح جلوه می کرد. لاجرم کالسکه ها رفت و خانمها آمدند در ورود به عمارت کرملین رئیس و مدیر عمارت گفته بود اینها کیستند که به مرتبه بالا می روند. خدمه وزنه های بی اصل و نژاد را نمی توانم به جایی که خوابگاه ملکه روس است راه دهم. امتناع رئیس را به صدراعظم خبر دادند. با زحمتی به توسط پرنس مهماندار به او حالی کردند که این چند نفر خدمتکار و همسر غیر مشروع نیستند و همینکه خواتین به مرتبه اولی صعود و به بیوتاتی که منزل شاه بود ورود نمودند، ماجرا به عرض پیشگاه همایون رسید و دانستند که التزام حرم در این سفر حرام است.

برگرداندن حرمسرا به ایران

به ترتیب معاودت آنها و جماعتی که وجودشان مناسب چنین مسافرت نبود شروع شد. از جانب روس برای این دسته هم که خواتین و خواجه سرایان و مجتهد و امام اردو و امرا و اصحاب شکار و تفنگداران بودند مهماندار تعیین و قطار مخصوص راه آهن و کشتی حاضر گردید و روز دیگر که شاه به جانب پترزبورغ حرکت می کرد ایشان هم به طرف ایران روانه شدند. از سنگ ناله خیزد روز فراق یاران.

این حال که مخالف میل و اراده شاه وقوع یافت سفر فرنگستان و آن همه تشریفات و احترامات فوق‌العاده را در نظر همایون ضایع و ناگوار کرد. برگشتگان نیز بازگشت خود را و خفتی که به آنها رفت از صدراعظم دانستند و به عداوت او کمر بستند.

مسافرت فرنگستان به شاه خوش نگذشت

قصه را کوتاه کنیم که به شاه در مسافرت فرنگ خوش نگذشت چرا که به خلاف عادت يك عمر بایستی تابع باشد و مطیع. حرکات و سکنات اختیاری نبود، جلال و عظمت دستگاه دول بر پادشاه گرانی می‌کرد. نمایشها که به مذاق مردم فرنگستان لازمه مقام سلاطین است موافق سلیقه همایونی نمی‌افتاد. در پترزبورغ از جانب امپراتور روس به امتیازنامه «بارن رتر» اعتراض شده بود که اینگونه قرارداد در هیچ جای عالم نظایر ندارد و در حکم آن است که جز هوای مملکت همه چیز را به يك صراف انگلیس تفویض کرده باشید. شاه به امپراتور وعده داد که امتیاز مزبور را لغو خواهد کرد. ایام اقامه دربار روس منقضی شد و به خاک آلمان گذشتند گویا از کدورت قلوب و ملالت خاطرها شاه خبری داشت. شاهزادگان و وزرا را در توقف برلین به حضور خواستند و يك ساعت موعظه فرمودند که مراد از این سفر ملاحظه ترقیات و فضایل فرنگستان است نه نشستن خانه یا گردش خیابان، غیرت کوحمیت کجا است؟ ببینید ما در چه حالیم و این ملل در چه مقام شمارا که با خود به سفر آورده‌ام و خاصه اعیان ایرانید حیف است کور بگردید و به وطن خودتان از این همه افتخارات فرنگ چیزی نبرید، به جای اشتغال به تکلیف واجب و مراد اصلی کناره گرفتن و دلتنگ نشستن گناه است. تقریرات ملوکانه بعض را مست کرد که شاه در خیال ترقی ایران است و شست بعضی دیگر خبر شد که صدراعظم شاه را از نفاق شایع مطلع کرده است حق به طرف دسته آخری بود که شاه می‌خواست بفهماند در ایام سفر از قهر و گله‌گذاری مایه زحمت و رسوائی نشوید. نصایح همایونی با فضایح عادی مقاومت نکرد و زمره از ملتزمین بدگویی و عیبجویی از فرنگستان را آغاز کردند و خوب فهمیدند که شاه میل نداشت فرنگستان را چنانکه هست ایرانیان ببینند و با نقایص و تقصیرات

مملکت خود مقایسه نمایند. مختصر اینکه سفری دور و دراز بود و چشم امیدواران باز، یقین داشتند که اگر ملاحظه احوال فرنگ و آن معانی بزرگ که در ترتیبات اساس ممالک و دول اروپا به کار رفته و مظهر چنان ترقیات فوق‌التصوره شده است هیچ در پادشاه ایران اثر نکند این قدر متأثر خواهد شد که برای آدم زنده راه ممکن-العبور و مسکن پاک قابل زیستن و لوازم راحت شخص ضرور است و اگر همه برای عیش و عشرت شخصی خود باشد به اصلاح تعدیل مملکت توجهی می‌کند.

میرزا حسین‌خان مشیرالدوله را وادار به استعفا می‌کنند

چه در ایام سفر و چه در آهنگ رجعت آنچه از شاه می‌تراوید ذم و قدح فرنگستان بود و اول قدمی که به خاک ایران گذاشت شاهزادگان ملتزمین رکاب به اصطبل همایونی بستی شدند چرا که در شورش پایتخت دستی داشتند. بلافاصله تحریرات و عرایض از حرم جلالت و وزرا و امرای دربار و علما و اعیان طهران رسید که صدراعظم را خلع و عزل کنید و به طهران بیاوید اگر نه مفسده بزرگ می‌شود. به حاجی میرزا حسین‌خان خطا و خیانت بسیار شمرده و قرارنامه «رتر» را اصل خطیئات قرار داده بودند. شاه را این احوال و اخبار چنان افسرده کرد که اگر نقشی هم از مطالعات فرنگ در ضمیر داشت مستتر ماند و به تدبیر حفظ استقلال سلطنت خود پرداخت. نخست شاهزادگان آزاده را ملامت فرموده از طویله بیرون آوردند. مجلسها در حضور شاه و منزل صدراعظم تشکیل و در ابقا یا استعفای او تردیدات شد بالاخره مصلحت وقت اقتضای استعفا نمود. بدو حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله به حکمرانی عربستان مأمور و یرلیغ فرمانفرمایی او را به دست محسن میرزا امیر آخور و چند تن از خواص خلوت به او فرستادند، بیچاره از هوای گرمسیر ترسید و تبدیل مهم خطیر عربستان را به حکومت قزوین که موطن اصلی او است درخواست نمود و قبول شد. روز دیگر به ملاحظه قرب قزوین به طهران بهتر دیدند که به ایالت گیلان برود. از اسمعیل‌آباد دو منزلی قزوین به رشت معاونت کرد کسانی که با صدراعظم مخالفت و در هنگامه طهران شرکت کرده بودند چند نفر تا انزلی و رشت موکب

همایون را استقبال نموده و بعض آنها تدریجاً به اردوی پادشاهی می پیوستند. از شاه بی آنکه کراهتی وانمود شود از بخت خود شادمان یکدیگر را تهنیت گویان که به مقصود فائز شدیم.

میرزا علی خان نویسنده این خاطرات منشی حضور شاه است

اول تغییری که ظهور کرد احکام و فرامین همایونی را به ولایات مشعر به قدوم ملکانه و دستور انتظام مهمام و تفقد احوال حکام میرزا علی خان منشی حضور صادر کرد. پیش از ورود شاه به قزوین وزارت رسایل خاصه به عهده او مقرر شد و میرزا محمد حسین دبیر الملک که در بین قزوین و طهران به موکب اعلی رسید خود را معزول دید شاه منازل را طی فرمود و به قریه کن سه فرسنگی پایتخت رسید. میرزا سعید خان وزیر امور خارجه با بقیت اعیان دولت و شاهزاده معتمد الدوله شرف خاکبوس یافتند. میرزا سعید خان خطابه [ای] متضمن معذرت و روسیاهی از جانب چاکران عرض کرد که اگر به ظاهر اقدامشان مخالف رویه بندگی و اطاعت بود اما دولتخواهی و حفظ صلاح دولت و پادشاه آنها را جرئت داد و ترجمان تظلم عمومی شدند. به روی رضا و مرحمت همه را پذیرفته از آنچه رفته بود حکایتی نخواستند و به عز و اقبال وارد طهران شدند. سلام عام منعقد و بیانات شاه همه به سلامت ایام سفر و احتراماتی که از دول خالصه الوداد مبذول شد و اطلاعاتی که از اوضاع عالم حاصل فرموده اند شامل بود. معلوم شد همان روز که شاه از رشت به طرف طهران حرکت می کرد محرمانه به توسط منشی حضور دستخطی به احضار میرزا یوسف مستوفی الممالک فرستاده شده است و چند روز پس از ورود موکب همایون مستوفی الممالک هم به طهران آمد و طبعاً شخص او رئیس دربار شد معتمد الدوله را بلاد رنگ به سنندج کردستان و مقر حکومت سابقه فرستادند. محمد تقی خان حاجب الدوله معزول خدمت فراشخانه دولتی به محمد رحیم خان علاء الدوله محول گردید. خزانه صرف جیب و اداره باغهای دولتی و عمارت بیلاقی از آقا علی امین حضور منتزع و به آقا رضا آجودان مخصوص و محمد حسن خان صنیع الدوله واگذار شد. مصطفی قلی خان میرشکار را عزل و برادرش را به جای او گذاشتند. این تغییرات همه مکافات فضولی و خودسری

بود که نوکرهای دولت نباید در امری به خلاف اراده پادشاه همدستان شوند. بوالعجب که این اشخاص در غیاب شاه متحد و هم عهد بودند و با کلام مجید قسم یاد کرده در نفع و ضرر شریک و در خوب و بد همراه باشند، پیمان و عهد تا آنجا بود که خوش می زیستند و تا حکم عزل و عقاب می رسید از یکدیگر برائت می جستند و گویا این هنر به ایرانیان مخصوص است سهل‌التبول و سریع‌التر کند. و پیش از معاهده شرط اتفاق را به نظر نمی آورند.

شاه هنوز مقتدر است

شنیدم شاه از محمد ابراهیم خان سراپدار باشی که مردی ساده نما و ابله بود پرسید تو را چه افتاده بود با مفسدین اتفاق کنی و به عریضه عمومی آنها مهر و امضا بگذاری؟ با تعجب جواب گفت که به من گفتند کار خوبی است و باعث مرحمت شاه می شود اگر اینطور نیست بفرمایید عریضه را بیاورند و مهر و امضای خودم را از آن بردارم! به این شوخی به سلامت جست و شاه درجه نفاق و شقاق مردم ایران را شناخته در معاملات همه را به یکدیگر مدعی و مخالف می کرد و با ضعف و تردیدی که در مزاج شاه راه یافته بود به علم‌الیقین دانست که این قوم صاحب رأی و منشأ اثری نیستند در کار علما و پیشوایان مذهبی نیز که دخیل این کار شده به کفر و زندقه حاجی میرزا حسین خان سجلات نوشته بودند استادانه رفتار کرد. هیچ از این مبحث با آنها گفتگو نکرده که در عقد خارج ذهنی ملتفت شوند به چنین امور دخالت کردن از حد و حق آنها بیرون بوده است.

بحث درباره قرارداد رویتز

چند روزی گذشت و شاه برای آوردن حاج میرزا حسین خان بهانه می جست که اقتدار خود را بیشتر به مردم ثابت کند. اعتراضات قوم را بر امتیازنامه (بارن رتر) عنوان فرمود و مجلسی مقرر داشت مرکب از آنها که معارض و معترض قرارداد مزبور بودند مثل میرزا سعیدخان وزیر خارجه و میرزا محمد حسین دبیرالملک و غیره و چند نفر از قبیل مستوفی‌المالک و شاهزادگان که داخل مباحثه نبودند. حسن علی خان گروسی وزیر فواید عامه و میرزا علی خان وزیرسایل

خاصه را فرمایش رفت با معلوماتی که از این امور دارند وکیل (رتتر) در مدافعه باشند و از این رو دانسته شود که اعتراضات وزرا و ارکان دربار از سر بی دانهی و صرف نفسانیت بوده است درضمن استقرار این مجلس بهتر دیدند حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله هم که واسطه و مصدق امتیازنامه رتتر بود حاضر شود. او را به حکم تلگرافی به طهران خواستند.

میرزا علی خان منشی [نگارنده این خاطرات] ملقب به امین الملک می گردد

و در مجالس متعلق به این گفتگو به میرزا علی خان سفارش شده بود مباحثه را طول دهد و شاخ و برگ بگذارد درحالی که عمل (بارن رتتر) در عبور از پطرزبورغ لغو شده و برهم خورده آنرا در نظر داشتند میرزا علی خان که به امین الملک ملقب شد برحسب اشارت همایونی اوراقی از متن امتیازنامه رتتر و اعتراضات وزرای طهران و تحقیقات ثانوی معترضین و جوابی که او و حسن علی خان وزیر فواید گفته بودند هرروزه ترتیب می داد تا گفتگو ختم شد و هیچ سندی برای غباوت و حماقت بزرگان ایران از آن دفتر ناطق تر نیست که همه چیز گفته بودند مگر علت حقیقی امتیازنامه را. به ثبوت پیوست که از راه دولتخواهی و حق وطن اقدامی نکرده و حرفی نگفته اند بلکه غرض شخصی ایشان را به این همه زحمت انگیزخته است. پس از ختام مجالس در روزنامه دولتی فصلی مندرج شد که به ناقابلی میرزا سعیدخان و بی خبری او از دیپلماسی اشارت داشت و این فصل از قلم شاه ناشی بود. انتشار روزنامه میرزا سعیدخان را اگر چه ملتفت تکلیف خود کرده بود چون به کار حریص و به مقام خود دل بستگی تمام داشت استعفا نداد. میرزا علی خان امین الملک را مأموریت دادند وزیر مشارالیه را به ترک وزارت امور خارجه مطلع و به تولیت آستان مقدس رضوی علیه السلام روانه کند.

تقرب مجدد مشیرالدوله

مشیرالدوله به وزارت امور خارجه منصوب گردید اگر نه تلاش بیجا و تملق بی محل و خصوصیت و عجز به ملاها بود لجاج و استبداد شاه اقتضای آن داشت که او را باز به مسند صدارت بکشند (اینجا ضرور

است به تأمل دقت شود که علمای شرع اسلام با سجلات صریحه خود در کفر مشیرالدوله ساعت وانگشتی و وجوه نقد گرفتند و همه او را مؤمن طاق شمردند و باب مراوده میان ایشان و مشیرالدوله باز شد به جای آنکه «لدى ذلك الامتحان لا يكرم الرجل بل يهان» علمای دین فروش را از نظر بیندازند و از پیشوایان به آنها بگروند که به کار دنیا نمی پردازند و به حق مشغولند همین آقایان دروغگو و دور از دین و آیین که از تکفیر و لعن بیجای خود باج گرفته بودند رواج گرفتند، زبان و قلمشان در امور دیوان راه یافت).

خلاف حکم سلطان رأی جستن، به خون خویش دست شستن است

باز به سر داستان برگردیم که ناصرالدین شاه دماغ مردم را مالید که خلاف حکم سلطان رأی جستن به خون خویش دست شستن باشد؛ همه دیدند که از نفاق بد دیده اند و از اشتغال به اغراض شخصیه طرفی نیسته باز پند نگرفتند و به طرف حق مایل نشدند: فضربت علیهم الذلة و المسکنة و باثواب غضب من الله قشون ایران را سه بخش کردند و هر قسمت آن به یک سردار سپرده شد با شرایط استقلال دو تن از سرداران که علاءالدوله محمد رحیم خان و عضدالملک علیرضا خان بودند یک جان در دودن و یک سر در دوسر، علاوه بر اتحادی که به مخالفت حاج میرزا حسین خان داشتند و قسمها و پیمانها که در میانشان گذشته مقام خویشاوندی و دوستی شخصی هم دارند در موضوع نالایق به نزاع برخاستند و در میدان مشق طهران افواج و نفراتی که از این سه دسته قشون حاضر رکاب بودند در سر تقدیم و تأخیر به یکدیگر افتادند. باز وزارت جنگ ضمیمه وزارت امور خارجه و باخطاب سپهسالاری اعظم به عهده مشیرالدوله تفویض شد. این درس هم به اهل نفاق و شقاق کفایت نکرد.

تنظیم امور خزانه دولتی

و چون اسباب کار و اشخاص کاری دولت از امتحان درست برنیامدند شاه در ترتیبات بنای تفنن گذاشت. کار خزانه دولت را از تحصیل وجوه و پرداختن بروات و ضبط و ربط حساب وارد و خارج که نظر به جوانی و بی اطلاعی امیر دوست محمد خان معیر الممالک فرزند

دوستعلی خان مرحوم در معاودت از سفر میرزا علی خان امین‌الملک سفارش کرده و دوستمحمد خان را به او سپرده بودند ترتیب منظم و معقول گرفته بود، امین‌الملک به پاس دوستی با مرحوم دوستعلی خان پسرش را در مرجوعات موروث مستقل می‌خواست و آنها که قدیماً به این خدمات مشغول بودند در دایره دوستمحمد خان جمع و مفاسد و اختلافات خزانه را به همه جهت رفع کرد. برای انتظام حساب قبوض خزانه را ثبت مستوفی دیوان نزد خود ضبط می‌کرد و به مستند حکام و مباشرین ملفوفه فرامین صادر می‌شد و دفتری مخصوص در حضور شاه گذاشته بود که جمع و خرج هرروزه در آن ثبت می‌شد. مواجبها و مرسومات مردم را به قسط شهر می‌پرداخت چنانکه وعده تخلف نمی‌کرد و همیشه مبلغی در خزانه پول نقد موجود بود که اگر خرجی فوق العاده پیش آید معطلی دست ندهد. يك سال برای این نسق گذشت و همه به این حسن ترتیب آفرین می‌گفتند. سپهسالار که می‌خواست برای انتفاع و اقتدار خود حقوق و مصارف وزارت خارجه و جنگ را جدا کند شاه را به تصرفات در این ترتیب اغوا کرد. امین‌الملک استعفا نمود و به کناری رفت و کار وجوه و مصارف دولتی از آن روز روی نظم و نیکی ندید.

ناصرالدین شاه مشورتخانه دولت را افتتاح می‌کند

و نیز طبع همایون شاهنشاه به تحصیل فراغت و تقلیل زحمت مایل شد شش تن از وزرا را برگزیده وزراسته مختار نام نهادند که مطلق امور مملکت در محضر و مجلس ایشان بگذرد و امین‌الملک مبلغ احکام پادشاهی و مراقب انتظامات این مجمع بود. حواله بروات را هم که سابقاً به دستخط همایون می‌شد به خط امین‌الملک مقرر داشتند. در این هنگام رفتار ظالمانه حکام و مباشرین را اراده ملکانه تعدیلی خواست در سیاق حکومت مستبده ولایات تبدیلی ضرور دیدند، به ریاست علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه مجلس مقرر داشته تنظیماتی در آیین حکمرانی و اعضای حکومت و تکالیف هر يك از مأمورین جزء و کل نوشتند و پس از عرض و امضای همایونی چند ولایت را مقدماً به ترتیب مزبور که به (تنظیمات حسنه) موسوم بود

داخل کردند^۱. الحق خیال شاه عادلانه بود و بانیت پاك راحت رعیت آبادی مملکت بسط معدلت، منع و رفع ظلم و شقاوت می خواستند اما اسباب موافق مقصود فراهم نشد. اشخاص مأمورین مناسب کار نبودند^۲ در دستور این حکومت مشروطه نقص و خطا بسیار بود. به جای آنکه معایب یا برداشته اصلاحات لازمه را مجرای دارند به شکایت حکام که محتمل بود دست تعدی و تجاوز ایشان بسته شود به زودی این اثر را محو کردند و کار به صورت پیش بلکه فاسدتر برگشت. چندی برنیامد که وزارت ایران را به دو بهره منقسم فرمود وزارت کشور و وزارت خارجه و لشکر؛ وزارت کشور که کلیه امور داخله و دربار و غیره و غیره بود به میرزا یوسف مستوفی - الممالك محول گردید يك بدبختی به مملکت رو کرد که نوکرهاى قدیم دولت تدریجاً می مردند و به جای آنها کسی تربیت نمی یافت که

۱. نطق افتتاحیه شاه به قرار زیر بود:

«امروز خودمان به این مجلس آمدیم که افتتاح مشورتخانه دولت را خودمان کرده باشیم... در این اطاق که از سابق به مجلس وزرای دارالشوری اختصاص داشت هفته ای دو روز شنبه و سه شنبه مستمراً بدون تعطیل باید شوری منعقد شود... امین الملک [نویسنده خاطرات موجود] به نظم و ترتیب مجلس مراقبت کند. احکام ما را در مجلس تقریر نماید، رأی مجلس را به عرض برساند در سایر دول هم این مجلس در کمال قوت و دوام برقرار است. و باید علاوه بر تکلیف دولتی به حکم تأکیدات شرع شریف مشاوره در امور و حفظ مجلس شوری را نظیر واجبات بدانیم. البته فکرها و عقول در هر جزو کار چیزها می بیند که هرگز از يك عقل کامل آن درجه بینایی مقصود نیست. این همان مجلسی است که در هر جا به اصطلاحات مختلفه تسمیه کرده اند و ما دارالشوری و مجلس وزرا می گوییم.

۲. نویسنده این خاطرات به موجب دستخط زیر خود از طرف ناصرالدین شاه مأمور نگهداری از این مجلس بود. دستخط شاه بدین قرار است:

«امین الملک - انعقاد این مجلس چنان که مکرر شفاهاً و به نوشته حکم و مقررشد از لوازم امور عالیّه دولت است و کمال میل را به ترقی و انتظام آن داریم و کمال تقویت را در هر باب حاضر هستیم به عمل بیاوریم... اهالی مجلس در گفتگو و حرف آزاد هستند و هر چیزی را باید بدون شائبه هیچ غرض و بدون هیچ ترس و واهمه تقریر نمایند فی المثل از صف نعال اگر شخصی برخیزد و بروزرای بزرگ ایرادی وارد بیاورد و بگوید تو فلان کار را نفهمیده کرده ای به این دلیل نباید آن وزیر کنورتی حاصل کند بلکه هیچ حق ندارد. باید کاری که می کند جواب آن شخص را موافق قاعده یا رد نماید یا اذعان نماید و هر يك از اجزای مجلس آن چه در شب و روزهای تعطیل در خیر دولت به خاطرشان بیاید یادداشت کرده در مجلس مذاکره نمایند، آنچه رأی مجلس به يك امری از جزئی و کلی قرار گرفت باید به نوشته و مهر تمام اهل مجلس باشد این نوع امور به پیغام یا عرض شفاهی هیچ پذیرفته نیست حتی حکامی که بعد از این به ولایات تعیین می شوند یا يك نفر ممیز به جای برود یا يك حکم فوق العاده و غیره صادر می شوند باید به تصدیق وزرای اهل مجلس باشد».

دستگاه خالی نماند و شاه را اعتقاد نو به راه غلط انداخته بود که اثر در حکم پادشاه است اگر خدمات را به اشخاص پست کوچک هم محول کنند پیش خواهد رفت.

پسرهای ناصرالدین شاه

پسرهای شاه نیز بزرگ و صاحب داعیه شدند. مظفرالدین میرزا ولیعهد در تبریز در دست پیشکار و وزیری بود که از طهران تعیین می شد. سلطان مسعود میرزا ظل السلطان در اصفهان حکومت مقتدره و مستقر یافته به نظر شاه آثار رشد و کفایت خود را جلوه می داد. کامران میرزا نایب السلطنه در طهران حکومت یافت و طرف میل و مرحمت پدر بود. به مرور ایام تصرفات شاهزادگان در کار زیاد و هوس ایشان به استقلال و بسط دایره خود غلبه می کرد.

تغییر مسلک سپهسالار اعظم

سپهسالار اعظم تغییر مسلک داده به قدر انکار و استعجاب که اوایل از رشوه خوردن و امتیاز و مقام نظامی و غیره نظامی را نابجا فروختن و شرف خدمت را پست و ضایع کردن به هزار سوزدل اظهار می کرد خود در این مراحل به سابقین سبقت جست و مبلغ پیشکشی را از آنچه معمول قدیم مملکت بود چندین مقابل بالا برد و در شیفتگی و تعلقی که به یکی از شاهزادگان داشت جاه و جیه را از و دریغ نمی داشت و بی ملاحظه حفظ صورت و پاس ظاهر آن طفل را که از منتسبین حرم و در خلوت پادشاهی سمت پیشخدمتی داشت پیش می کشید و محض اینکه بتواند فلان رتبه یا فلان مقام را برای او تحصیل کند به چند محل نامناسب دیگر هم فدیة می کرد باند داشتن عقب و اولاد در جمع مال و تکمیل ثروت بی اختیار و با چنین امتعانی که از حسن عمل خود داده بود در تحصیل مسند گم کرده و میل به مقام صدارت اهتمام داشت. دستگاه نامی و غمازی و اخبار خفیه سازی رواج گرفت تا اینکه شاه هم به روزنامه های مخفی و خبر از دوایر شخصیه هر کس رغبت فرمود اما نه خبری که به کار آید و اگر هم خبر صحیحی به شاه می رسید به رعایت اشخاص پرده پوشی می کرد. یکی از اجزای خلوت پادشاهی می گفت که روزی شاه در باغچه گردش می فرمود، مرا

نزدیک خواست و آهسته گفت که چون تو با مطربهای شهر و مردم هرزه گرد هرجایی مأنوسی فلان مبلک از صرف ملیب معین می کنم همراه بگیر و هر هفته روزنامه مشروح از همه جا و همه کس تحصیل کن و مخفیاً به من برسان. گفتم اطاعت می کنم. در همان هفته از روات ثقه و مردم دقیق مسموعات خود را که از احوال عمومی طهران و پاره [ای] معاملات حکام در ولایات و بعض گفتگوهای دولتی که در مجالس مردم شده بود و اهمیتی داشت مرتب کرده به حضور همایون تقدیم داشتم گرفتند و در جیب گذاشتند. پس از دو روز باز در گردش باغ مرا طلبیده فرمودند این روزنامه نامربوط چه بود که دادی، عرض کردم از اشخاص معقول درستگو به دست آورده مقدمه اینقدر توانستند اطلاعات بدهند اگر نقصی دارد بعد از این تکمیل می شود. در روی من به تندی نگریستند گفتند: «مقصود من این خبرهای متفرقه که مایه پریشانی حواس است نبود خواستم از اتفاقات بامزه شهری و اینکه کدام زن را به کدام مجلس بردند یا کدام امرد را در کدام حوزه به کار گرفتند، در مستیها چه منازعات شد از خبرهایی که نشاط خاطر ببارد و معرفتی به حال اشخاص پیدا شود».

دستگاه نایب السلطنه کامران میرزا

در این فن دستگاه حکومت طهران یعنی دایره نایب السلطنه صاحب قصب السبق و حائره قدح و معلى شد، به خبرهای دروغ و اباطیل بی حقیقت ناموس و اعتبار مردم را در نظر شاه ضایع و خلق را در پیش فرمانده خود پست و خفیف می کردند. از طرفی هم ذکر این همه معایب شأن و عظم گناه و قباحت بدکاری و فسق را از نظر پادشاه می برد. از اینجا اخلاق کریمه و صفات ممدوحه و فضایل وجود ناصرالدین شاه بنای پستی و سستی گرفت. قید و اعتنایی که به محافظه ناموس داشتند نقصان پذیرفت، همه خلق را به يك چشم دیده فاجر و فاسد، معیوب و ضایع شناختند و از آنها که فی الحقیقه معیوب و بدکار بودند اعراض نکردند. اعتماد و اطمینان نوکرها هم به شاهنشاه و لینعمت خودشان رو به ضعف و کاستن کرد. مستوفی الممالک می گفت که از خیر و صلاح پادشاه حرف زدن و اظهار رأی کردن خطاست. اگر شاه بگوید می خواهم خودم را از بام خانه به زمین بیندازم خواهم گفت که هر چه رأی همایون

اقتضا کرده البته صحیح است. سپهسالار می‌گفت هر روز که از عمرم می‌رود و تجربه تازه حاصل می‌کنم می‌بینم در وزارت ایران رأی صواب همان است که مستوفی‌الممالک دارد.

سوقات سفر فرنگ

از سفر فرنگستان نتیجه و ره‌آوردی که شاه برای مملکت ایران آورد چندین هزار تفنگک سربازی بود که از آلمان به قیمت ارزان خریدند و مبلغی فشننگ برای تفنگهای مزبور به توسط میرزا احمدخان آجودان صدارت عظمی به کارخانه‌های اتریش فرمایش داده شد و دو نفر مدیر و معلم برای پست و ضرابخانه که از اتریش استخدام شده بودند. تفنگها را بعد از رسیدن به ایران امتحان کردند معیوب درآمد. علاوه بر اینکه نمونه اسلحه منسوخه بود معلوم شد بدو تفنگک دنگی بوده آنها بریده به سیستم «تاباتیر» تبدیل کرده‌اند و چون بی‌مصرف و متروک شده بود برای پارسنگ به انبارکشتی ریخته بودند. پولی که به بهای آن رفت از کیسه دولت گم شد، فشننگهای فرمایشی هم که رسید و به معرض امتحان آمد به تقلب ساخته شده باروت آن را کاسته گلوله‌ها را با قالب نازک مجوف ساخته بودند و از این معامله به دامن سپهسالار لکه رسید و به اغماض گذشت.

برقراری پست و ضرابخانه

مدیر پست و ضرابخانه و باهریک نایب و معینی به طهران آمدند و به هیچ يك فرصت و نوبت نرسید که بدانند برای چه خدمت آمده‌اند. مدتی گذشت تا يك روز که باز برات مرسومات آنها به امضای همایونی می‌رسید شاه برآشفته که مبلغی به این اشخاص موجب داده می‌شود کسی نیست بپرسد برای چه آمده‌اند و آنچه را که می‌خواستیم چرا متروک ماند. به امین‌الملک فرمایش شد به سپهسالار بگوید و خود مراقب باشد، این اشخاص را حاضرکنند و به کارهایی که مقصود بود مشغول شوند. امین‌الملک ابلاغ فرمایش کرد و هردو را خواستند. از جانب وزارت امور خارجه مأمورین تعیین شد که اطلاعات مقتضیه به آنها داده چرخها و آلات سکه را که چندین سال قبل دولت خریداری کرده بود و انتفاعات دوستعلی‌خان مرحوم از سکه به طرز قدیم

نگذاشت دایر شود بردند ببینند. بیش از چند روز از هر دو معلمین دو فهرست به حضور شاه فرستادند، مدیر ضرابخانه نوشته بود از اسباب آنچه مفرغ و مس بوده است برداشته فروخته اند، از آلات آهنین هم کسر و مفقود بسیار است، باید پول بدهند به فرنگستان بروم، نواقص دستگاه را بیاورم. مدیر پست صورت خرجی تقدیم کرده بود که در شروع به ترتیبات پست راه آذربایجان مناسبتر است که هیجان و حواایج تجارتی هست، بیست و دو هزار تومان ضرور است که عجالتاً نیم پستی در این خط شش ماهه ترتیب کنم و اگر فایده ظهور کرد به همه جا بسط داده شود. از هر دو فهرست خاطر شاه آزرده شد که عجب مایه زحمت و ضرری به دست خود فراهم کردیم، فرنگیها جز پول و خرج حرفی نیاموخته اند. از طرفی هم این اشخاص را که رسماً از دولت اتریش خواستیم و فرستاده اند کاری ندیده معاودت دهیم موجب خجلت است. از این مقوله فرمایشها می شد و در حیرت بودند که به چه ترتیب این ورطه را طی کنند بی آلایش دامن و تحمل ضرر.

میرزا علی خان نویسنده خاطرات کار پست و دارالضرب را به مقاطعه برمی دارد

در این بین میرزا علیخان امین الملک و آقا ابراهیم امین السلطان را که حاضر بودند به نزد خود خواسته فرمود: «کار دارالضرب حالا بماند تا از کسان دوستعلی خان حساب اسباب را بپرسیم عجالتاً پست را باید راه انداخت و خوب است شما دونفر شریک شوید و این کار را که می گویند بالمآل منافع کلی دارد انجام دهید.» آقا ابراهیم عرض کرد: «مگر از اندوخته نوکری پیش ما چه سراغ کرده اید که اینطور فرمایشها می دهید؟ من چندین اولاد دارم که باید در یتیمی نان داشته باشند، این نوع خدمتها از من ساخته نمی شود.» میرزا علی خان معروض داشت که چون در کار چاپارخانه ها سابقه اطلاع دارم و اسبهای منازل خط آذربایجان ملک من است فهرست مدیر پست را بدهید، او را می خواهم و شاید به سهولت بتوانم این کار را مرتب کنم. شاه را مساعدت و تقبل امین الملک بی اندازه مسرور کرد و بلا درنگ فرمود که با سپهسالار ملاقات کرده قراری که لازم است بدهد. امین الملک هم به تعهد خود وفا نموده، بی یک دنیا ضرر و یک جو زحمت دیوان همایون پست را دایر نمود. مورد تحسین ملوکانه شده

به دستخط شاهانه اداره پست که به خرج و رنج شخص امین‌الملک ایجاد شده بود دائماً به خود او واگذار و انتفاعات محتمله و منتظره را به خود او راجع فرمودند و این امتحان سبب شد که کار دارالضرب هم به میرزا علی‌خان محول گردید. آنجا هم اظهار کفایتی کرد و بی آنکه در خرید اسباب به فرنگستان حاجت افتد به دست نایب‌مدیر که مردی عالم و در فن خود ماهر بود نواقص و کسور دستگاه را مقرون به صرفه تدارک نمود و در نصب اسباب و به هم پیوستن آلات از نجاری و بنایی هرچه شد موافق سلیقه و محکم و ارزان شد، در زمان قلیل به عرض شاه رسانید که دارالضرب دولتی ساخته و پرداخته است و قدوم شاهنشاه را انتظار دارد که به سکه نو شروع کند. شاه با اکابر وزرا آمدند، از حسن ترتیب و پاکیزگی و نظافت دستگاه و هر نوع مسکوکات طلا و نقره که ساخته می‌شد میرزا علی‌خان را آفرین می‌گفتند و شاه باکمال مرحمت قلبی سرداری شمس‌مرصع خودشان را به امین‌الملک خلعت دادند و تأکید شد که به زودی این دستگاه به تجدید و اصلاح پولهای ایران شروع کند. این دو امتحان بیشتر از سابق میرزا علی‌خان را محل توجه و اعتقاد شاهنشاه کرد.

[سفر دوم فرنگستان]

در همین اوقات روزنامه‌های فرنگ تشکیل «اکسپز سین» و نمایشگاه تجارت و صناعات ملل را در پایتخت فرانسه خبر می‌داد. شاه را هوس تجدید مسافرت فرنگستان به سرافتاد. میرزا علی‌خان را مأموریت داد که مقدماً به دربار دول رفته بگوید که چون در مسافرت چند سال قبل تشریفات و تکالیف رسمیه شاه‌راه مجال و فرصت نداد آنطور که می‌خواست فرنگستان را ببیند و در فضایل و ترقیات اروپا برای رعیت و مملکت خود وسایل صلاح و فلاح بجوید مصمم شده است که سال آینده متنکراً و ناشناس به فرنگستان بیاید و محض تحصیل چنان فراغت که همه جا و همه چیز را به سادگی و درستی مشاهده کند، به خرج خود سفر خواهد کرد و هیچ‌جا مهمان نمی‌شود و چون در سفر پیش طوفان انقلاب دریا شاه را آزرده بود اراده کردند از راه خشک و سمت آذربایجان بروند. میرزا علی‌خان امین‌الملک هم بر حسب دستور فرمان همایونی از راه آذربایجان روانه شد و بدانسان که که مأموریت داشت

در هر قدم ترتیب سفر شاه را می داد. و قصد ناصرالدین شاه را تجدید مسافرت فرنگستان به این شرایط همه جا پسندیدند و در دربار دول تحسین شد. یأس ملل خارجه که در سفر نخستین شاه را به ترقیات و اصلاحات مایل و مشتاق نیافته بودند به امیدواری مبدل گردید. اوراق روزنامه های فرنگ به تمجید پادشاه ترقی طلب عدالت پیشه ایران گویا شد.

ماموریت جدید میرزا علی خان به فرانسه و ایتالیا

میرزا علی خان سرگرم این ترتیبات بود که با تلگراف اطلاع دادند صورت مسافرت تغییر پذیرفته، باز به توسط یحیی خان معتمدالملک و سفارت روس مقیم طهران خود را به دولت روس مهمان داده اند. به دولت اتریش و آلمان هم مهمان شدند، حکومت جمهوری فرانسه اظهار اول را سند کرده تن به مهمان پذیری نداد. از جانب دولت انگلیس نیز رغبتی به ضیافت بروز نکرد، میرزا علی خان را چون آلت معطله شده بود مأمور کردند در بندر تولون و دویل فرانس برای دولت ایران کشتی جنگی سفارش بدهد. از لندن به پاریس برگشت و بلاد جنوبی فرانسه را پیموده در عود به پاریس فرمان رسید که به شهر رم و دربار هومبر پادشاه ایتالیا رفته جلوس او را به تخت سلطنت تهنیت کند و از وفات پدرش ویکتور امانول تعزیت بگوید. مشارالیه به این سفارت فوق العاده رفت.

سوء قصد نسبت به شاه

متارن این حال که شاه از طهران مصمم حرکت بود و تبرکاً به زیارت بقعه حضرت عبدالعظیم می رفت چند نفر سربازهای اصفهانی متظلماً در راه عریضه داده و به دادخواهی فریاد برآوردند. میرزا احمدخان پسر محمد رحیم خان علاءالدوله از پیشخدمتان پادشاهی به شاه گفته بود که سربازها تنها صدا نکردند بلکه از عقب به کالسکه شاه سنگ انداختند در حالی که این روایت به کلی بی اصل و ناشی از بدفطرتی و خیانت ذات میرزا احمدخان بود. شاه بی آنکه تحقیق فرماید و در تظلم سربازان تأملی کند حکم داد آنها را مأخوذ و مغلولاً به شهر بردند. سپهسالار که خود در رکاب شاه حاضر بود چون به حمایت

سرکرده افواج اصفهانی اتهام داشت نخواست در مقدمه حرفی به میان آرد، شاه به عمارت سلطنتی طهران رسید و لدی‌الورود به کشتن سربازهای بی‌گناه اشارت فرمود. سپهسالار و دیگران مجال شفاعت نیافته جمعی از جوانان بی‌تقصیر را با طناب خفه [کردند] وقوع این امر شنیع، خاصه يك روز پیش از مسافرت فرنگستان، چند ساعت بعد که شوریدگی و غضب فرونشست مایهٔ پشیمانی خاطر ناصرالدین‌شاه گردید. الان قد ندمت و ما ینفع الندم، زبان ملامت سپهسالار و خیرخواهان شاه باز شد که به روایت بی‌اصل میرزا احمدخان که طفلی شریرالنفس بود بی‌تحقیق چرا به کاری بی‌علاج اقدام شود، شئامت و خجالت این‌گناه طوری در شاه مؤثر افتاد که صحت مزاجش مختل و به بیماری از پایتخت خود بیرون آمد.

نصایح سپهسالار و ناصرالملک به شاه

سپهسالار و محمودخان ناصرالملک موقع را مغتنم شمرده به شاه گفتند در نظر فرنگیها در این سفر که در پیش دارید هیچ چیز سیاهی رفتار زشت و شقاوت وحشیانه را نمی‌شوید مگر تغییر مسلک حکمرانی و التزام عدالت باید صلاى عام بدهید و رسماً اعلان کنید و خاصه به سفرای دول متحابه که در دربار شما حضور دارند نوشته شود «دولت ایران مال و جان رعایای خود را محترم می‌شمرد حقوق خلق موافق قوانین مقدسهٔ شرع شریف محفوظ است و اساس عدالت محکم و مضبوط، بی‌تحقیق دقیق و رسیدگی کامل، هیچ حکم از هیچ دایرهٔ دولتی صادر نخواهد شد.» شاه با کمال میل و مساعدت قبول کرد و این دو وزیر به موجب تصدیق و امضای ملکانه رفتند و لایحهٔ جامع نکات لازمه تحریر کردند و مصحوب آقا ابراهیم امین‌السلطان که با سپهسالار دم از موافقت می‌زد به حضور شاه فرستادند، شاه بعد از ملاحظه و دقت در معانی و الفاظ خواست ورقه را به دست خود مسجل کند، امین‌السلطان عرض کرد «این وزرا که من می‌بینم اراده دارند شاه را از سلطنت معزول کنند، مرا بی‌سواد و بی‌اطلاع دانسته محرم مجلس خود کردند، از بیانات آنها با عوامی خود استنباط کردم که خیالشان جز سلب قوای مقتدرهٔ پادشاه نیست، الحذر به چنین تکلیف تن درندهید و دست قدرت خود را نبندید.» شاه از این قصد خیر و عزم مبارکه که سبب

حسن شهرت و جاویدانی نام او بود منصرف شد.

نتایج سفر دوم فرنگستان (۱۲۹۵)

امین‌الملک در فرنگستان روزنامه نویسه‌ها را تمطیع و به این حادثه صورت مشروعه داده بود و خود تا قفقاز به استقبال موکب همایون شتافت و شاه را مطمئن کرد که پرده بر این قباحث کشیده شده است. سفر دوم فرنگستان هم به سلامت و کامرانی گذشت، به غالب نقاط که در مسافرت سابق سیر کرده بودند گردش کردند مگر خاک انگلیس و عثمانی و نتیجه این سفر استخدام جمعی صاحب‌منصب و معلم نظامی از اتریش و خریداری مقداری اسلحه و مهمات عسکریه از آنجا بود و به تصور آنکه اقدام مزبور دولت روس را نرنجاند يك دسته معلمین هم از روس خواستند که فوجی به سبک سوار قزاق روس بسازند و برای این فوج سواره فشنگک و توپ هم از روس خریداری شد، با عزم راسخ که ترتیب قشونی ایران را از پیاده و توپخانه و سوار به قواعد معموله فرنگستان تطبیق نمایند و غلطهای آن که موجب خرابی و ضرر مملکت و بی انتظامی قشون است تصحیح شود.

تشریح وضع قشون و پلیس جدید

همچنین در وینه پایتخت اتریش از وضع پلیس و احتساب شهری هم گفتگویی شده بود. پس از ورود شاه به طهران چندی نگذشت که ارباب مناصب نظامی اتریش رسیدند و همچنین يك سرهنگ و چند صاحب‌منصب جزء از پطرزپورغ برای تربیت فوج قزاق آمدند. به فاصله چند ماه شخصی با عیال و اطفال خردسال خود وارد طهران شد و از کنت‌گرنویل که در خاک اتریش مهماندار شاه بود سفارش در دست داشت، خود را نزد سپهسالار کنت‌منت از اهالی ناپل معرفی کرد و خدمت پلیس طهران را تعهد نمود. شاه به تعلیمات مرحوم دوستعلی-خان معیرالممالک در محافظه جمع و خرج اهتمام داشت بی آنکه ملتفت باشد از این گونه مشغولیت پادشاه خارج از فن و حق او چه زیان حاصل می‌شود به توسط امین‌الملک در مجلس وزرا تعیین محل مرسومات اتریشیها و قزاق و اداره پلیس را از خرجهای غیرلازم خواستند. مستوفی‌الممالک و سپهسالار که مذاق شاه را به خوبی می‌دانستند از

دوایر کشوری و لشکری فقراتی استخراج و چند صفحه تحریر کردند و این خرجهای تازه بی تفاوت مأخذ در خرج معمول دولتی گنجید و به اجرائیات شروع شد. افواج عراق را مقرر داشتند به سبک قشون اتریش مرتب شود در حالی که بنیان عمل و اصول محل با مقصود مطابقه نداشت. همین قدر نفرات سرباز و توپچی عوض شد به جای پیر از کار افتاده جوانها داخل خدمت شدند، از متعلمین مدرسه دولتی هر یک چند کلمه زبان فرانسه آموخته و مقدمات فنون قشونی دیده بودند به این حوزه دعوت شدند، لباس نظامی اتریش که بدتر و زشت تر از لباس قشونی هر قوم است برای سرباز و صاحب منصب ایرانی دوخته و مبلغ گزاف به این تفنن و هوس صرف شد و بالاخره مجبور شدند دوباره افواج مزبوره را به سیرت اولی برگردانند. سرهنگ روس که به ترتیب سوار آمده بود بنا را جدید و بر بنیان تازه نهاد. راه تصرف و مداخلات وزارت جنگ را به دایره خود بست اگرچه برای ایران گران تمام شد اما فوج سواره بر حال خود باقی و بی‌تزلزل دوام کرد. دستگاه پلیس که بالمناسبه به حکومت طهران و دایره نایب السلطنه مربوط بود مظهر العجایب و مایه حیرت عمومی شد. این شخص غریب که به زبان و عادات مملکت آگاهی نداشت در نظر اولی همه را شناخت و چنان به سبک شاه و سلیقه نایب السلطنه آشنا شد و به ظاهر سازی و حقه بازی و نیرنگ و فنون باهر طبقه برآمد که مردم بومی و بلد نمی‌توانستند. طوری راه تعدی و ستم و مداخل و منافع حرام را آموخت که هیچ ایرانی به گردش نمی‌رسید. از سکوت و صبر و تحمل و بردباری ایرانیان بیشتر تعجب باید کرد که این دستگاه شعوزه در طهران باز بود مال مردم به سرقت می‌رفت و شاید بیشتر آن در دایره پلیس حمل و هضم می‌شد. مردم را به بهانه جویی می‌گرفتند و جزای نقدیه از عواید مشروعه بود. محترمین را به غیر حق متعرض می‌شدند و دادرس نداشتند. زنهای مسلمانان را به محبس پلیس می‌کشیدند، در زجر و شکنجه جانها تلف می‌گردیدند، نه از طرف دولت پرسش بود نه علمای اعلام نهی از منکر می‌کردند، نه مردم به صدا می‌آمدند.

میرزا علی خان امین‌الملک مدیر مجلس شورای کبری تعیین می‌شود
میرزا علی خان امین‌الملک با اینکه در نظر شاه و مردم از معتقدین
فرنگستان و مایل به سبک و اسلوب تازه دنیا به قلم رفته، سن و مقامش
اقتضای جسارت و اظهاری و عقیده [ای] در خدمت شاه نداشت، تنها
کسی بود که بی تملق معایب کار و مصلحت روز را به شاه عرض
می‌کرد. استقامت طبع و عقل ناصرالدین هم تا یک درجه به نصایح و
شنیدن حرف درست استقبال می‌نمود. فریفتگان بی‌دانش و متملقین
حریص و مجازگویان دور از حقیقت شاه را از راه راست منحرف و از
حقانیت منصرف می‌کردند. این اوقات شاه به صرافت خاطر اراده
فرمود مجلس کبری تشکیل شود. میرزا علی خان امین‌الملک را مدیر
مجلس قرار داد. اعضا را از وزرای مشغول و معزول و شاهزادگان
بزرگ معین کردند. در این مجلس به حکم شاه میز طولانی با پوشش
ماهوت سبز و صندلیها به تعداد ارکان مشورت گذاشته شد. شاه خود
تشریف قدوم ارزانی داشته شورای کبری را مفتوح فرمود^۱. خطابه

۱. نطق شاه به قرار زیر بود:

«امروز خودمان به این مجلس آمدیم که افتتاح مشورتخانه دولت را خودمان کرده باشیم.
فی‌الحقیقه در این مدت مجلس وزرا ترك نشده بود لیکن با آن ترتیب نتیجه منظوره به نظر نمی‌رسد
و البته تا این مجلس مستقلا در مقام مخصوص و حدود محفوظ نباشد و هیچ کار خارج در آن نشود
فایده نمی‌توان گرفت در اطاق که به مجلس وزرای دارالشوری اختصاص داشت هفته‌ای دو روز شنبه
و سه‌شنبه مستمراً بدون تعطیل باید شوری منعقد شود و اگر گاهی کار لازم و فوری پیش آید در
سایر ایام نیز موقتاً این مجلس منعقد می‌شود. امین‌الملک (میرزا علی خان امین‌الدوله) به نظم و
ترتیب مجلس مراقبت کند احکام ما را در مجلس تقریر نماید رأی مجلس را به عرض برساند. در
سایر دول همین مجلس در کمال و دوام برقرار است و باید علاوه بر تکلیف دولتی به حکم تأکیدات
شرع شریف مشاوری در امور و حفظ مجلس شوری را نظایر واجبات بدانیم. البته فکرها و عقول
در هر جزو کار چیزها می‌بیند که هرگز از يك عقل کامل (ولو عقل آقا باشد) آن درجه بینایی
متصور نیست این همان مجلسی است که در هر جا به اصطلاحات مختلفه تسمیه کرده‌اند و ما
دارالشوری و مجلس وزرا می‌گوییم. این مجلس هم هیچ کار جزئی و کلی را ترك نخواهد کرد
و آنچه را حکم می‌دهیم باید تا نقطه آخر و حد اجرا برساند. در هر وقت که مقررات و فرمایشهای
ما به مجلس فرصت و مهلت بدهد باید خودشان در آنچه مقتضی و صلاح دولت و اصلاح امور
مملکت است گفتگو کنند و آرا و عقاید خود را به عرض برسانند. امین‌الملک مأمور است حدود
مجلس را برواق فرمایش ما حفظ کند و نگذارد ساعتی امر مجلس معطل شود و روزهای معین
از صبح تا غروب مجلس با حضور تمام اعضا برقرار خواهد بود و امین‌الملک از هیچ يك عذر تأخیر یا
ترك حضور قبول نکند. اجزا از این که هست کمتر نخواهد شد و لدی‌الاقتضا بر عود خواهم افزود.
اساس مجلس به کمال راستی و دولتخواهی و ترك هر قسم ملاحظات لئو است و باید مجلس را دائمی
و مستحکم و دارای حقوق و حدود معتبر دانست.»

ملکانه تکلیف مجلس را به اینطور تصریح کرد که خاصه و خلاصه ارکان و اعیان دولت اینجا مجتمعند، ما به همه اعتماد داریم، همه را غیرتمند و دولتخواه می‌دانیم، می‌خواهیم امور دولت و مملکت از روی تحقیق و با تصدیق این جمع بگذرد، از خطا و خلاف محفوظ و متفق علیه دولتخواهان باشد. ما کارهای اتفاقی و خیالات خودمان را به این مجلس اظهار می‌کنیم، وزرا کارهای مشکل خود را اینجا مطرح کنند، دیگران هم که مرجع خدمتی نیستند و در شورای دولت سمت عضویت دارند در اصلاحات و انتظامات آنچه به‌خاطرشان بگذرد بگویند. مختصر اینکه این مجمع را وسیله تصحیح و تنقیح مهام ایران قرار می‌دهیم، هیچ کار کوچک و بزرگ، جزئی یا کلی، بی‌صوابدید شورای کبری ممضی نیست. اعضای مجلس زبان تشکرانه گشودند، محاسن نیت همایونی را ستودند، تعهد خدمت و صدق عقیدت کردند، در مجلس دیگر که انعقاد یافت شاه به‌توسط میرزا علی‌خان امین‌الملک تقریری به مجلس فرستاد که موافق معمول سایر دول باید وزرا و اعضای شوری به صداقت و دولتخواهی و بی‌غرضی و صلاح‌اندیشی قسم یاد کنند، امین‌الملک به‌مأموریت خود مختصری نوشت که جامع تعهدات یک نوکر خالص‌الفواد صادق‌العقیده می‌تواند بود و با قرآن به حاضرین عرضه کرد، همگی به‌این شرح قسم را چون آب روان خوردند و گویا در همان مجلس هضم شد اما شاه به‌اطمینان تعهدات ارکان مجلس باقی ماند و مراجعات به مجلس از حوصله وزرا و وسعت وقت ایشان فزونی می‌گرفت.^۱

۱. شاه دستخطی نیز برای تأکید و تعیین حدود مجلس شورای وزرا خطاب به امین‌الملک به‌شرح ذیل صادر کرد:

«امین‌الملک، انعقاد این مجلس چنان که مکرر شفاهاً و به‌نوشته حکم و مقرر شد از لوازم امور عالیه دولت است و کمال میل را به‌ترقی و انتظام آن داریم و کمال تقویت را در هرباب حاضر هستیم به‌عمل بیاوریم، بعضی فرمایشات تازه به‌نظر آمد که لازم شد مجدداً حکم بشود و در مجلس قرائت شده جزو تنظیمات و قراردادهای مجلس بشود اولاً چون فرمایشات زیاد و مطالب دولتی روز به‌روز در ازدیاد است هفته‌ای دو مرتبه انعقاد مجلس را کافی نمی‌دانیم باید هفته‌ای سه روز مجلس بشود: شنبه سه‌شنبه و پنجشنبه ثانیاً اهالی مجلس در گفتگو و حرف‌آزاد هستند و هرچیزی را باید بدون شائبه هیچ غرض و بدون هیچ ترس و واهمه تقریر نمایند، فی‌المثل از صف نعال اگر شخصی برخیزد و بروزرای بزرگ ایرادی وارد بیاورد و بگوید تو فلان کار را نفهمیده کرده‌ای به‌این دلیل نباید آن وزیر کدورتی حاصل کند بلکه هیچ حق ندارد. باید کاری که می‌کند جواب

تشکیل مجلس تحقیق

مجلس دیگر مرسوم به مجلس تحقیق تشکیل گردید که بعض مسائل آنجا ملاحظه شد. نتیجه غور و دقت مجلس مزبور به شورای کبری بیاید و اعضای تحقیق از اجزای شوری معین شده بود با اینکه به يك اندازه کارها به صحت و درستی می گذشت وزرای مشغول صلاح خود را در اعتبار و اعتنا به شوری ندیدند. سفرهای شاه هم که باعث غیبت امین‌الملک از دارالشوری می شد قوت مجلس را کاست و موافق انتظار شاه نتیجه و ثمر ظهور نکرد.

میرزا علی خان در ساختمان راه گیلان شریک می شود

و نیز از مآثر سفر ثانی فرنگستان صدور حکم همایون به ساختن راه گیلان بود که همه جا منازل خوب برای مسافرین ساخته شود و با کالسکه بتوان راه [را] طی کرد. خرج و مصرف ساختن راه را از خزانه دولت بدهند. لوازم منازل و تعمیر و حفظ راه و مراقبت در ساختن راه به عهد امین‌الملک و امین‌السلطان باشد. امین‌الملک را حزم و احتیاط مانع شد که به پول دیوان و حساب آن دخیل شود، فقط در شرکت این عمل برای اسب و کالسکه و ارابه و علیق و اثاث و لوازم منازل و مواجب و مخارج عمله مبلغی متضرر گردید و راه تا قزوین ساخته شد بالاخره این دو شریک راه، اسبابی را که تهیه کرده بودند به آقا باقر اصفهانی آبدار شاه که خاله زاده امین‌السلطان و در اسفار فرنگستان ملتزم رکاب همایون و مردی کافی بود وا گذاشتند.

پیشرفت کار امین‌السلطان در دستگاه ناصرالدین شاه

امین‌السلطان را چنانکه سابقاً اشارت رفت متملقین دربار پادشاهی به هوس مشاغل مختلفه انگیختند، توجه و اعتماد شاه را نسبت به

→

آن شخص را موافق قاعده یا رد نماید یا اذعان نماید و هر يك از اجزای مجلس آنچه در شب و روزهای تعطیل در خیر دولت به خاطرشان بیاید باید یادداشت کرده در مجلس مذاکره نمایند. ثالثاً آنچه رای مجلس به يك امری از جزئی و کلی قرار گرفت باید به نوشته و مهر تمامی اهل مجلس باشد این نوع امور به پیغام یا عرض شفاهی هیچ پذیرفته نیست حتی حکامی که بعد از این به ولایات تعیین می شوند یا يك نفر ممیز به جای برود یا يك حکم فوق العاده و غیره صادر می شود باید به تصدیق وزرای اهل مجلس باشد.»

خود وسیله هر نوع پیشرفت می‌دید و در پیش رفتن به مذاق و آیین دربار طهران کوتاهی نمی‌کرد و از دو سفر که با شاه به فرنگستان رفت به تحقیقات عوامانه خود دو لفظ افزود. ملتی و تجارتی را در سیاحت کلام مکرر می‌کرد و در صرفه و غبطه دولت و ترقی و اصلاح امور مملکت جانسوزانه می‌نالید. شاه بسادگی و بی‌سوادی او فریفته می‌شد. سرهنگ فوج سوادکوهی، قراول مخصوص عمارت پادشاهی، مرد. پسرش که به قانون ایران باید به جای او برقرار شود خردسال بود، کار فوج مزبور و قراولی عمارت را به امین‌السلطان محول کردند. محمدعلی‌خان تجریشی پدر فروغ‌السلطنه که در قریه تجریش شمیران حکومت داشت وفات کرد، حکمرانی آنجا به امین‌السلطان رجوع شد. متولی‌باشی حضرت عبدالعظیم (ع) به رحمت ایزدی پیوست و اعقاب او طفل بودند، حکومت قصبه و تولیت زاویه مقدسه به امین‌السلطان واگذار گردید. مراقبت احوال و امور دوستمحمدخان معیرالممالک را شاه به او سفارش کرد. خزانه‌داری دولت را تصاحب کرد و دوستمحمدخان را با سمت صحریت شاه به حجاز و مصر و فرنگ فراری و متواری نمود و حدس مرحوم دوستعلی‌خان صائب و صادق آمد، ایلات حول و حوش طهران به او سپرده بود. سوار این ایلات هم به ضمیمه طوایفی که از حکم او بیرون بودند بر عداد مشاغل افزود. کوره‌های آجر و گچ و آهک‌پزی طهران و مالیات آنها به او سپرده شد. بنایی و تعمیرات بعض عمارات جدید بنای ییلاقات و عمارت اندرون پادشاهی را مباشرت نمود.

دخالت امین‌السلطان در کار مسکوکات

آنچه ویران کن و بنیاد کن ایران شد مداخله او به کار مسکوکات ایران است چنانکه گفتیم دارالضرب دولتی به اهتمام میرزا علی‌خان امین‌الملک ذایر شده بود و در سفری که به فرنگستان رفت دستگاه مزبور را از قالبهای سکه و رفع نواقص جزئیه تکمیل نمود. لکن در باب پولهای ایران که باید با این دستگاه و به طرز جدید ساخته شود تأمل داشت و چه پیش از رفتن به فرنگستان و چه پس از مراجعت مکرر در مجالس شوری و در حضور شاه می‌گفت که سکه دولت و وجوه رایجه مملکت باید در تحت يك قاعدة صحیحه و مقرون به مناسبات

تجارتی و در معاملات عمومی محل اعتبار باشد: حالا قرانها و پناهباد که در زمان مرحوم دوستعلی خان و چند سال پس از او در همه ولایات بلکه در میان عشایر صحرائشین سکه می شد و خاصه قرانهای مشهور به سرخسی که از طرف خراسان می آمد و پولهایسی که در همدان می ساختند و پناهباد آذربایجان بیش از همه معیوب و مغشوش است. از روی حسابی که در ضرابخانه به دقت گرفته ایم پولهای نقره ایرانی از سکه فتحعلی شاهی و محمدشاهی که پاک و بی عیب است و مسکوکات این سنوات که غل و غش بکلی دارد بر روی هم صدی شانزده و نیم بار و عیب عیار دارند، باید دولت از روی حساب درست عواید پول مس را که یک ثلث نفع می کند برای تصحیح پول نقره منظور کند و سکه مس آنقدر زده شود که مملکت به آن محتاج باشد یعنی به تدریج بسازند و از هر جا برای کسی معاملات بخواهند به اندازه معتدل فرستاده شود، رواج پول کهنه را هم به ضرب الاجل مقرر دارند که دنباله این تقلب از ولایات ایران قطع شود چون نفع معلوم و فایده نقدی در این طرح و رأی دیده نمی شد محل تصدیق صرفه جویی نبود و به همین جهت دارالضرب جدا به کار نمی پرداخت.

امین السلطان و حاجی محمدحسن اصفهانی، میرزا علی خان را از کار مسکوکات کنار می گذارند

حاجی محمدحسن اصفهانی که از جانب امین الملك چندی وجوه و مصارف تعمیرات و مزد عمله و مس و نقره و طلا به ضرابخانه می داد با آقا ابراهیم امین السلطان همدستان شده طرح نو و تدبیر تازه اندیشیدند که از وزن مسکوکات طلا بکاهند و به بار آن بیفزایند و پول مس را بی حساب سکه کنند، در سال بیست و پنج هزار تومان به خزانه دولت بدهند. قرآن که بیست و شش نخود وزن داشت بیست و چهار نخود شود، تومانی که هیجده نخود طلا داشت پانزده نخود باشد و در صد ده بار بگذارند. مسئله با آنکه بالبداهه غلط بود شاه را فریفت، با امین الملك در میان گذاشت که اگر خود این طرح و ترتیب را مجری می داری به اداره عمل اولی هستی. امین الملك به ملاحظه امین السلطان بیش از این نگفت که چون مبنای معاملات تجارتی و عمومی مملکت و کل اسنادی که مردم در دست دارند باقید قران بیست

و شش نخودی و تومانی هیجده نخودی است و مالیات ایران از این رو گرفته می‌شد من به دزدی که از دولت و عموم تاس باشد دخیل نمی‌شوم. شاه چون حساب نمی‌دانست از جواب امین‌الملک گویا چیزی نفهمید. دارالضرب را به آقا ابراهیم وا گذاشتند و از این ساعت به مورمالیه رخنه و صدمه رسید که همه غرق ضرر و به زنگار مس حاجی محمد حسن مسمومند. امین‌السلطان چندین پسر داشت. آقا محمد علی که در آبدارخانه به خدمت موروث مشغول و در ملازمت رکاب شاه به فرنگستان هم رفته بود. آقا علی اصغر که بالقب صاحب جمع به ریاست عمل دواب دیوانی می‌پرداخت و هم به سرهنگی فوج سوادکوهی گماشته بودند، شیخ اسمعیل را که از زمان کودکی با عمامه به تحصیل علوم دینیّه گذاشته بود و در زاویه حضرت عبدالعظیم (ع) هم بالمناصبه خدمتی داشت، آقا قاسم که در نزد آقا علی اصغر و در زمرة عمل دواب روز می‌گذرانید، دوسه طفل دیگر هم بودند که هنوز لیاقت خدمت نداشتند. شیخ اسمعیل را پس از مداخله به کار خزانه در آن دایره گذاشت. پسرهای شاه هم جز ولیعهد که در تبریز و حدود کارش معلوم بود و دوشا هزاده دیگر به وسعت دایره و بسط حکمرانی همتی گماشتند، تانیمی از مملکت نصیب ظل-السلطان شد و ربعی به نایب السلطنه تخصیص یافت.

انتقاد شدید از اوضاع سیاسی

این هم از خطیئات ناصرالدین شاه است که خدمات و مشاغل دولتی را در يك نقطه جمع و به عهده يك نفر محول می‌کرد. علاوه بر اختلال عمل که از نظم و ترتیب می‌افتاد مکتب نوکری مسدود و منسوخ می‌شد و برای اشخاص مستعد که باید در خدمات تجربه حاصل نموده، امتحانات بدهند جای نمایش و راه آرایش نمی‌ماند. کارهای بزرگ را که امرا و اکابر به منت می‌خواستند و برای هر يك وسیله ترقی و تقرب می‌شد، صاحبان ادارات به نوکرهای غیر معروف و پست خود وامی‌گذارند. نوکرهای دولت از بیکاری و خانه نشینی مفلوک و پریشان و از صورت و معنی نوکری خارج می‌شوند. اولاد بزرگان و اعیان که باید در وزارتخانه‌ها و دوائر دولتی داخل خدمت شده طی درجات و تحصیل اطلاعات و مقامات کنند، چون مشاغل در چند جا مجتمع و به اشخاص نااهل محول می‌شود، شرف و احترام در خدمت ندیده، راه سعادت به خود مسدود می‌بینند، به

ولنگاری و ولگردی و قمار و شراب و چرس و تریاک عمر و شخص خود را باطل می کنند چنانکه امتیازات دولتی را که برای نیل هر کدام مردم جان می دادند، به هر بی سروپا بی شرط خدمت می دهند و غالب نجبا و محترمین از آنچه دارند متنفر و در استعمال آن کارهنگد. وزرای بزرگ یا خود مرتکب و شریک این قباحاتند یا به ملاحظه جانب شاهزادگان و دیگران دم در کشیده، زبان نصیحت فرو بسته اند، شنیدم سپهسالار در ضمن معروضات خود فرمانی به حضور همایون فرستاده محمود خان سرهنگ را به رتبه سرتیپی ترقی داده بود. شاه به امین الملک گفت: «به سپهسالار بنویسید که گویا جز محمودخان کسی در رتبه سرهنگی باقی نمانده، همه را سرتیپی و میر پنجه گی داده اید. محض اینکه نمونه از این منصب بماند و این رتبه بکلی از میان نرفته باشد او را به سرهنگی ابقاء نمایید!». سپهسالار این اوقات تمهید هرگونه اسباب می کرد که خود را ثانیاً به مقام صدارت عظمی برساند و عمده وسیله که به دست گرفت بنای فساد و بی انتظامی امور و عدم نفاذ احکام و شکایت سفرای خارجه از تعویق امور بود. خاطر شاه را غالباً از این راه مکدر می کرد اما شاه را وفا و رحمت مفطور نمی گذاشت که او را تکذیر کنند یا تغیر دهند. سپهسالار محض اشتغال شاه و استقلال خود، محرمانه با سفیر انگلیس مبحثی در باب هرات و قسمتی از افغانستان به میان گذاشته می خواست دولت ایران را از این راه اسیر تکالیف و رهین تحصیلات دولت انگلیس کند. اگرچه به یک لحاظ برای ایران مقرون به صلاح بود که در ضمن این قرارداد افغانستان رفته به ایران برمی گشت و دولت ایران را مجبور می کرد که قشون خود را منظم کند و نیز تعهدات ملکداری آن طرف که ناگزیر به قواعد ملل متمدنه و به تعلیمات انگلیس می شد، محتمل بود به سایر اقطاع و اقطار ایران خاصه خراسان سرایت کند و بالمآل مضرات محتمله از ایران و ایرانیان منصرف گردد. چون سپهسالار متوجه به اغراض متملقیه بود دولت ایران اشخاص و اسباب برای اجرا و انجام مقصود نداشت. شاه مسئله را به شور و تصدیق وزرا حواله کرد و از اینکه همه با سپهسالار مخالف بودند بی آنکه از مصالح و منافع کار چیزی به خاطر بیاورند متفقاً طریق رد و انکار گرفتند.

طرح امین‌الملک برای مطیع کردن ترکمانان

امین‌الملک کتابچه، [ای] متضمن ملاحظات پلیتیکی و خیالات همسایگان در جهت شرقی مملکت نوشته، معامله و رفتار حکام و سرکرده‌های سرحدی را نسبت به طوایف ترکمان شرح داده بود. خلاصه اینکه ترکمانان رعیت خاص و خالص ایران اند. خدمات آنها به سلسله جلیله قاجار مسبوق است، استیحا و نفرت آنها تاخت و تاز و دزدی و دغلی که پیشه گرفته‌اند در مقابله رفتار ظالمانه سرحدنشینان ماست و امروز بر ذمه دولت ایران واجب فوری است که تغییر سلوک دهد، به طوایف ترکمان يك و به حکام و سرکردگان سرحدی جدا جدا فرامین صادر شود، به ترکمانان بنویسند: شما رعیت مخصوص عزیز هستید باید پس از این مطمئناً به کار زراعت و صنایع و تجارت خودتان وسعت بدهید و آسوده باشید که قدغن اکید شده است تاراج و تعرض نسبت به شما موقوف و متروک باشد، از آن طرف به دزدها و قلیبتان و آلامان خوتان اطلاع دهید دست از اعمال وحشیانه و شرارت و شقاوت معتاد خود بکشند. اگر به قصد سرقت و غارت به این طرف تاختن کنند، البته مجازات خواهند دید. برای رؤسا و خوانین ترکمان خلعت فرستاده شود. به تخصیص مرویها را بیشتر تأمین نمایند که عفی‌الله عما سلف قواذل و سوداگران آنها، مانند ازمنه سابقه هر ماه به مشهد مقدس و سایر بلاد خراسان رفت و آمد کنند. حتی در رسوم گمرک هم به آنها رعایت تخفیف می‌شود و در فرامین صادره به حکام سرحدی مرقوم گردد که طوایف ترکمان در رعیتی و انتساب به ما اختصاص دارند. آنها را خط امان داده‌ایم. پس از این حقوق و اموال آنها محفوظ، نفوسشان محترم خواهد بود. اگر احدی به مساکن آنها تاخت برد، از آنها الجه و غارت بیاورد، به عادت شوم سابق سر و اسیر بگیرند، قراردادها را مرتکبین را مجازات و تأدیب سخت بدهیم و به قانون اسلام قصاص کنیم. فقط مراقب باشید، در قراول خانه‌های خود سوار و تفنگچی بگمارید، اگر دسته‌های دزد و آلامان ترکمان به این سمت بگذرد، از آنها جلوگیری و تعاقب شود. مختصر اینکه منبعده ترکمان با سایر رعایای ایران فرق ندارد و باید به يك چشم دیده شوند. در تأمین کاروان و سوداگران ترکمان خیلی تأکید شود که به امنیت و راحت بیایند و بروند. کتابچه امین‌الملک را شاه ملاحظه

کرده قابل آن دیده بود به مجمع وزرا بفرستد. چون مملکت خراسان هم از ارادات خاصه سپهسالار به شمار می آمد. نخست با خود او مسئله را به میان گذاشت. سپهسالار معروض داشت که استواری این رأی و دلایل صحت آن چندان مبرهن است که بدین سخن در نمی توان افزود. به حکم شاه معجلا احکام و فرامین صادر شد. برای خوانین و رؤسای ترکمان خلاع دولتی معین گردید، مأمور مخصوص به اقامت مرو نامزد کردند، به حکام و سرکرده ها نیز احکام اکیده رفت و حسن تأثیری فوری ظهور نمود. طوایف متمرده، همه با دیگر ایلات مطیع موافقت کرده، توجه پادشاه را استقبال و به پیروی این یاسا سر نهادند. کاروان و تجار مروی و سرخسی هم دونوبت به مشهد آمد و می خواست این حال نظم و استحکامی پذیرد که سرکرده سوارهای درگزی به یک مروی تاخته اموال را به یغما بردند و چند کس از ترکمانان کشتند. خبر به طهران رسید و امین الملک که منشأ و مصدر این خیال بود در حضور شاه گریبان چاک زد که به حکم عدل و احترام فرامین خودتان، حاکم درگزو سرکرده سواران آنجا را عزل کنید و سرکرده را با سوارهای او که دخیل این قباحت بودند دست بسته به مرو بفرستید و همانجا برابر چشم ترکمانان تنبیه شوند. اموال کاروان را هم مسترد با شترهای آنها که چپاول کرده اند تماماً کاملاً به آنها بفرستید. شاه به جای آنکه در این کار به استبداد و استقامت مفسطور خود پایداری کند به امین الملک فرموده بود «من می دانستم برای سرحد نشینان خراسان ترك عادت محال است. باید طرفین را به حال خود گذاشت» سپهسالار به رأی و سلیقه شاه موافقت کرد.

تجاوز دولت روس به سرحدات خراسان

چندی نگذشت که اقدامات دولت روس صدق مقال امین الملک را ثابت کرد. در ماورای خزر مصمم پیش رفتن شدند و به عنوان تأمین آن نواحی ظرف و مظروف از دست رفت. ترکمانان و اراضی ترکمان نشین را تصاحب کردند. عجب اینکه سفیر انگلیس محرمانه و به طور نصیحت می گفت: «دولت ایران نباید حقوق خود را در آن سمت ساقط کند. در حفظ خود عجز دارید. باری روی موافقت و تصدیق به اقدامات روس ننمایید.» سپهسالار در این هنگام به توسط یحیی خان

معمدالملک برادرش، فریفته حمایت روس شده، به وعده دروغ‌سفیر دولت مشارالیه، که ایران هم در فواید اقدامات روس سهیم است، شاه را برآن داشتند که نصیحت خیرخواهان نشنود، حق خود را در آن سمت پرست نکردند سهل است، از رسانیدن آذوقه و مایحتاج و هرگونه مدد معنوی دریغ نداشتند. همینکه روس در آن صحرا استیلا یافت به شاه تکلیف کردند محرمانه و بی اطلاع دولت معاهد یعنی انگلیس تعیین سرحد شود. شاه ملتفت شد که وعده‌های سفیر روس همانقدر دروغ بود که پیشبینی و مآل‌اندیشی امین‌الملک صادق آمد. عیب قرارداد مخفی سابق هم که در جهت استرآباد و رود اترک به توسط یحیی‌خان گذشته بود روی دایره افتاد و به تدبیر دقیقه با یک درجه ضرروزیان قرار داد تعدیل شد.

عزل سپهسالار ۱۲۹۷

بالجمله سپهسالار در عین سرگرمی به خصوصیت و اتکای به سفارت روس و تمهید اسباب صدارت مجدد خود فاقد کل مقامات و از همه مشاغل معزول گردید. امین‌الملک که مبلغ احکام عزل او بود او را به حکومت قزوین فرستادند. میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک را از ارض اقدس احضار و مجدداً به وزارت امور خارجه نصب فرمودند. ریاست قشون را شاه خود به عهده گرفت و ترتیبی مقرر شد که هرچه از اعتبارات و افتخارات عسکریه کاسته است تلافی شود.

فتنه شیخ عبیدن طه ۱۲۹۷

فرصت این امتحان از دست رفت و فتنه شیخ عبیدن طه در نواحی ارومی ظهور کرد. حواس شاه و وزار یکباره به این غائله متوجه و مشغول گردید. از طرف همایونی ملفوفه [ای] به خط امین‌الملک به عنوان کامران میرزا نایب‌السلطنه صادر شد، مضمون آن که ریاست قشون ایران همانطور که اعلان کرده بودیم باشخص همایون خودمان است. نظر به اشغال کلی که پیش آمد شما را که لقب نایب سلطنت دارید در ریاست قشون از جانب خود قرار می‌دهیم. نایب‌السلطنه وزیر جنگ شد و تمام قوای دولت به دفع فتنه اکراد و شیخ عبید

مشغول گردید. شرح واقعه البته در تواریخ مضبوط است.^۱ نگارنده سبب و باعث را که هم از سهو و خطای حاجی میرزا حسین خان سپهسالار ناشی است علی‌الاجمال درج می‌کند. در مسافرت شاه به فرنگستان که عبور موکب همایونی از آذربایجان بود سپهسالار از میرزا فتحعلی خان صاحب‌دیوان که وزیر نظام و کارگذار آذربایجان بود آزرده شد و همین رنجیدگی سپهسالار به کارگذاران مظفرالدین میرزا ولیعهد و سیله و بهانه داد تا در کار صاحب‌دیوان اسباب تخریب چیدند و چندی نگذشت که او باش شهر تبریز شوریده به خانه صاحب‌دیوان داخل و اثاث و اسباب منزلش را تاراج نمودند. صاحب‌دیوان پس از این واقعه و استنباط نامساعدی ولیعهد به شخص خود از خدمت آذربایجان استعفا نموده به طهران آمد و سپهسالار رضا جویی ولیعهد را به صلاح دولت و مملکت رجحان داده به خلاف حکم شاه نگذاشت برای آذربایجان پیشکار و کارگذاری از طهران معین شود. به اختیار ولیعهد واگذاشتند و آن اوقات میرزا احمد منشی-باشی در حضرت ولیعهد از دیگر خدمه و اصحاب بیشتر تقریب داشت و کلیات امور به او راجع می‌شد. کفایت کار مملکت را به واجبی نتوانست. حکام جزو آذربایجان بازار را آشفته دیدند، بی‌لجام به میدان افتادند معین‌الدوله احمد میرزا که در ارومی حکومت داشت به عشرت زرزا و آقایان آن طایفه تعدیات ظالمانه کرد. جماعتی به تبریز آمده و در اصطبل ولیعهد متحصن و از جور معین‌الدوله دادخواهی کردند. از طول توقف و درازنفسی خود جز گند سرگین و غبار کاه و طعن و دشنام گاه و بیگاه ثمری ندیده آیساً قانطاً به خانه خود برگشتند. در ساوجبلاغ مکرری هم آیین حکمرانی از منهج و میزان اعتدال دور بود، خاصه در تجدید حکومت که آقا شاهزاده کشیکچی-باشی با رؤسا و آقایان عشایر به خشونت و جور معامله کرد و بی-موجبی خواست حمزه آقای منگو را در عمارت حکومتی دستگیر و اسیر غل و زنجیر کرده حمزه و کسان و اعوان او پس از کشتن و زخمی کردن چند تن از گماشتگان حکومت راه صحرا گرفته و برای شیخ عبید که از دیرگاهی داعیه سلطنت اکراد داشت فرصتی به دست آمد. از

۱. نگاه کنید به «شیخ عبیدالله کرد و عباس میرزا ملک‌آراء» به قلم حسین سعادت نوری در مجله یادگار، سال پنجم شماره ۱ و ۲.

حدود ارومی تجاوز کرد و به قتل و غارت دست گشود و در این سال از سهو و خطای سپهسالار افواج پیاده و توپچی و دسته‌جات سوار آذربایجانی همه به ممالک دیگر مأمور شده میدان را برای اکراد متمرّد به کلی باز و بلامعارض گذاشته بودند. روش کار بدواً طوری خلق ایران را مضطرب و عاجز کرده بود که حتی در طهران ورود و فتوحات اکراد را منتظر نشسته بودند چرا که قوه دفاعیه در همه‌جا ضعیف یا معدوم صرف بود، شاه دمی آرام نگرفت و چند ماه متوالی روز و شب اوقات خود را به حاضر کردن افواج و مهمات و فرستادن نقد و جنس و تسویه امر و تسکین فتنه صرف می‌کرد. امین‌الملک و امین‌السلطان هر شب در دربار مقیم و به انجام و اجرای اوامر شاهانه مشغول بودند تا کردها مغلوب شدند و مختصر اطمینانی حاصل شد.

میرزا حسین‌خان مشیرالدوله به وزارت آذربایجان منصوب می‌گردد

مناسب دیدند حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله را مجدداً با لقب سپهسالاری به آذربایجان بفرستد و اختلالی را که فی الحقیقه خود او باعث شده بود به دست او اصلاح شود. حسنعلی‌خان وزیر فواید نیز که چندی قبل از طول ایام بیماری و بیکاری به جان آمده رخصت رفتن به گروس و واریسی به امور ملکی و خانگی خود یافته بود به حکم تلگرافی فوج گروسی جمعی خود را برداشته از راه صاین قلعه افشار به ساوجبلاغ مکاری رفت. قصه اکراد و خیال شیخ عبید و موجبات حدوث فتنه و اسباب خذلان او و اکراد را در این اوراق بنخواهیم شرح دهیم از مطلب خود دور می‌افتیم. سپهسالار وقتی رسید که اصل غائله مرتفع شده بود. در تأمین آقایان و رؤسای عشایر آن نواحی که با شیخ موافقت و با دولت مخالفت کرده بودند مطابق دستوری که از جانب شاه به سپهسالار مرقوم می‌شد قرارهای مقتضیه داد. خود تبریز رفت و میل و اراده همایونی آن بود که سپهسالار را در کار آذربایجان و خدمت ولیعهد دولت ابقا کند و به دستیاری او امورملکیه و عسکریه آن مملکت که از ترتیب و نظم دورافتاده مستوجب توجهات کامله و اصطلاحات عمده بود انتظام پذیرد. و نیز مقرر داشتند که حسینعلی‌خان وزیر فواید در ساوجبلاغ که به حدود عثمانی و به عشایر کرد مخلوط است حکومت کرده مفسد حاصله از عدم اعتنا

و قصور مراقبت کارگزاران پیش را رفع و جبران نماید. سپهسالار به ذرایع و ضراعات از اختلال مزاج مملکت آذربایجان و اغتشاش بنیان قشون آن طرف و تعطیل حقوق سنواتی نوکر آنجا می‌نوشت و این علل را که ناشی از سوی ترتیبات خود او در وزارت جنگ و اداره امور آن ملک بود بی‌خجالت شرح می‌داد. خلاصه اینکه شش ماهه مواجب پیاده و سواره و توپچی که عادتاً به خرج دستورالعمل ولایات منظور می‌شد و محض توسعه دایره تصرفات و لزوم اقتدار و اختیار سه‌ماهه از آن را قرارداد دریافت و به‌توسط رؤسای نظام بعد از دیدن سان پردازند و سه‌ماهه دیگر از مالیات ملزومی کسان نوکر محسوب شود. وجوه مزبور از محل مأخوذ شده به مصارف دیگر رسیده بود و حق نوکر معوق مانده و همین ادعا و طلب بهانه تازه در بی‌پایی و پریشانی کار قشون شده لاجرم به کار آذربایجان اهمیت بسیار می‌گذاشت و حق داشت چرا که فی‌الحقیقه از هر جهت اوضاع آن مملکت شوریده و از نظم طبیعی دور افتاده بود.

شاه از وضع قشون نگران است

شاه مکرر می‌فرمود که ظهور فتنه اگراد برای ما درسی است که از خواب غفلت جسته ملتفت شدیم که نه قشون داریم نه مهمات قشونی و با همه مصارف عمده و پولهای گزاف که برای اسلحه و لوازم قورخانه از کیسه دولت رفته است سلاح قشون ایران ناجور و مندرس و در مقابله دشمن ناقابل است، مهمات قورخانه همان اسباب کهنه است که از زمان محمدشاه و حاج میرزا آقاسی به‌جا مانده. باید از امروز غفلت گذشته را تلافی و اصلاح امر قشون را تدارک کنیم و بارها به امین‌الملک فرمایش می‌شد در حضور همایون محصلی و مراقبت کند که لدی‌الفرصة این تکلیف واجب فوت نگردد. همینکه خبرهای آذربایجان را روزنامه‌های تلگرافی اردوها که به نقاط سرحدیه رفته بودند حصول امنیت و آسایش را محقق کرد و از کار اگراد بکلی فراغت حاصل شد شاه به امین‌الملک فرمود: «فردا صبح زود دوات و قلم و کاغذ و دفتر خود را آماده‌کن شروع به تنظیمات قشونی و دستور اصلاحات این مهم نوشته شود.» حسب‌المقرر امین‌الملک از اول صبح حاضر شد و تا شاه از حرمخانه بیرون آمد او را

به خلوت طلبیده تفصیل افواج پیاده و توپچی و دسته‌های سوار را که از دفتر لشکر تشخیص کرده بودند به دست گرفت. بدواً چند سردار معین کردند و بالمناسبه افواج سواره و پیاده توپخانه آنرا شمردند. پس از آن فوج و دسته سوارى که از تناسب اردوها و دواير سرداران دورافتاده بود به اشخاص بیکار نامزد کرده می‌فرمود «فلان از بیکاری پریشان شده است به این فوج مشغول شود.»

میرزا علی‌خان امین‌الملک در کار قشون اظهار نظر می‌کند

میرزا علی‌خان امین‌الملک به شرط ادب سراپا گوش بود و آنچه به لفظ پادشاه تقریر می‌شد می‌نگاشت تا کار تمام و اوراق پرداخته شد. به امین‌الملک خطاب فرمود که ترتیب خوبی دادیم و بر این اساس قشون نظمى پیدا می‌کند. امین‌الملک جسارت کرده معروض داشت که سابقاً کل عساکر ایران را به سه سهم منقسم فرمودید و سه نفر از اکابر به سرداری معین بودند. نتیجه آن شد که در میدان مشق طهران تقدم و تاخیر ورود و خروج را بهانه کرده به یکدیگر آویختند. حالا به ده قسمت بخش کرده به علاوه افواج متفرقه را نانخانه و حق‌السکوت مردم بیکار معین می‌کند البته همین مختصر انتظام هم از میان می‌رود و جز اسامی سرکردگان چیزی بجا نمی‌ماند. همه منتظرند که در استحکام مبانی و استقرار معانی قشون از خاطر روشن شاهنشاه چه فکر بدیع و طرح نو بزاید. اینها که مقرر شد به اصول عسکریه معنی نمی‌دهد سهل است، بالبداهه مغل انتظام است. بحمدالله در مطالعه اخبار عالم و روزنامه‌های فرنگستان مطلع بودید که سایر دول مبنای خدمت عسکریه را بر چه اساس متین نهاده‌اند، دو نوبت هم خود به فرنگک تشریف‌فرما شدید مسموعات را به رأی‌العين دیدند. باز امروز بد را ده یا صد قسمت کنید، ده یا صد سهم بد دارید و به تعدد قباحات رسوایی بیشتر است. این سخن در شاه گرفته ساعتی متفکر شدند و اوراقی که تحریر شده بود در جیب گذاشتند. از آنجا می‌توان شناخت که افکار ناصرالدین شاه به عمق کار و اساس عمل راه نداشت و به تصرفات صوری قانع بود و مصلحت دولت و مملکت را فدای ترضیه و تلطیف اشخاص می‌خواست. اگر در اطراف خود و در طبقه وزرا مردم آگاه و ناصح مشفق می‌داشت و از چند زبان يك سخن درست

می شنید، متحمل بود موافقت نموده به اصلاحات اساسیه پردازد. دریغ اگر هم يك دو تن سخن درست می گفتند به مقالات سپهسالار عطف می شد که گفته های موزون او را رفتار او تکذیب کرد و شاه باور نمی داشت اصلاحات ملکیه و عسکریه در ایران ممکن الاجرا باشد. باز به سر مطلب برویم که تردید و سکوت شاه در تنظیمات قشونی نایب السلطنه را در وزارت جنگ استقلال می داد. این شاهزاده جوان به اجمال ظاهر و لطف مقال می توانست برای پدرتاجدار خود بهترین اسباب خدمت شود. بدبختانه تمام هوش و استعداد او به خلاف حق استعمال می شد و به رفتار حاجی میرزا حسین خان سپهسالار تاسی داشت بی آنکه در محاسن و فضایل نیز به او اقتفا کند. به ظاهر سازی و نقش و نگار شاه را می فریفت و به تمهید اسباب، توجه شاه را به خود منعطف می کرد. در این فرصت سلطان مسعود میرزا ظل السلطان عساکر ولایاتی را که به آنها حکومت داشت و معادل ثلث قشون ایران بود به خود اختصاص داد و چون با مستوفی الممالک و امین الملك خصوصیتی محکم کرده بود مقاصد خود را در دربار طهران به خوبی پیش می برد.

انتکای شاه به مجلس شوری

شاه در این اوقات مجدداً شوری و مجلس وزار را تقویت می کرد و می خواست عدم اطمینان و نگرانی خاطر خود را از کارگزاران دولت به وسیله مجلس علاج کند. مثل زمان گذشته امور مهمه را به شوری حواله می فرمود و به تعداد اعضا و ارکان مجلس افزوده می شد که شاید تعداد افکار بهتر مصلحت بینی کند و کارها مقرون به صحت و درستی بگذرد. امین الملك به شاه عرض کرده بود که بر حسب عادت، وزرا و کارگزاران دولت، مأموریت حقیقی و تکلیف اصلی خود را در انتفاعات و مداخل شخصی دانسته اند، تا مقدور شود میل و مصلحت خود را ترك نمی کنند که به صلاح و صرفه دولت پردازند.

به توصیه میرزا علی خان امین الملك مجلس شوری منحل و مجلس جدیدی مرکب از عده معدودی از درباریان طهران تشکیل می گردد

توقع فایده از چنین مجلس که همه مدعی نظم و دشمن تربیت اند

چنان است که از مرض علاج پرسیدن و از سم تریاق خواستن. باری از رجال دولت چند نفری که به غیرت و جانشوزی ممتاز و به فهم حقایق و معانی کار نزدیکتر، آلائش ایشان به مشاغل دیوانی کمتر باشد انتخاب فرمایند و آنها را از شر و ضرر وزرای مشغول ایمنی دهید که بتوانند عیب و فساد کار را معلوم و از غلطکاری جلوگیری کنند. شاه این رأی را پسند فرمود و دستخطی صادر کرد که مدلول آن تفویض تمام قوای سلطنت به یک مجمع از نوکرهای امین و غیور و صدیق بود و آنها را که دخیل و مشغول خدمات بودند به این عنوان از مجلس شوری معاف داشتند که از مشاغل مختصر باز نمایند و اوقات ایشان مطلقاً صرف خدمات مرجوعه باشد و در موارد مقتضیه که حضور آنها به مجلس ضرور شود دعوت شوند. اعضای این مجلس چند نفر بودند از منتخبین دربار طهران و کسانی که همیشه درحضور شاه و محافل خودشان دم از غیرت و حمیت و شاه‌پرستی و وطن‌دوستی و صداقت و درستی می‌زنند، مثل علاءالدوله محمد رحیم‌خان و ناصر‌الملک محمودخان و نصیرالدوله میرزا عبدالوهاب‌خان و امین‌السلطان آقا ابراهیم و مخبرالدوله علیقلی‌خان و معاون‌الملک میرزا عباس‌خان. شاه با حضور این اشخاص دستخطی را که مرقوم داشته بود به امین‌الملک سپرد و قرائت کرد. به لفظ همایون «اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی» فرمود و امین‌الملک را اجازه داد که در مجلس به کمال آزادی مصلحت دولت و صرفه مملکت موجبات ترقی و اسباب نظم عمومی را بگویند و موانع را بی‌ملاحظه و پرده‌پوشی به عرض برسانند حتی از شخص پادشاه درحصول این مقاصد امتناع و اهمالی تصور کنند صریح عرض کنند و شاه را به مصلحت خود ملتفت نمایند. همینکه از پیش شاه بیرون آمدند به جای آنکه شکرانه مساعدت و موافقت پادشاه به اصلاحات مملکت گفته شود و به فخر و شرف خود بیالند که در میان همه مردم ایشان به وکالت مطلقه دولت انتخاب شده‌اند و به پاس و سپاس این مقام جداً از پی کار بروند و ثمرات دولتخواهی خود را در مقابل حسن ظن شاه عرضه دهند به امین‌الملک اعتراض و پرخاش کردند:

«دیگراین چه رنگ بود، در تمام وفنای ماها وسیله از این

نغز تر چه می شود که با پسرهای شاه و وزرای بزرگ در افتیم عالمی را با خود دشمن کنیم در این مملکت کجا امکان دارد حق گفتن و مصلحت بینی کردن مگر خود شاه نمی داند عیب در کجا است و از کیست؟ می خواهند ما را سنگ روی یخ و شاگرد اتو کش کنند.» امین الملک گفت: «مگر شماها نبودید که در خدمت شاه و در هر مجلس و محفل آه سرد می کشیدید برای مصلحت دولت می سوختید، به مال و جان و عرض و ناموس در کار و وطن آمادۀ جهاد بودید. امروز که شاه به این مقام آمده است مایوسش نکنید. از اغراض شخصیه خالی شوید. با نیت خالص پیش بیاوید. اگر از شما موافقت دیدید رشته را محکم بگیرید و این شأن و مقام را برای خود محفوظ دارید. اسم بزرگ و زندگی جاوید خواهید یافت که به اتفاق چند نفر کار مملکت ایران راست شد. پریشانیهما به نظام آمد چنانکه شاه همراهی نکرد و از آنچه در این دستخط مندرج است نقض و نکشی مشاهده گردید به علت بی هنری و لاف زنی آلوده نشده و در پیش شاه زبان شما دراز و روی سفید می ماند.» قدری به یکدیگر نگاه کردند و ساعتی به سکوت و تفکر گذشت. ناهار خوردن و قلیان کشیدن هم بهانه طفره بود.

نصیرالدوله که در اشعار و قصص تبحری داشت مجلس را به مقالات خود می آراست، بالاخره گفتند: «فردا زودتر حاضر می شویم و به فرصت در این تکلیف مشکل و موقع باریک حرف می زنیم.» ناصرالملک گفت: «البته بی طرح و ترتیب صحیح به وجود مجلس نمی توان قایل شد، فکر درستی باید کرد، مجلس اول به این صورت منقضی گردید. امین الملک و امین السلطان که فی الحقیقت چشم و گوش شاه بودند به حضور همایون رفتند و مناسب ندیدند ماجرا را به شاه عرض کنند.

آغاز کار مجلس جدید

روز دیگر ارکان مجلس مجتمع شدند و هر يك مقاله دیروزی را آبدارتر و مهیب تر تقریر نمودند. معاون الملک گفت: «خبر همین مجلس دیروز ما و این دستخط که به نایب السلطنه و مستوفی الممالک و وزیر امور خارجه رسیده بود تغییر حالت داده. انگاره کارها را طوری گرفته اند که يك هفته مجلس ما برقرار نماند و از حالا در پی

تخطئه و تخریب ما افتاده‌اند.»

امین‌الملک گفت: «کدام مغرب از خودتان برای مجلس حاضرتر از ساعت اول به‌تردید و وسواس افتاده‌اید. تضييع وقت شاه و خودتان گناه است. اگر راستی مرد میدان نیستید بروم به شاه عرض کنم از شما منتظر فایده و ثمری نباشد.» مخبرالدوله از جاجست که به این زودی شاه را مایوس کردن درست نیست چرا دستهای خود را ببندیم هیچ چیز از حیز امکان بیرون نیست باید نشست و گفت و شنید و قراری داد. نصیرالدوله مناسب مقام شعری خواند. ناصرالملک به تقویت قول امین‌الملک و مخبرالدوله تقریری کرد. دیگران ساعتی به هم نگران و در بهت و سکوت بودند. قلیان و قهوه دور زد. سرفه‌های آبدار عالم بی‌صدایی مجلس را تغییر داد. علام‌الدوله به زبان آمد که چه ضرر دارد قدرت خودمان را امتحان کنیم، در چند مسئله به حضور شاه فهرست بفرستیم. رأی ما را ممضی داشتند چه بهتر و اگر رد کردند به آبرومندی خود را کنار می‌کشیم مثلاً در دواير دولت غلطکاری بسیار است مردم ناقابل نامناسب در سر کارها بسیارند، در این باب شرحی بنویسیم و ببینیم از شاه چه قسم همراهی می‌شود. امین‌الملک گفت به مدلول دستخط همایون مراجعه نموده درست ملاحظه کنید که از معنی و مقصود دور نیفتاده باشید. ناصرالملک و مخبرالدوله هم مؤکد این قول گفتند: «بدواً در آنچه به مجلس محول می‌شود به دقت و صحت کار بستن مقدم است تا به مطالب دیگر پرداختن.» بالجمله در این مجلس و چند مجلس دیگر به همین تردیدات گذشت و آنچه از طرف همایونی به مجلس می‌رسید به اهتمام امین‌الملک معطل نمی‌ماند، بی‌آنکه از ارکان مجلس همتی و توجهی مصروف باشد.

در این بین از حاج میرزا حسین‌خان سپهسالار عرایض رسید اهمیت کار آذربایجان را از ملکی و قشون بیشتر وانمود کرده، برای قرارداد و ترتیبات آینده آن مملکت ضرور دیده بود که در خدمت ولیعهد به طهران بیاید. شاه مسئله را به مجلس وزرا حواله فرمود. با اینکه نایب‌السلطنه از احضار سپهسالار اکراه داشت و می‌ترسید آمدن او مقامی را که در وزارت جنگ گرم کرده است تنگ کند، وزرا به رعایت میل خاطر پادشاه از آمدن سپهسالار به طهران امتناع نکردند و احکام

تلگرافی هم به احضار ولیعهد و سپهسالار صدور یافت و به زودی به طهران رسیدند.

سپهسالار می خواهد امور آذربایجان را مستقل نماید

فهرست سپهسالار در امور آذربایجان و تعهد خدمت آنجا مفصل بود و اجمال آنکه می خواست آن مملکت از ایالات موضوعه و ممتازه باشد. دربار طهران به وجهی به امور مالی و ملکیه و عسکریه آنجا مداخله نکند. دستور العمل مالیاتی و صورت جمع و خرج را به دفترخانه طهران نفرستد. اداره قشون آذربایجانی از هر گونه حکم و تصرف وزارت جنگ ایران مستثنی شود. ژنرال قنصلهای دول متحابه مخصوصاً به تبریز مأموریت داشته باشند بی آنکه سفرای مقیمین طهران و وزارت امور خارجه دولت را به کار آنها تصرفی باشد. فهرست مزبور را در مجلس وزرا نپسندیدند و محمد رحیم خان علاءالدوله خدمت آذربایجان را تقبل کرد و مقارن این حال که اسکندر دوم امپراتور روس به صدمه نارنجک زمره نهیلیست کشته شده بود شاه سپهسالار را به تبلیغ تسلیت و تمهینیت به دربار روس مأمور نمود.

ناصرالدین شاه ولیعهد را موقتاً در طهران توقیف می کند

ولیعهد در طهران توقیف شد واقعه اکراد و اختلال مهام آذربایجان ساحت ولیعهد را در خدمت شاه غبار آلوده و مکدر داشت و مکرر در حضور همایون سخن از توقیف دائمی او در دربار طهران می رفت که مقام ولایتعهد اقتضای آن دارد در پایتخت بی آرایش هیچ مشغله دولتی مقیم بوده، به مجاری امور واحوال واقف و به عوالم نوکرها و رجال دولت عارف شود. از جانب بردران هم در کدورت خاطر پادشاه از ولیعهد و قصور اطلاع و کفایت او اسباب مختلفه خارجی در کار بود. سپهسالار سفارت فوق العاده خود را به خوبی انجام داد، پس از ورود به طهران ایالت خراسان را استدعا کرد. مستقلاً والی و فرمانفرمای آن مملکت شد. علاءالدوله نیز در آذربایجان به یک درجه موفق به اصلاحات شده، کار مطالبات معوقه و حقوق سنواتی قشون آنجا را قطع و فصل نمود.

شاه از سر تقصیرات ولیعهد می‌گذرد

شاه به مزید استقلال علاءالدوله که لقب امیر نظامی یافت، مصمم شد که مظفرالدین میرزا ولیعهد، عیال و اتباع خود را از تبریز به طهران آورده و حکمرانی کرمان در اداره او باشد. ولیعهد این حکم را موهم خلع خود از مقام ولایتعهد دانسته از در ضراعت و زاری برآمد و به انابت و استغفار عمامضی ملتزم گردید که با امیر نظام معناً موافقت نموده، مداخلات شخص خود و اطراف و تبعه را در امور جزئی و کلی آذربایجان متروک دارد و به معاودت تبریز مجاز و به این صوب روانه شد.

حسنعلی‌خان مگروسی با خدعه و نیرنگ فتنه حمزه آقای منگور را خاتمه می‌دهد
حسنعلی‌خان وزیر فواید که در حدود ساوجبلاغ به انتظام اطراف و تأمین عشایر و دفع اشرار اقامت داشت، در مقابله حمزه آقا رئیس عشیرت منگور و اعوان او در مانده شده، از در مکر و خدعه برآمده به وسایل و رسایل با او طریق ملاطفت گشود و او را به کلام الله مجید مهر کرده و ایمان مغلظه اطمینان داد و به نزد خود خواست، حمزه آقا مطمئناً به اردوی حسنعلی‌خان آمد و به خیمه او وارد شد. در عین و بین مهر بانیه‌ها، بر حسب مواضعه [ای] که از پیش مسمد داشته بودند، حسنعلی‌خان برخاست و به خیمه دیگر رفت. یکباره از پس خیمه چند تیر تفنگ گشاد دادند. حمزه و کسانش مجروح و فراشباشی حسنعلی‌خان هم که در آن چادر بود کشته شد. این شیدشوم و کید مذموم که به مذهب امرای ایران مباح و مرسوم است و از مقوله بدقولی و نامردی شمرده نمی‌شود، در پیشگاه شاه موقع استحسان پذیرفت.

فوت حاج میرزا حسین‌خان سپهسالار اعظم در مشهد ۱۲۹۸ قمری

حاج میرزا حسین‌خان سپهسالار اعظم از مشهد مقدس عزیمت کلات و واریسی به امور قراول و مستحفظین و ابنیه و قلاع آنجا کرده مزاجش منحرف و در معاودت به ارض اقدس بدرود زندگانی کرده^۱ از جانب شاه به سیره جاریه حقوق وراثت اثبات و در اموال او استیفا سهم کافی و حظ وافر فرمود، خانه و اسباب خانه او هم به ضبط دیوان اعلی رفت.

یحیی خان برادرش را بالورائه مشیرالدوله لقب دادند. مستوفی-الممالك را ریش سفید و وقع و وقر مفطور طبعاً رئیس مطلق کرده است. برای آقا ابراهیم امین السلطان نیز مشاغل و رجوعات در تزیید است.

با وساطت میرزا علی خان عواید گمرکی متمرکز می گردد

اداره گمرک ایران را نیز ضمیمه سایر مشاغل نموده، چون با امین الملک اظهار موافقت می کرد، به توسط او شاه را به این مقام آوردند که تفرقه گمرکها و آنچه را که در عداد وجوه گمرکی است و حکام ولایات مداخله می کردند کلیه به اداره گمرک جمع شود. از این راه به دولت ضرری وارد آمد که در ولایات به عنوان گمرک موضوعی از جمع حکومت مبلغی تخفیف بردند و امین السلطان برگشت از ولایات را به صورت اضافه در نظر شاه خدمتی به خرج داده و به قوت شخص او و تقریبی که به حضور شاه داشت مستأجرین و عملة گمرک در همه جای ایران به هرگونه تعدی و ظلم دست یافتند و بدعتها در رسوم گمرکی و راهداریها رواج گرفت. حتی به هیزم و زغال و چوب و تخته تحمیلات گذاشتند.

به بدر و حبوبات و سایر مایحتاج چندان بار گمرک سنگینی کرد که رعایا و کسبه در معاملات آنها به تقلیل پرداختند. شاه چون حساب نمی دانست و جهات انتفاع به شخص او مجهول بود، در عمل گمرک هم مثل عمل ضرابخانه فریب خورد.

ناصرالدین شاه از روی جهل مسکوکات طلای ممتاز خزانه را با اشرفیهای ناسره تعویض می کند

از عجایب حال ناصرالدین شاه که قابل ثبت و مستوجب عبرت است اینکه در خزانه خود مبلغی باجاقلو داشت و این مسکوک کهنه در میان سایر مسکوکات طلای دول به پاکی طلا معروف و ممتاز است. روزی تمام باجاقلوها را از خزانه بیرون آوردند که به ضرابخانه ببرند و به تومان ایرانی تبدیل شود. خواص خلوت شاه جسارت کرده معروض داشتند که برای ذخیره همین مسکوک باحسن صورت و صحت معنی بهتر است و چه داعی شده است خرج تبدیل سکه بدهید و با عدم احتساب دارالضرب باجاقلو را تومانی کنید و ندانید که عیار

واقعی و حقیقی آن چیست. شاه جواب داد که با امین السلطان حساب کرده ایم شش هزار اشرفی عدداً افزوده می شود. گفتند: «در صورت کسر وزن عیب و عیار از تکثیر عدد منفعتی نخواهید برد.» شاه ملتفت نکته نشد.

باجاقلوها یکجا به خانه امین السلطان رفت و عوض آن اشرفی ناسره و مغشوش از منافع پول مس که بی حساب سکه می کردند، به شاه دادند. عیب عیار بی اعتدالی گمرک در معاملات عمومی ضرر خود را آشکار کرد و آنچه تجار از تنزل پول ضرر بردند به قیمت امتعه افزوده شد، یا وجوه امانات مردم را که نزد آنها بود به دعوی افلاس بردند نرخ اجناس و اسعار، مأكولات و ضروریات طبعاً بالا رفت و واحدی را قدرت آن نبود که باعث این ضرر شایع را به زبان بیاورد.

وقایع تازه در حرمخانه سلطنتی

و نیز در حرم پادشاه زبیده خانم گروسی که سابقاً به سبیل اجمال از حال او اشارت رفت، رئیس قهوه خانه و متصدی خدمات شخصی و مخصوصاً ناصرالدین شاه شد و چندان توجه شاه را به خود جلب کرد که با پستی رتبه و سمت کنیزی و بالاینکه در عداد جواری و همخوابگان شاه نبود، با خواتین بزرگ و محترم حرم دم از برابری می زد، بلکه بر همه برتری می جست. در مکر و حيله چاچول و دروغ جادویی و دستان خدعه و چاپلوسی، نادره زمان و مادر شیطان بوده مذاق و مزاج شاه را به خوبی شناخت و آنچه را که در بیرون آقا ابراهیم قالب زد او در اندرون پرداخت و این دو آفت شبانروزی، روز و شب شاه را از تکالیف سلطنتی غافل داشت.

بالمثل چندی شاه به گربه هایی که زبیده زبده کرده بود مشغوف و مشغول می شد مجازگویان چربك زن چرب زبان که در خلوت شاه بودند اشتغال شاه را به گربه کریه نمی شمردند سهل است که به چندین پیرایه ها رکالت آن را کتمان و حب الهرة من الايمان می گفتند تا در سفرها قفس گربه ها حمل و نقل و در دفترخانه دولت صرف طعمه و مواجب لل گربه از صیغ معموله شد. این مرحله قباحت که پیموده و عشق گربه سرد شد، طفل رضیع برادر خود را که جوهر کثافت و چکیده چرك و عفونت بود به اندرون حرم آورد. وقتی است که پس از چندین

سال قطع ولادت از زوجات پادشاهی نخست یکی از اخوات مجتمعه، که پیش از مسافرت فرنگستان داستان عشق او را یاد کردیم دختری آورد. همه گفتند شاهزاده نیست سترونی و عقیمی سنوات بر آن شاهد بود. پس از دو سال آبستنی دوشاهزاده خانم که در سلك اتباع حرم بودند، لوث تهمت را از دامن عصمت مخدره شست، دیگر جواری به آوردن بنین و بنات قوه توالد شاه را اثبات کردند.

علاقه شدید شاه به زبیده خانم گروسی و برادرزاده او ملیجک اما شاه را مهرزبیده خانم گروسی که امینه اقدس لقب یافته بود، از توجه و تفقد به اولاد خود منصرف و سرگرم برادرزاده مکروه مهوع او کرده بود.

ناصرالدین شاه خلقت لطیف داشت. طبعش نظیف و از پلیدی و ناپاکی نفور و به پاکیزگی اهتمام می کرد. قوه شامه و حس زکی این پادشاه از مسافتی معلوم می کرد که کسی سیر یا پیاز خورده، یا بعد از غذا دست و روی خود را با صابون نشسته است. با چنین طبع نازک و نظیف به هر گونه کثافت آن طفل ناپاک متحمل بود. اما راز از پرده بیرون نیفتاده و در خارج گفتگویی از این بازیچه متعفن نمی شد، یا متملقین خلوت شاه را به قصه محمود و ایاز و نظایر آن جرئت دادند. قباحات این کار را که خود به یک اندازه ملتفت بود از نظرش بردند. طفل را از حر مسرا بیرون آورده گاهی آفتابی می کردند و چندان مکروه بود که متملقین خلوتی نمی توانستند در مدیح او و تحسین سلیقه شاه لفظی و عبارتی پیدا کنند، در حرمخانه شاهزاده خانمها و خواتین محترمه به ملامت شاه برخاستند که این چه مشغله زشت و بازی قبیح است که به هیچ صورت تعبیر و تاویلی نمی پذیرد. اگر به خلاف تربیت و تکلیف بخواهید مشغول پرستاری اطفال شوید، کودکان نو آورده شما به توجه مستحق ترند. لجاج فطری شاه و کراهتی که از نصیحت و موعظه در مزاجش پیدا شده بود، از اعتراضات خواتین به مهر و عشق برادرزاده امینه اقدس افزود و از افضل اوقات شبانروز شاه قسمتی مشغول این طفل شد.

اصل و نسب ملیجک

نام او غلامعلی لقبش ملیجک، پدرش میرزا محمد برادر امی زبیده خانم، مادرش دختر سید ابوالقاسم بزاز، خلقتش ناموزون، اخلاقش خشن، ناپاکی ظاهر و باطنش به کمال اینک معشوق شاه که به اشتیاق متملقین خلوت پادشاهی ازسرادق جلالت گاهگاه خودنمایی می کند و اگر اورا کسالت و نقاهتی می رسید راستی خاطر شاه پریشان می شد از طرفی هم میل و هوس شاه به تن آسایی و لذات بدن بیشتر و از تحمل زحمت و تأمل در کارها طفره او غالب و به تجدید فراش از طبقه ادنی و اوباش راغب شده برای نوکرهای و وزرای ایرانی و پسرهای شاه که جز انتفاع خود و بستگان خودخیالی نداشتند فرصت به خوبی به دست آمد.

دخالت در محاسبات و جمع و خرج دولت

شاه می خواست خود از محاسبات و جمع و خرج دولت مطلع باشد و به اقتضای بدگمانی که از دفتر استیفا و متصدیان امور حاصل کرده بود غالباً به قلم خود حساب عواید و صورت مصارف را مرقوم و تعیین باقی می فرمود و در عمل خزانه و مخارج کلیه اختراعات می کرد و ضرر بزرگ دولت از همین مراقبت و تصرفات شخص پادشاه بود که ندانسته به ضرر خود سند می داد و خرج غلط را ممضی می داشت و اگر کسی عیب حساب و اختلاف عمل و زیان دولت را توضیح می نمود به غرض شخص محمول می افتاد. اهتمام کامل شاه متوجه بود که هیچ خرج و مواجب و مرسوم بی تعیین محل برقرار نشود و این محل از اضافات جمع و مرسومات غائبین و متوفیات معین می شده مکرر مردم دقیق و اهل تحقیق به شاه عرض کردند که خوب است مخارج و مرسومات به محل باشد نه موقوف به تعیین محل زیرا که من غیر استحقاق طبقات نوکرها از شاه دستخط می گرفتند که از محل غائب و متوفی مواجب ببرند و مستوجب نبودند. چندین بار به صوابدید وزرا یا حکم شاه مرسومات مردم را جرح و تعدیل و کم و کسر کردند. اول در وزارت مرحوم میرزا تقی خان امیر بود. در صدارت میرزا آقاخان مرحوم عشری از مرسومات کاسته شد. مرحوم میرزا محمدخان سپهسالار هم دستی به این کار برد. پیش از مسافرت موکب پادشاهی به عراق عرب نیز مستوفی الممالک از

استصوابیها و سیورسات و خانواری و غیره و غیره کاست. حاج میرزا حسین خان سپهسالار هم در زمان صدارت خود قلم قطع و نسخ و کم و کاست به مرسومات مردم راست کرد. این اوقات باز مستوفی الممالک به تعدیل و کسر مرسومات مأمور است شنیدم میرزا علی خان امین الملک به شاه عرض کرده بود: «به جای این زحمت مکرر و تزلزل ارباب و ظایف و مرسومات با تجارب عدیده [ای] که دولت هیچ صرفه نبرد و مردم ضررها کشیدند بهتر است که چند روزی وزرای دولت بنشینند صیغ مرسومات را که موجب و مقرری و مستمری و تکلف و انعام استمراری و متفرقه و استصوابی و جیره و علیق الدواب و خانواری و مدد معاش و شهریه است توجیه کنند، معلوم شود هر یک از این صیغ و عناوین برای چه طبقه و به چه شرط و مأخذ و مبلغ آن به درجات چقدر خواهد بود و این صورت را پس از تصحیح، شاه امضا فرماید. دو سالی نگذرد که طبعاً این کار به انتظام می آید و دولت و مملکت فایده می برد.» به این قول اعتنا و توجهی نشد و انتظام عواید و مصارف دولت رو به انحطاط و اختلال گذاشت.

فزونی القاب و امتیازات دولتی

مکرر به دستخط پادشاهی، احکام اکیده صادر می شد که القاب و نشانها و دیگر امتیازات دولتی منسوخ است یا جز به شرط استحقاق و لیاقت داده نمی شود و در روزنامه دولتی صورت حکم همایون درج و یاسای دولتی منتشر می شد. روزی چند نمی رفت که پسرهای شاه قدغن پدر خود را می شکستند و برای هر بی سروپا امتیازات و شئونات را خوار و خفیف می کردند وزرا و ارکان خلوت هم از شاهزادگان باز نمی ماندند و به اصرار و ابرام بیشتر از بیشتر القاب و امتیازات داده می شد و شاه از حکم خود که در روزنامه هم چاپ شده و به اطراف فرستاده بودند شرم و آزر نداشت، بی خجالت می گفت که الحاح و ابرام مردم نمی گذارد یک حکم جاری و یک قاعده برقرار بماند. از عزائم ملوک و استقامت سلاطین به خاطر عاطر نمی گذارد در ولایات که به پسرهای شاه سپرده شده ابواب جور و ظلم مفتوح و اسباب زور و بی حسابی فراهم شد و شاه را در مقابل استیلای شاهزادگان ضعف و سستی عارض آمد که گویا رفع و ردع تعدیات و کفید بی اعتدالی

ایشان از قوه شاه بیرون است. شاهزاده‌ها اضطرار پدر خود را شناخته به تاخت و تاراج رعیت قانع نشدند. برای دولت نیز به صور مختلفه خرج تراشی می‌کردند و هر ساله مبلغ گزاف از مالیات مملکت در کوره طمع و حوزه آز ایشان حذف می‌شد. حکام دیگر هم از کار شاهزادگان درس می‌گرفتند و غلط آنها را سند صحت اعمال خود می‌شمردند. دادخواهی منسوخ و راه تظلم مسدود گردید چرا که در هر مورد می‌خواستند به شکایت عارض گوش دهند و شرط تحقیق و احقاق به جا آرند، از شاهزادگان و حکام فریاد بر می‌خاست که تظلم به تحریک مدعی است و رسیدگی موجب تجری رعیت و نتیجه سوخت مالیات دولت. هوش و فطانت شاه از کار نیفتاده معایب دستگاه حکمرانی را احساس می‌فرمود و وسایل اصلاح می‌جست که دولت و مملکت را از خطر و نکبت برهاند. دویز آرزو را در دل شاه ناروا می‌گذاشت اول طرح‌های غلط خود شاه، دوم بی‌علمی و نااهلی وزرا و کارگزاران که از مصلحت خود و وطن خود به کلی غافل بودند. علاءالدوله امیر نظام نیز در ارومی بی‌مقدمه به مرض قولنج وفات کرد میرزا رضا مازندرانی ملقب به صدیق‌الدوله را که در نزد ولیعهد و شعاع‌السلطنه سابق خدمت داشت به پیشکاری مالیات آذربایجان گماشتند و حسنعلی - خان وزیر فواید، رئیس قشون آذربایجان و به سالار لشکر ملقب آمد. این واقعه قدری دست اتباع و اطراف ولیعهد را به تصرفات در امور مملکت گشود. ثانیاً اوضاع آذربایجان محل ملاحظه شد. تدریجاً نوکرهای کهنه و آزموده هم که با همه معایب و بی‌اطلاعی و خودبینی و خودآرایی اعتبار و تجربه حاصل کرده بودند می‌میرند و شاه در تهیه عوض و تربیت امثال آنها مسامحه می‌کند. شنیدم روزی در سردرب قصر قاجار غلام پیشخدمتان و غلامان کشیکخانه از سان حضور همایون می‌گذشتند، یک نفر سردسته و پنجاه‌باشی را شاه به میرزا تقی‌خان اتابک اعظم تشبیه می‌فرمود که کانه هو. آقا علی امین‌حضور عرض کرده بود «از کجا که قابلیت این شخص هم مثل اندام و سیمای او نظیر مرحوم میرزا تقی‌خان وزیر نباشد. توجه فرمودید او میرزا تقی‌خان شد. به این آدم هم توجه کنید میرزا تقی‌خان می‌شود، اثر در نظر و همراهی شاه است.» میرزا علی‌خان امین‌الملک گفت: «این قول و رأی نحیف قابل عرض حضور پادشاه نیست، نماینده استعداد و قوایل

صورت و قالب نمی‌شود و به توجّه فسوری شاه يك آدم بی‌نام لیاقت وزارت پیدا نمی‌کند میرزا اتقی‌خان بزرگ‌زادگی و نجابت نداشت. يك قرن در دایرهٔ میرزا بزرگ قایم‌مقام و میرزا ابوالقاسم قایم‌مقام و محمدخان امیر نظام تربیت یافته تحصیل مقامات کرد، با خسرو میرزا به پطرزبورخ رفت، برای معاهدهٔ دولتین يك سال متجاوز در ارض روم [ارزنه الروم] ماند و در معاودت به خدمات عمده مجرب و رتبهٔ وزیر نظامی آذربایجان به او دادند، قابلیت فطری او را طی این مراتب مزروع و منبت ساخت تا توانست آنطور وزیر بی‌نظیر شود. توجّه پادشاه منشأ اثر حقیقی است اما به مرور اوقات و لیاقت محل. شاه که تملق‌پسند و لاف‌طلب بود امین‌الملک را تصدیق فرمود و می‌توان یقین کرد که شاه اگر مردم‌درست و راست و خیرخواه در اطراف می‌داشت و حقایق را از شاه پنهان نمی‌داشتند و راه صلاح و صواب را عاری از اغراض شخصیه باز می‌نمودند کار دولت و سلطنت ایران به تباهی و آشفتگی نمی‌رفت، افسوس که همه به مقابلهٔ انتظار شاه امتحان خوب دادند و اگر در آن میان مرد درستکار و صداقت‌شعاری بود به‌چوب دیگران رانده و حکم بر اغلب جاری می‌گردید.

میرزا علی‌خان امین‌الملک [نویسندهٔ این خاطرات] به امین‌الدوله ملقب می‌گردد

میرزا علی‌خان امین‌الملک را شاه به صرافت خاطر امین‌الدوله لقب داد و حسن‌ظن به او قوت می‌گرفت. آقا ابراهیم امین‌السلطان فرصتی یافته آقا علی‌اصغر پسر دوم خود را که صاحب جمع و مباشر دواب دیوانی بود به منصب پیشخدمتی داخل خلوت پادشاهی کرده لقب امین‌السلطان در مرجوعات دولتی خود با بی‌سوادی استادانه حرکت با لقب خانی به جای او صاحب جمع دواب کرد. انصاف باید داد که امین‌السلطان در موجوعات دولتی خود با بی‌سوادی استادانه حرکت می‌کرد و در هر شعبه از خدمات با مراقبت تامه و بیداری اطراف را ملاحظه و صورت کار را منظم می‌داشت. حرص و طمع او هر قدر غالب بود سادگی و بی‌پیرایگی ناشی از لئامت و خست او نمی‌گذاشت که مسالک او از اندازه بیرون رود، عقل و تجربهٔ او در نوکری لایق تحسین و میل او به جانب اعتدال بود. موافقت و دوستی با میرزا علی‌خان امین‌الدوله را شرط لازم کار خود می‌شمرد و اگر همه باطناً

با او در نهایت دشمنی بود او را به هر دست که ممکن می‌شد با خود همراه و همدستان می‌خواست. پسرهای شاه هم با امین‌الدوله اظهار خصومت می‌فرمودند و ظل‌السلطان بیشتر دوستی و اتحاد امین‌الدوله را به خود شهرت می‌داد و چون ظل‌السلطان اشتیاق و میل خود را به ترقیات و اصلاحات و تنظیمات و انمود و از نوکرهای بزرگ و مجرب دولت در خدمات مرجوعه به خود به کار می‌داشت و استقامت و کفایتی در معاملات اظهار می‌کرد، در خارج و داخل حسن اشتهار یافته اعتقاد و اعتماد پدر را به خود جلب کرده بود.

ظل‌السلطان و نایب‌السلطنه

تا آنکه شاه عزم کرد ظل‌السلطان را از اصفهان که مرکز حکمرانی و مسکن دائمی او شده است به طهران بخواهد و اداره کل قشون ایران را از نایب‌السلطنه منتزع و به او واگذارد و این خیال گویا ناشی از عیبجوییهای ظل‌السلطان در کار برادرش و تعهد انتظام و تقلیل مصارف قشونی بود که در طی عرایض محرمانه خود به شاه می‌نوشت. شاه یکروز میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه و محمودخان ناصرالملک و میرزا عبدالوهابخان نصیرالدوله و میرزا عباسخان معاون‌الملک و علیقلیخان مخبرالدوله و آقا ابراهیم امین‌السلطان و میرزا علیخان امین‌الدوله را به حضور خود خواست و این راز را محرمانه با آنها در میان گذاشت از کفایت و عرضه و کارگزاری ظل‌السلطان تحقیقات فرمود و از رفتار نایب‌السلطنه در امور قشونی بیان ناراضماندی کرد و صوابدید آنها را در تفویض وزارت جنگ به ظل‌السلطان و اینکه در صورت خلع و عزل نایب‌السلطنه او را به چه باید مشغول داشت درخواست نمود و مقرر شد که اگرچه روز جمعه و دربار در حالت تعطیل است به باغ امین‌الدوله بروید و اطراف مجلس را از بیگانه خلوت کنید، سر و روی مسئله را به دقت ببینید رأی متفق خود را فردا صبح به عرض برسانید. این جمع از حضور شاه مرخص و به باغ جدید البتای امین‌الدوله رفتند و پس از صرف ناهار و قهوه و قلیان که اصول مجالس شور ایرانی است از مبحث شروع شد و غالباً در سطح عمل و پیروی میل شاه سخن می‌رفت. از امین‌الدوله رأی پرسیدند گفت: «من همه جا به دوستی ظل‌السلطان متهم و به اقتضای این دوستی

باید بی تأمل تصدیق کنم وزارت جنگ به ظل السلطان واگذار شود، اما نوکر و پرورده نعمت شاهم و چون شاه حکم قطعی نفرموده کار را به مشورت و صوابدید وزرا گذاشته است باید جوابی حاضر کرد که خجالت بار نیارد، شاه نگوید که بی غور و فکر و مطالعه اطراف جواب گفته اید. اولاً تعهد ظل السلطان را در امور قشون نمی دانید مبنی بر چه اساس است، طرح و اسلوب و محکمی دارد که یقین کنیم صرفه به دولت عاید می شود یا فقط استقلال يك شاهزاده و اضمحلال شاهزاده دیگر خواهد بود. ثانیاً شاه با نایب السلطنه چه کند که البته بعد از عزل خود شاه را دچار زحمت می کند.» بیان امین الدوله صورت مجلس را تغییر داد و آن تصدیقات شاداب که بدو می شد خاموشی و فراموشی گرفت و پس از آنکه در باغ امین الدوله چای و عصرانه هم خوردند جز این نگفتند که باید تعهدات ظل السلطان را معلوم کنیم و شاه را در تلافی عزل ببینیم به نایب السلطنه چه مرحمت خواهد کرد. حدس امین الدوله مصاب بود، فردا صبح که وزرا به حضور شاه رفتند دیدند که مشکلات موقع شاهزاده حاضر و عدم اطمینان به تعهدات و التزامات شخص غایب شاه را از این تغییر منصرف کرده است و اینکه مسئله به گوش نایب السلطنه رسیده و او را سخت متزلزل و بی تاب کرده بود شاه فرصتی یافته به او نصایح فرمود و قدری از خرج تراشیهای وزارت عسکریه تقلیل کرد. بدیهی است که نه اثر نصیحت دوام می گیرد و نه راه خرج تراشی بسته می ماند و چندان طول نکشید که ظل السلطان را غلبه حرص و طمع و تعديات بی اندازه در ایالات مفوضه به خود و پراکندگی نوکرهای بزرگ از دایره او و افراط در بردن پول دولت به عناوین مختلفه و بدقولی در معاملات به روز برادر خود نشانید در نزد پدر بزرگوار از آن اعتبار افتاد و معناً کار او به سستی مایل شد شاه در هر قدم و هر مرحله معنی شعر طفرایی را می دید:

غاض الوفاء و فاض الغدر و انفرجت

مسافة الخلف بين القول والعمل

از عموم نوکرهای و مردم نومید می شود، همه را مدعی و مفتری، واعظ غیر متعظ، متقلب غدار می شناخت و در این میان به اصابت رأی و عقل فعال خود بیشتر مغرور می شد و شاید درست دانسته بود اما به تنبلی و تن آسایی و هوس سفر و صید به افکار و خیالات این

پادشاه مجالی نمی گذاشت. طبقات نوکر نیز از بدگمانی و نومیدي بدین مسلک بودند و روز به روز فتور قوای دولت که از ثمرات یأس و سوءظن دو پهلوی است شایع تر می شد.

انتقاد از کشورداری ناصرالدین شاه

باز شاه گاهگاه به خیالات تازه مردم و ارکان دربار را سرگرم و به یک حرف و طرح تازه مشغول می کرد. در این موقع به وضع قانون که از حرفها و خیالات میرزا علی خان امین الدوله در خاطر شاه مانده بود فرمایش رفت. امین الدوله معروض داشت که با مقررات شرع شریف به تحریر قانون جدید حاجت نداریم. باید موجبات حفظ و اجرای قانون را مرتب کرد. شاه این خدمت یعنی تحریر و تدوین قانون را مطابق قواعد شریعت مقدسه اسلام به عهده میرزا سعیدخان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه گذاشت که او از اهل علم و در ادبیات عرب و شرعیات تمتع کامل داشت. در خانه وزیر مشارالیه مجلسی آراسته شد از علما و متبحرین انجمنی ساختند و از کیسه دولت خرجی به این اسم رفت و چیزی به دست نیامد، حتی نسخه آن هم در نزد میرزا سعیدخان ماند و به کتابخانه دولت نرسید. شاه را پیوسته خیال اصلاح امور و تنظیم کارهای مملکت هیجانی می داد و به این تکلیف مهم توجهی می فرمود اما همیشه عزم و اراده شاه بی نتیجه و احکام صادره بی اثر می ماند زیرا که شاه خود علم و اطلاعی از قواعد سیاسیه نداشت و بر حسب عادت و طبیعت به جزییات می پرداخت و از اصول و کلیات منصرف بود و ضعف و تردید به خاطرش مستولی، هوس استبداد و استقلال در مزاجش غالب. از طرفی هم کارگزاران و وزرا و اعیان دربار و ارکان خلوت مردم بی علم، گرفتار هوی و حرص، و شیفته انتفاعات شخصیه بودند، برای مصلحت خود البته شاه را از تنظیمات و اصلاحات منصرف می کردند، روزی شاه وزرا را به حضور خود خواست و به میرزا علی خان امین الدوله خطاب کرد که «می خواستم با وزرا مفصل گفتگو کنم چون فرمایش و مقصود خودم را در دستخطی به عنوان تو نوشته ام بهتر است که در همین باغ و عمارت گوشه خلوتی انتخاب کرده، دستخط مرا نزد وزرا بخوانی و جواب ایشان را به عرض برسانی.» همه بیرون آمدند و در کناری نشسته مهر از سر نامه

برگرفتند. دستخطی مشروح و مفصل بود. خلاصه اینکه از اول دولت در زمان سلطنت خودمان صدراعظم مقتدر مستقل برقرار کردیم، همه در پرده و آشکار می گفتند وجود اینطور وزرا و صدور مانع آسایش عمومی و ترقی امور دولت است، کارها را در میان وزرا قسمت کردیم و خودمان زحمت کلیات را به عهده گرفتیم، شکایت کردند که به این ترتیب حفظ مصالح مملکت و رعیت نمی توان کرد، پس از آن چه کردیم و چه کردیم (تمام تفننات و اختراعات و تصرفات خود را در امور دربار شرح داده بود) همه محل شکایت و حقیقتاً نتیجه و ثمر بود. حالت حاضر دربار دولت و ترتیب امور باز مورد اعتراض است که نظم و نسقی، خیریت و صلاحی، تربیت و رونقی نیست، پس رأی خود را ساقط نموده و از وزرا می پرسم که به اقتضاء دولتخواهی خود صریح بگویند تکلیف ما چیست و به کار چه صورت و سیرت بدهیم که مردم راضی باشند و کار دولت فی الحقیقه منظم باشد. همینکه امین الدوله قرائت دستخط پادشاهی را به پایان آورد وزرا به یکدیگر نگریستند ساعتی سر به جیب تفکر فرو بردند. آقای مستوفی الممالک گفت باید فهمید که باز کی و از کجا خیال شاه را پریشان کرده اعلیحضرت را به مقام این سؤال آورده است. همه از امین الدوله دانستند و او منکر بود که به حضور شاه از این مقوله عرض نکرده است و گفت به هر حال لازم است جوابی عرض کردن که اگر کارها منظم و اسباب راحت خلق فراهم است شاه مطمئن باشد. چنانکه قصوری در ترتیبات هست و اصلاحی ضرور است تصریح و توضیح کنید و استقبال خود شاه را مفتنم بشمرید مدتی به خود پیچیدند و هریک عرض جواب را به گردن دیگری می انداخت. امین الدوله به نایب السلطنه رو کرد که شما و آقای مستوفی الممالک در این مجمع رئیس و مطلع هستید رأی خود را بگویند تا دیگران هم عقیده خود را به عرض برسانند جوابی به حضور همایون فرستاده شود و خاطرشان نگران نماند. نایب السلطنه به مستوفی الممالک رو آورد که آقا اسن و اقدم و رئیس کل است هر چه بگویند و بنویسد من تبعیت می کنم. مستوفی الممالک به معاون الملك که قوام الدوله لقب یافته است خطاب کرد که جواب دستخط شاه را از طرف من بنویس. «شاه را از تمام کائنات اعقل و ابصر و به رموز دقایق امور اعلم می دانم همیشه تغییر

و تبدیل و جرح و تعدیل امور و مأمورین به صرافت رأی همایون بوده است و باز هم به مقتضیات اراده علیه موقوف است حالت حاضره را خوب می بینید ابقاء فرمایید، بد می دانید تغییر بدهید.» نایب السلطنه پس از تحسین بلیغ به رأی و رؤیت مستوفی الممالک در حاشیه همان عریضه نوشت که عقیده من هم موافق اعتقاد جناب آقا است. وزرای دیگر هم تبعیت کردند و امین الدوله این جواب را به حضور شاه برد با اینکه مخالف انتظار شاه بود و گمان می کردند که چاکران صدیق دولتخواه از سر راستی و در حقگوئی معایب و مضار احوال را وانمود و راه اصلاح و انتظام را خواهند گفت خواه و ناخواه تملق و طفره وزرا را قبول نموده فرمان دادند که در حالت حاضره تکالیف وزرا مشغول و مسئول را امین الدوله موافق اصول و قواعد سایر دول تحریر و تعیین کرده پس از تصحیح و تنقیح در مجلس شوری به عرض و امضای همایون برساند و التزامات وزرا را بر طبق آن بگیرد و ضبط کند. این مأموریت برای امین الدوله بسیار خطیر و مشکل بود چرا که همه وزرا قدرت خود را لایتناهی و بسط ید خویش را از گاو تا ماهی می خواستند تکلیف ایشان را محدود کردن و در معنی عرصه آزادی آنها را محصور نمودن از تولید هر نوع گله و رنجش مصون نبود اما امین الدوله استادانه جنبیده به مذاق هریک صورتی ساخت که هیچ معنی نداشت و اوراقی به خطوط خویش پرداخته شد و اینک نامه عمل مسئولین که شاه امضا فرموده به دست راستشان سپرد و همه چپ گرفتند و به کجی رفتار کردند. نتیجه از این زحمت و اقدام وزارت دربار آقا ابراهیم امین السلطان شد که بعد از مأموریت علاء الدوله به آذربایجان و وفات او این وزارت اسماً معطل بود و نیز دو وزارتخانه تازه اختراع کردند آقا علی امین حضور محصل محاسبات وزیر بقایا شد و محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر انطباعات. شاه بهتر از همه می دانست که این تفنن هم مثل اوضاع سابق بیموده است به تصرفات و توجهات شخص خود نمی گذاشت رشته انتظام صوری گسیخته شود کار آذربایجان به ترتیبی که پس از مرگ علاء الدوله مقرر گردیده بود به درستی پیش رفت و صدیق الدوله کفایت پیشکاری آن ملک را نتوانست. حسین علی خان گروسی را که سالار لشکر لقب داده بودند در امور ملکیه و عسکریه آن طرف مبسوط الید داشتند، لکن اهل نظر

و ارباب خبر می دیدند که در احوال حکمرانی هر خطه سستی و اختلال عارض و فساد معنوی در بار به هر جانب ساری و جاری است.

تعیین مرز ایران و روس در صحرای ترکمان

سفارت روس مقیم طهران هم به توسط وزارت امور خارجه محرمانه به شاه تکلیف کرد که چون قشون و مأمورین ما پس از فتوحاتی که در صحرای ترکمان برای آنها حاصل شد از پیش رفتن ناگزیرند خوب است از نقطه بابا دورمز که منتهی الیه نقشه و حدود نامه سابقه است تا هریرود خط فاصل میان خودمان و ایران را تعیین کنیم و در حرکات عسکریه از آن نواحی اختلافی بین الدولتین حادث نگردد و نقشه را که مهندسین روس رسم کرده بودند برای تصدیق و امضای همایونی به میرزا سعیدخان سپرد. شاه را سهوی که در معامله سابقه واقع به وعده های «زنائوف» سفیر روس فریفته شده بود بیدار و هشیار داشت. از وزرا سه تن انتخاب و در گفتگوی قرارداد این تکلیف تازه دولت روس شریک فرمود. اشخاص سه گانه، محمودخان، ناصرالملک و میرزا عبدالوهابخان نصیرالدوله و میرزا علیخان امینالدوله بودند که با مؤتمنالملک وزیر امور خارجه در حضور شاه به این مبحث می پرداختند و در اطراف مسئله، معلومات و صوابدید خود را معروض می داشتند. وزیر امور خارجه را مدتی دوری از کار و تولیت آستان مقدس رضوی از اصول دیپلوماسی تارک و خاطرش را از حقوق دول و ملل تاریک کرده بود و هم می خواست که برای استحکام موقع و مسند خود با سفارت روس موافقت کند. نصیرالدوله نیز در این زمینه اطلاع و تتبعی نداشت. ناصرالملک و امینالدوله متون و حواشی کار را بهتر می دیدند و بیانات آنها نظر شاه را روشنی می داد. این کار چندین روز مطرح گفتگو و مطمح ملاحظات این مجلس خاص بود و شاه در مقدمات خیلی به درستی و استقامت پیش آمده. در مقابل تطاول سفارت روس خوب ایستادگی کرد لکن واسطه تبلیغ جواب مؤتمنالملک و به رضاجویی وزیر مختار روس مایل است هر روز که تجدید مطلع می شود ترتیبات و ادله و تکالیف این طرف را که در مجلس روز گذشته مسلم شده است کان لم یکن شیئاً مذکوراً هیچ و پوچ انگاشته به پله اول برمی گردد و پيله می کند.

شوخی بامزه امین‌الدوله!

شنیدم در آن مجمع امین‌الدوله شوخی بامزه [ای] کرده بود کالملاح فی-الطعام جمله معترضه را درج می‌کنیم. نصیرالدوله به حسن بیان خود معتقد و در تقریر مستعجل بود. چند مجلس که این وزرا با هم نشسته در باب حدود مملکت و حقوق دولت مباحثه می‌کردند هر نکته بدیع و دلیل مسلم و قول درست که از طبع و خاطر امین‌الدوله و ناصرالملک میرزا، قابله قریحه نصیرالدوله در قنذاق حافظه خود می‌پیچد و همینکه به حضور شاه می‌رفتند و حسب‌العادت شاه از امین‌الدوله حاصل کلام و خلاصه مشورت را می‌پرسید، نصیرالدوله دستها را بلند و زبان را دراز کرده می‌گفت بگذارید من عرض کنم و چنان جلوه می‌داد که این همه آورده افکار او است. امین‌الدوله به ناصرالملک گفت امروز رأی و عقیدت خود را از نصیرالدوله پنهان می‌کنیم و آنچه مجلسی می‌گوییم حرف لغو و پریشان و دور از حقیقت خواهد بود که در خدمت شاه نصیرالدوله جز افکار و خیالات خود نتواند خرج بدهد. این مواضع بینهما مسلم شد. در مجلس جز تصدیقات بیجا به بیانات وزیر امور خارجه و حرفهای پرت و پریشان دور از مطلب و دور رأی نحیف حسی البطلان نگفتند. وزیر امور خارجه خواست زبان بگشاید ناصرالملک که نزدیک او نشسته بود به اشاره ملتفت و ساکتش کرد تا شاه فرستاد و وزرا را به حضور خواست و از اطلاعات امروز مجلس و نتیجه مشورت سؤال نمود. نصیرالدوله بی تأمل و تعقل که گفته‌های امروزی از قماش مقالات پیش نبود به عجله پیش رفت و با آب و تاب همان مزخرفات را تحویل داد. شاه با هوش کذا و تتبع بی‌منتها دانست که اینها حرف صحیح مجلس نبوده است. امین‌الدوله شاه را منتظر نگذاشته آنچه در شب گذشته و صبح آن روز با ناصرالملک سنجیده و آماده کرده بودند به عرض رسانید و نصیرالدوله را از عجله و خودنمایی خجلتی حاصل شد. بالجملة با این دقت و صرف اوقات ضعف قلب و تنگی حوصله شاه نگذاشت که در سر حقوق مسلمة ایران ایستادگی شود. به‌عرایض مهیب و مدهش میرزا سعیدخان و آنچه باز از مساعدت دولت روس وعده مکذوب می‌دادند دل از دست و به تکلیف دولت روس تن داده و کار آن طرف یکسره به مراد دولت روس شد. این اوقات از شاهزادگان بزرگ

اعمام پادشاه و رجال واعیان مملکت و فیات عدیده بود شنیدیم درجه نومییدی شاه از مردم و امتحاناتی که در اخلاق خلق کرده بود او را به مقامی آورد که به تلف نوکرها دیگر اسف نداشت و از رفتن پیرها دلگیر نمی شد، به این تعبیر که ناصح و فضول کمتر می شود به تلافی ضعف پیری که از هیبت سلطنت بیم نکرده برسر او تاختن می آورد به فراغ خاطر و هرگونه خوشی و راحت خیال و بدن می پرداخت و دستگاه قهوه خانه اندرون و ترتیبات امینه اقدس میدان کامجویی و هوسناکی پادشاه را وسعت می داد و بر همه چاکران دربار و امنای حضرت فرض بود که جز به میل و اراده شاه سخن نگویند جز اغفال شاه از خطرات و پوشیدن مفساد مملکت چیزی به خاطر نگذرانند.

[سفر دوم خراسان]

شاه اراده سفر دیگر به جانب خراسان کرد که عظم و هیبتی که از روس در دل مردم آن مملکت افتاده قدرت و عزم آن دولت اسم و رسم شرارت ترکمان را در آن حدود منسوخ کرده است به تجلیات جمال و جلال شاهنشاهی حیران شود و هم از حصول امن و راحت آن طرف که خوانین و سرکردگان دیگر بر دولت ایران ناز ندارند و نیاز دارند به سوارهای بی پا و مصارف بی جا قلم نسخ و تعدیل کشیده شده به فزودن مالیات و کاستن اخراجات عواید خزانه بیشتر شود، احکام لازمه به اعلان مسافرت همایونی صادر و به همه سمت فرستاده شد. آقا ابراهیم امین السلطان که وزیر دربار و خزانه و گمرک و غیره و غیره است و عمده کار مسافرت از ترتیب دواب بارکش و پرداختن حقوق معوقه نوکر و تهیه وجوه مساعده برای طبقات ملتزمین و آماده کردن پول کافی که با اردوی پادشاهی باشد و جمع آوری سیورسات و آذوقه در منازل و مواقع همه به عهده او است در این هنگام بیمار شد. اختلال سینه و اشتداد سرفه که علامت سل بود او را بستری نمود. شاه اصرار می کرد که به هرحال او باید ملتزم رکاب باشد و بیچاره را احساس مرگ و بدرود زندگی به عجز آورده به وسایط و وسایل، عدم تمکن خود را به حرکت و مسافرت معروض می داشت. لاجرم حکم شاه نافذ بود و همینقدر ترحم کردند که او را با تخت روان و کالسکه از طریق مستقیم بفرستند. اولاد و اصحاب

او از راه ییلاق که شاه برای خود تعیین کرده بود ملتزم رکاب باشند. در عمارات دوشان تپه نقل مکان شد که دنباله اردو برسد و آن روز که بایستی از آنجا حرکت کنند شاه پیش از طلوع آفتاب بیرون آمد، طوری در حرکت تعجیل فرموده بود که اسب و کالسکه پادشاهی نرسیده به کالسکه یحیی خان مشیرالدوله که شبگیر کرده و در دوشان تپه حاضر بود نشست و به سرخ حصار تاخت. زاید نمی دانیم این نکته را برای اطلاع خوانندگان شرح دهیم که ناصرالدین شاه عادة سحرخیز نبود و به خراب راحت صبحگاهی میل داشت اما روز اول هر سفر مطلقاً و به تخصیص در سفرهای بزرگ پیش از صبح از حرمخانه می گریخت سبب اینکه قدرت و سطوت پادشاهی در مقابل استیلا و تسلط نسوان مقاومت نمی کرد فحول کفات در جمع ضربان مضطر و پریشان اند. این پادشاه که از عهد صبی به اجتماع زنهای مختلف و متنوع شروع کرده و همه را نگاه داشته موت و طلاق را به ندرت در این جنجال راه بوده است باید دچار زحمت و دشواری بشمار باشد.

ناصرالدین شاه از گرفتاریهای خود در حرمخانه گفتگو می کند

کمتر شبی بر ناصرالدین می گذشت که به کدورت و ملالت منتهی نباشد. یکی از خاصان خلوت از زبان خود شاه روایت می کرد که «مقارن غروب آفتاب پس از گردش در حیاط اندرون با فوجی غلام بچگان و خانه شاگردان به عادت هر روزه که جماعتی از خواتین و جواری به آنها پیوسته می شوند، عرض حاجات و مبعث شفاعات شروع می شود و در آن میان حرفی و بهانه به دست خواتین افتاده کار را به مجادله و نزاع منتهی می کنند و ناگزیر به کج خلقی و تعرض به اطاق می گریزم وضو و نماز حد فاصل و سد حایل آن محضر ناگوار است. بعد از نماز شام می آورند. انیس الدوله نشسته است. دیگری کتاب گشوده که تا سفره در میان است تلاوت کتاب مقالات ناصواب را مانع باشد اما خواتین طبقه ثانیه که از اتباع و جواری هستند صف آرای و خودنمایی می کنند. صمت و سکوت هم در طبیعت زنها نیست و از علم و ادب بهره ندارند که حرف معقول بزنند. با یکدیگر شوخی و مزاح آغاز و به جدال و نزاع انجام می دهند.

بدخویی و زشت‌گویی آنها مرا از جا به‌در برده، شام و طعام را به‌من حرام می‌کنند. برمی‌خیزم و همه را می‌رانم. در اطاق تنها چراغها را برمی‌دارند و جز يك شمع افروخته نمی‌ماند که آن‌هم دور و بر کنار است يك دو نفر غلام بچه و خواجه در تاریکی نزدیک درب ورود ایستاده‌اند. من به تاریکی تنها و افسرده چند ساعت می‌نشینم و گاهی خود را به شبچره مشغول می‌کنم تا وقت خواب برسد و به بستر بروم. «این عیش غالب ناصرالدین است و چون در سفرها دم آخر و زمان حرکت عرایض و توقعات هجوم می‌آورد و انگهی سفری که به ارض اقدس و به‌عنوان زیارت باشد و همه اهالی حرم و بستگان ایشان عزم رحیل کنند البته باید شاه با ستاره‌های بامدادی همچشمی و در طلوع فجر فرار کند. بالجمله ملتزمین رکاب و مشایعین موکب پادشاهی در سرخه‌حصار به شاه رسیدند. امین‌الدوله هم از کسانی بود که به مشایعت وداع به‌اینجا رسید. شاه به او فرمود که برای سفارشها و فرمایشها راجع به‌امور درباری و کارهای دولتی لازم است چند منزل در رکاب همایون باشد. او هم بی‌بینه و اسباب سفر تا دماوند ملتزم حضور شاه بود و با يك کتابچه یادداشت مطالب او را به طهران معاودت دادند و اردوی پادشاهی به‌طرف خراسان حرکت کرد.

فوت آقا ابراهیم امین‌السلطان (آبدارباشی)

آقا ابراهیم امین‌السلطان را چنانکه گفتیم از راه معمول خراسان منزل به‌منزل می‌بردند در نواحی شاهرود و بسطام پیک اجل به او رسید، اوزار آمال و بارهای وبال را گذاشته به سرای دیگر سد رحال نمود. شاه را از فوت او مطلع کردند پس از دریغ و افسوس، کل مرجوعات دولتی را که به‌عهده آقا ابراهیم بود به خاندان او ابقا فرمود. آقا علی‌اصغر پسرش را به لقب امین‌السلطانی مخاطب و آقا شیخ اسماعیل برادر او را لقب امین‌الملکی دادند. آقا محمدعلی پسر بزرگ آقا ابراهیم که به‌امین حضرت ملقب در کار آبدارخانه به‌جای پدر بود با سوابق خدمت که سفر عراق عرب و سفرهای فرنگستان و اسفار داخله ملتزم رکاب و شب و روزش به مواظبت تکالیف می‌گذشت و خود را طرف مرحمت می‌دانست از اینکه آقا علی‌اصغر برادر

کوچک‌ش وارث مقامات جلیله شد دلتنگ و تدارك افسردگی خاطر را به نشاط باده به کار بست.

مقایسه سفر اخیر با سفر سابق شاه به خراسان

شاه منازل طی می‌کرد تا به مشهد رسید، نمی‌توان گفت که از تغییر احوال مملکت خراسان و تأثیر استیلا و اقتدار دولت روس در آن سمت و آمدن ژنرال (کروپاتکین) حکمران آن دولت به اردوی پادشاهی ناصرالدین‌شاه متأثر نشده به فرصتهای از دست رفته تأسف نمی‌کرد، اما افسوس بر گذشته را بیموده شمرده برای آینده هم کسی نمی‌دید که به دست او کاری ساخته شود و همین تصور بی‌اعتنایی شاه را به کار و وادادگی او را در احوال شدت می‌داد. ژنرال مشارالیه با چندتن ارباب منصب آتماژور خود به اردوی شاه آمد به اینکه چشمش را به احترامات و ضیافت و اعطای نشان و عطایات دیگر می‌بستند پیدا بود که در دستگاه سلطنت ایران چه می‌بیند و خود ما هم که به نظر تأمل نگاه می‌کردیم این سفر شاه را با سفر سابق او به خراسان در يك تنزل بین و پستی آشکار می‌دیدیم. از اکابر و اعیان کسی به‌جا نمانده، پیرامن شاه به يك دسته جوانان بی‌علم و ادب منحصر شده، بی‌انتظامی معنوی و فقدان حقوق و احترامات به‌همه جا شایع و مستولی در ضیافتی که از جانب شاه به ژنرال مشارالیه داده بودند پیشخدمتان پادشاهی و اعیان از دور دیده بود که از مراحل عمر هنوز قسمتی طی نکرده‌اند اما غرق امتیازات بزرگ دولت و صاحب نشان و حمایل از درجات اولی هستند. ژنرال پرسید که برای دولت ایران آنچه در همسایگی اطلاع داریم موقع مشکل و امر مهمی پیش نیامده بود که این جوانان هنرمند به این همه امتیاز نایل بشوند مگر در شکارگاه پادشاهی صدای تفنگ شنیده با طیر و وحش جنگی کرده باشند.

دستورات پادشاه به محمدتقی میرزا رکن‌الدوله

لاجرم شاه در مشهد به محمدتقی میرزا رکن‌الدوله برادر خود که چند سال است در خراسان حکومت می‌کند دستورالعمل مفصل و یادداشتهای مشروح داده که به نقد امنیت اطراف و ممنوعیت ترکمان

را از شرارت غنیمت شمرده قرا و قصبات ویران خالی از سکنه را دایر، نهرها و قنوات آنها را تنقیه و منقح کنند. اسباب زراعت و آبادی آنجاها را فراهم و قسمت عمده از بلاد سرحدی خراسان را که به بهانه آشوب و فتنه ترکمان از مالیات معاف و در عوض سوار چریک می‌دادند ممیزی کرده از روی قاعده منال دیوانی بگذارند و چیزی را که شاه بیش از همه تأکید کرد انتظام کلات و مرمت قلاع آن و ایجاد قلعه جدید در سرخس نادری و ترتیب زراعت و احداث انهار و غرس اشجار در آن نقطه بود.

کاردانی امین‌السلطان ثانی و تقرب او پیش شاه

موکب همایون از خراسان معاودت کرده به طهران رسید در این سفر از آقا علی‌اصغر امین‌السلطان ثانی آثار رشد و کفایت مشاهده فرموده و به پاس خدمات پدرش نسبت به او توجه مخصوص مبذول می‌داشت این امین‌السلطان جوانی خوش‌سیمما و خوبروست به‌خلاف پدر خود دست و دلی گشاده و دادودش به اندازه دارد. از خط و سواد بی‌بهره نیست، طبع موزون او شعر پسند و شاعر دوست و بامسلك عرفان و اعتقادی که به انقباس اهل ذکر دارد زهد فروش و ظاهر الصلاح است. پدرش در کار محتاط و در کارگزاری آنقدر حرص داشت که وقت و اسبابش کفایت می‌کرد و گاهی مرجوعات پادشاهی را که از حوصله خود بیرون و به عالم خود نامناسب می‌دید بطور ادب استعفا و کناره‌جویی می‌نمود. خلاف این خلف‌الصدق که شوق و حرصش در کار بی‌نهایت و بارهای سنگین که ارثاً به او واگذار است هل‌من‌مزید گویان به‌چپ و راست دست‌اندازی می‌کند گروه ایرانیان به هر کس که خزانه دولت در دست او است و می‌توانند به تملق و تقلب از او پول بگیرند دست ارادت در آستین و سر بندگی بر آستان دارند. این امین‌السلطان با خوبرویی و محاسن اخلاق به جای پدر نشسته‌ضنت و خست پدر را ندارد و می‌خواهد به‌جود و کرم معروف شود. البته مرجع خلق می‌شود.

زیان‌هایی که از مرگ امین‌السلطان اول به خزانه دولت وارد آمد از وفات آقا ابراهیم اول ضرری که به دولت وارد آمد هفتاد هزار تومان وجود موجوده از اقساط مالیاتی و گمرکی بود که با خبر مرگ امین—

السلطان مقارن به طهران رسید. شیخ اسمعیل امین‌الملک به همدستی میرزا فضل‌الله خان نوری که در دایره خزانه نویسنده و محاسب است این نقد را بلع کردند با توجه و تقویتی که شاه به اولاد آقا ابراهیم داشت کسی نتوانست از این سرقت سخنی به میان آرد ضرر دوم از هلاک آقا ابراهیم این بود که به مفسد بی‌نهایت ضرابخانه ملتفت شده می‌خواست حاج محمد حسن اصفهانی را به پای حساب بیاورد و با دست اشخاص که از تقلبات او در مسکوکات خبیر بودند معاملات او را فحوص کند. بیماری و زمین‌گیری و اشتغال او به لوازم سفر شاه این کار را معوق گذاشت تا مرگ او در رسید و حاج محمد حسن قلابی خلاص شد بعلاوه در نزد آقا علی‌اصغر امین‌السلطان مکانتی مخصوص یافته به حاجی عمو مخاطب بود. ضرر سوم کار حسینقلی خان مافی و محمد حسن خان برادر او بود که آقا ابراهیم به عربستان و بنادر خلیج فارس فرستاده و به تقلبات آنها در وجوه و حقوق دولتی مطلع شده می‌خواست هر دو را به طهران بیاورد و بر کار آنها رسیدگی کند. سفر خراسان و مرگ ناگهان امانش‌نهاد و این دو برابر به امین‌السلطان ثانی سازش کرده وزیر و مشیر او شدند اما خدمات مرجوعی به آقا ابراهیم که بالوراثه در دست اولاد او است به ترتیبی که او مقرر کرده بود و اشخاصی که به سمت هر شعبه گماشته بی‌زحمت حرکت می‌کرد و علی‌الخصوص که تقویت و توجه شاه نمی‌گذاشت از هیچ‌طرف خللی وارد آید. امینه‌اقدس هم به آقا علی‌اصغر مهری پیوسته او را فرزند خود می‌خواند و در خلوت اندرون اگر نقص و فتوری در کار او محتمل است جاوگیری و جبران می‌شود. نظام امور درباری برمدار سابق، آقای مستوفی الممالک فی‌الحقیقه رئیس مطلق است و مرجع مهمات دولتی مجلس وزرا است.

نامه میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله از لندن
این اوقات میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله که سفیر ایران و مقیم دربار انگلیس است کاغذ مفصلی به امین‌الدوله نوشته از استیلای دولت روس به ماورای خزر و اینکه موقع سابق ایران تغییر کرده حدفاصل میان انگلیس و روس نیست و در اشتغال دولتین مزبور تین به مدافعات قوای یکدیگر دولت ایران که برکنار است باید مسلك بی‌طرفی پیش گیرد و شرط

بی‌طرفی آماده داشتن خزانه‌معمور و یک‌دسته قشون جرار منتظم است که هیچیک در ایران وجود ندارد و نیز تا ایران در جوار صحرای بسیط و ترکمانهای وحشی بوده پرده درکار خود داشت امروز که روس به آن نواحی استیلا کرده و برحسب اصول ملکداری و تکلیف سلطنت خود راههای آهنی و آبادیهای مهم و شرایط امنیت در آن سمت فراهم داشته است دولت ایران نمی‌توان به حالت سابقه باقی و از اجرای وظایف پادشاهی و نگاهداری ملک و رعیت غفلت کند و البته نظر قضات و ارباب فتوا و سیاسیون عالم استحقاق حکمرانی و ملکداری را به آن طایفه تصدیق خواهد کرد که به مجرد ورود و استیلا به نواحی وحشی و میدان تاخت و تاراج و قتل و غارت فوراً راه ساخت، شهرها بنا کرد، نظم و امنیت گماشت، اوضاع تجارت و زراعت فراهم آورد. اگر دولت ایران هم در مقابل متصرفات جدید روس، املاک قدیمه دایره خود را منظم و آباد نکند و به اجتماع همان اسباب دست نزنند. طبعاً اهالی ایران به آن طرف مایل و این سمت را ویران می‌گذارند و در ضمن این بیانات دولت ایران را به اصلاحات تحریص و به انتفاعات حاصله از آن تطمیع کرده بود. شاه این کاغذ را به دقت خواند و خیلی پسندید و دستخطی صادر فرموده که امین‌الدوله در مجلس وزرا بخواند و همت اولیای دولت را به این موضوع متوجه نماید. امین‌الدوله انجمنی از بقیه شاهزادگان بزرگ و وزرا و ارکان مشورت ترتیب داده و دستخط شاه و کاغذ میرزا ملکم‌خان را که کتابی مفصل بود قرائت کرد همه شنیدند و به جودت ذهن و حسن بیان ناظم‌الدوله آفرین گفتند. امین‌الدوله گفت مراد از اجتماع ما در این مجلس و خواندن این دفتر فقط تحسین قریحه و بیان ملکم‌خان نبوده فرمایش شاه این است که طریق وصول و وسیله حصول تنظیمات و انتفاعات و نیکنامی و ادای حق ملکداری که این همه گفتند و نوشتند و خودمان رفتیم و دیدیم و در این کاغذ هم ملکم‌خان اجمالاً اشاره کرده است چیست و مارا چه افتاده که ترقیات و شئون و پیشرفتهای را در اطراف خودمان حتی میان افغان و ترکمان می‌بینیم روز بروز در تنزیم. حاضرین مجلس متفقاً گفتند بلی شاه درست فرموده است حیات و بقای دولت موقوف به اصلاح و ترتیب کار به سیاق اوضاع وقت و روز است اما اینکه ملکم می‌نویسد مالیات ایران را باید به هفتاد کرور رسانید حرف

بی‌معنی به نظر می‌آید. باز امین‌الدوله اصرار کرد که به فرمایش شاه چه جواب می‌دهید، مقصود همین خواندن کاغذ و تحسین بلاغت او نبود، همه سکوت کردند. نصرت‌الدوله فیروز میرزا گفت ملک در اواخر کتابچه خود تصریح می‌کند که این کارها با اطمینان عمومی و امنیت جان و مال رعیت می‌شود. تدبیر این کار را بکنید مقصود حاصل است. قوام‌الدوله شاهزاده را تصدیق کرد. امین‌الدوله به نایب‌السلطنه و مستوفی‌الممالک رو کرده گفت دونفر از ارکان مجلس رأی خودشان را بیان کردند شما هم بگویید که جواب دستخط و فرمایش شاه را بنویسیم. نصرت‌الدوله به عجز و الحاح از امین‌الدوله خواهش کرد که رأی و بیان مرا فراموش کنید و اگر به شاه عرض خواهید کرد از زبان من نباشد. در این بین پیشخدمتی از طرف شاه به احضار اعضای مجلس آمد برخاستند و به حضور شاه رفتند و از امین‌الدوله توقع می‌کردند که اگر شاه نتیجه مجلس را بخواهد به تشکیل مجلس دیگر باید موقوف دارید شاید بتوانیم جوابی حاضر کنیم. در ورود به خدمت شاه همه را نشانیده از کاغذ ملک و درستی استحکام بیانات او فصلی گفتند و از امین‌الدوله پرسیدند چه کردید. کاغذ خوانده شد دستخط مرا دیدند و چه به نظر اهل مجلس آمد. اگر چه گفتگو ناتمام ماند و به این سبب فهرست و جواب مجلس را تحریر نکردیم اما اجمالا رأی و عقیده مجلس را می‌توانم عرض کنم می‌گویند آنچه ملک نوشته است صحیح و تحسینی که از طرف همایونی به او شده است بجاست و نکته کار و کلید اصلاح راهم خود ناظم‌الدوله می‌نویسد که برای کارها علاوه بردست کارگر و مساعدت طبیعت سرمایه کافی ضرور است و این شق اخیر یعنی اجتماع سرمایه‌های کوچک و فراهم شدن وجوه و مبالغ کلیه و دوران آن برای آبادیها موقوف به حصول امنیت عمومی است که به این وسیله شرکتهای بزرگ و کارهای عمده ساخته شود. شاه گفت بسیار خوب تدبیر حصول همین امنیت را باید در مشورتخانه دولت بکنید و چرا باید اطمینان و امنیت در ملک ایران از مردم سلب شده باشد.

اظهاری نظر امین‌الدوله در حضور شاه و درباریان

امین‌الدوله عرض کرد من هم در مجلس مطابق فرمایش همایونی

اعتراض کردم و پرسیدم چرا هرکس به تفرقه پول خود را به احداث قنوت و آبادی املاک صرف می‌کند در معاملات شخصی و اختصاصی این امنیت شرط نیست اما در شرکتها و اجتماع سرمایه کلی و اقدام به کارهای بزرگ از پی امنیت موهوم می‌گردند. مجلس ساکت و امین‌الدوله به ناله حرف را قطع کرد، شاه فرمود آخر به تو چه جواب دادند؟ امین‌الدوله معروض داشت که اگر اجازت فرمایند جواب مجلس را در ضمن يك مطلب خارجی عرض کنم. در ماه گذشته يك شبی که در دوشان تپه شرفیاب حضور همایون بودم تحقیقی از معاملات نقدینۀ طهران می‌فرمودند و بالاخره گفتند اگر صد هزار تومان نقد به تو بدهم در سال چه منفعت می‌توانی بدهی عرض کردم این مبلغ چون همیشه و متوالیاً در کار نیست بر روی هم صدی دوازده سود مسلم می‌دهد. فرمودند خیلی خوب است برو سند بنویس پول حاضر است و با دقت به کار بینداز من دیگر دنبال این فرمایش را نگرفتم، نه سند نوشتم نه پول خواستم اگر سند را نقد تقدیم کرده بودم صد هزار تومان را می‌دادند یا نه؟ شاه فرمود به شرط اطمینان البته می‌دادم. امین‌الدوله عرض کرد نکته در همینجاست، وقتی که پادشاه مملکت باکمال قدرت اطمینان را شرط قرار بدهد و در معامله تردید کند رعیت چگونه مطمئن می‌شود و با چه امنیت اندخته خود را به میدان خواهد آورد. شاه را این تمثیل امین‌الدوله خجل کرد و باز تأکیدی در تدابیر مقتضیه فرموده نه شاه می‌دانست چه می‌خواهد و نه وزرا می‌فهمیدند چه باید کرد و ظن غالب اینکه اگر از وزرا و اعیان دربار مصمم می‌شدند که احوال سلطنت و حکمرانی را تعدیل و امنیت و آسایش خلق را تحصیل کنند و با زبان و اصطلاح ناصرالدین موافقت می‌کردند البته این پادشاه که به آسودگی مایل شده است سر از اصلاح کار باز نمی‌زد. دریغ که همه به خود مشغول و به فواید شخصیه مولع بودند و شاه را از قبول تنظیمات معروض می‌دانستند. باز تکرار کنیم که شاه از نوکرها مأیوس و نوکرها از شاه نومید بودند.

دخالت ماموران دولت در کارهای داخلی ایران

رکن‌الدوله از خراسان نوشت که برحسب دستور و فرمایش همایونی

به سرخس نادری مقنی و عمله و اسباب زراعت فرستاده بودم و به کار مشغول بودند از طرف حکومت روس علیخانف آمده اقدامات ما را منع کرد و آنها خود در خیال آبادی آن سمت هستند. شاه برآشفته و به توسط وزارت امور خارجه به سفارت روس مقیم طهران و مأمور ایران متوقف پطرزبورغ اظهارات کردند فایده نبخشید که بالصیف ضیعت‌اللبن در تکلیف آخری و نقشه که به توسط میرزا سعیدخان محرمانه به امضای شاه رسانیدند و مشورت وزرا در این موضوع مؤثر نیفتاد کار گذشته و سند به دست آن طرف افتاده بود. همینکه شاه از اهتمامات درباری خود خسته شد تدبیر دیگر اندیشید و این خیال‌کاشف از قیاسات شخصیۀ اعلیحضرت است که با تتبع و ممارست يك قرن در امور و احوال دولتی هنوز گمان می‌فرمود که در عوالم پلتیکی شخصیات را اثر هست و آنچه از اشخاص در وجود خود اثر دیده در دیگری نیز مؤثر نمی‌دانست.

فرستادن یحیی‌خان مشیرالدوله به پطرزبورغ برای رفع مزاحمت مأموران روسی علی‌الصباح امین‌الدوله را به حضور خواستند، در باغ سلطنت‌آباد با حضور امین‌السلطان ثانی، شاه شروع به مطلب کرد که برای عمل سرخس نادری و امتناعات غیرحقه مأمورین روس دیشب خیالی کرده‌ام، یحیی‌خان را به عنوان سفارت مخصوصه به پطرزبورغ بفرستیم، چون اسکندر سوم امپراتور روس را در ولیعهدی او ملاقات کرده‌ام و چندان گرمی نکردم حالا که به سلطنت رسیده است نامه دوستانه بنویسم، شمشیر مرصعی بفرستم و از اینکه یحیی‌خان با روس خصوصیتی دارد او حامل نامه باشد و چون ابرام و اصرار او را مکرر دیده‌ام به او مأموریت بدهیم قرار کار سرخس و رفع مزاحمت مأمورین روس را بدهد و به امین‌الدوله خطاب فرمود «تو را خواستم با اطلاعاتی که از سابقه و لاحقۀ داری دستورالعمل کافی برای یحیی‌خان بنویسی امین‌الدوله می‌خواست جوابی عرض کند و بی‌حاصلی این اقدام را به ادله واضحه بگوید ملتفت شد که یحیی‌خان مشیرالدوله حاضر شده است. در حضور او نمی‌توان بی‌هودگی و عیب این اقدام را بیان کرد. شاه مسئله را با خود مشیرالدوله هم در میان گذاشت و او به مذاق همایونی تحسینات بی‌اندازه به خیال ملکانه و تعهدات

صریحه در اجرای مأموریت گفت و رخصت یافت که برای تهیه سفر به منزل برود. امین‌الدوله حسب‌المقرر دفتری جامع اطلاعات و ایضاحات و دقایق و حقایق امر تحریر کرد پس از يك هفته مشیرالدوله به پترزبورغ روانه گردید اما نتیجه مأموریت مزبوره همانطور شد که امین‌الدوله به شاه عرض کرد. دربار روس اعتنا به اظهارات یحیی‌خان نکردند و او از تعهدات خود که در خدمت شاه ملتزم شده بود به معاذیر بی‌حقیقت مدافعه می‌کرد.

محمودخان ناصرالملک متصدی وزارت امور خارجه می‌گردد

این اوقات که میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک پس از بیماری ممتد وفات نمود شاه وزارت امور خارجه را به محمودخان ناصرالملک محول داشت. انتخاب شاه در این مورد مستوجب تحسین بود که برای این خدمت از او مناسبتر نداشتند. عیبجویان ایرانی این شخص را به قبض ید و خست طبع نسبت می‌دادند و حق نداشتند که از حیث تذیر احتراز داشت این یحیی‌خان مشیرالدوله چون مشتاق و آرزومند مقام مزبور بود از ناصرالملک بدگویی می‌کرد خاصه نزد سفرای خارجه و این معنی در حضور شاه مکروه واقع شده رفتار او را نکوهش می‌فرمود. اما یحیی‌خان که مدت‌ها در خلوت شاه و متصدی خدمات حضوری بود شاه را به درستی می‌شناخت و یقین می‌دانست که غالباً ابرام و اسباب چینی در مزاج شاه مؤثر است و ثوق و اعتماد شاه به ناصرالملک و موافقت و دوستی که میان او و امین‌الدوله استحکام داشت کار او را محکم می‌کرد احتیاط و دقت او هم درکار به اعتبارش می‌افزود.

آمدن حاج معسن‌خان معین‌الملک به تهران

در خلال این احوال تحریرات حاج محسن‌خان معین‌الملک سفیر ایران و مقیم دربار عثمانی رسید متضمن مطالب عمده که بعضی ایضاحات آن را به شرط اجازت همایونی موقوف به حضور خود گذاشته بود. او را اجازه دادند که موقتاً به طهران بیاید. امین‌الدوله با آنکه از فوت چند اولاد خود در ظرف چند روز بی‌نهایت افسرده بود و کمتر به کارها اقبال می‌کرد دوستی چندین ساله او با معین‌الملک و عهد

انتسابی که بایکدیگر داشتند او را برانگیخت که شاه را با حاجی محسن خان مصمم کمال مساعدت کند، از قابلیت و کفایت و معانی او شاه را تشنه و احترام او را که سفیر کبیر و نماینده پادشاه در دربار يك دولت بزرگ است الزام کرده بود و خانه خود را برای اقامت او تعیین کرده روزی که به طهران وارد می شد از طرف دولت فوق العاده لوازم استقبال و توقیرات رسمیه معمول افتاده که نسبت به هیچ کس از محترمین خارجه و داخله چنان تشریفات مرعی نشده نظیر آن را ندیده بودیم. دیدار شخص معین الملك که از چندین سال قبل به طهران نیامده بود نه در نظر شاه و نه در پیش مردم آن جلوه را نکرد که انتظار داشتند خاصه در حضور شاه که به عکس آنچه می پنداشتند ظهور کرد، در بیانات و خیالات او آن معانی را که توقع داشتند ندیدند و بعلاوه در طهران به معاشرت و دید و بازدید خود وقع و وقع نگذاشت و مخالف اقتضای سن و مقام خود به سور و سرور و تمتعات نفسانی اشتغال کرد و کسانی که مایه حرف و التقصه و مضمون روزنامه های مخفی را به هر قیمت می جستند به رایگان دست آوردند و با شاخ و برگها به شاه عرض داشتند. امین الدوله آنچه به نصیحت می گفت در او اثر نداشت چرا که غالب عمر خود را بر این منوال به سر آورده بود.

متضرر شدن امین الدوله از میزبانی معین الملك و تاسف او در این مورد بعلاوه میزبانی امین الدوله او را مجبور می کرد که به میل مهمان محترم از سفرای خارجه و دیگر فرنگیان متوقف طهران ضیافت کند و چون ترتیب ضیافات به اختیار معین الملك بود در مجالس زنهای فرنگیان هم مهمان می شدند، تکرار و توالی چنین مجالس که به شاه قصه می شد از امین الدوله هم خاطر همایون را مکدر و متغیر می کرد. مردم دقیق می دانستند که امین الدوله از ورود و شهود حاجی محسن خان به طهران چه مقدار ضرر اعتباری برده است و این همه از اثر بخت بلند آقا علی اصغر امین السلطان بود که میدان ترقیات او وسعت می یافت. مع القصه پس از چند ماه حاج محسن خان معین الملك را مقضی المرام به استانبول معاودت دادند. ناصرالدین [شاه] در همه امتحانات و مظالمات خویش مردم را معیوب می بیند و از اعتقاد

و اعتماد خود به مردم می‌گاهد و در يك نفرت مایوسانه به تن‌آسایی و لذات نفسانی راغب‌تر و از قید مملکت و رعیت فارغ‌تر می‌نشیند. اسباب راحت و هوسهای پادشاهی در اندرون به دست زبیده خانم امینه اقدس است و در بیرون به تصرف امین‌السلطان به این معنی که خورد و خواب و تنقل و تفریح اندرونی و آوردن دوشیزگان سیمین تن و دختران ماه‌جبین به مراقبت امینه اقدس مرتب می‌شود و چنان جانسوزی و امانت به شاه می‌نماید که ذخایر اندرونی خارج از خزانه پادشاهی سپرده با دست نقد و جواهر و امتعه نفیسه را بی‌حساب به او تحویل می‌کنند و در بیرون آبدارخانه که متضمن مشروب و مأكول و تنقلات است و دواب دیوانی که اسباب سفر و تفریح مسیر شاه است و پول که مشکل‌گشاست به کفالت و کفایت امین‌السلطان واگذار، در این صورت شاه از دیگران مستغنی است و هیئت دربار و دستگاه دولت از مقولۀ تشریفات و لزوم مالایلم به حساب می‌آید.

علاقه شاه به ملیجک هنوز باقی است

غلامعلی خان ملیجک نیز دم بدم دردل و دیده پادشاه تجلیات معشوقانه می‌کند عزیزتر و گرامی‌تر می‌شود اوقات عزیز شاهنشاه ایران بیشتر به این کودک زشت بدنژاد مشغول است و هرچه از بیرون و درون ملامت می‌شنود به لجاجت افزوده بیشتر اظهار عشق می‌کند. اتباع و بستگان ملیجک زنانه و مردانه در خارج و داخل کارفرما و متصرف در امور شده‌اند و هرگونه تعدی و تجاوز از آنها صادر و ساری است از تبعۀ قهوه‌خانه اندرون هم که به تازگی خود نازیبی‌اندازه دارند و از نوازش شاهانه غروری ساز و دستگاه خودنمایی باز کرده‌اند جای خود دارند.

برای شاه فرصتی نماند که مثل سوابق ایام به کارها رسیدگی و توجهی کند و متصدیان امور را بی‌اعتنایی شاه نوعی دلسردی آورده از ظاهرسازی پیش هم باز مانده بودند.

ناصرالدین شاه از شاهزادگان و درباریان گله‌مند است

يك روز که شاه در کامرانیه قصر ییلاقی کامران میرزا نایب‌السلطنه مهمان بود و جماعتی از وزرا هم حاضر بودند ناصرالملک وزیر

امور خارجه كاغذی از وزیر مختار انگلیس به شاه نموده بود كه گویا به اختلال امور دولت ایران و خطرات محتمله دلالت داشت. شاه را مطالعه آن كاغذ برآشفته، چند تن از وزرا را به حضور خود خواست، ناصرالملك و امین‌الدوله و قوام‌الدوله و نایب‌السلطنه را نشانید و دیگران را رخصت حضور فرمود.

از کسانی كه حاضر و به جلوس اجازت نیافت یحیی‌خان مشیرالدوله بود. به اظهار ملالت و دلتنگی از سیاق كارها و نفاق كارگزاران شروع كرد و به حال یحیی‌خان تمثیل نمود كه آنچه می‌بیند و می‌شنود فوراً نقل مجالس فرنگیها و مخصوصاً سفارت روس است و امثال او لایق هیچ‌كار و محل امانت اسرار نیستند. پس از آن از رنجهای خود در نظم امور مملكت یاد كرده قصور نوكرها را در حقایق دولتخواهی و وظایف نوكری شرح داده كه آنچه كردیم نتیجه معكوس و روش احوال منحوس شد و امروز كه به دقت كار خود را می‌سنجیم فساد عمده و مانع اصلی در پیشرفت و اصلاح امور پسران من هستند. آذربایجان از قشونی و ملكی به مداخلات ولیعهد مختل شده است. ظل‌السلطان هم با آن نمایشها كه در اوایل حال كرد و سستی كه به اطراف و اكناف مملكت انداخت جز تاختن رعیت و اندوختن ثروت و مكنت و ضایع كردن ترتیب قشون و نوكر ولایات جمعی خود كاری ندید. نایب‌السلطنه نیز در وزارت جنگ و ایالات جمعی و ادارات محوله فضیلتی ننمود و همین مداخلات و كارگزاری شاهزادگان نظم طبیعی را از سایر شعب و دوایر دیگر برداشته، هزار بهانه و عذر به دست نوكرها داده است. اعتقاد این است كه ولیعهد و ظل‌السلطان را به طهران بخواهیم و با حضور خودشان هر سه برادر را مسلوب‌الاختیار و فكر بكر و محكمی در اصلاح دوایر دولت كنیم، بیش از این مورد ملامت بیگانگان و خودی نباشیم و در این میان به امین‌الدوله رو آورده فرمود «تو دیشب در خانه خود چه خیال می‌كردی و از نظم امور دولت چه می‌گفتی» امین‌الدوله عرض كرد میدان خیال وسیع است و زمینه تصورات هر كس در پیشگاه همایون معلوم اما شهدالله تعالی از خیالات خود يك كلمه به زبان نیاوردم زیرا كه اهل راز نداشتیم. باز به امین‌الدوله فرمود كه اگر از تو پرسند چه كار داری و مسئول چه هستی چه خواهی گفت

جز اینکه کار مستقل ندارم و ذمه من به نظم کاری مشغول نیست، بیانات شاه بی اندازه سوزناک و از روی تأثر خاطر بود و چند نفر که شرف حضور داشتند متأثر کرد خاصه نایب السلطنه را که به گوش خود نوای عزل می شنید. بالاخره شاه به امین الدوله گفت «بنویس ظل السلطان و ولیعهد را خبر بدهند فردا صبح در تلگرافخانه اصفهان و تبریز حاضر شوند حضوری با آنها گفتگو کنیم. حالا هم بروید و در گوشه [ای] بنشینید و بی ملاحظه بگویید که تکلیف ما چیست و چه کنیم که آنقدر در نظر دوست و دشمن پست نشویم.» وزرا بیرون آمدند و در کناری نشسته حرفها و خیالات آنها چیزی نبود که قابل ثبت و واگویه باشد. نایب السلطنه شرح برائت خود را از تصورات شاه نسبت به خویش گفت و در بی انتظامی امور قشون و مفاسد عمل مقالات پدر بزرگوار خود را تصدیق کرد و در قبول اصلاحات و تنظیمات قشونی بیاناتی مشتاقانه نمود که لازم می دانند يك نفر صاحب منصب بزرگ با اتباع و اصحابی که لازم است از فرنگستان بیاورید امور قشون ایران را مرتب کند من به همه قسم تابع و مطیع او بشوم و در این امتحان معلوم کنند که شخص من مانع و مغل کار نیست. از امین الدوله خواهش کرد که همین طور به شاه بنویسد. لاجرم امروز گذشت و فردا با ولیعهد و ظل السلطان از احضار به طهران گفتگوئی به میان آمد معاذیر و دفع الوقت ایشان و تردیدات شاه آن طرح و نقشه را که به نظر آورده بود متروک و منسی گذاشت. رسیدن فصل تابستان و موسم بیلاقیش شاه را به ساخت شهرستانک و رودبار کشید. در قلل جبال و خلوات شکارگاه شاه را اندیشه ضعف و فتور به چاره جویی انگیخت و به رغم آنکه دیگر دولت ایران رمق و استعداد آن ندارد تا قائم به نفس باشد و ناگزیر باید قیام بغیر نماید.

اقدامات خصوصی شاه توسط مشیرالدوله

یحیی خان مشیرالدوله را به شهرستانک طلبید و او را به سفارت روس مقیم طهران رسول قرار داده شاه به خط خود فصلی در اتکال و اعتماد به دولت روس نوشت و خواهش کرد که سفارت مشارالیه مدلول دستخط شاه را به پطرزبورغ تلگراف کند و از امپراتور روس

در این معنی وثیقه بخواهد. یحیی‌خان که چنین فرصت را از خدا می‌خواست با هزاران پیرایه در سفارت مزبوره عرض خدمت کرد که شاه را دست بسته تسلیم آن دولت کرده است و در خدمت شاه عظمت و اهمیتی به این خیال همایونی گذشت که از این راه راحت و سلامت ایران را به مفت تحصیل کردید بی‌آنکه کسی بداند در پرده چه کرده‌اند و موضوع اقدامات چه بوده است شاه مکرر در پیش عملۀ خلوت خود گفته بود خیالی عالی و فکر بکری کردم یحیی‌خان هم به درستی فیصل داد و مقصودی را که به چندین سال جنگ و خونریزی و صرف کرورات مقدور نبود بی‌هیچ ضرر و زحمت حاصل کردیم یحیی‌خان جایزه خدمت را به گرفتن لقب و مواجب برای دختر خود و صدور احکام تیول و غیره منحصر نکرد. جادۀ وزارت امور خارجه را نیز برای خود کوبید. در معاودت موکب همایونی از بیلاقات خارج و توقف شاه در شمیران باز رازهای دولتی میان شاه و مشیرالدوله دراز و کسی نمی‌توانست شرح ماجرا را معلوم کند تا شاه به شهر آمد و يك روز طرف عصر که به باغ جدیدالبنای خود موسوم به باغ شاه رفته بود امین‌الدوله را از دارالشوری احضار فرمود و پس از فرمایشهای مختلف پرسید که خط ملنیکف^۱ وزیرمختار روس را می‌شناسی عرض کرد هم امروز رقعۀ از او رسید و خط او معروف است ورقه از بغل بیرون آوردند فرانسوی‌المبارت امین‌الدوله خواند و عرض کرد خط خود وزیرمختار است شاه فرمود مطلب را دانستی امین‌الدوله معروض داشت نتیجه اقدامات و مأموریت مشیرالدوله یقین به همین جواب منحصر شده است گفتند همین است و خواستم اصل تلگراف را که در جواب از پطرزبورغ رسیده است برای سند ما بدهد راضی نشد مگر این سواد را با مهر سفارت روس بگیریم و ضبط کنیم. امین‌الدوله معروض داشت حد من نیست که با علم و احاطۀ همایونی عرض عقیده و اظهار اطلاع کنم اما در این جسارت ناگزیرم که این جواب متضمن معنی و مدلول مخصوص و ممتازی نیست و به هیچ تعبیر و تأویل نمی‌تواند دولت ایران را به عهد جدیدی از دولت روس تأمین کند. با این حال به مهر سفارت روس

مسجل فرمایید یا بدین صورت ضبط کنید علی السوی است.

تلگراف وزارت امور خارجه روسیه

از وزارت امور خارجه روس به ملنیکف وزیرمختار خودشان تلگراف کرده اند دستخط شاه را که به عنوان سفارت مامقیم طهران صادر شده بود با تلگراف شرح داده بودید به عرض امپراتور رسید. دولت روس دوست خالص الوداد ایران بوده است و روابط محبت بین الدولتین محکم و برقرار است. و در حسن همجواری شرایط مودت مرعی و مسلوك خواهد بود این جواب عامل و طبیعی را که هیچ سندیت ندارد بهتر آنکه اهمیت ندهد و مسکوت بماند. دولت ایران اگر بخواهد در نزد همسایگان خود محل اعتبار و بقا و دوام خود را اثبات نماید باید امور مملکت و قشون ایران را منتظم کند. به همان راه ترقی بیفتد که دیگران پیموده اند. سه دولت همسایه البته در دوستی و اتفاق با ایران مسابقت خواهند نمود. موقع ایران خالی از اهمیت نیست. مملکت ایران استعداد ترقی و ثروت طبیعی دارد، باید اهتمام فرمایید طرق مراودات از همه سمت سهل شود، تجارت مملکت پیش برود، سایر ملل فرنگ در این مملکت علایق تجارتی و صنعتی پیدا کنند، سرمایه خارج در ایران به کار بیفتند، برای ایران شهود معتبر و مددهای معنوی و روحانی پیدا شود در این حال می توانید از دشمن و بدخواه فارغ و ایمن بنشینید و دوستان را از خود امیدوار کنید. شاه امین الدوله را تصدیق کرده بود اما اثر این بیان همین قدر شد که در گرفتن اصل تلگرام از سفیر روس یا مسجل نمودن سواد آن، دیگر اظهار و اصراری نکردند، و از اینجا معلوم شد که ورقه تقدیمی ناصرالملک در کامرانیه و عرایض محرمانه او از روی اظهارات سفارت انگلیس بوده است و شاه را به مفاسد امور و احوال وضعف دولت ایران ملتفت و از استیلای روس به این مملکت تهدید کرده بودند. به جای آنکه تدارك اصلاحات شود، یأس، شاه را از اسباب کار و میل به تن آسایی و راحت طلبی که می خواست از ریاضات بدنی و خیالی فرار کند، چاره را به تعلق و تألف به امپراتور روس و تمهید آسودگی موقتاً منحصر کرد. این مسلک شاه، نوکرهای قدیم و غیور را سرد می کرد و غلبه نومیدی آنها را به سکوت و حیرت می انداخت

و بهترین فرصت و موقع به دست امین‌السلطان جوان می افتاد که میدان را به جولان خود اختصاص دهد. چندی نگذشت که به مقتضای وعده، محمودخان ناصرالملک را از وزارت امور خارجه انفصال داده با لقب فرمانفرمایی به خراسان فرستادند.

انتصاب یحیی‌خان مشیرالدوله به وزارت امور خارجه و اعتراض سفارت انگلیس به این کار

و با معرفتی که به حال یحیی‌خان مشیرالدوله بود موقع باریک و خدمت مهم وزارت امور خارجه به او مفوض گشت. آنها که به دقایق کار ملتفت و مطلع بودند دانستند که ناصرالدین شاه این غلطکاری را برای اثبات یک رنگی با دولت روس کرده است. اما عدم اعتماد شاه به شخص یحیی‌خان، اطلاع شاه به نابلدی و قصور معلومات او، سبب شد که شاه خود به جزئیات و کلیات امور دایره رسیدگی کند و مطالب مهمه وزارت مزبوره را بلااستثنا به مجلس وزرا بفرستد.

امین‌الدوله در مبادی احوال خود در وزارت امور خارجه مستخدم و به اصطلاحات پلتیکی آشنا بود در حضور شاه مراسلات رسمیه و یادداشتها و تلگرافها را مسوده می کرد. مشیرالدوله به داشتن اسم وزارت و انتفاعات و عواید آن قانع بود. با این حال سفارت انگلیس ساکت ننشست. مستر (نیکلسون)^۱ شارژدافر دولت مشارالیه از شاه بارخواسته و در حضور شاه بلاواسطه تقریر کرد که ما در اظهارات رسمیه خودمان به یحیی‌خان مشیرالدوله مطمئن نیستیم و او را نوکر و مأمور ایران نمی شناسیم. اگر در مشغولیت او به امور وزارت خارجه مصلحتی دیده اید برای اظهارات و مطالب ما واسطه دیگر معین کنید.

میرزا علی‌خان امین‌الدوله بین سفارت انگلیس و شاه واسطه می گردد شاه مستر نیکلسن را تلطیف کرده گفته بود که چون یحیی‌خان تازه به وزارت خارجه منصوب شده است خلع او مناسب نیست. شما کارهای تبعه و اتفاقات عادیه را به وزارت امور خارجه بفرستید و مطالب

مهمه [ای] که دارید به توسط میرزا علی خان امین الدوله به عرض ما برسانید. مشیرالدوله از ماجرا مطلع شد. سازش با سفارت انگلیس و تأمین آنها هرگز برای او مقدور نبود و از امین الدوله وحشتی داشت که با معلومات ثابتۀ او در خدمت شاه با این وسیله مسند وزارت خارجه را از او برباید. اتحاد و اتفاق با امین السلطان را پشتوان خود کرد. میان او و امین الدوله منافرت و مناقشت افکند. او را به معارفه و مراوده با سفرا تحریص نمود، در ضیافتها که از سفرا و مأمورین خارجه می کرد او را ترحیب و تجلیلی فوق مقام او می گذاشت تا ذوق مداخلات به امور پلتیکی و دیپلوماسی در کام امین السلطان چاشنی داد و به وسایل مختلفه با سفارت انگلیس مخصوصاً مراوده و دوستی خود را محکم نمود. یحیی خان بی آنکه عاقبت کار را بیندیشد امین السلطان را از مراودات صبح و شام خود خسته می کرد و هرچه از حالات شاه و طرف ضعف و موازین مغلوبیت او به تجربه چندین ساله دانسته بود به او می آموخت و از پستی همت و سستی عنصر مردم، او را دلیر می ساخت.

بلندپروازی امین السلطان

درسهای مشیرالدوله همه به کار آمد و در دماغ امین السلطان تخم بلندپروازی کاشت، برای پیشرفت خود به تهمت و افترا هرکس را در پیش شاه زشت می کرد و اسباب احتیاج شخصی ناصرالدین شاه را به خود تکمیل می نمود و با پیوندی که با امینه اقدس داشت فضل و کفایت غیرواقع او در ذهن شاه راسخ می شد و این غرور و نخوت او را از نگاهداری ترتیبی که پدرش در کارها مقرر کرده بود غافل کرد. امین الملک برادرش در وجوه دیوانی و پرداختن حواله و برات فواید خود را پیشنهاد و از نظم وصول و ایصال چشم پوشید، در جواب شکایتها که از این باب به شاه می رسید با تندى و تعرض حسد مردم را به مقامات و اغراض آنها را در حسن خدمات خود می گفت و شاه از بیم آنکه به راحت شخصی او خللی وارد آید عذر ناموجه امین السلطان را می پذیرفت. از ارکان و اعیان دربار میرزا علی خان امین الدوله را بیشتر دشمن می داشت که مثل دیگران با او طریق

تملق پیش نگرفته بود و غالباً شاه به او اظهار اعتماد و اعتقاد می‌کرد و هنر او را در مکاتبات تحسین می‌فرمود.

میرزا علی‌خان امین‌الدوله متهم به جمهوری‌خواهی می‌گردد

رغم و رقابت او با امین‌الدوله قوت گرفت و از این که هیچ‌بهانه و دست‌آویز برای خذلان او به دست نمی‌آورد و در پیش شاه عقاید باطن و نیات پنهان امین‌الدوله را نکوهش می‌نمود که جمهوری طلب و مخالف سلطنت مستقله است. شنیدم از این مبحث چیزی به گوش امین‌الدوله رسیده يك روز با حضور امین‌السلطان به‌شاه عرض کرده بود: «بداندیش را روی نیکی مباد. گویا معروض داشته‌اند من جمهوری‌طلب و برضد سلطنت مستقله هستم اقامه بینه و اظهار برائت را قبیح‌تر از تهمت بدخواه می‌دانم. همینقدر جسارت می‌کنم که از گوینده سؤال فرمایید معنی جمهور چیست و سلطنت مستقله و مشروطه کدام است من از معتقدین قدرت و قوت دولت و بلند نامی و شوکت پادشاهم که امور منظم و اوامر نافذ باشد. آنها که به‌خود خواهی و حرص و هوس کارها را پریشان و انگشت خود را داخل هر ثقبه می‌کنند و حکم شاهنشاه را آلت معطله کرده‌اند مغل استقلال سلطنت‌اند.» در ذیل کلام گفته بود که علامت صحت مزاج و سلامت بدن این است که به‌اراده قلب و دماغ بتواند عضو خود را حرکت دهد و به‌کار دارد وقتی که آدمی اراده کرد انگشت پا یا دست خود را بجنباند و نجنبید دلیل اختلال مزاج و اعتزال کالبد است و باید عضو فالج را علاج کند. می‌بینیم دولت انگلیس از مرکز حکمرانی خود که لندن است می‌خواهد در دماغه امید یا اقصی نقاط هند تغییری دهد، یا دولت فرانسه در متصرفات بعیده خود مانند تنکن یا ماداگاسکار دهد، یا دولت فرانسه در متصرفات بعیده خود مانند تنکن یا ماداگاسکار قراری بگذارد به مجرد صدور حکم در مقصد اجرا شده است. این علامت را به حیات و صحت آن دولت دلیل می‌گیریم. اما اوامر همایونی را که نمی‌گذارند از عمارت سلطنتی خارج شود و با هزاران تمهید و تأکید در هیچ طرف مجرا نیست چگونه، به وجود و استقلال مصدر حکم قائل و قانع شوم.

شاه با دقت این حرفها را می شنید و با هوش و ادراک دقیق خود خوب می فهمید و آرزو داشت که حکمش نافذ و دولتش منتظم باشد اما باور نمی کرد که اصلاح کار ممکن باشد زیرا امتحانات غلط و اختراعات ناقص او همیشه نتیجه بد داده بود. امین الدوله در این مسلك تنها و در مخالفت جمهور به خطا می رفت.

امین الدوله بامتناع کاسد خود جوش مشتری و شور خریدار توقع می کرد و عمر ضایع می گذاشت در طبع شاه شعله غیرت خاموش، ودیعه سلطنت مغشوش شده بود. مرگ نوکرهای بزرگ و شاهزادگان بزرگوار نیز دایره دولت را خالی و اطراف شاه را بایر می ساخت.

[آغاز دوران صدارت امین السلطان]

چنانکه مستوفی الممالك پس از چند سال اسم صدارت که به او گذاشته شد اگرچه تصرفی در امور نداشت صورت دربار را احترام و اعتباری از هیکل او حاصل بود. او هم وفات یافته سدی از جولان امین السلطان جوان برداشت. وزارت محاسبات به اسم میرزا حسن مستوفی الممالك پسر میرزا یوسف صدراعظم برقرار مانده و همانطور که در حیات میرزا یوسف، میرزا هدایت الله بنی عمش، با لقب وزیر دفتر کفایت امور محاسبات می نمود مستوفی الممالك را که دوازده سال بیش نداشت با احترام راه می برد. وزارت داخله به میرزا عباس خان قوام الدوله محول گردید. چندی بر نیامد که گرمی امین السلطان با سفارت انگلیس و نمودار کردن خطیئات یحیی خان مشیرالدوله او را از مسند وزارت خارجه برانداخت و از خدیعتها آنچه به امین السلطان آموخته بود اول به کار خود او رفت. وزارت خارجه را به قوام الدوله تحویل و در امور داخله امین السلطان مبسوط الید شد. و از اینکه قوام الدوله مردی خسیس الطبع ولئیم بود و محضر و مخبر او به فرنگیان پسندیده نمی آمد، امین السلطان در امور خارجه نیز به مداخلات عملی پرداخت و اینک عرصه ایران گوی خم چو گانش. شاه سرمست عشق غلامعلی خان ملیجک ملقب به عزیز السلطان که نیستش خبر از هرچه در دو عالم هست همانا بدبختی سلطنت و مملکت ایران در خوشبختی امین السلطان بود. شاه که میل و مشغله اش به بازیچه زشت و عشق بی محل انحصار

یافته به خلاف عادت دیرین خود از کار می‌گریخت. اغفال و اضلال امین‌السلطان ملایم طبع و مطابق دلخواه می‌آمد اما قصور واردات و فزونی اخراجات او را از خیال انتفاع و جستجوی فواید و عواید آسوده نمی‌گذاشت.

کار اوراق و اسناد تمبردار به امین‌الدوله واگذار می‌گردد.

از افکار يك نفر بارن اتریشی که به عنوان اداره و تعلیم فنون مالیه و ثروت اجیر دولت شده و او را به نایب‌السلطنه سپرده بودند لایحه به حضور شاه رسید که از وضع اوراق صحیحیه و مهرهای دولتی راجع به مطلق معاملات و مستندات عمومیه شرحی نوشته و دخل دولت را از این راه وانمود کرده بود، از طرف همایونی با دستخط مؤکد به ملاحظات مجلس شوری حواله شد. وزرا که هیچیک از این معاملات و رسومات اطلاع نداشتند به رعایت میل شاه و تصور منفعت، فهرستی متضمن تصدیق نوشتند بالمناسبه بایستی به دست نایب‌السلطنه اجرا شود گویا در ترتیب دفاتر و مجالس و قیمة اسباب و مواجب اصحاب تکلیف خرجی به شاه کردند. شاه را به خاطر گذشت که امین‌الدوله کار پست و برید ایران را بی‌خرج و زحمت دیوان دایر کرد این عمل را هم که مثل مکاتیب و نامه‌ها به تمبر و نشان مخصوص محتاج است باید بی‌خرج و رنج به امین‌الدوله راجع نمود. به تحکم امین‌الدوله را به اجرای این کار مأمور فرمود بی‌آنکه در مصارف آن امدادی کنند. امین‌الدوله که به کارهای تازه و تاسی به قواعد فرنگستان شور و شوقی داشت تن به تحمل داده خود را به عبث دخیل کرد. اوقاتی و وجوهی در این راه صرف نمود و خواست بلاعوض پول از مردم گرفته نشود، اوراق و اسناد تمبردار را رجحان و مزیتی باشد و به مردم فایده بدهد. دستوری در ثبت و مجالسی برای تحقیق و تصحیح اسناد مقرر داشت و به ولایات احکام فرستاد، در روزنامه فضولی درج کرد. نخست از طرف علمای اعلام اعتراض شد که در معاملات و اسناد سجلات حکام شرع از هرگونه تحقیق و تصدیق مستغنی و برای اعتبار اوراق مهر ملاها کافی است. اینکه تمبر و نشان دولتی را معتبر می‌شمردند موهم بی‌اعتنایی و سلب اعتبار از خط و مهر علما است. در طهران شبیه را به زودی از آقایان رفع کردند و ثابت شد که اساس تصحیح و مبنای عمل تمبر،

به مطابقت قواعده شرعیه و سجلات علما است لکن در تبریز که ضعف حکومت عرفیه علما و ارباب عمائم را بی اندازه قوت داده بود گفتگو و مباحثه طولانی شد، کذلک در بعض ولایات علما زمزمه منع و رد می کردند. امین الدوله مجبوری را در ترویج مهر دولتی مسکوت گذاشته مأمورین را به مدارات و ملایمت سفارش نمود.

دخالت محمد حسن خان اعتماد السلطنه در این کار

عامه ملتفت فواید آجل شده می خواستند به رغبت متابعت کنند که در این بین محمد حسن خان اعتماد السلطنه مجموعه [ای] از مرسومات معموله هر دولت و مملکت بر تنباکو و دخانیات ترجمه و چاپ نموده چندین نسخه به حضور شاه آورد که به وزرا و ارکان شوری تقسیم شود. در این چشمه انتفاع دول غور و تأمل نموده ایران را از این فایده بی نصیب نگذارند و اعتماد السلطنه خود در طرز اجرای این عمل رأیی اندیشیده صلاح بینی کرده بود و متملقاً به شاه گفت که چون این کار در عداد اعمال گمرکی و راجع به وزارت مالیه است به امین السلطان بسپارید من هم به سمت مستشاری معلومات خود را به او تلقین می کنم. اعتماد السلطنه مورد تحسین ملوکانه و مخلع شد و گویا به سمت مستشاری در دایره امین السلطان راه یافت از میان همه قواعد شکل مخصوص و معجون مرکبی ممتنع الاجرا اختراع و اختیار کردند و از مردم سفلۀ گرسنه که در حواشی دستگاه خود داشتند گروهی به این خدمت گماشتند. حاصل و خلاصه اینکه چون در غالب اقطاع ایران زراعت تنباکو معمول و در پیش همه استعمال و استهلاك دخانیات متداول است استیفای رسومات به سیاق سایر دول امکان ندارد و به تخمین که در هر خانه چه مقدار قلیان و چپوق صرف می شود و در هر یک چقدر تنباکو و توتون می سوزد در بلاد و قصبات و قرا حتی عشایر چادر نشین رسوم آن باز یافت شود. رعیت فقیر و مردم تنگدست ایران که قسمتی از ملك خویش را در تنزل وجوه رایجۀ دارالضرب باخته و از وفور پول مسین حاجی محمد حسن و زنگار آن مسموم بودند، با تظاول و تاراج حکومتی که به آنها رمقی نمی گذاشت، این تحمیل شبانروزی و مالیات نو را ضرور داشتند. وانگهی به دست این طبقه مأمورین نجیب دلنواز نخست از آنجاها آغاز کردن خواستند که زراعت

تنباکو بیشتر است، نزدیکترین نقاط محال ورامین و خوار و سمنان بود:

شعر

برق گشتند و زدند آتش به جان خشک و تر
نه به خرمن رحم، نه برخوشه چین آوردند

اغتشاش سمنان

نایره جور محصلین رعایا را به هنگام زراعت و برداشت محصول پراکنده مساکن آنها را به شرربیداد آکنده داشت. در سمنان مردم به جان آمده به پیرامن دارالحکومه انجمن شدند. انوشیروان میرزا ضیاءالدوله که حاکم بود در این معامله دست نداشت و منع مأمورین نمی توانست خواست به پنهانی و احتجاب زمره متظلمین را جواب دهد. به اندرون رفت و پیام فرستاد که مرا در تبدیل و تعدیل حکم اقتدار نیست. نو میدی پرده حرمت را از میان ربود و قفل زبانها را گشود. هرگونه ناسزا گفته و به سرا در آمدند با سنگ و کلوخ در و دیوار را کوفتند. شاهزاده بیرون دوید که به ملایمت بی گناهی خود را تقریر کند، متظلمین تقصیر نکردند به پرتاب يك سنگ از پا درآمد و به خون پیشانی صورتش خضاب شد. از تلگرافخانه سمنان ماجرا را به شاه اطلاع دادند امین‌السلطان را خواستند که از ماقع پرسشی کنند. عرض کرد «اضطراب خلق از عمل تمبر و اوراق صحیحه رسوم تنباکو را بهانه کرده است و به طور یقین از همه جا صدا بلند می شود.»

شاه بی آنکه تأمل و تحقیقی کند عموماً حکم تلگرافی فرستاده که مقررات جدیده، چه تمبر و اوراق صحیحه و چه رسوم تنباکو، منسوخ ابدی است و امر قدر قدرت همایون را در جوامع و منابر به مردم گوشزد نمایند. در چنان موقع چنین حکم ارباب عمام راهار و مفسدین را بیدار کرد که تن پرروی و عشق پیری قوای سلطنت را علیل و باطل و قلب شاه را ضعیف کرده است و خود این حکم بی تحقیق و انصراف از اموری که تادم پیشین احکام استقرار و نفاذ آن به امضای شاهانه می رسید دستوری شد که شاه را به چه حربه می توان عاجز نمود. امین‌الدوله را هم احضار فرموده اطلاع دادند که مأمورین و اسباب خود را از ولایات باز پس خواهد. شنیدم امین‌الدوله در ضمن تحسین

شاه از صدور حکم و رفع بدعت عرض کرده بود «سیاق فرمایش بی رویه و نتیجه آن در مطلق اوامر و مقررات دولت وخیم خواهد شد» شاهنشاه آسایش طلب که عاقبت اندیشی را از پیشگاه خود معزول فرموده و به تمهید استراحت آنی کار می بست. این خطا را سهل شمرد. متصدیان امور را به سهل انگاری و ترك صلاح بینی درس تازه داد و همه به تدبیر منافع شخصی و سد باب خیر و نرسیدن هر گونه اطلاعات به شاه مشغول بودند.

امین السلطان به قلم خود بیجا و بلامحل مواجب می داد، سیورسات و خانواری می بخشید، به تخفیف مالیات و وظایف و تکلفات بلند نامی می جست و به آب حمام دوست می گرفت. اطلاق مهر و قلم او جای پاك نگذاشت و هر کس در این باب التفات و اطلاع خاطر شاه را خواست بی التفتاتی دید و گوش شنوا ندید. نایب السلطنه نیز در میدان وزارت جنگ از امین السلطان کمتر ندوید و این دو آفت دولت کش برای سرگرمی شاه که به خود مشغول شده به آنها نپردازد و مسائل و اسبابی به دست کردند رنگهای طرفه ریخته می شد و شاه را به عیش و شادکامی غوطه ور می خواستند.

عزیز السلطان، ظل السلطان و امین السلطان شاه را به خود مشغول می دارند قوت حال عزیز السلطان و بسط دایره تفننات کودکانه او را در حصول مقصود خائنین نعم الوسيله بود. اسباب سفر و حضر بازیچه های مستدام و مستمر او شاه را غرق می کرد و در آن قسمت از روز هم که پادشاه به کار سلطنت می نشست گوشه خاطر و حواس باطن و ظاهرش از ملیجك منصرف نمی شد. ظل السلطان موقع را دید که به طهران بیاید با اینکه به بهانه های غیر مشروع از امین الدوله گسسته و به امین السلطان پیوسته بود و طمع وزارت جنگ می پخت، افزودن ولایاتی دیگر به دایره وسیع خود می خواست و حصول مقاصد را پیش پا افتاده می دید، به نیرنگ دواستارنوه می حکومتها را باخت و حوزه فرماندهی او به اصفهان حصر گردید زیرا که خیالات او را در نظر پدر تاجدارش فتنه انگیز و مفسده آمیز جلوه داده بودند و الحق پایه ظلم و بیداد در ادارات او اندازه نداشت. این اقدام و اهتمام امین السلطان در منع ضر و رفع شر مستوجب تحسین بود، دریغ که بخت مملکت در خواب

و مقدرات ایران مقتضی هلاك و خراب است، امین السلطان که خود را اکنون به وزیر اعظم مشهور کرده است می خواهد خدمتی نمایان از توفیر دخل و تقلیل خرج به پادشاه جلوه دهد منافع و تفاوتی را که ظل السلطان از هر ولایت ظالمانه دریافت می کرد به نمایندگی مباشرین و اصحاب منافق شاهزاده معلوم و به شاه تقدیم کرد باتعهد آنکه يك کروړ تومان به خزانه دولت عاید و وارد خواهد شد.

امین السلطان زمام امور را به دست می گیرد

شاه از نفع معین مست و به کباب آهوی ناگرفته سیرشد پایه قدر وزیر اعظم بلند و در نزد شاه بیش از پیش عزیز و ارجمند گردید. ولایات سپرده به نایب السلطنه هم اگرچه بالطبع به اختیار امین السلطان رفت اما قسمت قشونی را که ظل السلطان تصاحب کرده بود و حالا به وزارت عسکریه ملحق می شود برای تسلیه نایب السلطنه کافی است. يك دسته از گریان گرسنه در بار طهران به تکاپوی افتادند و پروانه آسا به پرتو جهان افروز امین السلطان خودکشی می کردند تا حاکم هر ولایت تعیین و پیشکشیهای ملوث مأخوذ شود. حاکمی که با پیشکش به خر خود سوار می شود و امید بقا و دوام ندارد در اولین فرصت بار خود می بندد و چون پیشکش داده است از ظلم و جور نمی توان بازخواست کرد، عادة به حکومت فروخته شده همراهی و تقویت در کار نیست و شرایط استقلال و حفظ نظم به او داده نمی شود تا سرکشان و مفسدین هر جا را به جای خود بنشانند دیگر در حساب نفع و دخل سهوی رفته بود که تنها عواید ظل السلطان را به قلم آورده و ظایف و تکلفات علما و سادات بلد را که حق السکوت تاراج رعیت است فراموش کردند. حکام نو نتوانستند اضافات را بگیرند تا مستمریات را ندادند و نیز ظل السلطان به زور بازو و سختی رو در دیوان اعلی زیر بار مصارف مختلفه نمی رفت. به مستوفی و لشکر نویس و عزب دفتر و محصل محاسبات و دیگر کارگزاران رسومات و تعارفات نمی داد که آن هم به محل طرح و تحمیل شود. خلاف حکام تازه که از صدر تا ذیل مکلف به ادای رسوم و تقدیم وجه معلوم بودند و باید همه از کیسه رعیت بالمضاعف بیرون بیاید ای وای که به نشد بتر شد نظم و امنیت از همه جا برخاست، آتش ظلم و جور از همه سمت زبانه کشید. به کفن دزد اول رحمت فرستادند تفاوتی در

دخل خزانه به هم نرسید. از ضعف و اختلال حال حکام نوآورده مبلغی به عنوان باقی محل و خرج مهمل زمینه خالی ماند. امین السلطان هم شکرانه بازوی توانارا در صدور احکام مواجبه‌ها و مستمریات و انعامات تخفیفات بی محل ادا می کرد و آیین کرم را از نو زنده داشت. از ضرابخانه دولتی علاوه بر وجوهی که قسمت می برد و هر ماهه یکصد تومان ربع قران حاجی محمد حسن به او می فرستاد و هر صبح که از خانه خود به دربار می آمد گداهای کوی و فقرای دعاگوی در معبر صف زده منتظر بودند دست درم پاش او هر کاهل کلاش را به یک پنج شاهی مباحی می ساخت و به شرط تصوف با قلندران جهانگرد و درویشان بی سامان سازش داشت. طبقه روضه خوان که غالباً از علم و فضل بی خبرند و ننگ مجلس و منبر، مردم قلاش اند و نخود هر آش به وقاحت و فضاحت عرض اسلام و مال مسلمین می برند، از فقدان احتساب و غفلت و احتجاب رؤسای دین و دولت زبان ستایش و نکوهش راتیز و مردم گول احمق را به این سرمایه تطمیع و تهدید می کنند، به جود او مخمور و معمور و به نشر محامدش مأمور شدند. سادات موالی را دست حاجت به او دراز نمی شد جز اینکه بامقصد دمساز می شدند. به این وسایل آوازه سخا و مکرمت را بلند کرد با زهد فروشی که خود را مواظب طاعات جلوه می داد، به جای قند نبات می خورد. از مناهای و ملاهی پرهیز نداشت، بدین داری شهره شد و شاه را یکی از علل و ثوق و موجبات اعتماد همین بود که او از فسوق و فجور احتراز دارد و به می دامن خود نیالوده است. اما عشق سرکش اعتماد بی جای پادشاه را به زودی تکذیب کرد.

عشق ورزی امین السلطان به یکتا از خواجه سرایان حرم سرا

وزیر اعظم را با یک تن از خواجه سرایان حرم همایونی الفتی پیدا شد که طلعتش ماه را تاب می داد و طره اش سنبل را آب، عارضی به طراوات گل، ذقنی به صفای سیم لطفی به غایت و ملحی بنهایت، اندامی ظریف و اطرافی فراهم.

وشادن وجهه بالحسن مخطوط و خده بمداد الخال منقوط
لوکان یدر که لوط النبی لما ینهی الوری أبدأ عن مثله لوط
و نعم ما قال ابو نواس:

رشا لولا ملاحظته خلت الدنيا من الفتن
 بیچاره گرفتار و مفتون بود و رازاز پرده بیرون افتاده کار از
 نظر بازی به دست درازی کشید که تاب و شکیب در دل مشتاق نمی گنجید.
 صبور و دستوری باغرور و شور بر نمی آید، علی الخصوص کسی را
 که طبع موزون است چگونه دوست ندارد شمایل موزون، همانا در
 قاطرخانه و انس با قاطرچیان که نخستین مکتب و مآدب اوست خوی بد
 در طبیعتش نشسته بود، شاه را اگر چه غیرت و تعصب مانند دیگر قوا
 سستی گرفته دیده و دانسته را به تجاهل و تکاهل موهوم و نامعلوم می-
 شمرد. از این معنی البته متأثر شد، لیکن با اشتغالات اندرونی خودش
 به کار بیرونی مجال پرداختن نداشت و در فساد ناموس به آه و افسوس
 قناعت می کرد.

انتقاد از شعرا و ارباب عمام

خود پسندی و شهرت طلبی امین السلطان متاع کاسد شعر و صناعت
 فاسد مدحت سرایی را رواج داد. جوایز و صلات به عشرات و مآت
 بالغ شد. ارباب عمام که جامع ذمائم و در وادی طمع هائم اند از پی
 شعرا باب دعا و استدعا باز کردند در هر پیچ و خم دستار توقعات خام
 استوار و به اخذ مال حرام اصرار کردند. چندین صد هزار تومان
 تفاوت گمرک ایران که به دیوان نمی رسید و از واردات خاصه وزارت
 اعظم بود پیشکشهای مستمر و تقدیمات متوالی حکام و مباشرین
 عواید مختلفه در باری منافع املاک و تیولات موروئی است به صوابیهای
 نقدی و جنسی اگر صدیک صرف نامجویی و حسن اشتها می شد بآک
 نبود، اما طاقت دیدار و تحمل محاوره این نوع مردم در او نماند.

انتقاد از طرز کار امین السلطان

بی خوابی شبها که با خواص خود تا سحرگاه بیدار بود و هنگام بیداری
 اهل تقوی به خواب می رفت و استعمال معاجین مکیف و چای و قلیان
 پی در پی و رغبتی که به صحبت سفله و مسخره داشت او را از پذیرفتن
 و پژوهش ارباب حاجات نفرت داده ناگزیر راه گریز و طریق اختفا
 پیش گرفت. از اندرون خانه خود وقتی که بیرون می دوید کالسکه در
 کریاس آماده بود، مکث و درنگ نداشت و هیچکس را با او مجال گفتگو

نبود، راه به سرعت طی میشد، همینکه به عمارت پادشاهی می‌رسید فراش و دربان اهل کدیه را از دخول مانع بودند. به‌خلاف مردم دیگر را که با وزیر اعظم دولت سروکار داشتند و بایستی حاجات شخصی و مهمام دیوانی را به او عرضه دارند چون وزارتخانه برای دوایر خود تشکیل نکرده و همه مشاغل ایران در خرجین آبداری انباشته بود، در باغ خاص سلطنتی که هیچکس بی‌اجازت همایونی اذن دخول نداشت و هر یک از امرا و اکابر به تقریبی در دایره خاصه پادشاهی بلامانع راه می‌یافت. به اکفاء و اقربان خود مفاخرتها می‌کرد.

وزیر اعظم صلاهی عام در داده، پرده هیبت پادشاهی را تا دامن دریده بود. از بام تا شام هر طبقه و صنف در ضلعی از باغ و عمارت سلطنتی که مجاور دستگاه آبدارخانه بود مجتمع بودند. بزرگان و محترمین با سفله و رعاع الناس مخلوط و در حواشی باغچه‌ها پراکنده، امین‌السلطان در ورود به باغ در یک نقطه قرار می‌گرفت که از دحام حضار او را رنجه نکند. در حرکت و گردش به ملاطفت یا پر خاش کار هر کس را می‌ساخت. فرمانها، براتها، احکام، تلگرافها در دست هر که بود به سهولت نخوانده و ندیده به مهر می‌رسید. تفرقه اعیان و محترمین بهانه مشروعی پیدا کرده وزیر اعظم به حضور شاه برود تا آنها بیرون بروند. شاه از این جنجال و اجماع مختلط و بی‌نظم در خانه خودش دلتنگ بود، اما وقت عزیز را که ممکن بود به کار عزیز-السلطان صرف شود به انتظام منزل خود حرام می‌دید مصرف کند و به تصور آزرده‌گی خاطر امین‌السلطان از حکم و ترتیب این کار صرف نظر می‌فرمود. همت وزیر اعظم هم در هر فرصتی که به دست می‌کرد بر آن مصروف بود که غفلت و تکاهل و طمع و ناقابلی رجال و کارگزاران مملکت را در نظر شاه وانمود و نومیدی شاه را از اسباب کار شدت دهد تا توجه او را به شخص فریدورکن سدید تکمیل و تأکید نماید. نایب-السلطنه هم از طرفی فارغ و غافل نبود که اهمیت موقع خودش را به پدر بزرگوار اثبات و امنیت خاطر و ساحت شاه را برای بازیچه بیچگانه اندرونی به وجود خود نسبت دهد و به آب گل آلوده آسان تر ماهی بگیرد.

ناصرالدین شاه سید جمال‌الدین اسدآبادی را به ایران دعوت می‌کند

در این هنگام محمد حسن خان اعتمادالسلطنه مترجم حضور همایونی و رئیس دارالترجمه دولتی از میان روزنامه‌های خارجه که برای شاه می‌رسید روزنامه عربی‌العباره به نام عروة الوثقی لا انفصام لها منطبعة پاریس به دست آورده اصل و ترجمه آنرا به حضور شاه آورد. سرپا قدح دولت و ملت انگلیس از قوت فکر و قلم نگارنده آن شیخ جمال افغانی، به مبالغه و گزاف تحسین کرد. شاه که هرگز چنین هوسها نداشت و به ارباب افکار جدید و مردم جهان‌نیده فرنگستان گشته هیچ مطمئن و معتقد نبوده حکم قضا جلب شیخ جمال را به ایران تقاضا و به توسط اعتمادالسلطنه او را به طهران دعوت کردند. تحقیقاً به نگارنده این داستان سبب و باعث معلوم نیست، می‌توان به حدس و قیاس گفت که شاه را نصایح و مواعظ سفارت انگلیس و تأکید و تهدید دولت مشارالیه‌ها به استقرار عدل و امنیت و تنظیم مهمام مملکت خسته کرده، محمد حسن خان هم متمایل به پلتیک روس بود از این دو فکر خواستن شیخ جمال‌الدین بی‌هیچ مناسبت و ضرورتی نشأت نمود. چندی نگذشت که مشارالیه از جنوب ایران به بندر بوشهر رسید و به طهران آمد. حاجی محمد حسن اصفهانی امین‌الضرب مقدم او را گرامی داشته و درخانه خود منزل داد، چرا که فساد معاملات و شیاع تقلبات حاج مشارالیه را معناً متزلزل و باطناً متوحش داشت. همیشه سلامت عرض و مال خود را به برکت قدوم پیروان حق و صاحبان انفسا قدسیه می‌خواست، پیوسته تکیه او به یک صاحب فکر و ذکر بود و به جمال‌الدین ندیده و نشناخته ارادتی کامل کرده بود. پس از ورود او به طهران معلوم گردید که سید جمال‌الدین از مردم اسدآباد افشار است و اینکه به شیخ افغانی معروف شده نتیجه سنین اقامه او در قاهره مصر و تولیت تکیه افغانی آنجا بوده است. وضوح سیاست او نیز به مراتب ارادت حاجی محمد حسن افزود، چند روزی پس از ورود به پایتخت شرف حضور ناصرالدین را دریافت باعمامه سبز و لباس منقح عربی و بیانات ملمع فصیح در خدمت شاه جلوه‌گر شد و چون در همان مجلس اول در تنظیمات و اصلاحات و ضرورت وضع قانون مبحثی به میان آورد، به نظر شاه خوب جلوه نکرد.

طرز سید جمال‌الدین

شاید در این ضمن امین‌السلطان هم از جانب سرهنری درمندولف* وزیر مختار انگلیس که دوست جانی او بود به گوش شاه تعمودی خوانده تحذیری کرده بود. دیگر شاه او را نخواست و ندید و اعتماد السلطنه که واسطه دعوت و علت ضیافت سید بود به گمان اینکه شاید به کار روزنامه ایران دخیل شود با او دشمنی آغازید. سید البته از این مهمانی و مهمان‌نوازی آزرده شد و هرچه بیشتر در طهران ماند فساد احوال را روشن‌تر و آزدگی جمهور را از سیاق امور بیشتر دید. در حکمت عملی و امور سیاسی تبصره نداشت. از دیگر فنون و فضایل هم بهره و نصیب کامل نبرده معلوماتش محدود و به قوت حافظه و لافظه آنچه را که از افواه رجال و اوراق روزنامه ذخیره خاطر کرده بود به طرز خوش می‌گفت و موقع و محل نمی‌شناخت. از باب وطن و ناموس و حقوق به افسردگان خام و عوام کالانعام قصه‌ها می‌خواند. از ضرورت قانون و معرفت حقوق و حریت فکر و قلم و امنیت جان و مال سخن می‌راند. عیبجویانش حکایت پیش‌جانان بردند به پیدا و پنهان شاه را از آنچه سید به مردم تقریر می‌کند خبر دادند. آیت معنی بر او نازل شد. الانسان حریص علی‌مانع. با حریفان سخن بی‌پرده گفت، سوز دل هم به گرمی نفس او مدد کرد، خفتگان دل‌مرده و افسردگان آزرده را چشم و گوشی باز شد و از توده خاکستر دودی برخاست. نایب‌السلطنه به زعم آنکه سید مهمان حاجی محمد حسن و درپناه امین‌السلطان است باشاخ و برگشت مسئله را به حضور شاه قصه کرد. امین‌السلطان نیز که در این هنگام هواخواه انگلیس بود و به ریسمان سفیر آن دولت می‌رقصید، به علاوه کلمات سید را ماحی اقتدار و ناسخ اعتبار خود می‌دید در پیش شاه به انکار سید اصرار داشت.

اخراج سید جمال‌الدین از ایران

لاجرم از طرف شاه حاج محمد حسن به اخراج سید جمال‌الدین و روانه کردن او از جهت شمالی ایران به خاک روس مأمور شد و سید رادلتنگ و نومید از سمت مازندران بیرون فرستادند و اگر نه ارادت حاج محمد حسن بود راحت ایام اقامت و اسباب سهولت مسافرت هم برای این

مهمان محترم فراهم نمی‌شد. اینک نخستین لگدی است که ناصرالدین-شاه با پای خود به خفتگان از عالم بی‌خبر ایران می‌زند.

تأثیر سفر سیدجمال‌الدین در ایران

چنانکه گفتم سید جمال‌الدین را پایه و مایه علمی و عملی بسی کوتاه بود اما در ایران که معارف و معلومات به‌اعلی درجه مخفی و معدوم و فضایل و علوم به‌آموختن لغات و الفاظ عربی منحصر است و دانستن اشعار و امثال و قدری تاریخ غلط و ناقص را برای مجلس آرای کافی می‌دانند، چراغ دانش سیدجمال‌الدین که از خرمنهای عالم خوشه‌ها برچیده بود جلوه خورشیدی می‌توانست. علی‌الخصوص که استیلائی دوان بداصل و غفلت پادشاه از حال رعیت همه را در عین بی‌خبری و مدهوشی خسته کرده بود. کلمات سیدجمال اندکی به‌خاطر تجار و کسبه و ارباب عمائم ثبت شد و به‌مطالعه روزنامه‌های فارسی و عربی که در خارج ایران طبع و منتشر می‌شد رغبت خلق قوت گرفت. چندی برنیامد که به‌تکلیف وزیرمختار انگلیس رودکارون را به‌سیر سفاین مفتوح کردند و شاه تسهیل مرادوات تجارتی و اصلاح طرق جنوبی ایران را و عده کرد. سرهبری درمندولف وزیرمختار انگلیس این فقرات را بیش از آنچه درخور بود بزرگ شمرد و برای هنرنمایی و اثبات کفایت خود در روزنامه‌های انگلیسی به‌مبالغه فصولی درج نمود

نارضایتی دولت روس از ایران

رغم ورغابت اولیای دولت روس متهیج شد. پرنس دالغورکی * سفیر آن‌دولت نزد شاه آمده نارضامندی وی‌اس دولت متبوعه خود را به‌زبان آورده شاه را به‌تغییر نیات دوستانه دولت روس تهدید کرد. تلطیف خاطر وزیرمختار روس و تسکین غضب دربار آن دولت را به‌وعده ساختن راههای تجارتی شمال ایران و اصلاح بنادر بحر خزر و افتتاح عموم رودخانه‌ها و مردابها که به‌دریای مزبور می‌ریزد مقرر داشته سند مؤکد دادند. اما روزنامه‌های مسکو و پترزبورغ ساکت ننشستند و اوضاع امور ایران را به‌قبیح‌ترین وجهی یاد کردند. در اسلامبول حاج محسن خان معین‌الملک روزنامه اختر را که به‌زبان فارسی نشر

می شد به مجادله انگيخت. در جواب یکی از روزنامه های پترزبورغ که به لغت آلمان چاپ می شود فصلی نوشتند. زبان گشودن اختر پرده حجاب را یکبارگی برداشت. حقایق احوال ایران و ایرانیان را به وضاحت و رکاکتی هرچه تمامتر روی دایره ریختند. میرزا محمودخان علاءالملک که وزیر مختار ایران و مقیم دربار روس است مندرجات روزنامه ها را به سیدجمال که آن زمان در پترزبورغ اقامت داشت نسبت داد. شاه بیشتر از خیالات سید رنجید.

ترس ناصرالدین شاه از اصلاحات

ظهور این حالات طبع شاه را زائداً علی ماسبق از معاملات و معلومات فرنگستان نفرت داده بود و بارها در خلوت به زبان می راند که نوکر های من و مردم این مملکت باید جز از ایران و عوالم خودشان از جایی خبر نداشته باشند و بالمثل اگر اسم پاریس یا بروکسل نزد آنها برده شود ندانند این دو خوردنی است یا پوشیدنی.

امتناع ناصرالدین شاه از دادن امتیاز بانك به انگلیسیها

به قوت وقت و اقتضای زمان از آنچه سابقاً به فرسخها گریزان بود بی مقدمه و بلا تأمل وقوع می یافت. افتتاح رودکارون و گفتگوی طرق و شوارع و مسئله مردابها و رودخانه های گیلان و مازندران و استرآباد بارها به میان آمده انکار و اعراض شاه سد باب می کرد و احداث بانك را در ایران به مثابه سم قاتل می شمرد. به تخصیص در این چند سال راحت طلبی و اشتغال به عیش و بازیچه کودکانه از کارهای فرنگی به کلی گریزان بود. اتفاقاً طامسن نام انگلیسی وکیل بانك شرقی لندن به طهران آمد و خواست شعبه [ای] از بانك مزبور در طهران و بعض بلاد ایران برقرار نماید، از جانب شاه امتناع بلیغ می شد لیکن مفید نیفتاد و سفیر انگلیس به مدلول معاهده بین الدولتین حمایت کرد که صنعت و عمل صرافی در عداد امور تجارت است و نمی توان مانع شد برقراری این دستگاه و حشت شاه را از اسم و رسم بانك تخفیف داد

به واسطه سفیر انگلیس بانك شاهنشاهی تاسیس می گردد

صیت اقتدار و شهرت نفوذ سرهبری درمندولف، مسیور و یتر صاحب

امتیاز راه آهنهای ایران را که به موجب اسناد و ادله حق خود را ثابت و نقض عهد دولت ایران را در تعطیل عمل خود مخالف عدل و انصاف می دانست به ادعا انگيخت، پسرش را به طهران فرستاد و به پایمردی سفیر انگلیس سند پنجاه هزار لیبره وثیقه که در تحصیل امتیاز مزبور در پیش شاه داشت استرداد کرد و به ترضیه او امتیاز تشکیل بانک دولتی و ایجاد پول کاغذی به او داده شد و این کارها که با سلیقه و اعتقاد ناصرالدین از ممتنعات بوده به دست قدرت امین السلطان جاری می شد. اولیای دولت روس ثانیاً استقرار بانک شاهنشاهی ایران را به دست انگلیسها هدف اعتراض کردند و قلباً از وزیر اعظم که رابطه این همه پیشرفت و ترویج انگلیس در ایران است اعراض نمودند و در روزنامه های روس باز نغمه قدح و ذم ایران ساز و زبان توبیخ باز شد. امین السلطان البته اهتمام می کرد که این خبرها به شاه نرسد و اگر هم می رسید شاه را از اعتنای به آن منصرف می کرد. از طرفی وزیر اعظم و از جانب دیگر نایب السلطنه حواس شاهنشاه ایران را بازیچه و یابو خبرهای واهی و مطالب بی اصل و بی معنی مشغول می خواستند که فرصت پرداختن به آنها و التفات به مفاسد بنیان کن نداشته باشد، قضا و قدر هم به مراد آنها شاه را در عشق ملیجک کور و کر کرده بود و تا ممکن بود نمی خواست حقایق احوال مملکت را بداند. فقط برای گرمی بازار و رونق دربار از نوکرهایی که هنوز زنده و باقی بودند با مهر شاهانه تفقادات می فرمود و مجلس شوری را که مجمع وزرای غیر مسئول و اعیان بیکار بود برقرار می خواست. باز برویم به سر مطلب و اسبابی که مقدرات غیبی فراهم می کند.

داستان میرزا رضا سمسار کرمانی

میرزا رضا نام سمسار کرمانی از دست فروشان طهران، جوانی باریک اندام معمم بود، شال کشمیری و کرمانی آغری و برک و عبای کرمان و چیزهای دیگر از قبیل خز و سنجاب و پوست بخارایی و منسوجات پشمینه خراسانی به خانه ها می برد و از فروش آنها و انتفاع جزئی معاش می کرد. روزی به مجلس دربار و مجمع وزرا و اعیان وارد شد و از نایب السلطنه شکایت آغاز نمود که دو سال بیشتر است متجاوز از هزار تومان طلبم در نزد کارگزاران ایشان مانده، از دویدن کفشها

پاره کرده ام و از کسب و کار آواره شده به در دم چاره نمی شود. از طرف مجلس به نایب السلطنه نوشتند جواب نوشت که اگر این شخص باکسان من حسابی داشته باشد قدغن می کنم معین و مفروغ کنند. مدتی بر این گذشت، یک روز که به ضرورتی نایب السلطنه در مجلس وزرا حضور داشت میرزا رضا ورود و تجدید تظلم کرد. صورت ابتیاعات را که نایب السلطنه خود به تدریج از او برده بود به میان گذاشت و سخت نالید. نایب السلطنه گفت او را بفرستند تمام طلبش پرداخته شود. میرزا رضا را بردند و طلب او را نقد حاضر کردند و ادای آن به حکم شاهزاده مشروط به آن شد که در شماره و تحویل هر یک تومان یک سیلی به پس گردنش زده شود. میرزا رضا به این قضا رضا داده و طلبی را که از وصولش نومید بود به تحمل این رنج گرفت. اما کینه و خشم نایب السلطنه به این ضربات فرو ننشست و او را به عقوبت های دیگر تهدید کردند و با استیلاي حکومتی برای او بهانه جویی می شد. میرزا رضا را تشویش خاطر، عاکف مجالس زاهد و درویش نمود، اسلوب دادوستد از دست داد، در پناه پیر مرشد خودداری می کرد.

رونق بازار جادوگری در طهران

خوب است این نکته هم از نگارنده فوت نشود که از آثار مرحوم حاج میرزا حسین خان سپهسالار در طهران در اویش صاحب نفس ورمال و جفار چرب دست و اعدادیون با مهارت و اقطاب کار آزموده دکانی گشوده داشتند متاعی آماده و از پی مشتری دامها نهاده، گاهی دختران بی خریدار و زنهای هوودار، عشاق بی پول، خدام احمق و گول را با ایشان سروکار بود. طلسم و دعا جاز در پیش این طبقات و سرو گهواره اطفال مستعمل نبود. امین السلطان از نو این بازار را آذین بست و بر این نیر نجات احمقانه و قعی گذاشت. نایب السلطنه هم که جانشین سپهسالار است در احیای این آثار کمتر از او نمی جنبید. پیوسته یهود و مسلم، درویش و معمم در این دودایره مشغول خدمتند و اصحاب نفس و همت ختوم و طلسمات ازدور و نزدیک در کار و وجوه به دعاوی شیادان دور می زند، انگشتریهای نقره که مربع و مخمس مثلث و مسدس به اعداد منقور یا عقیقه های بی اندام که یادگار مرشد و ودیعه پیر طریق است در انگشت دارند، مذهب و مسلک رؤسا را مرئوسین تابع اند و

حوزه اشخاص احمق فریب رونقی دارد. درهرج و مرج و دستگاه بی حساب به هرکس سختی و بدبختی رومی کند، چاره کار و وسیله اصلاح نمی بیند، به دامن این مشعبدین بی دین دست می زنند، خاصه اینکه می گویند امینه اقدس هم در خدمت شاه پایه و مقام بلند را به طلسم و دعایی که از فلان مرشد به او رسید تحصیل کرده است و اگر به شاه آب جادو نخوراند و طلسمات به کار نبرد چگونه عشق شاه با او و برادرزاده متعفنش می جوشد.

چشم درد امینه اقدس

در این هنگام مشغله مهم و کاردشوار که برای ذات همایون شاهنشاهی پیش آمد و زحمت بزرگ تولید شد رمد امینه اقدس بود که گویا چراغ دولت بی نور و اجاق سلطنت کور شده است از جراح و کحال و جفار و رمال جار و جنجالی فراهم کردند و باعث درد چشم راگزند چشم بد تشخیص دادند. از دوا و دعا کار ساخته نشد، کجی و چشم قربانی طلسم و نزله بندی فایده نداد و اطبای فرنگی و ایرانی را که در دربار دولت سالها نعمت برده بودند هم زحمت ندادند چرا که اقدامات اولیه یکی از چشمهای جهان بین اورانایینا کرد و دفع چشم زخمی که رسیده بود نتوانستند از اجتماع پزشکان و امتحان هر دارو و درمان درد افزون گشت و حاجت ناروا اطبای فرنگی که مانند ایرانیان دروغ مصلحت آمیز نمی دانند راست فتنه انگیز را به حضرت شاه باز گفتند که حق نان و نمک و اثر دروغ و خیانت به چشمهای امینه اقدس زده آب سبز آورده قابل علاج نیست. شاه را انس و وفاداری بی تاب کرده راستی راحت و خواب نداشت، می خواست به قوت سلطنت قلاب قدر شود و به او اعاده بصر فرماید.

آوردن میرزا حسین کحال زنجان برای معالجه چشمان امینه اقدس

فرنگیهارابی علم و خبرشمرد و دست به دامن مطبیین متملق خرایرانی برده چندی شاه را امیدوار و مشغول کردند. انعام و خلعتها بردند تا عجز آنها آشکار شد و کار به آوردن حاجی میرزا حسین کحال زنجان کشید. میرزا را باریش بلند و عمامه گرد به طهران کشیدند. شاه

چنانکه پیشتر گفتیم به مردم ساده لوح و بی سواد اعتماد داشت و امینه اقدس به طراری و عیاری کوری خود را از شاه پنهان می خواست پس به عوی متعلقین دروغگو و به قول بی حقیقت امینه اقدس چندی شاه منتظر شفا و عافیت نشست و حاجی میرزا حسین از نوال پادشاه محسود امثال شد تا چشم دیگر امینه اقدس هم که ممیز ضوء و ظلمت و مدرک اشباح و ظلال بود تاریک و سرمخفی روشن گردید. شاه دانست که اطبای فرنگی راست گفته بودند و تعهدات ایرانیان علی العمی یا محض تعمیه بوده است جادویی و شعوذه امینه اقدس باز خاک به چشم بینای شاه پاشید و از بسیاری گریه و زاری امینه اقدس مصمم شد او را برای معالجه به فرنگستان بفرستد. امین السلطان میل شاه را می دید و رعایت جانب امینه اقدس را در نظر داشت عزم و اراده شاهانه را الهام غیبی می گفت و به بی عیبی این اقدام مرغبات می شمرد.

فرستادن امینه اقدس به فرنگستان برای معالجه

امین الدوله به شاه گفته بود که فرنگستان را دیده اید و اوضاع آن مملکت را می دانید، سفر زنهای روبرسته ایرانی و پرستاری کور در مانده منسوب به حرم پادشاهی در نظر آن قوم البته مورد تشنیع و لوم است و انگهی در حالی که شفا و علاج مشکوک باشد بهتر اینکه امینه اقدس را به عنوان سفر حج از راه استانبول روانه کنید، شهر اسلام است و عبور زنهای ایرانی از آنجا غریب نیست و هم تجار و کسبه ایرانی از اهل ملک خود عیال دارند همزبانی و پرستاری می توانند کرد، در ورود آن شهر منزل مناسب برای امینه اقدس معین می شود و به عنوان استعلاج هرمدت که بخواهند به راحت و بی غایله اقامت می کنند اولین طبیب چشم را از وینه و پاریس ممکن است دوروزه حاضر کنند و اگر معالجه مقدور باشد با حق العلاج معلوم که از صرفه دور نیفتد قراری می دهند. شاه رأی امین الدوله را پسندید و امینه اقدس را مستقیماً به وینه فرستاد با مصارف زیاد و زحمت کلی، در بازگشت همان بود که رفته بود.

اوضاع مفشوش پولی ایران

در خلال این احوال و هجوم چنین غموم فساد امور مالی و نقصان اقساط مالیاتی اطراف و تعطیل مرسومات اهل خدمت و شکایت قشون از

نرسیدن جیره نیز برای شاه مایه کدورت خاطر شد. غالباً قلم حساب از دست مبارک شاهنشاه ایران نمی افتاد و پس از تخمین جمع و خرج که تعیین وجوه معوقه به قلمداد امین السلطان می شد و پولهای لاوصول را از عواید مسلمة تعداد می کرد. از امین الملك وزیر خزانه سندی می گرفتند و به دیوار خزانه اندرون می آویختند معادل آن پول نقد می بردند، تمسکات امین الملکی تالی سبعة معلقات خزانه مخصوص راهم خرابه غیر مرصوص کرده حتی نقر فی الناقور که فلز نقره در معادن امریک زیاد حاصل شده و کرئت مستخرجات فضی موازنه سابقه قیمت این جنس را باطلا باطل کرده است، در کل ممالک به رعایت حفظ رواج و وقایع ضرر تجارت محدود بودن مسکوک نقره را واجب شمردند و ادخال پول سفید از مملکتی به مملکت دیگر به تحت ممنوعیت شدید آمد فقط عرصه ایران میدان معامله سیم دغل و نقره مردود شد که از فنون تجارت و علوم ثروت خبر نداشتند و حاجی محمد حسن خائن الضرب^۱ علاوه بر آنچه از پول مس و کسر اوزان انتفاع داشت از آوردن نقره کم بها و ساختن دوقرانی مختلف الاوزان مغشوش العیار سود سرشار می برد. این نکته از مافوت نشود که چرا مسکوک نقره را به دوقرانی حصر کرده و قران و دهشاهی هیچ نمی سازند با فقر مردم و حاجت ناگزیر به پول کوچک که مدار معاملات جزئی بازار بر آن است.

ولی خان نصر السلطنه دارالضرب دولتی را به اجاره برمی دارد

توضیح آنکه در دارالضرب دولتی برای سکه سه دستگاه کاری موجود است و هر روز صد هزار عدد دوقرانی ساختن از تفاوت قیمت نقره و باری که به آن می گذاشتند دو هزار و پانصد تومان نفع خالص کیسه حاجی محمد حسن عاید و وارد می کرد. نایب السلطنه در این هنگامه بی پولی دولت فرصتی غنیمت شمرد و تعهد ولی خان نصر السلطنه را در اجاره دارالضرب دولتی به عرض شاه رسانید که بیست و چهار هزار تومان تقلبی حاجی محمد حسن را که همه خرج سازی و حساب بازی بود نصر السلطنه صد و بیست هزار تومان می دهد و هر ماه ده

۱. شدت گفتار امین الدوله شاید ناشی از برکنار ساختن او از کار مسکوکات ایران باشد. نگاه کنید به صفحه ۶۹ همین کتاب.

هزار تومان به حضور همایون می‌آورد مشروط که این هم به خورد امنای خزانه نرود و مخصوص جیره قشون حاضر رکاب باشد. به خلاف عادت و انتظار شاه به امتناع امین السلطان اعتنا نکرد و نبودن پول محرك امضا و قبول شد. نایب السلطنه به مراد و نفرات گرسنه قشون به نوا رسیدند. نصر السلطنه علاوه بر صد و بیست هزار تومان تقلبی ماهی هزار تومان به نایب السلطنه و مبلغی به امین السلطان می‌داد و خود نیز فایده می‌خواست تا نقره بود بی حساب سکه می‌کردند همینکه نقره موجود ساخته و پرداخته می‌شد باز پول سیاه می‌ساختند و به رویه حاجی محمد حسن به تداول می‌گذاشتند. حوصله ایران از تحمل این مقدار سکه مس تنگی می‌کرد و زنگار آن مستلزم قی و اسهال بود. فریاد خلق و ناله ارباب معامله را گوش دولت شنیدن و دانستن نمی‌خواست که نفع عاجل و صرفه نقد مغتنم بود. بر این حال سالی گذشت و حاجی محمد حسن شب و روز در تدبیر اضمحلال و تدمیر نصر السلطنه با امین السلطان کنگاشها داشت تا ذهن شاه را از کسر اوزان و فساد عیار مسکوکات مشوب کردند و به توسط غلام علی خان- امین همایون که به امتیاز بی‌سواد و بی‌خبری از احوال عالم در نظر شاه مکانتی یافته و به انتساب خانوادگی با امین السلطان اول قهوه‌چی- باشی و پس از چندی سرایدار باشی شده بود و شاه به بیانات عوامانه او اعتمادی داشت بکلی شاه را معتقد کردند که نصر السلطنه از وزن پولها کاسته و به بار و عیار آن افزوده است.

به فرمان همایونی مسکوکات نصر السلطنه را می‌سجند

به حکم همایون در تکیه دولتی از وزرا و تجار و اعیان و صراف انجمنی ساخته یهودیهای قالگر آوردند دم و دود و کوره و اسباب کار فراهم کردند و برای امتحان از بازار و دکه صیرفی يك کیسه پول نقره تازه خواستند از خزانه يك کیسه قران از مسکوکات چند سال پیش بیرون آوردند که هر دو را وزنأ و عیارأ بسنجند غش و صحیح و غث و سمین معلوم و ممتاز شود و پرده از روی کار بیفتد. در این انجمن نصر السلطنه یار و باور نداشت و از خدعه حاجی محمد حسن غافل بود؛ شیخ اسمعیل امین‌الملک، محمد علی خان امین السلطنه، غلام علی خان امین همایون، صرافهای خزانه که همه از اتباع و اعوان امین السلطان و طرفدار

آقا غلام حسین خازن الممالك، صرافهای خزانه که همه از اتباع و اعوان امین السلطان و طرفدار حاجی محمد حسن بودند هنگامه را گرم و اسباب مغلطه را جمع داشتند. از پیش در بازار سفارش شده بود که سکه های شکسته و نازک و کم وزن پیدا کنند و کیسه ببندند و هذا امر قضی بالامس از این طرف امین الملك که به خزانه اندرون رفت از دو قرانیمهای حاجی محمد حسنی بیرون نیاورد که با پول نصر السلطنه هم ترازو شود بلکه از کیسه های يك قرانی زمان تصدی امین الدوله برداشت که وزن آن سنگین و عیارش سالم بود. بعلاوه میزان عمل را به کف کفایت صرافان خزانه دادند الذین اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون. یهودیان قالگر نیز به مقتضای حرفت و جنسیت به اشارات حاج محمد حسن کار می بستند.

دارالضرب دولتی به دست غلام علی خان امین همایون می افتد

الحاصل تیر تدبیر حاجی محمد حسن به نشانه آمد. قال یهودی و قیل مدعی اثبات تهمت والزام عزلت نصر السلطنه کرد. حاجی محمد حسن مصلحت ندید که بلا فصل دستگاه ویرانی ایران را تصاحب کند و هم ترضیة غلام علی خان امین همایون لازم بود که به دستور حاجی و حامی او به بیانات عامیانه شاه را به مقام تحقیق آورد. ضرابخانه را به نام امین همایون و کام حاجی کردند و لایخفی لطفه که چون امین همایون اندک طرف و ثوق و اعتماد شاه شده است او را هم داغ باطله زدن و به خیانت آلوده کردن به مذهب وحدت وجود امین السلطانی واجب شد. تعهد نصر السلطنه را تنصیف و ضرابخانه را به امین همایون تحویل کردند. حاجی محمد حسن اسماً و رسماً پیشکار و کار گزار امین همایون و در این عمل به او راهنمون بود. شاه به کفایت و صداقت او بیشتر اعتقاد بست و به مثل او که خواندن و نوشتن نمی دانست و گفتگوی مجلسی نمی توانست وزارت تجارت نیز مرجوع آمد. دیگر در نظرها غریب نبود که غلام علی خان وزیر تجارت شود زیرا همه می دانستند هیچ وزارتخانه وجود معنوی ندارد آنچه هست در خرجین آبدارخانه، و برای استیصال و اضمحلال دولت کلیة امور معطل است. حاجی محمد حسن از طرح خود خارج نمی شد امین همایون را به منافع دارالضرب ترغیب و مداخلات او را در این کار صورت مستقل و منحصر می کرد او هم برای شئون وزارت به مداخل کم قانع نبود باز به سکه مس

پرداختند و به صحت عیار و وزن نقره اعتنا ننمودند. از اطراف شکایت برخاست و از اینکه امین السلطان به خرابی امین همایون مایل بود شکایتها بلامانع به عرض شاه می رسید. نتیجه انفصال غلام علی خان و استقلال حاجی محمد حسن شد. رجوع تجار هم بالتبع از او منصرف گردید.

[سفر سوم فرنگستان]

لاجرم در این فرصت مغتنم شاه هوس سفر سوم به جانب فرنگستان کرد. اوضاع درباری هم قصد شاه را تشویق می کرد. امین السلطان می خواست فرنگستان را ببیند، نایب السلطنه کامران میرزا میل داشت بلامانع در پایتخت ایران کامرانی کند، به زودی کار سفر دیده و بار سفر بسته شد. تشویشی که در خاطر امین السلطان خلجان داشت رمیدگی و بدگمانی اولیای روس بود که شاید پیوستگی او را به پلتيك انگلیس به نظر آورده تقصیر بشمرند و تحقیقش کنند. شاه در باطن او را مطمئن فرمود که ترضیه روس هم به فدا کردن قسمتی از حقوق ایران آسان است از راه آذربایجان اردوی پادشاهی به حرکت آمد و به کنار ارس رسیدند. حسب العاده مهماندارها و مأمورین دولت روس مقدم همایون را پذیرفتند. ملتزمین رکاب منتخبین شاهنشاه مالك الرقاب بودند که عزیز السلطان در میان ایشان جلوه کند. ملیجک و اصحاب او همه جا انگشت نما و مایه رسوایی و شاه را در بعض اقطاع فرنگ چنانکه باید وقع و وقر نگذاشتند و روزنامه ها بی ادبانه زبان اعتراض و تخفیف باز کردند. در سنت پترزبورغ سید جمال الدین در دستگاه شاه نمودار شد، از بدگمانی که علاء الملک سفیر ایران به او برده بود برائت جست، غیرت و دولتخواهی خویش را به خلاف مردم بد اندیش اثبات کرد، دم نرم و گرم به کارش بردند و با او سازشی کردند. شاه سه چهار روز در پایتخت روس اقامت و به لطایف الحیل پروتد اولیای آن دولت را به تعهد موافقت و به شرط آنکه نگویند از گذشته حکایت کار بست. همینکه به لندن رفتند و سرهبری دورمند ولف وزیر مختار انگلیس زمینه دلربایی و حسن پذیرایی را به مذاق شاه عیاش و وزیر جوان چنان ساخت که عهد سنت پترزبورغ فراموش و ثانیاً اولیای دولت روس را از ایرانیان مأیوس کردند خود پسندی و

حسد هم در میان امین السلطان و ناظم الدوله ملکم خان سفیر ایران مقیم لندن القای عداوت نمود اما دست دست امین السلطان بود که سردرمند و لاف او را به دربار انگلیس بهترین آلت انتظام ایران و حصول مقاصد دولت متبوعه خود معرفی می کرد. در معارضه امین السلطان و ملکم که شاه به ترضیه و تلطیف هردو می پرداخت ناظم الدوله امتیاز عمل لتری در مملکت ایران گرفت و امین السلطان مآثر تالبت نام را برای انحصار معامله دخانیات ایران با خود آورد و خواه و ناخواه با تجربه سابقه از شاه امتیاز انحصار مزبور را به اسم او تحصیل نمود تا بعد از این معلوم شود از این دو اقدام بی مشورت چه نتیجه عاید شاه خواهد شد.

ملاقات شاه با سید جمال الدین در مونیخ

پس از دور و سیر که گذر شاه به شهر مونیخ پایتخت باویر افتاد ثانیاً سید جمال الدین پیدا شد با وزیر اعظم ملاقات کرد و به حضور شاه رفت و گویا در تغییر او هام و تعدیل مندرجات روزنامه های روس و غیره عرض خدمتی کرد و مورد تحسین شد. شاه و وزیر سید را باز به طهران دعوت کردند که عذر ماضی خواسته شود و تلافی مافات در مناسباتی بجا آید. سید تا وینه پایتخت اتریش هم در حوزة ملتزمین رکاب شاهنشاهی دیده شد و از آنجا عودت کرد که خود سازی نموده بر حسب دعوت روانه طهران شود شاه نیز در جناح تعجیل به جانب مملکت خود عزیمت فرمود زیرا که دیگر عرصه گشت و گذار نداشت و حاج محسن خان معین الملک شاه را از عزیمت استانبول و دیدار سلطان عبدالحمید خان منصرف کرده بود. در ورود به حدود آذربایجان مزاج شاه را تناول فواکه و تغییر هوا و غذا از اعتدال بیرون برد. ضعف و نقاقت چنان مستولی شد که در حرکت از تبریز ولیعهد مظفر الدین میرزا را به رسیدن هنگام سروری تهنیت کرده بودند اما قوت بنیه ناصر الدین شاه سورت بیماری را شکست قرین عافیت و سلامت به پایتخت خود رسید. نایب السلطنه و کارگزاران طهران که در غیاب شاهنشاه انتظام امور درباری را نگاه داشته بودند به تخصیص و الطاف ملکانه نایل شدند. در این مسافرت سوم که شاه اقطار فرنگ را سیاحت کرد دیگر نه اهالی ایران و نه اقوام بیگانه منتظر نتیجه نبودند زیرا شاه بی پرده نیت خود را فاش کرده و همه را گوشزد نموده

بود که جز گردش و تفرج قصد و غرضی در کار نیست. دیگر فی الحقیقه به هوس اصلاحات و تنظیمات یا فریب و سرگرمی مردم نبود.

بیانات شاه راجع به اصلاحات در حضور اعضای مجلس شوری

روزی به امین الدوله حکم رسید که اعضا و ارکان شوری را به حضور شاه ببرد با اینکه بخت امین السلطان و بدبختی مملکت از وزرا و شاهزادگان کمتر کسی به جا گذاشته بود معدودی که باقی بودند با امین الدوله در پیشگاه همایونی حاضر شدند، پس از تفقد و ملاطفت به هر یک، که از سجیت این پادشاه است به امین الدوله خطاب فرمود: «در ایام توقف و رشو روزی که به کارخانه های نزدیک آن شهر رفتیم تو با من بودی و به خاطر داری به ژنرال حاکم آنجا گفتم چند سال پیش که از این طرف گذشتم بارها به این نواحی گردش کرده این ابنیه و آثار کارخانه ها وجود نداشت، جوابی گفت که به من خیلی سنگین و ناگوار آمد و مثل فحش و دشنام در من اثر کرد. گفتم یادداشت کن و در طهران بیار اگر چه یادآوری نکردی من خود به صرافت طبع امروز اعضای مجلس را طلبیدم و حرف حاکم و رشو را به آنها می گویم امیدوارم همانطور که به من تأثیر کرد ایشان هم متأثر شوند و از روی غیرت و حمیت ننگ و عیبی را که به خود بسته ایم بردارند. ژنرال حاکم به من جواب داد که ترقیات و آبادیها لازمه امنیت ملک است و در سایه قانون وجود و ظهور این چیزها امر لازم و طبیعی است چه داعی شده است که ایران به عدم امنیت و بی قانونی مشهور آفاق شود و از این نقص و ننگ در پیش بیگانه و خویش سرافکنده و شرمگین باشیم فریضه ذمت شما است که در قواعد و قوانین هر دولت و مملکت غور و فحص کنید و آنچه را که ملایم طبع و موافق مزاج این مملکت می بینید بنویسید و به اجرای آن متفق الکلمه و مجتمع الهمه باشید. پیشتر هم به وزرای سابقین گفته بودم محض طفره و بهانه جویی گفتند باوجود شرع اسلام به قانون چه حاجت است. در صورتی که قانون دولت به امور مذهب ربط و شباهت ندارد. از این ساعت بروید لوازم تحریر قانون را از کتب و اطلاعات و مترجمین و نویسندگان فراهم کنید. این خدمت را به دولت و مملکت خودتان به فرایض و واجبات دینی مقدم دارید.»

ارکان شوری از حضور شاه مرخص شدند و آنها که از عوالم و

احوال اطلاع کافی داشتند به خود بالیدند، از بیانات شاهانه اظهار تأثر و غیرتمندی کردند و با شور و شوقی بی نهایت در این مبحث به شرح و تفصیل عنوانات به میان آوردند.

بدینی امین الدوله نسبت به بیانات شاه

امین الدوله ساکت نشسته بود، همه به او رو آوردند که خاموشی گناه است، بیان شاه و انفعالی که از طعن حاکم ورشو در ایشان دیدیم ما را از خود به در کرده است، باید همت گماشت و از این ننگ و تقصیر بیرون رفت. امین الدوله گفته بود من که بارها این مقاله را شنیده ام اگر از جا نروم شگفت مدارید. جواب شاه را به سؤال مقدر ندانستید به کجا برمی خورد. روی خطاب با من بود و عتاب بر من زیرا سابقاً من گفتم شرع شریف اسلام ما را از قانون بی نیاز می کند و دیگر در حضور شاه خلاف آیین ادب دیدم از این مبحث چیزی بگویم حالا که می پرسید من نیز از شما می پرسم که سایر ملل در کیش خویش برای سیاست حکمی ندارند. تنها شرع شریف اسلام است که در آداب و اخلاق و امور سیاسی و نظام مهام نکته [ای] ترك نفرموده آنچه را که مصالح معاشیه و تنظیمات هیئت مجتمعه انسان است مقرر داشته پس احکام قانونی و سیاسی در نزد اقوام سائره تحکمی است و برای مسلمین امر اعتقادی که به متابعت و مخالفت آن خود را در یوم الحساب مستوجب ثواب و عقاب می شمردند با این حال چرا دیگران را ملل مقننه می گویند و ما که قوانین سیاسی را حکم الله و اذعان و عمل بر آن را واجب می دانیم گروه بی قانون می خوانند. اگر به نوشتن کار راست می آید و قوانین نوشته به پای خود جاری می شود اینك در کتابخانه من چندین کتاب قانون حاضر است و سالها جریان آنها را در این مملکت منتظر شدم هیچ از جا نجنبید مگر این بار همت بزرگان مدد کنند و طلسم شکسته شود.

عباس میرزا ملک آرا ریاست مجلس تدوین قانون را بعهده می گیرد

اعضای مجلس گفتند فرمایش امروزی شاه با آن همه تأثر و تحسر به گفته های پیش شبیه نبود و بر ما فرض است که مأموریت خود را فیصل کنیم. امین الدوله گفت مترجمین را مخبر الدوله از مدرسه بفرستد

کتابها را من می‌دهم و خوب است نواب ملک‌آرا عباس میرزا با تتبعات علمیه و اطلاعات و افیه که مخصوصاً در شرعیات دارد به مجلس تحریر قانون ریاست فرماید. ملک‌آرا با اعراض و تجافی که داشت به تحمل این تکلیف مجبور شد از دارالشوری قرارداد خود را به خاکپای همایون فهرست نمودند و شاه ریاست ملک‌آرا را تصدیق و تعجیل در ترجمه و تحریر قانون تأکید فرمود. چند روزی برنیامد که مقدمات قانونی نگاشته شد فصول و ابوابی از مبانی و اصول به حضور شاه تقدیم گردید.

امین‌السلطان وزیر اعظم به توهم ضعف قوا و فتور استقلال و استیلای خویش صد جادویی پیش کشید تا شاه را از امضای اوراق و انحای اشواق منصرف داشت و خیال وضع قانون در کانون اغراض دنیۀ او سوخت، چنانکه حاصل تدابیر سر درمندولف سفیر انگلیس در استقرار امنیت و آزادی حقوق و اموال ایرانیان و ورقه [ای] که به انشاء میرزا نصرالله خان دبیرالملک و رسوایی حکومت ایران و اثبات جور و عدوان سندی عجیب بود و چاپ کرده رسماً به سفارتخانه‌های دول متحابه و کل دوایر دولت و حکام و اهالی ولایات تقسیم و توزیع کرده بودند و شاه به محافظۀ مدلول و مفاد آن همتی گماشته بود. به خدیعت این وزیر اعظم و القائاتی که به مخالفت عهد و وعد مزبور به خاطر و قلب شاه وارد می‌کرد کان‌لم‌یکن شیئاً مذکوراً متروک و منسوخ ماند. بی‌حاصل است که باز نوحه کنیم و بیچارگی پادشاه مقتدر مستقل ایران را در سرپنجه این جوان متهور بدخواه شرح دهیم.

به دعوت شاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی دوباره به طهران می‌آید

باز به قصه برگردیم در این حال سید جمال به طهران آمد و با چنان گرمی و خوشی که از میعاد مونیخ در سر داشت وزیر اعظم و شاه را دیدار کرد و در وثاق حاج محمدحسن امین‌الضرب مرید مشتاق خود رحل اقامت افکند. از شاه و وزیر باز روی خوب ندید و پیمان آنها را عواید عرقوب دید زبان تعبیر خویش را تغییر نتوانست داد، با هر پخته و خام سخن از آغاز و انجام به میان می‌گذاشت، مفاسد اوضاع و قبايح احوال را شرح می‌کرد، فضایل امن و عدل و علم و عقل را

می‌شمرد و بی‌پرده از سوء اداره تدبیر و غفلت شاه و وزیر می‌گفت.

رفتن امینه اقدس به زیارت آستان قدس رضوی

چند ماهی در کار سید مسامحه و مدارات شد و سبب اینکه امینه اقدس در کوری صبورى نتوانست و عسر علاج را از مسافرت فرنگ و التجاء به فرنگیان دانست خواست به ارض اقدس و مشهد مقدس رضوی رود و از توسل به آن آستان درد خود را درمان کند. امین-السلطان داد فرزندی داد و به سرعت برق و باد بار سفر بسته و کار زیارت ساخته شد و جماعتی از طبقات نوکر دیوانی مثل فراش و مهتر و جلودار و قاطرچی و ساربان و سرباز و سوار به خدمتکاران مخصوص امینه اقدس افزوده شده بود. عملاً دواب چون از خواص اصحاب امین‌السلطان بودند پشتگرمی به او و التزام خدمت امینه اقدس را فرصتی شمرده و شرارت و شقاوت مفطور را کاملاً به معرض ظهور آوردند. برق گشتند و زدند آتش به جان خشک و تر، نه به خرمن رحم و نه بر خوشه چین آوردند. در طی طریق علی‌التحقیق پا به هر وادی که گذاشتند آبادی نگذاشتند. از حاصل باغ و صحرا تا اسباب خانه و دکان هر چه به نظر می‌آمد الجئه اشقیاء می‌شد و از هر گونه شناخت خودداری نمی‌کردند. طبقات دیگر هم که با قاطرچیان هم طویله بودند خوی آنها را آموخته آتش بیداد افروختند. حتی خواجه سرایان و خدمه مخصوص امینه اقدس نیز در مایملک مردم اولی به تصرف شدند و هرگز در هیچ سفر زیارت اینقدر ثواب و نیکنامی اندوخته نشده بود.

سید جمال‌الدین از طهران به قصبه شاه عبدالعظیم نقل مکان می‌کند

همینکه این دسته را به این تفصیل به سفر فرستادند سید جمال‌الدین به خاطرشان آمد که خانه حاجی محمدحسن را آشیانه فساد کرده است در طهران هر چه مظلوم و مأیوس بود بیانات سید را که به قدح و ذم آیین حکمرانی انحصار داشت مروجه کبد حراء و مرهم دل‌های مجروح خود کرده با سید دمساز می‌شدند و از این نوع مردم در آن شهر کم نبود. باز امین‌السلطان به حاج محمدحسن ملتجی شد که مهمان عزیز خود را از سرباز کند و آتش فتنه را بنشانند، حاجی محمدحسن مسئله را با سید در میان گذاشت و مناسب دید که او به قصبه شاهزاده عبدالعظیم نقل

مکان نماید. جمال‌الدین از طهران بیرون رفت و در قصبه مزبوره که پیش از دو فرسنگ مسافت نیست برای خود منزلی ساخت و البته به رونق بازار سید افزوده این بار پرده از سراسر برگرفت، اعیان بیکار و مردم فکار که هر هفته به زیارت حضرت عبدالعظیم میدان خیال و منفره خاطر می‌جستند در پیرامن سید انجمن شدند و سید بدانندیش آشکارتر از آنچه پیش می‌گفت اسیران بندبلا و دلبستگان دام جفا را راه نجات می‌آموخت اما خبر مجالس و عظ سید و دود آتش فساد او کمتر به شاه می‌رسید زیرا که حکومت قصبه شاه عبدالعظیم از دایره حکمرانی نایب‌السلطنه خارج بود.

جمال‌الدین به محاورات و بیانات زبانی قناعت نداشت. به آشنایان طهران و ولایات هم که احتمال سوز و سازی در آنها می‌رفت مکاتبه می‌کرد و به هر وسیله و بهانه امت و هوا خواه برای خود می‌ساخت. تعجب نباید کرد که سید خیال افتاده باشد، زیرا در هر مملکت که اهالی راه ترقی و تحصیل معاش و ثروت را باز ببینند عطاء به غیر محل، اعانه به غیر مستحق، ترجیح مفضول بر فاضل، تفضیل نامعقول به عاقل، توهینات ناروا و احترامات بیجا معمول باشد مردم بیچارگی و تنگی حوصله خود را به استعمال تریاک و چرس و اشتغال به خیالات واهیه و تقلبات داهیه تلافی می‌کنند. بیکاری، بیعاری، دل‌ریشی، درویشی، نومیدی، بدخواهی، تنگدستی، ولگویی و مفسده‌جویی می‌آورد. این ایام از هر صنف در این مسلک بسیار بودند و سید را از گرویدن و ارادت ورزیدن گرم می‌کردند.

بازگشت امینه اقدس از مشهد

امینه اقدس از مشهد مقدس برگشت و مسافرت ظالمانه او که برای حکام و رعایا ارزان تمام نشد حاجتش از آستان رضوی علیه‌السلام روا نگردید کور و پشیمان به طهران عود نمود حالا بگوییم که مردم بدبخت ذلیل ایرانی از ضعف نفس و خدانشناسی چه تملقات خنک که نکردند و چه خودشیرینهای تلخ که به کار نبردند تا چند منزل مستقبلین به یکدیگر سبقت می‌جستند و از غبار موکب این کور کحل‌البصر می‌ساختند. شنیدم یکی از اعیان دربار روز ورود امینه اقدس به طهران با جنبیتهای جنب خود و جار و جنجالی به استقبال

رفت، همینکه کالسکه کور از دور نمودار شد در کنار جاده از اسب فرود آمد و چندین بار رکوع و سجود آورد، رفیق او سر به گوشش برد که ای احمق اگر این زن چشم می‌داشت در این گرد و دولاغ نمی‌توانست سجدهات تو را ببیند در کوری به طریق اولی به خرجش نمی‌رود چه داعی است که بیموده چنین ذلت نفس و نکبت شخص به خود می‌پسندی. گفته بود اگر نکنم چه کنم خودش ندید خداهش می‌بیند. سیدجمال‌الدین با این مایه مردم می‌خواست عزت وطن و حیثیت قوم و شرافت ناموس و معنی حقوق ترویج کند. اما در همین شوره‌زار تخم هنگامه پراکند تا کی سبز شود و چه ثمر دهد.

عداوت شدید بین امین‌السلطان و میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله

اما ملک‌خان ناظم‌الدوله و امین‌السلطان که در عبور و اقامه شاه در خاک انگلیس کارشان به مشاجرت و منافرت کشیده بود مانند سباع که در سر طعمه، و لقمه حقد و غضب آنها مستولی است به یاد حق‌السمی (رژمی) سوز و التهاب داشتند و به یکدیگر مقلب و ناب می‌نمودند. تعهد مردی مجهول‌الحال فرانسوی موسوم به ویکنت دولاری در امتیاز لتری حربه تازه به دست امین‌السلطان داد. به شاه عرض کرد امتیاز لتری را که ملک دولتخواه به مفت گرفت اینکه شخصی به صد هزار تومان مشتری است و این سخن درپیش شاه ملک را به خاک سیاه نشانند چرا که بی‌پولی دستگاه دولت و بی‌احتسابی دفاتر مالیه و توارد مصارف ناگزیرشاه را چنان تشنه و بی‌قرار و دچار استیصال و اضطراب کرده بود تا اسم پول برده می‌شد با همه هوشیاری گول می‌خورد و هر مراد و مقصود را به طمع درهم معدود می‌توانستند در حضرت پادشاهی انجام دهند.

انفصال میرزا ملک‌خان از کلبه مشاغل و شئون دولتی

چنان مصلحت دیدند که مرموزاً به ملک تلگراف کنند چون لتری نوعی قمار و به نص کتب آسمانی با آیین مسلمانی مخالف و اجرای آن در ملک ایران از حیزامکان بیرون است باید امتیاز مزبور را لغو دانسته تصدیق و امضای شاهانه را معجلاً به طهران بفرستی. ملک‌خان که به قوت سفارت ایران کار را شب‌مانده نکرده و به ازای پنجاه هزار لیره

انگلیس اسهام آنها به معرض فروش گذاشته بود دل از دخلی مفت و هنگفت برداشتن و این بی اعتباری را به خود خریدن نتوانست. جواب را آنطور سست و ملایم نداد که باری شاه و وزیر را چند روزی مردد و منتظر بگذارد. وزیر اعظم هم چندین فرصت را از خدا می خواست، مهلت نداد و کار ملک را چنانکه باید ساخت به جرم تمرد و خودسری به حکم شاه تلگرامی به او فرستاد که نه تنها امتیاز لتری را دولت بنابه مصلحت لغو و باطل می کند بلکه شخص او هم از کلیه مشاغل و شئون دولتی و امتیازاتی که در عمر خود اندوخته است عاری و به چشم خائن و جانی مخلوط است.

میرزا ملک خان با انتشار روزنامه قانون می خواهد از شاه انتقام بگیرد ملک هرگز این شکست فاحش و فحش بنیاد کن را در خواب و مخیله نمی دید و چون به موازنه معنوی دانست که اختیار و اعتبار وزیر اعظم چگونه بنای عقل و تدبیر را از حوزه حکمرانی ایران برانداخته است پولهای خورده را هضم و جواب شاه و وزیر را به انتشار روزنامه موسوم به قانون مقرر داشت. مندرجات روزنامه بدو از شرح فضایل و نجابت امین السلطان و کفایت او در خرابی اسیران و خواص قاذورات قاطرخانه و اعجاز خرجین آبداری تجاوز نمی کرد. سراوراق مزبوره به طهران باز شد و به ملاحظه شاه رسانیدند. اگر چه امین السلطان به معلومات چند ماهه سفر فرنگستان به نشر چنان روزنامه و شرح چندین فحش راست و درست واقعی نمی گذاشت و به اهمیت موقع خود حمل می کرد، لیکن شاه تاب و تحمل نتوانست. هم اسم قانون را طبعاً دشمن می داشت هم نسبت به وزیر برگزیده فحشهای مسلم را به خود می گرفت. به جای اسکات ملک و سدیاوه سرایی او که مشکل نبود ورود و انتشار روزنامه ملکمی را در ایران منع شدید فرمود. باز این تدبیر خطا جسارت و جرئت ملک را تقویت کرد که حقیقت گویی را بیشتر لعاب دهد و بی پرده تر بگوید و داغهایی که در کانون سینه داشت به اوراق قانون مرهم می کرد.

امین الدوله به حکم شاه اوراق روزنامه قانون را توقیف می کند شهرت روزنامه قانون را منع دولتی بیشتر کرد و حرص مردم به دیدن

و داشتن آن از امتناع دیوانیان بیشتر شد با اینکه امین الدوله به حکم شاه در پستخانه‌های ایران اوراق قانون و کاغذهایی را که به تضمین این روزنامه‌مظنون بود ضبط و توقیف می‌کرد، باز چه از ممالک عثمانی، چه از نواحی قفقاز، چه از سمت عراق عرب به دست تجار و مسافران آنقدر که جمعی به مطالعه روزنامه تسکین اشتیاق کنند به اطراف ایران داخل می‌شد و از این نشریات داغدیدگان مملکت که حقوقشان در خرجین آبداری پوسیده، مشامشان از گند سرگین قاطرخانه آزرده شده بود هیجانی گرفته، مضامین روزنامه را کم‌کم نقل هر مجلس و نقل هر محفل می‌کردند.

بیانات آبدار سید جمال چنین شاهد غیبی را منتظر بود که دلها و دماغها را از غشیه واغما برهاند و در عروق افسرده و خاموش خون غیرتی بدواند. باز هم نخواستند زبان و قلم ملکم را به وسایلی که مشکل نبود ببندند. در طهران برادر فالج گوشه‌نشین اورا که از برادر خود بیزار و بی‌خبر بود گرفتند و از پس قطع مرسوم بی‌زاد و راحله به خاک روس انداختند

دستگیری میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله

در تبریز میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله به تمهت مکاتبه و خبرنگاری به ملکم گرفتار و پس از غارت اثاث‌البیت و ضبط تمام نوشتجات تحت‌الحفظ به حبس طهران فرستاده شد و بوالعجب که این حکم به دست حسنعلی‌خان امیر نظام مجری گردید که او خود مسلماً با ملکم در این شایعه هم داستان بود. لاجرم شراره خیالات و اقدامات ملکم به جان جمعی افتاد. برای نایب‌السلطنه و امین‌السلطان رشته نو و وسیله تازه به دست آمد که اغراض خود را با بدبختان مملکت از این راه مجری دارند. هر روز خاطرشاه را از يك نفر اندیشه‌ناک و قومی را از پادشاه مهربان رمیده و نومید می‌کردند

عزل و احضار معین‌الملک از استانبول

چندی برنیامد که به حاج محسن‌خان معین‌الملک سفیر ایران مقیم استانبول نیز به تهمت هم‌خیالی با ملکم قلم عزل کشیده شد و خارج از رویه جاریه که نمایندگان دولت را اگر چه مصدرخیانتی شوند در

محل مأموریت مفتضح نمی کنند بلکه به عنوان احضار و تعیین شارژدافر و کار گزار بعد از ورود به دربار عوض می فرستند و به موقع تفتیش خیانت می آیند او را به تصریح عزل و تلقین سلب الطاف پادشاهی به طهران خواستند. این حال برای اضطراب معین الملک که سالها به خوشی و راحت خو کرده و به دوستی امین الدوله بدانچه می خواست کامروا بود کفایت کرد و طوری پریشان و درماندی شد که خودداری نتوانست. پریشانی روزگار و بیچارگی و اضطراب او به عرض سلطان عبدالحمیدخان رسید و به عادت که نزد پادشاهان متداول است و نوعی از مودت و اختصاص معدود می شود سلطان به شاه تلگرامی فرستاد و ابقای معین الملک را در مأموریت خود درخواست نمود. به جای آنکه شرط ادب رعایت شود و اجرای اغراض شخصیه را به صورتی بیاورند که زحمت و ضرری پیش نیاید خواهش سلطان را به التجاء حاج محسن خان حمل کرده خاطر شاه را به او چندان متغیر نمودند که زبان و قلم مودب و پاک ناصرالدین به دشنام عرضی نسبت به حاج محسن خان جاری گردید. در تأکید آمدن او به طهران سلطان عبدالحمیدخان را آزرده و حاجی محسن خان چنان به وحشت افتاد که به قبول تابعیت دولت عثمانی متمایل شد و به عذر بیماری از حضور به طهران حاشی کرد تا به اهتمام امین الدوله تأمین و پس از چند ماه به طهران جلب گردید. به نقد در مجالس طهران بدگویی و عیب جویی از دولت و سلطنت تکلیف مهم و جزء متمم است و بی پرده هر طبقه، حتی مردم بازاری، هرچه در دل داشتند به زبان می آوردند.

حاج سید علی اکبر فال اسیری در منبر از دولت انتقاد می کند

کار يك درجه بالا گرفت، علما و اهل منبر به ذم و قدح دولت و دولتیان زبان گشودند و اول کسی که فضاحت آغازید آقای حاج سید علی اکبر فال اسیری بود. در شیراز شیرازۀ احترام دولت و سلطنت را گسیخت و آبروی حکومت ریخت. از دربار همایون به قوام الملک تعلیمات فرستادند يك روز که بر حسب عادت سید پیاده و تنها در بیرون شهر قدم می زد، مأمورین قوام الملک از کمین جستند و دست و دهانش بستند و به قاطر سوار کرده به سمت بوشهر بردند. راست است که خبر این معامله باسید در شیراز هیجانی آورد و ملاها قوام را لعن

کردند، بی‌دین و شقی خواندند اما به زودی آتش غیرت متدینین فرونشست و سیدفال‌اسیری از نکال اسیری نجست. همان اوقات در طهران هم حاج ملافیض‌الله فاضل دربندی را که درمنبر نسبت به شاه و وزیر بی‌حفاظی می‌کرد و حق می‌گفت بی‌احترامانه بیرون و به عراق عرب فرستاده بودند لاتثنی الاوقد و ثلثت نوبت به جمال‌الدین رسید.

توقیف و اخراج سید جمال‌الدین اسدآبادی از ایران

به مختارخان حاکم قصبه شاه عبدالعظیم حکم فرستاده شد که او را اغفال کرده به ناگهانی دستگیر و با چند سوار که از دربار تعیین شده بودند به سرحد عراقین برسانند و مقصود اصلی امین‌السلطان در این اقدام به دست آوردن کاغذهای سید بود که تحریرات مردم را به سید دست آورده به برچیدن خاندان دشمنهای خود دست‌آویز کند. مختار خان مردم را بهتر می‌شناخت که سادات علوی و فاطمی در دست اقتدار بنی‌امیه به انواع عقوبات کشته شدند و از هیچکس صدا برنخواست. سید را در صحن حضرت عبدالعظیم گرفت و بیرون کشید و محض اینکه اهالی قصبه نگویند که در بست این مزار شریف کسی را مأخوذ کردن آن‌هم از سادات و اولاد رسول خلاف حرمت زاویه مقدسه است فریاد برآورد که این مرد سید نیست سهل است اسلام او مشکوک و غیرمختون است در بازار بندازار او را بریدند و مکشوف‌العوره با سروپای برهنه به یابو بستند و به سواران مأمور سپردند و در سرمای سخت زمستان او را تحت‌الحفظ به جانب خانقین و سرحد عثمانی حرکت دادند. از اعوان و اصحاب سید هیچکس به او یاری نکرد مگر میرزا رضای کرمانی که سراسیمه به چپ و راست می‌دوید، قفا می‌خورد و ملامت می‌دید، فریاد می‌کشید که مردم این سید است و از اولاد پیغمبر شما است، از بزرگان علما است، غیرت کنید و نگذارید مظلوم کشته شود. فغان و اشک و تلاش و کوشش رضا فایده نداد. سید رفت و او به جاماند. مأمورین حکومت به منزل سید تاختن آوردند. از کتاب و کاغذ هرچه به دست آمد بستند و سربه مهر خدمت وزیراعظم فرستادند. امین‌السلطان رایت فتح برافراشت. شبانه به دوشان‌تپه رفت، کیف و دفتر سید به همان مهر و نشان به حضور شاه برد که از آن

میان خون جمعی ریخته و خاندانها برانداخته شود. در آن صندوق جز لعنت نیافتند. تیر وزیر به سنگ آمد و شاه خشنود شد که از مردم معروف و نوکرهای دربار کسی با جمال الدین همداستان نبوده است.

عرایض امین الدوله به شاه در خصوص تبعید علما به عراق عرب

شنیدم پس از صدور اوامر تلگرافی که حاج سید علی اکبر فال اسیری را هم از شهر بوشهر به عراق عرب روانه کنند امین الدوله به شاه عرض کرده بود: «از تشکیل این گونه مجمع در عتبات عالیات که سرپا زحمت است چه مقصود دارید، آشیان اکابر علما و انجمن طلاب ایرانی است، خاک این دولت نیست که امر ونهی شما آنجا جاری باشد، این سه تن منفی و مردود در مجالس پیشوایان بزرگ شیعه که در اقطار ایران واجب الاطاعة و نافذ الحکمند به آزادی و با دل سوخته آنچه ناگفتنی است به زبان می آورند، هر سه از اهل علم و ذوات السنه حدادند، دوفتر آنها مجتهد و معروف طلاب ایرانی هستند. مقالات آنها از سوء تاثیر خالی نخواهد ماند. بستن زبان ایشان بی آنکه حرمتشان برود سهل بود و همینکه به بی احترامی مأخوذ شدند چرا به يك سمت از ایران نفرستادید که زبان و قلمشان اندر حکم باشد. شاه تصدیق فرموده بود اما فرمان رفته بازگشت نداشت.»

تعریکات سید جمال الدین و ملکم خان در خارج

سوء القضاء حاج سید علی اکبر و سید جمال الدین را در بصره مصادف کرد. سوته دلان گرد هم آمدند، هر چه را حاج سید علی اکبر از دور شنیده بود و جمال الدین به مکاشفات و عیانات خود بیان و به آتش او دامن زد. در صحبت او نامه عربی العبارة به لفظ فصیح و معنی بدیع به حاج میرزا حسن شیرازی رئیس العلماء فرستاد. نامه مطلع آن سوز دل و آفت جان - نامه مقطع آن رنج تن و خون جگر. خود از راه دریا به فرنگستان رفت و با ملکم خان هم آواز شد. کاغذی را که به جناب میرزای شیرازی نوشته بود در مطبعه قانون چاپ و منتشر کرد. مفاسدی را که در کانون دماغ می پخت به دایره ریخت. اسباب کار را قضا و قدر فراهم می کرد اهتمام امین السلطان در پریشانی کار دولت و مملکت نه خاطری مجموع و نه دلی شادمانه گذاشته بود. شعله نارضا مندی مردم

و نافرمانی رعایا از هرناحیت خودنمایی می نمود و به جای آنکه در اطفای نایره همتی شود آتش را در پنبه پنهان و خرابی پنهان را به پیرایش ایوان کفایت می کردند. گاهی در خراسان صدایی بلند می شد، گاه درهمدان ملا عبداللہ را به مخالفت حکومت جلومی انداختند، گاه در اصفهان آقای نجفی علم استقلال برمی داشت و از قتل و اعدام یهود و نصارا سخن می رفت.

[واقعۀ رژی و... عدالتخانه]

از انحصار عمل دخانیات و اقدامات دستگاه رژی که فصل و ابواب آن را به مردم گوشزد نکرده و در دفتر مخصوص وزارت اعظم نهفته بودند، زاد فی الطنبور نغمۀ وفی الطین بله، مردم بهانه وسیله به دست آوردند که شکایتهای دیگر را از این نقطه اظهار کنند. گفتگوی تجار و کسبه در طهران چون به صورت تظلم بود اثر نکرد. در تبریز جوشش خون اهالی و غلبۀ غیرت و تعصب خلق پرده برداشت و شورش انگیخت. علما ترک جوامع و مدارس گفتند، کسبه از بیع و شری ممنوع شدند، حکومت در اسکات مردم و تسکین فتنه عاجز ماند از درمداهنه برآمد. و عدۀ رفع و منع بدعت داد، از طرف ملوکانه مأمور مخصوص با دستخطهای شاهانه رفت به عطیات و الطاف و تهدید و توبیخ خواستند علما را منعطف و اهالی را منصرف کنند، حکم و مأمور هنوز در راه بود که تبریزیان سگ کور و کری را به ریسمان بسته کاغذی به گردنش آویختند و در کوچه ها گردیدند. مأمور دولت و فرمان پادشاهی را به این صورت نمایش دادند. اصلاح این احوال را تدبیر خطا به عزل و احضار حسن علی خان امیر نظام اکتفا کرد.

بدرفتاری نایب السلطنه به مردم

نایب السلطنه هم در طهران فرصتی مغتنم یافته از اتهام مردم عاجز و گرفتاری بی دادرس فارغ نمی نشست. چه برای جلب نفع، چه مشغول داشتن شاه و اهمیت موقع حکمرانی خود به بیچارگان معترض می شد. مأمورین حکومت از این عنوان نان می بردند. هر کاسب فقیر را که عصر به خانه خود برمی گشت به گوشش می خواندند که تو را بابی یا شیخ جمالی گفته اند از اضطراب هر چه از اندوختۀ روز در جیب

داشت به‌مشت فراش می‌گذاشت. غالباً عبا و کلاه هم در این راه می‌رفت. همچنین کدورت نایب‌السلطنه از امین‌السلطان و اینکه در معامله رژی منافع و عواید را به‌خود و اعوانش منحصر داشته، نایب‌السلطنه و دیگران را سهمیم نکرده بود، آتش هنگامه را دامن می‌زد تا پیشرفتی در این کار نباشد و حتی‌المقدور غائله تولید شود. غفلت شاه هم که اوقات خود را به‌لذات جسمانی مشغول می‌خواست میدان وسیع و بی‌مانع به‌حوادث و انقلابات می‌داد.

بی‌اعتنایی امین‌السلطان به‌کارهای دولتی

امین‌السلطان نیز پس از سفر فرنگ، انتخاب انواع فسوق و فجور را علناً مباح شمرده همه شب در باغ خود اسباب لعب و طرب آماده داشت، از خمار و قمار مجال کار نمانده نشاط می و ناله چنگ و نی، ذوق رقص و شور عشق وقتی نمی‌گذاشت که به‌شغل دیگر پردازد. احکام ناسخ و منسوخ، اوامر بی‌رویه، لطف بی‌هنگام، قهر بی‌سبب حکام را از آنچه بودند بی‌اعتنا تر کرده و در معاملات خود یکباره بی‌پروا شدند. متظلمین از هر سمت که به طهران می‌آمدند مجاور ابدی بودند. ارباب حاجات را جز مناجات راهی نماند. امور عادی همانقدر فیصل می‌یافت که وزرا و مباشرین دوایر دولت می‌نوشتند و بی‌ملاحظه به‌مهر وزیراعظم می‌رسید، یا فرمایشی که از شاه صادر می‌شد و اجرای آن ناگزیر بود مردم کوتاه‌بین هنوز در اشتباه بودند و آنقدر تظلم و انتظام را که در امور باقی می‌دیدند به‌کفایت امین‌السلطان نسبت می‌کردند، اما در پیش صاحب‌نظران پیدا بود که اثر شخص ناصرالدین و آنقدر پرسش و کوششی که در کار داشت و توجهی که از افراد نوکر سلب و قطع نمی‌نمود چرخ سلطنت را از گردش نینداخته در امور جمهور حرکت مذبح باقی گذاشته است. دریغ که فریبندگی و اغفال امین‌السلطان و اغراض شخصی نایب‌السلطنه آن همه لیاقت و سماجت ناصرالدین شاه را ضایع و خطرات ملک و دولت را نزدیک می‌کرد و برای اشتغال خاطر شاه و اهمیت موقع خود هر روز به‌تقریبی شاه فرشته‌سیرت مهربان را از مردم آزرده و اندیشناک و دل مردم را از پادشاه رنجیده و متوحش می‌کردند. جماعتی را در کار اوراق و نشریات ملکم شریک و دخیل و قومی را با سید جمال هم‌راز و یکدل

می‌شمردند بهانه‌جویی که نتیجه آن اقتدار امین‌السلطان و انتفاع نایب‌السلطنه بود پایی بیچارگان بودند. روزنامه‌های مخفی و عوانان آشکار پلیس و حکومت هر روز به گرفتاری و زحمت جمعی سبب می‌شد تا کار به کلی بی‌پرده شد.

دستگیری میرزا محمدعلی سیاح‌محلّاتی، میرزا رضای کرمانی و محمدعلی‌خان همدانی حاج میرزا محمدعلی سیاح محلّاتی را که به بستگی و خصوصیت ظل‌السلطان شهره بود و نایب‌السلطنه مسلک او را خوش نداشت با میرزا رضای کرمانی که در تحصیل طلب خود از نایب‌السلطنه راه و رسم ادب را گم کرده بود و سزای این معامله را کارکنان حکومت طهران دستورالعمل مؤکد داشتند با میرزا محمدعلی‌خان همدانی که چندی در سفارت ایران به سمت نویسندگی، صحبت ملکم را دریافته و دونفر کاشانی نوکر و منسوب میرزا فتحعلی‌خان صاحب‌دیوان و یک طبیب طهرانی دستگیر و گرفتار غل و زنجیر شدند و در محضر نایب‌السلطنه به معرض تهدید و استنطاق آمدند. به کنایه و تصریح و اشاره و تلویح آنها را می‌آموختند که بعض معاریف دربار و اعیان دولت را به همدستی خود و مخالفت و بدخواهی پادشاه نسبت دهند و تهمت نهند در این میان کار به مراد نایب‌السلطنه و امین‌السلطان شود شاهزاده مال ایشان را به رایگان ببرد و وزیراعظم مخالفین خود را بمالد. خلاف انتظار همه این چندتن که به بی‌دینی و خدانشناسی متهم بودند آلت فنا و باعث ابتلای بیگناهان نشدند حاج سیاح شبانه خود را از پنجره به کوچه انداخت که سرنیزه چاتمۀ قراولان او را هلاک کند، بختش نیاورد و به روی سنگها به زمین آمده پایش شکست. میرزا رضا در زجر محبس چاقویی به دست آورد و شکم خود را درید، مستحفظین خبر یافته، جراح و طبیب بردند و علاجش کردند. همانا دست روزگار آلت خرابی بنیان سلطنت را باقی می‌خواست تا در پای سیاح و زخم شکم رضا افاقتی حاصل آمد. میرزا یوسف‌خان تبریزی ملقب به مستشارالدوله هم که به خیالات عصر حاضر و ترقیات ملت و دولت قایل و مایل بود به آنها پیوسته به زنجیر بیداد کشیدند و به قزوین فرستاده به سعدالسلطنه آقا باقر حاکم آن ولایات سپردند. هنگامه استیحا ش گرمتر شد اضطراب شاه و رعیت بالا گرفت. آقا

بالاخان وکیل الدوله که در خدمت نایب السلطنه برق جمالی نموده و پایگاه مهندس برق و نسیم عیار پذیرفته بود و به فوج مخصوص شاهزاده که همه او باش پار دم سائیده بودند فرماندهی داشت میدانی به پهنای فلك گرفت. گاه از زمرة بابی سخن می رفت گاهی طلیعه جمالیون دل می برد. شبی نارنجك (دینامیت) به دست می آمد، روزی به عساکر زعفرجی شکست می افتاد و همه به ارتقاء رتبه بالاخان و انتفاع و استقلال شاهزاده کامران وسائل بود. طبع نازك راحت طلب ناصرالدین شاه را انبوه بیم و هراس به تشویش و وسواس می انداخت و امین السلطان راهم وقت خوش بود و بخت سرکش، که شاه از خود به غیر نمی پردازد. ناگاه مردم بدخواه حرف تنباکو و توتون را در طهران عنوان و اشکال شرعی در بیع و شراء آن به میان آوردند.

منع استعمال دخانیات توسط حاج میرزا حسن شیرازی مجتهد بزرگ

به جناب حاج میرزا حسن شیرازی فتوایی نسبت داده شد که استعمال دخانیات تا عمل رژی و فروش اجباری برقرار باشد حرام و در حکم محاربه با امام است. استعداد مردم که چند سال آزردگی از دیوان و تخلف از فرمان در مزاج آنها نضج یافته بود حکم موهوم میرزای شیرازی را بی سند معلوم مفترض الاطاعه و واجب الاجرا شمرد. یکباره در طهران و همه بلدان ایران چپق و قلیان ترك شد. فرنگی مآبان یعنی جوانان بی مبالات زمان نیز که به فرائض و مستحبات دینی اعتنا و اعتقاد نداشتند به اهل دین و آیین مقدسین تأسی کرده سیگار و سیگارت نکشیدند. قهوه خانه ها بسته ماند و دل تریاکیان شکسته، از زمرة علمای طهران آقا سید عبدالله بهبهانی مخالفت جمهور کرد و در سفارتخانه دولت عثمانی سیگارت کشید. قدح توپخش مهمل نماند، کفر و زندقه اش به مهر دیگر علما مسجل گردید. چند روزی برای نسق کار طهران بی دود و دم گذشت و اگر چند روزی هم گذشته بود شاید طبایع خلق استعمال و استهلاك دخانیات را مباح می کرد.

دستخط شاه به میرزا حسن مجتهد آشتیانی

تنگی خلق شاه که در دربار و حرمخانه پادشاهی حکم میرزای شیرازی

را به حکم خود مقدم می‌دید و تدبیر خطای وزیر که به رعایت منافع خود از عمل رژی شاه را به سختی و خشونت و صدور احکام بی‌رویه بدآموزی می‌کرد سبب شد حکمی به دستخط شاه به نایب‌السلطنه رفت و به خلاف عادت این پادشاه که دست و زبانش از نوشتن و گفتن دشنام پاک بود در این دستخط میرزا حسن مجتهد آشتیانی را به بد یاد کرده^۱

۱. دستخط ناصرالدین شاه به قرار زیر بود:

جنابا بعضی احکام بود خواستم با يك نفر زبانی برای شما پیغام بدهم دیدم مفصل بود بهتر دانستم بنویسم و بعد از آنکه این دستخط را ملاحظه کردید جواب عرض نموده و همین دستخط را پس بفرستید به حضور.

در فقره عمل دخانیات هیچکس عقل کل نیست و احاطه کلی در بشریت منحصر است به وجود پاک پیغمبر ما علیه السلام والصلوة، انسان گاهی يك خیالی و کاری می‌کند بالاخره از آن پشیمان می‌شود، در همین عمل دخانیات مدتی بود که من می‌خواستم انحصار داخله از کمیانی فرنگی سلب نمایم و به جناب امین‌السلطان دستورالعملها داده بودم که کم کم با فرنگیها حرف زده طوری بکنند که هم عمل داخله انجام بگیرد و هم آنها نتوانند ایرادی بگیرند و از دولت خسارات عمده مطالبه کنند و مردم هم آسوده از این مداخله داخلیه فرنگیان که الحق مضر بود شوند، مشغول و در تدارک بودیم که این انتشار حکم میرزای شیرازی از اصفهان یا جمعا یا حقیقتاً بروز کرد و کم کم به طهران رسید و شما که علمای عاقل بزرگ هستید بدون اطلاع دادن به دولت به دهن خواص و عوام انداختید که غلیان را ترك کنید و این همه قال و مقال و اسباب بی‌نظمی را در پایتخت فراهم آورده آیا بهتر نبود که متفقاً یا تنها عریضه می‌کردید در دفع عمل، ما هم که در تدرک بودیم بدون این‌هایبو و ترك غلیان همینطور که به انجام رسید احکام صادر می‌شد، بعد از آن از جاجرود به جناب امین‌السلطان و نایب‌السلطنه حکم شد مجلسی از علما و وزرا فراهم بیاورند سؤال شود که خلاف شریعت در این قرارنامه در کجا است بنمایید تا رفع شود، مجلس اول همه حاضر شدند بجز شما که تمارض کرده بودید جهت و معنی این را نفهمیدیم مجلسی که به حکم ما شما را برای همچو کاری احضار بکنند و حاضر نشوید مجلس دیگر که حاضر شدید بعضی عبارات گفته بودید که هیچ ربطی به عمل نوشته نداشت، مثلاً بانك و راه آهن و غیره را عنوان کرده بودید، بعد از آن عرایض حسابی شما در باب دخانیات به ما رسید آن بود که حکم فرمودیم جناب امین‌السلطان به شما قول بدهد که موقوف خواهد شد در داخله کتباً و تلگرافاً اظهار تشکر و مسرت عامه به عرض رسید مگر از شما، معنی این راهم نفهمیدیم که یعنی چه و عمل صحیح و به قاعده با احتراز از فتنه و فساد آن بود که بعد از موقوفی عمل دخانیات شما می‌رفتید در مسجد و منبر به مردم مرحمت والتفات ما را اعلان می‌کردید و هم استعمال دخانیات را فوراً تجویز می‌کردید، چرا که به قول ملاها مفقود و مقتضی موجود بود آن سببی را که تنباکو را حرام کرده بود رفع و تمام شده چرا این کار را نکردید سبب و جهش را هیچ نفهمیدیم و مثل این است که ابداً دولت در موقوفی این کار اقدام نکرده باشد، اینطور قرار نبود بکنید، به عوام کالانعام یعنی چه آیا عوامفریبی به نظر شما رسیده یا مسند خود را می‌خواهید به این واسطه رونقی بدهید و باز هم در مجالس و محافل خودتان در عوض تحسین و تمجید برضد دولت و اولیای دولت حرف می‌زنید، یعنی چه من شما را آدم فقیر و شخص ملای بی‌غرض و دولتخواه می‌دانستم حالا برضد آن می‌بینم که اقتباس به مجتهد تبریز و آقای نجفی اصفهانی و غیره می‌کنید:

به تأکید او را الزام نمود یا خود قلیان بکشد و مردم را به کشیدن قلیان تحریم کند یا ترك اقامت طهران نموده بیرون رود. نایب السلطنه به جای آنکه در تبلیغ حکم به رسول و پیام اکتفا کند عین دستخط پادشاهی را نیز برای میرزا حسن فرستاد. این کار به عمد بود یا سهو هوشمندان بهتر می دانند. جواب میرزا حسن پس از مطالعه فحش مکتوب و تهدید نامرغوب البته تعجیل به مهاجرت بود و تجافی از هرگونه مساعدت و باطناً نمی خواست. کلوخ انداز را بی پاداش و دشنام را بی پاسخ گذارد. به ملاهای دیگر طهران که در این هنگام با او همراه و دمساز شده بودند ماجراراقصه کرد طلاب و معممین مدارس را که قسمتی در خدمت او درس خوان و از اوقات سپرده به او ریزه خوارند خبر فرستاد. مجلس تدریس تعطیل و کجاوه و پالکی میرزا به کوچه گذاشته شد.

اغتشاش در محله سنگلج

آقایان به عنوان وداع و طلاب به صوت امتناع به خانه میرزا حسن مجتمع شدند، میرزا مصطفی ولد ارشد میرزا حسن که در لباس شرع کار اهل دولت می کند و او باش شهری در کنکاش او همدست و همراهند موشک را دوانید، گربه را رقصانید فضای کوچه میرزا که در محله سنگلج و بر اساس کج و بنای معوج است از درخونگاه تا گلبنک از زن و مرد ازدحام شد. سیدی مجهول الحال به بازار رفت و ندا در داد که ایها الناس پیشوای ملت، شافع امت، مجتهد زمان، حجة الاسلام را از شهر شما اخراج می کنند، تمام شهر شوریده است بازار آشفته را به دزدان بازگذاشتن خلاف حزم و عقل است و تخلف از جیش اسامه

→

آیا نمی دانید که اگر خدا نکرده دولت نباشد زن و بچه شماها هر کدام به دست قزاق روسی و عسکر عثمانی و قشون انگلیس و افغان و ترکمان خواهد افتاد حیف از شماست که با علم و عقلی که دارید عقل خود را به دست چند نفر طلاب و اراذل و اجامر محله و شهر بدهید و به میل آنها حرکت کنید خلاصه چون خیلی لازم بود محرمانه این دستخط را به شما نوشتیم دیگر خود دانید، يك دفعه نصیحت لازم است و عجب خدمتی به ملت و مردم می کنید هر کس هم که تریاک کش نبود، حالا چپوق تریاک می کشد، غلیان چرس را عجب رواجی دادید، مرد که بی جهت غلیان را ترك نمی کند، لابد است برود یا تریاک بکشد یا چرس یا هر نجاستی که گیرش بیاید مرغلیان بگذارد و بکشد و دیوانه شود ناخوش شود بمیرد، حقیقتاً خیلی اسباب استسقاء شده والسلام.

نقل از تاریخ بیداری ایرانیان: تألیف ناظم الاسلام کرمانی

معارض نقل، در این حال از سوراخهای سقف بازار به دست احداث و گزمه‌های شهر که مرید میرزا مصطفی و تابع رفقای او بودند قدری خاک و خاشاک فرو ریخت کسبه و تجار به اضطراب و اضطراب دکه‌ها را بستند و به تحقیق واقعه شتافتند. در این معامله دو مقصود حاصل گردید. بستن دکانین و افزودن عدد متجسسین. شاه از کار شهر بی‌خبر خواب نوشین بامدادی را به راحت به سر آورده، استحمام کرده تر و تازه از حرمخانه قدم بیرون گذاشت. چند تن از وزرا برای او امر مخصوصه احضار شده بودند. وزیر اعظم نیز سری از خمار باده‌دوشین گرم و چشمی از بی‌خوابی مخمور، به خلاف عادت هر روزه بر حسب تأکید همایونی زودتر به دربار حاضر آمده بود پیش از آنکه شاه به عمارت خود برسد عریضه از نایب السلطنه رسید مشتمل به فهرست کدخدای محله و رئیس پلیس که در سنگلج هنگامه بزرگ و بازارها بسته شده است. شاه از این خبر برآشفته نایب السلطنه را طلبید و موجب واقعه را پرسید. «گفت به حکم دیروزی شاه به میرزا احسن پیام فرستادم گفته بود حلال کردن تنباکو مقدورم نیست به معتبات عالیات سفر می‌کنم و علی‌الفور پالکی و کجاوه خود را به کوچه گذاشته شبانه چاروادار خواست و امروز صبح در کار حرکت بود که علمای شهر برای مشایعت آمده طلاب به آنها متابعت کردند و این حال ظهور کرد که می‌شنوید.» در شاه که به راحت و آسایش خو گرفته و از مشغله گریز داشت ظهور غایله سخت دشوار و سنگین آمد و خواست به تعجیل جلوگیری و تسکین شود. نایب السلطنه را به اصلاح امر و تدبیر تفرقه مردم فرستاد و از پریشانی خاطر خودداری نتوانست. تمام حواس به غوغای محله سنگلج منعطف شد و از آنچه به وزرا بایستی فرمایش شود منصرف شدند. امین السلطان در حضور شاه از میرزا احسن به بدگویی آغاز کرد. امین الدوله گفته بود «میرزا عاقل و مآل‌اندیش است از خود او تفرقه خلق و تسکین آشوب را بخواهید اولی است مداخله حکومت و تواتر پیام و سلام فتنه را بیدار و کار را دشوار می‌کند.» اما بی‌تابی شاه و اهتمام شاهزاده در غلظت ماده، فرصت را از دست برد.

دامنگیر شدن غوغای سنگلج

دنبالهٔ اجتماع مردم به نواحی ارك پادشاهی نزدیک شد. با اینکه روز دوشنبه و دواير دولتی تعطیل بود سران سپاه در خدمت وزیر جنگ انجمن شدند و اضطرابی به نایب‌السلطنه رو داده به استحضامات ارك و عمارت خود می‌پرداخت، در هر نقطه قراول می‌گماشت، دروازهٔ ارك را از يك طرف بستند و توپها را به میدان کشیدند. همهٔ این اقدامات به اوباش شهری قوت قلب داد و به ضعف دستگاه دولت علایم و امارات بوده قد و بالای آقا بالاخان غرق سلاح و سربازان فوج مخصوص نایب‌السلطنه به پاسبانی مخدوم خود آماده شدند. خبرهای وحشت‌انگیز شاه را به تشویش آورد. از تأکیدات شاهانه که متوالی و متواتر به نایب‌السلطنه می‌رسید و ملامتها که از کم‌دلی و بیمناکی به وزیر جنگ ایران می‌شد شاهزاده مجبور شد که در میان جمع خودنمایی کند و به يك جلوه دل از شوریدگان ببرد. نخست سربازان ترك قراول پادشاهی را فشنگ دادند که اگر مردم به اطراف عمارت سلطنتی بریزند دفع داده تیراندازی کنند. ترکها به صراحت گفتند که برادران دینی مظلوم خود را نمی‌کشیم. نایب‌السلطنه از جواب آنها بیشتر دل باخت خواه و ناخواه از عمارت خورشید، مانند ماه طلوع کرد و سران سپاه چون دختران نعش به پیرامن جدی اطراف شاهزاده را گرفتند، کارکنان حکومت طهران و فراشان پاتختی پیش افتادند و از بیم بداندیش غلغله در افکندند و این خود دعوتی از شورشیان بود که بدانند دایرهٔ سلطنت چگونه ترسیده و تا چه اندازه به اضطراب افتاده است.

طلاب به قصد جهاد حرکت می‌کنند

به‌خانهٔ میرزا حسن خبر رفت که نایب‌السلطنه با توپ و سرباز به این طرف رو کرده است. از علما و طلاب جمعی که پایهٔ اجتهاد داشتند به قصد جهاد حرکت کردند و به مردم شوریده گوشزد نمودند که هان وقت جانبازی و سعادت اندوزی است. بکوشید تا جامهٔ زنان نپوشید. اینك خزانهٔ دولت و کوه بلور و دریای نور و تاج و تخت کیان بلامانع قدوم شما را منتظر است. اوباش گرسنهٔ بی‌سر و پا به

هوای تاجداری و کلاهبرداری جنبیدند و سادات گدا به داعیه فرمانروایی جان بر کف دست تاختن آوردند. سربازهای مخصوص نایب السلطنه به فرمان وکیل الدوله چند تیر تفنگ در هوا رها کردند تا مگر هراسی به مجاهدین رو داده جرئت پیشقدمی نیابند. صدای تفنگ که از ارك دولتی برخاست، ملاها فریاد برداشتند ای قوم جای درنگ نیست که ظلمه به خون مسلمین دست گشودند. اگر مسلمانید خونخواهی کنید و سزای ظالم را بدهید. تکبیرگویان حمله آوردند، به باغ میدان داخل شدند. حرکت جاهلانه که قصد معلوم و نیت محکم ندارد، غریدن ابرهای تابستان و گرمای آفتاب زمستان را مانند است، اگر کسی کاردیده در میان می بود و از فراز دروازه میدان و طاق نقارخانه چند کوزه آب به سر واردین می ریخت آتش آن جمع خاموش و خودسری فراموششان می شد. اما نایب السلطنه با بیمی چنان که ارکان وجودش را متزعزع و دل و جانش را متزلزل کرده بود رسولان مصلحت جو و پیامهای صلح آمیز به دسته بهادران فرستاده به جرئت پیش آمدند و صفوف آردل و فراش و قراول و جنداوول شاهزاده را شکستند. نایب السلطنه یقین کرد که تیر مرادش به نشانه رسید، نظرات فتانش بنیاد فتنه را برانداخته به عشق سبیل مردانه بساط آشوب جاروب شده است، دل و پا قوتی گرفت و قدمی چند شورشیانی را استقبال کرد. با پوزخند و طنازی دهن به مدهانه باز، آهنگ تمویه و ملاطفه ساز کرد.

تصادم نایب السلطنه با یکی از شورشیان

یکی از اکابر معممین چهاراً آیت یأس و قنوط خواند و کار صلح را به الفای عمل رژی مشروط داشت که تا از شاه خط و وثیقه نیارید و بساط انحصار توتون و تنباکو نسخ نشود بر نمی گردیم و از آن میان سیدی با شمشیر آخته به نایب السلطنه تاخته هنوز شربت شهادت و ضربت سیادت به او نرسیده از پای درآمده عوانان معاونت کردند، شاهزاده را به سر دست به جایگاه اول باز گردانند. این شجاعت و دلاوری از فرزند عزیز شاه و وزیر جنگ ایران اوباش شهری را جری و جنود مجنده دولت را فراری نمود. اتباع نایب السلطنه

گریزان، شورشیان گرازان، به درب عمارت خورشید رسیدند، سربازان فوج مخصوص که پیوسته شاهزاده را به جانبازی خود نویدها می دادند به نیت وقایه نظم با غلیظ کردن مفسده چند تیر تفنگ به دسته مهاجم رها و کوچه ارك را از کشتن چند نفر کربلا نمودند. با اینکه سر مردم برگشت و از ارك دولتی بیرون رفتند در شهر هنگامه را از سر گرفتند و از این خبر ازدحام عام در اطراف خانه میرزا حسن بیشتر شد. نایب السلطنه در منزل خود بیخود افتاده کاهگل و گلاب، عرق کاسنی و بید مشک، تخم ریحان و ترنجمشك، به کار می رفت و حضرت والا را مشغول و مال می کردند تا به حال بیاورند.

مسلح شدن قراولان شاهی

از آن طرف خبر به شاه بردند که کار تباه و روز دولت سیاه شده است و وزیر جنگ سرش به سنگ آمد و چون در میان مردم شهری و قشون خون افتاده، فتنه خوابیدنی نیست، اینك ارك دولت و عمارات سلطنت خزانة و تاج و تخت پادشاهی در معرض خطر و بانك شاهنشاهی دستخوش غارتگران. شاه را طاقت نماند در اطاق خود با خیلی بیتابی پنهان شد. شکارچیان و تفنگداران مخصوص مسلح و مکمل اطراف اطاق پادشاه را احاطه کردند. به فوج سوادکوهی قراول داخله عمارات فشنگ دادند. مردان دلیر خلوت همایونی مانند مهدیقلی خان مجدالدوله، جعفرقلی خان حاجب الدوله، برادرش میرزا محمدخان امین خاقان، پدر عزیزالسلطان، سید محمدخان شهیر به مردك، دایی عزیزالسلطان، حاجی حسینقلی خان رئیس فوج سوادکوهی و نظایر او از خواجه سرایان و پیشخدمتان و فراشان خلوت تفنگها در دوش پیشتاب و قمه در کمر خود را به جانفشانی در نظر شاه جلوه می دادند و فی الحقیقه هیأت و سیمای آنها دل شاه را از جا می برد که البته حادثه بزرگ و خطر نزدیک شده است.

فسخ انحصار دخانیات

وزیر اعظم نیز دل از دست داده در کنج آبدارخانه هراسان نشسته در چاره جویی حیران و منتظر انهدام بنیان. لاجرم تفقد و پیامهای

پی‌درپی شاه وزیر جنگ را به تنگ آورد. از جا برخاست و به‌حضور شاه رفت و واقعه را با مهابتی بی‌نهایت به‌شاه قصه کرد و پدر تاجدار بزرگوار خود را الزام نمود که به‌خط و مهر همایونی نسخ و فسخ انحصار دخانیات را مرقوم و مختوم و به‌دارالسلطنه میرزای آشتیانی بفرستد و توفیق شاهانه را در منابر بخوانند و به بلاد ایران تلگراف کنند. چنین کردند و خونبهای کشتگان معرکه را متعهد شدند. همان طلاب قلاب و سادات فسادات که بامداد دکاکین و حجرات را به زور و زاری می‌بستند، ندای فتح و کامکاری در دادند علمای اعلام هریک از گوشه فرار رفتند و قلیان و چپوق حرام را به حلیت اعلام فرمودند. شهر آشفته آرام و کار به‌کام آقایان شد.^۱

۱. امتیازنامه انحصار دخانیات به‌قرار زیر بود:

صورت فرمان امتیازنامه تنباکو و تن منویل خریدوفروش و ساختن از داخل و خارج کل تن و تنباکویی که در ممالک محروسه به‌عمل آورده می‌شود تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضاء این انحصارنامه به (ماژور تالوت) و به شرکاء خودشان مشروط به شرایط ذیل مرحمت و واگذار فرمودیم.

فصل ۱ - صاحبان این امتیازنامه همه ساله مبلغ پانزده هزارلیره انگلیسی به‌خزانه عامره اعلی کارسازی خواهند نمود اعم از اینکه از این کار نفع ببرند یا ضرر این پول هر ساله در پنج ماه از سال گذشته پرداخته می‌شود.

فصل ۲ - فقط محض تعیین از تنباکو و تننی که در ممالک محروسه به‌عمل آورده می‌شود صاحبان این امتیاز ثبت از زارعی که می‌خواهد عمل زراعت این امتیاز را بکند نگاه خواهند داشت و دولت علیه به‌حکام محلیه حکم اکیدی خواهد فرمود که زارعین تنباکو و تن را مجبور به‌دادن ثبت نمایند و اذن و اجازه‌نامه‌چ از برای فروش و معامله و غیره تن و تنباکو و سیگار و سیگارت و انقبیه و غیره حق خالص صاحبان این امتیاز است و احدی جز صاحبان این امتیازنامه حق صدور و اجازه‌نامه‌جات مزبوره ندارند و نخواهند داشت اصناف تن و تنباکو فروش که مشغول این حرفتند در کسب و معاملات داخله خود برقرار خواهند بود مشروط به‌داشتن اجازه‌نامه که دارند امتیاز خواهد داد.

فصل ۳ - بعد از وضع جمیع مخارج متعلق به‌این عمل و تقسیم صد و پنج سرمایه خودشان بین صاحبان این امتیاز یک ربع منافع باقیمانده سال به‌سال تسلیم خزانه عامره اعلی خواهند نمود و دولت ایران حق واری به‌دفاتر هر ساله آنها خواهد داشت.

فصل ۴ - جمیع اسباب کارخانه و ملزومات این کار که صاحبان این امتیاز داخل ممالک محروسه می‌آورند از جمیع عوارضات گمرکی و غیره آزاد خواهد بود.

فصل ۵ - حمل و نقل تن و تنباکو در ممالک محروسه بلا اجازه صاحبان این امتیاز ممنوع است مگر آنچه که مسافین برای استعمال یومیه خودشان همراه داشته باشند.

فصل ۶ - صاحبان این امتیاز باید جمیع تن و تنباکویی که در ممالک محروسه به‌عمل آورده می‌شود ابتیاع در عوض آن نقد کارسازی نمایند تا آن درجه که قابل استعمال باشد باید تمام تنباکو و غیرها که فعلا موجود است ابتیاع نمایند قیمت که باید به‌عمل آورنده یا مالک داده

عرایض امین الدوله به شاه در باره قدرت علما

روز دیگر باد به زخم شاهنشاه خورد، چه فایده که تیر از شست و کار از دست رفته بود. به تدارك قضیه برخاست و هرچه کرد در انظار

→

شود دوستانه بین عمل آورنده یا مالک و صاحبان این امتیاز قرار خواهد شد ولی در صورت عدم رضایت طرفین به حکمیت مرضی الطرفین رجوع خواهد شد و حکم قطعی مجری خواهد شد.

فصل ۷ - دولت علیه متقبل می شود که به هیچوجه علاوه و اضافه بر مالیات و عوارضات و رسوم گمرک حالیه درباره تتن و تنباکو و سیگار و سیگارت و انفیة تا مدت پنجاه سال از تاریخ امضای این امتیازنامه ننمایند همچنین دارنده امتیاز و شرکای او متعهدند که تمام رسوماتی که بالفعل از تنباکو عاید دولت ایران می شود کماکان عاید گردد.

فصل ۸ - هرکس یا کسانی که بخواهند از این فصل گریزی اختیار نمایند در مورد سیاسات و مجازات دولت خواهند شد و هرکس یا کسانی که در پیش آنها خفیه تنباکو و تتن و غیره به جهت فروش این معامله پیدا شود نیز به جریمه و سیاست سخت دولت گرفتار خواهند شد، دولت علیه حمایت و تقویت صریح هرچه تمامتر خود را درباره جمیع عمال صاحبان این امتیاز مرعی خواهد نمود و صاحبان این امتیاز تعهد می نمایند که به هیچوجه از حقوق خود موافق این امتیازنامه تجاوز ننمایند.

فصل ۹ - صاحبان این امتیاز مختار خواهند بود تمام حقوق یا امتیازات و یا تعهدات و غیره خود را به هرکس و یا کسانی که میل دارند منتقل نمایند ولی از وقت به اولیای دولت اطلاع خواهند داد.

فصل ۱۰ - عمل آورنده یا مالک، تتن و تنباکوی خود را حاصل نمود باید خود به نزدیکترین وکیل صاحبان این امتیاز اطلاع بدهد که حاصل ایشان به چه مقدار است تا اینکه صاحبان این امتیازنامه بتوانند تعهدات مقرر فوق را در فصل ششم به موقع اجراء بگذارند و آن را به زودی ایتباع نمایند.

فصل ۱۱ - صاحبان این امتیاز حق نخواهند داشت اراضی ایتباع نمایند مگر به اندازه لزوم اجرای این امتیازنامه به جهت انبار و مورد لزوم آن.

فصل ۱۲ - زارعین بر حسب تفصیل مشروطات که از جانب صاحبان این امتیاز به همراهی دولت مقرر می شود و محق می شود که به اندازه (فی) برای حاصل خود پیشکی به آنها داده شود.

فصل ۱۳ - اگر از تاریخ امضای این امتیازنامه تا انقضای مدت یکسال کمپانی اجرای آن تشکیل نشود و شروع به کار نشود این امتیازنامه از درجه اعتبار ساقط و باطل خواهد شد مگر اینکه جنگ یا امثال آن که مانع تشکیل کمپانی باشد واقع شود.

فصل ۱۴ - در صورت وقوع اختلاف مابین دولت علیه ایران و صاحبان امتیاز آن اختلاف رجوع به حکمت مرضی الطرفین خواهد شد و در صورت عدم امکان رضایت طرفین حکم اختلاف را رجوع به حکمیت قطعی حکمی به تعیین یکی از نمایندگان دولت اتازونی یا آلسان یا اطیش مقیم طهران خواهد شد.

فصل ۱۵ - این امتیازنامه به دو نسخه مابین دولت علیه ایران و (ماژور تالبوت) به امضای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و ثبت وزارت امور خارجه مبادله شده و مضمون فارسی آن محل اعتنا خواهد شد - تاریخ ۲۸ رجب ۱۳۰۸.

نقل از تاریخ بیداری ایرانیان

خلق به قوت علما افزود و از اعتبار و اقتدار سلطنت کاست. مثلاً کنت دمنت فرت، نظم‌الملک، از وزارت پلیس معزول شد، همه گفتند از ترس ملاحاست. رفع و منع ظلم و جور مباشرین و استحکام و انتظام آئین معدلت و تشیید اساس دیوان عدلیه تأکید می‌شد، می‌گفتند به‌خاطر ملاحاست و گویا از این راه نبود بلکه شاه در محضر وزرا به مناسبت وقایع این ایام از مطاعیت و استیلا و قوت و استعلاء ملاحا شکایت می‌فرمود. امین‌الدوله عرض کرد «تدبیر و کفایت علما باعث تقدم و شدت نفوذ ایشان نشده است چرا که نفاق و خلاف خودشان با یکدیگر و آن همه معاملات فضیحه و احکام غیر مشروع که از دوایر آنها صادر و حقوق خلق را ضایع می‌کنند و خونها که از ظاهر و باطن این قوم در دل مردم هست بایستی مرجعیت مسلمین یکباره از ایشان منصرف شده باشد. بی‌اعتنایی و ناحسابی و شر و شلتاق دستگاه دولت و سیاق حکمرانی مردم را نه از روی اعتقاد و اعتماد و نه به دلخوشی و امید به آقایان ملتجی کرده است. از کام شیر به دهن اژدها می‌روند. هر روز که دولت يك محکمه منظم و دادخواهی معتدل موجود کند و مردم ببینند که عرض و مال آنها به میزان حق و عدل محفوظ است برای علمای اعلام جز مسائل حلال و حرام و فتاوی صلوة و صیام نخواهد ماند.» به هر تعبیر خاطر پاك شاه به اصلاح امور مملکت و ترفیة احوال رعیت متوجه شد و با عزم ثابت خواستند دستگاه تحقیق و اسباب احقاق فراهم کنند.

فرمان شاه برای تحکیم کار عدالتخانه

به حاج محسن‌خان مشیرالدوله که وزارت عدلیه و تجارت به عهده او محول بود فرمایش رفت که باید عدالتخانه همانطور باشد که حق این مقام و در محاکمه و حفظ حقوق مردم طوری مستقیم و محکم باشد که تکلیف يك وزیر عدلیه است. من که پادشاه شما هستم از این ساعت تمام قوت سلطنت خود را وقف و صرف عدالت و تقویت عدالتخانه خواهم کرد. شما نوکرها هم البته اهل غیرت و هواخواه دولت و مملکت خود هستید خاصه شخص تو که پیوسته برای کار دولت ناله‌های زار داشتی.

بیدادگری به دست دولتیان و طلاب ادامه دارد. یا مشیرالدوله نخواست و نتوانست یا دربار دولت و دستگاه سلطنت به سیرت اولی حرکت کرد که هیچ تغییری در مجاری امور ظهور ننمود. آنچه هرگز به خاطر نگذشت احقاق حقوق بود و اغاثت ملهوف و در این میان علمای طهران قوت و استخوانی گرفته به نخوت و خودبینی افزودند و در تصرفات مطلقه زبردست شدند. چشم ولایات دیگر هم به طهران بود، اخبار و آثار مرکزی در تمام ولایات ایران حکومت عرف را ضعیف و مطاعیت ملاها را قوت داد خاصه در اصفهان که دست ظل السلطان در کار بود و خراسان که آقا سید زین العابدین سبزواری جماعتی طلاب مدارس را پیرامن خود انجمن نموده بالقب جندالله مرتکب هرگونه شرارت و شنیعت می شدند و از همه جا بدتر همدان بود که ملا عبدالله بروجرودی الاصل به صورت زهد و جلوه تقوی صید خاطر خلق نموده قومی اشرار بلده طیبه و نواحی نیز ارادت به آخوند را راه خودسری و پناه سرکشی کرده حکومت ملغی عن العمل و احکام دولتی را مهمل و معطل داشته بودند.

دوستی نایب السلطنه و امین السلطان با ملایان

نایب السلطنه و امین السلطان به مصالح شخصیه و اینکه کار مغشوش و شاه مشغول باشد و در این اشتغال فتنه و اشتغال فتنه، پادشاه، موقع ایشان اهم و سررشته اصلاح گم شود. هر يك با طبقه ارباب عمایم طهران دون بعضی، بنای خصوصیت گذاشتند. همین رفتار، ملاهای طهران و همه را به ضعف سلطنت بیشتر ملتفت کرد و برای دولت بیشتر ضرر مالی و حالی آورد. به دست این دو حریف انعامات و احسانات به اسم هر ملا و سید و وکیل محکمه، واعظ و امام محله، محرر دارالشرع و روضه خوان تقاضا می شد و همه را آقایان جزیه و باج حساب می کردند به بی اعتنائی آنها و بی اعتباری دستگاه سلطنت می افزود.

انگلیسیها توسط امین السلطان از شاه تقاضای خسارت می کنند

از طرفی امین السلطان وزیر اعظم بی خجالت که چنین زخم کاری و سم قاتل در کار دولت کرد و مایه چنان فسادی سلطنت کش شد به

شاه در آویخت که خسارت شرکت رژی را سفیر انگلیس مطالبه می‌کند اگر ندیم دولت انگلیس می‌رنجد و اعتبار ایران در فرنگستان ضایع و زایل خواهد شد در مقدمه چنین می‌نمود که مطالبه منحصر به آن مبلغ لیرای نقد است که به شاه پیشکش کرده‌اند و به چربدستی وزیر اعظم و برات‌بازی امین‌الملک برادرش هباء منشورا شده بود. شاه به اکراه جواب داد که این حادثه از غوایل غیرمنتظره و امور غیر مترقبه بود، در وقوع هرج و مرج بر ما حرج نیست. نه دولت انگلیس حق رنجش دارد نه کمپانی حق مطالبه خسارت. به این فرمایش شاه همه وزراء اتفاق داشتند چرا که مخالف رأی امین‌السلطان بود اما وزیر اعظم سینه سپر کرد و این رد و بحث در او اثر نکرد. لایحه مخارج شرکت رژی و مأخذ خسارتی را که از ایران می‌خواست به میدان آورد و معلوم شد مطالبه به پیشکش تقدیمی شاه انحصار ندارد؛ مواجب چند سألّه مستخدمین فرنگی، مصارف ذهاب و ایاب آنها، خریداری خانه، ساختن عمارات، آنچه به مستخدمین ایرانی داده‌اند، آنچه تنباکو و توتون خریده‌اند، اسباب و آلات لوازم دفتر-خانه، تزیینات منزلی بعلاوه مبلغ کلی بی‌اسم عوض حق السعی و حق السکوت و تعارف و تکلف دستگاه دولت در این لایحه درج بود. شاه از این تکلیف بما لایطاق برآشفته از هیئت وزرای دولت استمداد نمود. همه به شاه گفتند حرف ناحساب را به سختی باید جواب داد. به خلاف آنچه می‌گویند نه این کار به دولت انگلیس مربوط است که به عوالم و داد بین‌الدولتین خلل برساند نه قبول این تحمیل ایران را در فرنگ اعتبار می‌دهد، بلکه فرنگستان ما را تقبیح خواهد کرد که همه کور و کر بودند و یک نفر به علم حقوق واقف نبود من غیر حق ادعای بی‌معنی شرکت رژی را قبول و تصدیق کردند و انگهی عمارات و بنائی و مواجب عمله و اسباب و جنس موجودی چرا به حساب دولت نوشته می‌شود. تعارف و حق السعی بی‌اسم را که به مردم داده‌اند چرا دولت عوض بدهد. شاه اندک ایستادگی کرد و خواست بداند بیشتر از پیشکش شاه، دیگران چرا حق السعی و تعارف گرفته‌اند. امین-السلطان گفت اسامی را پرسیدن و آنچه زنانه و مردانه در دایره سلطنت برده‌اند روی دایره ریختن چه ثمر دارد، هیچکس خورده را

باز پس نخواهد داد و بهتر آنکه مستور و مکتوم بماند.

شاه برخلاف میل خود و عقیده وزرا مجبور به قبول خسارت می‌گردد

لاجرم مخالف میل و اراده همایونی و به ضد عزم و عقیده وزرا شاه را به قبول و تصدیق خسارت مزبوره الزام کرد و بیشتر برای این بود که از اوراق شرکت رژی وزیراعظم ایران حظ وافر و سهم اکثر داشت و شاه را به این خدعه و فریب رام کرد که به قبول خسارات وارده به شرکت تنباکو، انگلیس را از شما خیلی ممنون می‌کند و قرار داده‌ایم چهل ساله به اقساط اصل و فرع را بپردازیم، آن مبلغ که خودتان گرفته‌اید پس نمی‌دهید، معادل قسط دو ساله هم از قیمت عمارات و تنباکو و توتون موجود و اسباب و اثاث‌البیت که به ما واگذاشته‌اند محل ادای قرض داریم و من متعهدم که بعد از دو سال محل اقساط این دین را از اضافات گمرک و غیره تعیین کنم. به دولت هیچ ضرر وارد نیامده باشد به قول و گول کودخانه، پادشاه پیر مجرب نرم شد و به این دم گرم به دام افتاد. چهل نسخه سند وام رژی به امضای شاهنشاه به بانک تسلیم و گمرک بنادر خلیج فارس را به گرو این قرض تعیین کردند، که ای صوفی شراب آنکه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی. غیرتمندان ایرانی در مصیبت این چهل سند برای چهل سنه عزای اربعین قتل امام شهید را تجدید نمودند. عجباً که انگلیسها خود حیرت داشتند و همه فرنگیها که در طهران بودند تقبیح و تشنیع می‌کردند و با احوال و دقتی که از شاه مسبوق بود باور نمی‌شد که تن به این ناحساب و ناصواب بدهد اما آن کس که واقف حقایق و مطلع به اسرار است تعجب نمی‌کند، همان دست که امتیاز و قرارداد سد اهواز دکنر طلزان را به آب انداخت و قرارنامه بارن رتر را در باب راههای آهن ایران به باد داد این معامله تنباکو را هم به آتش سوخت و داغ چنین ضرر را به ناصرالدین شاه گذاشت تا بعد از این رمق و جرئت هیچکار نداشته در پس آینه طوطی صفت آن گوید که استاد می‌گوید این شعله جواله وطن سوز به قوت آن دست و بازو به ارکان دولت و سلطنت افتاده است.

پیشنهادی تازه برای تسهیل کار پرداخت قروض ایران

شاهد معنی آنکه شنیدم در غیاب شاه چند روزی که حسب‌العاده به شکارگاه جاجرود رفته بودند مسیوارن اشتین رئیس دایره رژی امین‌الدوله را ملاقات کرده گفته بود «حالا که اعلیحضرت شاهنشاهی فوق انتظار ما مساعده فرموده خسارت شرکت تنباکو را علی‌الکمال به ذمه گرفتند می‌خواهیم يك راه سهل و ساده بنماییم که هم به مصلحت و راحت دولت ایران نزدیک است و به يك دفعه از قرض خلاص شده‌ایم و هم شرکت تنباکو ضرر خود را جبران و انتفاع حاصل کرده است. ما به حکم امتیاز و اختیاری که در کل معامله دخانیات داشتیم توتون و تنباکویی را که از خاک ایران خارج و در ممالك عثمانی مستهلك و مصرف می‌شده اداره رژی عثمانی واگذاشتیم و از این ممر هیجده هزار لیران عثمانی قرار داده‌ایم به دولت ایران برسد دولت عثمانی نیز رسومات خود را با دایره رژی خود از این بابت به شصت هزار لیرا تجدید نموده و بر روی این مبلغ چنانکه مطلع هستید و در روزنامه‌های خارجه خوانده‌اید استقراض جدیدی نمود. چون به مهر و امضای میرزا اسدالله خان ناظم‌الدوله سفیر ایران مقیم استانبول قرار داد ما تصدیق شده و دولت عثمانی این مبلغ عایدی خود را محل قرض تازه قرار داده، محال است بتوانید معامله مزبوره را تابع اصل امتیاز ما کرده ابطال نمایید. معامله ما با رژی عثمانی بیست و پنج ساله است در عوض چهل سال که هر سالی قریب یکصد و هفتاد هزار تومان باید به بانک شاهنشاهی بدهید بیست و پنج ساله همین هیجده هزار لیره را واگذارید و چهل ورق تمسک پادشاهی را بگیرید.»

امین‌الدوله سر و روی این حرف را سنجید مسیوارن اشتین را به این صدق نیت تحسین کرده بود. با کمال امیدواری که این مقاوله در حضرت شاهنشاه بشارتی است ماجرا را به وضوح و حسن تعبیر به خاکپای همایون عریضه کرد. به سواری سریع‌السیر سپرد که بی‌فوت وقت به نظر شاهنشاهی برساند. پیک آمد و جوابی به خط همایونی آورد که از گفتگوی شما مطلع شدم پس فردا به شهر بر می‌گردیم و در این باب حضوری ملاحظات نموده قراری که لازم است می‌دهم.

گفتگوی شاه با امین‌الدوله

موکب پادشاهی از شکارگاه عودت فرمود و فرمان رسید که امین‌الدوله علی‌الصباح در باغ سلطنتی طهران حاضر باشد و اینک صورت بیان امین‌الدوله است که به یکی از محارم خود تقریر و به مسیو ارن‌اشتین به نومییدی مختصر جوابی نوشت. می‌گفت «در باغ سلطنتی راه می‌رفتم که حرکت، احداث حرارت با سرمای صبحگاهی زمستان مقاومت کند. شاه از حرمانه بیرون آمد و بهشتاب تشریف‌فرمای باغ میدان شد. به من اشاره فرمود بیا، یعنی دیگران نیایند. در پناه دیوار عسارت که به تابش آفتاب اعتدالی یافته بود نشستند و پس از اظهار مرحمت و تفقد احوال و اجمالی از مساعدت ایام شکارگاه، پرسیدند تفصیل ملاقات ارن‌اشتین چه بود، عرض کردم گویا در عریضه عبیدانه ابهامی نماند که محتاج به ایضاح مجدد باشد. دوباره قصه را از سر گرفته، با دقایق صرفه و رجحان معامله، بیان نمودم. گفتند با اعلانی که در ابطال امتیاز رژی ایران کردیم، تصدیق یک قسمت از آن چه صورت دارد گفتم اگر می‌توانستید معامله آنها را با رژی عثمانی رد و محو فرمایید البته به تجار و سوداگران ایرانی و حقوق خودتان مددی فرموده بودید. لکن چندی است اینها با اطلاع شما با اداره عثمانی قراری دادند و شما به طمع هیجده هزار لیره فریفته شدید، قرارداد مزبور را امضا کردید. دولت عثمانی مطلع شد از فایده محصول مملکت شما که به خاک او می‌رود چهار مساوی آنچه به شما وعده دادند گرفت و محل قرض تازه خود قرار داد. بلی در صورتی که سفیر شما در استانبول پول نمی‌گرفت و مداخله نمی‌کرد و با مهر سفارت کبرای ایران معامله را تصدیق مجدد نمی‌نمود شاید با الفا و ابطال آن موفق می‌شدیم. حالا قافیه را باخته‌اند و ضرفه ما در این است که گوشت خر را به‌دندان سگ بیندازیم. ابتلای چهل ساله را رفع و اسناد پادشاهی را از بانك استرداد کنیم در صورتی که هر ساله هشتاد هزار تومان هم از این ضرر به کیسه دولت ایران مانده است.

مخالفت امین‌السلطان با پیشنهاد جدید

«مطلب به يك اندازه ذهنی شاه شد و به محسنات این کار تصدیق

کردند. در این حال وزیر اعظم از دور نمودار گردید شاه به اشاره او را طلبید مسئله را از نو به میان گذاشتند بی تأمل گفت عجب خیالی کرده اند که دوباره ایران را بشورانند و این بار به هیچ تدبیر اصلاح پذیر نباشد. ابدأ ابدأ نباید نزدیک این حرفها و خیالات رفت دیشب بوتسف وزیر مختار روس پیش من بود و همین مطالب به میان آمد چرا که به من هم اظهار کرده بودند. بوتسف از جای برخاست آمده دامن مرا گرفت که امان است، از این يك خطر گذشتید بار دیگر ما را به زحمت میندازید. ما کل عمل را ابطال کرده ایم و به برقراری جزئی از آن اذعان نمی توانیم. مخفی مباد که بیرون بری و معامله توتون و تنباکوی ایران همچنان در اختیار رژی عثمانی ماند. نسخ و فسخ نتوانستند و به قدری مأمورین دولت ایران در استانبول و وزیر اعظم ما در طهران به این کار انگشت زدند که هیجده هزار لیره هم بتدریج هیچ شد تا داغ تدبیر آن وزیر بی نظیر از همه جا در کالبد دولت بماند و به هر طریق در ذلت و استیصال دولت پادشاه ایران پلتیک روس را ترویج کرده باشد.»

دستگیری محمد کاظم ملك التجار

به مطلب باز گردیم که ناصرالدین شاه به خلاف آن همه قوت رای و استبداد و آنقدر هوس و میلی که به حکمرانی و اجرای خیالات خود داشت این اوقات به سهل انگاری و طفره از کار متمایل شد و برای حفظ راحت آنی، و اشتغال به عیش شبانروزی به تعهدات بی اسلوب و مواعید عرقوب وزیر اعظم قناعت می کرد و پند ایام را که از هر گوشه به فریاد و فغان بیان می شد گوش نمی داد. تنها تحقیقی که از باعث مفسده و مایه هنگامه به میان آمد، داستان سرهر بازار و اعمال حاجی محمد کاظم ملك التجار بود که افروختن آتش فتنه و به باد دادن آبروی دولت و به خاک انداختن کار دخانیات به او نسبت داده می شد. حتی فتوای جناب میرزای شیرازی را به طریق موثق از مجعولات او گفتند، که نسخه ها به هر سمت و هر ولایت منتشر کرده به دست طلاب بهانه جوی هنگامه طلب انداخت. چون استعداد و ترصد مردم این حکم را درست به کرسی نشانید و آوازه نفاذ امر جناب میزا به عرض

رسید ایشان هم به خود گرفته انکار نفرمودند. بالجمله به امر و اشارت همایونی حاجی محمد کاظم ملك را گرفته و تحت الحفظ به قزوین فرستادند، که اینک اردبیل ثانی ایران و محبس مقصرین سیاسی این مملکت است.

آزادی زندانیان سیاسی در قزوین

لکن حبس حاجی محمد کاظم وسیله نجات زندانیان دیگر قزوین هم شد چرا که حاج محمد کاظم شخصی خوشرو و بذله گو مقلد و متقلب، حریف قمار، ظریف و مرد کار بود. وزیر اعظم را مجانست به او مألوف می داشت. دیری نگذشت که از او شفاعت کردند و به این تقریب محبوسین دیگر قزوین هم آزاد شدند. میرزا یوسف خان مستشارالدوله علیل المزاج و از کار رفته به طهران برگشت دیگران هم سر خود گرفتند. میرزا رضا کرمانی را ملاحظات طهران و اطلاع به سر گذشت زمان غیاب از آزادی بیزار کرد. زن رفته، طفل مرده، وظیفه را دیگری برده، خانه خراب، اندوخته برانداخته، حاصل عمر هبا شده، آنها که همیشه به او رعایت و اعانت داشتند از دیدار او نفرت و کراهت می کردند. تنها حاج محمد حسن امین الضرب نظر به ارادت سید جمال الدین رضا را از خود راضی و معاش او را عاید می داشت.

شاه از تنگدستی دولت بی اطلاع است

امین السلطان هم به رغم نایب السلطنه به میرزا رضا مهربانی کرد و برای صیت کرم شهریه به او مقرر نمود فتور قوای آمره، قصور عواید خزانه عامره، پریشانی و آشفتگی هرچه بیشتر می شد هنر وزیر اعظم بیشتر جلوه داشت و شاه به هوای تن آسایی و بازنماندن از عیش و کامرانی دانسته و فهمیده چشم می پوشید که بی زحمت روز بگذرد و راحت ملوکانه غبار نگیرد این حال و خیال تا آنجا مساعدت داشت که مصارف یومیه و ملزومات شخصیه همایونی در اندرون و بیرون معطل نمی ماند و حقوق و مرسومات و دایره خاصه سلطنتی و طبقات قشونی و غیره معوق نمی شد. وزیر اعظم اهتمام می کرد که شاه ملتفت تنگدستی و تنگ مایگی نشود و هر چه از طرف نایب السلطنه و دسته مخالف امین السلطان در این باب به عرض می-

رسید وزیر اعظم به غرض حمل کرده شاه را از کنجکاوای منصرف می کرد و ضیق دایره مالیّه را از فزونی مخارج سلطنت و زیاده روی وزارت جنگ می گفت، وقتی که دستگاه سلطنت لات می شد و استیصال و بیچارگی شاه را مات می نموده است تدبیر وزیر پیلتین غارغار بر رخ دولت می کشید پیاده های غیبی خود را به تکاپو می گماشت.

يك قدم چون پیل رفته در اریب

يك قدم چون رخ زبالا تا نشیب.

فروش بسیاری از املاك خالصه

لاجرم تدبیر به فروش يك ملك یا تنزیل و تحلیل يك محل انحصار داشت و از این معاملات آنچه به غلط بخشی وزیر اعظم صرف و به کیسه امین الملك برادرش وارد می شد به دوایر دیوانی عاید نبود. املاك خالصه به هیچ فروخته شد و شاه تنها به نگاهداشتن قرای خالصه طهران که محل علیق دواب و سیورسات اصحاب پادشاهی است اهتمام می فرمود. ناچاری و اضطراب این سدر را هم شکست. نجف آباد پشت دروازه شهر را به امین الملك فروختند. جی و بریانك به نام امین همایون فروخته شد و به کام امین الملك بود، حصار امیر را به غلامعلی خان عزیزالسلطان بخشیدند تا در دامادی شاه برای روز سیاه خود ذخیره داشته باشد. علی آباد و نازآباد حومه شهر به طاق ابرو و چشم شهلای امینه اقدس تقدیم و به او تملیک گردید. عذر رکاکتها که در عشقبازی عزیزالسلطان ساحت پاك ناصرالدین شاه را چرکین کرده بود به ازدواج یکی از بنات شاهنشاهی خواسته شد.

مردم ایران در خواب و امین السلطان در غرور و مستی

مردم ایران در يك خواب سنگین مظاهر عجیب و نقشهای مهیب می دیدند اخلاط عفنه که مورث چنین کابوس بود نفس ایران را تنگ و بدن مملکت را رنجور و عرق اضطراب را جاری می کرد. از بدنهای نیم جان آوازه های هولناك برمی خاست بی آنکه در اجساد حرکتی دیده شود. امین السلطان وزیر اعظم در غرور و مستی و تکیه به اسباب و اشخاص بیرونی و درونی و ختم و نیرنج و جادو و دعا داشت از بی اعتنائی به کار بالا ترك رفته به صاحب کار هم اعتنا نمی کرد. حکم

شاهنشاه مخدوم خود را قابل اصفا نمی شمرد. لاجرم این حال به حکم عادت در مزاج او طبیعت ثانیه و خصلت ثابته گردید. تعرض و تنمر در شتگویی و زشتخویی از غیاب به حضور و از حجاب به ظههور رسید.

بازخواست ناصرالدین شاه از امین السلطان

با همه بردباری و وادادگی ناصرالدین شاه که می خواست اثبات کند در تحمل و بیعاری پادشاه ایرانیان است پیمانه صبرش لبریز شد و قصد آن فرمود که تعدیلی در کار و اصلاحی در اوضاع دربار دهد. سبب اینکه روزی اعلیحضرت شاهنشاه به وزیراعظم خود از پریشانی امور دولت خاصه هرج و مرج مالیاتی که گرفتن و دادن حکام صورت حسابی ندارد و مستوفیان در جمع ناروا و خرج بی رویه فعال مایشاء شده اند شکایت کرد. وزیراعظم چندان امان نداده که کلام شاهانه ختام پذیرد، برآشفته و بی ادبانه گفت از آنکه مسئول امور دولت است بپرسید، من چکاره ام وکیل حکام و دخیل دفتر و حساب نیستم که از طرف آنها دفاع کنم یا مؤاخذ باشم.

ناصرالدین شاه مصمم به عزل امین السلطان می گردد

شاه با سه تن از خواص وزرا این راز را به میان گذاشت و زارگریست که همه مرا به این وزیر جوان و آنقدر اقتدار و استیلا که به او داده ام ملامت می کنند و دیروز جواب او به من این بود. باید در کارها قراری داد و بنای دولت را که در شرف خراب و دمار و علی شفا جرف هار است، به ترتیبی محکم نمود. شاه در این باب به ستاری تأکید داشت که تا زمان اقدام سر فاش نشود و امین السلطان به تلاش نیفتد و نیز فرمود که شاهزاده ظل السلطان به حکم احضار در راه است و عنقریب از اصفهان می رسد، در سر او هم عقلی است و در امور ملکداری، تجربه آموخته است منتظر شوید او برسد. اما خیال خود را معطل نکنید، به آزادی افکار در شرایط اصلاح و تنظیم امور آنچه به خاطر آوردید. به قلم آرید. یادداشت های خود را آماده نمایید. این مجلس و محبت اراده چندروزه صید و تفرح شاهانه به ناحیه امین آباد ورامین بود و اعلیحضرت شاهنشاه با خاصان حرم و خواص خلوت از پایتخت بیرون رفت که در صحرا خیالات خود را صاف و پاک کند.

شاه به دوعلت ناچار به تغییر رای می گردد

از آنجا که بخت شوریده ایران هنوز در خواب بود دوعلت رهن این عزم شاهانه شد. اول رسیدن نواب ظل السلطان به امین آباد و زیارت پدر تاجدار خود آن جلوه خیالی نکرده که انتظار داشتند زیرا شاهزاده به مرور سنین همانطور که فاقد نام و شهرت خود شده بود غلبه حرص و حب مال او تصرف عجیب کرده فکر و بیانش آنچه بود هیچ شباهت نداشت و آنقدر اصطلاحات فریبنده و بزرگمنشی بی حقیقت که آموخته بود یکباره فراموشش شده منظر و مغبرش حتی به چشم پدر خوش نمی آمد. علت دوم نشر این اراده ملکانه از دایره نایب السلطنه شد که با عشق به خرابی بنیان امین السلطان احتمال حضور و اقامه ظل السلطان را در طهران آفت جان خود می شمرد و با آنهمه تأکیدات همایونی نتوانست خودداری کند. در حاشیه خویش از این معنی کم و بیش به زبان آورد و خبر به امین السلطان رسید علی الفور میرزا نصرالله خان مشیرالملک که آلت جارحه و وزیر اعظم در مهام خارجه بود به سفارت روس رفت و به مسیو اسپایر، شارژدافر دولت مشارالیه، محرمانه خبر داد که شاه را مدعیان برآن داشته اند مثل امین السلطان خادم پلتیک و مایه نفوذ روس را از میان بردارند و ظل السلطان با هواخواهی انگلیس در دربار ایران رئیس مطلق و مختار مبسوط - الید شود. در ضمن این خبرگویی و سخن چینی هم خود را بیشتر به سفارت روس خیرخواه و محرم نمود هم به مخدوم خود که به وسیله او جاه و مال می اندوخت خدمتی به سزا کرد.

نامه سفارت روس به شاه

مسیو اسپایر رقه [ای] به اعتماد السلطنه محمد حسن خان نوشت و با يك سوار مخصوص از غلام چاپاران سفارت به امین آباد فرستاد مضمون اینکه از روی اخبار متواتری، اعلیحضرت شاه اراده ترتیب تازه در امور درباری ایران فرموده و در نظر گرفته اند نواب ظل السلطان را به معظمات امور ملکیه دخیل نمایند، به مقتضای مخالفت و خیرخواهی من غیر رسم به شما اظهار می کنیم در فرصت مناسب به حضور شاهنشاهی عرض کنید البته این اقدام در نظر اولیای دولت روس ناپسند افتاده به چشم رضا نخواهند دید. اعتماد السلطنه که به سفارت

روس بستگی و تقرب می جست و می خواست مقاصد سفارت مزبور به دست و قلم او هرچه زودتر و بهتر انجام پذیر باشد، رقعہ را ترجمہ کرد و شبانہ به حضور شاه فرستاد. این دو، سبب مداخلہ ظل السلطان را مطلقاً به آنچه در نظر همایون بود منسوخ نمود.

شاه هنوز در بارہ عزل وزیراعظم می اندیشد

لیکن شاه را کمال آزرده گی طبع، از بی ادبی امین السلطان، از جرح و تعدیل کار دربار و تحدید اختیار وزیراعظم به کلی منصرف نکرد. روز بازگشت از امین آباد که امین الدوله و مخبر الدوله در باغ سلطنتی حضور داشتند شاه بی تردید از مقالہ سابقه و لزوم اصلاحات مقتضیه فرمایشی به میان آورد و از آنچه در غیاب موکب همایون این دونفر خیال کرده بودند پرسید با آنکه هردو در عزم و اقدام شاه اشتباه داشتند و مطلب را جدی و جازم تصور نکردند، چیزی در این باب ننوشتہ بودند.

عرایض امین الدوله به شاه در این باب

امین الدوله معروض داشت که چون اعلیحضرت شاهنشاهی کتمان سر و انتظار ورود ظل السلطان را تأکید فرمودند مناسب ندیدیم تا عودت ملکانه انجمنی بسازیم و از تشکیل مجلس مخصوص، مردم را به خیال اندازیم، اما خلاصہ افکار این است که اعلیحضرت همایونی بی تملق دقایق کار را خوب ملتفت هستید و پنجاه سال در اداره امور دولت تجربه ها فرموده همه قسم امتحانات کرده اید. به ماسبق مراجعه کنید، آنچه خوب مجری، و هرچه معیوب متروک شود. شاه رأی امین الدوله را تحسین کرد و پرسید که چون ترا از اغراض شخصیه خالی و وارسته شناخته ام و از اوایل دولت ما دخیل کار و مطلع به احوال بودی بگو کدام وقت و چه ترتیب به خیریت و مصلحت عمومی نزدیکتر بود. امین الدوله گفت پس از عزل میرزا آقاخان اعتمادالدوله، تا مقام وزرای مساوی و حدود وزارتخانه ها را محفوظ نگاه می داشتید، برای مردم راه تظلم و پناه از جور به همه طور باز و قوت و پیشرفت احدی سد باب حقایق نمی کرد. می توان گفت بهار سلطنت قاجار بشمار می آمد، شاه با نشاطی کامل و بشاشتی تمام فرمود عقیده و نیت خودم جز این

نبود و هرچه گفתי راست و درست است باید ترتیب صحیح و محکمی داده شود و هرکس در سر هر کار است مستقل و مسئول باشد، شما در باغ بمانید تا من نماز بگذارم و در این مسئله به تفصیل گفتگو کنیم. مخبرالدوله و امین الدوله ماندند و شاه به ادای فریضه مشغول شد و هنوز فراغت نیافته، میرزا نصرالله خان مشیرالملک با میرزا محمود خان علاءالملک وزیرمختار ایران مأمور دربار روس که آن اوقات مأذوناً به طهران آمده بود ورود کرده برای مهمی قریب الفوت بارخواستند.

به توصیه سفارت روس امین السلطان بر سر کار می ماند

شاه اجازه حضور داد هر دو هم زبان و بدانسان که سیمرغ فرموده بود از ملاقات مخصوص با شارژدافر روس و اینکه به کلی از مسلک تازه دربار ایران مأیوس است و تغییر اوضاع درباری را مخالف الفت و مورث کدورت ذات البین می شمرد شرحی به شاه خواندند و چنان وانمودند که اگر ذره [ای] از استقلال و اقتدار امین السلطان بکاهد، بنای صفا و بنیان موالات ایران و روس خلل می یابد. شاه از آنچه به نظر گرفته بود منصرف و مصمم شد که با وزیراعظم به مداخلات کار بندد و به دست خود او کارها را اصلاح کند دیگر با امین الدوله و مخبرالدوله حرفی به میان نیاورد و این از موارد سهو و خطای ناصرالدین شاه بود که چنین روایات را با عدم وثوق به سلسله روایات قابل تحقیق نمی دانست و به تصورات واهی از عزم خود برمی گشت. وزیراعظم را روز دیگر به حضور خود خواست در میان شاه و وزیر حرفها از مهر و محبت و لطف و عنایت گفته شد، با اینکه هیچیک باور نکردند به خود مشتبه نمودند که خدشه و خلافی نمانده است. شاه به امین السلطان گفت که جداً و مستقلاً به کار بچسب و به مدعیان راه اعتراض نگذار. امین السلطان به شاه عرض کرد که به این خیالات وقت خود را ضایع و عیش خود را منقص نکند، مردم و مملکت لایق آن نیستند که خاطر شاه در اندیشه آن آزرده و مشغول شود دوباره کار به صورت اولیه عود و در بحر تعطیل و اختلال غوص کرد. برای شاه مثل عروسی عزیزالسلطان مایه اشتغال پیدا می شد که شوریدگی اطراف و بی انتظامی نواحی، شرارت طغات و عجز ولات، نافرمانی رؤسا،

پریشانی رعایا به نظر نیاید. وزیراعظم به رونق مجالس شب و تفنن در لُهو و لعب می افزود که مجال ارباب رجوع محدود شود.

تدبیر تازه شاه برای اصلاح امور

باز احساسات ناصرالدین شاه نگذاشت که از وخامت عاقبت غافل و به گذشتن وقت قانع شود چاره [ای] به خاطر آورد که امین السلطان در کل امور مسئول و چندی از خود به کارهای دولت و مملکت مشغول شود او را لقب صدراعظم مستقل و مختار دادند. صورت کار بامعنی آنکه هرچه هست در دست اوست مطابق آمد. در مزاج ایرانیان تغییر اسمی و صوری تأثیر دارد و شاه به این نکته آگاه بود انتظار و امید مردم به اصلاح امور و احقاق حقوق در همین تبدیل لفظ تازه شد و یقین کردند احکام و اوراقی که با مهر صدارت عظمی صادر می شود نفوذ دارد و ناسخ ندارد. امین السلطان هم چند روزی با روی گشاده و ادب و مهربانی مردم را پذیرفت و به هر کس وعده مساعدت داد تواضع و خضوع او مردمی را که به او تمکین نداشتند و او را لایق اطاعت نمی دانستند جلب کرد. شاه هم می خواست باور کند که کار درست، و تدبیر نافیعی کرده است از صدراعظم تعدیل جمع و خرج و ترتیب وزارتخانه ها و اصلاحات کلیه می طلبید.

ناامیدی شاه و مردم از امین السلطان

روزی چند بر نیامد که شاه و مردم فهمیدند به هر رنگی جامه پوشیده شود قد رعنا همان است. اسم بر رسم غالب نمی آید. تشریف صدارت قلب ماهیت نمی کند. ثمره التفات شاه و مردم که طبیعت کار و اوضاع دربار تغییر نکرد و بدتر شد جز یأس هیچ نبود و صدراعظم تسکین قلب و تأمین خاطر شاه را به این دو بیت حاصل می کرد:

هروقت خوش که دست دهد مغتنم شمار

کس را وقوف نیست که انجام کار چیست

پیوند عمر بسته به مویی است هوشدار

غمخوار خویش باش، غم روزگار چیست

مایوس از اصلاح امور، ناصرالدین شاه اوقات خود را به تفریح می گذراند

شاه در غرقاب نومیدی که تجارب حال و ماضی را بی ثمر و کار را روز به روز بدتر می دید رأی صدر را مصدر و مسطر کرد. داد تفنن در انواع ملاهی می داد. از خلوتیان معدودی محارم انتخاب شد. به خواستاری دوشیزگان شهری اکتفا نکردند از عاهرات و مؤسسات و زنان بدکار هم که لایق مجلس پادشاه نبودند روزهای جمعه به جمع خاص پادشاهی می بردند. نیمی از هفته به یاد مجلس گذشته می گذشت، نیم دیگر به ترتیب عیش و نوش جمعه که در پیش است صرف می شد. نایب السلطنه نیز کار شب خود را رونق داد. آقابالاخان سردار افخم رفیق طریق و قائد فریق بود. عزیز السلطان و اتباع او كذلك، مجالس شبانه آراسته، مسکر و منکر به همه نوع آماده داشتند و لازم نیست بگوییم که این آوازاها از صدر جلیل شیوع می یافت و در آن دایره فسوق و فجور کلی بی پرده شد.

شاه در حرمسرا داستانی از مجلس عیش صدراعظم بیان می کند

یکی از خواجه سرایان پادشاهی حکایت کرد که اعلیحضرت شاهنشاهی در حرمسرا وقتی که جماعتی خواتین مکرمات و خدمه محترفات حاضر بودند فرمود دیشب صدراعظم سرگذشت بدی داشته خود و اصحابش ناکام از مجلس برخاسته اند. شنیدنی و خندیدنی است، با ملایمات و مزه ها که مخصوص بیان شاهانه است به خانمها قصه کردند. خلاصه آنکه دیشب در فلان باغ به دعوت فلان شخص به علت مألوف بزمی آراسته و پنج شش از فواحش معروفات آورده بودند، هنوز مجلس گرم نشده سرد شده و اول پیاله درد آمد. صدراعظم چنانکه عادت او است به یکی از زنها شوخی آغازید و برسبیل هزل به فاحشه فحش داد. ضعیفه جداً دشنام را رد کرد و بدگفت. اصحاب خواستند لنگی بیندازند و میانجی شوند. زنها به یکدیگر همدست و هم زبان فحش را به دوره انداختند. ترجیع کلام به دشنام صدراعظم می گشت. رکاکت و فضاحت طوری شد که طرفین تاب نیاوردند و چون غیرت زنها بیشتر بود برخاستند و مجلس را به رجال حمیده خصال گذاشتند. الغرض سور و سرود زهرآلود و انجمن خنک و تلخ شد. شام نخورده هریک از گوشه [ای] فرارفتند.

خانمهای درباری شاه را ملامت می‌کنند

خانمها به شاه عرض کردند که از این اوضاع خبر دارید و می‌دانید که از روز و شب صدراعظم شما چه‌سان می‌رود پس چرا فکر مملکت و رعیت خود نیستید: شعر
 نباشد به نزدیک دانا پسند
 شبان‌خفته و گرگ درگوسفند
 شاه از گفته پشیمان بیرون رفت که از پیشخدمتهای متملق حرفهای ملایم طبع و قصه‌های موافق مزاج بشنود.

احوال ولایات ایران

احوال ولایات و اقطاع ایران خوب نبود حکام در مقابل قدرت ملاها و رؤسای قبایل به ضعف و فتور می‌زیستند که مجتهدین و ائمه جماعت بلکه طلاب مدارس به شرف عمامه در شهرها حکمران بودند و بیرون از هر شهر، دست‌دست ایل بیگی و خوانین و رؤسای صحرائشین بود. حکام و ولات حتی المقدور با این دو طایفه سازش داشتند که بتوانند رعایای فقیر و عاجز را بتازند و تاراجگاه دیگر حکام عین مالیات دولت بود. به‌آسانی در جواب اظهارات بی‌حقیقت خود از مقام صدارت‌عظمی جوابهای صریح به‌دست می‌آوردند که به‌تأمین فلان ناحیه سرباز و سوار بفرستید، فلان قلعه را مرمت کنید، فلان برج و قراولخانه ساخته شود، فلان خرج لازم را معوق نگذارید، تفاوت تسعیر جیره و سیورسات ساخلو و مأمورین را به‌فلان مأخذ برسانید. این مستندات با مبلغی که به‌مستوفی و لشکر نویس و وزیر دفتر و لشکر و محصل محاسبات و عزب‌دفتر تخصیص می‌شد برای ندادن اقساط مالیاتی و مصارف دستورالعملی کافی بود، وکیل حاکم همه را برات صادر می‌کرد. بعلاوه مستوفی بنایی که به‌دایره‌خاصه صدارت تکیه داشت، محض اینکه تومانی دوقران رسوم برات نویسی خود را بیشتر گرفته باشد با وکیل حاکم می‌ساخت، تعمیرات موهومه قلمدادی حکومت را که شاید در اصل هیچ وقوع نداشت ده‌یک می‌افزود. چرا که امضا و مهر صدراعظم در دست خودش بود.

اوضاع خزانه دولتی

امین‌الملک در این میان قسمت مخصوص و مسلم می‌برد که وکیل و

کسان حاکم از شرارت و وقاحت محصلین خزانه آسوده بمانند و مهلتی برای اجرای تقلبات مزبوره پیدا کنند آنچه را اوایل معامله از اقساط به خزانه پرداخته شد و قبض گرفته بودند پیشکار و کارگزار حاکم بی صدا و در پرده به امین‌الملک رد می کردند تا مهلت و فرصت سند سازی یافته، تصدیق امین‌الملک هم آن نوع حساب غلط را به امضای پادشاهی برسانند. حکام از دادن نقد و جنس مالیات فارغ می شدند، سهل بود که مبلغی هم برات فاضل عمل صادر و از دولت طلبکار بودند و به استناد همان برات و همان طلب حقوق عمومی از وظایف و مواجبهها و محل قشون و غیره معطل می شد و نتیجه آه و ناله ذوی الحقوق صدور برات و حواله آنها به خزانه عامره بود که یا هیچ نرسد، یا به هیچ کارگزاران خزانه بخرند و تمام به خرج خود بنویسند. این حال همه سال کسر و نقصانی گزاف به عواید خزانه دولت می آورد و اضافات در مخارج به هم می رسید. اقساط قرض دخانیات و فائز مطالبات بانک نیز سربار بود. ناصرالدین شاه عادات خود را در پرسیدن اوضاع مالیه و موازنه جمع و خرج کل مالیات و واردات و صادرات خزانه تدارك نمی کرد با اهتمام صدراعظم که محللهای ناوصول و جوه موهومه از قلم نیفتد و در کسر و جاخالی خزانه قسمتی به قلم بیاید باز میزان موافق نمی آمد و عجز مداخل در پرداخت مصارف آشکار می شد. تنها حس شاهانه که باقی و از فساد احوال متالم می گردید در همین موضوع بود که می ترسید يك روز دیر یا زود بی پولی خزانه به مدار امور سلطنت سخته دهد، لکن صدراعظم می توانست شاه کار آگاه را به تعهدات بی اصل فریب داده خیال بلند او را به مشاغل پست و عیش زشت متوجه نماید.

عزیمت میرزا رضا کرمانی به استانبول

میرزا رضا کرمانی در این هنگام سرأ آشنایان قدیم خود را ملاقات و عزیمت خود را به استانبول و زیارت سید جمال الدین می گفت و از هر کس به خرج سفر و فرار از طهران استمداد می نمود. شاه و صدراعظم هم به او انعامی کرده بودند از راه گیلان و خط بادکوبه و باطوم به دیدار مرشد خود شتافت و چون در طهران علایق او از مال و زن و فرزند به کلی پرداخته و منقطع بود، هر که او را می شناخت و

تجرد او را می دانست هجرت او را ابدی گمان می کرد و تنها او بود که با دعوی آشکار به ارادت سید جمال دوباره گرفتار نشد و رحلت او را به خاک خارج امداد کردند. به دیگران که محو جمال، یا در صحب بها بودند چه در طهران و چه در دیگر بلدان ایران مزاحمتها جاری و مردم بیگناه نیز به سرپنجه اغراض مفسدین گرفتار می شدند. این گرفت و گیر فقط جیب حکام و مأمورین شقی را پر نمی کرد، دل شاه را هم خالی و خاطر مبارکش را مشوش می خواستند که فرصت تصرف و خیال اصلاح در امور ملکیه نکند.

صدراعظم ایلات را به خودسری وامی داشت

شاهکار دیگر صدراعظم این بود که بواسطه یا بلاواسطه با اشرار ایلات و سرکشان طوایف سروسری داشت و آنها را به خودسری و راهزنی و مقاومت با مأمورین دولت و استیصال حکام و شکایت قوافل می انگیخت که شاهنشاه به این بی نظمیه مقسوم الحواس شود و او پس از فضاحت دولت و اثبات عجز سوار و سرباز و مبلغها خسارت قراء و قصبات و ضررهای قوافل تجارتی آن اشرار را به پناه خود بیارد، انعام و شهریه جیره و سیورسات کلی بگیرند، به پاداش قتل و غارت و تمرد و شرارت ناز شست و باج زبردستی ببرند. مختصر اینکه روز ایران از اینگونه سیاه و حال ایرانیان تباه شد. بی فرصتی صدراعظم و نبودن هیچ دستگاه برای شنیدن و رسیدن عرض متظلمین راه التجار را به سفارتخانه های روس و انگلیس باز کرد و با این رسوایی کار متظلمین از دو صورت بیرون نبود یا نومید شوند و از وطن و حقوق خود گذشته به عراق عرب یا طرف قفقاز مهاجرت نمایند، یا در غربت طهران به نامرادی جان بدهند.

رواج مسکوکات مسین

معاملات عمومی و تجارت داخله را هم و فور پول سیاه تعطیل می کرد. از هر سو شکایتها برخاست. رواج مسکوکات مسین از اختیار صراف و مأمورین خارج شده تدبیر شیطانی حاجی محمد حسن هم دیگر جلوگیری نمی تواند بکند. در هر شهر و در هر ماه نرخی دارد. يك شاهي که پنجاه دینار بود و بیست دانه از آن با يك قران پول سفید

تبدیل می‌شد به سی و چهل و پنجاه و شصت عدد يك قران رسید و آفت بزرگ آنکه جز مسكوك مس چیزی در تداول نمانده بود. به ندرت پول نقره می‌دیدند. بیچاره تجار و کسبه و ارباب صنایع و فلاحین، خدمه و مزدوران سرباز و توپچی و غیره و غیره که روز پیش در بیست و پنج و سی عدد شاهی و صد دیناری مسین گرفته بودند روز دیگر از تنزل آن ثلث و نصف ضرر داشتند و از این خسارت عمومی از همه طرف مردم را به فغان آورده اشکها از چشمها و خونها از دلها روان کرد. آنچه به توسط حکام تظلم می‌شد یا کسبه و تجار و اهالی بلاواسطه عرایض با پست و تلگراف می‌فرستادند هیچ به عرض شاه نمی‌رسید و اگر به شاه می‌رسانیدند مغلطه حاجی محمدحسن و حامی او نمی‌گذاشت که عدل پادشاهی چنین سم تجارت کش و آفت مخرب مملکت را رفع کند در غالب بلاد ایران نزد تجار و کسبه و اهل حرفت جوالبها مسكوك مس بی‌رواج افتاده منظر آن هر صبح و شام ناله و نفرین صاحبش را به عرش می‌برد.

نقاشی شاه

شاه دیگر نمی‌خواست از اوضاع مملکت چیزی بداند و نوکرها نمی‌خواستند شاه را از احوال مطلع و بیموده خاطر همایون را از خود برنجانند در اینگونه سکوت مایوسانه و فراغت معمول شاه علاوه بر تفنن در کامرانی گاهی خود را به نقاشی مشغول می‌فرمود و چون صنعت رنگ‌آمیزی و تناسب اجسام و علم مناظر و مرایا و نمایش قرب و بعد نیاموخته بود دور نما را بد می‌ساخت و متملقین خلوت پادشاهی چندان در تحسین مبالغه می‌کردند که شاه صفحه نقاشی خود را معجزه می‌پنداشت.

وفاداری شاه به امینه اقدس

مدار آسمان و مرور زمان شهد این فراغت ناصرالدینی را بی‌شرنگ و نوشش را بی‌نیش نخواست امینه اقدس را در کوری و گوشه‌گیری به سکتة ناقصه و استرخای يك شق بدن مبتلا کرد بیماری او در کار قهوه‌خانه اندرون و خوابگاه همایون بیشتر از اوقات کوری او سکتہ آورد. امینه اقدس بی‌حرکت ماندن یکدست و بی‌رفتاری یکپای خود را

مانند نابینایی نمی توانست از شاه پنهان کند اما در همین عجز جوارح چون زبانش در کار بود زمام شاه را از دست نداد و در حرمسرای شاهنشاهی مثل روزگار سلامتش فرمانروایی می خواست. وفای ناصرالدین شاه نه تنها حقوق و شئون و احترامات او را حفظ می کرد بلکه خلق کریم شاهانه به رعایت خشنودی او وانمود می فرمود که چشم او را روشن و حواس او را سالم می داند در این احوال جواهر مخصوص و وجوه نقدینه را که در سلامت امینه اقدس به او سپرده بود همچنان به امانت او تفویض و برای اثبات سهو خود که هنوز به بینایی و دانایی او معتقد است ترتیب انگشتریهای گرانبها و تنظیم عقد لالی و موزون کردن تسبیحهای مروارید را به مراقبت و صیانت او مقرر می داشت و در محضر این پیرزن کور فالج مختل الحواس نفایس جواهر و اخایر ذخایر ریخته و برچیده می شد.

عشق تازه شاه به دختر محمد حسین باغبان باشی

کدورت خاطر ناصرالدین شاه از بیماری امینه اقدس به شور و عشق دختر محمد حسین شهیر به باغبان باشی تسلی داشت. عشق پیری سر به رسوایی می کشید، هوسناکی شاه را بنده می کرد. این زن دهقانی را اسیری شاه به اشتباه افکنده دل داری نمی دانست بیزاری می نمود. باور نمی توان کرد که شخص ناصرالدین شاه را ناز و اعراض این زن چگونه پریشان داشت. و شبهایی که وصل او می جست و دست نمی یافت به چه بیچارگی اشک حسرت می ریخت. حتی نزد پیشخدمتان بیرون خودداری نمی توانست و صدراعظم را به شفاعت می انگیخت. هر که سابقه احوال و اخلاق ناصرالدین شاه و آن همه عفت و عصمت که به وجود مبارك او مخمر بود می دانست از شگفتی و حیرت مات می ماند. در حضرتی که نام منتسبین حرم به زبان احدی نمی گذشت و سایه پردگیان به خاطر دیاری نمی افتاد و به وهم هیچ کس صورت مستور آن عکس نمیداد، واسطه صلح، صدر جوان بود و اصحاب مجلس شب، معدودی پیشخدمت و تفنگدار بی مقدار که چشم آنها با عصابه بی تعصبی بسته می شد و خواجه های حرم عصاکش آنها می شدند، کوران مصنوعی به طاقی ورود می کردند که جماعتش خواتین ساخته و آراسته نشسته و برخاسته بودند. خنده های زیر لبی گواه نظرات زیر چشمی بود

شوخیهای رکیک و سخنهای زشت به زبان و میان می آمد بکلی مخالف آداب و منافی محضر زنان. از این مبحث بگذریم که آنگونه گفته های ناشایسته کتاب ما را از صواب دور می برد و چون مراد، پیدا شدن اسباب نامرادی امت و شناختن باعث بدبختی ایران است خواننده اوراق می تواند قیاس کند که بر روش چنین دستگاه چه نتیجه مترتب تواند شد.

سفر عراق و شیوع مرض وبا

شاه بابی پولی خزانه و تنگدستی ملتزمین خدمت، به سفرهای معتاد فصول اربعه و شکار و تفرج دوشان تپه و جاجرود و قصریاقوت و شهرستانك، کلاردشت و نمارستاق مورد دوناو کجور مسیله و سیاه کوه و غیره و غیره قناعت نفرمود، ساز سفر عراق کرد که برو جسد و نپاوند و غیره نیز از سم سمند و نهضت ارجمند ملکانه مشرف گردد. باز این نکته را تکرار کنیم که به نزدیکان شاه هم مقصود شاهانه از این سفرها معلوم نبود، نه جای تازه دیده می شد نه لذت و راحت در کار بود، نه صیدافکنی و نخجیربانی در نظر داشت، نه به رفتار ظالمانه حکام تعدیلی، نه به مظلومیت رعیت ترحمی، علی الجملة سفر چندماهه به پایان رفت و در تموز و شدت گرما مرکب جهان پیما به نواحی طهران رسید به هنگامی که وبا بلامانع از خراسان به پایتخت، ایران ایلغار کرده مردم شهری به ییلاقات اطراف پراکنده شده بودند. شاه بی آنکه به طهران وارد شود به ییلاق سلطنت آباد شمیران تشریف قدوم داد و چون اردوی پادشاهی در مراحل اخیر سفر به وبا آلوده بود تفرقه ملتزمین و با را بکل قرای این بلوک منتشر ساخت. شاه به شهرستانك گریخت و فی الحقیقه بلای مبرم و وبای مهلك را به ماورای البرز نیز حرکت داد. ملتزمین رکاب از بیم جان شرط صحت و احتیاط از ابتلا را رعایت می کردند. دوا و درمان با خود داشتند، از خوردن میوه و هرگونه اسباب ناخوشی احتراز می نمودند، به خلاف غلام و فراش و غیره که لوازم زندگی آنها موجود نبود و مستعد مرض بودند و مشتاق مرگ. پی در پی به وبا مبتلا می شدند، خیمه [ای] به نام مریضخانه نصب و به بیماران و بایی تخصیص شده بود، به جای طبیب و دوا و پرستار و آنچه موجبات علاج است مرضی را ناراحتی و تشنگی و گرسنگی از رنج زندگی فارغ می کرد و منظر

این مریضخانه طوری مهیب و منفور واقع شده بود که وبا را مردم فراموش کرده بودند.

مرگ امینه اقدس

لاجرم انقضای موسم ییلاق و تخفیف ناخوشی در طهران و شمیران شاه را به معاودت دعوت کرد. به سلطنت آباد برگشتند و چند روزی برنیامد که به امینه اقدس حمله دیگر آمد و شق ثانی بدن تالی قسمت اولی از کار رفت. مشاعر بکلی مختل و سكرات مرگ مستولی گردید. اطبای فرنگی و ایرانی که حال را می‌دانستند نزدیک نرفتند کار به دست بی‌دانشان متملق افتاد. قصه کوتاه کنیم که این زن دروغزن و مکاره غدار به جزای خیانتها به ایران زمین، و گول و فریب به ایران خدیو تاجان در بدن و حس در تن داشت مقدمات عذاب الیم و عقاب جحیم را از دست جهال طبیب‌نما چشید و از آنجمله در حملات سخته که مغز و دماغ را باید سرد و خشك کنند تا بیمار راحتی یابد طبیب مخصوص برادرزاده او کسلاهی نمودن از فراشها طلبیده به آتش تفته و در کمال داغی و حرارت به سر امینه اقدس گذاشته بود همین درمان بدیع هیجان را سریع، بیمار به تشنج سخت چند ساعته هلاک شد.

تأثر شدید ناصرالدین‌شاه

ناصرالدین‌شاه اگر چه در مرگ فرزندان و عزیزان هم خود را گرفتار غم و اندوه نمی‌خواست و در هر مصیبت به ساز و صحبت کار می‌بست که غصه و ملالت از سلامتش نکاهد، به عزای امینه اقدس سخت اندوهگین گردید وفای خود را به متوفی ظاهر نمود مال گزاف او را که همه از سرقت نقد و جنس پادشاه و پیشکشیهای ناروا در حمایت ظالم و از امانت مظلوم فراهم شده بود به وارث وحید او یعنی برادرش تفویض کردند. حتی قریه علی‌آباد و نازآباد خالصه انتزاع نشد و با خصلت ناصرالدین‌شاه که پیوسته میراث ارباب ثروت را به خود مخصوص می‌کرد، از عین مال خود گذشتن و به میرزا محمدخان ملیجك وا گذاشتن يك حادثه تاریخی است.

داستان نایب اصطبل شاهی

نامناسب نیست در این مورد یاد کنیم که یکی از عمله اصطبل پادشاهی به رتبه نیابت وفات یافت بیچاره در سنین عمر خود و خدمت دو پادشاه به امساک و ثبات زیسته در مأموریت‌های مختلفه و از تفاوت علیق و دزدی گاه و جو مختصر مالی اندوخته بود، در خانه کوچکی با اثاث اندک فرزندان خود را کفالت می‌کرد. چون کسی را بر او وامی نبود و در حد خود نان و نامی داشت همسایگان او را به دارایی می‌ستودند. آغا فتح‌الله خواجه که به خبث فطرت و شرارت ذات از نمانی و غمازی و فتنه‌انگیزی وسیله تقرب می‌جست به شاه عرض کرد که این نایب اصطبل دینه و گنجینه داشت و در متروکات او صندوقچه پراز مسکوک طلا و جواهر گرانبهاست. شاه فرمود به صدراعظم بگو اگر مال زیاد است حصه و نصیب ما را منظور و موضوع کنند. آغا فتح‌الله به صدر جلیل‌گرفت و بی‌آنکه تحقیقی شود و به رکاکت و شناعة چنین اقدام پرده بپوشد و کار را به دست اولاد نایب متوفی فیصل‌کند، خود آغا فتح‌الله را که در وقاحت و قباحت صورت و سیرت و زشتی منظر و منبر آیتی است مأموریت داد با معدودی فراش سرخ پوش شاهی برود و آنچه به دست آورد از دست ندهد. نگفتن اولی که در خانه محقر صاحب مرده جمع وارث منکود الحظ و آشنایان و اقارب نایب مرحوم از ورود آغا فتح‌الله و فراش‌ها چه دیدند و با چه رسوایی و بدنمایی این تفحص مجری شد و دزد از خانه مفلس خجل آمد بیرون. اثاث البیت اسباب کهنه و اسقاط طویله بود و فرش، نم‌دزین پاره و سرمایه متوفی و اعقاب او عفاف و قناعت. در خزانه مشهور نایب فقط هفتصد عدد امپریال طلای روسی یافتند و با شوکتی چنان که گویی مملکتی تازه به ایران افزوده‌اند آغا فتح‌الله فتح‌نامه خواند و این پول بی‌مقدار را به عرض صدراعظم رسانید. چون امین‌السلطان به بدننامی پادشاه اهتمام داشت و می‌خواست در نظر خلق او را به پستی همت و خست و ضنت معروف کند کفایت و امانت آغا فتح‌الله را تحسین و وجه نالایق را به ضمیمه نفرین عیال و اولاد نایب به پیشگاه همایون تقدیم نمود.

دختر کهتر باغبان باشی

پس ترك تصرف در متروكات امينه اقدس شاهدهی به محبت حقیقی ناصرالدین شاه به آل ملیجك بود اما چنانکه گفتیم دختر حسین باغبان-باشی مهر ملوكانه را که امینه اقدس در ملك یمین داشت بالاستقلال مالك شد بی آنکه قدر این دولت بیدار و گنج باد آورد را بداند و دلداری کند، عشق پادشاهی را چندانکه او نپذیرفت در پیرامنش جای دیگر جست. خواهر کهتر او که وی را جمالی نبود، ای شگفت دردل شاه نشست و مهرش در جان ناصرالدین شاه ریشه بست. دریغا مهر بانی هر دو سر نداشت و میخ دوسر به زمین فرو نمی رفت خواهر بزرگ تابه تنها معشوق پادشاه بود سریاری پیش نمی آورد، حالی که در ملك وجود ملك همشیره دست یافته سلطان خیالش به خلافت نشسته است ناز افزون کرد و بدسری از حد بیرون برد. بیچاره شاه در میان دو دلبر، دودل و کارش یکسره مشکل شد.

رابطه صدر اعظم با یکی از زنهای شاه

صدر اعظم کار را به کام دید و عیش مدام گرفت. به عنوان نصیح و صلح قدمی برداشت و با مخدره دوستی محکم کرد. راز و نیاز وهل و گل که به دست و زبان عزیزخان خواجه به حرمسرای فرستاد، پیش شاه از باب تألیف و اسباب تجلیب و منع برودت و کدورت، تحریض به گرمی و مودت باشاه به شمار آمد و در معنی راه الفتی بود که وزیر نیکوسیره با مستوره می پیمود. اجرای چنین خیانت و فرصت ملاقات و صحبت به بهانه دیدار مادر و پدر و زیارت مقابر مقرر آمد و چنان بود که کالسکه صدر اعظم آمده مخدره را به تفرج می برد، آینه غماز شد راز از پرده به در افتاد. خواتین که به عشق سرکش ناصرالدین شاه رشک می بردند و اشک حسرت به دامن داشتند، مجال تشنیع یافتند، زبان به ملامت گشودند. نمی توان گفت که بر طبع غیور ناصرالدین شاه گران نیامد اما مصلحت وقت و صیانت عرض اقتضای سکوت کرد و لبریزی پیمانه صبر فقط قدرت شاهانه می توانست تحمل این همه فضایح صوری و باطنی و قبايح مادی و معنوی کند، اگر گاهی حرفی از اصلاح و منع اقتضاح به میان می آمد، باملايمت عبارات والفاظ و به وساطت برادر و داماد بود و جز تعرض و تمارض وزیر بی نظیر

تأثیر نداشت.

اندوه قلب ناصرالدین شاه

علی الجمله تاریکی خیال و اندوه قلب ناصرالدین را محارم او از بیرون و اندرون احساس می کردند. بارها شب تا سحر می شمرد، چه خیالها که گذر کرد و گذر نکرد، بی خوابی خاصه زمستان رسید و لیالی طوال خیال را وسعت داده بیشتر شبها بعد از خوردن شام یا پس از شبچره مونس ناصرالدین شاه در اطاق تنها چراغی بود و دفتر و دواتی آنچه به دستخط پادشاهی تحریر می شد برای آنکه کسی بر آن واقف نباشد فوری به کیف مخصوص همایونی می گذاشت و قفل می کرد و کلید آن در جیب شاه می ماند چرا که ناصرالدین شاه را عادات بود در جامه خواب با ارخالق و کلبه می خفت، حتی در تابستان هم با پیراهن به بستر نمی رفت. از این رو اسرار خود را در کیف مخصوص مستور و کلید راز را از نامحرم محفوظ می داشت.

آمدن مظفرالدین میرزا ولیعهد به تهران

هم در این زمستان استدعای مظفرالدین میرزا ولیعهد سلطنت ایران به آمدن طهران و تقبیل آستان پدر مقبول افتاد که بعد مرگ شکوه السلطنه مادرش به سفر دربار و واریسی به کار شخصی خود مأذون نشده بود، مردم گمان کردند که احضار ولیعهد را شاید در تبدیل و تعدیل مهام دولت مدخلیتی باشد، برودت هوا به درجه بالا که هرذی حیات از برف و یخ زانو پس پشت رفته همچون ملخ بود. ولیعهد دولت بامزاج علیل، قاطع سبیل و باتن نزار بیمار، پی سپار شده در طی طریق شدت بردکار خود کرد. به ورود زنجان زحمت حصات کلیه، شاهزاده را بیجان و ناتوان گذاشت خبر بدحالی و خطر احتمالی را اداره تلگراف به مذاق شاه سخت تر از آنچه بود می گفتند و اراجیف طهران وارث تاج و تخت ایران را جز مظفرالدین تعیین می کرد. لاجرم ریگ از کلیه گذشت و تشویق از کلیه برخاست.

ولیعهد و پسرانش در خانه عبدالحسین میرزا فرمانفرما اقامت می کنند

ولیعهد با دو فرزند خود ملک منصور میرزا شعاع السلطنه و ابوالفتح

میرزا سالارالدوله به طهران رسید و در باغ و خانه عبدالحسین میرزا ملقب به فرمانفرما حکمران کرمان که داماد اوست منزل گزید. چندی در رکاب و حضور پدر تاجدار زیست و جز عوالم واحوال عادیه رسمیه، به جای اوامری ظهور نیافت. جشن نوروزی به پایان رفت از اعتدال بهاری رونقی به کوه و دشت آمد. ولیعهد را رخصت انصراف دادند که راه آمده را باز گردد. همانا خیالات ناصرالدین هنوز نضج نیافته یا ولیعهد را در مصالح متصوره دخلی نبود. فرقه از اصحاب به حدس و تخمین گفتند که شاه جانشین تخت ایران را به طهران نخواست مگر که مفسد درباری را ببیند و بداند و به اصلاحات نظری و تصویری شاهانه به هنگام اجرا ایمان بیارد. جماعتی بر آن شدند که اگر خیالی در نظر بود و ضمیری مستتر نمایش ولیعهد که بکلی ساده بود شاه را از اقدام باز داشت.

نظر ملك التجار درباره آمدن ولیعهد به طهران

حاجی محمد کاظم ملك التجار از بدایع افکار خود نقل هر مجلس و نقل هر محفل کرده همه جاتکرار می نمود که هوش و تدبیر ناصرالدین - شاه در هر موقع باریک راههای عجیب و نقشهای تازه پیدا می کند. خاطر خطیر ملکانه دریافت که مردم به شاه دل بد کرده اند و شخص شاه و رفتارش در نظر خاصه و عامه مقبول نیست. ولیعهد دولت را در آن سرمای سخت به پایتخت خواست که خلق دربار و اهالی اطراف او را ببینند و بقای عمر و عهد ناصرالدینی را از خدا بخواهند. هرچه بود و آنچه شد انتظار هواخواهان دولت در خاک، و بخت سلطنت در خواب ماند و چیزی نشد که قدری ایرانیان را امید دهد. بیشتر شبها در تاریکی و تنهایی اشتغال شاه به تحریرالواح ترك نمی شد. مسطورات مستور و کلید کیف را خود بنفسه گنجور بود. در این اوقات حوادث ملکیه و نقایص مالیه هم ممداندیشه پادشاهی و محرك وسواس نامتناهی می گردید. جز اینکه شاه را يك تصور مجهول و محظور غیر معقول از سرعت اقدام باز می داشت و خرابی بنیان چون سنگ غلتان از فراز کوه به پایان یا - کریشته به لهاب الريح ساطعه - لاتستقر علی حال من القلق - چنان سریع بود که هرثانیه سالمها کار امت به عقب می رفت.

پیشکشیهای ناحساب

فروختن ولایات و خواستن پیشکش ناحساب از حکام وسیله منحصره در گردش کار یا برگشتگی روزگار سلطنت بود. بیشتر این وجوه حرام را صدراعظم و برادرش به خود حلال می دانستند و با خیلی اشکال دراهمی معدود به امرا و جنود می دادند. شنیدم شبی يك تن از پیشخدمتان فرمان لقب یا مواجهی را که دوبار به شاه عرض شده بود و از قبول آن اکراه و انکار فرموده بودند با ذریعه ضراعت به شرایط شفاعت به اندرون فرستاد و یکصد دوهزاری طلا به آن ضمیمه کرد. جواب او شبانه به دستخط همایون آمد که به استدعای تو فرمان ممضی شد و یکصد دوهزاری طلا را عجب به وقت فرستادی. عملاً طرب در حضور بودند و به آنها انعامی می خواستم. خازن صرف جیب از بیرون گفته بود دیناری نقد نیست. به همین پول اهل طرب و اصحاب خدمت از سر باز شدند.

داستانی از شاه و عزیزالسلطان

همچنین روزی عزیزالسلطان به غرور معشوقیت براتی به حضور شاه آورد و برای یکی از بستگان خود التماس انعامی کرد، شاه در امضای برات روی مضایقت و اکراه نمود و الحاح عزیزالسلطان نجاح نپذیرفت. به تعرض و قهر از حضور شاه رفت به اشارت همایونی از پی او رفتند. یار جفا دیده و پیوند بریده را باز آوردند. نص حدیث و عین عبارتی که شاهنشاه ایران در تلطیف و تطییب خاطر عزیزالسلطان فرمود این است که بلا تحریف عبرة للقراء درج می کنیم: «عزیزجان..... خودت می دانی پول نمی دهند و الا من از تو هیچ مضایقه ندارم برات را بده صعه بگذارم و ببین که آخر برای صاحبش مایه سرگردانی می شود.» کار دولت براین نسق می گذشت و شاه تألمات روحانی خود را به تعلقات خاطر و عیش و عشق ظاهر مرهم می نهاد، مکمینی یا حمیرا می فرمود، با دخترهای باغبان- باشی سرگرم داشت و به حفظ صحت اهتمام بلیغ می کرد و می خواست از احوال مملکت که حضرتش را افسرده و دلتنگ می کند هیچ نشنود و روزگار ایران را نداند. از این تغافل پادشاهی و غرور صدارت و اقتدار بستگان امینالسلطان و سکوت یأس آمیز دیگران صورت

مملکت هم مختل شد و در چشم خلق دولت و سلطنت یکباره خوار آمد، بطوری که مردم سوقه و بازاری و رعاع الناس نام پادشاه را به زشتی یاد می کردند و بی هراس پاس ادب نمی داشتند و هرکس که تکیه به جایی داشت از هیچگونه شرارت و تعدی به حقوق بندگان خدا باز نمی ایستاد.

احمدخان علاءالدوله از ستمگری دستگاه صدارت سخن می گوید

میرزا احمد خان علاءالدوله می گفت روزی هنگام چاشت به خانه معین الدوله برادرم رفتم و تا نیم ساعت به غروب آفتاب مانده نشستم، همینکه آهنگ برخاستن و بازگشت به خانه خود کردم برادرم گفت دیرگاه است و در این شهر پر آشوب رفتن از حزم دور می نماید، به حرفش خندیدم که همیشه نیم شب به هر سمت می رفتیم، حالا هنوز شعاع شمس باقی و از روز چندین دقیقه بجاست، احتیاط چرا؟ مستهزئاً بیرون آمدم، اسبم با یک جلودار سواره حاضر بود، سوار شده رو به خانه خود گذاشتم، در انتهای میدان توپخانه و ایستگاه تراموا ازدحامی بی حرکت دیدم و در بادی نظر جز این محمل به خاطرم نگذشت که جماعت آیندگان و روندگان باتراموا هستند. هنوز به آنطرف میدان نرسیده بودم که یک دسته از آن مردم منفصل شده رو به خیابان لاله زار گذاشتند و تamen به دهنة خیابان رسیدم این دسته مسافتی پیموده از پیش کنتوار فرانسه گذشته بودند. نزدیک شدم، زنی دیدم که در هر چند قدم می ایستاد استغاثه می کرد و می نالید و بی آنکه کسی به حرف او گوش دهد حرکت می کردند، هوس تفحص و میل تفتیش دامنم گرفت تاختم و به جماعت روندگان وضعیفه نالان و گریان رسیدم. پرسیدم کیست، چه خبر است، این زن چه می گوید؟ هیچکس به من جواب نداد، وضعیفه ملتفت شد و فریاد کرد که ای جوان به رضای خدا به دادم برس. من زن فلان مرد کاسب، ساکن فلان کوچه هستم، باتراموا به محله بیرون دروازه قزوین برای احوالپرسی خواهرم رفته بودم حالا که برگشتم و اینجا پیاده شدم اسیرم کرده اند، والله من زن بدکار نیستم، شوهرم و اطفالم انتظار مرا دارند. در این شهر مگر مسلمانی نیست، این شهر مگر صاحب ندارد، یکی نمی پرسد که من بدبخت را کجا می برند و چرا می برند؟ دلم سوخت و حیرت کردم که

سکوت چندین نفر تماشاچی از چه‌روست و اسیری این زن چه‌باعث دارد. پیش رفتم و به‌آهنگ تحکم گفتم «ضعیفه بایست ببینم چه‌می‌گویی، کی‌تورا می‌برد، سبب چه‌چیز است؟» از این جمع سه نفر درزی مشتی شهری با کلاه نم‌طاسی و پستک کردی، بند دست و یقه پیراهن گشاد پاچه ورمالیده، گیوه‌ها قراق، زنخ تراشیده سبیل تابیده، برگشتند و به‌من گفتند «آقا توقع داریم راه خودتان را بگیرید و بروید.» برآشفتم که این چه‌حرف است، زن بیچاره را کجا می‌برید کی هستید از طرف کی‌مأموریت دارید؟ یکی از آن سه تن ایستاد و مرا ورنده‌از کرد و به‌استم‌ها در من نگریست و گفت آقاجان حکم شهر باشما نیست اگر میل داری با این طپانچه شکمت پرودود شود نزدیک بیا، آقای ما کسی است که ناصرالدین‌شاه هم نمی‌تواند به‌ما حکم کند. ایستادم و جلو دارم را آواز دادم برود ازخانه من که نزدیک بود جمعیتی بیارد و اینها را بگیرند. جلو دار من گفت چرا به‌عبث شر بپامی‌کنید و خود را بادستگاه صدارت طرف قرار می‌دهید. اینها مهتر امین‌الملک هستند و کار هرروزه آنها همین است. اگر دست بردارند و کسی در میانه کشته شود گناه را به‌گردن شما می‌گذارند و هیچکس باعث و سبب را نمی‌پرسد. دیدم راست می‌گوید. ایستادم و تا مسافتی آه و افغان زن اسیر بدبخت به‌گوشم می‌رسید.

ظلم دستگاه عزیزالسلطان

همچنین بود دستگاه عزیزالسلطان و عمله و تبعه او که در کوچه پشت مسجد مرحوم سپهسالار شبها راه آمد و شد بسته می‌شد و هیچ زن و طفل غیر ملتجی از آن طرف سالم نمی‌گذشت حتی روز روشن هم به احتیاط می‌گذشتند، منتسبین دوایر خاصه صدارت و برادران و بستگان او نیز مانند مباشرین گمرک و اعضا و اصحاب‌خزانه و اجزای قاطرخانه و شترخانه و سکنه میدان امین‌السلطان و ارکان حکومت تجریش و زاویه مقدسه شاه‌عبدالعظیم در شرارت و هرزگی و تعرض به‌حقوق و ناموس مردم از یکدیگر کم نمی‌آمدند. چنانکه در سمت جنوبی طهران و سر قبر آقا مردمی که خانه و مسکن داشتند اگر بازگشت آنها به‌خانه خودشان دیر می‌شد یا به‌ضرورتی سحرگاه از خانه بیرون می‌آمدند از تعرض قاطرچیان ایمن نبودند، بی‌خوف و

تشویش روندگان را برهنه می‌کردند و عرضها عرضه تعرض بود. کارگزاران حکومت طهران نمی‌توانستند به‌زبان بیاورند و در مقام منع برآیند چرا که رفتار آنها را در حضور شاه به‌اغراض شخصیه وامی‌نمودند. مظلوم هم پناه و راه دادخواه نمی‌دید، به‌هرجا رو می‌کرد جواب یأس می‌شنید.

[ضرابخانه و تنزل قیمت پول]

وزاد فی‌الطین بله که وفور مسکوکات مسین از حد نصاب گذشت و احتساب حاجی محمدحسن نتوانست به‌فنون صیرفی و شعوه‌ اصفهانی خاک به‌چشم مردم اندازد و حسیات کارگزاران دولت را برقمی‌رنگین افکند، همه مملکت از این ستم ناقع و زنگار قاتل مه‌سوع منقلب و متضعضع شد، در شهر طهران هم از رواج و تداول افتاد. حاجی محمدحسن را به‌مقام بازخواست آوردند به‌آنگونه زبان‌بازی و مغفله که فن او بود از شاخی به‌شاخ دیگر جست و بهانه‌ها برای طفره و تعلل جست که شتر را به‌درخانه دیگران بخواباند و شر به‌جانب دیگر متوجه شود به‌خرج نرفت. لاجرم به‌حکم همایون مقرر گردید که در حضور نایب‌السلطنه معدودی از خاصان خلوت و اعضای حکومت و نخبه تجار انجمن شوند و به‌این زحمت و ضرر عام نه‌ایتی دهند مجلس آراسته شد و حاجی محمدحسن بی‌خجالت در زمره تجار نشست گویا او را به‌مشورت آورده‌اند و مورد مسئولیت نیست. نایب‌السلطنه از امین‌الدوله خواست که چون به‌مبادی و مجاری امر مطلع و به‌حکم و اراده همایون مسبوق است آغاز سخن و افتتاح کلام کند.

امین‌الدوله صورت حال و مقصود از ساختن انجمن را برسبیل ایجاز و اجمال بیان کرد که چون همه می‌دانند و تجار از طهران و دیگر بلاد ایران بهتر خبر دارند، تفصیل مسئله تضييع وقت است و چون خود امین‌الضرب از همه‌کس به‌فساد و اشکال حاضر و خبیرتر است باید چاره تعدیل عمل و برداشتن آنچه از پول‌سیاه زیاده برحاجت خلق منتشر شده است از خود او خواست. حاجی محمدحسن از حاشیئه مجلس به‌متن آمد، مقابل امین‌الملک و در سلك اعضای خزانه نشست. با بیانی سلیس عنوان تدلیس کرد. از جانب تجار و کسبه بازاری ضرر و زحمت افزونی پول سیاه و افتادن از رواج را بی‌په‌وده تکرار

نموده و ضمناً گفت آنچه به نظر می آید باعث عمده تنزل فاحش و کساد بی علاج پول سیاه صرافان ره نشین یعنی توپچی و سرباز است و اینکه در دوایر پست و تلگراف مسکوک مسی را رد می کنند و در اجارات و معاملات شهری پول مس قبول نمی شود. با حضور امین الملک - نایب السلطنه و دیگران نخواستند به مقالات حاجی محمد حسن اعتراض کنند و در معنی با صدراعظم معارضه کرده باشند سرها به جیب تفکر بود و زبان در دهان خردمند با کلید تأمل بسته.

اعتراض شدید اعتماد السلطنه به امین الضرب

تنها محمد حسن خان اعتماد السلطنه از میان جمع به زبان آمد که جناب حاجی تورا به این مجلس به چاره جویی نخواست و برای مشورت نیاورده اند، جواب عموم خلق و پیرزنهای ایران را بگو که آتش ظلم تو همه را سوخته است. معامله توپچی و سرباز ره نشین و مردودی پول مس در پست و تلگراف و اجارات و معاملات به رفع و منع این آشوب چه ربط دارد. بالفرض که این اعتراض من در مقامات بلند تقصیر بزرگ و گناه لایغفر باشد و مرا به این جرم اخراج بلد و طرد ورد کنند هر چه بادا باد از زبان ایران و وطن خودم می گویم، آنچه طلا و نقره در جیب و بغل و صندوقهای مقفل مردم بود به ترویج این پول دغل ربودی و به فروش زری بدل، اطلس مهمل، تقلبات دیگر ایرانیها را گدا کردی. امروز به جای آنکه متعهد برداشتن زواید پول سیاه و اعادت اعتبار آن در رواج و تداول شوی به این پریشان گویی طفره در جواب حسابی داری.

پاسخ امین الضرب

حاجی خائن الضرب هیچ انتظار نداشت با حضور حماة آواز مثل اعتماد السلطنه که به جین و ظاهرسازی و تملق مشهور بود این تاخت و توبیخ ببیند. جنگ را به جو باره انداخت که شماها در دربخانه با یکدیگر غرض دارید، تقصیر من فقیر کرباس فروش چیست. ضرابخانه چند دست گشته است پول سیاه را که تنها من سکه نکردم، دفتر دارد، حساب دارد، من دیگر تکلیف خودم را نمی دانم، در این مجلس بنشینم، شاه مالک الرقاب است، هر چه دارم ضبط کنند، سر خود را بگیرم از

این خراب شده آواره شوم. امین الدوله به حاجی محمدحسن پرخاش کرده بود که این کلمات مناسب این محضر نیست، این طفره ها زده تو را از این مفسده بری نمی کند، باید از نشستن و گفتن و برخاستن نتیجه داشته باشیم. اعتقاد من این است که به ماجری رجوع کردن و حساب مقدار پول مس که سکه و منتشر شده است از حاجی خواستن وقت ضایع کردن است باید حاجی محمدحسن ملتزم شود همان تدبیر صرافی را که چندین سال در حفظ رواج مسکوکات مسین معمول می داشت و گماشتگان او در هر نقطه وفوری در پول سیاه و تنزلی در رواج آن می دیدند به يك اندازه می خریدند و اعتبار آن را حفظ می کردند کماکان مجری دارد. خودش و مردم آسوده شوند. حاجی محمدحسن گفت من سهل است ناصرالدین شاه هم از عهده بر نمی آید این همه پول سیاه را دیگر کی می تواند جمع کند. امکان ندارد، باید قیمت پول را شکست تا به قیمت خود بایستد. از این حرف حاجی رنگ از روی تجار پرید و همه حضار مضطرب شدند.

مجلس در جمع آوری پول سیاه رأی می دهد

امین الدوله به حاجی تهدید کرد که رأی مجلس تابع میل تو نیست من اینطور گفتم تا دیگران چه بگویند. نایب السلطنه امین الدوله را تصدیق نمود. حاضرین نیز همداستان شده اجمالی از رأی مجلس نوشتند و به حضور شاه بردند. نایب السلطنه و امین الدوله در ایضاح عمل تقصیر نکردند و شاه بر این قول و قرار امضاداد. روز دیگر صدراعظم و امین الملك و حاجی امین الضرب به حضور شاه آمدند. آسمان را ریسمان نمودند آفتاب را گل اندود کردند. به خاطر روشن و علم محیط شاهنشاه کار را دیگر گونه جلوه دادند.

حاجی محمدحسن نه تنها بیگناه درآمد بلکه خدمات او لایق تحسین ملکانه شد و نظر به کفایت و کاردانی که به او در سایه همت و معاضدت صدر جلیل حصر است از او معذرت خواسته تلطیف خاطرش را به واجبی فرمودند و با دست مبارک همایونی ریش حاجی را گرفتند. به توقع دوستانه رفع غائله و حل مشکل را درخواست نمودند.

اما شاه و صدراعظم تنها چاره را کاستن بهای پول سیاه می‌دانند

صوابدید حاجی محمدحسن در حضور شاهنشاه ایران این بود و تعهد او چنین که چون اصلاح امر بطوری که این همه پول سیاه جمع و ضبط شود از حیز امکان بیرون است ناگزیر باید از قیمت رایج کاست و عباله که مردم از صدا بیفتند يك دکه صرافى هم تعیین مى‌کنم روزی پنجاه تومان پول سیاه بخرند و پول سفید بدهند. لاجرم صدراعظم و امین‌الملک این تعهد امین‌الضرب را از خدمات سابقه او افضل و کفایت و صداقت او را اکمل شمرده قرار دادند که رواج پول سیاه در سی عدد يك قران اجرا شود. حاجی محمدحسن تفضلاً و بامنت بزرگی که به شاه گذاشت وعده داد که تدریجاً کار مسکوکات مس ولایات را هم به این طورها مرتب کند. شاه با امتنانی فوق‌العاده و رضامندی فوق‌التصور دست مبارك به شانه حاجی محمدحسن زده او را به مرحمت و اعتماد همایونی مطمئن فرمودند. حاجی امین‌الضرب به زغم خود کار سکه کرد از حضور همایون بیرون آمد و شاهنامه‌ها خواند. حق داشت که خائن مجرم، امین و محترم باشد، به جای عقوبت تملق ببیند، ضعف و غفلت پادشاه را بسنجد، حمایت صدراعظم و امین‌الملک را به کیسه‌های پنج‌شاهی مخصوص انفاق فقرا و آینه‌های بزرگ بدل نما بخرد. البته روی پا نمی‌ایستد روز دیگر شکستن قیمت و کسر رواج پول سیاه در طهران اعلان شد و جار زدند هرکس پول سیاه دارد در فلان دکان صرافى سی عدد به يك قران نقره تبدیل کند.

اعتراض سفارت روس به تنزل قیمت پول

از سفارت روس یادداشت رسمی به وزارت امور خارجه آمد که تبعه ما مبلغ کلی پول مس دارند و به قیمتی که بر روی آن نقش است در معاملات قبول کرده‌اند امروز که دولت کسر رواج آنرا اعلان می‌کند يك ثلث ضرر رعایای روس را باید دولت ایران تلافی نماید. سایر تجار و کسبه که تبعه سایر دول متحابه بودند هم ساکت نمی‌ماندند. شپش به کلاه کارگزاران دربار افتاد، وزرا را به حضور همایون خواستند که چاره‌جویی و جوابی مقرون به حساب برای سفارت روس و غیره حاضر کنند. به جای آنکه شاه به حاجی محمدحسن متغیر شود

که خیانت او احداث چنین خسارت کرده است یا به صدر اعظم وامین-الملک خشم بگیرد که به خدعه کار را دگرگونه وانمود می‌کنند از این معنی اظهار ضحرت می‌فرمود که عیب تجارت و معاملات تبعه خارجه همین چیزهاست که حکم دولت اجرا نشود و ما را گرفتار زحمت‌کنند.

کوشش امین‌الدوله در جلوگیری از کار دارالضرب

امین‌الدوله معروض داشته بود که کاش خودتان هم به‌روش سفرا حق رعایای ایران را حمایت می‌فرمودید و نفع دولت و مملکت منظور می‌شد و حالا که فساد و فور مسکوک مس اینطور واضح شده است پس سرسکه و آلات ضرب آنرا ضبط و مهر کنند که دیگر در دارالضرب پول سیاه سکه نشود. شاه گفت مگر باز مس سکه می‌کنند صدر اعظم منکر شد که این مسکوک بکلی متروک است امین‌الدوله عرض کرد که بالفرض سکه نشود بستن و مهر کردن آلات ضرب آن مردم را اطمینان و قدری به این سکه مردود اعتبار می‌دهد پس به حکم مؤکد همایونی مقرر گردید که سر سکه‌ها و ته سکه‌های پول مسین از ضرابخانه اخراج و در کیسه محکمی بسته مهر و ضبط‌کنند. رواج رسمی پول سیاه نیز نظر به اظهار سفارت روس و شکایت سایر رعایای خارجه به صورت اولی برگشت یعنی حاجی محمدحسن از افتتاح دکان صرافی و تعهد خریداری مولدات مغشوشه خود معاف، مردم شوریده حال مسکوک بی‌رواج بر همه وبال، معاملات عمومیه در کمال اختلال ماند نایب‌السلطنه نمی‌خواست خود را در این معرض معرض قلم‌دهد آنچه از همه طرف به او اظهار می‌کردند به‌شاه ابراز نمی‌کرد لکن کار بقدری مشکل شد و استیصال خلق در معاملات جزئی به‌جایی کشید که خواهه‌سرایان و اهل حرم شاه را از اشتباه درآوردند. کسبه بازار در بیع و شرا از علما استفتاء کردند و به حکم شرع شریف معامله با وجهی که قیمت معلوم ندارد ممنوع گردید. شاه خواه ناخواه به مسئله پول سیاه رجوع فرمود و امین‌الضرب را مجبور کردند که دو صراف در دو محل بگمارد، پول مس بخرند و نقره بدهند. مگر به این تدبیر کار معاملات مردم طهران سهل شود. حاجی منتها گذاشت و نازها کرد و از شاه پیمان خواست که در تحمل این ضرر از دولت جاوید آیت مکافات ببیند و در عوض چشمه‌های نفع و فایده به‌روی

او باز شود. بالاخره از دزدان دارالضرب دوتن به تبدیل پول سیاه و سفید تخصیص شدند و شهرت این حکم و قرار وجوه مردوده را مختصر اعتبار داد غافل از این معنی که حاجی اصفهانی پول از جیب به جیب و از دست به دست نقل می دهد و آنکه به کار مردم می رود و هم و خیال است توضیح آنکه سرسکه های وجوه مسین با حکم دستور بزرگ و صدر سترک بسته و برداشته نشده همچنان به امانت حاجی محمدحسن مفوض بود.

امین الضرب مخفیانه پول سیاه سکه می کند

حاجی امین هر روز چند بار پول سیاه سکه می کرد و در حمل قاطرهای خود به شهر می آورد. اشخاص مختلف الصورت متنوع اللباس با خرجین و کیسه و صنوف دسیسه، خانه حاجی حاضر بودند. پولهای تازه به آنها تحویل می شد که از پی هم به دکانهای صرافی بروند و بگویند توراتا نقره باشد می ستانیم. صیرفیانی که دزد دستگاه و همدست خائن - الضرب بودند به راز مستور آگاه و به مکیدت اطلاع داشتند تا آدمهای خودشان پول می دادند از دیگری وجهی قبول نمی شد و عذر آن بود که آنها پیشتر آمده اسامی خود را به دفتر ثبت کرده اند.

دوستان امین الدوله سر حاجی امین الضرب را کشف می کنند

این سر برای معدودی از فحول تجاری که به منزل امین الدوله می رفتند کشف شد، قاطرها و نوکرهای مخصوص حاجی را در نزدیکی دروازه شمیران دیدند چون که از حد بگذرد رسوا کند، یکی از آن میان به قرینه و تخمین از نوکر حاجی پرسید بارها پول سیاه است به حجره می بری یا به خانه. نوکر حاجی به گمان آنکه سائل صاحب سر مخدوم اوست گفت به کاروانسرا می برم پرسید همان پول است که به فلان و فلان داده می شود و اسم آن مشتریهای روزانه وجوه نقره را برد. گفت بلی پولی است که برای فردا باید به آنها تقسیم شود.

بدگویی امین الدوله پیش شاه از حاجی امین الضرب

تجار ماجری را به امین الدوله قصه کردند و امین الدوله شرح واقعه را به شاه عرض کرد. امین الملك حاضر بود به استعجاب انکار نمود

که سر سکه ضبط شده است و حاجی محمدحسن جرئت چنین اقدام ندارد. امین‌الدوله گفت از جرئت و جسارت حاجی محمدحسن چیزی نگویید که تمام این زحمت و ضرر دولت و رعیت ایران به جلادت او شده است و هر که به جای او بود کار را اینطور از اندازه بیرون نمی برد. اما در ضبط سرسکه شاید آدمی که فرستاده اید سر سکه های شکسته و موجود را داشته اصل قالب را که از آن سرسکه ساخته می شود نداده اند و خیلی سهل بوده است که به جای سرسکه مستعمل آلات تازه بسازند و به کار اندازند.

تأکید شاه در گرفتن آلات ضرب مسکوکات مس

امین‌الملک چون ملتفت این نکته نبود سکوت کرد و شاه با آشفتگی بی حد گرفتن قالبها و آلات ضرب مسکوکات مس را تأکید فرمود و دانست که بی حسابی و ظلم در کار دولت و نسبت به حقوق عامه آنقدر است که دیگر مسامحه و اغماض مورد و محل ندارد، فقط دو سبب شاه را از اقدام فوری به اصلاح لازم مانع شد، اول آنکه بقیه سال کهنه بگذرد و تعدیل امور در سنه آتیه اجرا شود، دوم جشن سال پنجاهم سلطنت را که می خواست اقامه نماید و شکرانه حد بلوغ پادشاهی به سن کهولت، دولت، تلافی غفلت و تدارک فتور قوت فرماید. اجرای یادداشتها و ترتیبات را که مدتی سرا در شبهای تار به قلم همایون تحریر شده بود فتح الباب سعادت قرن ثانی قرار دهد.

[مقدمات جشن پنجاهمین سال جلوس ناصرالدین شاه]

نوروز رسید و جشن نوروزی با سلامت و اقبال شاهنشاهی به پایان رفت. شاه در عید سال پنجاهم جلوس خود تعجیل می کند و هنوز زمان تاریخی حلول آنرا تصدیق ندارد و به ایالات ایران احکام فرستاده شد که عموم ایرانیان به این جشن سهیم باشند و از هر فوج پیاده و دسته سوار و توپچی يك نفر صاحب منصب بیرق آن گروه را حامل شود، به دربار بیارد و در قرن جلوس شاهنشاهی اعلام نصرت و فیروزی را تازه کند. وزرا و معاریف مملکت و اعیان و تجار هر يك علی قدر مراتبهم و حکام و بزرگان و ارکان هر بلد به اندازه تمکن خویش کم و بیش تهیه پیشکش می کردند که در این جشن به یکدیگر پیشی گیرند

و وسایل تقرب جویند. در دایرهٔ صدارت عظمی و وزارت جنگ خیالات بافته می‌شد که از این موقع به‌چه وسایل نفع و مداخل حاصل توان نمود. به‌فرامین و احکام نظامی در اعطای مناصب و امتیازات و مرسومات، نرخ و قیمت معین می‌کردند. شاه به تفریح باغ و صحرا، تقویت بنیه و مزاج، روز می‌گذرانید و همت ملکانه بدان مقصور بود که کار جشن و سرور چنانکه باید اجرا شود.

بازگشت میرزا رضای کرمانی از استانبول

و هم این اوقات میرزا رضای کرمانی از استانبول بازگشته در صحن حضرت عبدالعظیم به یک حجرهٔ فوقانی منزل گرفته ره‌آورد سفر و سرمایهٔ معاش او چند حقه مرهم و دو بسته شمع مختلف الالوان برای جراحات و بعض نسخه‌ها برای علاج کچلی و دمامیل و بثورات بود، حاجی محمد حسن به حکم ارادتی که به سید جمال‌الدین محکم و با میرزا رضا در مراحل تولا قدم صدق داشت او را می‌دید و به معیشت او مدد می‌داد، صدراعظم نیز به رجعت او مطلع و به رعایت او موله بود لیکن نمی‌گذاشتند که او از حوزهٔ صحن خارج و در نظر آشنایان شهری آفتابی شود.

لباس مخصوص شاه برای جشن

شاه سرگرم ترتیبات جشن و تفریح بهار است و هر روز که گردش صحرا نیست و نوبت اقامت منزل است بیشتر از وقت شاهنشاهی را به ساخت قبا‌ی مخصوص که برای جشن سلطنت پنجاه‌ساله دوخته می‌شود صرف می‌فرمایند. از مرواریدها که سابقاً در ملبوس شاهانه به کار رفته و عقد لآلی که تدریجاً به حضرت ملوکانه آورده بودند و از رشته‌های ریز و درشت به کیل و مشیت از مخزن اندرون بیرون می‌آوردند. زرگر و زردوز شب و روز در کار و به اشکال و نقشه‌ها که به خاطر همایونی می‌گذشت، ساخته را گسیخته، دوخته‌ها را ریخته، طرح نو در می‌انداختند.

۱. ناصرالدین شاه در ۲۳ ذی‌قعدة ۱۲۶۴ در تهران تاجگذاری کرده بود و بنابراین روز ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ نخستین روز سال پنجاهم سلطنتش می‌شد.

درگذشت محمد حسن خان اعتماد السلطنه

سیزدهم نوروز حسب العاده شاه و مردم راه صحرا گرفته، هرکس به مسلک و مذاق خود طریق تفرج و عیشی اختیار نموده، محمد حسن - خان اعتماد السلطنه به قصبه شاه عبدالعظیم رفته که آنجا خریداری خانه و باغی در نظر داشت، عصر زودتر به شهر برگشت و با صحت قوه و مزاج نشست و به کارهای خود پرداخت. پیش از غروب آفتاب به اندرون قدم گذاشت، به پله اطاق مخصوص رسیده بود که پیک اجل او را دریافت و به مرگ مفاجات بدرود حیات گفت^۱. روز دیگر که حاج محمد حسن وفات او را شنید به خود بالید که مرگ اعتماد السلطنه جزای پرخاشی است که به من کرد و هر که با من بداندیشید این است سزایش، گویا زمره [ای] از مردم باور کردند و به باطن حاجی ایمان آوردند. لاجرم متروکات اعتماد السلطنه هم به وصیت خود او به شاه تعلق یافت و در دستگاه سلطنت قدیم با آن درجه بی پولی معلوم، دراهم معدود کار می‌دید.

دولت عثمانی نماینده مخصوص به جشن سال پنجاهم سلطنت می‌فرستد

علی الجمله قبای مروارید دوخته و پرداخته شد. موعد عید قرن نزدیک و اسباب سور و سرور فراهم گشت. فقط از جانب دولت عثمانی یلنف پاشا وزیر معارف که سابقاً به سمت وزیر مختاری در طهران مقیم بود منصوب و نماینده معین گردید که به جشن سال پنجاهم حاضر شود. عزیمت او را از استانبول رسماً خبر دادند. مهماندار و لوازم پذیرایی به سرحد فرستاده شد. باغ بهارستان و عمارات حاجی میرزا حسین خان سپهسالار که قسمتی از آن دیوان عدالت عظمی.... است به ورود و اقامت یلنف پاشا تخصیص یافت. از طرف سایر دول متحابه تهنیت این موقع مسعود به سفرا و مأمورین خودشان که حاضر دربار بودند حواله رفت و آنها که به آیین و سنن دولتی آگاهند می‌دانند که پس از سه سفر سیاحت اقطار فرنگ و معارفه شخص ناصرالدین شاه با سلاطین و رؤسای جمهور جشن قرن او را واقعی نگذاشتن نایب و نماینده مخصوص نفرستادن محول به عدم اعتناست. لکن در دربار شاهنشاهی برای بی‌اعتنایی شکری واجب آمد که اگر از هر جانب

۱. برای شرح حال اعتماد السلطنه نگاه کنید به: سیاستگران دوره قاجار، صفحات ۱۶۹-۱۸۴.

مأمورین می‌رسیدند در دایره سلطنت و بیوتات دولتی نه منازل شایسته بود و نه لوازم و مایحتاج پذیرایی موجود و فراهم نه برای میزبانی سهامنهای عزیز پولی در دست.

تعمیر عمارت بهارستان و تزئین بناهای ارك دولتی

غلامعلی‌خان امین همایون سرایدار باشی به ترتیب اساس و اسباب عمارت بهارستان مشغول شد، بلعجب که چند نوبت دیگر هم واردین فوق‌العاده دول در این عمارت منزل کرده بودند، فرش و اسباب علاوه بر آنچه از سپهسالار مرحوم در این خانه مخلف مانده بود به پول دولت تهیه و خریداری شد. باز امین همایون مبلغی کلی بروات صادر و قسمت عمده اسباب و لوازم به عاریت آورد و هنوز کار تفریش و تزئین بطور لایق مرتب نشد، پس قصور همت و عدم کفایت کار گزاران دربار به دستگیری مشاطه بهار تلافی می‌شد که بساط سبزه و الوان گل فرش زمردین و دیبای چین گسترده بود. شاه فرصت گشت صحرا و تفرج و تفرج بستان از دست نمی‌داد. حفظ بنیه و تقویت مزاج را واجب می‌شمرد که به قرون دیگر پادشاهی خود هم جشنها به پادارد. به رسم هر ساله قرای شمیران را که در موسم بهار آب و سبزه و گل و سایه دارد می‌پیمود این گشت و گذار سرایداران و عمله تنظیف و تزئین عمارات از ارك دولتی را فرصت می‌داد که بتوانند به آزادی مشغول تنقیح بیوتات و نصب چراغها و تعمیر و اصلاح دیوارها و اطاقها شوند.

توصیف لباس شاه

پنجشنبه ۱۶ ذی‌القعدة سنه ۱۳۱۳ دیگر شاه عزم سواری نکرد، پیش از ظهر شسته و پاکیزه با جمال جوانی و مظاهر شادمانی قبای مروارید تازه را که مخصوص جشن جدید ساخته بودند زیب پیکر آفتاب منظر فرموده بیرون خرامید و پیش از قدوم همایونی گفتند در جنب اطاق نظام یعنی دایره عسکریه به مجرای قنات ناصری که به جوضها و انهار باغ سلطنتی جاری است خرابی رسیده. آب به خیابان افتاده است به عجله رفتند که آب را از مجرا خارج و محل خراب را مرمت کنند شاه با آن تبختر و تجمل و با چنان آراستگی و جمال که فخر بر فلك و ناز

بر ستاره می‌کرد با خاصان خلوت و اصحاب حضرت رسید، سرداری مروارید دوزی، ماهوت آبی‌لاجوردی بود و مانند ملبوس عادی شاه فراخ و بی‌اندام دوخته شده، یقه و پیش‌سینه و جلو دامن و سرآستین آن از مرواریدهای ریز و درشت به نقش هندی و افغانی درهم و برهم طرازی مکلف و کلفت ترتیب داده بودند در گوشه‌های دامن و روی آستین بوته‌های بزرگ و شاخه‌های سنگین گذاشته، وزن لباس بر قیمت آن افزونی می‌گرفت و تنها قامت ناصرالدین‌شاه بود که چنان بار را تحمل می‌نمود. چشم بد دور، در سینه، دریای نور و به‌کلاه کوه نور رشته‌های مروارید درشت سلطنتی به‌گردن، آرایش جشن را امتحانی به‌سزا فرموده خلوتیان و خواصان حضور به‌تجلی طور و لمعه نور نماز بردند و شاه با چنان جمال و جلال حضار را استقبال کرد. دیوارها و اطراف عمارات به‌چراغهای رنگارنگ آراسته بود و از همه سمت به‌فراهم کردن زیب و آزین که بایستی اشجار و زمین و حوالی حوضها و جویبار را بیارایند سرگرم بودند.

خرابی نابهنگام فواره‌های ارك

رسیدن شاه به محاذات حوض بزرگ و فواره که تمام آب قنات از آن جاری بود با شروع بنا و عمل و تعمیر و تنقیح مجرا توارد کرد. در منظر همایون بفته آب روشن فواره گل‌آلوده شد و فرو نشست این مشاهده گویا به دل شاه بد آمد و بر آن تطیر شد رخسار ارغوانی پادشاه رنگ کاه گرفت و خاموشی فریاد آب يك دفعه تغییری به‌فضا داد. به شتاب و ناشکیبی پرسید آب چه شد آنها که به‌ماجرای مطلع بودند خرابی مجری را عرض کردند. به عجله مأمورین ع دیده با احکام شدیده و اکیده رفت که تا هروقت از شب و با هرچه از عمل و اسباب ممکن است آب رفته‌را به‌جو باز آرند و مکرر به‌لفظ همایون می‌گذشت که در این موقع و این جشن چرا آب در حوضها و نه‌رها نباشد، جزء متم بلکه اصل مهم از روح و صفا قوت داشت.

افزایش هزینه زندگی به‌سبب جشن

علی‌الجمله شاه وزرا را خواست و به‌اوامر و مقررات شاهانه مشغول شد و چون شب پیش به‌امین همایون فرمایش داده بودند روز جمعه به

جای تفرج باغهای شمیران به بهارستان می‌آییم که هم باغ مصفاست و هم آنچه برای پذیرایی سفیر فوق‌العاده عثمانی تهیه شده است دیده می‌شود، مشارالیه از خواص حضرت و رجال خلوت دعوت می‌کرد تا به حسن خدمت و کمال کفایت خود شهود اقامه کند و خرج تراشیه‌ها را از احتمال جرح و رد برهاند. قرب زمان جشن و رسیدن عید قیمت شکر و قند و نرخ شمع و نفت و مأخذ کرایه اسباب چراغ را بالا برد که هرکس محض خودشیرینی می‌خواست قندی به آب اندازد، برای خودنمایی مشعلی در مقابل آفتاب بدارد. دل‌های مرده و خاطر-های افسرده به تکلف نوید نشاط داشتند، گوش‌های خسته به خود مژده رود و سرود می‌دادند. حرف پول سیاه و یاد حال تباه به امید قرن جدید و رأی سدید مسکوت ماند.

بخشودن مالیات قصابی و نانوائی

امین‌السلطان صدراعظم مرحمت خاص ملکانه‌را به مصلحت عام متوجه کرد که مالیات قصابی و نانوائی در طهران و ممالك محروسه به میامن جشن قرن بخشیده شود. از این عنوان عوامفریبی مقصود بود و ضربتی به نایب‌السلطنه که می‌گفتند از معامله قصابی طهران خون مردم را به شیشه می‌کند، لکن در معنی لغو، و مایه هرج و مرج بود. چرا که نانوائی مالیات دیوانی نداشت که از بخشیدن آن مردم ممنون شوند و در قصابی بی‌وضع مهر و نظم ذبح و دخالت حکومت کار بر نسق درست نمی‌گشت که هرچه در بهار و تابستان و هنگام وفور علوفه آوردن مواشی سهل و به صنف قصاب صرفه داشت در تهیه کار پائیز و زمستان و نگاه داشتن نرخ لحوم و دسوم بی‌یک تحکم و ترتیب حکومتی البته اختلال ظهور می‌کرد. به هر حال مراد امین‌السلطان حاصل و تدبیرش صائب آمد. ملاها او را تحسین کردند، روضه خوانانهای متملق در منابر او را آفرین خواندند، مردم بی‌خبر به انعام عام او دعا گفتند، فرامین چاپی برای اطراف و اکناف ایران صادر شد، بعلاوه سنگهای مرمر آوردند، در تکیه دولتی سنگتراشان چرب دست به نقاری صورت فرمان پادشاهی مشغول شدند که در مساجد طهران نصب والی‌الابد یادگار خیر و برامین‌السلطانی باقی بماند. از آب حمام دوست و به‌وهم محض دعاگو بگیرد.

تغییر رای شاه و رفتن او به زیارت حضرت عبدالعظیم

باز به سرقصه بازگردیم که پنجشنبه ۱۶ ذی القعدة شاه روز را به پایان برد تا اول شب قصد دوشین و جمعه فردا را به تفرج بهارستان و واریسی تفریش و تزیین عمارت آنجا تغییر نداده بود. همینکه در اندرون شام خورد با خواص حرم از عیش و سرور جشن قرن سخن آغازید و گفت فردا جمعه است و بهتر آنکه به زیارت حضرت عبدالعظیم بروم و شکر حق تعالی که پنجاه سال به کامرانی پادشاهی کردم گذاشته شود. به امین همایون اطلاع دادند که به بهارستان نمی روند و به حضرت عبدالعظیم خواهند رفت. صبح عملۀ تنظیف شهر که مصمم بودند خیابانهای شمال شرقی ارك را جاروب کنند به جانب جنوب پرداختند، به جاروب گرد و غبار را به هوا دادند سقاها آب مھك به زمین خشك افشاندند. شاه به عادت مألوف دیر از خواب برخاست و به رسم معهود به حمام رفت پس از غسل و تغییر لباس بیرون خرامید و نزدیک ظهر به حضرت عبدالعظیم رسید.

به فرمان شاه صحن و رواق و مقبره حضرت قورق نمی شود

و انظر الى الاقدار كيف يسوقنا - يوماً نسیر الى الاقدار بالاقدام. قدغن فرمود صحن و رواق و مقبره قورق نشود. مردم را نرانند، زن و مرد، که به زیارت آمده اند به حال خود درآمد و شد باشند با آنکه دورباش سلطنت و شوکت شاهنشاهی مردم را بالطبع پراکنده می کرد و ازدحام عام را تفرقه اضطراری حاصل بود باز جماعتی باقی بودند. شاه از صحن گذشت و در مقابل مقبره امینه اقدس فاتحه خواند. به ایوان داخل و به رواق متوجه شد. زیارت نامه خوان جلو افتاد و به دستور مقرر برای زوار منع وردی نبود. از مرد و زن انبوهی در روضه و حرم بودند.

[قتل ناصرالدین شاه]

شاه پس از زیارت و تلاوت فاتحه اذان ظهر شنید و گفت همینجا سجاده بیفکنند و پس از ادای فریضه، به ناهار و استراحت برویم. از عملۀ خلوت و آبدارها دویدند که فرش بیاورند و اسباب نماز آماده کنند.

ناصرالدین‌شاه در آینه‌های حرم سیمای زیبای خود می‌دید. روبه‌رو، زنی چند به جمال پادشاهی نگران و به‌شمایل همایون حیران، مشاهده کرد. به‌آنطرف متمایل گردید در ضلع جنوب غربی بقعه، تجلی شاهانه با تیر قضا مصادف آمد و صدای طپانچه به‌فضا پیچید. همانا میرزا رضا کرمانی که از نزد جمال‌الدین به‌هدم بنیان سلطنت ایران مجاز و به‌سوءقصد منتظر فرصت بود به‌یک تیر قلب شاه‌را هدف نمود و مجال آه نداد. مردم به‌گرفتار و کوفتن قاتل مشغول شدند. امین‌السلطان و چند نفر خلوتیان شاه مقتول را از در آن‌طرف بیرون بردند چنانکه هیچکس حتی ملتزمین حضور نداشتند به‌شاه چه‌گذشته است. میرزا رضا را نیز اهتمام صدراعظم از چنگ رجاله خلاص کرد. خدام بقعه او را به‌محبس کشیدند و چنان وانمودند که ناصرالدین شاه را جراحی خطرناک نرسیده فقط از وحشت بی‌تاب است. بی‌درنگ کالسکه پادشاهی را نزدیک آوردند و اندام همایون را به‌سر دست به‌کالسکه رسانیده جای دادند. صدراعظم در کالسکه نشست که شاه را پرستاری کند. میرزا محمدخان ملیجک امین‌خاقان بامروحه تدویر در مقابل جای گرفت. تیپ غلامها و دسته سواران از پس و پیش بی‌کم و بیش جهاندار بیجان را به‌صورت زندگان تا طهران رسانیدند. حادثه علی‌الفور به‌شهر و دهات منتشر شد چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند. یکی می‌گفت زنی به‌شاه حمله کرد، دیگری مردی در لباس و چادر زنانه می‌گفت، یکی جراحات شاه را درپا نشانه می‌داد، آن دیگر عشوه و بی‌حالی شاه را از ترس می‌گفت. جمعی تجار در خانه حاجی محمد حسن امین‌الضرب بودند، وقتی که واقعه را خبر آوردند بی‌آنکه مرتکب معلوم و عمل متحقق باشد حاجی مثل کسی که از کار بی‌خبر نبوده است برخاسته دست به‌هم کوفت و به‌وحشت گفت خانه میرزا رضا خراب شود که کار خود را دید. لاجرم شاه را بدان صورت به‌عمارت پادشاهی رسانیدند و چون دسته‌گل به‌اطاق آینه موسوم به‌برلیان بردند. اطبای فرنگی آمده زخم را گشودند و گفتند گلوله به‌سر قلب برخورد و به‌این زودی و آسانی کسی نمرده است. نایب‌السلطنه که به‌حادثه مطلع و به‌طمع حیات و سلامت پدر تاجدار می‌آمد، در کنار حوض شنید که شاه عرضه هلاک و سر تاجور بر خاک است. بی‌آنکه نزدیک بیاید، به‌تکلیف فرزندی حفظ صورت

کند، سورۀ حمد و اخلاص بخواند، لات عین مناص، گفت يك سر ارك پادشاهی را گذاشت و به باغ امیریۀ خود رفت.

صدراعظم به جلوگیری از هرج و مرج همت می‌گمارد

امین‌السلطان سعی کرد که در شهر مردن شاه شهرت نکند. عمله و اجزای حکومت را به نظم محلات و کار دکاکین ناوایی گماشت که وسیلۀ هرج و مرج و شوریدگی پایتخت به دست او باش نیفتد. کلنل کاساکوفسکی رئیس سواران قزاق را به عنوان گزمه به داخلۀ شهر مأمور نمود. سران سپاه از امیر توپخانه و آجودانباشی و امرای تومان و سرتیپان حاضر شدند و همه جا قراولان و مستحفظین را محکم نمودند در حیاط یعنی جلو قصر ابیض و سمت آبدارخانه فرش گسترده شد. وزرا و امرا و شاهزادگان که وقوع حادثه را می‌شنیدند به تحقیق ماجرا می‌آمدند. ترتیبات درباری و صورت دایرۀ دربار از بسته بودن در و ایستادن دربانان و انبوه سرباز و فراش اگر چه يك امر خطیر را معلوم می‌کرد اما به هیچ خاطر نمی‌گذشت که ناصرالدین‌شاه را حکم قضا و پنجه تقدیر با پای خود به مقتل برده، به طرفۀ العین سور قرن به سوک و سوز قرین شده باشد، منظر باغ و آنهمه اسباب چراغ و آرایشها که برای دو روز دیگر آمادۀ جشن بزرگ بود، با موج عزا در اوج قضا، به دیدۀ صاحب نظران موعظۀ هولناک و در گوش اهل خرد اندرز اندوهگین می‌شد و اردین سرای سلطنت همینکه به وفات واقف می‌شدند در مجلس جلو قصر ابیض توقف می‌کردند و از این روی انجمنی مختلط و گروهی مبہوت نشسته نمی‌توانستند باور کنند که به تاج و تخت ایران چه خاك مصیبت پیخته است. امین‌السلطان در ورود به شهر سوء قصد و تیرانداختن به شاه را علی‌الفور به ولیعهد مظفرالدین میرزا تلگراف کرد به صورتی که گویا شاه ولیعهد را به تلگرافخانه خبر دادند، که رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت^۱. هنوز آفتاب روز جمعه غروب

۱. تلگراف امین‌السلطان به ولیعهد چنین بود:

چرا خون نگریم، چرا خوش نخندیم

که دریا فرو رفت و گوهر برآمد

نقل از تاریخ کرمان، باستانی پاریزی ص ۴۱۶.

نکرده گفتند ولیعهد در تلگرافخانه تبریز حاضر است و سبب تأخیر آن بوده که بامداد همین روز ولیعهد از ملالت انقباضات و قصوری تنظیمات شهری و کمبودی ارزاق ره صحرا گرفته عزم شکارگاه باباباغی کرد و در عبور کالسکه ولیعهدی زنان برای نان هرزه‌درایی و زبان‌درازی نموده به جانب جنیبت شاهزادگان گل و لای افکنده بودند و حضرت ولایتعهد را ظهور این حال به وقوع هنگامه و هیجان‌کلی تهدید کرده بود. خبر نخستین که هنوز به بشارت پادشاهی اشارت نداشت با مشاهدات صبحگاهی به ولیعهد یقین قطعی داد که به طنبور نغمه‌افزوده به شورش جمهور مدد می‌کند. در عود به تبریز تردید و تشویش دامنش می‌گرفت، لاجرم تن به قضا و به بلا رضا داد، یک ساعت به غروب مانده به عمارت حکومتی و پای دستگاه تلگراف رسید.

امین‌السلطان برای جلوس شاه جدید از بانك شاهنشاهی اعتبار می‌گیرد

امین‌السلطان از میان جمع برخاست که با وارث تاج و تخت به‌مخابره بنشیند در این حین سفر او و مأمورین دول که از اطبای خود مرگک شاهنشاه را مطلع بودند از پی یکدیگر رسیدند و امین‌السلطان را در سرپا ملاقات نموده تأسف و تسلیت گفتند و با او تا اطاق تلگرافخانه رفتند. فرصت از دست نرفت و در طی طریق امین‌السلطان تهی‌دستی و بیچارگی دستگاه سلطنت را به‌میان آورد که در خزانه پول نیست، مصارف روزانه دربار و جیره مستحفظین و قشون ساخلو طهران نرسیده است و اگر در این هنگام نرسد هنگامه بزرگ و هرج و مرج بی‌علاج می‌شود. از طرف دیگر ولیعهد در تبریز دیناری ندارد و برای آمدن به تهران و جلوس به سریر موروث مبلغی خرج ناگزیر دارد، در بانك دیگر اعتبار نداریم چرا که معاملات سابقه مهمل مانده و به وعده وفا نکرده شرط عمل به‌جانیآورده‌ایم. وزیرمختار انگلیس به‌عهده گرفت که به‌لندن تلگراف کند و برای مبلغ لازم اعتبارنامه به بانك شاهنشاهی بیاورد. امین‌السلطان به‌غنیمت بارده التهاب خود را تسکین نمود، که هم وسیله حفظ هیئت درباری به‌دست آمد هم به‌شاه تازه خدمتی غیرمترقب و در گرداب فلاکت و درماندگی دستگیری غیرمنتظره است. سفر او را وداع گفت و ولیعهد را به سلطنت ایران خدیوی تبشیر نمود. هلاک ناصرالدین‌شاه را چنانکه واقع شده بود

به مظفرالدین خبر داد و از هر مرثده بهتر اینکه شاهزاده از مخاطرات و آشوب تبریز به لباس پادشاهی می‌گریزد و به هنگامی که پول و اعتبار در دستگاه نمانده است امین‌السلطان شاه جدید را به مساعدت بانك نوید می‌دهد. مخابره تلگرافی آنقدر طول کشید که ساعتی از شب گذشته غلام‌حسین خان غفاری امین خلوت آمد و از طرف امین‌السلطان به شاهزادگان و وزرا گفت وقت است از این مجمع و هیئت به شاه نو تسلیه و تهنیت کنید. مختصری به امضاء همه و بی‌تعداد اسامی نوشته شد.

میرزا رضای کرمانی در زندان

در این فرصت بعض حاضرین از پیشخدمتان و سران سیاه به دهلیز قهوه‌خانه می‌رفتند که زندان موقت رضای کرمانی است و او را از شاه عبدالعظیم به آنجا آورده در زیر زنجیر گران داشتند. جوابهای میرزا رضا به هر کس مضحک و آمیخته به حقیقت گویی شوخی نما بود، قوت قلب و جسارت او همه را حیرت می‌داد و چون همه را درست می‌شناخت جواب مطابق حقیقت به احوال و نیت سائل گفته می‌شد و چنان می‌نمود که با همه در فساد اوضاع مملکت و معایب دایره دولت و تقصیرات پادشاه مقتول همداستان بوده است. محمدحسن میرزا معترض‌السلطنه از پیشخدمتان شاه نزدیک او رفته پرسید «میرزا رضا، ناصرالدین‌شاه چه گناه داشت که او را کشتی؟» گفت «کدام جرم از این بزرگتر که مثل تو را به خلوت خود راه دهد و با همه بی‌ناموسی که در تو جمع است به تو مأنوس شود.»

میرزا رضا چگونه قتل شاه را بیان می‌کند

آنچه از بیانات میرزا رضا برمی‌آمد به همین قصد بد از استانبول بیرون آمده و این درجه اطمینان و دلیری او نشان می‌داد که زندگی او را ضمانت کرده و ماره حمایت داده‌اند.^۱ می‌گفت روزی که شاه به تفرج شمیران رفته بود همه جا همراه بودم و دوسه بار فرصت خوب

۱. داستان قتل ناصرالدین‌شاه در بسیاری از کتب و مجلات بیان شده. مهمترین آنها به شرح زیر است: روزنامه صوراسرافیل، شماره‌های ۹-۱۰-۱۱-۱۳-۱۷؛ تاریخ بیداری ایرانیان، صفحات ۷۴-۹۶؛ ظهیرالدوله «ماجرای قتل ناصرالدین‌شاه» در توشه سال اول، شماره‌های ۳ تا ۶۰

و مساعد داشتم که کار را فیصل کنم، دلم گواهی نداد و باز به خاطرم گذشت در شب جشن قرن که شهر چراغان است و شاه به گردش میدان و بازار می‌رود و در خیابانها جمعیت مردم زیاد و شاه در هر چند قدم می‌ایستد باید این کار صورت بگیرد. دیدم شب و میان اجتماع خلق و بحبوحه و ازدحام مرد و زن از کشته شدن پادشاه ممکن نیست که مردم به هم نیفتند و خونها ریخته نشود، در این بوک و مکر دیدم شاه خود مقصود مرا استقبال نمود و به پای خویش به مقام انتقام می‌آید. بقعه حضرت عبدالعظیم را از همه جا مناسبتر دیدم و شد اینکه دیدید.

تلگرافی مظفرالدین‌شاه به درباریان

مختصر اینکه در مجمع اعیان مملکت صاحب‌مرده، به جای آه و افسوس برگزیده و حفظ اساس و ناموس برآینده، به مقالات و روایات بیپه‌وده وقت می‌گذشت و هنوز يك ساعت از شب نگذشته بود که جواب عریضه تلگرافی حضار را امین‌السلطان از تلگرافخانه مخصوص فرستاد. اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه اکابر و اعیان درباری را به عواطف اقدس همایون اعلی امیدواری بودند. مضمون جواب به عموم اصحاب اطمینان داد که دربار تبریز و دایره ولایتعهد يك نفر ندارد که به دقایق الفاظ آگاه باشد تا به حقایق معنی چه رسد چون امین—السلطان هم مجلس تلگراف را طول داد وزرا و شاهزادگان و امرا و اعیان برخاستند و به خانه خود رفتند.

توصیف سرای پادشاهی

تا اینجا احوال درباری بود، نظری هم به جانب پادشاه دیروزی ایران بیندازیم که زینت جشن و تشریف قرن او به در و دیوار عمارات باقی است و در همین شب به این عمارات وعده سور و سرور و ساز و نواز، چنگ و چغانه، ضیافت مردانه و زنانه داده می‌شد. سبحان الله مالک—الملك، سرای پادشاهی در يك سکوت مهیب و ظلمت هولناک، نه رونده نه آینده، چراغها یا در فاصله زیاد روشن شده یا پرتو شمع و شعله نفت به مانیم ناصرالدین شاه دم در کشیده، و پرده نیلگون به سر انداخته‌اند. باد اگر به شاخه درختان وزد و آب در حرکات خود نغمه

پردازد جز، خاک غم بییختن و آتش به جان افروختن نیست نماند ازو شاقان گردنفر از و آن عشاق مشتاق که در حضور ناصرالدین شاه روی نیاز بر زمین و دست خدمت در آستین داشتند، صف در صف جان گرامی برکف در کار تملق و عرض تعلق شاه ستایش پسند خودشان را خسته می کردند، اکنون که روح پاکش آهنگ افلاک کرد و جسم تابناک به خاک ماند عشق و ارادت این قوم بدعهد بی وفا نیز شرری گشت و در هوا افسرد.

سوگواری عضدالملک و امین الدوله در بالین شاه

در بالین ناصرالدین شاه علیرضاخان عضدالملک و میرزا علی خان امین الدوله به سوگواری نشسته اشک خونین به دامن و آتش حسرت در جگر داشتند. حاجی فریدون میرزا پسر مرحوم بهمن میرزا بهاءالدوله که مردی زاهد و درویش به حسن و اخلاق و مواظبت عبادات آراسته از آرایش دنیوی پیراسته است با ملاسلطان بربری افغان که به تقدس و دینداری معروف و در زمره ارباب عمایم طهران او را مرد خدا می توان گفت برای غسل و تکفین بدن نازنین ناصرالدین شاه آمده اند این هم به همت حاجی ساسان میرزا ملقب به بهاءالدوله است که به حمایت نوع و خدمت سلسله تعصبی دارد برادر خود را با ملای مقدس منتخب و به آخرین خدمت پادشاه ایران حاضر کرده بود.

غسل و تکفین ناصرالدین شاه

حاجی حیدریه خاصه تراش نیز ایستاده است که این حمام مخدوم تاجدار هم به دست او انجام گیرد. آقا نجف نایب سرایدار با سه نفر سرایدار در اطاق سلطنتی ایستاده و تنها مردمی هستند که بر بساط مرگ و دستگاه بی مزد اثبات وفاداری می کنند و حق نعمت بجا می آورند. لاجرم پیکر پادشاه از لباس عاریت برهنه شد، مانند خرمنی گل که جور خزان به آن دست نیافته و تن جوان که از دوران پیری فرسوده و فرتوت نشده ناصرالدین شاه در يك خواب خوش و سیمای مهوش، خون دل نازنین را که هنوز می چکید به آب داده کفن خواستند نبود تربتی که این پادشاه بدبخت به دست خود از مرقد مطهر حسین ابن علی صلوٰه الله علیه که پیوسته به آن تبرک می کرد و بایستی در این

حین به بدنش آمیخته شود به دست نیامد. محمد علی خان امین السلطنه رختدار و صندوقدار که با بی سوادى و ناقابلى به توجه و الطاف این پادشاه مکانتى داشت نه خود ماند و نه کسى در صندوقخانه گذاشت که لوازم تجهیز پادشاه معطل نماند. پس از ساعتى که شاه ایران برهنه و بی کفن ماند عضدالملک برد متبرک و تربت خالص و ذخیره روز سیاه خود را آورد و شاه را از خاک برداشت. جنازه را بعد از غسل و تکفین به اطاق بردند، حالا شال نیست که احتراماً جسد مطهر را به آن بپوشانند چرا که پروردگان نعمت و برآوردگان تربیت شاه مقتول همه پراکنده و به خود مشغول بودند، بالاخره امین الدوله به آقا نجف نایب گفت يك طاق شال ترمه رضایى که به مختط دوخته شده بود بشکافد و روی جنازه بکشند.

روز بعد شبه هفدهم ذیقعد

شب از نیمه گذشت پاسبانی به آقا نجف و اتباع او منحصر شد. امین الدوله و عضدالملک هم به خانه های خود رفتند که سحر باز آیند علی الصباح باز همین اشخاص که یا مرده را زنده انگاشته و کشته به خون آغشته را بیننده می پنداشتند یا می خواستند در نظر زندگان خود را به وفادارى و حق شناسى شهره کنند آمدند و به سوگواری نشستند. روشنى روز و تابش آفتاب چنانکه هوام و حشرات را از آشیان بیرون می کشد، نوکرهای ناسپاس نمک نشناس را جمع آورد و نمى توان گفت که محرك این قوم ادب یا رعایت حق نعمت بود بلکه برای دانستن تکلیف و حفظ مقام و معاش به دربار دولت انجمن شدند و پیرامن امین السلطان را گرفتند^۱. به صوابدید وزرا و ارکان دربار قرار دادند جنازه شاهنشاه شهید در تکیه دولتی که جنب سرای سلطنتی است امانت گذاشته شود. امام جمعه را اعلام کردند بیاید و نماز بگذارد در صلوة میت هم که بارى واجب شرعى است غالب چاکران مخصوص و برگزیدگان حضرت غائب بودند^۲. جسد پاك ناصرالدین

۱. از آثار بسیار خوبى که در این اواخر منتشر شده و مربوط به همین موضوع می باشد کتابى است به نام تاریخ بی دروغ در وقایع قتل ناصرالدین شاه قاجار به قلم ظهیرالدوله که به اهتمام علیرضا حکیم خسروى وانجمن اخوت به طبع رسیده است.

۲. ظهیرالدوله شرح واقعه را به طریق دیگرى بیان می کند. وی چنین می نویسد: گویا

شاه را از تالار به حیاط نقل داده هر که حضور داشت به نماز ایستاد و با دیده اشکبار فاتحه گفت. در حمل نعش و رسانیدن امانت به تکیه که صفة قبلی آن به طرز مقبول به اشجار و ازهار آراسته و به هر گونه چراغ مزین شده بود تمثال شاه را به دیوار مقابل نصب و اطراف را سیاه پوشیده بودند، همه مشایعت کردند، امین السلطان را مشاهده این منظره غمناک بیتاب کرد و خود را به خاک انداخت، ناله و فغان برآورد، دیگران از نوحه و زاری ولوله افکندند، علی الخصوص که خبر مرگ شاه به اهل حرم رسیده بود غوغای بیوگی و یتیمی و بی صاحبی از يك فوج زنان برخاسته مهیج نوحه و نذبۀ نوکرها می شد. بالجمله پادشاهی که در این ایام بایستی به سلام عام بنشیند و از جشن قرن خود کام یابد از تخت به تابوت رخت بست و تارك تاجدار به خاک برد.

ناصرالدین شاه چهل و نه سال فرمانروایی کرد

در چهل و نه سال پادشاهی و فرمانروایی که ایران آسوده و فتنه از داخل و خارج به خواب بود هر گونه ترقیات و اصلاحات کلی و نیکنامی و سعادت تاریخی را مساعدت دول معاهدین به رغم معاندین امداد می—

→

سه ساعت از برآمدن آفتاب گذشته بود جناب سیدزین العابدین امام جمعه که هم داماد شاه شهید است با جماعتی از سادات و علما از برابر اطاق موزه پیدا شدند. صدراعظم هم با شاهزادگان و وزرا برخاسته به طرف امام جمعه رفتیم من دم در نارنجستان چنانکه در زندگانی شاه شهید در روزهای رسمی جلو تشریفات می رفتم باز هم جلو این جماعت که در حقیقت تشریفات امروز است می رفتم... در وسط اطاق تخت بزرگی از خاتم کاری شیراز گذارده بودند و روی آنرا با شال کشمیری مستور داشته بودند و در وسط آن تابوت شاه را که نیز با شال کشمیری پوشیده بود گذارده بودند. جماعت وارد این اطاق را که زیاده از سیصد نفر بودند تا چشم بر آن جسد محترم افتاد بی اختیار و بدون ملاحظه احترام و بیبایک بنای گریه و زاری را گذاشتند بخصوص شاهزادگان قاجار که حق مخصوص در این کار داشتند پس از آنکه به قدر ربع ساعت این کار امتداد داشت جناب امام جمعه و حضرت صدراعظم مردم را به دور آن تخت نشانند بعد از تقدیم فاتحه برخاسته غوغای غریب برپا بود... با نهایت احترامات فوق العاده و زمین بوسیدن روسا و خوانین قاجاریه کشته شاه را با تخت به دوش گرفته از تالار بیرون آوردند و حاجب الدوله و محمد رحیم خان نسقچی باشی و حاج علی خان جارچی باشی و سایر محترمین اجزای تشریفات از قبیل نایب ایشیک آقاسی باشی و نایب فراشخانه و غیره چنانکه در زنده بودن شاه رسم بود به ترتیب مقرر در جلو آن تخت می رفتیم امام جمعه و صدراعظم و شاهزادگان و وزرا و صاحب منصبان نظامی و غیره نظامی از عقب تخت می آمدند. نقل از تاریخ بی دروغ، ص ۳۷.

کرد. ناصرالدین شاه می توانست آثار خجسته بگذارد افسوس که به اتفاق محققین و مردم راست بین یادگار شایسته از او نماند بلکه آنچه را که قوت وقت و اقتضای عصر به زور طبیعت داخل می کرد به تصرف و تفنن شخصی از معنی و حقیقت خود بیرون برده رنگ و روی دیگر می دادند تا همه به جای فایده و سود به مملکت و رعیت زیان آورد و عوض انتفاع، موجب حرمان و خسران شد.

شرح مآثر عهد همایون ناصرالدینی در متون تواریخ مضبوط است مگر آنکه بیشتر از آن را به تملق آمیخته گاه را کوه و ریسمان را آسمان کرده اند مراد نگارنده نه تاریخ نویسی است و نه انتقاد مورخین عصر. به مقصود بازگردیم، سخن دراز کشیدیم و همچنان باقی است که بگوییم تقدیر به دست قدرت ناصرالدین شاه، چه اسباب فراهم کرد تا جان نازنین در باخت، و از تخت به تابوت شتافت. رضاگرمانی و جمال الدین افغانی و مایه ویرانی، همه به اهتمام خود شاه ساخته شد، ذلك تقدیر العزالمیم.

بعضیها صدراعظم را متهم به قتل شاه می کنند

روایت دیگر هم از محدثین ثقة و طرق خاصه است که اشتغال شاه به یادداشتها و مسودات محرمانه و آن دقت و مراقبت به کتمان و پنهانی آن، از گذاشتن به کیف مخصوص و بستن و کلید کیف را از خود جدا نکردن خیال امین السلطان را مضطرب کرده بود وسیله اطلاع می-جست و چاره کشف سر می خواست لاجرم دختر باغبان باشی را تطمیع نمود که در خواب مفتاح رازنهمان به دست آورد و رشته خبر به دست دهد. چنان کرد و چون به امین السلطان آشکار گردید شاه قصد مؤاخذة و سلب اختیارات او دارد و از پس جشن قرن کارها دگرگون می شود، خود مؤسس جنایت و منشأ خیانت شد. مار در آستین پرورد که به هنگام ضرورت کار را تمام کند. بر فرض صحت این خبر باز آلت فساد و نهال فنا را همت شخص ناصرالدین شاه پرورد. مختصر کنیم که نگارنده اگر به اصول وقایع و شرح اجمالی از احوال پرداخت از این رو بود که خواننده را عبرتی باشد و بتواند جواب ما را به تأمل و بینایی بدهد که گناهکار کیست و ظلم از کجاست. الحاق سطرهای چندم از روزگار بعد از ناصرالدین شاه و آنچه به خرابی ایران وقوع یافت

جمله معترضه و قضیه زایده نیست بلکه فایده آن در تبصره خوانندگان کتاب و التفات خاطر اولی الالباب البته آینه حق نما و چراغ سبب پیداکن است.

شاه‌کش، شاه‌وش آمد و سلطنت و دولت برانداز با شوکت و ناز سرافراز نشست، فریفتگان دورش گرفتند، کلاب و غراب به‌مردار جمع آمدند، حلاوت سرقت نو و تتابع تقلبات ماقبل همه را مشغول کرد، صم بکم عمی فهم لایعقلون. کارهای عمومی و امنیت اطراف را نمی‌توان گفت از اواخر ایام ناصرالدین‌شاه بدتر بود به این معنی که غارت قوافل در خطه فارس، بی انتظامی و تاراج در خاک عراق، شوریدگی لرستان و عربستان و خراسان، طغیان شاهسون در اردبیل و مشکین تا یک درجه از امور عادیه معدوم می‌شد و آرامی خلق ایران که به انقلاب و اضطراب کلی مایل نشدند، عقلا می‌گفتند در نهایت نومیدی تاریک، تبدیل سلطنت امیدها را تازه کرد و روز نو را بی طوفان بلا و گردباد جور می‌پندارند.

امین‌السلطان بر مسند صدارت باقی است

امین‌السلطان در عمارت سلطنتی منزل گرفت. با پول مساعده و قرصه سفارت انگلیس و ساده وزارت را بر تخت پادشاهی افکند، قلم حواله و قدم اطلاقش دوباره ایران و ایرانیان را غرق نعمت کرد. به سنت وزرای کارآگاه، پی‌درپی تلگراف و چاپارش به حضرت پادشاه می‌رفت و از آن‌گونه دقایق که دستوران مشرق زمین در کار مخدوم خود می‌کنند شاه تازه و بی‌خبر را از بدخواهی عامه ناس به هراس می‌انداخت و نوکرهای بزرگ دولت را که با او موافقت نداشتند به تهمتهای بزرگ و همدستی به قتل ناصرالدین‌شاه نسبت می‌داد و فهرست خفیه نگاران که به تعلیمات شخص او مجعولات دور از حقیقت می‌نوشتند با اهمیت مخصوص و اهتمامی تمام به پادشاه فرستاده می‌شد و او را از فرقه بابی و جمالی تخویف و تحذیر می‌نمود که در کجا چه کشفیات داریم و در فلان محل با فروختن آتش فساد چه محفل و مجلس ساخته شده بود و برانداخته شد، در فلان شهر چه انجمنها از بدخواهان دیدند و پراکندند، در فلان نقطه که معبر موکب شاه است دو تن غدار بدکار چشم‌به‌راه داشتند دستگیر شده تن به زنجیر دادند.

گرفتاری سه تن از افاضل ایران در عثمانی

در این بین امری که تاریخ انسانیت را ملوث کرد و داغی به رخسار مروت و مردمی گذاشت خوش خیالی میرزا محمودخان علاءالملک سفیر ایران مقیم اسلامبول بود که سه تن از افاضل ایران و هنرمندان زمان را که از جور کارگزاران وطن آواره و سالها در ممالك عثمانی به دانشوری معروف و از کمالات و معارف خود نان می خوردند چون دو نفر از ایشان کرمانی بودند و میرزا رضا قاتل ناصرالدین شاه هم از آن بلد گفته می شد، در بندر طرابوزون گرفتار کردند و به اسلامبول بردند. تحریرات علاءالملک چنان وانمود محبوسین ثلاثه که میرزا آقاخان کرمانی و حاج میرزا احمد کرمانی و میرزا حسن خان خراسانی است به نام و نشان، مکیدت و سوء قصد آنها به پادشاه و رجال ایران محقق و در گرفتاری آنها حق حیاتی به مظفرالدین شاه و خواص حضرت او ثابت کرده است. این فتح نمایان سفیر ایران هم به طنبور طهران نفقه افزود و وجود مخاطرات را از هر جانب برای شاه بی گناه ثابت کرد.

شرح حال میرزا آقاخان کرمانی

توضیح آنکه میرزا آقاخان از نجبای کرمان و در افواج کرمانی بالورائه سرکردگی به خدمت داشت و از آنجا که اولین مأموریت حکام ایرانی تاراج متمولین و ارباب ثروت بلاد است عبدالحمید میرزا ناصرالدوله، حکمران کرمان، به مال او طمع بست، ضیاع و عقار، درهم و دینار او را به هر بهانه برد، مواشی و حواشی او را تاخت، پس از نومیدی که در اعتساف حاکم حدی ندید و در سازش با او چاره [ای] نیافت به دربار معدلت مدار شتافت و دیرگاهی به دوایر دولت و نزدیکان سریر سلطنت نالید. به وزیر اعظم تظلم کرد اعتنا ندید. از خاکپای همایون دادخواهی کرد جوابی نشنید. اندیشید که شاید به قول عوام بی مایه فطیر باشد و کسی به مفت فریاد مظلوم نشنود، بقیة السیف املاک کرمان خود را به بیع و رهن داد و نقدی فراهم آورد همانا آنچه از دزد به جا مانده بود رمال برد و مرادی حاصل نشد. آیین حقگزاری دولت او را از یار و دیار بیزار کرد.

با مختصر وجهی که به کیسه ماند در کسوت فقر کوس رحلت زد به سرمایه خط و علم در بلاد عثمانی اعتبار و احترام یافت، وقت عزیز ضایع نگذاشت و از عمری که به باطل و بی حاصل در نوکری ایران هدر کرده، موروث و مکتسب در آن راه باخته بود استغفار نمود، بالسنه خارجه مطلع گردید در معلومات عصر تتبع کرد، نظماً و ثراً صاحب تألیف و تصنیف شد.

شرح حال شیخ احمد روحی و میرزا حسن خان خیبرالملک

حاجی میرزا احمد هم از فضلاء متبحر و علمای مستبصر کرمان به ذوق سلیم و طبع مستقیم مخصوص بحکم و معارف معروف به صفات زکیه و اخلاق مرضیه ممتاز بود. در مسافرت حجاز قدر و مقام خود را در ممالك عثمانی معلوم دید و وسائل بسط دایره اطلاعات علوم را در خارج «سپهر شناخت سالی چند در آن ولایت رحل اقامت افکند. اما میرزا حسن خان از نجبای خراسان و در خدمت امیراعلم خان حشمت‌الملک حکمران قاینات و سیستان بود. در عزیمت حج شریف به استامبول رسیدند، مناقشتی در میان خادم و مخدوم ظهور کرد و از ملازمت امیر اعتزال جست، از جوانان مستعد و مستعدین مسترشد معدود می شد، اندامی ظریف و شمایی موزون داشت، خط شکسته نستعلیق را خوش می نوشت، از انشا و انشاد بی بهره نبود، یک چند به سفارت ایران مقیم اسلامبول خدمت می کرد و به نویسندگی و مأموریت مختلفه می پرداخت، یکی از جواری حرم سلطان که از سرای سلطنت مرخص و مکننتی داشت به او عشق ورزید و مهر پیوست از این روی نانش در روغن و عیشش مهناشد تا هوای وطن او را مشتاق بازگشت نمود و چون خود را از اهل ادب و ارباب کمال می دانست با آن دو عالم کرمانی رفیق طریق گردید و دید آنچه دید. لاجرم علاء‌الملک را امین السلطان در گرفتاری این سه تن بی گناه تحسین بلیغ کرد زیرا که خاطر شاه را از هرسو مشوش می خواست و برسر آن بود که شاه همه مردم ایران را در داخل و خارج مملکت دشمن خود پندارد و در جبین بیم و هراس حفظ و حراست پادشاه، به بیداری

۱. نگاه کنید به تاریخ بیداری ایرانیان، صفحات ۱۲۷-۱۵۷ و هم تاریخ کرمان از باستانی پاریزی، صفحات ۴۳۰-۴۳۱.

و کفایت شخص او حاضر شود.

تزلزل موقع و مقام امین السلطان

با این همه امین السلطان احساس می کرد که موقع و مقام او خالی از تزلزل نیست و باید روز بد را به نظر آورد و به صورت اصلاح کار مملکت فکری به روزگار خود کرد. سلامت ایران گفتن و خود را دعا کردن مصلحت عام اندیشیدن و از خود بلا دور نمودن عادت دیرین او است مفت کرم داشتن با تنی چند این را به میان گذاشت و صدق و ثبات خود را به ایمان مغلظه مؤکد نمود که در عهد ناصرالدینی اگر مرا مانع اصلاح و معارض ترقی و مخل امن و نظم می دیدید گناه از من نبود، آلت بودم نه علت، در پس آینه طوطی صفت ایستاده و آنچه استاد می گفت، کردم. امروز وقت مردانگی است که مانع مفقود و مقتضی موجود است بیاپید رحمی به وطن و مملکت و انبیا نوع خود کنید، اینک موکب پادشاهی در راه و گروهی ترکان غارتگر در رکابند اگر ماها اتفاق کنیم و طرح معقولی در اصلاحات ملکیه بگذاریم و برآن اساس اقدام و اهتمام نماییم و ناخن نودولتان به رخنه و ریشه کارها بند نشود ذلیل و زبون دستگاه تازه نمی شویم و از ما در تاریخ ایران نام بلند به یادگار می ماند. کسانی که هنوز ضمیر و خمیره امین السلطان را نشناخته بودند، فریب خوردند، به پاکی ذات و حسن نیت آفرین خواندند، اما آنها که نبض او را در دست داشتند و مزاجش را درست می شناختند طوری ندویدند که برگشتن شرمساری بیارد. این خیال يك شبانه روز دوام نکرد. جوابهای پادشاهی که رسید چون به بقای وزارت و انحصار قدرت او تقویت داشت دفتر اصلاح برچیده شد، اوضاع افساد قوت گرفت، در نشستن به بارگاه دولتی و اعتکاف خانه پادشاهی، ذیل حکمرانی به نیل کامرانی موشح یاروی عفت به نیل کامجویی ملوث بود. ملحد گرسنه در خانه خالی برخوان-عقل باور نکنند کز رمضان اندیشد- با محسنات خائنات که از پیش رسم مؤالفه داشت راه مراوده باز کرد، کار شب بی سمعه بود و بی ریا، خواجه سرایان را که به ظاهر رأی و روی مردی ندارند رگت مردانگی جنبید، به حفظ ناموس و لینعمت خود غیرت کردند، امتناع

و تعرضی به این بی حفاظی خواستند، بانوان بزرگ نگذاشتند که این صدا در بیرون دامن پاك همه پردگیان را می آلاید.

[ورود مظفرالدین شاه به تهران]

بالجمله پادشاه تازه نیمی از راه را با بیم و اضطراب پیموده و به دارالملک نزدیک می شود، همه را چشم به راه و گوش برآواز بود که از این بحران چه زاید و جسم و جان علیل سلطنتی ایران چگونه از آب درآید. ترتیب استقبال و تشریفات می کردند و با وحشت و بدگمانی شاه هیچکس نمی خواست موکب پادشاهی را پیشواز کند. فقط تجملات سلطنت از اسب و زین و ستام و کالسکه مخصوص و قبا و شمشیر مرصع مصحوب جهانسوز میرزا امیرنوبان به قزوین فرستاده شد چراکه مظفرالدین را در زمان ولایتعهد با او مهر و الفتی به کمال بود و امین السلطان شاهزاده را هواخواه خود می پنداشت. مختصر کنیم شاه از قزوین گذشت و ورود موکب همایونی را اگرچه به رعایت عزای شاه شهید به مبالغه تشریفی نمی گذاشتند مقرر شد که در یافت آباد چادرها افراشته شیرینی و شربت گذاشته شود. شاه در باغ آنجا دو شب اقامه فرماید، علمای اعلام، وزرای عظام، امرای کرام، سفرای فخام آنجا بروند به زیارت شاه بهره یاب شوند، تمیزیت و تهنیت بگویند. روز دیگر که به ورود مسعود مخصوص است فقط از خارج شهر تا خیابانهای داخل صفوف عساکر و ارباب مناصب قشونی و معلمین مدارس دولتی بایستند، شاهزادگان و وزرا و عموم طبقات نوکر هم در دربار حاضر باشند، لدی الورود مختصر سلامی آراسته شود والسلام.

شاه ناگهانی و بدون تشریفات وارد طهران می شود ۲۵ ذیحجه ۱۳۱۳

همین نظم و ترتیب به شاه عرض شد مقبول و مصدوق افتاد. همه را براین قرار مطلع کردند. امین السلطان از داخل عمارت پادشاهی به اطاقهای دربار رخت کشید. صبح یکشنبه ۲۵ ذیحجه الحرام بود که بلاسابقه و بی انتظار خبر دادند اینک موکب پادشاهی یکسره ایلغار فرموده و به طهران رسیده است تا به وزرا و چاکران درباری

خبر رسید و خود را به دربار رسانیدند شاه و رجال آذربایجانی گرد-
آلوده رسیده بودند. تشکیل مجلس سلام و تشریفات رسمیه همه ساقط
شد و هرکه از شاهزادگان و نوکرها به درگاه نزدیک بود به آداب
ایرانی به خاک می افتاد و پای شاه را می بوسید، دیگران از دور شاه
را دیدند و شاه هیچیک را ندید.

نخستین علامتی که دل مردم دولتخواه را قوی کرد لباس
مظفرالدین شاه بود. کلاه کوتاه قزاقی روسی که ناصرالدین شاه در
اواخر عهد خود اختیار فرموده و در معنی سر بر بندگی دولت روس
سپرد در سر این شاه تازه ندیدیم. همچنین در رخت خود از زر و
زیور زنا نه داشت، اصحاب و ملتزمین آذربایجانی پیرامن شاه پره
زده نزدیک شدن مردم را مانع بودند و پیدا بود که چقدر این پادشاه
را از نوکر و رعیت بیمناک کرده اند. شاه یکسر به باغ و عمارت
پادشاهی رفت. امین السلطان به راهرو نشست که هیچکس جز خاصان
خود شاه داخل نشود. این هم به پاس و احتیاط ناامنی است که گویا
مردم دربار دشمن پادشاهند.

آغاز سلطنت مظفرالدین شاه قاجار

گفتیم که مرادنگارنده نه قصه سرایی و نه سخن آراییی است، اگر کلک
ما سر به زیر افکنده در پیمودن راه مقصود به سهل و صعب و کوه و
دشت می تازد و رشته خیال خواننده را شاخ به شاخ می اندازد از ایجاز
مخل و اطناب ممل عذرگویان به دقت نظر هوشمندان حواله می کنیم
که غفلت و سهو در لباس حشو لغو گفته شد تا ذهن خواننده به اطراف
کار و حقایق حال و قوف یافته بیماری وطن و ویرانی بنگاه ما را بداند
از کجا و چرا، پس روزگار پادشاهی سلطان مظفرالدین را که شاه
فرد قصیده است تفصیل نمی دهیم.

رب یوم بکیت منه فلما صرت فی غیره بکیت علیه

شاه چنانکه می نمود به سادگی و آزادگی نپرداخت. تجربه چهل
ساله در خاطر مبارک چندان اثر داشت که در اوایل ورود مسعود و
جلوس میمنت مانوس، مفساد و معایب را تشریح و معلومات و
مشاهدات خود را از تقلب ارباب صیف و قلم و خیانت طبقات حشم و

خدم توضیح فرمایند اما تصرفی و تدبیری در وضع نظامات و اذخالات، اصلاحات، اجرای تحسینات دیده نمی‌شد. امین‌السلطان در مقام صدارت عظمی برقرار و بر دست دستوری ملك استوار گردید. و اول حکمی که به دست وزیر صادر شد به تبریز سه نفر که از اسلامبول محبوساً به آنجا وارد کرده بودند بی تحقیق کشتند، در محبس طهران و ولایات دیگر هم بی گناهان خفه می‌شدند. محمدعلی میرزا پسر بزرگ شاه که به حکمرانی آذربایجان در تبریز به جای پدر مقیم بود ولیعهد سلطنت شد.

میرزا علی‌خان امین‌الدوله به کارفرمایی آذربایجان منصوب می‌گردد

میرزا علی‌خان امین‌الدوله حامل فرمان و شمشیر ولیعهدی و به کارفرمایی آذربایجان مأموریت یافت چرا که حضورش در دربار طهران به طرح و ترتیب جدید موافقت نمی‌کرد. شنیدم امین‌الدوله در ضمن امتناع از قبول مأموریت آذربایجان به شاه عرض کرده بود که اواخر عهد ماضی با حقوق نعمت و تربیت که شاه شهید مبرور بر من داشت و مساعدت و مرحمت قلبی که بنیاد وجودم محکم از او بود مصمم اعتزال و انفصال و کناره‌جویی و دعاگویی شده بودم چنانکه عرایض استعفای من و استماله و استعطاف آن مرحوم در دست است. در جلوس همایون شما به آن عزم مراجعه و به اعتزال اصرار نمی‌کنم اما به شرط صدق چاکری این نکته را یادآوری کردن واجب است که ما همه شیران ولی شیر علم، اثر و نفاذ در حکم و اراده پادشاهی است و قوت نوکر به پشت بندی قدرت او، اینک در کنار باغچه ایستاده‌اید، فرمان شاه و حال خود را بالمناسبه تمثیل می‌کنم، بیل تا وقتی که در زمین افتاده است آلت معطله است، آنگاه هنر می‌نماید که در دست کارگر باشد و با زور پا و بازوی توانا خاک را زیر وزبر کند، پس بیل به قوت صاحب خود کار کرده است و اگر باغبان به جای بیل سیخ بردارد یا میخ بگذارد زور خویش به ناروا هدر کرده از زمین آن مقدار کنده است که ابزار نامناسب می‌توانسته است اگر من عرض کنم بنده فرمانم و شاه اگر لطف بی‌عدد راند با عدم تناسب مأموریت می‌ترسم کار مملکتی بزرگ و موقعی مهم معطل بماند چرا

که آلت این کار که می‌خواهید نیستم. شاه فرمود: «آذربایجان را به بدترین احوال گذاشته آمده‌ام و هرچه ملاحظه می‌کنم جز تو برای این خدمت نمی‌بینم باید بی‌عذر و زود بروی که امور و احوال آن طرف سخت نگرانم ساخته است. اردبیل و حدود مغان روس شوریده و درهم است. کردها و حدود ارومی و ساوجبلاغ آرام نیست. سرحدات خوی و دایرة سلماس از مهاجرین آرامنه و نصارا که از اطراف وان آمده‌اند محل خیلی اعتناست. شهر تبریز بی‌نان و پیریشان است و حکمران مملکت بی‌تجربه و جوان.

گرفتاریهای ایالت آذربایجان

لاجرم امین‌الدوله را به تعهد این خدمت مجبور کردند و خیرخواهان او گفته بودند که اگر تقاعد کنی به سمت دیگر و سمت دیگر از طهران اخراج می‌شوی. او رفت و به زعم امین‌السلطان میدان خالی ماند. امین‌الدوله با فقد اسباب و عجز اصحاب، بی‌پولی و مخدولی، خاطر شکسته، دل و دست از کار رفته، به مملکتی می‌رود که نقد و جنس مالیات به خرج رفته، حقوق قشون و مرسوم ارباب قلم نرسیده، وظایف علما و طلاب و مقرری اعیان بی‌محل، گندمی که برای آذوقه تبریز و حق‌السکوت مردم شیرین آن شهر به یکصد و چهل هزار تومان ضرر کارگزاران سابق آماده کرده بودند تمام شده، کانت‌الاشاعات تارة همافی‌الاذان و تارة جهراکالاذان، که امین‌الدوله را در چنین خدمت خطیر به هلاک و خطر می‌فرستند و با مخالفتی که میان او و صدر اعظم است و همه کس می‌داند آیا در تبریز برای او چه افتضاح برپا کنند. مقارن مأموریت او مشکلات دیگر هم در حدود آذربایجان ظهور کرد، در ساوجبلاغ روز عاشورا سربازها دسته‌دسته به عزاداری که شعار شیعه است می‌پرداختند، هنگام عبور گمان کردند از تماشاچیان سنی به حرکات آنها استهزا و ریگی به طرف آنها انداخته، به پرخاش ایستادند و شور عزا شر انگیخت، شرار نزاع افروخته شد، از طرفین قتل و مجروح به خاک افتاد و مفسده میان فریقین محکم گردید، آقایان و رؤسا و قضات با حکومت محلیه مناقشت و منافرتی داشتند این واقعه رشته نظم و نفاذ حکم را گسیخت و در

سلماس ظفر السلطنه رئیس اردوی نظامی و حکمران نواحی خواست برادر علی خان شکاک و سرخیل آن طایفه را دستگیر کند او و اعوانش تن به زنجیر ندادند، گماشتگان حکومت را زدند و از کوچه و بازار شهر، مردانه گذشتند، امنیت نیز در معیت آنها سرخود گرفت و از آن ناحیت گریخت. به اشرار اکراد عثمانی که حدود خوی و سلماس میدان نبرد و مجال دستبرد ایشان بود پیوستند، سوار و سرباز اردو چون با سرکشان بر نمی آمدند رعایای مطیع را می تاختند، بالجمله بلیه عام بود و هیچ نقطه مملکت را از این احوال و احوال ایمنی نبود.

اقدامات امین الدوله در کار نان تبریز

امین الدوله به تبریز نرسیده از بیم جان خود به تدبیر نان تبریز پرداخت مبلغ کلی به دست صرافان بزرگ تهیه کرد و مقدار زیاد از محال و بلاد نزدیک گندم خرید که تا خود به آن شهر برسد وسایل و فوز اقدام و موافقت احوال کار بخت بود نه زور بازو چرا که سلامت و دهبکری را که با حکومت ساوجبلاغ مخالف بودند به تبریز خواست حتی رؤسای عشایر متوحش، که پا به دایره آبادی نمی گذاشتند همه به رغبت و بی وحشت آمدند و اسباب راحت شهری و امنیت بیرونی فراهم شد. آنها که امین الدوله را می شناختند می دانند اصابت تدبیر و فور اقدام و موافقت احوال کار بخت بود نه زور بازو چرا که سلامت ذات و آرامی طبیعت امین الدوله و اینکه هیچ به ظاهر سازی و مردمفریبی معتاد نیست و از صولت و شوکت صوری احتراز دارد، به آیین و مزاج حکومت ایرانی وفق نمی دهد. حکام ایران برای ترس رعیت و به جای جذب قلوب مردم در اول قدم کسی را به جرم ثابت، یا مجرد تهمت به قبیح ترین صورت می کشند که رعب به دلها افکنده نفاذ امر حاصل کنند، و همیشه به پیرایه و تجملات و زینت و دور باش کار می بندند که در چشم عوام بزرگ بشوند.

بر انداختن تشریفات حکومتی

امین الدوله به خلاف اسلاف سادگی پیشه کرد. لباس مطرز نپوشید، زین و ستام زرانود به اسب خود نگذاشت، قطار فراش و آردل، پیشاهنگ خود ننمود و رسم پیشکش را در گذشتن کارها بر انداخت،

کشتن و بستن و چوب و فلک و آلات ترعیب و تخویف را از لوح فرمانروایی خود محو نمود و این رویه در آذربایجان خصوصاً مایهٔ محو اثر حکومت تصور می‌شد. از طرف فوج سرباز مقیم شهر تبریز که به قراولخانه‌ها تقسیم بود به بهانهٔ طول زمان خدمت، و انتساب سرکردهٔ خود به دودمان سلطنت بی‌مقدمه و بی‌آنکه عوض آنها آمده باشد، قراولخانهٔ محلات را خالی گذاشتند و رفتند، به هر فوج که به جای آن احضار می‌شد، عذر خستگی از مأموریت پیش و نرسیدن مطالبات سنواتی داشتند. چند ماه شهر بزرگ تبریز بی‌قراول ماند و بالاخره که فوج خلخال با جار و جنجال و قیل و قال رسید تماشا داشت. آن تحت الوائه قوماً جیاعاً یتوارون ذلة و انکساراً، مشاهدهٔ يك دسته از این سرباز که به پایتخت ولایتعهد ایران آمدند مفسر تمام‌مبانی ادارهٔ عسکریه و ملکیهٔ آذربایجان می‌شد و تمام قراولخانه‌ها که آن شهر داشت چنین سرباز زینبده بود، نه سقف و نه دیوار و نه علائم و آثار که توان گفت در این مکان امکان اقامت است. گفتند عمارات دولتی تبریز هم از قراولخانه‌های سرحد در آبادی کمتر از قراولخانه‌های شهر نیست، صاحب‌نظری برسبیل مزاج گفت هر که احوال آذربایجان و پریشانی دستگاه ولیعهدی را با املاک و ثروتی که رجال و حاشیهٔ این شاهزاده اندوخته‌اند آئینهٔ عبرت کند سرنوشت مملکت ایران را به‌خوبی در جبین کشتی بی‌سکان می‌خواند و خارج از موضوع مطلب و زمینهٔ سخن ماست که بگوییم امین‌الدوله در تبریز چه کرد و سایر اقطاع مملکت چه حال داشت و کارها به چه مدار می‌گشت.

اوضاع مرکز و دربار

به مرکز سلطنت ایران عود کنیم و باز ببینیم دیدار آشنا را، شاه بیمار است و امین‌السلطان در کار و مردمان درباری همچنان بی‌خیر از ننگ و عار آنها که بودند هستند و قوم دیگر بانفس تازه و طمع بی‌اندازه دور سفره نشسته و به طعمه گرد آمده‌اند. امین‌السلطان در بساط حکمرانی از فریفتن ایمن است همه را آزمند، به یک‌شاهی بند، و به یک لقمه‌خورسند می‌بیند، به صندوق بی‌پول حواله می‌دهد، از مالیات بی‌محل می‌بخشد، به القاب و امتیازات ملوث و فرامین

بی‌معنی، به هر يك منتی می‌گذارد. در این میان از عبدالمجید میرزا-عین‌الدوله هراس داشت که او هم در ایام ولایتعهد ادارهٔ اصطبل کرده مانند خود امین‌السلطان از بخار پهن عرصهٔ آمال پهن و داعیهٔ ریاست را در ذهن دارد.

ورود عبدالحسین میرزا فرمانفرما به صحنهٔ سیاست و عزل امین‌السلطان عبدالحسین میرزا فرمانفرما که با عین‌الدوله هم ریش و از اوایل حال به او بداندیش بود از کرمان به طهران آورد که با دست او این حریف را هم براند و آسوده به محو اثر سلطنت ایران مشغول شود. تیر تدبیرش راست آمد، عین‌الدوله به دست فرمانفرما از مقام خود متواری شد و به حکومت ساری رفت. چون این خار هم از راه مقصودش برداشته شد او را نظر عیش و غرور استقلال گرفت، انا ربکم الاعلیٰ گفت: در باده‌گساری شب که محفل با اهل و نااهل غاص، و انحصار به خواص نداشت جام شراب به شکر انقراض سلطنت نوشید و در مجلس شب دیگر رو به جانب دوشان‌تپه کرد که شاه به قصد چند شبه آنجا بود و این بیت را از گلشن راز به آواز بلند سرود:

روا باشد انالحق از درختی

چرا نبود روا از نیکبختی

فرمانفرما را عرق‌حمیت جنبید، دامن همت محکم‌بست، اطراف شاه از اندرون و بیرون با او متفق بودند، مردم درباری و به عبارت آخری نوکرهای پایتختی را هم به خود ملحق ساخت و ریشهٔ امین-السلطان را برانداخت. حکم عزل او صادر شد و به میل خود از طهران به قم رفت که پدرش آنجا خانهٔ آخرتی آماده کرده بود.

کابینهٔ جدید جمادی‌الثانی ۱۳۱۴

وزرای مستقل بدینگونه منتخب شدند:

عبدالحسین میرزا فرمانفرما وزیر جنگ

مخبرالدوله علی‌قلی‌خان وزیر داخله

حاجی محسن‌خان مشیرالدوله وزیر خارجه

میرزا عبدالوهاب خان نظام‌الملک وزیر مالیه

میرزا نصرالله خان مشیرالملک وزیر لشکر
میرزا فضل الله خان وکیل الملک وزیر خلوت
غلام حسین خان امین خلوت سابق وزیر دربار
میرزا محمود خان حکیم الملک وزیر بنایی

بقیه وزرای کابینه جدید

مرتضی قلی خان صنیع الدوله پسر مخبرالدوله وزیر خزانه،
حسین قلی خان مخبرالملک پسر مخبرالدوله وزیر تلگراف،
جعفر قلی خان نیرالملک برادر مخبرالدوله وزیر علوم و غیره
و غیره. از این نوع وزرا که در دربار طهران همیشه اسماً اختراع
می شد اختیار کردند ولی خان نصرالسلطنه تنکابنی هم گمرک ایران
را که چند سال در آخور خاص خاندان امین السلطان به اخیه و چهار
میخ بسته شده بود با سیصد هزار تومان تفاوت تقبل کرد و وزیر
گمرک شد. این ایام طهران برای یک سیاح دقیق و صاحب فکر عمیق
تماشا داشت که به لاشه مملکت کرکسان گرسنه چطور افتاده اند.
فرمانفرما به مهارت نمی خواست مهار این قطار را از دست بدهد و
شاه هم مطلقاً به ریسمان او حرکت می کرد.

امین السلطان آلت مقاصد سیاسی دولت روس بود

امین السلطان مسند صدارت ایران را به ملوث ترین شکلی تخلیه کرد
که نه حسابی در مالیات و نه دیناری در خزانه و نه محلی در هیچ سمت
نبود و آنچه از طریف و تالد به نظر می آمد پیش خور شده و دستگاه
سلطنت نورا به وجوه استقراضی و پیشکشهای بی رویه راه می برد،
فقط کفایت او را برای مقاصد سیاسی دولت روس بهترین آلت باید
شمرد که ایران را دست بسته تسلیم آن دولت کند و بی خرج و رنج
این مملکت به همسایه شمال خود پیوندد. از این روی بعد از عزل
امین السلطان که سفرا و مأمورین دول متحابه به حضور شاه رفته
بودند مسیو بوتسف وزیر مختار روس به شاه گفت از این تبدیلی که
در هیئت دربار اعلیحضرت شما ظهور کرد اولیای دولت امپراتوری
متبوعه من دلنگرانند که امور به مدار مطلوب نرود و در حسن جوار و
روابط محبت زحمتی زاید. جواب شاه که هیچگاه تبدیل اشخاص را

در معانی و مبانی امور دولت مدخلیت نیست به او مجال اطالۀ کلام و تجدید مبحث نداد. با امین‌السلطان از سوء تدبیر فرمانفرمایی نفر سوار قزاق به عنوان احترام یا به معنی مستحفظ تا قم رفت و باطناً به دستور و حکم کاساکفسکی سرکرده سواران قزاق دائمی به خدمت و حفظ وجود او مجاور قم شدند.

حاجی محسن خان مشیرالدوله

خوب است خاطر خوانندگان اوراق را با دسته قزاق به قم نفرستیم و سیاست دربار طهران را مقدم داریم همه منتظر بودند در وزارتخانه‌های تازه دو نفر ایجاد تنظیمات بلکه احیای موات کنند که هر دو قابل و قالب خدمت و باری قوس به نظر می‌آمدند. اول حاجی محسن خان مشیرالدوله بود که از ایام جوانی در مأموریت‌های مختلفۀ خارجه عمر به پایان برده همه را در فرنگ می‌زیست و خود را در امور سیاسی استاد می‌دانست، همیشه به روش کارگزاران ایران ایراد می‌گرفت در غلطی‌های و سهوها که به تضییع حقوق و فوت صرفه دولت واقع شده بود اشک خونین می‌ریخت و با تأثیری فوق انتظار از غفلت و خیانت متصدیان امور می‌نالید و به رسم ارتشام و عنوان مداخل لغنت می‌فرستاد. راست است که در تصدی وزارتین عدلیه و تجارت هیچ هنر ننمود و به خلاف انتظار دوستانش سوء شهرتی اندوخت اما عذرش این بود که من برای این کارها ساخته نشده موی خود را در امور سیاسی سفید کرده‌ام.

علیق‌لی خان مخبرالدوله

دوم علیق‌لی خان مخبرالدوله بود که با اداره چندین سالۀ تلگراف و اطلاع از احوال همه جا و استقامت و استغنا که در شخص او دیده می‌شد و رغبتی که به تحصیل حسن صیت داشت، همه او را برای وزارت داخله بهترین وسیله خدمت وطن می‌دانستند، و دیگران را مردم می‌شناختند و از آنها منتظر معجزی نبودند. مخبرالدوله به زودی از کار باز ماند و ارباب حاجت را از خود راند و نتوانست به تکالیف فرمانفرما موافقت کند. اما مشیرالدوله در اداره امور خارجه مخالف ادعای خود و انتظار خلق مظهر قبایح بود. باب ارتشام

مفتوح، طمع به جزئیات جاری، خبط و غلط در مهام دایره متواتر اشتغال به ملاهی مستمر و آنچه هرگز به خاطرش نمی گذشت آن عیبها بود که به اسلاف خود می شمرد و آن اصلاحات که برسبیل او بود و تحکم تعداد می نمود. اما سایر وزرا که محل امید و انتظار او نبودند در دوایر مجموعه به آن سیاق می رفتند که از سابقین به یاد داشتند.

فرمانفرما و نظام الملك

فرمانفرما در امور عسکریه اگر چه می خواست دایره انتفاع و وسایل استفاده خود را وسعت دهد لکن اندکی به ظاهر سازی و پوشیدن عیبهای فاضح و واضح اعتنا می کرد یکی هم نظام الملك بود که چون صدارت را از جد میراث داشت به حد وزارت مالیه نمی ایستاد، طلب معالی را به تهیه قالب مثالی و خطر عظیم را به یاد عظم رمیم تدارک می خواست. مختصر بگویم که در این تبدیل اوضاع درباری رسم و آیین امین السلطانی معزول نشد. بنا و اساس کار همان بود که بود. همگی وزرا و کار گزاران که به دستگاه بیداد و استبداد آقا علی اصغر امین-السلطان خدشه می گرفتند و عیب می گذاشتند، ثابت شد که از غم بی آلتی افسرده بودند، به معنی و حقیقت از آن اردها کم نمی آیند.

انتقاد از فرمانفرما و دوستی او با طبقه علما

فرمانفرما مسلک دیگر هم پیش گرفت که در مکتب تبریز از بر کرده درس آنرا درست آموخته بود. به مراده و تملق ملاها و طبقه معممین افراط می نمود. گویی از آیات آسمانی تنها سوره اسری دیده و از قصص اولین افسانه شبروی نسیم عیار خوانده است. همه شب بی-قصدی معلوم یک دو مرحله سیر و من غیر اراده در هر محضر اظهار ارادتی می کرد. همین اعتنای بیجا و مفاوضت بی رویه، طلاب و اصحاب علما را بی نهایت جسور و به مداخلات و وساطت نامناسب انگیخت و غالباً مجالس وزرا و کار گزاران دولت از وکلا و محررین دارالشرع و منتسبین علمای اعلام خالی نبود. به هر کار انگشتی داشتند که لفت و لیس واخذ و عملی کرده باشند و اولیای دولت به زعم آنکه پذیرفتن تحمیلات این طبقه بنیان کار آنها را استحکام می-دهد و قبول عامه حاصل می کنند در آغوش بر این قوم گشوده داشتند.

اندك اندك مرده جنبیدن گرفت و اول الغیب ثم ینهمر. به کارهای عمده دیوانی فرمایش و سفارش از آقایان می‌رسید و باید مطبوع و مطاع باشد در عزل و نصب حکام فتاوی شرعیه صادر می‌شد و اگر مجری نمی‌کردند توهین دین مبین و مستوجب لعن و نفرین می‌گردید.

گرفتن جریمه از امین‌الضرب بابت خسارت پول سیاه

فقط از جانب دولت به يك مسئله عادلانه اقدام شد که حاجی محمد حسن امین‌الضرب را به عنوان عیب عیار نقره و طلا و وفور مسکوکات مس به پای حساب آوردند و مؤاخذه کردند آن‌هم از طریق مستقیم خارج افتاد و به جای آنکه مطابق دفتر ثبت تجارتی و روزنامه ضرابخانه به دستگیری اهل فن تشخیص دهند و خسارت عمومیه را جبران نمایند. جریمه او به توسط مخبر الدوله به هشتصد هزار تومان قطع شد که يك قسمت از آن را هم اسناد لاوصول به جای پول داد و از تله جست.

شایعه فوت شاه

مزاج شاه این موقع علیل بود و همین بیماری، عذر بی‌خبری صاحب کار تاجدار و چریدن دواب بی‌افسار شد، تا روزی در شهر پایتخت شهرت کرد که جهاندار جهان را بدرود گفت و چیزی نماند که کار بشورد و بازار آشفته شود، کارکنان جنبشی کردند و معدودی بی‌گناه را بی تحقیق به باز خواست و شکنجه کشیدند و لاجرم تهمت به کسان نایب السلطنه وارد آمد. کامران میرزا که چون به حکومت طهران مسبوقند دست فتنه آنها قوی است، ماده به جزء ضعیف ریخت نایب فراشخانه و نوکرهای بی‌نام و نشانه او طرد و تبعید و بار کربلا بستند. شاه هم با ناتوانی از ریگ کلیه و اورام نقرسی و زحمت بواسیر و ضعف قلب بارعام داد و به سلام نشست. اظهار حیات و اثبات وجود کرد، فتنه آرام گرفت.

[آغاز تقرب و کسب مقام امین الدوله]

در این بین امین الدوله از خدمت آذربایجان استعفا نمود و به جای او حسن علی خان امیر نظام گروسی را از حکمرانی ایالت مرکزیه یعنی

کرمانشاهان و کردستان و همدان و غیره معاف و به تبریز نامزد کردند. عین‌الدوله هم بی‌آنکه از پادشاه و وزرا دستوری طلبد و مقام حکومت مازندران به دیگری سپرده شود به عنوان سوءمزاج از ساری حرکت کرد و به نواحی طهران رسید. هواخواهان فرمانفرما که بر وجود شاه حکم بودند نافرمانی عین‌الدوله را پیرایه‌ها بستند و امر ملوکانه صدور یافت که بی‌درنگ به محل مأموریت بازگردد و به طهران وارد نشود. عین‌الدوله از قید نوکری‌های خواست که به آزادی رهسپر عراق عرب و مجاور عتبات عالیات باشد. استعفای او قبول شد و برای تهیه سفر آخرت در قریه چشمه‌شاهی تیول پدري چند روزی اقامت نمود. دختر شاه هم که عیال اوست به مجاورت قبور ائمه اقبال و به مدلول این شعر کار بست.

ساطلب بعدالدارمنکم لتقربوا و تسکب عینای الدموع لتجمدا
کاروان زائرین و زائرات به راه افتاد و شاه را رأفت پدري چندان هیجان داشت که موسم گرما را شاهزاده‌خانم در بیلاقات همدان توقیف شود و قافله تا به حشرلنگ ماند.

ورود امین‌الدوله به طهران

اما ورود امین‌الدوله به طهران بی‌خبر و بی‌صدا بود جز کسان‌خودش که می‌دانستند و استقبال کرده بودند کسی او را استقبال نکرد حاجی محسن‌خان مشیرالدوله که به اقتضای قرابت و دوستی با مستقبلین خانواده همراه بود اصرار کرد که شاه در دوشان‌تپه است و مناسب آنکه یکسره به زیارت آستان همایون روید، امین‌الدوله که از تکالیف و رسمیات می‌گریخت صوابدید مشیرالدوله را رد نکرد مشروط به اینکه در سر راه به خانه خود وارد شود و دمی از رنج راه بیاساید با سرو روی شسته هنگام عصر به قصد دوشان‌تپه برود که شاه از شکار برگشته و زمان زیارت موافق باشد و هم از مردمی که راحت را به مسافر حرام می‌دانستند و لدی‌الورود ازدحام می‌کنند بگریزد. چنین کرده و با مقصود مطابق آمد.

امین‌الدوله به حضور مظفرالدین‌شاه شرفیاب می‌گردد

وقتی رسید که شاه از راه رسیده و آرمیده بود، امین‌الدوله را به

حسن قبول پذیرفت و بی‌نهایت از خدمات آذربایجان او امتنان و ابتهاج فرمود که قدر زحمت و حسن تدبیر تو در اصلاح مفاصل آن مملکت پیش من به‌درستی معلوم است و در تحسین و ملاطفت چندان مبالغه شد که حاضرین بر آن محملها شمردند، و از جمله بیانات ملکانه اوضاع و احوال دربار و شکایت از پریشانی کار بود که امین-السلطان بنیاد و بنیان مملکت را طوری برانداخته و دستگاه به درجه [ای] متلاشی شده است که اصلاح پذیر نیست.

عرایض امین‌الدوله به‌شاه دربارهٔ اصلاحات

جواب امین‌الدوله حکمت‌آمیز بود و چون به حقیقت مقصود ما را بیان می‌کند لفظ به لفظ نقل می‌کنیم؛ گفت: «صاحب دولتان را نشاید که در کار، نومیدی اظهار کنند و باهمت بلند هیچ مشکل نمی‌ماند. اگر پادشاه از اصلاح امور و اعادت احوال به مجاری طبیعیه مایوس شود او را ظالم بنفس و غیر باید شمرد. راست است امروز که به تخت و بخت موروث رسیدید جزویرانی در ایران و خرابی در بنیان نمی‌بینید و به‌هرسو انبوه خاشاک و تودهٔ خاک است و دیوارهای ریخته، سقف و ستون پاشیده، رشته‌های گسیخته هولناک به نظر می‌آید و در این زمینه نه طرح نو ریختن مقدور است نه تعمیر، اساس کهنه ممکن، اما پادشاه باید به‌دستکاری عملة قوی و بنای ماهر، به اثبات قدم به عزم راسخ به تسطیح و تنقیح فضا پردازد، و با نظر تأمل در مصالح و آلات کهنه که در میان ویرانه مستور و مجهول مانده است بنگرد، آنها را از گرد و غبار بسترده و ذخیره نماید و زمین را از بیموده و ناسزا پاک کند، بر اصول معماری و مبنای هندسه طرح درست و صحیح ریزد، پایه محکم بگذارد، از آن مصالح و اسباب که از بنیان خراب بیرون کشیده و انتخاب کرده است به کار دارد، هرچه کسر و نقص آلات و اسباب است به سلیقه فراهم کند، از عمارت تازهٔ خود کامیاب و بختیار شود و به‌روزگار آینده یادگار بماند.»

تقرب امین‌الدوله نزد شاه

شاه را این جواب پسند آمد، و طوری اظهار مرحمت و حسن عقیدت فرمود که حاضرین مقام امین‌الدوله را بلند دیدند. او به شهر نرسیده

شهرتش به دور و نزدیک رسید و بدانسان که عادت ایرانیان است حضرتش محط رحال و مهبط آمال شد. اعالی و ادانی گردآمدند، شال ترمه و کاسه نبات به انواع تملقات متواتر بود، با منع حجاب و طعن اصحاب شعرا قصاید غرامی آوردند، صلات بیجا می خواستند، با آنکه به همت عالی جزکیسه خالی نداشت و از آذربایجان قرض فراوان آورده بود، همه روز از بام تا شام خوان طعام گسترده داشت و از زحمت واردین روی درهم نمی کشید.

فرمانفرما وزارت داخله را به امین الدوله تکلیف می کند

چند روزی بدین نسق گذشت و شبها فرمانفرما به ملاقات امین الدوله می آمد و وزارت داخله را به امین الدوله تکلیف می کردند و او از تصدی هرگونه خدمت اعراض داشت تا به او تهدید کردند که با این شخصیت و مقام اگر بیکار بنشیني برای آنها که در کارند محل ملاحظه است و ناچار باید از خانمان آواره شوی. گفته بود آوارگی برمن چنان دشوار نیست که پس از سالها آشنایی و دوستی بامخبرالدوله به جای او بنشینم و در این حوزه آلوده کاری باشم. هنوز شاه ازدوشان تپه به طهران برنگشته بود که در تبریز فتنه برخاست. در گفتگوی يك ارمنی نوکر قنصلگری روس با زنی از مسلمین آشوب قوت گرفت. ولیعهد با وحشت و اضطراب به وکیل الملک تلگراف کرد و او به رعایت ضعف مزاج شاه که تاب خبر موحش ندارد شبانه به امین الدوله اطلاع داد و امین الدوله بی درنگ به تلگرافخانه رفت و با تدبیر تسکین هنگامه کرد. این اقدام هم به نظر شاه جلوه گر شد و گفتند وزیر داخله که در کار و مسئول است به تکلیف خود اعتنا ندارد و آنکه زیر بار نمیرد درد کار دارد.

امین الدوله ریاست مجلس وزرا را به عهده می گیرد

لاجرم خواه و ناخواه امین الدوله را به تقبل خدمتی مجبور نمودند و او به ریاست مجلس وزرا که در عهد ماضی به عهده داشت راضی شد. مخبرالدوله که برای استراحت پی بهانه می گشت از امور داخله کناره گرفت و این بار هم به دوش امین الدوله آمد. طبعاً کلیات امور و مرجعیت وزرا به جانب او که منظور شاه است میل می کند. اول

مشکل اظهارات علمای طهران و اصرار ایشان به عزل حاجی غلامرضا خان اینانلو ملقب به آصف الدوله حاکم خراسان است. به سبب تنگدستی از وفور خرج و قصور دخل و ناحسابی دیوان که بدحسابی حاکم نتیجه آن است وظایف طلاب و سادات طهران را سپرداخته سفارش بعضی از آقایان را دور انداخته بود و می گفتند فرمانفرما از طرف شاه انفصال او را از حکمرانی به صراحت وعده داده و وفانشد.

امین الدوله و علما

دیگر عزل میرزا احمدخان علاءالدوله حاکم عربستان را می خواستند که در شوشتر به شقاوت معامله کرده به مسجد شهر و خانه مرحوم حاجی شیخ جعفر توپ بسته و در شورش آنجا دماء مسلمین هدم و پسر شیخ مرحوم زخم برداشته است، علما متفقاً او را تکفیر کردند و از شاه عزل و نفی او و قصاص اعوانش را می خواستند چه افراد علما در ملاقات امین الدوله این دو مبحث را اظهار و چه هرروزه محررین و اصحاب علما مسئله را تکرار می کردند. او از مقدمه مطالب بی خبر و از مداخله اهل شرع به چنین امور متحیر بود و به حرمت مقام علما جواب می داد که البته تکلیف رؤسای مذهب و پیشوایان دین همین است. آنچه به علم الیقین مطلع شدند به صورت امر معروف انشاء فرمایند باقی وظیفه اولیای دولت خواهد بود که جزای مجرم و پاداش متعدی را بدهند. دیگر تظلمات اطراف بود که بر حسب عادات جاریه عهد امین السلطانی و زمان شیاع احکام ناسخ و منسوخ هرکس که از هر نقطه مایوسانه دادخواهی می کرد عریضه به شاه و ذریعه به صدر و تظلم به دیوان عدالت را کافی نمی دید زیرا غالباً متروک و بی جواب بود به هر يك از علمای طهران هم که از پس هنگامه تنباکو حجة الاسلام و ملاذنام بودند شرحی می نوشت، و ایشان برای حسن صیت و جلب توجه خلق و به تحصیل جواب عارض و اصدار حکم غیر نافذ همت می کردند، و بیشتر احکامی که در این موارد صادر می شد و به مهر امین السلطان می رسید کتاب دارالشرع و نویسندگان بیرونی می نوشتند.

امین الدوله از تأسی به سلف تجافی کرد و به همان حکم و جواب که از دایره دولت می فرستادند اکتفا نمود. به آقایان می نوشت که مطابق

آنچه به‌شما عرض شده است به‌شاه هم نوشته بودند به عارض جواب و به‌جای لازم حکم فرستاده شد، تعدد و تکرار حکم، قبیح و موجب بی‌اعتباری است، اینگونه کلمات ملایم طبع و انتظار آقایان نبود. بعلاوه امین‌الدوله می‌خواست اسم و رسم پیشکش را منسوخ کند، مداخل متروک بماند.

علما مسلک امین‌الدوله را نمی‌پسندند

آن تقدیمات و تکلفات که آقایان و ارباب عمایم حق مشروع به خود کرده بودند به یک اندازه مقطوع و ممنوع ماند، ترك عادت موجب مرض و تقلیل دخل مهیج غرض گردید. مسلک امین‌الدوله را نپسندیدند و به‌آنقدر که از او استفاده می‌شد رگک اشتها نمی‌گشت، شیخ اسمعیل ملقب به امین‌الملک برادر امین‌السلطان که در طهران منتهمز همین فرصت نشسته بود به فرستادن صره‌های زر و کیسه‌های پر علمای دین‌دار خداپرست را نمی‌گذاشت جود کرم و مزید نعم برادرش را فراموش کنند و تنظیمات و اصلاحاتی را که امین‌الدوله پیشنهاد کرده است و فی‌الحقیقه آفت استقلال و انتفاع آقایان است به غفلت و مسامحه بگذارند پیشرفت کند، در این میان حاجی میرزا حسن آشتیانی که پیر و پیشرو قوم و در خصلتان حرص و طول امل از اکفا اکمل و افضل بود نیمی به‌اراده خود و مبلغی به‌اشاره میرزا مصطفی پسرش ممهد اسباب خلاف و بازداشتن امین‌الدوله از تعدیل و تنقیح امور دولت بود.

شرح حال میرزا مصطفی پسر میرزا حسن آشتیانی مجتهد

قراء این نامه غرا البته بی‌میل نیستند میرزا مصطفی را بشناسند و اگر هم جمله را معترضه تصور کنند و بگویند شناسایی میرزا مصطفی و امثال او را به‌چه کار آید، زودتر برویم ببینیم کار ایران چه شد و وطن ما به‌کدامین حربه و ضربه به هلاکت رسید و با کدام دارو و درمان این محبوب عزیز ما از پنجه مرگ و فنا رها می‌شود. نگارنده معروض می‌دارد که شناختن میرزا مصطفی چون معرف دستگاه دولت و دلیل تنزلات مملکت است او را که شناختیم به درد کار بهتر و قوف می‌یابیم. این جوان دومین فرزند میرزا حسن آشتیانی

است، سیمای او به پدر بزرگوار سخت مانند است. آبله از آن مهر که به روی پدر گذاشته به چهر پسر هم هذا سواد مطابق لاصله نوشته است و در قیافت او من یشابه ابه فما ظلم گفتند آمیزش با جوانان و اقتضای جوانی ذوق تحصیل علوم دینی را از او برد از حرقت پدر بیگانه شد، فهم اصول و فقه و ممارست کتب اخبار و رجال نتوانست، آهنگ شاعری نمود در این صنعت نیز که مایه ادب و تبحر در آثار شعرای عجم و عرب ضرور برد، به معانی و بیان بایستی مبانی و بنیان سخن استوار و به علم عروض و قوافی پایه نظم محکم باشد و این شروط او را مسلم نبود. طبع موزون خود را از میزان ملایی فراتر نبرد. کتابی به رویه منظومات ملا بمونی و حمله حیدری انشاد و دیباچه آنرا به مدیح امین‌السلطان آراست و با او الفتی پیوست، به برکت جود و سخا و قلم عطای امین‌السلطانی بار خود را بست چنانکه از مالیات و تحمیلات رعایای فقیر ایران بیش از دوازده هزار تومان خود و کسانش وظیفه و مقرری بردند و به اسامی مختلفه در سلك مهاجر و انصار و توپچی و سرباز، سید و ملا، بیك و میرزا و قس علیم‌ها مبلغها برقرار نمود. طبعاً از زی ملایی تجاوز کرد، خانه مكلف و مزخرف آراست علی‌الخصوص کسی را که طبع موزون است چگونه دوست ندارد شمایل موزون، خدمت بساط را جوانان سیمین می‌کردند و مایه نشاط هوای شاه‌دان پر فن بود. انس و مكانت خود را با وزیر اعظم ایران به دور و نزدیک و ترك و تاجيك خاطر نشان کرد. به هرگونه امور دخالت یافت از طبقات نوكر آنها که خلقاً و عملاً از طریق صواب منحرف بودند به او سر سپردند. در لباس علم کار اهل دولت پیش گرفت احکام و فرامین که در دایره میرزا مصطفی نوشته می‌شد و او خود نزد امین‌السلطان می‌برد بی‌ملاحظه مهر و امضا می‌شد و بسا کار که در وزارتخانه‌ها به زحمت و دقت به جایی رسیده سر و صورتی پذیرفته بود محکوم علیه به میرزا مصطفی ملتجی و ناسخ قرارداد وزرا را بلا تأمل صادر می‌کردند. همچنین در ارتکاب منکرات و فضایح و فضایع از او در السنه و افواه شهرت یافت. یکی از طرفا می‌گفت معجز میرزا حسن آشتیانی همین بس که با پسری مانند میرزا مصطفی دو سخت کرده در مسند شرع بی‌تزلزل نشسته است.

مخالفت علما و رجال با اصلاحات امین‌الدوله

لاجرم از این مبحث هم که از آثار عادات امین‌السلطانی است درگذریم و باز گوئیم که امین‌الدوله چه کرد، این شخص مرد این میدان نبود و مشکل می‌نمود که با تغییر عادات و اخلاق مردم برآید. می‌خواست دروغ نگوید و این صفت در مذهب ایرانیها کفر است، می‌گفت باید کار در منهج حق باشد و هرکس از این قول اکراه داشت حرف از نظم و ترتیب می‌زد در حالی که متصدیان امور دولت و پیشوایان ملت مدار حیات و مبانی قدرت خود را از چشمه بی‌نظمی می‌دانستند به‌نسخ تصرفات ارباب‌قلم و استخلاص مالیه ایران از پنجه مستوفیان و لشکر نویسان مصمم بود، در صورتی که اقتدار این قوم جمعی کثیر از طبقات ملا و سید و نوکر و پيله‌ور و به یکبار دوره‌گرد را رهین‌موجب و جیره و مقرری و وظیفه خیالی و موهوم داشت و یک‌قسمت عمده از مردم مملکت به‌محافظه این خوان یغما و بساط نعمت هم‌زور و هم‌آواز بودند و یک‌خبط و تقصیر بزرگ امین‌الدوله این بود که منکر یکی از اصول دین مملکت شده بود و منع مداخل و محو این لغت از دفتر خیال ایرانی زمزمه داشت، قطع‌المرسوم اشد من قطع‌الحلقوم، کدام طبقه از این آئین‌بری بودند که تحمل حرمان‌کنند و با صاحب چنین عقیده متفق گردند پادشاه و وزرا و اکابر مملکت به اسم پیشکش می‌گیرند. در خدمت علما و اهل شرع به نام تعارف متعارف و به عنوان حق‌الجماله معامله می‌شود.

رؤسای صوفیه و سالکان طریقت نیاز می‌گویند، ارباب قلم مرسوم می‌خواهند، طایفه بوالفضول حق‌السکوت، سوقه و بازاری جا چند، مباشرین اعمال آب توی کار، نوکر و عمله خدمت مداخل و مدد خرج می‌شمرند و طوری این لقمه لذیذ و عزیز است که افراد نوکر به معاش کافی و حسابی تن نمی‌دهد و به ثلث و خمس مداخل هوایی یعنی دزدی و ظلم قانع است.

امین‌الدوله با سستی و سیری به اداره امور می‌پردازد

خود امین‌الدوله گویا عدم لیاقت و تناسب خود را به این دستگاه ملتفت بود. با سستی و سیری پی‌کار می‌رفت جدی و صمیمی به متون و حواشی امور نمی‌پرداخت، حتی المقدور امور را به مراجع خود یعنی

وزارتخانه‌ها حواله می‌کرد و می‌گفت هر يك از وزرا در امور خود مشکلی دارند به مجلس دربار رجوع کنند و گویا در نظر داشت که کمافی‌السابق و مثل عهدماضی به ریاست مجلس دربار اکتفا نموده تن به مسئولیت کلیه ندهد.

شاه امین‌الدوله را به دام انداخته و او را وزیر اعظم می‌کند

توجه و تقویت صوری و معنوی شاه خواه و ناخواه امین‌الدوله را زیر بارگران کشید و رغبت و میل قلبی شاه به اصلاحات و تنظیمات و اظهار کمال و ثوق و اعتماد که می‌فرمود امین‌الدوله را فریفت و از دم گرم به دام افتاد او را وزیر اعظم گفتند و به خطاب اشرف مشرف ساختند.

دخالت عبدالحسین میرزا فرمانفرما در کلیه امور دولتی

اگرچه عبدالحسین میرزا فرمانفرما در وزارت جنگ که به عهده داشت با کل دوایر دولت مصاف داشت و در هر امر دست و دماغ خود را فرو می‌برد و در عزل و نصب حکام و صدور هر نوع احکام، مسائل مالی، امور خارجه، محاکمات عدلیه و غیره و غیره مداخله داشت و مداخل می‌برد و سایر وزرا بر سر خویش داعیه استقلال و اقتدار می‌کردند، میل شاه به جانب امین‌الدوله و انحصار رجوعات به او، قوت را به این طرف راجع و وزارت اعظم را راجع می‌ساخت. با چنین بخت و اقبال هر که او را می‌دید می‌دانست که عواری زمان را اعتبار نگذاشته از این احوال چیزی به خود نبسته است، چندانکه مردم طهران می‌گفتند او مردی طبیعی مذهب است و کار را به طبیعت رها کرده، از شرایط حفظ مقام خود غفلت دارد، لکن موقع او مشکل بود قلب ماهیت و تبدیل عادت روزگار دراز می‌خواست و یارانی همدست و از پس آن یکدلی و همراهی پادشاه تا با عزم ثابت و پنجه آهنین هر چه را که از خوی بد به روزگاران در طبع مردم نشسته است بیرون برد.

به استثنای فرمانفرما همه درباریان منتظر مرگ شاه بودند

برآوردگان مکتب امین‌السلطان با ترکان یغمایی و حواشی و لیعهدی

پیوسته کار امروز به فردا نمی گذاشتند و بار خود از غارت و یغما می بستند و همه را به اتفاق نیت آن بود که عمر مظفرالدین با بیماریهای مزمن بی دوام است و فرصت کم تا چشم به هم برزده [ای] ماه تمام است. تنها فرمانفرما به این دین نبود. فرزندان و همسران و همه اتباع، حتی میرزا محمودخان حکیم الملك که طیب و حبیب خاص این پادشاه بود، وجود مخدوم خود را در شرف عدم، و دوام و بقای او را غیر مسلم می دانست. به خود مظفرالدین هم معلوم کرده بودند که مزاج و بنیة او بکلی علیل و برء و شفا مشکل است و چون از اعراض مرض کلیه و نقرس اضطراب و ضعف قلب است، شاه را علاوه بر ضعف فطری این اضطراب هم حادث می شد. می گفتند از امور واحوال مملکت که غالباً موحش و مکره است به شاه چیزی نباید گفت.

امین الدوله شاه را به زندگی امیدوار می ساخت

امین الدوله شاه را از اشتباه بیرون آورد که به این حد که گفته اند بیمار نیست و در مراجعه به اطبای دانشمند و مجرب البته حفظ الصحة و علاج مرض امکان دارد، به شاه قوت قلب داد و حق حیات ثابت کرد. بالجمله اعتماد و وثوق شاه چندانکه به امین الدوله می افزود حقد و رشک حواشی افزون بود، خاصه در سر برادرها و بستگان امین السلطان که جماعتی آنها را چراگاه مباح خود فرض کرده بودند و امین الدوله با سوابق عدا و عناد با امین السلطان همه را در زیر پر حمایت خود گرفته بود تا اثبات نجابت و کرامت کند.

بازخواست حساب از شیخ اسماعیل امین الملك

از شیخ اسماعیل امین الملك حساب چهار ساله خزانه و گمرک خواستند و باقی ملزومی بلاکلام او را با همه قسم سندسازی و روباه بازی و سهولت صدور برات به مهر برادرش خیلی گزاف می گفتند. حاجی رضاخان ملقب به صدیق السلطان پسر مرحوم آقامحمدعلی صراف خزانه صورتی از اجارات و معاملات گمرک ایران از آن سال که به آقا ابراهیم امین السلطان محول شده بود بجزء و تفصیل بیرون آورده، تفاروت سنواتی را که به دولت نرسیده و خود برده بودند به چند کرور بالغ می کرد. حساب دواب بارکش دیوانی و علیق آنها و محل خاصه

دیوان که بر ذمه آقا محمد قاسم صاحب جمع، برادر امین السلطان وارد بود مبلغ کلی معین شد. محمد علی خان امین السلطنه منسوب امین - السلطان در حساب ذخایر قشونی و ارباب طلب او در زمان صندوقدار گرفتاری سخت داشت و در مذهب ایرانیان توهین و خواری معزولین و نوکردن هر ادعای کهنه واجب است. فرمانفرما را عشق به مداخل و اصرار به آزار به این سلسله، ساعتی آرام نمی گذاشت. دیگران هم به این مورد طمعها بسته، کیسه ها دوخته، پنجه و دندان تیز کرده بودند آشکار و نهان شاه را به سختی مطالبه تحریک می کردند.

امین الدوله از متهمین دفاع می کند

تکلیف امین الدوله به آیین وزرای ایرانی موافقت با میل و اراده پادشاه بود و تحصیل نفع شخصی و راضی کردن يك جمع که با این نعمت خداداد حمله می آوردند اما به خلاف مصلحت و منفعت شخص خود همه را از تعرض محصلین محافظت نمود و هشتاد هزار تومان سند امین السلطان را که به حاجی محمد حسن عوض جریمه به مخبر - الدوله داده و نصر السلطنه با کمال سختی و خشونت به حکم تلگرافی و مأموریت رئیس تلگرافخانه قم می خواست، امین الدوله به عهده خود گرفت و در برقرار ماندن مواجب امین السلطان سعی بلیغ کرد. به شاه می گفت دامن دولت نباید به تهمت ناحسابی آلوده شود، میزان عدل را شاخص حق و باطل کنید تا صرفه و نیکنامی شاه هر دو محفوظ ماند. پیش از رسیدگی به محاسبات این اشخاص از روی سند و با حضور امنای دولت و خود آنها با کمال دقت و بی غرضی، مزاحمت مأمورین و مطالبه محصلین روانیست. این رأی باشتاب ترک تازان که فایده آنی و بدنامی و ضرر مخدوم خود را طبیعت ثانیه داشتند موافق نمی آمد و در باطن آزرده می شدند.

علما و طلاب از رویه امین الدوله گله مندند

از جانبی دوایر شرعیه و حوزه علمای اعلام به هر کار که خیال دست - اندازی و به هوای پیش، بلند پروازی داشتند از امین الدوله رونمی - دیدند و به دل می گرفتند، هر روز به بهانه تولید غائله و عنوان گله می شد، به اجماع اصحاب، و شورش طلاب نغمه [ای] ساز می کردند.

علاءالدوله اگرچه بی‌اجازت دربار راه فرار پیش گرفت و عربستان را به عربستانیه‌ها وا گذاشت علمای دین از طعن و لعن به او ساکت نبودند و در کفر او متفق‌الکلمه شدند و هر هفته به وسیله کاغذها که می‌گفتند پسر مرحوم آقا شیخ جعفر از شوشتر نوشته است داغ آقایان تازه می‌شد و داستان شرارت و شقاوت و تکفیر و توبیخ علاءالدوله را از سر می‌گرفتند و اگر همه این غلغله برای علاءالدوله بود می‌گفتم که غیرت دین اقتضای حمایت نوع و وقایه جور کرده است. به پادشاه و کارگزاران دیوان طعنه‌ها داشتند و به امین‌الدوله که از آغاز و انجام این کار بی‌خبر و برکنار بود اعتراض می‌کردند. در خلع و عزل آصف‌الدوله حکمران خراسان وسایل می‌جستند از آن جمله فرستادن چند دسته سادات و ملا به خانه امین‌الدوله و فریاد و فغان آنها از تعطیل وظایف خود از خراسان بود که اهتمام فرمانفرما در فرمانبرداری آقایان و میل مخبرالدوله به اثبات نیکمردی و حسن شهرت باعث شد از خزانه دولت وجهی به آنها تقسیم و قبوض راجعه به خراسان را به فهرست خزانه تبدیل کرده بودند.

اما امین‌الدوله به این احوال اهمیتی نمی‌گذارد

اما امین‌الدوله به این احوال اهمیتی نمی‌گذاشت و به روش اسلاف خود به آقایان طریق تصلف نمی‌پیمود و با يك قوت قلب و سعه صدر هر دشوار را آسان می‌شمرد، چنانکه در حرکت دادن جنازه شاه مبرور و نقل آن از تکیه جنب عمارت پادشاهی به مقبره [ای] که در زاویه حضرت عبدالعظیم (ع) و نزدیک به مقتل او آماده شده بود مشکلاتی تصور می‌شود و به تواتر از جاهای معتبر مردم موثق می‌گفتند کدورت خاطر خلق و نفرتی که از دستگاه دولت دارند و تعطیلی که در پرداختن مرسومات و حقوق طبقات نوکر و غیره، به تخصیص قشون پیاده و سواره و تویچی ظهور کرده بروات چندساله لم یصل در دست آنها مانده است، مهیج افکار عامه شده، مصمم بلوا و شورشند که هنگام عبور جنازه بریزند و در محمل آویزند و تا وارث تخت و تاج و گیرنده باج و خراج، وام پدر و دین خود نگذارد، رفتن نعش را به مدفن نگذارند. هر مفسد بدخواه که مبتکر این خیال و مروج این شهره شد. به انگیزختن فتنه بزرگ و برانداختن سلطنت تازه بی‌قوام،

بهترین تدبیر کرده بود. مردم مفت خور گدا و نوکر گرسنه بی ناموس را چنین را سهل و ساده بی خطری نمودن، البته اقدام و جسارت را متحقق می کرد.

بردن جسد ناصرالدین شاه به حضرت عبدالعظیم

فرمانفرما وزیر جنگ دولت از شنیدن شایعه، تردید و تعطیل کار می بست و امروز به فردا می گذاشت. در میان سفرا و مأمورین دول هم گفتگو قوت گرفت و سفارت روس که به احوال ایران بیش از دیگران می پردازد از مشیرالدوله وزیر امور خارجه شواهد وقوع حادثه دریافت و از امین الدوله بیان حقیقت را درخواست کرد و جسد ناصرالدین شاه را در تکیه باقی گذاشتن بهتر دیدند، تا براین ایام هنگامه خیز تکیه نمودن. امین الدوله گویا مأخذ خبر و منبت ارجوفه را می دانست و به سلامت افکار جمهور مطمئن بود. شاه را مطمئن کرد و شایعه را نزد سفرا تکذیب نمود و به تردید و تعلل فرمانفرما وقع نگذاشت و پیش از اینکه خیال خام بدخواه در دماغ فتنه جویان پخته شود جنازه مخدوم خود را با احترام و شکوهی که ارزنده پادشاهان زنده است به مدفن او برد و ترتیب کار چنان شد که از زن و مرد و غریب و بومی جز غریو سوگواری برنخواست^۱. اهل خبر و مردم مستبصر گفتند که شهرت و خوش خیالی از حاجی کاظم ملک التجار بوده است که بر اثر قصه تنباکو خواست سرود دیگر به یادمستان آرد و نظیر این داستان احکامی بی رویه در عرایض عامه به دست آمده بود که به خط نویسندگان حضور شاه، متظلم جوشقانی را به حاکم کرمان، یا گلپایگانی را به والی خراسان حواله کرده به فقیر نیازمند يك قران انعام نوشته بودند در مجالس از این رو بی خبر و نالایقی دایره سلطنت را به مضحکات خود الحاق می کرد و در خدمت علمای اعلام سلسله جنبان مفاسد و مشکلات می شد که به کسان امین السلطان اثبات وفا و هواداری کند. شاه را از رفتار او مطلع کرده بودند، اما امین الدوله به همان مسلك مجهول السبب، پرده بر عییش همی پوشید و دامن برگناه.

۱. برای جزئیات و توصیف کاملتری از این تشریفات نگاه کنید به: عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، جلد دوم، صفحه ۲۲.

نافرمانی نصرالسلطنه

موسم گرما رسید و مردم رو به صحرا گرفتند، هیئت دربار متفرق شد، شاه به عزم شکار ساحت آرای لواسان و دماوند گردید. امین الدوله مخالف آیین سابقین که در حضور سفر از قرب شاه کناره نمی کردند و در خلوت و حرم پادشاهی عیون و جواسیس داشتند، به حرکات روز و شب شاه و اطراف شاه مراقب بودند به محل ییلاق خود رفت و به تکالیفی که شرط حفظ مقام است اعتنا ننمود. این رفتار او مردم را به اشتباه انداخت که یا در حضرت شاه مکانتی ندارد یا از تحمل مشاق و تصدی مشاغل اعراض دارد. اولین نتیجه شبهاست مزبوره رفتار نصرالسلطنه وزیر خزانه و گمرک بود. چند قبض ملتزمین رکاب شاه را که امین الدوله در حاشیه نوشت قبول نکرد و بی آنکه از وزیر اعظم رخصت طلبد در شکارگاه به موکب همایون پیوست. باز امین الدوله نه به رعایت استقلال بلکه محض استخلاق خود از زحمت ارباب حواله ماجرا را به توسط همان اشخاص به شاه قصه کرد. نصرالسلطنه به اتکال فرمانفرما مورد سخط و محکوم به معاودت شد و امین الدوله را به رکاب همایون خواستند. از این اعتنا و اقبال پادشاهی توهم اقتدار امین الدوله قوت گرفت. اگر چه او هرگونه تقویت را از ارکان و مقامات خود دفع می داد، و با چنان سادگی و سهل انگاری حرکت می کرد که گویا مشغول و مسئول امور نیست از طرفی هم به شاه و مردم اظهار نوعی بی نیازی می نمود که گویی تقاضا و تمنا در آب و گل ندارد، یا از خواستن ننگ و در خانه گنج دارد. با چنین اخلاق که موافق اصول نوکری ایران نیست بار سفر بست و به اردوی پادشاهی پیوست.

انفصال نصرالسلطنه از کار گمرکات

چند روزی که شاه در ییلاقات سیر و توقف داشت ملتزم رکاب بود و آنچه در ایام ملازمت رکات وزیر اعظم را مشغول کرد، نخست تدبیر کارمیرزا احمدخان علاءالدوله بود که از شوشتر چنانکه پیشتر گذشت گریخته از بیراهه خود را به لواسان انداخت و از هیبت لعن علما و طعن زهاد چون رشته تسبیح سوراخ به سوراخ می رفت. دیگر اصلاح کار نصرالسلطنه که در امور خزانه و گمرک دچار اشکالات

شده ترتیب اقساط او در دادوستد از دست رفته بود. دیگر احضار عین الدوله از همدان واستیحاş فرمانفرما از آمدن او. لاجرم موکب همایون به شمیران برگشت و در پای البرز معدودی شکایت از مأمورین صرافان خزانه کردند که پول مس آن هم علاوه بر رواج بازار به آنها می دهند و این تظلم خاطر پادشاه را بیشتر از نصرالسلطنه آزرده که به حکم دولت که بر حسب ضرورت هر ماه مبلغی پول مس خریداری و جمع آوری می شود و از نو مسکوک مس به میان خلق پراکندن، دین حاجی محمد حسن را پیروی کردن و به سیرت امین السلطان و خرابی مملکت افزودن است. مردم بیکار دربار، قرائن انفصال نصرالسلطنه را حس کردند که برای تملق (که اجزای مظفرالدین شاه عادت کرده و جز چاپلوسی و نمایی و آنتریک درس دیگر نخوانده و این اخلاق زشت در آنها از پیرو جوان معروف و غیر معروف طبیعت ثانوی و جبلی شده و در دربار این سلطان بدبخت بی اطلاع بی رأی بی عزم، بازار این اشخاص رونق کامل داشت) چه در پیش پادشاه و چه در پیش امین الدوله برای برهم زدن بساط محمد ولی خان نصرالسلطنه آتش را دامن می زدند.

امین الدوله غرض شخصی با نصرالسلطنه نداشت و گوش به حرف مفسدین درباری نمی داد. تندی و بی اطاعتی نصرالسلطنه که اقدامش به تحریک فرمانفرما بود برای امین الدوله قابل تحمل نبود و منتهای حلم و حوصله را می کرد که رشته سوابق دوستی پاره نشود، در ضمن اشخاصی که حاضر شده بودند گمرکات شمال و جنوب را به مبلغی خیلی اضافه تر از نصرالسلطنه قبول کنند، با بی پولی و فلاکت خزانه دولت و ضرورت پیدا کردن محل و منافع برای عواید دولت امین الدوله نمی توانست صرف نظر کند.

میرزا احمدخان مشیرالسلطنه وزیر خزانه می شود

این بود بساط نصرالسلطنه برچیده شد و میرزا احمد مشیرالسلطنه که در بی فهمی و نادانی معروف و چند سال در تبریز پیشکار شخصی مظفرالدین شاه بود و فتنه شیخ عبیدالله کرد را که داستان آن محتاج به تکرار نیست و آذربایجان را دچار آن بدبختی و قشون کشی و غارت کرد و به همت مرحوم سپهسالار حاج میرزا حسین خان قزوینی فتنه

آرام گرفت، از سوء سیاست و نادانی مشیرالسلطنه می دانستند و به همین جهت در خدمت ناصرالدین شاه سخت مقصر و چند سال خانه نشین شد، به اصرار مظفرالدین شاه وزیر خزانه شد. امین الدوله برای اینکه خاطر شاه رنجه نشود برخلاف عقیده تمکین کرد.

تقسیمات جدید گمرک

حسین قلی خان مافی نظم السلطنه که امین الدوله وزارت عدلیه و تجارت را به او داده بود و در ترتیب و سررشته گمرکات سوابق و اطلاعاتی داشت و در زمان امین السلطان گمرکات جنوب سالهای متوالی به مقاطعه او بود، چند فقره پیشنهاد برای گمرکات داد و بالاخره مبلغی اضافه بر آنچه نصرالسلطنه تقبل کرده بود حاضر و گمرکات دو قسمت شد، گمرک شمال به فتح الله خان بیگلربیگی رشتی و گمرک جنوب و بنادر را به سعدالملک برادر نظام السلطنه واگذار کردند. مشیرالسلطنه می خواست اداره گمرکات تحت اختیارش باشد نظریه اینکه عایدات گمرک برای مخارج ضروری و فوری لازم بود امین الدوله صلاح ندید جزو خزانه باشد و از همان وقت مشیرالسلطنه هم جزو دسته فرمانفرما و بنای مخالفت گذاشت. پیشرفت و قدرت امین الدوله روز به روز زیاد شد و مظفرالدین شاه فوق العاده اظهار اطمینان می کرد.

دنباله^۱

دوستان دلسوز امین‌الدوله اورا از فکر اصلاحات برحذر می‌کنند

امین‌الدوله دقیقه [ای] از فکر اصلاحات و ازدیاد عواید و منافع دولت غفلت نداشت. نویسنده درخاطر دارد که بعضی از اجزای پیرمرد دربار مظفری که به واسطه کبر سن و آبرومندی خرابی حوزه شخصی پادشاه را که حقیقه قابل تحمل نبود طاقت دیدن نداشتند و کناره جویی می‌کردند، به وسایل و مستقیماً به امین‌الدوله تذکر می‌دادند که این پادشاه تمیز بدو خوب نمی‌دهد و رأیش اسیر میل حکیم‌الملک و اعوان اوست و عین‌الدوله و انصار او وسید بحرینی روضه‌خوان و طرفداران او و غیره و غیره نباید به حرف او مطمئن شد، تقویت و همراهی او مبنی ندارد و مأخذ نمی‌شود. مردم ایران که هنوز از اصلاحات بویی نشنیده و علمای ایران که ندانسته و تحقیق نکرده به محض استماع این کلمه چماق تکفیر را بلند می‌کنند و برای اینکه اصلاحات عاقبت به ریاست مستبدانه و جاهلانه و فعال مایشایی آنها لطمه بزند از هیچ نوع جنایت و تهمت و خیانت به آب و خاک دریغ نمی‌کنند، باید شما با خیلی احتیاط خیالات خودتان را اجرا کنید و الا قطعی است دچار زحمت خواهید شد و این پادشاه که اخلاق و اعمالش تحت هیچ قاعده نیست نمی‌تواند شمارا حفظ کند و بی‌جهت خودتان را طرف بغض طبقات مردم بی‌اطلاع و حمله علمای جاهل دین‌فروش دنیا پرست خواهید کرد. نظام السلطنه که آدم مجرب و آزموده بود و به قول

۱. چنین به نظر می‌رسد که این قسمت از خاطرات توسط شخص دیگری، احتمالاً محسن‌خان معین‌الملک فرزند میرزا علی‌خان، که بعد از پدر لقب امین‌الدوله یافت، نوشته شده باشد. انشا و نشر این صفحات استحکام و زیبایی پیشین را ندارد. انتقادات هم مغرضانه‌تر و خالی از ظرافت است.

خودش ۶۰ سال در اطراف، حکومت و نوکری کرده بود، هویت علما و مردم را خوب می‌دانست و از دشمنان امین‌السلطان بود کراراً به امین‌الدوله می‌گفت خیالات شما برای امین‌السلطان که در قم معزولا مانده است بهترین وسیلهٔ فساد و تحریک خواهد شد، هنوز این مردم معنی و خاصیت اصلاحات را نمی‌دانند و علمای خائن مثل میرزا-حسن آشتیانی که خود و اولادش و حوزه‌اش جز منافع غیرمشروع و ریاست‌طلبی قصدی ندارند و جماعتی از جهال را دور خود جمع کرده‌اند، و بعد از مقدمهٔ رژی دخانیات که به همدستی حاجی کاظم ملک‌التجار خائن که از عوامل سفارت روس بود آن تلگراف مجعول را جعل کرد، و به مرحوم مبرور حاج حجة الاسلام میرزا حسن شیرازی طاب‌ثراه نسبت دادند و آن‌فتنه را در ایران درست کردند که شرحش ذکر شد و هنوز دولت ایران اقساطاً هر سال باید مبلغ هنگفتی از بابت خسارت به دولت انگلیس بدهد. این همان آخوند آشتیانی است و این همان جهال و این همان محیط عوام. مثل ناصرالدین شاه پادشاه پیرمرد مجرب و مقتدری در اطراف لوطی‌بازی این اشخاص مرعوب شد، مظفرالدین شاه هرگز مقاومت نمی‌کند و ساعت اول خواهد ترسید و شما عمری تلف کرده خودتان را بی‌جهت خسته می‌کنید نه این مردم قدر می‌دانند نه این پادشاه و در نتیجه جمعی را از درباری و طبقهٔ ملاو غیره را با خود دشمن می‌کنید.

پاسخ امین‌الدوله به دوستان

امین‌الدوله به آن چند نفر درباری دلسوز که اشاره شد و به نظام‌السلطنه جوابی گفت که من عمر خود را کرده هوا و هوسی ندارم و در پی ذخیره و تأمین آتیۀ خود نیستم. خاطر شما است موقع بازگشت از ایالت آذربایجان وقتی تکلیف زمامداری مملکت را به من کردند جواب دادم این شلوغ‌کاری در مالیات و خزانهٔ دولت که امین‌السلطان برای ما ارث گذاشته و این اداراتی که بر اثر ناسخ و منسوخ و لاقیدی او طوری درهم و برهم است که سالها زحمت باید کشید تا سروسوورتی پیدا کند، و این درباریان خودسر طماع و عزیزبی‌جهت که در مکتب دربار تبریز بار آمده و به هیچ حرف منطقی و حساب قانع نمی‌شوند، و اخلاق این پادشاه با کسالت مزاج و تفاوت اخلاق و عقیده باب من

نیست و زیر بار نمی‌رفتم، شما یکی از اشخاصی بودید که مرا تحریص و ترغیب می‌کردید حالا واضح و آشکار می‌گویم یا باید به قدر امکان برای اصلاح این آب و خاک کوشید یا باید این خدمت را بوسید و کنار رفت و راستی امین الدوله به جهات مذکور تصمیم قطعی داشت کناره‌جویی کند، اصرار شاه و ابرام طرفداران امین الدوله باعث شد که به خدمت ادامه دهد. بالجمله امین الدوله می‌گفت باید مالیه و قشون قبل از هر کاری صورت صحیح پیدا کند تا به قوه مالی و قشونی بتوان بی‌نظمی ولایات را مرتب، ایلات و عشایر را مطیع و حدود را منظم کرد سایر ادارات بالتبع درست می‌شود.

احوال شاهزاده وجیه‌الله میرزا برادر عین‌الدوله

وزارت جنگ را شاه می‌خواست به وجیه‌الله میرزا امیرخان سردار برادر عین‌الدوله بدهد. مجملی از حال این شاهزاده باید نوشت. در اول جوانی این شاهزاده خودی به دامن مرحوم حاج میرزا حسین‌خان صدراعظم انداخت در خدمت ایشان با نداشتن سواد که امضای خودش را نمی‌توانست بنویسد منزلتی عجیب پیدا کرد علت قرب و عزت را چون نباید از نزاکت خارج شد به چند نقطه... اشاره، عاقلان می‌دانند که شاهزاده عزتی به سزا در خدمت صدراعظم قزوینی پیدا کرد بعد از فوت صدراعظم نظر به اینکه خواهرش شمس‌الدوله جزو زوجات ناصرالدین شاه بود به حکومت استرآباد، بروجرد، لرستان و خمسه رفت. این شاهزاده به درجه [ای] طماع و پول دوست و لئوم بود که نهایت نداشت و برای جلب نفع از هیچ جنایت و اسباب‌چینی دریغ نمی‌کرد در حکومت استرآباد و لرستان از آدمکشی و طمع‌ورزی فجایعی کرده است که اسباب تطویل کلام خواهد شد در پستی طبیعت و رذالت طبع نظیر نداشت. خدمت دولت را فقط برای جلب نفع می‌خواست و جز این کلمه خیالی نمی‌کرد.

انتصاب وجیه‌الله میرزا به وزارت جنگ

معلوم است با همچو وزیر جنگی خیال اصلاح قشون امر محالی بود. امین‌الدوله دلایل مذکور را خاطر نشان شاه کرد، مظفرالدین شاه نظر به اینکه ناصرالدین شاه ریاست قشون را به کامران میرزا پسرش

داده بود می‌خواست یکی از شاهزاده‌ها رئیس نظام باشد و البته عین‌الدوله که داماد شاه امیرآخور و طرف اعتمادش بود، برای بسط نفوذ خودش، در باطن شاه را به نصب وجیه‌الله میرزا برادرش تحریک می‌کرد. امین‌الدوله نخواست در بدو کار بانظر شاه ضدیت کند و دیگران به ذهن شاه بدهند که اختیار قشون از اراده‌اش خارج می‌شود. وجیه‌الله میرزا تعهد کرد برای اصلاحات قشون مطیع باشد امین‌الدوله با علم به اخلاق آقا وجیه فقط و فقط برای تمکین به میل شاه ساکت شد. بالجمله کارها جریان داشت و امین‌الدوله اتصالاً در خیال اصلاحات اساسی و رفع موانع.

ناخوشی مزمن مظفرالدین شاه

مظفرالدین سالیان دراز بود به مرض سنگ‌کلیه مبتلا و به واسطه نداشتن طبیب حساسی مرض مزمن شده بود طبیبش منحصر به محمود خان حکیم‌الملک که از علم ذره [ای] بهره نداشت و به وراثت پدر یا عمویش که حکیم‌باشی بوده است حکیم مخصوص شاه بود و یک نفر طبیب انگلیسی که اروپاییها او را طبیب نمی‌دانستند، چون حکیم‌الملک او را اجیر کرده بود کاملاً مطیع فکر و اراده حکیم‌الملک بود. مزاج شاه بی‌اراده بدبخت، صفحه سیاه مشق این دو طبیب‌نما روز به روز حالش خراب‌تر می‌شد، بدی مزاج و کسالت هم شاه را از آنچه بود بیچاره‌تر و در دست طبیب اسیرتر کرده بود.

دشمنی حکیم‌الملک با امین‌الدوله

امین‌الدوله به شاه گفت یک نفر متخصص مرض کلیه از برلن قرار می‌دهم به عجله به طهران بیاید و شمارا معالجه کند و دستوری بدهد، شاه قبول کرد امین‌الدوله تلگرافاً از برلن یکی از اطباء معروف را خواست حکیم‌الملک به تصور اینکه احضار طبیب برای خارج کردن او است عداوت شدیدی با امین‌الدوله پیدا کرد در صورتی که دکتر برای معاینه و دستور بود و مراجعت کرد. عداوت و بغض حکیم‌الملک باقی ماند به شرح آتی. در این بین مقداری تفنگ و چند عرادۀ توپ کوهستانی که موقع وزارت جنگ فرمانفرما از اتریش سفارش داده بود، به سرحد روسیه رسید. روسها که از قضیه قبلاً هم مطلع بودند

مانع از عبور شدند. معقولانه از سفارت روس درخواست عدم ممانعت کرد، سفارت روس که با خیالات امین‌الدوله مخالف و باطناً ضدیت و کارشکنی می‌کردند، بهانه [ای] به‌دست آورده جداً در رد اسلحه موافقت نمی‌کردند تا اینکه بعد از مذاکرات شفاهی و کتبی و ملاقاتهای محسن‌خان مشیرالدوله، وزیر خارجه، عبور دادند. اصل مسئله برای مخالفت با سیاست امین‌الدوله بود نه حمل اسلحه. نویسنده به‌خاطر دارد که بعد از رفع غائله اسلحه، کسی به امین‌الدوله می‌گفت هنوز اول کار است و روسها علناً عداوت می‌کنند. عاقبت دشمنی اینها تولید زحمت می‌کند. در جواب گفت من در خدمت خودم به وطن جدیت می‌کنم اگر خارجه و داخله نمی‌گذارند من ادای وظیفه کرده‌ام و پشیمانی ندارم.

امین‌الدوله هنوز به فکر اصلاحات است

امین‌الدوله برای اصلاح مالیه و تکثیر عواید مملکت جدیتی داشت. موجب بیجا نمی‌داد، انعامات بی‌مورد را تصدیق نمی‌کرد، مخارج بیموده را که بر اثر غلط بخشی امین‌السلطان عادت دربار و ادارات شده بود امضا نداشت. صورت جمع و خرج ایران را در نظر گرفته بود بلکه بتواند جمع و خرج را تطبیق و تصحیح کند. در نتیجه این دقت و جلوگیری، درباریها، استفاده‌چیها، مستوفیها که اصل مسئله در کیسه آنها و اگر کار صورت اصلاحی به‌خود می‌گرفت نانشان آجر بود ملتفت شدند این ترتیب برایشان مضر و باید علاجی کرد هر دسته باهم همداستان و از هر طریقی بنای تحریک و فساد را گذاشتند. فرمانفرما که از وزارت جنگ معزول و حس می‌کرد شاه با او قلباً بی‌میل است با دستجات مخالف موافقت و دامن به‌آتش می‌زد، و عده می‌داد، خرج می‌کرد، قسمت عمده درباریها یعنی حکیم‌الملک و حزب او را ربوده با میرزا حسن آشتیانی و اولاد و اعوان او خصوصیت داشت و نقشه فساد می‌کشید.

میرزا حسن آشتیانی دستورات سفارت روس را اجرا می‌کرد

روسها که برای هر نقشه اصلاحی در ایران مخالفت را فریضه خودشان می‌دانستند طریق تحریک علما را بیشتر تعقیب می‌کردند.

میرزا حسن آشتیانی که با کمال وقاحت عامل موظف آنها بود و در مسئله رژی تنباکو امتحان خدمات خود را به دولت روس داده بود، آماده جنگ و غوغا شد. شیخ‌الاسلام که پیغامبر محرم او با روسها بود از سفارت تزاری دستور می‌گرفت و او امر سفارت را به میرزا حسن-آشتیانی ابلاغ می‌کرد. حاجی کاظم ملک‌التجار معلوم الحال که جز هرزگی و شرارت و مال مردم‌خوری و جنایت و دلکشی و رذالت معلوماتی نداشت و به همین جهت از خواص امین‌السلطان بود و در فتنه رژی تنباکو همدست میرزا حسن آشتیانی و نوکر مخصوص سفارت روس در بازار و هرجا دسترس پیدا می‌کرد فساد می‌کرد برای ایجاد فتنه کسبه و بازارها را به شبهه انداخت که بانک نوت رایج مملکت که مسئول آن بانک شاهنشاهی است اعتباری ندارد و اگر بانک قبول نکند آنچه در دست مردم است از کیسه رفته است. مردم عوام هم فریب‌خورده در بازار و دکانین بنای رد کردن اسکناسها را گذاشتند. بانک شاهی در ظرف چندروز جدیت کرد و هرکه هر قدر در طهران و ولایات اسکناس به شعبات بانک برد بلا درنگ پول سفید داد. در اینجا روسها و حاجی کاظم ملک‌التجار مفسد و قیح خائن نتیجه نگرفتند.

امین‌الدوله در فکر کناره‌گیری از کار است

جزئیات این قضایا را که حکومت طهران و پلیس به امین‌الدوله ساعت به ساعت خبر می‌داد او به شاه اطلاع و خاطر نشان می‌کرد که من تا آخرین ساعت مقاومت و از این حرکات وحشت و باکی ندارم ولی نمی‌خواهم خاطر شما رنجه و مملکت دچار ناراحتی باشد، سلیقه من در نوکری دولت و عقیده‌ام همین است که چندماه است مستحضر هستید، نمی‌توانم مثل سابقین منافع شخصی را بر نفع وطن خودم ترجیح و برای بقای خودم در ریاست تحمل ناحساب خارجیه و توقعات نامحدود ملاها و از مال مملکت و مالیات ایران حاتم‌بخشی کنم. می‌خواهم برخلاف خرابی که سابقین در آخر عصر ناصری مرتکب شده طوری بشود که نام نیکی از دوره سلطنت شما بماند. به جهت مذکوره صلاح شما و خودم را در کناره‌جویی می‌دانم، مزاجه کسل است و نمی‌توانم در عوض کار، شب و روز با درباریهای شما و علما و خارجیه‌ها مشاجره کنم.

امین الدوله به ملاحظه نرنجاندن شاه استعفا نمی دهد

شاه ملتفت بود که امین الدوله حق دارد و آنچه می گوید به صلاح اوست با اصرار زیاد ذکر دلایلی کرد که در این موقع اگر شما کنار بروید اثبات ضعف من و تجری دیگران خواهد شد. شما هر نوع تقویتی که صلاح می دانید مضایقه نمی کنم. امین الدوله با اینکه اخلاق و حال پادشاه را کاملاً می دانست به ملاحظه نرنجاندن موقتاً ساکت شد و دنبال خیالات خود را داشت، جدیتی در ایجاد معارف می کرد و عقیده راسخش این بود که برای بیدار کردن مردم و افکار عامه، یگانه علاج مدارس است این مسئله را هم میرزا حسن آشتیانی و اعوانش در کله جهال اینطور جلوه دادند که مدارس به طرز اروپا مقدمه لامذهبی و فساد عقیده است، نباید گذاشت پیشرفت کند، در صورتی که علیرغم او و مخالفین روسیاه شدند. معاصرین زمان امین الدوله و تاریخ ایران شاهدند که برای نشر معارف، امین الدوله اول کسی است که ابتدا در تبریز افتتاح مکتب رشدیه را باعث و در طهران موقع صدارتش اول قدم را برای معارف و مدارس برداشت. در این زمینه معاندین او به مظفرالدین شاه وانمود کردند قصد امین الدوله از اصرار به افتتاح مدارس روشنی افکار عامه است و آشنا کردن مردم به اصول عقاید اروپاییها از آزادی و تربیت و غیره و قانون خواهی و مشروطیت.

دسته بندی علما و درباریان برضد سیاست امین الدوله

میرزا حسن آشتیانی به طوری که اشاره شد به همدستی ملك التجار و لوطی او باش و پول امین السلطان که از قم می فرستاد و دستور سفارت روس، از شرارت و فساد فروگذار نمی کرد. حکیم الملك و قسمت دربار که همدست او بودند در اندرون و خلوت با هزار حيله و دسیسه برضد سیاست امین الدوله اقدام می کردند. چون ایرادی به خیالات و کار امین الدوله نمی توانستند گرفت دو موضوع را حربه خود قرار داده بودند. یکی اینکه امین الدوله به مسلك اروپایی موافق است و چون مظفرالدین شاه بی اطلاع، علی الظاهر خودش را مذهبی و مسلمان جلوه می داد از این طریق می خواستند شاه را كوك کنند و دسته ملاها را که تحت نفوذ آشتیانی بودند در مجالس و ادار کرده

بودند دنباله این مزخرفات را بگیرند، و حربه عمده دیگرشان این بود که امین‌الدوله نظر به سابقه خصوصیت با مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی و پرنس ملکم‌خان مجداست ایران را مملکت قانونی و تدریجاً اختیارات و اقتدارات سلطنت ایران را به مشروطیت تبدیل کند و خیالات اصلاحی امین‌الدوله را از قبیل ترویج معارف، ترتیب قشون، تنظیم مالیه، جلوگیری از توقعات نامحدود ملاها و ممانعت آنها از دخالت در سیاست مملکت و حکومت برای پیشرفت حرفه‌های خودشان و مشوب کردن ذهن شاه به اشکال مختلف تعبیر و جلوه می‌دادند.

مظفرالدین‌شاه از اوضاع وقت متوحش است

میرزا حسن‌آشتیانی برای اینکه به مقصودش نایل شود در مجلس درس عنوان کرد با این وضعیات اقامت من در طهران طاقتفرسا و باید مهاجرت کنم. غرضش این بود ذهن جهال را حاضر کرده موقع حرکتش بلکه بازاریها جنبشی کرده دکاکین را بسته دنبال آقا را بگیرند و فتنه در طهران برپا شود. مفسدین خبر دادند، شاه وحشت کرد. امین‌الدوله گفت «اولا مخالفین ملای آشتیانی از قبیل امام‌جمعه آقاسید زین‌العابدین و جماعتی دیگر از علمای طهران و طلاب، نفوذشان بیشتر از اوست و مردم عموماً از غلطکاری میرزا حسن و رشوه‌خواری خود و اولادش کاملاً منزجر و دلخوشی ندارند. ثانیاً اگر شما در اول سلطنت از این تهدیدات مرعوب شوید نمی‌توانید مملکت را اداره کنید، تزلزل پیدا نکنید، اگر اتفاقی روی داد مسئولیت با من است.» شاه به نکات نصایح امین‌الدوله برخورد، ساکت شد، امین‌الدوله به میرزا حسن پیغام کرد شما خوب است به کار درس و وظایف خود عمل کنید و اگر جداً در خیال مهاجرت هستید کسی مانع از مهاجرت شما نخواهد شد. ملای آشتیانی و ملانماها که حکومت را مطیع خود تصور می‌کردند به جای خود نشستند و این مسئله در طهران و ولایات فوق‌العاده دولت را قوت داد. محرکین آشتیانی از درباری و غیره چرتشان پاره شد.

عرایض وزیر اعظم به شاه در جلوگیری از دخالت درباریان در امور مملکتی
امین‌الدوله به شاه گفت «برای اقتدار دولت و پیشرفت کار شما از

هر اقدامی که ممکن باشد مضایقه نمی‌کنم ولی این دسته‌جات مخالف که ریشه‌اش درباریها هستند، نه من، بلکه احدی را نمی‌گذارند برای شما و ایران کار کند. پدر تاجدار شما در سن ۱۸ سالگی به سلطنت رسید و مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر اول اقدامی که کرد اخراج چند نفر از خلوتیهای ناصرالدین شاه که از طفولیت با پادشاه مانوس بودند و می‌خواستند در موقع سلطنت هم دخالت در کار دولت کنند. امیرکبیر آن چند نفر را خواست و گفت حقوق شما اضافه می‌شود ولی حق آمدن طهران ندارید تا موقع اقتضا کند و فعلاً در تبریز بمانید. تا امیر توانست در ظرف دو سال آن مملکت شوریده از هم گسیخته محمدشاهی و حاجی میرزا آقاسی را سرو صورت بدهد. ایران امروز دچار آن مشکلات نیست پدر شما يك مملکت نسبتاً مرتبی برای شما گذاشته، اگر عزم و اراده به خرج بدهید طولی نمی‌کشد نواقص درست شود. خودتان فکر کنید و گذشته زندگی پدر را به‌خاطر بیاورید او هم خلوت داشت، اندرون مفصل داشت، در موقع فراغت از کار مملکت تفریح و راحت و عیش داشت، طبیب ایرانی و فرنگی داشت، کدام يك از اجزای دربارش قدرت داشتند در کار دولت دخالت کنند. من تصدیق می‌کنم، نوکرهای شما ۴۰ سال در تبریز به‌انتظار امروز ماندند، در حق هر کدام به گنجایش کیسه دولت که امروز خالی است رعایت کنید مانع نیستم. هر کدام که نسبتاً لیاقتی داشته باشند می‌شود به حکومت اطراف فرستاد به شرط اینکه برای پرکردن جیب به‌جان رعیت نیفتند و آبروی شما را نبرند، البته طبیب شما که محل اطمینان است باید راحت باشد و استفاده کند ولی حدی برایش قرار بدهید. دخالت او در سیاست داخلی و خارجی منطبق ندارد. همچنین سایر رؤسای دربار شما از ناظر، فراشباشی، میرآخور، کشیکچی‌باشی، خواجه‌باشی، سید بحرینی روضه‌خوان و اندرون و غیره، این ترتیب مخالف پادشاهی و مملکت‌داری است.»

ظاهراً شاه همه را تصدیق و از خود دفاع می‌کرد که گوش به حرف این اشخاص نمی‌دهد. مع‌التأسف راست نمی‌گفت و کاملاً در دست اشخاص سابق‌الذکر مرعوب، اسیر و بیچاره بود و البته خلقت و عادت شاه مرضی بود غیر قابل علاج و بدترین بدبختی برای ایران.

به دستور امین‌الدوله مسیونوز بلژیکی و همکارانش برای اصلاح گمرکات استخدام می‌شوند امین‌الدوله با اینکه می‌دانست با این پادشاه و دربار و این پیشامد اخذ نتیجه محال است معیناً در عزم خود تزلزلی نداشت. مسئله گمرکات که سالیان دراز، از اول سلطنت ناصری مقاطعه بود، کنترل نمی‌شد، احصائیه نداشت، دولت نمی‌توانست بداند فی الحقیقه عایدات قطعی چیست، امین‌الدوله تصمیم گرفت چند نفر متخصص از اروپا برای اداره کردن گمرکات اجیر کند. برای اینکه این مسئله با رقابت شدید روس و انگلیس، اسباب ازدیاد زحمت نشود. صلاح دید از بلژیک که دولت بی‌طرفی است اشخاصی بخواهد. به میرزا-جوادخان سعدالدوله تبریزی که وزیر مختار ایران در بروکسل بود امر فوری داد اشخاص لایقی اجیر کرده روانه کند. سعدالدوله با سه نفر قرار کرد، رئیس آنها مسیونوز و دو نفر دیگر بلژیکی. قراردادی که سعدالدوله با آنها بسته بود برای سرپرستی و ترتیب دادن گمرکات به شکل ادارات اروپا و کار کردن زیر دست وزیر ایرانی بود. آمدن بلژیکیها باز رشته و وسیله به دست معاندین امین‌الدوله داد که یک محل عایدات نقدی که به کار دربار و مخارج ضروری و شخصی شاه می‌خورد، می‌خواهند به دست خارجی بدهند. روسها که کاملاً ضد هرگونه اصلاح در ایران بودند، خصوصاً مالیه و قشون از استخدام بلژیکیها عصبانی و برضد این کار اقدامات می‌کردند برای اینکه می‌خواستند اشخاصی باشند کاملاً مطیع آنها. کما اینکه بعد از استعفای امین‌الدوله مسیونوز و بلژیکیها را مثل امین‌السلطان نوکر مخصوص خودشان کردند. بلژیکیها وارد شدند، شروع به تحقیقات و کسب اطلاع کردند، مشغول حاضر کردن ترتیبات اداره و شعبات و غیره. گمرکی که حسب المقاطعه در جنوب و شمال منتها سالی هفتصد الی هشتصد هزار تومان بود در زمان امین‌السلطان چهارصد و پنجاه هزار تومان عمل قلمداد می‌کردند، بر اثر تصمیم امین‌الدوله و بلژها به سالی هشت و ده کرور رسید که همه دیدند و می‌دانند برای نظم-دادن طرق و جلوگیری از سرقت اموال تجار داخله و خارجه و پست دولت که اتصالاً جریان و اسباب خجالت پیش سفارتخانه‌ها و موجب شکایت آنها و مطالبه خسارت از دولت بود.

وزیر اعظم مصمم است قراسوران را به ژاندارم تبدیل کند

امین‌الدوله تصمیم گرفت در عوض قراسوران که دولت در سال مبلغی خرج می‌کرد و علناً حقوق آنها در کیسهٔ حکام و کامران میرزا بود و غالباً شنیده می‌شد قراسوران که حافظ راه باید باشند شریک سارقین است برای اینکه حقوقش بلع می‌شد و ناچار به شرکت‌دزدان بود، یک عدهٔ ژاندارم با حقوق مرتب و لباس و صورت آبرومند حاضر شود، با صاحب‌منصبان به طرز اروپا که هم بتواند طرق را حفظ کند و هم در نظر خارجه رفع افتضاح بشود. برای این مقصود مآثر مالتا که در دو سال اخیر دورهٔ ناصری از ایتالیا آورده بودند و صاحب‌منصب سوار بود متأسفانه عاطل و باطل مانده مبلغی حقوق می‌گرفت و کاری به او رجوع نمی‌کردند امین‌الدوله وارد کرد صورت جامع‌الاطرافی از مخارج نفرات و قیمت لباس و اسلحه و عدهٔ کافی حاضر کنند و تحت نظریات مآثر مالتا این مقصود ضروری اداره شود. مآثر مذکور مشغول تدارک پیشنهاد شد، معاندین، این اقدام لازم را هم پیرایه به او بستند که طرق مملکت نباید تحت نظر خارجی باشد بدیهی است وجیه‌الله میرزا وزیر جنگ می‌دانست امین‌الدوله مجداست برای نظم معلمین از دول بی‌طرف اجیر کند و به افتضاح وضعیت قشون ایران خاتمه بدهد و هرج و مرج دفتر لشکر که محل چپاول لشکر نویسان و غارت نصف مالیات ایران بود به صورت مرتب نماید. سرباز بدبخت سیه‌روزرگار که با آن لباس و زندگی رقت‌آور خدمت می‌کرد و هر ایرانی ذی‌حسی به حال این قشون گریه می‌کرد و در نظر خارجیها بدون اغراق برای این ننگ و شرمی بالاتر از این نبود، لاجرم وزیر جنگ عوام طماع که از حکومت‌های دورهٔ ناصری و چپاول وزارت جنگ در مدت شش یا هفت سال چند کروار تومان پول و ملک برای ورثه‌اش گذاشت نیز داخل جرگه مخالفین بود علناً آغازضدیت کرد و با درباریان معلوم‌الحال هم‌آواز شد.

امین‌الدوله با سفر شاه به فرنگستان مخالف است

مخالفین طرح جدیدی به کار آوردند و آن تحریص شاه بود به مسافرت اروپا حکیم‌الملک جدیدی داشت که برای معالجهٔ این مسافرت واجب است. اصل مسئله عشق به صحت مزاج شاه نبود. غرض اشکال‌تراشی

برای امین الدوله بود که در تهیه مسافرت از کارهای دیگر بازماند. شاه مسئله سفر فرنگ را با امین الدوله به میان آورد، جواب داد از همه کس من بیشتر جدیت دارم شما فرنگ را ببینید و با دربارهای سلاطین آشنا شوید. در ضمن اطبای بزرگ شما را معاینه کنند اشکالی که هست مسئله مالی است. امین السلطان خزانه پدر شما راتا دینار آخر خالی کرد کما اینکه اگر مساعدت بانك شاهنشاهی در موقع حرکت شما از تبریز نبود. خودتان می دانید حرکت شما به پایتخت مقدور نمی شد، اگر بخواهید به طور رسمی به فرنگ بروید مخارج زیادی خواهد داشت و امروز خزانه شما خالی است محل خرج رانشان بدهید من اطاعت کنم. يك شكل ممكن است مثل بعضی از سلاطین اروپا به طور غیررسمی برای گردش و معالجه با عده مختصری سفر کنید در این صورت اهتمام می کنم به هر نحوی باشد تدارك سفر غیر رسمی شما بشود.

انتقاد از حکیم الملك

شاه علیل المزاج مریض الفکر در دست حکیم الملك چنان اسیر و مرعوب بود که افکار او را العیاذ بالله تعالی وحی منزل می پنداشت ملتفت نبود که ابرام این طبیب نمای خائن برای این است که معالجاتی به کار برده است که روز به روز مزاج شاه بدتر شده و می خواهد در فرنگ رأی اطبای حاذق را بفهمد و از روی دستور آنها رفتار کند و خود را از تك و تا نیندازد همه می دانستند حکیم الملك بهره [ای] از طب ندارد و ارثاً معالجات این شاه بدبخت شده. متأسفانه خود مریض حسن نمی کرد و مثل يك طفل ناخوش به دامن حکیم الملك افتاده بود. سایر نوکرهای او هم جرئت اظهار نمی کردند بالاخره حکیم کذایی که سیاست را بر طبابت مقدم می داشت زیر بار نمی رفت که شما باید مفصل تر از ناصرالدین شاه به فرنگ بروید، اگر جدیت کنند ممکن است از خارجه چند کروار برای مسافرت و مخارج مدت اقامت آنجا قرض کنند.

اظهارات امین الدوله به شاه

عاقلان می دانند نقشه استقراض خارجی از کجا کشیده شد و به دست

حکیم دادند شاه تصور می کرد قضیه به فوریت قابل انجام است با امین الدوله وارد مذاکره شد جواب دادند پدر شما ناصرالدین شاه اگر در زندگی شخصی او خصوصاً در چند سال اخیرش معایبی از قبیل عزیزالسلطان و افراط در تعدد زوجات و استیلای امین السلطان پیدا شد، به حکم آنکه احدی بی عیب نیست. ولی داخله و خارجه اقرار می کنند که ساعتی از مراقبت کار مملکت غفلت نمی کرد، مداخله اجانب و نفوذ خارجی را نفرت داشت، آنچه مقدورش بود از مداخلات خارجی جداً جلوگیری می کرد. اگر پاره [ای] امتیازات در عصر او داده شد همسایگان شمال و جنوب با رقابتی که داشتند اسباب فراهم می کردند و با این همه اسباب چینی آنچه می توانست دقت می کرد و علاقمند به ایران بود و خانه خودش می دانست. امتیاز دخانیات که در سفر ۱۳۰۶ هجری در انگلیس از او گرفتند جیب امین السلطان و اعوانش پر شد فراموش نشده است که بعد از شروع به اجرای امتیازنامه دولت روس به دست میرزا حسن آشتیانی و رئیس او باش طهران حاجی کاظم ملك التجار و سکوت کامران میرزا برادر شما حاکم طهران، آن فتنه تاریخی درست شد و در تبریز خودتان هم دچار زحمت شدید. نزدیک بود اساس سلطنت ناصرالدین شاه از بین برود. تدابیر خودش و موقعیت سیاسی دنیا موجب اصلاح را فراهم کرد. پنج کرورتومان خسارت کمپانی رژی به گردن دولت ایران افتاد، به اضافه افتضاح و سستی حکومت مرکزی و بیدار شدن فکر مردم به گردن دولت ایران افتاد، به اضافه افتضاح و سستی حکومت مرکزی و بیدار شدن فکر مردم به اینکه نباید زیر بار هوس و میل دولت رفت. پدر شما جریمه را اقساطاً داد و هنوز چند قسط دیگر باقی است که هر ساله بانک شاهی بر قروض دولت اصلاً و فرعاً اضافه می کند. ناصرالدین شاه از این پیشامد باطناً خون می خورد و به روی خودش نمی آورد، تیر از شست رفته بود. امین السلطان و موافقین او کیسه را پر کرده بودند.

داستان سرمایه دار روسی و ناصرالدین شاه

یکسال و نیم قبل از قتل ناصرالدین شاه يك نفر روس که خود را نماینده يك دسته سرمایه دار روسیه قلمداد می کرد و باطناً از طرف دولت روس مأموریت داشت به طهران آمده اظهارش این بود که دو

الی سه کرور تومان به شرایط خیلی سهل دولت از سرمایه داران روسی قرض کند کسر خزانه و طلبهای متفرقه ارباب حقوق را بدهد که خاطر شاه ناراحت نباشد این استقراض مختصر و این شرایط سهل و ساده وسیله ازدیاد تجارت با ممالک امپراطوری روس و تحکیم روابط فیما بین خواهد شد. ناصرالدین شاه شخص باهوش و با فراستی بود. فهمید روسها می خواهند همان طور که رقیب جنوبی یعنی انگلیس چند کرور جریمه رژی را مطالب است و مقداری هم دولت از بانک شاهی برای مخارج ضروری قرض کرده است همسایه شمالی هم از این نم دکلامی داشته باشند، دولت مقروض و اسیرش باشد. تاجر نمای روسی با هر کس در آن وقت جزو موافقین سیاست روس بود مراوده داشت. امین السلطان برای دسته گل جریمه رژی از عرض مطلب شاه خودداری می کرد. کامران میرزا برای اینکه ذهن پدرش از او مشوب نشود ظاهراً دخالت نمی کرد. تاجر روسی وسیله اظهاراتش محمد حسن خان اعتماد السلطنه مترجم حضور شاه را قرار داده بود. ناصرالدین شاه زرنگ مجرب با اینکه بر اثر جنگ روس و ایران در زمان فتحعلی شاه کاملاً از دولت روس مرعوب و وحشت داشت نمی خواست علناً تقاضای تاجر نمای روس را رد کند مبادا باعث رنجش سفارت و دولت روس بشود. به لطایف الحیل و امرار وقت و مطالعه در مطالب آنقدر اعتماد السلطنه و شخص روسی را معطل و سرگردان کرد تا موقعی که میرزا رضای کرمانی او را مقتول ساخت و نقشه روسها عقیم ماند. حالا شما که مظفرالدین شاه هستید خوب است سیاست پدر خودتان را تعقیب و زیر بار استقراض خارجی نروید که معایب این کار برای ایران بی حساب است.

امین الدوله معتقد بود اگر دولت قرض می کند باید از کشور بیطرف مانند بلژیک قرض کند با وجود این شاه مصر شد که برای مسافرت من وجهی لازم است و اگر بخواهم منتظر بمانم از عایدات دولت وجهی فراهم شود موقع معامله می گذرد. امین الدوله گفت حالا که مصمم معامله هستید ممکن است مقداری که کفایت معامله را بکند از یک دسته سرمایه داران که اتباع دولت بیطرفی باشند و اسباب مشکلات سیاسی نشود، به مقدار پنج الی چهار میلیون فرانک استقراض شود که بعد از وضع خرج

مسافرت شما بقیه هم به درد مخارج ضروری دولت بخورد. برای انجام این مقصود که به ابرام و اصرار شاه بود نه عقیده امین‌الدوله با دسته [ای] از سرمایه‌داران بلژیکی وارد صحبت شد آنها نماینده فرستادند همینکه شروع مذاکره شد روسها در اروپا و بلژیک بنای ضدیت را گذاشتند برای اینکه مایل بودند از خودشان دولت قرض کند. امین‌الدوله نمی‌خواست از همسایگان استقراضی کرده باشد. قضیه مختصر استقراض از بلژها در جریان و روسها به هر وسیله بود سنگ اندازی می‌کردند.

سرانجام از دولت روس قرض کردند

استقراض مذکور با ضدیت دولت همسایه شمالی سرنگرفت بعد از استعفای امین‌الدوله به جدیت امین‌السلطان در دو مرتبه ۷۰ کرور تومان از دولت روس قرض کرد. امین‌السلطان و اعوانش و میرزا- رضاخان ارفع‌الدوله تأمین آتیه به حد کمال کردند. پولها در دو مسافرت پی‌درپی فرنگ خرج هوا و هوس شاه و وزیر و درباریها شد. مقداری هم مشیرالسلطنه برای پرداخت بروات معوقه گرفت و آنچه بروات دوره ناصری که قابل پرداخت نبود در عوض به خرج دولت آورد، حکیم‌الملک وزیر ابنیه برای مخارج بناییهای موهوم هر قدر توانست از وجوه استقراض گرفت، آقا وجیه برای مواجب و جیره موهوم قشون استفاده کامل کرد. میرزا حسن آشتیانی و دسته‌اش از این پول حرام که ایران و ایرانیان به گرو روس رفته بودند مبلغی به عنوان حق‌السکوت میل فرمود. پولها تا دینار آخر هضم شد. افتضاح و بدبختی برای مظفرالدین شاه بدبخت و ایران مانده نفوذ روس به سرحد کمال رسید. دیگر حکومت ایران درقبال اراده اولیای امور پطرزبورغ قدرت نفس کشیدن نداشت. آنچه روسها در حیات ناصرالدین شاه تدبیر می‌کردند و نمی‌شد در سایه بی‌رایی و بوالهوسی پسرش منتها آرزوی آنها به عمل آمد. خدمتی که امین‌السلطان دست‌نشانده دولت‌سزاری و نوکر مخصوص آنها باید ادا کند تکمیل شد. اگر انقلاب‌کبیر روسیه پیش نیامده بود، به واسطه تقسیم منطقه و این طلب هنگفت دولت روس قسمت عمده ایران به ملکیت و تبعیت روس مسلم بود، در انقلاب دولت شوروی از طلب

سابق گذشت و مؤسسات روسی را به ایران واگذار کرد شرح آن در اینجا ضرور نیست و تاریخ ثبت کرده است.

حکیم‌الملک و طرفدارانش با آزادی و قانون مخالفت می‌کنند

حقاً باید تصدیق کرد که برای استقراض از خارج امین‌الدوله جدیت نمی‌کرد و جداً طفره می‌زد، فراهم نشدن وجه استقراض هم برای حکیم و اعوانش باز وسیله تازه شد که امین‌الدوله مایل نیست پولی به دست بیاید. حکیم، آقاوجیه و غیره با امین‌السلطان بنای پیغام و مکاتبه گذاشتند، وعده‌ها دادند، عهده‌ها گرفتند، شاه را تطمیع کردند که اگر امین‌السلطان باشد کرورات فراهم می‌شود و شما هزار مرتبه مجلل‌تر از پدر به اروپا خواهید رفت. ایران هزاران سال است به همین ترتیب اداره شده، اصلاحات برای چیست وقت و عمر خودتان را مصروف این خیالات نکنید، ایرانی نباید حرفی بشنود که بوی آزادی و قانون از آن بیاید که هم مخالف شرع است و هم موجب تزلزل قدرت سلطنت. شما باید راحت و عیش کنید. حیف است خودتان را خسته و آزرده نمایید پادشاه علیل‌الرأی به هوای مسافرت اروپا و هوس گردش تدریجاً بنای گوش‌دادن به اباطیل آقایان گذاشت ظاهراً تقویت از خیالات امین‌الدوله داشت ولی جداً جلوگیری از فساد درباری نمی‌کرد. مخارج ضروری دستگاه شاه و غلط‌بخشی او و مصارف مملکتی به جای خود بود و پولی در میان نبود مقداری قروض دولت به بانک شاهی چه از بابت رژی و وجوهی که امین‌السلطان برای حرکت مظفرالدین شاه از تبریز گرفته بود وعده‌اش رسیده، بانک جداً اصل و فرع را مطالبه می‌کرد. مشیرالسلطنه وزیر خزانه مقداری از بروات که در اواخر ناصرالدین شاه و زمان امین‌السلطان یا به خزانه مملکت حواله شده بود و نپرداخته بود در دست مردم بود به ثمن بخت از صاحبان آن خریده هر پولی که از ولایات و غیره می‌رسید در عوض این کاغذپاره‌ها برداشت می‌کرد و نظر به اینکه او هم از قدمای دربار مظفرالدین شاه بود و عزیز بی‌جهت، حساب نمی‌داد اطاعت نمی‌کرد. به آقاوجیه هر قدر پول داده می‌شد، به جیب خودش می‌رفت و شاه از عقب افتادن حقوق قشون موهوم هزار جعلیات به قالب می‌زد.

بی‌پرده باید گفت که مظفرالدین‌شاه هیچ از ترتیب مملکت‌داری خبر نداشت

اصل مطلب را باید بی‌پرده و صاف و ساده گفت، مظفرالدین در چهل سال که ولیعهد و حاکم مملکتی مثل آذربایجان بود بدبختانه هیچ از ترتیب مملکت‌داری و زندگی خبر نداشت. حساب نمی‌دانست، از جمع و خرج ایران مطلع نبود، در مکتب يك مشیت نوکر عوام و متملق خائن که جز جلب نفع و تأمین آتیه خیالی نداشتند، تربیت شده بود. ناصرالدین شاه طوری از اخلاق و روش این پسر ناراضی بود که به قدر مقدور نمی‌گذاشت او و اطرافیه‌های او در کار آذربایجان دخالتی کنند. همیشه حاکم واقعی آذربایجان را از طهران روانه می‌کرد مثل عزیزخان سردار مکرری، حسن‌علی‌خان امیر نظام‌گروسی و غیره. اول سفارش و تأکیدش این بود که به حرف ولیعهد و اتباعش ترتیب اثر ندهند. در سایه همین سیاست ناصری تا دو سال قبل از قتل ناصرالدین‌شاه، آذربایجان که سرحد روس و عثمانی و همیشه هزاران مشکلات داخلی و خارجی داشت اداره شد. بعد از فتنه رژی و احضار حسن‌علی‌خان گروسی به طهران ناصرالدین‌شاه به واسطه خستگی و پیری یا ارفاق و امتحان ولیعهد، مسئولیت آذربایجان را به عهده او گذاشت و هجوم امرای معلوم الحال، ولیعهد به جان مردم و بی‌اعتنایی آنها به مظفرالدین‌شاه عین الدوله را که به طور نیم‌رسمی پیشکار آذربایجان بود، اگرچه سخت و شدیدالعمل و با نخوت بود خودش را متین و عاقل جلوه داده بود. می‌خواست بروز لیاقتی بدهد بر اثر اخلاق و اسارت ولیعهد در دست اجزا نیز مستأصل شد و رشته کار آذربایجان روز به روز گسیخته می‌شد. کار به جایی رسید که اهالی تبریز مصمم بودند ولیعهد و اجزایش را به افتضاح خارج کنند. وقعه قتل ناصرالدین‌شاه مثل آبی بود که به آتش ریخت. علما و رؤسای تبریز موقع مقتضی دیدند برای حفظ مملکت و پاس احترام ناصرالدین‌شاه ولیعهد را احترام کنند. تاجگذاری و روسومات معموله به عمل آمد. شاه جدید بعد از چهل روز به سمت طهران حرکت کرد. ذکر این جمله برای این بود که با عادت و اخلاق این پادشاه و بی‌خبری او از کار مملکت‌داری کاملاً روشن بود که هیچ قسم امیدی برای ایران نیست و هر وزیری چه آزادی‌خواه مثل امین الدوله و مستبد مثل امین السلطان ممکن نیست در قبال بی‌عزمی شاه و استیلاي اجزای او موفق به کاری بشوند.

بانك شاهي طلب خود را از دولت مطالبه می‌کند

گفتیم بانك شاهي مطالبه طلب می‌کرد. امین الدوله با وضعیات بی‌پولی و هرج و مرج مالی و غلط‌کاری مستوفیه‌ها که مالیات مملکت را به روزگاری انداخته بودند که مدتی اصلاح آن زحمت داشت به‌شاه خاطرنشان می‌کرد و شاه ظاهراً تصدیق ولی بدبختانه به اصل درد ملتفت نبود. امین الدوله با رؤسای بانك شاهنشاهی در طهران مذاکرات مفصل کرد و از آنها مهلت گرفت تا فکر اساسی برای قروض بشود. در ضمن به‌شاه جداً پیشنهاد کرد که اگر باید مالیه مملکت و ترتیب خزانه مرتب بشود وزارت مالیه به کسی سپرده شود که از اوضاع اروپا اطلاعاتی داشته باشد، بتواند از روی اصول سایر جاهای دنیا برای رفع غلطکاری دفتریان و سرقت آنها نقشه [ای] طرح کند.

ناصرالملک همدانی را برای وزارت مالیه نامزد می‌کنند

برای این کار ناصرالملک همدانی که در اروپا و انگلستان تربیت شده بود و از اوضاع اروپا مطلع بود پیشنهاد کرد. شاه قبول کرد ولی اجزای او در اطراف این انتخاب و اینکه ناصرالملک به‌دستور امین الدوله از مخارج دربار و حوزه سلطنتی جلوگیری و سختی‌کند هیاهو می‌کردند. همچنین برای ترتیب خزانه و عایدات دولت و خاتمه دادن به این هرج و مرج وجوهات و رفع بی‌اعتباری بروات دولت و پرداخت حقوق لشکری و کشوری باید خزانه‌داری از روی اصول اروپا تشکیل داد که عایدات گمرک و مالیات در آنجا تمرکز پیدا کند و از دستبرد و فعال مایشایی وزرای خزانه مصون بماند و هر روز دولت بتواند مطلع باشد در خزانه چه دارد و چه خرج کرده، نه اینکه وزیر خزانه بعد از يك ماه معطلی يك فرد سیاق به‌میل خودش بنویسد و هرچه به‌صلاح و نفع خودش بداند، از جمع و خرج قلمداد کند و بعد از دقت و اتلاف وقت معلوم بشود مأخذ قطعی ندارد.

به پیشنهاد صدراعظم بانك شاهي حاضر می‌شود مجاناً برای دولت حساب جاری بازکنند چون به اسلوب قدیمی همه انس گرفته‌اند و نمی‌خواهند زیر بار اصلاحات بروند ضرر ندارد موقتاً يك حساب جاری در بانك شاهي به

اسم دولت باز شود، علی الحساب برای جلوگیری از افراط و تفریط وجوهات به آن شعبه تحویل و حواله شود تا اجزاء صحیح از اروپایی و ایرانی تعیین بکنیم. شاه این پیشنهاد را رد نکرد و امین الدوله بنای مذاکره را با بانک گذاشت. رؤسای بانک حاضر شدند يك شعبه برای این منظور برای امر و میل دولت موقتاً و مجاناً تأسیس کنند تا اینکه دولت اداره خزانه داری خودش را حاضر و مرتب کند، حاضر شدند علاوه بر آنچه دولت پول به آنها می دهد در موقع ضرورت برای مخارج فوری مقداری بدون مطالبه فرع به دولت مساعدت کنند و پس بگیرند.

شاه مذاکرات محرمانه را با درباریان در میان می گذارد

البته آنچه امین الدوله صدراعظم محرمانه با شاه صحبت می کرد بلافاصله حکیم الملک و خواص دربار مطلع می شدند چه شاه مریض و بی تجربه نمی توانست از این عزیزان بی جهت مطلبی را پنهان کند. سفارت روس و انگلیس که از دیرزمان در دربار ناصری خفیه نویس داشتند و گزارش یومیه را هر ساعت به طور کامل مستحضر می شدند، در دربار جدید به طریق اولی و اکمل کسب اخبار می کردند.

سیاست دولت روس نسبت به اقدامات امین الدوله

این قضایا سفارت روس را با رقابت شدیدی که با سیاست انگلیس داشت فوق العاده عصبانی می کرد و از هر راهی که ممکن بود به آتش فتنه و فساد دامن می زدند و جداً برای بازگشت امین السلطان از قم فداکاری و خرج می کردند. امین الدوله برای اجرای نظریات اصلاحی مجد بود و از هر طرف می خواست عایدات دولت زیاده و مخارج غیر لازم حذف بشود، از تلگرافخانه و غیره هر يك از این اقدامات يك دسته دشمن جدید تولید می کرد. لاجرم سفارت روس چاره را منحصر بر این دید که به وسیله درباریها که عوامل خودش بودند، محرمانه شاه را تهدید کنند که این رویه و خیالات روابط دیرینه ایران و دولت روس را قطع و اولیای دولت سزای کمال ناراضماندی را از سیاست دولت ایران دارند، در نتیجه اقدامات غیرمطلوبی خواهند کرد. تمرکز دادن عایدات دولت در بانک اختیار شاه را در مخارج شخصی و دولتی محدود می کند و اصلاحاتی که امین الدوله صدراعظم در نظر دارد مآلاً منافی

با اقتدارات پادشاه خواهد بود.

عرایض طولانی امین‌الدوله به‌شاه

درباریمها که با امین‌الدوله موافق بودند روز به روز مذاکرات خلوت را به امین‌الدوله خبر می‌دادند. امین‌الدوله تصمیم گرفت کناره‌جویی کند با شاه مذاکرات طولانی کرد و آنچه باید بگوید و پیش‌بینی کند، خاطر نشان کرد. شاه تصور می‌کرد صدراعظمش از تهدیدات بی‌خبر است به‌امین‌الدوله اصرار کرد که استعفا ندهد، جواب داد صلاح شما در این است من از کار خارج شوم، برای اینکه باکسالتی که دارید نوکرهاى شما برای مقاصد و منافع شخصی نمی‌گذارند راحت بمانید و آنچه مرام آنها است باسلیقه و رویه من وفق نمی‌دهد. ریشه فساد و تحریک در داخله از خلوت و دربار شما است و سیاست روس، نه من، بلکه هرکس فکر يك قدم اصلاحی برای ایران بکند نخواهند گذاشت. من که خودم را نوکر صدیق شما می‌دانم نباید به تولید مشکلات برای وطن خودم تن در بدهم فقط عرایضی که در این ملاقات اخیر با شما می‌کنم درست در نظر بگیرید و فراموش نکنید، وقتی هر يك از پیشآمدها مطابق پیش‌بینی من بروز کرد تصدیق خواهید کرد حق با من بوده است.

درباره دخالت درباریان در امور جاریه

شما اگر دربار خودتان را تصفیه می‌کردید و اسلوب پدر تاجدارتان را داشتید به نوکرهاى خودتان جرأت دخالت در سیاست نمی‌دادید، برای خودتان و کارمملکت دواى مؤثری بود. وقتی خواهید ملتفت این نکته شد که کار از دست رفته و آنها منافع غیرمشروع خود را برده‌اند. حکیم وظیفه‌اش طبابت است و هر يك از رؤسای دربار باید به کار خودشان برسند. در دستگاه شما ناظر، فراشبashi، امیربهادر، پیشخدمت، داعیه وزارت دارند. سلطان علی‌خان یزدی که مأمور وصول بقایای حکام است، تحقیق کنید از بدو و رودشما به طهران خود و پسرش چه مقدار از مال دولت را دزدیده خیانت کرده و در تجارتخانه‌ها سپرد، به‌همین اندازه قانع نیست و می‌خواهد در کار دولت مشیر و مشاور باشد و دیگری و دیگری. در این صورت کدام

وزیر می تواند انجام وظیفه کند و هر کس بیايد باید مطیع این اشخاص
مجهول الهویه باشد نه شما.

درباره قرض نمودن از دولت روس

به میل درباریها و اراده روسها امین السلطان را خواهید آورد. قطعاً
او برای حفظ خود و ریاست، مطیع نوکرهاى شما و دولت شمالی
خواهد بود، برای حرکت به فرنگ نمی تواند پولی پیدا کند مجبور
است قرض کند ملاحظه کردید روسها نمی گذارند سرمایه دار دولت
بی طرف به شما قرض بدهد، انگلیس چون دولت مشروطه است بدون
امضای ملت نمی تواند داخل این معاملات بشود، و اگر بدهد شرایط
دقیق و تجارتی خواهد کرد. روسها به اراده امپراطور کار می کنند.
قطعی است امین السلطان غیر همسایه شمالی به دیگری مراجعه نخواهد
کرد مجبور خواهد شد مبلغ هنگفتی قرض کند برای مصارف داخلی که
همه حسابسازی و برف انبار خزانة و نظام است و درباریها و مخارج
سفر شما، در این مسئله خیلی دقت کنید شرایطی که روسها برای پول-
دادن خواهند کرد، البته به نفع خودشان و معامله قوی با ضعیف است
در خرج این باید بیشتر مراقبت کرد که با وضعیت معروضه در مدت
قلیلی به هوا خواهد رفت. درست فکر کنید، بدنامی، مظلومه، مسئولیت
يك ملت به گردن شما، راحت و عیش و نوش از آن وزیر و سایرین
خواهد بود. بار اصل و فرع طوری سنگین خواهد شد که فوق العاده
مشکل بلکه محال است دولت ایران از زیر بار آلودگی بتواند بیرون
آید، در صورتی که پول دهنده نمی گذارد منابعی دولت پیدا کند که
از آن رهگذر بتواند دخلی داشته باشد و هر قدر وضعیات مالی و
قشونی اصلاح نشود و بی نظمی در ولایات و طرق عبور و مرور
مملکت حکمفرما باشد همین مالیاتی که روی کاغذ، دفتریان قلمداد
می کنند بیشترش لاوصول و مزید آلودگی دولت خواهد شد. به اضافه
مطالبات بانک شاهی نیز اصلاً و فرعاً به جای خودش هست. به پاس
نوگری به پدر شما و خودتان تمنا می کنم در این قسمت به خصوص
بیش از هر چیز مواظبت کنید حالا که به روسها بدهکاری نداریم
روزگارمان این است وای به وقتی که مقروض ابدی آنها بمانیم.

درباره اصلاحات فرهنگی

اگر بخواهید در زمان سلطنت از خودتان نام نیکی بگذارید به قدر امکان جدیت کنید کارها رو به اصلاح برود. اصول قدیم زمان ناصری با زندگی دنیای امروزی متمدن موافقت نمی کند. ایران معارف لازم دارد. افتخاری برای شما بالاتر از این نخواهد بود که مدارس متوسطه و عالی تأسیس کنید و از هر کجا و جمعی برسد به این مصرف برسانید که نام نیک شما در تاریخ ایران بماند که معارف پروری بهترین یادگاری خواهد بود که برای ملت ایران خواهید گذاشت.

درباره منظم کردن قشون

ایران قشون منظم آبرومند می خواهد. ایران باید معا برش منظم باشد. هر ساعت سفارتخانه [ای] مراسله بالابلند به وزارت خارجه نفرستد که فلان ایل ایران در فلان راه مال التجاره تبعه مرا سرقت کرد. عین مال و خسارت تبعه خود را مطالبه می کنم. صرف نظر از اینکه مجبوراً دولت خسارت می دهد در انتظار سایر دول، برای ایران که نزد همه معروف و مفاخر تاریخی دارد این بی نظمی باعث افتضاح است. همچنین تجار داخلی مبالغ هنگفتی مال التجاره شان به تاراج سارقین می رود و اسباب نکث تجارت می شود. اهتمام کنید همانطور که نقشه تأسیس ژاندارمری کشیده بودند مجری شود، خود شما که از وضعیات قشون در زمان پدر تاجدار شدیداً شکایت می کردید و معایب را از کامران میرزا برادر خودتان می دانستید و از بی مراقبتی پادشاه شکایت داشتید، حالا که دست تقدیر تاج و تخت کیانی را به شما قسمت فرمود فکر کنید سر بازی که به واسطه نرسیدن جیره و حقوق در کوچه و بازار با لباس پاره و مندرس در معبر وزرای مختار و نمایندگان خارجه فریاد می کنند تخم مرغ مرا بخرید کدام ایرانی با حس می تواند زیر بار این ننگ برود، خصوص ایرانی که قشون اروپا را دیده باشد و البته خودتان در فرنگ خواهید دید باید شما به این قشون شرم آور خاتمه داده شالوده جدیدی بریزید. آبرو و عظمت ایران قدر و قیمتش بیشتر از ملاحظه آقا و جیه و نوع او و یک مشت لشکر نویس دزد خائن ارزش دارد. وقتی عرض می کردم عایدات دولت واجب است تمرکز پیدا کند برای این است که دولت بتواند حقوق هر طبقه را به موقع

بدهد. مثل اینکه مرحوم میرزاتقی خان امیرکبیر موفق شد. امروز وزرای مختار ایران در اروپا دو سال و سه سال بلکه بیشتر حقوق و مخارج سفارتخانه طلبکارند، و نسیه کاری آنها آبروی دولت را برده است، اگر خزانه داشتیم دچار این افتضاح نمی شدیم مادامی که خزانه داری منظم نداشته باشیم همین آتش است و همین کاسه.

درباره تشکیل يك عدلیه خوب

هیچ به عرض شما می رسد که عموم اهل این مملکت از نداشتن عدلیه چطور دچار تعدی حکام دولت و حکام شرع هستند و به واسطه نبودن محاکم مرتب حقوق این مردم پایمال می شود. کدام سعادت برای عصر سلطنت شما بالاتر از این است که به تشکیل يك عدلیه خوب برای مملکت موفق شوید. آنچه وظیفه و پاس نوکری به پدر شما و خود شما است در این ملاقات آخری گفتم، اگر به فرصت، فکر و تعمق کنید می بینید عرایض در خیر شما و ایران است و غرض شخصی نیست. يك مسئله را هم می خواهم گفته باشم اگرچه بر حسب ظاهر خوش آیند شما نخواهد بود و عقاید مخالفین در باری را در خیال شما تأیید می کند. چون مقصودی جز صلاح شما و ایران ندارم از طعن و سفسطه معاندین باکی نیست. بطوری که در ابتدای مذاکره تذکر دادم تکرار می کنم که روزگار امروز ایران را با زمان اجداد و پدر شما نباید مقایسه کرد هر دوری اقتضایی دارد.

لزوم داشتن مشروطه و مجلس شورای ملی

امروز در تمام اروپا جز روسیه و عثمانی که امپراطور مطلق العنان و فعال مایشاء دارد باقی همه مشروطه و قانونی هستند. انگلیس، آلمان و غیره پادشاه دارند اما اختیار با قانون است. البته در جراید و کتب ملاحظه می کنید چقدر روسیه و عثمانی طرف لعن و سخریه سایر ملل است، برای اینکه ملت روس و ترك را جاهل و وحشی می دانند و سلطان این دو مملکت را جابر و خونریز می گویند، اختیار جان و مال و مقدرات مخلوق نباید اسیر رأی و میل يك نفر باشد، باید قانون حاکم بد و خوب بشود. سلاطین مشرق زمین تصور می کنند اگر مملکت آنها قانونی باشد، مشروطه شود، قدرت از دست آنها می رود عجب اشتباه

بزرگی است، برعکس پادشاه مقامش ثابت و محکم می‌شود، حقوق مرتب کافی برای خود و دربارش خواهد داشت، مسئولیت با وکلای ملت و وزرای مسئول خواهد بود و پادشاه شخص محبوب و بی‌مسئولیت و راحت می‌شود، عدلیه قانونی، دعاوی مردم را حل می‌کند، حکام نمی‌توانند جان و مال مردم را دستخوش هوی و هوس خودشان بکنند، ملاها نمی‌توانند احکام غیر ما انزل‌الله تعالی و ناسخ و منسوخ به دست عارض و معروض بدهند، رشوت گرفته مال یتیم و صغیر بسوزد و احدی نتواند حرف بزند. برای اینکه فرمایش آقای بی‌دیانت حجت است، حالا تمام مظالم و این معایب از شخص شما که پادشاه هستید دیده می‌شود در صورتی که از هیچ‌جا خبر ندارید، ناله و نفرین خلق و پایمال شدن حقوق هر فردی در دنیا و آخرت به گردن شما خواهد بود، نمی‌توانید دفاع کنید برای اینکه مقدرات ایران را به دست گرفته‌اید مسئولیت جزئی و کلی بد و خوب را از شما منتظرند، اگر قانون حاکم باشد شما معاقب نخواهید بود. بعلاوه امروز هریک از همسایگان اولیای دولت روس و عثمانی و سلاطین آنها مورد نفرت و لعنت ملل متمدنه هستند و در پیش ملل تربیت شده خجل و ننگین. به علت نکات مذکوره اگر ایران دولت قانونی و دارای مجلس ملی بشود برای هر حرف ناحساب روس و انگلیس و عثمانی نمی‌توانند به ایرانی توسری زده و مقاصد جابرانه خود را به حلق دولت ایران فرو کنند. وقتی ملت دارای مجلس باشد سایر دول دنیا برای رفع تعدی و تجاوز همسایگان اقدام می‌کنند. حرف می‌زنند، ملامت می‌کنند، وساطت می‌کنند امروز ما را جابر و بی‌تربیت، بی‌علم، حساب می‌کنند. ایرانی با اینکه معارف و مدرسه ندارد و فکرش بیدار نیست اما به واسطه عبور و مرور فرنگیها، مسافرت تجار به خاک آنها بیدار شده، ایرانی‌حالیه، ایرانی زمان نادر و فتح‌علی‌شاه و اواسط ناصرالدین‌شاه نیست، حرفهایی به گوشش خورده، زندگی دیگران را دیده، تدریجاً زیر بار ظلم و تعدی نمی‌خواهد برود.

یادآوری اوضاع دوران گذشته

روزی که طهران منقلب شد، به پول و انگشت روس مأموریت فتنه و فساد به میرزا حسن آشتیانی و رئیس او باش و اشرار، حاجی

کاظم ملک‌التجار محول شد، مردم به میدان ارك هجوم کردند، نزدیک بود درب عمارت ناصرالدین شاه را شکسته داخل عمارت شوند نصایح و تهدیدات پیرمردان و مقام پدر شما جلوگیری کرد. عصر آن روز من و چند نفر از پیرمردان قوم که طرف اعتماد شاه بودیم احضار شدیم شاه با خلق تنگ و وحشت باطنی چاره‌جویی خواست هرکس عقیده خود را گفت نوبت به من رسید چون همیشه مطلب خود را به شاه بی‌ملاحظه و محافظه‌کاری می‌گفتم، عرض کردم وقتی در لندن امتیاز انحصار دخانیات را می‌دادید امین‌السلطان نمی‌گذاشت باکسی مشورت کنید.

ناصرالدین‌شاه و امتیاز تنباکو

خاطرتان هست به هر طور بود مختصراً تذکر دادم امتیاز ندهید، ممانعت خارجی یعنی ضدیت روس مسلم، و محتمل است زحمات داخلی هم فراهم شود ممکن است قرار بدهید در مراجعت کمپانی بیاید در طهران و با مشورت و مطالعه کار به هم بسته شود. نشنیدید و نگذاشتند بشنوید. ساکت کردن میرزا حسن آشتیانی مشکل نیست وعده مستمری به خود و اولادش فرستادن، پولی به عنوان رد مظالم و روزی صد حکم ناسخ و منسوخ و توسط او را قبول و امضا کردن علاج درد را می‌کند و یقین است خسارت خود را کمپانی خواهد گرفت لطمه کلی که به دولت وارد شد قابل جبران نیست، خاطر من هست عضدالملک و مخبرالدوله نیز حضور داشتند. شاه منتظر بود باقی جمله را عرض کنم، سکوت کردم پرسید چرا دنباله مطلب را بیان نمی‌کنی، گفتم یا حضار التفات به نکته ندارند یا ملاحظه می‌کنند عرض کنند. گفت تو حرف خودت را بگو، عرض کردم با مقام شما و نوکری من شایسته نیست خاطرتان آزرده شود، اصرار کرد گفتم امروز مردم ایران فهمیدند می‌شود به عمارت پادشاه هجوم کرد و امتیازی که دولت بدهد ملغی و مقاصد را انجام داد. از سیمای حضار آثار وحشت نمایان بود شاه طوری مبہوت و گرفته شد که رقت‌آور بود و باهوش و تجربه [ای] که داشت دانست قافیه را باخته پشیمانی فایده ندارد. بعد از چند دقیقه سکوت و جویدن لب گفت حق با امین‌الدوله است و این پیشامد بدتر از همه بود. بارفقا

بیرون آمدیم، عضدالملک گفت چرا این عبارت را به شاه گفتم، گفتم اگر شماها که پیرمردان دستگاه هستید در موقع ضرورت ملاحظات شخصی را کنار گذارید و حرف حسابی بزنید شاه و دولت دچار افتضاح نمی‌شود. من و چند نفر دیگر از ملتزمین سفر فرنگ موقعی که وجوهات و سهام را کمپانی تنباکو به امین‌السلطان و اصحابش قسمت می‌کرد نوبت من و آن چند نفر رسید رد کردیم، این است بی‌ملاحظه حرفم را گفتم. عضدالملک تصدیق کرد که امروز عظم سلطنت تمام و پرده‌حیای مردم پاره شده، بلکه شاه در آتیه با مشورت کار کند و این پیشامد را فراموش نکند.

بهتر است خودتان مشروطه را اعطا فرمایید

شما از تجارب گذشته استفاده کنید. معمول دنیا است وقتی مردم دادرس پیدا نکردند دور هم جمع می‌شوند و دست جماعت قوی است، هرکس از درباری و ملا و غیر آنها از روی تملق و چاپلوسی غیر از این بگویند به شما خیانت کرده‌اند. افکار مردم وقتی متوجه شد با هیچ قوه [ای] نمی‌شود جلوگیری کرد، اگر شما مصمم بشوید فی الواقع در ایام سلطنت خودتان آثار بزرگی و نام نیکی به یادگار بگذارید، شروع به اصلاحات شود، به شرحی که تذکر دادم قبل از اینکه ملت به فشار از شما حکومت قانونی و مشروطه بخواهد خودتان پیشقدم بشوید، افتخار و نیکنامی مخصوص شما خواهد بود و اگر جبراً گرفتند منتی نخواهید داشت.

موانع خارجی و داخلی مشروطه

البته یگانه مانع این مقصود پاك و مقدس دولت روس است که برای هر يك قدم اصلاحی، دولت ایران را فلج می‌کند، مانع داخلی ملاحای عوام دین فروش بی‌خبر از اوضاع دنیا، شما اگر عاقلانه شروع به اجرای این خیال بکنید و اشخاصی که وطن‌دوست و مطلع هستند طرف مشورت قرار بدهید افکار عامه موانع را از میان می‌برد خارجی و داخلی با قوه ملی نمی‌توانند معارضه کنند، امروز دولت روس و عثمانی شب و روز مراقبت دارند که از مجامع سری آزادی‌طلبان جلوگیری کنند. تعقیب می‌کنند تبعید می‌کنند، تهدید می‌کنند و

علاج نمی‌شود، مطمئن باشید هیچ دیوار آهنین و هیچ سدی، از سیل تربیت امروزی دنیا نمی‌تواند جلوگیری کند، همچنین از بیداری يك ملت. در این صورت شما که پادشاه هستید محبوب باشید بهتر است از اینکه مثل امپراطور روس و سلطان عثمانی منفور مردم، و جان و مقامتان در خطر باشد. می‌دانم عرایض من راجع به قانون مرضی خاطر شما نیست. روزی می‌رسد مطالب فوق یکان یکان پیشامد می‌کند آن وقت تصدیق خواهید کرد قصدی و غرضی جز خیر شما و وطن عزیز ندارم.

برکنار رفتن امین الدوله

در صورتی که يك هفته قبل شاه به منزل امین الدوله مهمان بود و آنجا با قرآن مجید قسم خورد نمی‌گذارم کناره‌جویی کنی و مخالفین اسباب زحمتی برای شما فراهم نکنند. بعد از این مذاکرات امین-الدوله به منزلش آمد و استعفانامه خود را به شاه فرستاد، استعفا قبول شد، برای امین الدوله حسن اتفاق بود. نه مزاجش اجازه می‌داد ادامه به خدمت دهد و نه اخلاق خراب شاه و تحریکات مخالفین می-گذاشت کاری پیشرفت کند. حکیم‌الملک کابینه تشکیل داد و به آرزوی خودش در دخالت به سیاست نائل شد. به همه کار دخالت می‌کرد.

امین‌السلطان دوباره صدراعظم می‌گردد

دو ماه گذشت امین‌السلطان را از قم آوردند صدراعظم شد. البته امین‌السلطان فراموش نکرده بود سبب عزل او حکیم‌الملک و فرمانفرما شده بودند و ۲۲ ماه در قم محبوس ماندن از آنها بوده. فرمانفرما را که امین الدوله به ایالت فارس فرستاد بود، از وحشت امین‌السلطان، بدون اجازه شاه، از راه بوشهر به عتبات عالیات رفت و چند سال مجاور شد. حکیم‌الملک با همان غرور و اطمینان پس و پیش می‌رفت، امین الدوله با کسالت مزاج به بیلاق رفت تا دو سه ماهی زمامداران جدید ایران مشغول خودشان بودند، وعده‌ها به شاه می‌دادند، البته حرف بود و آثاری بروز نمی‌کرد. وقت شاه بدبخت به انتظار می‌گذشت متدرجاً شاه به پیش‌بینیهای امین الدوله ملتفت و

معتقد می شد و حس می کرد که زمامداران جدید به حرف و جنجال او را فریب می دهند.

مظفرالدین شاه امین الدوله را از تهران تبعید می کند

امین السلطان احساس کرد شاه در کار مأیوس شدن از اوضاع است با مشاوره حکیم الملك تصمیم گرفت به شاه بگوید توقف امین الدوله در طهران مغل پیشرفت کار است. شاه مریض بی رأی با اینکه می دانست امین الدوله ناخوش است و با قسم قرآن عهد کرده بود او را راحت نگاه دارد تسلیم رأی معاندین شد، عهد خودش را محترم نشمرد و قباحت بدقولی را نفهمید، به امین الدوله پیغام کرد شما اگر مسافرتی کنید بهتر است. مسئله معلوم بود که غرض تبعید است. امین الدوله با اینکه برای کسالتش مسافرت مضر بود حرکت را فوری دانست که هر ساعت اسباب زحمتش نشوند، بعد از يك هفته حرکت به سمت گیلان به سرکشی علاقجات خود به بلوک لشت نشا که مرحوم ناصرالدین شاه به پسر امین الدوله فروخته بود رهسپار شد.

امین الدوله فریب چرب زبانی شاه را خورده و در زمان تصدی امور برای مخارج دولت قرض شخصی کرده بود

نگفته نماند امین الدوله در مدت تصدی امور برای مصارف فوری دولت و شخص شاه بی انصاف قریب دویست هزار تومان از بانک شاهی و تجار قرض کرده بود. با اینکه دوستانش ملامت می کردند برای يك دستگاه که ساعتی به قول و حرفش نباید اعتماد کرد قرض شخصی شرط عقل نیست، امین الدوله به چرب زبانی شاه فریب خورده مطمئن شده بود. همچنین بنای مسافرت شد بانک و طلبکاران بنای مطالبه گذاشتند. امین الدوله به شاه نوشت که این قروض به اطلاع و اطمینان شما شده است، شاه ایران با کمال بی مروتی به جای پرداخت طلب جواب نداد، بدعهدی و بی دیانتی خودش را به همه ثابت کرد. امین الدوله برای حفظ اعتبار، وکیل معین کرد که آنچه ممکن است فروخته طلب بانک و غیره را بدهند عمارت بانک شاهی و اراضی آن که ملک امین الدوله بود، به ثلث قیمت عوض طلب به

بانك داده شد. مستغلات مرغوب بازار، ملكی عیالش فروخته شده به ارباب طلبش داده شد و شاه بی فتوت خجالت نکشید. امین الدوله از طهران حرکت کرد.

امین السلطان هفتاد کرور از دولت روس قرض می گیرد

زامداران میدان را خالی دیدند و برای اجرای اوامر سفارت روس و محکم کردن مقام خودشان طوری شاه را متوحش و اسیر کردند که قدرت يك کلمه امر و نهی نداشت و برای اینکه این بدبخت را به فرنگ بپرند از دولت روس هفتاد کرور قرض و ملت ایران را الی-الابد غلام اجنبی کردند. گمرکات و ثیقۀ قرض مذکور شد. آقا وجیه بودجۀ قشون ایران را تیول خودش کرد. مالیه ایران دستخوش حاتم بخشی امین السلطان و دزدی سلطان علی خان یزدی وزیر بقایا، حکیم الملك و انصارش فعال مایشاء. حالا امین السلطان مستقل است و برخلاف زمان ناصرالدین شاه که بستگی خودش را به روس جرات نمی کرد علنی کند و از شاه خوف داشت، در سلطنت مظفرالدین شاه با کمال وقاحت ظاهر کرد.

انتصابات جدید امین السلطان

قبل از حرکت امین الدوله، امین السلطان با حکیم الملك موافقت و مقاصد او را به عمل می آورد همینکه میدان را خالی و مانعی ندید با همدستی آقا وجیه و سلطان علی خان و مشیرالسلطنه شروع به ضدیت با حکیم را گذاشت. میرزا حسن آشتیانی وزیر دفتر که نوکر شخصی او بود مجدداً به وزارت مالیه آورد که هرچه غلطکاری در مالیه ایران بکند وزیر دفتر مطیع باشد. مدیرالدوله برادر مشیر-السلطنه که در ندانم کاری انگشت نما بود برای کثافت کاری آقا وجیه وزیر لشکر کرد. حاجی محسن خان مشیرالدوله وزیر خارجه مرض قلبی داشت کسالتش شدت کرد، اطبا گفتند علاجی جز مسافرت فرنگ برایش نیست، به پاریس رفت و همانجا مرد. میرزا نصرالله خان نائینی مشیرالملك که در زمان امین الدوله وزیر لشکر بود مشیرالدوله لقب گرفت و وزیر خارجه شد. با سوابق نوکری به امین السلطان وزیر خارجه بود، مطیع و قلمی بدون اجازه امین-

السلطان به کاغذ نمی گذاشت.

جدال میان امین‌السلطان و حکیم‌الملک

این تغییرات برخلاف رضای حکیم‌الملک بود که دوستان خودش را وزیر کند. جنگ و جدال شروع، دسته‌بندی دربار مجدداً عرض‌اندام کرد. بی‌پولی، مسافرت فرنگ، حمایت علنی روس از امین‌السلطان اقدامات حکیم را بر علیه امین‌السلطان عقیم کرد. دوستان امین-السلطان رسماً در دربار و خارج برضد حکیم قیام کردند. حکیم و دسته‌اش پیش شاه و همه‌جا کارشکنی می‌کردند. روسها روز به روز پروگرام سیاست داخلی و خارجی را به‌دست پرورده خودشان، امین‌السلطان می‌دادند.

خودسری بریگاد قزاق

بریگاد قزاق که در زمان ناصرالدین‌شاه بودجه معینی داشت و بر حسب ظاهر تحت امر وزارت جنگ ایران بود اگرچه مؤسسه روسی بود و بدون اجازه سفارت قدمی بر نمی‌داشت در دوره مظفری و ریاست امین‌السلطان اداره مستقل، نه به‌شاه اعتنایی داشت و نه از کسی شنوایی، تحت فرمان سفارت و مجری میل امین‌السلطان، در تهران و ولایات شرارت افراد قزاق و خودسری آن اداره محتاج توضیح نیست، مردم قضیه را دیده‌اند و می‌دانند. به همت امین-السلطان آنچه قزاقخانه خرج می‌کرد، بنایی و هوسرانی داشت از آنقدر وجوه مملکت پرداخت می‌شد واحدی قدرت حرف نداشت. با این مقدمات قدرت امین‌السلطان به سرحد کمال، شاه علی‌الرأی بی‌ثبات مرعوب، لاقید، بی‌علاقه به مملکت، و لخرج، دستخوش يك مشیت درباری که ارباب خود را صفر حساب می‌کردند، ذره‌ای] از او وحشت و ملاحظه نداشتند، دسته‌بندی ملاهای وطن‌فروش، صمیمیت دولت روس با امین‌السلطان که از کارکنان حقیقی آنها و از نژاد گرجی بود، مشغول تحکیم مقام.

مسیو نوز بلژیکی که در زمان امین‌الدوله آمده بود با روسها سازش می‌کند
سفارت روس مسیو نوز بلژیکی را پخت و ساخت، طوری مطیعش

کرد، بهتر از امین السلطان. مسیو نوز قراردادی که در زمان امین الدوله به موجب آن اجیر شده بود و فقط برای ترتیب و تشکیل گمرک بود و باید تحت امر وزیر ایرانی کار کند، روسها قراردادند وزیر مستقل گمرکات باشد و نوکر آنها. بدیهی است امین السلطان نقشه را به فوریت اجرا کرد. مسیو نوز با کر و فر شروع به کار، عایدات گمرک که بالغ بر هشت کرور می شد محلی بود مخصوص امین السلطان به هرکه و به هر مصرف که مایل بود می داد. مسیو نوز و بلژیکیها نه شاه می شناختند و نه دولت. آنچه نوز از وجوهات گمرک ایران داخل کرد جواهر، مروارید، قالی و اشیاء عتیقه خرید حسابش با کرام الکاتبین است. بلژیکیها، مأمورین ولایات هم، البته هر کدام نسبت به سهم خودشان عقب نمادند. حساب گمرکات را تا بعد از انقلاب روسیه دولت نمی توانست ببیند آنچه از دخل و خرج بلژیکیها قلمداد می کردند کسی حق حرف و دخالت نداشت، لاجرم عایدات گمرک هم اختیارش از دست شاه بدبخت و اجزاء حریص عوام او بیرون رفت حکیم الملك به چشم حسرت و تأسف به این تماشاخانه که امین السلطان درست کرده است نگاه می کند.

امین الدوله به زیارت مکه می رود

امین الدوله بعد از رسیدن به رشت قصد زیارت مکه کرد. تلگرافی به شاه و اجازه حرکت خواست، تذکره دادند، با عده [ای] نوکر از راه اسلامبول عازم بیت الله شد. بعد از محکم کردن مقام و قضایای مذکوره مطابق دستور روس امین السلطان طرح مسافرت فرنگ به ذهن شاه داد که با مبلغی خرج سفر و مصارف داخلی مملکت بدون قرض کافی امکان پذیر نیست. دستة امین السلطان از قبیل آقا وجیه حریص و سلطان علی خان خائن و مشیر السلطنه که منتظر بود پولی در بساط بیاید و آنچه بروات زمان خزانه داری امین الملك برادر امین السلطان پرداخت نشده است. بعلاوه زمان مظفرالدین بی اطلاع که بدون رسیدگی مثل ورق گنجفه امضا می کرد، به دستیاری آقا غلامحسین صراف، ملقب به خازن الملك که از دزدهای معروف خزانه بود و حالا همدست و پیشکار مشیر السلطنه است، جمع آوری شده است. از پول استقراض عوض بگیرد. در تغییر سلطنت به واسطه

رسیدگی نشدن به محاسبات مقداری جواهرات و عتیقه‌جات صندوقخانه که محمدعلی‌خان امین‌السلطنه شوهر خواهر امین‌السلطان دزدیدند و کتب قیمتی تاریخی که سپرده به امین‌الملک بود بر اثر بی‌لیاقتی دستگاه از میان رفت، این بروات بی‌اساس هم از بی‌مراقبتی و لاقیدی خروار خروار تدارک شده بود، آقایان سابق‌الذکر به نام اینکه قبلاً عالم مریض هستید و اگر برای معالجه به فرنگ نروید روز به روز مرض سخت می‌شود، هزار مملکت ایران قربان يك موی قبله عالم، باید حضرت اشرف امین‌السلطان قرض را انجام و حق نمك خوارگی به قاجاریه را ادا کند.

شاه تسلیم امین‌السلطان است

شاه بیچاره دشتاق دیدن فرنگ، نمی‌توانست بفهمد که با الفاظ چرب و نرم این اشخاص خائن به وطن یا عجله قرارداد قرض خانمان برانداز با دولت روس بدون مطالعه و مشاوره خارج از انصاف و عقل است چون بایستی بدبختی ایران به دست این پادشاه و وزرایش تکمیل شود، تسلیم سیاست صد و پنجاه ساله روس و روس‌مآبی امین‌السلطان شد. نمك به حرامی خودش را وزیر بی‌نظیر ثابت کرد. قرارداد اول پنجاه کرور تومان بود. اگر به تفصیل نوشته شود باعث تصدیق قارئین خواهد شد. در وزارت خارجه موجود است، گمرکات شمال ایران در مقابل اصل و فرع این طلب به‌گرو دولت امپراطوری رفت، اولیای دولت روس می‌دانستند با این پادشاه و سوء اداره ایران ممکن نیست مملکت از پرداخت طلب خلاصی داشته باشد و گمرک مآلاً ملک آنها خواهد بود.

از پول قرض حق و حساب درباریان داده می‌شود

مسیو نوز پنجاه کرور را تحویل گرفت. خداوند تعالی می‌داند به چه بی‌انصافی و وقاحت خرج شد. میرزا رضاخان ارفع‌الدوله، نوکر مخصوص امین‌السلطان و نماینده او در پایتخت روس، به اشخاصی که داخل عمل استقراض بودند دلالتی کامل و ننگ‌آوری قسمت کردند، حق امین‌السلطان و مسیو نوز که البته بیش از همه بود، آقا وجیه به نام قشون مفتضح آنچه توانست حساب ساخت، سلطان‌علی‌خان

خائن که در تمام این قضایا دخیل بود با وزیر خزانه شرکت کرد آنچه بروات و قبوض آخر دوره ناصری که دو سه مرتبه به خرج دولت بی صاحب آمده بود به همت وزیر بقایا از وجوه استقراضی وصول شد. متأسفانه پادشاهی که حساب نمی‌دانست و تمیز این مسائل را نمی‌داد آلت دست این جماعت ایران فروش شد. سید بحرینی و هریک از درباریان به اسامی مختلف از این خوان یغما یعنی وجه استقراض تأمین شدند، وطنخواهان از دور و نزدیک این پرده افتضاح و ایران فروش را مشاهده و به حال وطن گریه می‌کردند. بعد از آنکه لازمه دزدی و غارتگری وجه استقراض به دست این اشخاص به عمل آمد، آقا وجیه به پاس خدمتگزاری به امین السلطان و دولت روس به لقب سپهسالاری و سلطان علی خان وزیر افخم لقب گرفت.

امین الدوله پس از بازگشت از مکه نامه‌ای حضور شاه می‌فرستد

شاه به واسطه ترس از مسافرت دریا از راه تبریز به فرنگ رفت و آنچه از بقیه وجه استقراض مانده بود در فرنگ به مصرف رسید. همان اوقات امین الدوله از مسافرت مکه معظمه مراجعت و در لشت نشا اقامت داشت. شرحی به شاه نوشت که وقتی شما اصرار به قرض خارجی می‌کردید و من امتناع کردم حالا فکر کنید ایران به چه اسباب چینی به گرو رفت، وجه استقراض کجا مصرف شد که اسمی زشت در تاریخ برای شما ماند. کاغذ سخت و برای نویسنده خطرناک بود، به امین الدوله خبر دادند شاه بعد از خواندن کاغذ به فکر فرو رفت و گفت تصدیق می‌کنم این مسائل را امین الدوله پیش بینی می‌کرد. البته افسوس ثمری نداشت و دولت روس به آرزوی دیرینه رسیده بود.

جدال حکیم‌الملک و امین‌السلطان علنی می‌گردد

حکیم که مطابق اشتها از وجوه استقراض لقمه کافی به گلویش نرفته بود برای برهم زدن بساط امین‌السلطان کمر بست. در فرنگ جدال حکیم با امین‌السلطان علنی شد. مسافرین به طهران آمدند، رضایت کامل روس از امین‌السلطان باعث شد لقب اتابکی به او رسید و با کمال قدرت به خرابی ایران مشغول بود. روسها امتیاز ایجاد بانك

استقراضی را از او گرفتند هرچه بود تحت امر روس و اتابك و نوكر مخصوص آنها بود، حكيم زدو خورد می‌کرد و نتیجه نمی‌گرفت.

سفر دوم مظفرالدین‌شاه به فرنگستان ۱۳۱۹

يك سال بعد امین‌السلطان برای تجدید عیش و گردش مجدداً به‌شاه گفت اگر مایل هستید مسافرت فرنگك مانعی ندارد. مظفرالدین‌شاه كه جز راحت‌طلبی آرزویی نداشت، از پیشنهاد امین‌السلطان خوشوقت و مسافرت قطعی شد. با مقدمات مذکور پولی در میان نبود، روسها برای سنگین‌کردن بار ایران و دادن پول حاضر شدند. امین‌السلطان برای تکمیل غلامی ایران به اجنبی بیست كرور دیگر قرض کرد و ایرانیان هفتاد كرور مقروض شدند. این مرتبه از راه گیلان به روسیه و فرنگك رفتند. باز همان افتضاح، همان مخارج شرم‌آور، همان اشخاص، همان اوضاع. در مراجعت بیست كرور ثانوی هم ته کشید. يك قدم اوضاع ایران رو به اصلاح نرفت، دستگاه دولت مشغول غارت مالیات و خرج‌تراشی، ایران ذلیل و زبون نفوذ اجنبی و تا فرق زیر قرض ننگین.

عین‌الدوله به تدریج مقام خود را محکم می‌کند

شاه بر اثر دسته‌بندی حكيم از امین‌السلطان خسته و وحشتناك روز به‌روز وضعیت بدتر، عین‌الدوله كه سالیان دراز در تبریز امیر آخور و در مزاج شاه نفوذی داشت. شاه مریض‌الفكر به‌او عقیده‌مند بود. عین‌الدوله با اتابك جداً مخالف و طالب مسند ریاست بود، هر موقعی به‌دست می‌آورد معايب و خیانت امین‌السلطان را به‌شاه حالی می‌کرد. در مسافرت ثانی فرنگك عین‌الدوله حاكم طهران بود. اتابك نتوانست او را به طرفی پرتاب کند، بعد از مراجعت از سفر مقام عین‌الدوله محکم شد. امین‌السلطان از او وحشتناك، ضدیت حكيم با اتابك بی‌پرده، حكيم با امین‌الدوله مكاتبه و پیغامات می‌داد. او جواب داد كسالت مزاج مانع است بتوانم خدمت كنم، همان يك مرتبه امتحان با آن‌همه خسارت كفایت کرد، با اخلاق شاه و نوكرهای او آدم عاقل زیر بار نخواهد رفت. اتابك حس کرد شاه و درباریان از او منزجرند، با عین‌الدوله سازش کرد كه با نفوذ او بتواند كارش را

محکم کند. عین الدوله از موقع استفاده کرد با عداوتی که با اتابک داشت او را خام کرد و گفت به هر قیمتی هست باید حکیم را برداشت، اتابک مطلع بود درباریها با امین الدوله مکاتبه و طرفداری می کنند شاه از گذشته پشیمان و با خواص خود می گفت پیش بینیهای امین الدوله مسلم شد بلکه او بتواند اصلاحی کند حالا می فهمم گفته های او به نفع ایران و شخص من بود. در این بین عده ای از علمای طهران از قبیل آقا سید محمد سنگلجی و بعضی دیگر که فکر آزادی طلبی داشتند، برخلاف امین السلطان اقداماتی می کردند.

علما امین السلطان را تکفیر می کنند

میرزا حسن آشتیانی مرده بود طبعاً این دسته نضجی گرفته بازاریها و مردم عموماً در طهران و ولایات از رویه دربار، لاقیدی شاه، خرابی ایران، غلط کاری فاحش امین السلطان عمل استقراض و تسلط اجانب نهایت دل تنگ و عصبانی بودند. همین دسته علما گفته شد با علمای عتبات از قبیل آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و غیرهم مکاتبات و پیغامات داشتند منجر بر این شد علمای عتبات تصریحاً امین السلطان را تکفیر و در ورقه تکفیریه او را رسماً نوکر اجانب شمردند، این مسئله را امین السلطان به ذهن شاه داد که کارکنان امین الدوله و درباریهایی که مخالف من هستند باعث شدند. شاه ضعیف و بدبخت را تهدید کرد و وحشت انداخت که ممکن است این زمینه به جایی برسد که خود شما را نخواهند.

خارج شدن امین الدوله از ایران

عین الدوله دستور می داد، امین السلطان از روی نقشه او کار می کرد، غافل از اینکه عین الدوله برای خودش تدارک مسند می کند. بالجمله این کشاکش منجر شد که شاه با امین الدوله پیغام کرد باید از ایران خارج بشوی. امین الدوله مریض و روزگار زندگیش سخت بود با همان حال بدون اینکه جهت پرسد تذکره عبور خواست و به هر شکلی بود وسایل حرکت خود را فراهم و باعیال و نواده های صغیر و شیرخوار از محبس گیلان به طرف داغستان و ملاقات عبدالرحیم طالب اف حرکت کرد. در این بین حکیم الملک را به اسم حکومت به رشت تبعید کردند.

بعد از رسیدن به فاصلهٔ چهل روزه مرض سخته فوت کرد. در اطراف این قضیه جماعتی عقیده داشتند او مسموم شده است، در هر صورت آمال امین السلطان و عین الدوله به عمل آمد.

توقف امین الدوله در داغستان و مذاکرات او با عبدالرحیم طالباف

امین الدوله نمی توانست با عیال و جمعیت به اروپا برود، نه مزاجش اجازه می داد نه کیسه اش کافی بود. صلاح دید که در داغستان قفقاز چندی بماند به واسطهٔ سابقهٔ دوستی با حاجی ملا عبدالرحیم طالباف تبریزی صاحب کتاب احمد و سفرنامهٔ ابراهیم بیک که مستغنی از توصیف است چه داغستان ییلاق و در تابستان هوای آنجا نسبتاً خوب است. حاجی ملا عبدالرحیم منتهای مهربانی و پذیرایی را مرعی داشت بعد از یک ماه توقف حال مزاجی امین الدوله روزه روزه سخت تر می شد، طالباف صلاح دید امین الدوله مسافرتی به شهر وین پایتخت اتریش کند بلکه اطبای آنجا علاجی کنند. امین الدوله به سمت وین عزیمت، عیال و اولادش در داغستان ماندند. در این مسافرت معالجات فایده نکرد، حالش رو به خطر می رفت، خبر به پسرش رسید فوراً به وین رفت که بعد از مذاکرات با طبیب معالج دانست کار مزاج پدر امیدبخش نیست.

معزول شدن امین السلطان

در مریضخانه از سفارت ایران خبر دادند امین السلطان معزول به اروپا مسافرت می کند شاه مریض بعد از شش سال و نیم که امین السلطان، ایران را به گرو روس داد و کرد آنچه نباید بکند و سلطنت ایران را رسوای خاص و عام کرد تا کیسهٔ خود را از منافع استقراض و ذخیرهٔ گزافی که از رشوت و پیشکش حکام و فروش ایران پر کرده بود برای عیش و نوش به چین و ژاپون و فرنگ سفر کرد. سه سال از ذخایر حرام به خوش گذرانی، تا موقعی که محمدعلی میرزا مخلوع به صلاح دید دولت روس میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را از صدارت معزول و امین السلطان به ایران دعوت شد که با تدابیر او مشروطیت ایران به هم بخورد. امین السلطان از فرنگ حرکت و همه جا مأمورین روسی به او احترامات می شد. موقعی که احرار بادکوبه که از بدو

روسی به او احترامات می‌شد. موقعی که احرار بادکوبه که از بدو انقلاب ایران انجمنها داشتند و به آزادی ایران کمک می‌کردند تصمیم گرفتند امین‌السلطان را کشته و ایران را از شر سیاست او خلاص کنند. آنجا موفق نشدند، روسها با کشتی مخصوص امین‌السلطان نمک پرورده خود را به سلامت وارد گیلان و به طهران روانه کردند. با اشتباهی که محمدعلی میرزا برای برچیدن بساط مشروطیت به دست امین‌السلطان صاف کرده بود آرزو به یأس تبدیل شد.

کشته شدن امین‌السلطان در زمان سلطنت محمدعلی شاه

انجمنهای سری و آزادیخواهان واقعی تمام تدابیر امین‌السلطان را عقیم کردند و بعد از دوماه و کسری هنگام بیرون آمدن از بهارستان، یعنی عمارت پارلمان، عباس آقای ترك عضو انجمن آذربایجان او را هدف گلوله و به قتل رسانید و امین‌السلطان با بار سنگین مسئولیت و خیانت و خجالت که در پیشگاه خداوند تعالی راجع به ایران و ایرانیان داشت جان به جان آفرین تسلیم کرد. این جمله خارج از وظیفه نویسنده بود چه تاریخ انقلاب مشروطیت را مورخین به تفصیل ثبت کرده‌اند چون ذکر مسافرت امین‌السلطان به فرنگ پیش آمد به این قضیه اشاره شد.

درگذشتن میرزا علی‌خان امین‌الدوله ۲۲ صفر ۱۳۲۲ قمری

بالاخره امین‌الدوله با کسالت مزاج از وین حرکت و به داغستان برگشت. روز به روز مرض شدت می‌کرد. مظفرالدین شاه تلگرافاً امین‌الدوله را رخصت بازگشت به وطن داد. پیرمرد علیل با فامیل به لشت نشای گیلان مراجعت و مجدداً اقامت کرد و بر اثر مرض کلیه در بیست و دویم صفر ۱۳۲۲ قمری رحلت و از جور و ظلم و استبداد مظفرالدین راحت. این بود نتیجه خدمت و خیرخواهی، پاداش نصیحت و صلاح اندیشی، آنچه پیش‌بینی کرده بود جزئاً و کلاً ثابت نگشته نماند که مظفرالدین شاه از اشخاصی بود که به واسطه نداشتن اراده، دهن‌بینی، اسارت در دست یک دسته نوکر خائن بی‌سواد غارتگر، بی‌اطلاعی از آیین زندگی و مملکتداری، نداشتن معلومات و حشر با اشخاص بدسلیقه بی‌ادب بی‌آبرو جاهل، سلطنت قاجاریه را بر باد داد

و رشته نظم و امنیت ایران را گسیخت طوری قلوب مردم از سلطنت و دربار انزجار داشت که حدی متصور نبود. بی‌غرضانه حقیقت را باید گفت که هم به‌خانواده خود به‌دلایل فوق خیانت کرد و هم به‌واسطه استقراض و جلوگیری نکردن از سلطه اجانب به ایران به‌وطن مقدس. بالجمله عین‌الدوله بعد از رحلت مرحوم امین‌الدوله و تبعید امین-السلطان بلامعارض در میدان ریاست و ایران مداری جولان گرفت صدارت و انقلاب ایران، آزادی و مشروطیت خواهی ایرانیان در تواریخ دوره بیداری مملکت تفصیلاً ضبط شده و محتاج به تصدیق قارئین نیست.

فہرست راہنما

— خرید اسلحہ توسط ناصرالدین شاہ
۵۰

ابراہیم ۽ آقا ابراہیم
ابوالفتح میرزا ۽ سالار الدولہ
ابونواس ۱۱۷

اتابک، آقا علی اصغر امین السلطان [ثانی]
۳۹، ۵۹-۶۲، ۶۸، ۷۳، ۷۸، ۸۳، ۹۳،
۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۸-
۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷-۱۳۳،
۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸-۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳،
۱۴۵-۱۴۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۳،
۱۶۴، ۱۶۶-۱۶۹، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲،
۱۸۴، ۱۹۶، ۱۹۸-۲۰۲، ۲۰۴-۲۰۷،
۲۰۹-۲۱۴، ۲۱۶-۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳،
۲۲۵-۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۸،
۲۴۱-۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱-
۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۳-۲۷۴:
— پیشرفت کار در دستگاہ ناصرالدین-
شاہ ۵۹؛ — دخالت در کار مسکوکات
۶۰؛ — کاردانی ۹۵؛ — بلندپروازی
۱۰۹؛ — آغاز صدارت ۱۱۱؛ — در دست
گرفتن زمام امور ۱۱۶؛ — عشق بہ یکی
از خواجہ سرایان ۱۱۷؛ — انتقاد از
شعرا ۱۱۸؛ — انتقاد از طرز کارش
۱۱۸؛ — عداوت با ملکم خان ۱۳۸؛ —

آبسکون ۴
آدمیت ۱۰
آذربایجان ۶، ۸، ۱۳، ۲۵، ۵۱، ۵۲، ۶۲،
۶۷-۶۹، ۷۴-۷۶، ۸۲، ۸۳، ۸۸،
۱۰۴، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۱۲-۲۱۴، ۲۱۶،
۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۵۳،
۲۷۳؛ — گرفتاریہا ۲۱۴
آستان قدس رضوی ۽ مشهد
آشتیان ۲۸
آشتیانی، میرزا حسن مجتہد ۲۲۶، ۲۲۷،
۲۳۸، ۲۴۱-۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۴،
۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۷۱؛ — اجرای
دستورات سفارت روس ۲۴۱
آصف الدولہ، غلامرضا خان اینانلو ۲۲۵،
۲۳۲
آغا فتح اللہ خواجہ ۱۷۸
آغامحمدخان قاجار ۵، ۶؛ — ظہور ۵
آقا ابراہیم ۽ امین السلطان [اول]
آقاباقر ۽ اصفہانی، آقاباقر
آقابالاخان ۽ وکیل الدولہ
آقاسیدزین العابدین ۲۴۴
آقاشیخ جعفر ۲۳۲
آقا علی [امین حضور] = امین حضور
آقا قاسم ۶۲
آقا محمد علی = امین حضرت
آقا محمد قاسم ۲۳۱
آقا نجف [نایب سردار] ۲۰۳، ۲۰۴
آقا وجیہ ۽ وجیہ اللہ میرزا
آلمان ۴۰، ۵۰، ۵۳، ۱۲۳، ۱۵۵، ۲۵۹؛

- بی‌اعتنایی به کارهای دولتی ۱۴۵؛ -
مردم ایران در خواب، امین‌السلطان در
غرور و مستی ۱۶۴؛ - رابطه با یکی از
زنهای ناصرالدین‌شاه ۱۷۹؛ - تزلزل
موقع و مقام ۲۱۰؛ - عزل ۲۱۷؛ -
آلت مقاصد سیاسی روس ۲۱۸؛ -
صدارت دوباره ۲۶۳؛ - قرض از دولت
روس ۲۶۵؛ - انتصابات جدید ۲۶۵؛
- جدال با حکیم‌الملک ۲۶۹؛ - تکفیر
از طرف علما ۲۷۱؛ - عزل ۲۷۲؛ -
قتل ۲۷۳
اتابک اعظم ← امیرکبیر، میرزا تقی‌خان
اتازونی ۱۵۵
اترک [رود] ۲۲، ۶۶؛ - مرز ایران و
روس ۲۲
اتریش ۵۰-۵۳، ۵۵، ۵۶، ۱۱۲، ۱۳۲،
۱۵۵، ۲۴۰، ۲۷۲
احمدخان علام‌الدوله ← علام‌الدوله
اختر ۱۲۲، ۱۲۳
ارامنه ۲۱۴
اردبیل ۱۶۳، ۲۰۷، ۲۱۴
ارزنه‌الروم ۸۳
ارض‌اقدس ← خراسان
ارض‌روم = ارزنه‌الروم
ارفع‌الدوله، میرزا رضاخان ۲۵۱، ۲۶۸
ارک ۱۵، ۲۵، ۱۵۱-۱۵۳، ۲۶۱
ارن‌اشتین ← مسیو ارن‌اشتین
اروپا ۴۱، ۲۴۳، ۲۴۶-۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۴،
۲۵۵، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۷۲
ارومی (اورمیة) ۶۷، ۶۸، ۸۲، ۲۱۴
اسپایر ۱۶۶
استانبول ۷، ۲۷، ۲۸، ۳۴، ۱۰۲، ۱۲۲،
۱۲۷، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۶۰-۱۶۲، ۱۷۲،
۱۹۲، ۱۹۳-۲۰۱، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۳،
۲۹۷
استرآباد ۵، ۲۲، ۶۶، ۱۲۳، ۲۹۳
اسدآباد ۱۲۰
اسدآبادی، سید جمال‌الدین ۱۲۰-۱۲۳،
۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰،
۱۴۲-۱۴۵، ۱۴۷، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۳،
۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۴۴؛
- عروۃ‌الوثقی ۱۲۰؛ - دعوت به ایران
توسط ناصرالدین‌شاه ۱۲۰؛ - طرد
از طرف ناصرالدین‌شاه ۱۲۱؛ - اخراج
از ایران ۱۲۱؛ - تأثیر سفر در ایران
۱۲۲؛ - ملاقات ناصرالدین‌شاه در
مونینخ ۱۳۲؛ - دعوت دوباره به ایران
توسط ناصرالدین‌شاه ۱۳۵؛ - توقیف
و اخراج از ایران ۱۴۲؛ - تحریکات
در خارج ۱۴۳
اسکندر بیک ۲۵
اسکندر دوم [امپراطور روس] ۷۵
اسکندر سوم [امپراطور روس] ۱۰۰
اسلام ۱، ۶، ۴۵، ۶۴، ۸۶، ۱۱۷، ۱۲۷،
۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۲
اسلامبول ← استانبول
اسمعیل‌آباد ۴۱
اصفهان ۲۴، ۴۸، ۵۴، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۴۴،
۱۴۸، ۱۵۷، ۱۶۵
اصفهان، آقا باقر ۵۹، ۱۴۶
اعتضادالسلطنه، علی‌قلی‌میرزا ۳۴، ۴۶؛
- وزیر علوم ۳۴
اعتمادالدوله، میرزا آقاخان نوری ۱۰-۱۳،
۸۰، ۱۶۷
اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان ۸۸، ۹۶،
۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۶۶، ۱۸۶، ۱۹۳،
۲۵۰؛ - اعتراض به امین‌الضرب ۱۸۶؛
- درگذشت ۱۹۳
افشار ۴، ۱۳
افغان، افغانستان ۴، ۵، ۶۳، ۹۷، ۱۴۹،
۱۹۵
افغانی [تکیه] ۱۲۰
اکراد ← کرد
البرز ۱۷۶، ۲۳۵
امتیازنامه انحصار دخانیات ← تنباکو،
امتیاز
امتیازنامه رویتر ← رویتر، قرارداد
امیرآباد ۱۲
امیرکبیر، میرزا تقی‌خان فراهانی ۹، ۱۰،
۱۳، ۸۲، ۸۳، ۲۴۵، ۲۵۹؛ - صدارت
۹ - قتل ۹
امیرنظام، حسن‌علی‌خان گروسی

[وزیر فواید عامه] ۱۴، ۳۴، ۴۳، ۴۴، ۶۸، ۷۶، ۸۲، ۸۸، ۱۴۴، ۲۲۱، ۲۵۳؛
 ختم فتنه حمزه آقای منگور ۷۶
 امیرنویان، میرزا ۲۱۹
 امیریه ۱۹۹
 امین آباد ۱۶۵-۱۶۷
 امین حضرت ۶۲، ۹۳
 امین حضور ۴۲، ۸۲
 امین الدوله، میرزا علی خان ۳، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۳۶، ۳۸، ۴۱-۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۰-۵۳، ۵۵، ۵۷-۶۰، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹-۷۴، ۷۷، ۸۱-۹۰، ۹۲، ۹۹-۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴-۱۱۴، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۹-۱۴۱، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۳-۲۱۶، ۲۲۲-۲۲۶، ۲۲۸-۲۳۴، ۲۳۶-۲۴۴، ۲۴۶-۲۴۸، ۲۵۰-۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۳-۲۶۵، ۲۶۷-۲۶۹، ۲۷۱-۲۷۴؛
 - سبب تألیف کتاب ۳؛ - منشی حضور ۳۶، ۴۲؛ - وزیر رسائل ۴۳؛ - لقب امین الملك ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۵۸، ۶۰، ۷۰، ۸۱-۸۳؛ - مطالعه کار پست و دار الضرب ۵۱؛ - مأموریت به فرانسه و ایتالیا ۵۳؛ - مدیر مجلس شورای کبری ۵۷؛ - اظهار نظر در کار قشون ۷۰؛ - تمرکز عواید گمرکی ۷۷؛ - لقب امین الدوله ۸۳؛ - واسطه بین شاه و سفارت انگلیس ۱۰۸؛ - متهم به جمهوریخواهی ۱۱۰؛ - واگذاری کار اسناد و اوراق تبردار ۱۱۲؛ - بدبینی به بیانات ناصرالدین شاه ۱۳۴؛ - کوشش در جلوگیری از کار دار الضرب ۱۸۹؛ - کشف سر امین الضرب ۱۹۰؛ - کارفرمایی آذربایجان ۲۱۳؛ - اقدامات در کار نان تبریز ۲۱۵؛ - برانداختن تشریفات حکومتی ۲۱۵؛ - آغاز تقرب و کسب مقام ۲۲۱؛ - تقرب در نزد مظفرالدین شاه ۲۲۳؛ - وزارت داخله ۲۲۴؛ - ریاست مجلس وزرا ۲۲۴؛ - و علما ۲۲۵؛ - صدارت ۲۲۹؛ - مخالفت علما با اصلاحات ۲۴۱؛ - در فکر

کناره گیری ۲۴۲؛ - علما و درباریان برضد او ۲۴۳؛ - جلوگیری از دخالت درباریان در امور مملکتی ۲۴۴؛ - تبدیل قراسواران به ژاندارم ۲۴۷؛ - مخالفت با سفر شاه به فرنگستان ۲۴۷؛ - قرض از يك دولت بی طرف ۲۵۰؛ - سیاست دولت روس نسبت به اقدامات او ۲۵۵؛ - اظهار نظر درباره منظم کردن قشون ۲۵۸؛ - اصلاحات فرهنگی ۲۵۸؛ - لزوم داشتن مشروطه و مجلس شورای ملی ۲۵۹؛ - برکناری ۲۶۳؛ - تبعید از تهران ۲۶۴؛ - زیارت مکه ۲۶۷؛ - ملاقات و مذاکره با طالباف ۲۷۲؛ - درگذشت ۲۷۳
 امین الدوله، فرخ خان = امین الملك
 امین السلطان [اول] آقا ابراهیم ۱۹، ۲۴-۲۶، ۲۸، ۳۸، ۵۱، ۵۴، ۶۱، ۶۲، ۷۲، ۷۷، ۸۲، ۸۴، ۸۸، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۲۳۰؛ - شرح حال ۲۵؛ - فوت ۹۳؛ - زیانهای مرگ او به خزانه ۹۵
 امین السلطان [ثانی] آقا، میرزا - علی اصغر
 امین السلطنه، محمد علی خان ۱۲۹، ۲۰۴، ۲۳۱، ۲۶۸
 امین الضرب، حاج محمد حسن اصفهانی ۶۱، ۶۲، ۹۶، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۶۳، ۱۷۴، ۱۸۵-۱۹۳، ۱۹۸، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۳۵؛ - اعتراض اعتماد السلطنه ۱۸۶؛ - ضرب سکه بطور مخفیانه ۱۹۰؛ - کشف سر توسط امین الدوله ۱۹۰
 امین الملك آقا محمد علی [پسر آقا ابراهیم] ۹۳
 امین الملك، پاشا خان ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۳۴، ۳۵؛ - وزیر عدلیه اعظم ۳۴
 امین الملك، شیخ اسماعیل ۶۳، ۹۶، ۱۲۸-۱۳۰، ۱۸۴-۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۲۶، ۲۳۰
 امین الملك کاشانی، فرخ خان ۱۲-۱۵؛ - سفارت فرانسه ۱۲؛ - تقرب در پیشگاه

۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۳-۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷-۲۶۳، ۲۶۵-۲۷۱، ۲۷۴؛ - راه آهن ۳۰، ۳۲؛ - تشکیل کابینہ دولتی بہ روش فرنگی ۱۲؛ - برقرار پست ۵۰؛ - تجدید پولہا ۵۱؛ - اوراق و اسناد تمہردار ۱۱۲؛ - دارالضرب دولتی ۵۲، ۱۱۳، ۱۳۰؛ - بانک شاہنشاهی [تاسیس] ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۵۳، ۱۶۰، ۲۰۰، ۲۴۲، ۲۴۸؛ - احوال ولایات در دورہ ناصرالدین شاہ ۱۱۷؛ - چاپ اسکناس ۱۲۴؛ - تبدیل قراسواران بہ ژاندارم ۲۴۷؛ - لزوم داشتن مشروطہ و مجلس شورای ملی ۲۵۹؛ - تشکیل عدلیہ ۲۵۹؛ گمرک ۲۳۶

بابا باغی ۲۰۰
بابا دورمز ۸۹
بابی ۱۴۴، ۱۴۷، ۲۰۷
بادکوبہ ۲۷۲، ۲۷۳
باجاقلو [مسکوک] ۷۷، ۷۸
بارون روتر ے رویتہ، قرارداد
باستانی پاریزی، محمدابراہیم ۱۹۹، ۲۰۹
باغبان باشی، محمدحسین ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۰۶

باغ فردوس ۱۹
بالاخان ے آقا بالاخان
بانک استقراضی ۲۷۰
بانک دولتی ۱۲۴
بانک شاہنشاهی، شاہی ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۵۳، ۱۶۰، ۲۰۰، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۶۴؛ - حساب جاری برای دولت ۲۵۴؛ - مطالبہ طلب از دولت ۲۵۴
بانک شرقی ۱۲۳
باویر ۱۳۲
بحر خزر ے خزر
بخارا ۱۲۴
بربری، ملاسلطان ۲۰۳
برلن ۴۰، ۲۴۰

ناصرالدین شاہ ۱۴
امین خاقان، میرزا محمدخان ملیجک ۱۵۳، ۱۹۸

امین ہمایون ے ملیجک، غلام علی خان
امینہ اقدس ۷۹، ۹۱، ۹۶، ۱۰۹، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۹۷؛ - وفاداری ناصر-الدین شاہ ۱۷۴؛ - مرگ ۱۷۷

انجمن اخوت ۲۰۴
انجمنہای سری و آزادیخواہی ۲۷۳
انزلی ۳۱، ۴۱

انگلیس، انگلستان، انگلیسی ۶، ۲۳، ۲۹-۳۱، ۳۴، ۴۰، ۵۳، ۵۵، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۹۶، ۱۰۴، ۱۰۷-۱۱۱، ۱۲۰-۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۷-۱۵۹، ۱۶۶، ۱۷۳، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰

انوشیروان، میرزا ے ضیاء الدولہ
انیس الدولہ ۹۲

اوراق و اسناد تمہردار ے ایران اوراق و اسناد تمہردار

اوضاع خزانہ دولتی ے ناصرالدین شاہ
اوضاع مفشوش پولی ایران ے ناصرالدین شاہ
اہواز، سد [قرارداد] ۱۷۹
ایاز ۷۹

اینالو، غلامرضاخان ے آصف الدولہ
ایتالیا ۵۳، ۲۴۷

ایران، ایرانی، ایرانیان ۱-۱۰، ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۰-۲۳، ۲۶-۳۵، ۳۷-۴۱، ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۵۳، ۵۵-۵۸، ۶۰-۶۶، ۶۶، ۶۹-۷۱، ۷۳، ۷۵-۷۷، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۴-۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳-۱۰۷، ۱۱۱-۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۹-۱۲۴، ۱۲۶-۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷-۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷-۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰-۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۸-۲۰۰، ۲۰۲-۲۰۴، ۲۰۶-۲۱۲، ۲۱۵-۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۷

- برلین ← برلن
 بروجرد ۱۳، ۱۷۶، ۲۳۹
 بروجردی، ملا عبدالله ۱۴۴، ۱۵۷
 بروکسل ۱۲۳، ۲۴۶
 بسطام ۹۳
 بصره ۱۴۳
 بغداد ۲۷، ۲۸
 بلژ ← بلژیک
 بلژیک ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۶، ۲۶۷
 بلوچستان ۴، ۲۳
 بوتسف [وزیرمختار روس] ۱۶۶، ۲۱۸
 بوشهر [بندر] ۱۲۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۲۶۳
 بهاءالدوله، بهمن میرزا ۸، ۲۰۳
 بهاءالدوله، ساسان میرزا ۲۰۳
 بهارستان ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۷۳
 بهبهانی، آقاسید عبدالله ۱۴۷
 بهمن میرزا ← بهاءالدوله بهمن میرزا
 بیژن خان [حاجی] ۹، ۲۵
- پارس ۱
 پاریس ۵۳، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۷، ۲۶۵
 پاشاخان ← امین‌الملک، پاشاخان
 پطرزبورگ ۳۸-۴۰، ۴۴، ۵۵، ۸۳، ۱۰۰
 ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۱، ۲۵۱
 پناه‌باد (مسکوک) ۶۱
 پول کاغذی [اسکناس] ۱۲۴
- تاجیک ۲۲۷
 تاریخ بیداری ایرانیان ← ناظم‌الاسلام
 کرمانی
 تاریخ بی‌دروغ ← ظهیرالدوله
 تاریخ کرمان ← باستانی‌پاریزی
 تالبت ← تالبت
 تالبت ۱۲۲، ۱۵۴، ۱۵۵
 تاسمن ۱۲۳
 تبریز ۸، ۹، ۲۵، ۴۸، ۶۲، ۶۷، ۶۸، جاجرود ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۷۶
- ۷۵، ۷۶، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۴۰، ۱۴۴
 ۱۴۸، ۲۰۰-۲۰۲، ۲۱۳-۲۱۶، ۲۲۰
 ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۴۵
 ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۹، ۲۷۰-
 شورش ۶۷
 تجریش ۶۰، ۱۸۴
 ترک، ترکان، ترکی ۳۵، ۱۵۱، ۲۱۰
 ۲۵۹، ۲۷۳
 ترکستان ۱۷
 ترکمان، ترکمانان ۴، ۵، ۱۶، ۲۲، ۶۴
 ۶۵، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۴۹-
 نقشه‌محمودخان برای دفع ترکمانان ۹۶
 تزار ۲۴۲، ۲۵۱
 تنباکو، امتیاز ۱۱۳، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۱
 ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۶۱-؛ مالیات ۱۱۳
 - تبعید علما به عراق عرب ۱۴۳-
 منع استعمال دخانیات ۱۴۷-؛ حرکت
 طلاب به قصد جهاد ۱۵۱-؛ فسخ
 انحصار دخانیات ۱۵۳-؛ متن امتیازنامه
 دخانیات ۱۵۴
 تنکن ۱۱۰
 تولون [بندر] ۵۳
 تهران ۷، ۹، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۷-۲۹
 ۳۱، ۳۲، ۳۴-۳۶، ۴۱، ۴۲، ۴۴
 ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۳-۵۶، ۶۰، ۶۵
 ۶۷، ۶۸، ۷۰-۷۲، ۷۴-۷۶، ۸۹، ۹۳
 ۹۶، ۹۹-۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۲
 ۱۱۵-۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳-۱۲۶
 ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵-۱۳۸، ۱۴۰-۱۴۲
 ۱۴۴-۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۱-
 ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۶
 ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹
 ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۸
 ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱
 ۲۲۴-۲۲۶، ۲۲۹، ۲۴۰، ۲۴۲-۲۴۵
 ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۱
 ۲۶۴، ۲۶۹-۲۷۳-؛ زیباکردن شهر ۱۵

- جعفر قلی خان ۛ حاجب الدولہ
 جعفر قلی خان ۛ نیر الملک
 جغرافیا ۱۴
 جمال الدین افغانی ۛ اسد آبادی
 جمہوری خواہی ۱۱۰
 جندالہ ۛ سبزواری، سید زین العابدین
 جوشقانی ۲۳۳
 جیران تجریشی ۱۱-۱۳، ۶۰؛ - مرگ ۱۳
- چکشلر [قلعہ] ۲۲
 چین ۲۷۲
- حاجب الدولہ، جعفر قلی خان ۱۵۳، ۲۰۵
 حاجب الدولہ، حاجی علی خان ۱۰
 حاجب الدولہ، محمد تقی خان ۴۲
 حاجی بیژن خان ۛ بیژن خان
 حاجی حیدریہ ۲۰۳
 حاجی خائن الضرب ۛ امین الضرب
 حاجی سید علی اکبر ۛ فال اسیری
 حاج سیاح ۛ سیاح محلاتی
 حاجی علی خان مراغہ ای ۛ اعتماد السلطنہ
 حاجی عمو ۛ امین الضرب
 حاجی میرزا آقاسی ۷، ۸، ۲۲، ۶۹، ۲۴۵؛
 - صدارت ۷
 حجاز ۶۰، ۲۰۹
- حسام السلطنہ، مراد میرزا ۲۷
 حسین ابن علی [مرقد] ۲۰۳
 حسین پاشا خان ۱۲، ۲۵
 حشمت الملک، امیر اعلم خان ۲۰۹
 حصار امیر ۱۶۴
 حضرت عبدالعظیم ۛ شاہ عبدالعظیم
 حکیم ۛ حکیم الملک
 حکیم الملک، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳،
 ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۶۳-۲۶۷، ۲۷۰،
 ۲۷۱؛ - انتقاد ۲۴۸؛ - جدال با امین-
 السلطان ۲۶۹، - دشمنی با امین الدولہ
 ۲۴۰؛ - مخالفت با آزادی وقانون ۲۵۲
- حکیم خسروی، علیرضا ۲۰۴
 حلب ۲۷
 حمزہ آقای منگور [فتنہ] ۶۷، ۷۶؛ - ختم
 فتنہ ۷۶
 حملہ حیدری ۲۲۷
- خازن الملک ۱۳۰، ۲۶۷
 خانقین ۲۷، ۱۴۲
 خائن الضرب ۛ امین الضرب
 خبیر الملک، میرزا حسن خان [حاجی] ۲۰۸،
 ۲۰۹؛ - شرح حال ۲۰۹
 خراسان ۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۹، ۶۱،
 ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۵، ۹۱، ۹۳، ۹۵،
 ۹۶، ۹۹، ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۴۴،
 ۱۵۷، ۱۷۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۲۵،
 ۲۳۲، ۲۳۳
 خراسانی، محمد کاظم ۲۷۱
 خزر [دریا] ۴، ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۳۳، ۳۷،
 ۶۵، ۱۲۲؛ - ماورا ۹۶
 خسرو میرزا ۸۳
 خلخال ۲۱۶
 خلیج فارس ۴، ۳۰، ۹۶، ۱۵۹
 خمسہ ۲۳۹
 خوار [مجال] ۱۱۴
 خوی ۲۱۴، ۲۱۵
- دارالضرب ۛ ناصر الدین شاہ
 داغستان ۲۷۱-۲۷۳
 دالغورکی ۱۲۲
 دبیر الملک، میرزا محمد حسین ۱۲، ۱۶،
 ۳۴، ۴۲، ۴۳
 درگز ۶۵
 درمندولف، سرہنری ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۱،
 ۱۳۲، ۱۳۵
 دروازہ شمیران ۱۹۰
 دروازہ قزوین ۱۸۳
 دماغہ امید ۱۱۰
 دماوند ۹۳، ۲۳۴

- دوشان تپه ۹۲، ۹۹، ۱۴۲، ۱۷۶، ۲۱۷،
۲۲۲، ۲۲۴
دوست محمدخان ۴۶
دولاری، ویکنٹ ۱۳۸
دویل فرانس [بندر] ۵۳
- زالی به یک ارمنی ۲۵
زبیده گروسی ← امینه اقدس
زنایف [سفیر روس] ۸۹
زنجان ۱۸۰
زندیه ۴
- ژاپون ۲۷۲
- رژ، واقعه ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷،
۱۵۲، ۱۵۸-۱۶۲، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۵۰،
۲۵۳؛ - رژ عثمانی ۱۶۰-۱۶۲
رشت ۳۱، ۴۱، ۴۲، ۲۳۶، ۲۶۷، ۲۷۱
رشدیه، مکتب ۲۴۳
رضا ← میرزارضای کرمانی
رضای کرمانی ← میرزارضای کرمانی
رکن الدوله، محمدتقی میرزا ۹۴، ۹۹
رم ۵۳
رمضان ۲۲
روحی، شیخ احمد، شرح حال ۲۰۹
رودبار ۱۰۵
روزنامه دولتی ۸۱
روس، روسیه ۴-۶، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۳،
۳۷-۴۰، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۵، ۶۶،
۷۵، ۸۱، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۹۷،
۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴-۱۰۸، ۱۲۰-۱۲۴،
۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۶۶-۱۶۸،
۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۱۲،
۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۴۰،
۲۴۳-۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۱-۲۵۳،
۲۵۵-۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۵-۲۷۰،
۲۷۲، ۲۷۳؛ - تجاوز به سرحدات
خراسان ۶۵؛ - نارضایی از دولت
ایران ۱۲۲؛ - نامه سفارت به ناصر-
الدین شاه ۱۶۶؛ - اعتراض به تنزل
قیمت پول ایران ۱۸۸؛ - انقلاب ۲۶۷
رویتر، بارون جولیون [قرارداد] ۲۶،
۲۹، ۳۰-۳۴، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴،
۱۲۳، ۱۵۹؛ - متن قرارداد ۳۰-۳۴؛
- امضای قرارداد ۳۴؛ - بحث درباره
قرارداد ۴۳
- سادات علوی ۱۴۲
سادات فاطمی ۱۴۲
سارتنسین ۳۸
ساری ۲۱۷، ۲۲۲
سالار ۸
سالارالدوله، ابولفتح میرزا ۱۸۰
سامخان ارمنی ۲۵
ساوه ۲۷
ساجیلاغ ۶۷، ۶۸، ۷۶، ۲۱۴، ۲۱۵
سبزواری، سیدزین العابدین، امام جمعه
۱۰۷، ۲۰۵
سپهسالار، حاج میرزا حسین خان ۱۷-۱۹،
۲۱، ۲۶-۲۸، ۳۴-۴۵، ۴۸، ۵۰،
۵۱، ۵۳، ۵۴، ۶۳، ۶۵-۶۸، ۷۱،
۷۶-۷۴، ۸۰، ۸۱، ۱۲۵، ۱۹۴، ۲۳۵،
۲۳۹؛ - تغییر مسلک ۴۸؛ - عزل
۶۶؛ - استقلال امور آذربایجان ۷۵؛
- فوت ۷۶
سرخس ۹۵، ۱۰۰
سرخسی (مسکوک) ۶۱، ۶۵
سرخه حصار ۹۲، ۹۳
سرورخان [حاجی...] ۳۹
سزار ← تزار
سعادت نوری، حسین ۶۷
سعدالدوله، میرزا جوادخان تبریزی ۲۴۶
سعدالسلطنه، آقاباقر ۱۴۶
سعدالملک ۲۳۶
سفرنامه ابراهیم بیگ ۲۷۲
سلطنت آباد ۱۰۰، ۱۷۶، ۱۷۷
سلطان حسین ۴

- سلطان عبدالحمید خان ۱۳۲، ۱۴۱
سلطانیہ ۱۳
سلماس ۲۱۴، ۲۱۵
سمنان، اغتشاش ۱۱۴
سنگلج ۱۴۹-۱۵۱؛ - اغتشاش ۱۴۹
سنگلجی، سید محمد ۱۵۳، ۲۷۱
سنندج ۱۳، ۳۶، ۴۲
سوارکوه ۶۰، ۶۲، ۱۵۳
سیاح محلّاتی، میرزا محمد علی [حاجی...]
۱۴۶
سیاہ کوه ۱۷۶
سید ابوالقاسم یزاز ۸۰
سید بحرینی ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۶۹
سید جمال الدین ے اسدآبادی
سیستان ۲۰۹، ۲۳
شاه جهان آباد ۱۶
شاهسون ۲۰۷
شاه شہید ے ناصر الدین شاہ
شاه عبدالعظیم ۵۳، ۶۰، ۶۲، ۱۳۶،
۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۷،
۲۰۱، ۲۰۲، ۲۳۲
شامبیاتی [طایفہ] ۵
شعاع السلطنہ، ملک منصور میرزا ۸۲،
۱۸۰
شکوہ السلطنہ ۱۸۰
شمس الدولہ ۲۳۹
شمیران ۱۱، ۶۰، ۱۰۶، ۱۷۶، ۱۷۷،
۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۳۵
شورای کبری ے مجلس شورای دولتی
شوروی ے روسیہ
شوشر ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۳۴
شہرستانک ۱۰۵، ۱۷۶
شیخ احمد روحی ے روحی، شیخ احمد
شیخ افغانی ے اسدآبادی
شیخ الاسلام ۲۴۲
شیخ جمال ے اسدآبادی
شیراز ۵، ۱۴۱، ۲۰۵
شیرازی، میرزا احسن مجتہد ۱۴۳، ۱۴۷-
۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۲
طالب آوف، عبدالرحیم بیگ ۲۷۲
طامسن ے تامسن
طرابوزان [بندر] ۲۰۸
طلوزان [دکتر تولوزان] ۱۵۹
طهران ے تهران
ظفر السلطنہ ۲۱۵
ظل السلطان، مسعود میرزا [سلطان] ۴۸،
۶۲، ۷۱، ۸۴، ۸۵، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۵،
۱۱۶، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۶۵-۱۶۷؛ -
و نایب السلطنہ ۸۴
ظہیر الدولہ ۲۰۱، ۲۰۴
عباس آقای ترک [قاتل اتابک] ۲۷۳
عباس میرزا ے نایب السلطنہ [پسرفتحملی
شاہ]
عبید اللہ بن طہ ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۲۳۵، - فتنہ
عتبات عالیات ۲۶، ۲۷، ۱۴۳، ۱۵۰، ۲۲۲،
۲۶۳، ۲۷۱
عثمانی ۴، ۶، ۷، ۲۶-۲۹، ۳۵، ۵۵، ۶۸،

- فاضل دربندی، ملافیض الله ۱۴۲، ۱۶۰، ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۴۲-۱۴۰، ۱۰۱، ۱۶۱، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳؛ -
 اوضاع ۲۱؛ - رژی ۱۶۰-۱۶۲
 عراق ۲۸، ۵۲، ۱۷۶
 عراق عرب ۲۶-۲۹، ۳۳، ۸۰، ۹۳، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۷۳، ۲۰۷، ۲۲۲
 عراقین ۱۴۲
 عرب، عربی ۱۰، ۸۶، ۱۲۰، ۱۴۳
 عربستان ۴۱، ۹۶، ۲۰۷، ۲۲۵، ۲۳۲
 عروة الوثقی ۱۲۰
 عدالتخانه ۱۴۴، ۱۵۶
 عزه الدوله ۲۰
 عزیزخان ۱۷۹، ۲۵۳
 عزیز السلطان ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۵۳، ۱۶۸، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۴۹؛ - ظلم
 دستگاه او ۱۸۴؛ - همچنین به ملیک
 عضدالملک، علیرضاخان ۴۵، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۶۱، ۲۶۲
 علاءالدوله، احمدخان [پسر محمدرحیم-
 خان] ۵۰، ۵۳، ۱۶۷، ۲۲۵، ۲۳۴
 علاءالدوله، محمدرحیمخان ۱۴، ۴۲، ۴۵، ۷۲، ۷۴-۷۶، ۸۲، ۸۸، ۲۰۵، ۲۳۲
 علاءالملک، میرزا محمودخان ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۶۸، ۲۰۸، ۲۰۹
 علی آباد ۱۶۴، ۱۷۷
 علیخانف ۱۰۰
 علیخان شکاک ۲۱۵
 عمادالدوله ۳۴
 عین الدوله، عبدالمجیدمیرزا ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۳، ۲۷۰-۲۷۲، ۲۷۴؛ - تحکیم مقام ۲۷۰
 غفاری، غلامحسینخان [امین خلوت] ۲۰۱، ۲۱۸
 قاجار، قاجاریه ۵، ۷، ۳۶، ۶۴، ۱۶۷، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۶۸، ۲۷۳
 قاسمخان [امیر] ۱۱، ۱۹
 قانون [روزنامه] ۱۳۹، ۱۴۳؛ - توقیف
 روزنامه ۱۳۹
 قاهره ۱۲۰
 قائم مقام، میرزا ابوالقاسم ۷، ۱۰، ۸۳، ۲۰۹
 قاینات ۲۰۹
 قران [مسکوک] ۶۱
 قزوین ۴۱، ۴۲، ۵۹، ۶۶، ۱۴۶
 قزوینی، نبیخان [میرزا] ۸، ۲۰، ۲۳۹
 قصر قاجار ۸۲
 قصر یاقوت ۱۷۶
 فارس ۲۰۷، ۲۶۳
 فارسی ۱۲۲

- قفقاز ۴، ۱۷، ۵۵، ۱۴۰، ۱۷۳، ۲۷۲
 قم ۱۳، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۴۳، ۲۵۵، ۲۶۳
 لاله زار ۱۸۳
 لتری ے لاتاری
 لرستان ۲۰۷، ۲۳۹
 لشت نشا ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۷۳
 لندن ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۵۳، ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۰۰، ۲۳۴، ۲۶۱
 کارون [رود] ۱۲۲، ۱۲۳
 کاساکفسکی، [کلنل] ۲۱۹
 کاشان ۱۰، ۱۲، ۲۶، ۱۴۶
 کامران میرزا ے نایب السلطنه [پسر ناصرالدین شاه]
 کامرانیه ۱۰۳، ۱۰۷
 کتاب احمد ے طالب اوف
 کجور ۱۷۶
 کمال زنجانی، میرزا حسین ۱۲۶، ۱۲۷
 کر بلا ۲۷، ۲۹، ۱۵۳، ۶۲۱
 کرد ۶۶-۶۹، ۷۵، ۱۲۴، ۲۱۵
 کردستان ۴، ۳۶، ۴۲، ۲۱۴، ۲۲۲
 کرمان ۷۶، ۱۲۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۳۳
 کرمانی، میرزا آقاخان؛ شرح حال ۲۰۸
 کرمانی، میرزا احمد [حاجی] ۲۰۸، ۲۰۹
 کرمانشاهان ۲۲۲
 کرملین ۳۸، ۳۹
 کروپاتکین [ژنرال] ۹۴
 کریم خان ۵
 کلاردشت ۱۷۶
 کنت گرنویل ۵۵
 کیان ۱۵۱
 گرجستان، گرجی ۵، ۲۶۶
 گروس ۱۳، ۶۸
 گلداسمیت [ژنرال] ۲۳
 گلبندهک ۱۴۹
 گلپایگانی ۲۳۳
 گیلان ۳۷، ۴۱، ۵۹، ۱۲۳، ۱۷۲، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳
 لاتاری [امتیازنامه] ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۹
 لار ۳۴
 ماداگاسکار ۱۱۰
 مازندران ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۱۲۱، ۱۲۳، ۲۲۲
 مازندرانی، میرزا رضا ۸۲
 ماژرالتا ۲۴۷
 مجلس شورای دوستی ۱۴، ۱۷، ۴۷، ۵۷، ۵۷-۵۹، ۷۱-۷۳، ۸۸، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۴، ۱۳۳؛ - آغاز کار، - انحلال ۷۱
 مجلس شورای ملی ۲۵۹
 محسن میرزا [امیرآخور] ۴۱
 محلات ۱۳
 محمد [پیغمبر] ۱
 محمدآقا ۳۲، ۳۴
 محمد ابراهیم خان ۴۳
 محمدحسین باغبان باشی ے باغبان باشی
 محمدخان [امیرنظام] ۱۹، ۲۹، ۸۳
 محمدشاه قاجار ۶، ۷، ۹، ۲۲، ۶۹، ۲۴۵؛ - سلطنت ۷
 محمدشاهی [مسکوک] ۶۱
 محمدعلی شاه قاجار ۲۱۳، ۲۷۲، ۲۷۳
 محمدعلی میرزا ے محمدعلی شاه
 محمدعلی تجریشی ۱۱، ۶۰
 مخبرالدوله، علی قلی خان ۷۲، ۷۴، ۸۴، ۱۳۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۶۱
 مخبرالملک، حسین قلی خان ۲۱۸
 مختارخان ۱۴۲
 مدحت پاشا ۲۷، ۲۹
 مدیرالدوله ۲۶۵
 مراغه ۱۲

- مرو ۱۶، ۱۷، ۶۵
 مستشارالدوله، میرزا یوسف خان ۱۴۰،
 ۱۴۶، ۱۶۳؛ - دستگیری ۱۴۰
 مستوفی، عبدالله ۲۳۳
 مستوفی الممالك، میرزا یوسف ۱۸، ۲۱،
 ۲۷، ۲۸، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۴۹، ۵۰،
 ۵۵، ۷۳، ۷۷، ۸۱، ۸۵، ۸۷، ۸۸،
 ۹۹، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۴۶
 مسجد سپهسالار ۱۸۴
 مسکو ۳۸، ۱۲۲
 مسیو ارن استین ۱۶۰، ۱۶۱
 مشیرالدوله، حسین خان [حاجی] ۲۶، ۲۷،
 ۲۹، ۳۴-۳۶، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۶۸، ۷۷،
 ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۵۷، ۲۳۳؛ -
 استعفا ۴۱؛ - وزیر خارجه ۴۴؛ -
 تقرب مجدد ۴۴؛ - سپهسالاری اعظم
 ۴۵؛ - وزارت آذربایجان ۶۸
 مشیرالدوله، محسن خان [حاجی] ۳۵،
 ۱۵۶، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۴۱، ۲۶۵
 مشیرالدوله، یحیی خان ۲۰، ۲۲، ۲۳،
 ۲۸، ۳۲، ۷۷، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴،
 ۱۰۶، ۱۰۸؛ - رفتن به پترزبورگ
 برای دفع مزاحمت مأموران روس ۱۰۰؛
 - انتصاب به وزارت امور خارجه ۱۰۸
 مشکین ۲۰۷
 مشیرالسلطنه، احمد خان [میرزا] ۲۳۵،
 ۲۳۶، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۵، ۲۶۷؛ -
 وزیر خزانه ۲۳۵
 مشیرالملک، نصرالله خان نائینی [میرزا]
 ۱۶۶، ۱۶۸، ۲۱۸، ۲۶۵، ۲۷۱
 مشکین ۲۰۷
 مشروطه ۱۱۰، ۲۶۲؛ - موانع داخلی و
 خارجی ۲۶۲
 مشهد ۱۶، ۱۹، ۲۱، ۶۴، ۶۵، ۷۶، ۸۹،
 ۹۴، ۱۳۶، ۱۳۷
 مصر ۶۰، ۱۲۰
 مصطفی قلی خان [میرشکار] ۴۲
 مظفرالدین شاه قاجار ۴۸، ۶۷، ۷۶، ۱۳۲،
 ۱۸۰، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۱،
 ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۵،
 - ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۰-۲۵۳
- ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰،
 ۲۷۳؛ - ولیعهدی ۴۸، ۶۷، ۷۶، ۱۴۲،
 ۱۸۰، ۱۹۹؛ - توقیف موقت توسط
 ناصرالدین شاه ۷۵، ۷۶؛ - آمدن به
 تهران ۱۸۰؛ - اقامت در خانه عبدالحسین-
 میرزا ۱۸۰؛ - ورود به تهران ۲۱۱؛
 - آغاز سلطنت ۲۱۲؛ - اوضاع مرکز
 و دربار ۲۱۶؛ - شایعه فوت ۲۲۱؛ -
 درباریان در انتظار مرگ او ۲۲۹؛ -
 ناخوشی مزمن ۲۴۰؛ - وحشت از
 اوضاع ۲۴۴؛ - بی خبری از مملکت-
 داری ۲۵۳؛ - در میان گذاشتن مذاکرات
 محرمانه با درباریان ۲۵۵؛ - درخواست
 اعطای مشروطیت از او ۲۶۲؛ - تبعید
 امین الدوله از تهران ۲۶۴؛ - خودسری
 بریگاد قزاق ۲۶۶؛ - تسلیم به امین-
 السلطان ۲۶۸؛ - قرض از دولت
 روسیه ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۶۸؛ - حق و
 حساب درباریان از پول قرض ۲۶۸؛ -
 سفر فرنگستان ۲۷۰
 مظفرالدین میرزا به مظفرالدین شاه
 مظفری به مظفرالدین شاه
 معاون الملک، عباس خان [میرزا] ۳۴،
 ۷۲، ۷۳، ۸۴، ۸۷، ۹۸، ۱۰۴، ۱۱۱،
 ۱۴۱
 معتمدالسلطنه، محمدحسن میرزا ۲۰۱
 معتمدالملک، یحیی خان ۳۲-۳۴، ۵۳، ۶۵،
 ۶۶؛ - وزیر دربار اعظم ۳۴
 معتمدالدوله، فرهاد میرزا ۳۶، ۴۲
 معیرالملک، دوستعلی خان ۱۸، ۱۹، ۲۶،
 ۳۴، ۴۶، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۶۰، ۶۱؛
 - زیانکاری ۱۸؛ - وزیر مالیه ۳۴
 معین الدوله، احمد میرزا ۶۷، ۱۸۳
 معینالملک، محسن خان [حاجی] ۱۰۱،
 ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۳۷؛
 - عزل و احضار از استانبول ۱۴۰
 مغان ۲۱۴
 مغول ۱۱
 مکه ۲۶۷، ۲۶۹
 ملک آراء، عباس میرزا ۱۳۴، ۱۳۵
 ملک التجار، حاجی محمد کاظم ۱۶۲، ۱۸۱

- نادر ۴، ۲۶۰
 نازآباد ۱۶۴، ۱۷۷
 ناصرالدوله، عبدالحمید میرزا ۲۰۸
 ناصرالملک، محمودخان ۱۶، ۱۷، ۳۴، ۵۴، ۶۳، ۷۲-۷۴، ۸۴، ۸۹، ۹۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۲۵۴؛ - وزارت امور خارجه ۱۰۱
 ناصرالدین شاه قاجار ۸-۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۷-۱۹، ۲۱-۲۹، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۳، ۴۵-۵۰، ۵۲-۵۵، ۵۷، ۶۲، ۶۹-۷۲، ۷۵-۸۰، ۸۶، ۹۱-۹۴، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۲۲-۱۲۴، ۱۳۱-۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۲-۱۶۵، ۱۶۸-۱۷۲، ۱۷۴-۱۷۶، ۱۷۹-۱۸۲، ۱۸۴-۱۹۳، ۱۹۵-۲۰۸، ۲۱۰-۲۱۳، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۵-۲۴۶، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۴-۲۶۶، ۲۶۹؛ - جلوس به تخت سلطنت ۸؛ - سیما ۱۰؛ - عشق به جیران ۱۱؛ - فضایل و صفات ۱۴، ۱۵؛ - وزرای ثلاثه ۱۸؛ - انتقاد از شعرهایش ۱۹؛ - هوس به مسافرت و شکار ۲۱؛ - مداخله در امور دولتی ۲۱؛ - فزونی اتباع و حرمخانه ۲۳؛ - وسایل و اسباب و سفر ۲۴؛ - تغییر ماهیت ۲۶؛ - سفر عتبات ۲۶؛ - ملتزمین رکاب در سفر عتبات ۲۷؛ - انتقاد ۲۹؛ - سفر اول فرنگستان ۳۶؛ - برگرداندن حرمسرا به ایران در سفر فرنگ ۳۹؛ - اقتدار ۴۳؛ - افتتاح مشورتخانه دولت ۴۶، ۴۷؛ - وزرای سته مختار ۴۶، ۴۷؛ - دستخط برای نگهداری مجلس ۴۷؛ - پسران ۴۸؛ - سوقات فرنگ ۵۰؛ - خرید تفنگ از آلمان ۵۰؛ - استخدام دو نفر از اتریش ۵۰؛ - سفر دوم فرنگستان ۵۲؛ - بی میلی فرانسه و انگلستان از پذیرفتن او به عنوان میهمان ۵۳؛ - سوء قصد ۵۳؛ - نصایح سپهسالار و
- ۲۴۳، ۲۶۱؛ - دستگیری ۱۶۲
 ملک خان ۳۴، ۳۶، ۹۸-۹۶، ۱۳۲، ۱۳۸-۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۴۴؛ - نامه از لندن ۹۶؛ - امتیاز عمل لثری ۱۳۲؛ - انفصال از مشاغل دولتی ۱۳۸؛ - انتشار روزنامه قانون ۱۳۹؛ - انتقام از ناصرالدین شاه ۱۳۹؛ - تحریکات در خارج ۱۴۳
 ملیچک، غلامعلی خان ۷۹، ۸۰، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۲۹-۱۳۱، ۱۶۴، ۱۷۷، ۱۹۴؛ - اصل و نسب ۸۰؛ - همچنین ۷۰-۷۱
 سلینکف ۱۰۶، ۱۰۷
 مؤتمن الملک، سعیدخان [میرزا] ۱۸، ۲۴، ۴۲-۴۴، ۶۶، ۸۴، ۸۹، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۱
 مونیخ ۱۳۲، ۱۳۵
 مهر علیا ۲۰
 میرزا آقاخان ۷۰-۷۱، ۷۲-۷۳، ۷۴-۷۵، ۷۶-۷۷، ۷۸-۷۹، ۸۰-۸۱، ۸۲-۸۳، ۸۴-۸۵، ۸۶-۸۷، ۸۸-۸۹، ۹۰-۹۱، ۹۲-۹۳، ۹۴-۹۵، ۹۶-۹۷، ۹۸-۹۹، ۱۰۰-۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳، ۱۰۴-۱۰۵، ۱۰۶-۱۰۷، ۱۰۸-۱۰۹، ۱۱۰-۱۱۱، ۱۱۲-۱۱۳، ۱۱۴-۱۱۵، ۱۱۶-۱۱۷، ۱۱۸-۱۱۹، ۱۲۰-۱۲۱، ۱۲۲-۱۲۳، ۱۲۴-۱۲۵، ۱۲۶-۱۲۷، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۳۰-۱۳۱، ۱۳۲-۱۳۳، ۱۳۴-۱۳۵، ۱۳۶-۱۳۷، ۱۳۸-۱۳۹، ۱۴۰-۱۴۱، ۱۴۲-۱۴۳، ۱۴۴-۱۴۵، ۱۴۶-۱۴۷، ۱۴۸-۱۴۹، ۱۵۰-۱۵۱، ۱۵۲-۱۵۳، ۱۵۴-۱۵۵، ۱۵۶-۱۵۷، ۱۵۸-۱۵۹، ۱۶۰-۱۶۱، ۱۶۲-۱۶۳، ۱۶۴-۱۶۵، ۱۶۶-۱۶۷، ۱۶۸-۱۶۹، ۱۷۰-۱۷۱، ۱۷۲-۱۷۳، ۱۷۴-۱۷۵، ۱۷۶-۱۷۷، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۲-۱۸۳، ۱۸۴-۱۸۵، ۱۸۶-۱۸۷، ۱۸۸-۱۸۹، ۱۹۰-۱۹۱، ۱۹۲-۱۹۳، ۱۹۴-۱۹۵، ۱۹۶-۱۹۷، ۱۹۸-۱۹۹، ۲۰۰-۲۰۱، ۲۰۲-۲۰۳، ۲۰۴-۲۰۵، ۲۰۶-۲۰۷، ۲۰۸-۲۰۹، ۲۱۰-۲۱۱، ۲۱۲-۲۱۳، ۲۱۴-۲۱۵، ۲۱۶-۲۱۷، ۲۱۸-۲۱۹، ۲۲۰-۲۲۱، ۲۲۲-۲۲۳، ۲۲۴-۲۲۵، ۲۲۶-۲۲۷، ۲۲۸-۲۲۹، ۲۳۰-۲۳۱، ۲۳۲-۲۳۳، ۲۳۴-۲۳۵، ۲۳۶-۲۳۷، ۲۳۸-۲۳۹، ۲۴۰-۲۴۱، ۲۴۲-۲۴۳، ۲۴۴-۲۴۵، ۲۴۶-۲۴۷، ۲۴۸-۲۴۹، ۲۵۰-۲۵۱، ۲۵۲-۲۵۳، ۲۵۴-۲۵۵، ۲۵۶-۲۵۷، ۲۵۸-۲۵۹، ۲۶۰-۲۶۱، ۲۶۲-۲۶۳، ۲۶۴-۲۶۵، ۲۶۶-۲۶۷، ۲۶۸-۲۶۹، ۲۷۰-۲۷۱، ۲۷۲-۲۷۳، ۲۷۴-۲۷۵، ۲۷۶-۲۷۷، ۲۷۸-۲۷۹، ۲۸۰-۲۸۱، ۲۸۲-۲۸۳، ۲۸۴-۲۸۵، ۲۸۶-۲۸۷، ۲۸۸-۲۸۹، ۲۹۰-۲۹۱، ۲۹۲-۲۹۳، ۲۹۴-۲۹۵، ۲۹۶-۲۹۷، ۲۹۸-۲۹۹، ۳۰۰-۳۰۱، ۳۰۲-۳۰۳، ۳۰۴-۳۰۵، ۳۰۶-۳۰۷، ۳۰۸-۳۰۹، ۳۱۰-۳۱۱، ۳۱۲-۳۱۳، ۳۱۴-۳۱۵، ۳۱۶-۳۱۷، ۳۱۸-۳۱۹، ۳۲۰-۳۲۱، ۳۲۲-۳۲۳، ۳۲۴-۳۲۵، ۳۲۶-۳۲۷، ۳۲۸-۳۲۹، ۳۳۰-۳۳۱، ۳۳۲-۳۳۳، ۳۳۴-۳۳۵، ۳۳۶-۳۳۷، ۳۳۸-۳۳۹، ۳۴۰-۳۴۱، ۳۴۲-۳۴۳، ۳۴۴-۳۴۵، ۳۴۶-۳۴۷، ۳۴۸-۳۴۹، ۳۵۰-۳۵۱، ۳۵۲-۳۵۳، ۳۵۴-۳۵۵، ۳۵۶-۳۵۷، ۳۵۸-۳۵۹، ۳۶۰-۳۶۱، ۳۶۲-۳۶۳، ۳۶۴-۳۶۵، ۳۶۶-۳۶۷، ۳۶۸-۳۶۹، ۳۷۰-۳۷۱، ۳۷۲-۳۷۳، ۳۷۴-۳۷۵، ۳۷۶-۳۷۷، ۳۷۸-۳۷۹، ۳۸۰-۳۸۱، ۳۸۲-۳۸۳، ۳۸۴-۳۸۵، ۳۸۶-۳۸۷، ۳۸۸-۳۸۹، ۳۹۰-۳۹۱، ۳۹۲-۳۹۳، ۳۹۴-۳۹۵، ۳۹۶-۳۹۷، ۳۹۸-۳۹۹، ۴۰۰-۴۰۱، ۴۰۲-۴۰۳، ۴۰۴-۴۰۵، ۴۰۶-۴۰۷، ۴۰۸-۴۰۹، ۴۱۰-۴۱۱، ۴۱۲-۴۱۳، ۴۱۴-۴۱۵، ۴۱۶-۴۱۷، ۴۱۸-۴۱۹، ۴۲۰-۴۲۱، ۴۲۲-۴۲۳، ۴۲۴-۴۲۵، ۴۲۶-۴۲۷، ۴۲۸-۴۲۹، ۴۳۰-۴۳۱، ۴۳۲-۴۳۳، ۴۳۴-۴۳۵، ۴۳۶-۴۳۷، ۴۳۸-۴۳۹، ۴۴۰-۴۴۱، ۴۴۲-۴۴۳، ۴۴۴-۴۴۵، ۴۴۶-۴۴۷، ۴۴۸-۴۴۹، ۴۵۰-۴۵۱، ۴۵۲-۴۵۳، ۴۵۴-۴۵۵، ۴۵۶-۴۵۷، ۴۵۸-۴۵۹، ۴۶۰-۴۶۱، ۴۶۲-۴۶۳، ۴۶۴-۴۶۵، ۴۶۶-۴۶۷، ۴۶۸-۴۶۹، ۴۷۰-۴۷۱، ۴۷۲-۴۷۳، ۴۷۴-۴۷۵، ۴۷۶-۴۷۷، ۴۷۸-۴۷۹، ۴۸۰-۴۸۱، ۴۸۲-۴۸۳، ۴۸۴-۴۸۵، ۴۸۶-۴۸۷، ۴۸۸-۴۸۹، ۴۹۰-۴۹۱، ۴۹۲-۴۹۳، ۴۹۴-۴۹۵، ۴۹۶-۴۹۷، ۴۹۸-۴۹۹، ۵۰۰-۵۰۱، ۵۰۲-۵۰۳، ۵۰۴-۵۰۵، ۵۰۶-۵۰۷، ۵۰۸-۵۰۹، ۵۱۰-۵۱۱، ۵۱۲-۵۱۳، ۵۱۴-۵۱۵، ۵۱۶-۵۱۷، ۵۱۸-۵۱۹، ۵۲۰-۵۲۱، ۵۲۲-۵۲۳، ۵۲۴-۵۲۵، ۵۲۶-۵۲۷، ۵۲۸-۵۲۹، ۵۳۰-۵۳۱، ۵۳۲-۵۳۳، ۵۳۴-۵۳۵، ۵۳۶-۵۳۷، ۵۳۸-۵۳۹، ۵۴۰-۵۴۱، ۵۴۲-۵۴۳، ۵۴۴-۵۴۵، ۵۴۶-۵۴۷، ۵۴۸-۵۴۹، ۵۵۰-۵۵۱، ۵۵۲-۵۵۳، ۵۵۴-۵۵۵، ۵۵۶-۵۵۷، ۵۵۸-۵۵۹، ۵۶۰-۵۶۱، ۵۶۲-۵۶۳، ۵۶۴-۵۶۵، ۵۶۶-۵۶۷، ۵۶۸-۵۶۹، ۵۷۰-۵۷۱، ۵۷۲-۵۷۳، ۵۷۴-۵۷۵، ۵۷۶-۵۷۷، ۵۷۸-۵۷۹، ۵۸۰-۵۸۱، ۵۸۲-۵۸۳، ۵۸۴-۵۸۵، ۵۸۶-۵۸۷، ۵۸۸-۵۸۹، ۵۹۰-۵۹۱، ۵۹۲-۵۹۳، ۵۹۴-۵۹۵، ۵۹۶-۵۹۷، ۵۹۸-۵۹۹، ۶۰۰-۶۰۱، ۶۰۲-۶۰۳، ۶۰۴-۶۰۵، ۶۰۶-۶۰۷، ۶۰۸-۶۰۹، ۶۱۰-۶۱۱، ۶۱۲-۶۱۳، ۶۱۴-۶۱۵، ۶۱۶-۶۱۷، ۶۱۸-۶۱۹، ۶۲۰-۶۲۱، ۶۲۲-۶۲۳، ۶۲۴-۶۲۵، ۶۲۶-۶۲۷، ۶۲۸-۶۲۹، ۶۳۰-۶۳۱، ۶۳۲-۶۳۳، ۶۳۴-۶۳۵، ۶۳۶-۶۳۷، ۶۳۸-۶۳۹، ۶۴۰-۶۴۱، ۶۴۲-۶۴۳، ۶۴۴-۶۴۵، ۶۴۶-۶۴۷، ۶۴۸-۶۴۹، ۶۵۰-۶۵۱، ۶۵۲-۶۵۳، ۶۵۴-۶۵۵، ۶۵۶-۶۵۷، ۶۵۸-۶۵۹، ۶۶۰-۶۶۱، ۶۶۲-۶۶۳، ۶۶۴-۶۶۵، ۶۶۶-۶۶۷، ۶۶۸-۶۶۹، ۶۷۰-۶۷۱، ۶۷۲-۶۷۳، ۶۷۴-۶۷۵، ۶۷۶-۶۷۷، ۶۷۸-۶۷۹، ۶۸۰-۶۸۱، ۶۸۲-۶۸۳، ۶۸۴-۶۸۵، ۶۸۶-۶۸۷، ۶۸۸-۶۸۹، ۶۹۰-۶۹۱، ۶۹۲-۶۹۳، ۶۹۴-۶۹۵، ۶۹۶-۶۹۷، ۶۹۸-۶۹۹، ۷۰۰-۷۰۱، ۷۰۲-۷۰۳، ۷۰۴-۷۰۵، ۷۰۶-۷۰۷، ۷۰۸-۷۰۹، ۷۱۰-۷۱۱، ۷۱۲-۷۱۳، ۷۱۴-۷۱۵، ۷۱۶-۷۱۷، ۷۱۸-۷۱۹، ۷۲۰-۷۲۱، ۷۲۲-۷۲۳، ۷۲۴-۷۲۵، ۷۲۶-۷۲۷، ۷۲۸-۷۲۹، ۷۳۰-۷۳۱، ۷۳۲-۷۳۳، ۷۳۴-۷۳۵، ۷۳۶-۷۳۷، ۷۳۸-۷۳۹، ۷۴۰-۷۴۱، ۷۴۲-۷۴۳، ۷۴۴-۷۴۵، ۷۴۶-۷۴۷، ۷۴۸-۷۴۹، ۷۵۰-۷۵۱، ۷۵۲-۷۵۳، ۷۵۴-۷۵۵، ۷۵۶-۷۵۷، ۷۵۸-۷۵۹، ۷۶۰-۷۶۱، ۷۶۲-۷۶۳، ۷۶۴-۷۶۵، ۷۶۶-۷۶۷، ۷۶۸-۷۶۹، ۷۷۰-۷۷۱، ۷۷۲-۷۷۳، ۷۷۴-۷۷۵، ۷۷۶-۷۷۷، ۷۷۸-۷۷۹، ۷۸۰-۷۸۱، ۷۸۲-۷۸۳، ۷۸۴-۷۸۵، ۷۸۶-۷۸۷، ۷۸۸-۷۸۹، ۷۹۰-۷۹۱، ۷۹۲-۷۹۳، ۷۹۴-۷۹۵، ۷۹۶-۷۹۷، ۷۹۸-۷۹۹، ۸۰۰-۸۰۱، ۸۰۲-۸۰۳، ۸۰۴-۸۰۵، ۸۰۶-۸۰۷، ۸۰۸-۸۰۹، ۸۱۰-۸۱۱، ۸۱۲-۸۱۳، ۸۱۴-۸۱۵، ۸۱۶-۸۱۷، ۸۱۸-۸۱۹، ۸۲۰-۸۲۱، ۸۲۲-۸۲۳، ۸۲۴-۸۲۵، ۸۲۶-۸۲۷، ۸۲۸-۸۲۹، ۸۳۰-۸۳۱، ۸۳۲-۸۳۳، ۸۳۴-۸۳۵، ۸۳۶-۸۳۷، ۸۳۸-۸۳۹، ۸۴۰-۸۴۱، ۸۴۲-۸۴۳، ۸۴۴-۸۴۵، ۸۴۶-۸۴۷، ۸۴۸-۸۴۹، ۸۵۰-۸۵۱، ۸۵۲-۸۵۳، ۸۵۴-۸۵۵، ۸۵۶-۸۵۷، ۸۵۸-۸۵۹، ۸۶۰-۸۶۱، ۸۶۲-۸۶۳، ۸۶۴-۸۶۵، ۸۶۶-۸۶۷، ۸۶۸-۸۶۹، ۸۷۰-۸۷۱، ۸۷۲-۸۷۳، ۸۷۴-۸۷۵، ۸۷۶-۸۷۷، ۸۷۸-۸۷۹، ۸۸۰-۸۸۱، ۸۸۲-۸۸۳، ۸۸۴-۸۸۵، ۸۸۶-۸۸۷، ۸۸۸-۸۸۹، ۸۹۰-۸۹۱، ۸۹۲-۸۹۳، ۸۹۴-۸۹۵، ۸۹۶-۸۹۷، ۸۹۸-۸۹۹، ۹۰۰-۹۰۱، ۹۰۲-۹۰۳، ۹۰۴-۹۰۵، ۹۰۶-۹۰۷، ۹۰۸-۹۰۹، ۹۱۰-۹۱۱، ۹۱۲-۹۱۳، ۹۱۴-۹۱۵، ۹۱۶-۹۱۷، ۹۱۸-۹۱۹، ۹۲۰-۹۲۱، ۹۲۲-۹۲۳، ۹۲۴-۹۲۵، ۹۲۶-۹۲۷، ۹۲۸-۹۲۹، ۹۳۰-۹۳۱، ۹۳۲-۹۳۳، ۹۳۴-۹۳۵، ۹۳۶-۹۳۷، ۹۳۸-۹۳۹، ۹۴۰-۹۴۱، ۹۴۲-۹۴۳، ۹۴۴-۹۴۵، ۹۴۶-۹۴۷، ۹۴۸-۹۴۹، ۹۵۰-۹۵۱، ۹۵۲-۹۵۳، ۹۵۴-۹۵۵، ۹۵۶-۹۵۷، ۹۵۸-۹۵۹، ۹۶۰-۹۶۱، ۹۶۲-۹۶۳، ۹۶۴-۹۶۵، ۹۶۶-۹۶۷، ۹۶۸-۹۶۹، ۹۷۰-۹۷۱، ۹۷۲-۹۷۳، ۹۷۴-۹۷۵، ۹۷۶-۹۷۷، ۹۷۸-۹۷۹، ۹۸۰-۹۸۱، ۹۸۲-۹۸۳، ۹۸۴-۹۸۵، ۹۸۶-۹۸۷، ۹۸۸-۹۸۹، ۹۹۰-۹۹۱، ۹۹۲-۹۹۳، ۹۹۴-۹۹۵، ۹۹۶-۹۹۷، ۹۹۸-۹۹۹، ۱۰۰۰-۱۰۰۱، ۱۰۰۲-۱۰۰۳، ۱۰۰۴-۱۰۰۵، ۱۰۰۶-۱۰۰۷، ۱۰۰۸-۱۰۰۹، ۱۰۱۰-۱۰۱۱، ۱۰۱۲-۱۰۱۳، ۱۰۱۴-۱۰۱۵، ۱۰۱۶-۱۰۱۷، ۱۰۱۸-۱۰۱۹، ۱۰۲۰-۱۰۲۱، ۱۰۲۲-۱۰۲۳، ۱۰۲۴-۱۰۲۵، ۱۰۲۶-۱۰۲۷، ۱۰۲۸-۱۰۲۹، ۱۰۳۰-۱۰۳۱، ۱۰۳۲-۱۰۳۳، ۱۰۳۴-۱۰۳۵، ۱۰۳۶-۱۰۳۷، ۱۰۳۸-۱۰۳۹، ۱۰۴۰-۱۰۴۱، ۱۰۴۲-۱۰۴۳، ۱۰۴۴-۱۰۴۵، ۱۰۴۶-۱۰۴۷، ۱۰۴۸-۱۰۴۹، ۱۰۵۰-۱۰۵۱، ۱۰۵۲-۱۰۵۳، ۱۰۵۴-۱۰۵۵، ۱۰۵۶-۱۰۵۷، ۱۰۵۸-۱۰۵۹، ۱۰۶۰-۱۰۶۱، ۱۰۶۲-۱۰۶۳، ۱۰۶۴-۱۰۶۵، ۱۰۶۶-۱۰۶۷، ۱۰۶۸-۱۰۶۹، ۱۰۷۰-۱۰۷۱، ۱۰۷۲-۱۰۷۳، ۱۰۷۴-۱۰۷۵، ۱۰۷۶-۱۰۷۷، ۱۰۷۸-۱۰۷۹، ۱۰۸۰-۱۰۸۱، ۱۰۸۲-۱۰۸۳، ۱۰۸۴-۱۰۸۵، ۱۰۸۶-۱۰۸۷، ۱۰۸۸-۱۰۸۹، ۱۰۹۰-۱۰۹۱، ۱۰۹۲-۱۰۹۳، ۱۰۹۴-۱۰۹۵، ۱۰۹۶-۱۰۹۷، ۱۰۹۸-۱۰۹۹، ۱۱۰۰-۱۱۰۱، ۱۱۰۲-۱۱۰۳، ۱۱۰۴-۱۱۰۵، ۱۱۰۶-۱۱۰۷، ۱۱۰۸-۱۱۰۹، ۱۱۱۰-۱۱۱۱، ۱۱۱۲-۱۱۱۳، ۱۱۱۴-۱۱۱۵، ۱۱۱۶-۱۱۱۷، ۱۱۱۸-۱۱۱۹، ۱۱۲۰-۱۱۲۱، ۱۱۲۲-۱۱۲۳، ۱۱۲۴-۱۱۲۵، ۱۱۲۶-۱۱۲۷، ۱۱۲۸-۱۱۲۹، ۱۱۳۰-۱۱۳۱، ۱۱۳۲-۱۱۳۳، ۱۱۳۴-۱۱۳۵، ۱۱۳۶-۱۱۳۷، ۱۱۳۸-۱۱۳۹، ۱۱۴۰-۱۱۴۱، ۱۱۴۲-۱۱۴۳، ۱۱۴۴-۱۱۴۵، ۱۱۴۶-۱۱۴۷، ۱۱۴۸-۱۱۴۹، ۱۱۵۰-۱۱۵۱، ۱۱۵۲-۱۱۵۳، ۱۱۵۴-۱۱۵۵، ۱۱۵۶-۱۱۵۷، ۱۱۵۸-۱۱۵۹، ۱۱۶۰-۱۱۶۱، ۱۱۶۲-۱۱۶۳، ۱۱۶۴-۱۱۶۵، ۱۱۶۶-۱۱۶۷، ۱۱۶۸-۱۱۶۹، ۱۱۷۰-۱۱۷۱، ۱۱۷۲-۱۱۷۳، ۱۱۷۴-۱۱۷۵، ۱۱۷۶-۱۱۷۷، ۱۱۷۸-۱۱۷۹، ۱۱۸۰-۱۱۸۱، ۱۱۸۲-۱۱۸۳، ۱۱۸۴-۱۱۸۵، ۱۱۸۶-۱۱۸۷، ۱۱۸۸-۱۱۸۹، ۱۱۹۰-۱۱۹۱، ۱۱۹۲-۱۱۹۳، ۱۱۹۴-۱۱۹۵، ۱۱۹۶-۱۱۹۷، ۱۱۹۸-۱۱۹۹، ۱۲۰۰-۱۲۰۱، ۱۲۰۲-۱۲۰۳، ۱۲۰۴-۱۲۰۵، ۱۲۰۶-۱۲۰۷، ۱۲۰۸-۱۲۰۹، ۱۲۱۰-۱۲۱۱، ۱۲۱۲-۱۲۱۳، ۱۲۱۴-۱۲۱۵، ۱۲۱۶-۱۲۱۷، ۱۲۱۸-۱۲۱۹، ۱۲۲۰-۱۲۲۱، ۱۲۲۲-۱۲۲۳، ۱۲۲۴-۱۲۲۵، ۱۲۲۶-۱۲۲۷، ۱۲۲۸-۱۲۲۹، ۱۲۳۰-۱۲۳۱، ۱۲۳۲-۱۲۳۳، ۱۲۳۴-۱۲۳۵، ۱۲۳۶-۱۲۳۷، ۱۲۳۸-۱۲۳۹، ۱۲۴۰-۱۲۴۱، ۱۲۴۲-۱۲۴۳، ۱۲۴۴-۱۲۴۵، ۱۲۴۶-۱۲۴۷، ۱۲۴۸-۱۲۴۹، ۱۲۵۰-۱۲۵۱، ۱۲۵۲-۱۲۵۳، ۱۲۵۴-۱۲۵۵، ۱۲۵۶-۱۲۵۷، ۱۲۵۸-۱۲۵۹، ۱۲۶۰-۱۲۶۱، ۱۲۶۲-۱۲۶۳، ۱۲۶۴-۱۲۶۵، ۱۲۶۶-۱۲۶۷، ۱۲۶۸-۱۲۶۹، ۱۲۷۰-۱۲۷۱، ۱۲۷۲-۱۲۷۳، ۱۲۷۴-۱۲۷۵، ۱۲۷۶-۱۲۷۷، ۱۲۷۸-۱۲۷۹، ۱۲۸۰-۱۲۸۱، ۱۲۸۲-۱۲۸۳، ۱۲۸۴-۱۲۸۵، ۱۲۸۶-۱۲۸۷، ۱۲۸۸-۱۲۸۹، ۱۲۹۰-۱۲۹۱، ۱۲۹۲-۱۲۹۳، ۱۲۹۴-۱۲۹۵، ۱۲۹۶-۱۲۹۷، ۱۲۹۸-۱۲۹۹، ۱۳۰۰-۱۳۰۱، ۱۳۰۲-۱۳۰۳، ۱۳۰۴-۱۳۰۵، ۱۳۰۶-۱۳۰۷، ۱۳۰۸-۱۳۰۹، ۱۳۱۰-۱۳۱۱، ۱۳۱۲-۱۳۱۳، ۱۳۱۴-۱۳۱۵، ۱۳۱۶-۱۳۱۷، ۱۳۱۸-۱۳۱۹، ۱۳۲۰-۱۳۲۱، ۱۳۲۲-۱۳۲۳، ۱۳۲۴-۱۳۲۵، ۱۳۲۶-۱۳۲۷، ۱۳۲۸-۱۳۲۹، ۱۳۳۰-۱۳۳۱، ۱۳۳۲-۱۳۳۳، ۱۳۳۴-۱۳۳۵، ۱۳۳۶-۱۳۳۷، ۱۳۳۸-۱۳۳۹، ۱۳۴۰-۱۳۴۱، ۱۳۴۲-۱۳۴۳، ۱۳۴۴-۱۳۴۵، ۱۳۴۶-۱۳۴۷، ۱۳۴۸-۱۳۴۹، ۱۳۵۰-۱۳۵۱، ۱۳۵۲-۱۳۵۳، ۱۳۵۴-۱۳۵۵، ۱۳۵۶-۱۳۵۷، ۱۳۵۸-۱۳۵۹، ۱۳۶۰-۱۳۶۱، ۱۳۶۲-۱۳۶۳، ۱۳۶۴-۱۳۶۵، ۱۳۶۶-۱۳۶۷، ۱۳۶۸-۱۳۶۹، ۱۳۷۰-۱۳۷۱، ۱۳۷۲-۱۳۷۳، ۱۳۷۴-۱۳۷۵، ۱۳۷۶-۱۳۷۷، ۱۳۷۸-۱۳۷۹، ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ۱۳۸۲-۱۳۸۳، ۱۳۸۴-۱۳۸۵، ۱۳۸۶-۱۳۸۷، ۱۳۸۸-۱۳۸۹، ۱۳۹۰-۱۳۹۱، ۱۳۹۲-۱۳۹۳، ۱۳۹۴-۱۳۹۵، ۱۳۹۶-۱۳۹۷، ۱۳۹۸-۱۳۹۹، ۱۴۰۰-۱۴۰۱، ۱۴۰

- ناصرالملک ۵۴: - نتایج سفر دوم
فرنگ ۵۵: - استخدام جمعی صاحب
منصب ۵۵: - خرید اسلحه ۵۵: -
نطق افتتاحیه مجلس شورای دولتی
۵۷: - نگرانی از وضع قشون ۶۹: -
ناجوری سلاح قشون ۶۹: - اتکا به
مجلس شوری ۷۱: - تفویض تمام قوای
سلطنت ۷۲: - توقیف موقت ولیمهد
۷۵، ۷۶: - تعویض طلای ممتاز با
اشرفیهای ناسره ۷۷: - وقایع تازه در
حرمخانه سلطنتی ۷۸: - عشق به
گر به ها ۷۸: - علاقه به زبیده ۷۹: -
دخالت در خرج دولت ۸۰: - فزونی
لقاب و امتیازات دولتی ۸۱: - انتقاد
از کشورداری او ۸۶: - سفر خراسان
۹۱: - گفتگو از گرفتاریهای حرمخانه
۹۲: - مقایسه سفر اول و دوم خراسان
۹۴: - دخالت مأموران دولت در کار-
های داخلی ۹۹: - علاقه ملیجک ۱۰۳:
- گله از درباریان ۱۰۳: - اقدامات
خصوصی توسط مشیرالدوله ۱۰۵: -
دعوت سیدجمال به ایران ۱۲۰: -
ترس از اصلاحات ۱۳۳: - امتناع از
دادن امتیاز بانک به انگلیسها ۱۲۳: -
سفر سوم فرنگستان ۱۳۱: - ملاقات
با سید جمالالدین در مونیخ ۱۳۲: -
بیانات راجع به اصلاحات ۱۳۳: -
دعوت دوباره از سیدجمالالدین ۱۳۵: -
دستخط به میرزا حسن مجتهد ۱۴۷،
۱۴۸: - واقعه رژی و عدالتخانه
۱۴۴: - فسخ انحصار دخانیات ۱۵۳:
- فرمان برای تحکیم کار عدالتخانه
۱۵۶: - قبول خسارت واقعه رژی
۱۵۹: - آزادی زندانیان سیاسی در
قزوین ۱۶۳: - بی اطلاعی از تنگدستی
دولت ۱۶۳: - فروش املاک خالصه
۱۶۴: - تصمیم به عزل امین السلطان
۱۶۵: - بازخواست از امین السلطان
۱۶۵: - تدابیر تازه برای اصلاح
امور ۱۶۹: - ناامیدی از امین السلطان
۱۶۹: - مایوس از اوضاع ۱۷۰: -
- ملات خانمهای دربار ۱۷۱: - رواج
مسکوکات مسین ۱۷۳: - نقاشی ۱۷۴: -
وفاداری به امینه اقدس ۱۷۴: -
عشق به دختر باغبان باشی ۱۷۵: -
سفر عراق ۱۷۶: - پیشکشهای ناحساب
۱۸۲: - ضرابخانه و تنزل قیمت پول
۱۸۵: - وضع پول ۱۸۵-۱۹۰: -
کاستن بهای پول سیاه ۱۸۸: - جشن
پنجاهمین سال سلطنت ۱۹۱: - لباس
مخصوص برای جشن ۱۹۲: - اعزام
نماینده عثمانی برای شرکت در جشن
۱۹۳: - افزایش هزینه زندگی به سبب
جشن پنجاهمین سال سلطنت ۱۹۵: -
بخشودن مالیاتهای قصابی و نانواپی
۱۹۶: - قتل ۱۹۷: - غسل و تکفین
۲۰۳: - حمل جسد به شاه عبدالعظیم
۲۳۳: - وسرمایه دار روسی ۲۴۹: -
امتیاز تنباکو ۲۶۱
- ناصرالدین میرزا به ناصرالدین شاه
ناصری به ناصرالدین شاه
ناظم الاسلام کرمانی ۱۴۹
ناظم الدوله به ملک خان
ناظم الدوله، اسداله خان [میرزا] ۱۶۰
ناظم الملک به ملک خان
نایب السلطنه، عباس میرزا [پسر فتحعلی-
شاه] ۶، ۷، ۱۳: - امتناع از اعطای
نشان ۱۲
نایب السلطنه، کامران میرزا ۴۸، ۴۹، ۵۶،
۶۲، ۶۶، ۷۱-۷۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸،
۹۸، ۱۰۳-۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶،
۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹،
۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۵-۱۵۳، ۱۵۷،
۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۶،
۱۹۸، ۲۰۸، ۲۲۱، ۲۳۹، ۲۴۷، ۲۴۹،
۲۵۰: - دستگاه ۴۹: - داستان میرزا-
رضای کرمانی ۱۲۵
نایب مدیر ۵۲
نجف ۲۷
نجف آباد ۱۶۴
نجفی اصفهانی ۱۴۴، ۱۴۸
نصر السلطنه، محمدولی خان تنکا بنی ۱۲۸-

- ۱۳۰، ۲۱۸، ۲۳۴ - ۲۳۶؛ - اجارہ
دارالضرب ۱۲۸؛ - انفصال از کار
گمرکات ۲۳۴؛ - نافرمانی ۲۳۴
نصرت الدولہ، فیروز میرزا ۳۵، ۹۸
نصیر الدولہ، عبدالوہاب خان [میرزا]
۷۲-۷۴، ۸۴، ۸۹، ۹۰، ۲۱۷
نصیر الملک ۶ نصیر الدولہ
نصیر الملک، فضل اللہ علی آبادی مازندران
[میرزا] ۹
نظام السلطنہ ۲۳۶ - ۲۳۸
نظام الملک ۱۱، ۲۱۷، ۲۲۰
نظم السلطنہ، حسین قلی خان مافی ۲۳۶، ۹۶
نظم الملک، کنت دمنٹ فرت؛ عزل از وزارت
پلیس ۱۵۶
نگارستان ۷
نمارستاق ۱۷۶
نوز ۶ مسیونوز
نہاوند ۱۷۶
نہیلیست ۷۵
نیکلسون ۱۰۸
- ۲۶۸، ۲۶۹؛ - احوالات ۲۳۸؛ - لقب
سپہسالاری ۲۶۹
ورامین ۱۱۴، ۱۶۵
ورشو ۱۳۳، ۱۳۴
وکیل الدولہ، آقابالاخان ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱،
۱۵۲، ۱۷۰، ۲۲۴
وکیل الملک، فضل خان نوری [میرزا] ۹۶،
۲۱۸
ویکتورا مانوئل ۵۳
وین، وینہ ۵۵، ۱۲۷، ۱۳۲، ۲۷۳
- میرود ۸۹
ہشترخان ۳۷، ۳۸
ہلاکو خان ۱۱
ہمدان ۶۱، ۱۴۴، ۱۵۷، ۲۲۲، ۲۳۵
ہند، ہندوستان، ہندی ۴، ۱۱، ۱۲، ۳۰،
۱۹۵
ہومبر [پادشاہ ایتالیا] ۵۳
- واقعہ رژی ۶ رژی، قرارداد
وان ۲۱۴
وجیہ اللہ میرزا [شاہزادہ] ۲۳۸ - ۲۴۰،
۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۶۷،
- یافت آباد ۲۱۱
یزدی، سلطان علی خان ۲۵۶، ۲۶۵-۲۶۹
یلنف پاشا ۱۹۳
یہود ۱۴۴

عکسها



ناصر الدين شاه و مليجک



وزير دفتر



ناصر الملک (محمود)



ناصر الدين شاه



ناصر الدين شاه



ناصر الدين شاه



نایب السلطنه کامران میرزا



میرزا حسین خان سپهسالار (مشیر الدوله)



میر الممالک



میر الممالک



مظفر الدین میرزا



مؤمن الملک، سعید



مظفر الدین میرزا



یحیی خان مشیر الدوله و معتمد الملک



معیر الممالک بزرگ



یحیی خان معتمد الملک



مستوفى الممالك، يوسف



مخبر الملك



مشير الدوله، محسن



ميرزا حسين خان سبها لار (مشير الدوله)



امير نظام گروسی



عبدالحمین میرزا فرمانفرما



مخبر الدوله



مخبر الدوله



عضدالملک



ظہیر الدولہ



عبدالحمین میرزا فرمانفرما



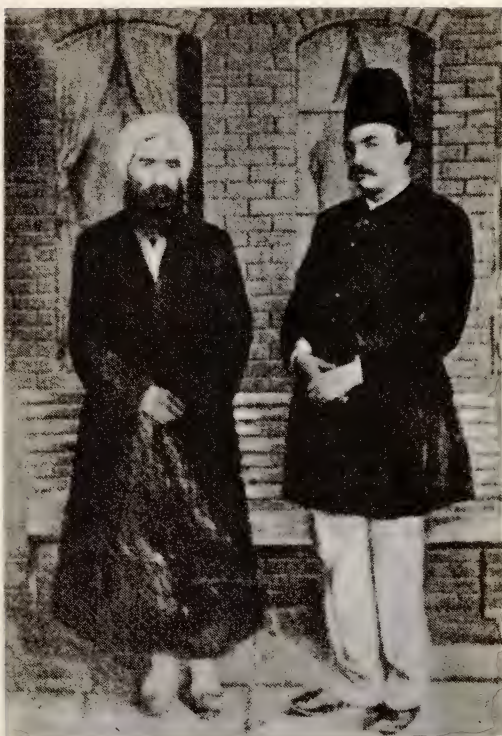
علاء الدولہ



صديق الممالک



صاحب دیوان



ظہیر الدولہ - صفی علیشاہ



ظل السلطان



حشمت الدوله



حاجب الدوله



محمودلى خان سبسالار



حكيم الممالك



میرزا ابراهیم امین السلطان



علی اصغر خان اتابک امین السلطان



امین همایون - مخبر الملک - زنبور کچی باشی



امین السلطان، علی اصغر



اعتماد السلطنه



اعتضاد السلطنه



حسن آشتیانی



اقبال السلطنه، میرزا رضا

for having such a wealth of material on modern Persia's social and political history. It is hoped that funds become available to publish other manuscripts of this type which are accessible in various collections throughout Persia. When all these sources are within reach and when all the characters of the scene have told their story, then the modern historian of Persia can present a true evaluation of this period in his country's past.

By reading this text one learns many salient facts which help to explain why Persia had fallen in such a state of political decadence during the last century. One particular and constantly present characteristic of the times was the bitter personal rivalry which existed among those who held the leading positions of the government. From the writings of Aminu'd-Dowla we easily conclude that there was no collective effort for the improvement of affairs nor a true dedication for one people and one country. It was each for himself and nothing else mattered as long as one's own position was safe and secure. Even men like Aminu'd-Dowla, the author of this book, who had become known for their progressive and reformatory ideas were no exception to this. In fact, Aminu'd-Dowla often takes pride in explaining how successfully he conspired against this person, or how he ruined so-and-so in the eyes of His Majesty while the luckless wretch was not present. Indeed, this vicious characteristic of leaders then has left its spreading and poisonous stain on Persia to this very day.

Hafez F. Farmayan

University of Texas
Austin

tions with his family and wives; how he handled his personal servants; what he ate; what he did in his leisure and so forth.

On page 25 the real critique of events appears. From here till the end of the book, Mirza Ali Khan takes his pleasure indulging in a most skillful and witty dissection of the main events and characters who appear in the 19th century drama of Persian history. During the course of this analysis he elegantly ruins his Sovereign as well as all of his colleagues with but one remarkable exception, namely the notorious Mirza Aqa Khan Nuri, a British subject, who had engineered the assassination of Amir Kabir¹ in order to secure the office of grand vazir for himself,

The author is particularly enraged by the influence of the *Ulema* within Persian society, hence in his critical treatment of the subject he overlooks few indeed of the activities of this venerable group. In this connection small religious events and the names of clergymen who have been long forgotten by the Persians reappear again.

The intricate and somewhat distasteful activities of diplomacy of imperialism, is often discussed in connection with various incidents such as the Reuter concession, the Shah's journeys, foreign loans, border incidents and so forth.

However the bulk of the materiel exposed in this text deals with the internal affairs of Persia. Such topics as railroad construction, banking, currency problems, the tobacco monopoly, rivalries among the courtiers, conspiracies in the royal harem and many others are fully discussed. Often the interpretation is one-sided and subjective in its presentation but nonetheless all the information is there. As far as I know only one work, Abdullah Mustowfi's *Sharh-i Zindigany-t man*, has appeared in print which may be compared with this text,

1. See R. G. Watson, *History of Persia*.

Historical And Political Significance of This Work

Khâtirât-i Siyâsy-i Aminu'd-Dowla ("Political Memoirs of Aminu'd-Dowla") is a very personal interpretation of the life and politics of Persia during the last century. As mentioned before, the author, Mirza Ali Khan by reason of the confidential position which he held under Nasiru'd-Din Shah, was remarkably placed for having at his disposal important and detailed informations concerning the events which took place in his lifetime. Mirza Ali Khan's intention was not to write a formal history but to explain the story of his own era as correctly as possible.

After a few introductory remarks, the author gives a quick glance (pages 7 to 12 of the text) to Qajar history from the coming of Aqa Muhammad Shah to the beginning of Nasiru'd-Din Shah's reign. Then comes the reign of Nasiru'd-Din and the beginning of Mirza Ali Khan's story in detail. Here in most elegant prose we read of the character and physiognomy of a young king who was only eighteen years old and a puppet in the hands of his powerful vazir, Mirza Taqi Khan. We soon learn however that the character of the young ruler hardened quicker than was expected. In two years time young Shah Nasiru'd-Din had got rid of his vazir by assassination and was in full command. Although arranging the killing of Mirza Taqi Khan was a horrible deed, the author nevertheless continued to admire the character of his youthful monarch. He writes in detail and with sympathy of the famous love affair between the Shah and Jairan, the peasant girl from Shemiran. Again he discusses the behavior of the Shah (pages 19 to 22) and we are grateful for all this. It is interesting to learn of the ways of a man who ruled over Persia for fifty years. There are details too, as his rela-

the activities of literary men and employed most of them at various capacities in their courts. Little by little the forgotten excellence reappeared after four hundred years of absence. How much difference there is between the writings of Nadir Shah's secretary Mirza Mihdi Khan the author of *Durriyi Nádirí*, and Abbas Mirza's clerk, Qáim Maqam whose letters have been printed and reprinted in a collection called *Munshaát-i Qa'im Maqám*.¹ Communication with Europe, the introduction of printing, attempts of Abbas Mirza and later Nasiru'd-Din Shah at modernization, familiarity with Western literature through the French language all quickened the tempo of this literary movement. Nasiru'd-Din Shah himself and Farhad Mirza, his uncle, were among the leaders. The Shah developed a charming, simple, personal style which well-expressed his thoughts and observations. His numerous travel accounts are extremely readable and contain a wealth of information on various subjects. These travelogs served as models for others to follow. Thus today we have among the hundreds of manuscripts of the last century, many travel accounts which reveal great literary skill as well as valuable information on the life and society of Persia in those days. Few of these have been printed. One is Aminu'd-Dowla's account of his pilgrimage to Mecca which I have mentioned previously. Although the present book, Aminu'd-Dowla's «Political Memoirs» has been published as a historical text, it undoubtedly shall have literary significance as well. However this is beyond our scope of examination. We shall let the experts be the judge. At the moment let us examine briefly the content of this work and the contributions of its author.

1. A most beautiful and simple letter of Qáim Maqam, hitherto unpublished, written to the sister of Sir John Malkom was printed in the May issue of this year's *Rahnemay-e Kilab*, P. 214.

Aminu'd-Dowla And The 19th Century

Literary Renaissance

Aminu'd-Dowla's last years were spent in independent study and writing. In 1902 he wrote the account of his pilgrimage to Mecca, a charming and readable book, which was recently lithographed and published, with no date, from the author's own handwriting. The above book and the present work hitherto unpublished, constitute two of the significant works of modern Persian literature. Aminu'd-Dowla's style of writing is simple, mature, and correct. It has a part in the natural development of the literary renaissance which had its beginning during the early part of the 19th century in the writings of Nashat, Donboli and Haqayiq Nigar and in the mid-nineteenth century in the works of Qáim Maqam, Lisanu'l-Mulk, Hidayat, Majdu'l-Mulk, and still later in those of Mirza Aga Khan of Kirman, I'timadu's-Saltana and Mirza Malkam Khan.¹ Students of Persian literature are well aware of this significant literary movement. Since the 14th century A. D, Persian prose had fallen into a descending spiral marked chiefly by sheer display of rhetorical cleverness and skill, inevitably producing emptiness, banality and wild distortions of facts. Incredibly this mode lasted four hundred years. Curiously, even during the Safavid rule when Persia became strong and prosperous and the fine arts developed almost to perfection, Persian literature in general and prose in particular sank alarmingly into lower depths of decadence. This condition lasted until the opening years of the nineteenth century. Keenly interested in poetry and history, Qajar rulers encouraged

1. For a discussion of this topic see M. Bahar, *Sabk Shindst*, vol. 3, P. 244-407.

these two, while they were in his hand, Mirza Ali Khan made much profit and consequently was well off during his life time.

The important events of Mirza Ali Khan's life could be outlined as follows:

Secretary in Presence « منشی حضور » 1870; Minister of Private Correspondence « وزیر رسائل خاصه » 1874; assumed the title of Aminu'l-Mulk, 1874; Ambassador extraordinary to Europe 1879; Secretary of the Great Assembly,¹ 1880; Minister of Works and Endowments,² 1881; assumed the title of Aminu'd-Dowla, 1883; President of the Great Assembly and Chairman of the Council of Ministers, 1888 (this position should not be confused with the office of the Prime Minister); Minister of the province of Azarbaijan, 1897; Coordinator of Mozzafaru'd-Din Shah's "independent" Cabinet³ 1898, Grand Vazir, 1899, relief from office and exile to his Caspian estate of Lashte Nisha, 1901; pilgrimage to Mecca, 1902; journey to Austria for medical treatment, 1905; death in Lashte Nisha, 1907.

-
1. This assembly which consisted of nobles, dignitaries, ex-ministers and so forth was created by Nasiru'd-Din Shah to advise him on affairs of state. It was ultimately a failure mainly due to Mirza Ali Khan's mismanagement. See the present book, P. 80.
 2. This was given as a hereditary office to Mirza Ali Khan. Years later he gave the position first to his brother and then to his son.
 3. This was an invention of Abdu'l-Husain Mirzá Farmán - Farmá for tightening his own control of the government through the office of the Minister of War which he himself held. See page 228 of the present book.

hand-writing. Thus, while he was still in his twenties he was employed in the court of Nasiru'd - Din Shah as *Munshi Huzúr* (Secretary in Presence). From this time on until the Shah's assassination in 1890 (1313 A.H.) he was a constant companion to H. I. M., being present at almost all of the official as well as private gatherings, accompanying his sovereign on the numerous journeys he made within Persia and abroad. During this long career, which lasted about half a century, Mírzá Alí Khán's pen was constantly at work writing letters, decrees, laws, regulations and so forth for Násiru'd - Din Shah. There are now hundreds of letters written by Mírzá Alí Khán available in scattered private collections throughout Persia. Many of these are direct communications between the Shah and his subjects, many are Mírzá Alí Khán's personal letters to his friends concerning his business, his politics and his private affairs. If by some good fortune they could be gathered into a collection they would constitute a remarkable source for Persian historical research.

It is of course obvious that Mírzá Alí Khán did not remain a mere private secretary to the Shah. He was gradually elevated to higher positions and the height of his career was reached even after Nasiru'd - Din's death, when, during the reign of Mozzafaru'd - Din Shah, for a short time he was made Grand Vazir. Aside from his political posts he managed to engage profitably in business as well. Some were independent enterprises such as a sugar factory and a match factory; others were based on contracts with the government namely the postal service throughout Persia which was given to him as a favor and as a measure of reform taken by the Shah in 1874. A year later, the imperial mint and administration of the country's monetary system were contracted to him. Of

Author's Background

Mírzá Ali Khán-i Amínu'd-Dowla, the author of this work was, born at Tehran in the year 1845, and died on his Caspian estate of Lashte Nisha near Rasht in the year 1907. Mirza Ali Khan's father was Majdu'l-Mulk, an important figure of the early 19th century Persia, who at the beginning of his career became chief secretary to Muhammad Shah's mother and later held various governmental positions during Nasiru'd-Din Shah's reign. Majdu'l-Mulk's fame mainly rests on his brilliant essay *Risálah-ye Majdiya*,¹ which is a critical commentary on the political and social system of mid-nineteenth century Persia. Majdu'l-Mulk was one of the forerunners of the literary renaissance which took place in Persia during the 19th century. He developed new styles of prose and calligraphy which were inherited and greatly improved upon by his two sons Aminu'd-Dowla (our author) and Majdu'l-Mulk the second. Mírzá Ali Khán,² who was the eldest son of Majdu'l-Mulk, early in his youth studied Persian classics with his father. Eager for wider knowledge, he studied French and learned much about Western culture. Very early in his life he was rather well-known for his elegant prose and beautiful

-
1. This work was published in the year 1321 (1942) under the same title by Professor S. Nafisi.
 2. Short biographies of Mirza Ali Khan Aminu'd-Dowla can be found in the following works: (1) *Kitábu'l Madsir va'l-A'sar*. P. 193; (2) Nazimu' l-Islam-i Kirmani, *Tárikh-i Bidáry-i Iránian*, P. 122; (3) Bahar, *Sabk Shindsi*, Vol 3, P. 381.

INTRODUCTION

This work is the autobiography of a 19th century Persian who spent fifty years of his life in the service of his king and government. The original manuscript has no title but I have called this edition a "Political Memoir" (*Khâtirât-i-Sîyâsi*) because it comprises a personal survey of Persian political history during the 19th century. Although in an effort to preserve both objectivity and anonymity the author of this work has written his narrative in the third person he has not notably achieved either one. The interpretation of events and facts have made this work, like many autobiographies, an apologia and a rationalization of the author's deeds and accomplishments; in addition, the excellence and beauty of its written style bear the author's unmistakable mark. In this introduction I shall first provide some information concerning the family and background of the author; second, discuss the importance of the author as a figure in the literary renaissance of the 19th century; and finally review the historical and political significance of the work.

*I wish to acknowledge my indebtedness to
Professor Iraj Afshar of Tehran University
whose generous help has made the publication
of this edition possible.*

H.F.F.

2
فصل اول

IRAN'S FATEFUL YEARS

1870-1907

Khātirāt-i Sīyāsīy-i Mīrzā 'Alī Khān-i
Amīnu'd-Dowla

*The Political Memoirs of Mīrzā 'Alī Khān
Amīnu'd-Dowla*

Edited
With Introduction and Notes
by

HAFEZ F. FARMAYAN

Third Edition
Amir Kabir Publishing Company
Tehran
1991